شکست‌خوردگان موفق

داستان زندگی ۹ کارآفرین، هنرمند و سیاستمدار موفق ایران و جهان

آینده‌نگر

شماره ۴۷

ISSN:2322-3316

ماهنامه اقتصادی | قیمت: ۵۰۰۰ تومان | ۱۹۶ صفحه | شماره ۴۷ | اردیبهشت ۹۵

[پرونده آینده‌نگر در مورد آینده نرخ ارز در اقتصاد ایران: دلار بالاخره تک نرخی می‌شود؟]

فرجام تلخ دلار

سناریوهایی که قیمت ارز را تغییر می‌دهد

چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵ در میزگردی با حضور

فرشاد فاطمی
علینقی مشایخی
احمد عزیزی
داود دانش‌جعفری
احمد دوست‌حسینی

۱۰۰ سال دگر...

اقتصاددانان آینده را پیش‌بینی می‌کنند مقاله‌ای از

دارون عجم اوغلو

توسعه اقتصاد ایران در کمند اقتصاد دولتی

نظرسنجی ویژه آینده‌نگر:

آیا اقتصاد ایران می‌تواند با وجود سهم زیاد دولت در اقتصاد به توسعه برسد؟

فیل‌ها پرواز می‌کنند

گزارش میدانی آینده‌نگر از هند چهارمین اقتصاد جهان با ۷٫۵ درصد رشد اقتصادی

سرویس فرودگاهی متفاوتی را
با خودروهای لوکس تجربه کنید

ویژه فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

TAXILUX
تاکسی لوکس

1804
www.TAXILUX.ir
@taxilux.ir

ON TIME, EVERY TIME

جهت اطلاعات بیشتر
یا رزرو با شماره تلفن ۱۸۰۴ تماس بگیرید

دنیا دنیا آرامش

بیمه پارسیان

صدور الحاقیه اینترنتی افزایش تعهدات بیمه نامه‌های شخص ثالث بیمه پارسیان

پیرو اطلاعیه مورخ ۱۳۹۴/۱۲/۲۶ با توجه به لزوم افزایش رقم تعهدات مالی و جانی در بیمه نامه‌های شخص ثالث و همچنین آغاز ماه حرام (قمری) از تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۱ بیمه‌گذاران محترم این شرکت که در سال ۱۳۹۴ بیمه نامه خود را از شرکت بیمه پارسیان خریداری نموده‌اند می توانند علاوه بر مراجعه به شعب و نمایندگی های سراسر کشور جهت تهیه الحاقیه افزایش تعهدات از طریق مراجعه به آدرس اینترنتی http://piV۳۴.com اقدام و با ورود اطلاعات بیمه نامه خود نسبت به خرید و چاپ الحاقیه مذکور راساً اقدام به عمل آورند.

آدرس :خیابان ولیعصر،بالاتر از بلوار میرداماد،خیابان قبادیان غربی،پلاک ۲۲ تلفن : ۸۲۵۹

www.parsianinsurance.ir

HAITAISINGER

خورشید دریای شرق

ماشین های تزریق پلاستیک و لوازم جانبی

KDS

HTW & HTX Series

INJECTION MOULDING MACHINE

تهران ، جاده آبعلی ، خیابان سازمان آب
نرسیده به پنجم شیدایی ، شماره ۲۰

Tel:7152

No. 20, Sazman -e- ab Ave,.
Abali Rd ,. Tehran , IRAN
www.khds.com
info@khds.com
Fax: (+9821) 77326041
خدمات پس از فروش : 71343
امور بین الملل : 77326060

نوروز مبارک

فاو یا نفت ؟!
مسئله اینست.

ICT OR OIL ?!
THIS IS THE QUESTION.

خدایا چنان کن سرانجام کار
تو خشنود باشی و ما رستگار

۱۳۹۴ - ۱۴۰۴

تهران، خیابان دکتر بهشتی، خیابان مفتح شمالی، نبش کوچه هشتم، پلاک ۳۹۰، واحد ۴۴
تلفن : ۳ - ۸۸۷۴۹۳۶۱ ۰۲۱ نمابر : ۸۸۷۴۹۳۶۰ ۰۲۱
www . seemsys . com

امضا کنید، انتقال دهید، بپردازید

اینترنت‌بانک ویژه شرکت‌ها

بانک خاورمیانه
Middle East Bank

www.middleeastbank.ir
info@middleeastbank.ir

AG-2016-Apr-V1-HN

بسم الله الرحمن الرحیم

سرمقاله ۶
رشد اقتصادی، نقطه وفاق ملی

اعلانات ۸
آینده تیره‌وتار اقتصاد جهان

آنالیز ۱۴
هزینه زندگی چقدر افزایش یافت؟

کامنت ۱۶
آیا اقتصاد ایران می‌تواند با وجود سهم زیاد دولت در اقتصاد به توسعه برسد؟

راهبرد ۳۱
ارز تک‌نرخی سراب یا واقعیت؟!

گزارشگر ۵۷
سفر به سرزمین ماهاراجه‌ها

نگاه ۶۹
زیاد حرف زدیم، کم عمل کردیم

نماگر ۷۵
موطلایی جان‌سخت

روایت ۱۱۳
شکست‌خوردگان موفق

دیده‌بان ۱۲۷
خرید بی‌واسطه

جهان‌نما ۱۴۳
آخرالزمان صنعت خودرو

اکونومیست ۱۵۹
عصر جوکووی

نمایه ۱۷۳
جهان در دستان شما

کتاب ضمیمه ۱۸۱
۱۰۰ سال دیگر...

آینده‌نگر شماره ۴۷ . اردیبهشت ۱۳۹۵

طرح جلد: رضا دولت‌زاده

- صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
- مدیرمسئول: مسعود خوانساری
- شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
- سردبیر: بهراد مهرجو
- معاون سردبیر: فریده عنایتی
- تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، مریم موسی‌پور، بیژن مومیوند، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی، لیلا ابراهیمیان، احمد میرخدایی، علی مقامی، محبوبه فکوری، نسیم بنایی، سمیرا قزوینی، صوفیا نصرالهی، آزاده یکتایی، مولود حاجی‌زاده، متین دخت والی‌نژاد
- آتلیه طراحی
- ویراستاری: بابک آتشین‌جان، آزاده شمعی
- مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
- ناظر فنی: حسن آقایی‌زاده

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با ما در میان بگذارند.

Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان میرزای شیرازی، کوچه میرزا حسنی، پلاک ۱۸، ساختمان شماره سه اتاق تهران

تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۱۵۲۱۴ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

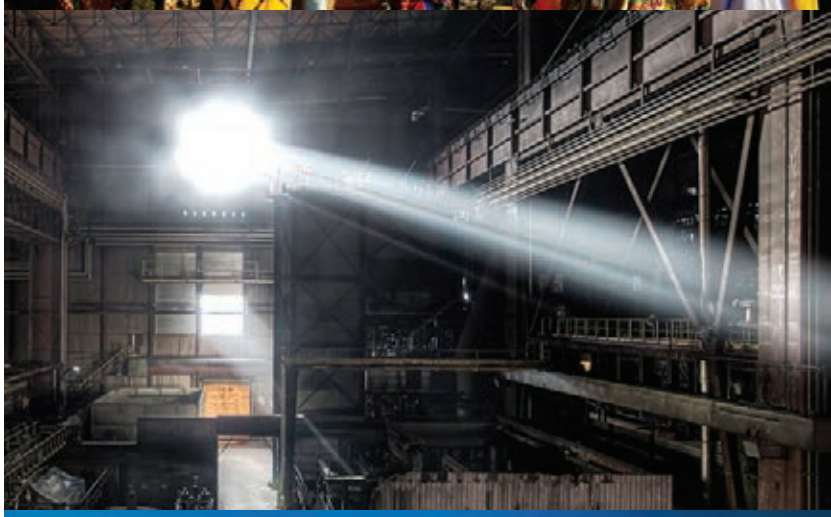

چاپ سوم

پیش‌بینی آینده اقتصادی جهان تا سال ۲۰۵۰
به روایت تحلیل گران موسسه اکونومیست

تغییر بزرگ

۴۰ درصد تخفیف ویژه اعضای اتاق تهران

آینده نگر و انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران منتشر کرد

برای دریافت کتاب پیش‌بینی آینده اقتصادی جهان تا سال ۲۰۵۰
با تلفن ۶۶۹۵۱۸۸۰ تماس حاصل فرمایید

شرکت‌های وصول مطالبات معوق چه می‌کنند؟

واکنش شرکت شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت به گزارش «گنده‌لات‌های شرخر تا شرکت وصول مطالبات معوق»

توضیح آینده‌نگر: گزارش ویژه شماره ۴۶ به صورت میدانی به سه صنعت شکل‌گرفته و فرعی در کنار نظام بانکی پرداخته و آنها را به صورت عینی بررسی کرده است. در این گزارش، از شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت به عنوان یکی از شرکت‌های بزرگ وصول مطالبات معوق نام برده شده، خط‌مشی و شیوه کاری آن شرکت نیز دقیقا همان‌طور که در سایت بهساز ملت ذکر شده، در متن گزارش برای روشن شدن نحوه فعالیت این صنعت قرار گرفته است. همان‌طور که در صفحه ۵۸ نیز قید شده، گزارشگر «آینده‌نگر» برای مصاحبه و کسب اطلاعات، با روابط عمومی این شرکت تماس گرفته بود، اما پیگیری‌ها به نتیجه نرسید و هماهنگی از طرف طرح و اندیشه بهساز ملت برای مصاحبه انجام نشد. همچنین برای حفظ بی‌طرفی، در بخش تحلیلی گزارش بحث کارشناسی با حیدر مستخدمین حسینی، اقتصاددان و احمد حاتمی یزد، مدیرعامل سابق بانک صادرات صورت گرفته، دیدگاه انتقادی مستخدمین حسینی نسبت به فعالیت شرکت‌های وصول مطالبات معوق و نظر مثبت حاتمی یزد و جانب‌داری او از این شرکت‌ها، هردو کنار هم در صفحات ۵۹ و ۶۰ منتشر شده بود. با توجه به انعکاس نظرات مختلف کارشناسی و عدم همکاری مساعد روابط عمومی شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت برای هماهنگی مصاحبه، آینده‌نگر از اصول حرفه‌ای و عینی روزنامه‌نگاری تخطی نکرده است.

متن جوابیه:

احتراما، پیرو چاپ گزارشی سراسر توهین‌آمیز با عنوان «گنده‌لات‌های شرخر تا شرکت وصول مطالبات معوق» در صفحات ۵۷ الی ۶۵ شماره ۴۶ ماهنامه آینده‌نگر - ویژه نوروز سال ۹۵- و اشاره مستقیم در گزارش مذکور (صفحه ۵۷) به شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت، مقتضی است برابر قانون مطبوعات نسبت به درج جوابیه این شرکت در شماره آتی ماهنامه اقدام لازم را مذبول نمایید. بدیهی است شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت پیگیری موضوع را از مراجع قضایی به دلیل اشاره مستقیم به نام این شرکت در گزارش برای خود محفوظ می‌دارد. اگرچه در متن گزارش یادشده - صفحه ۵۷- تلاش شده است به موضوعات مختلف و متعدد نظام بانکی مانند موسسات واسطه‌ای تامین وام، دلایل کاهش نرخ سود بانکی و شرکت‌های وصول مطالبات به صورت بی‌طرفانه پرداخته شود اما اساسا انتخاب عنوان گزارش کاملا جانب‌دارانه و تضییع‌کننده حقوق افراد شاغل در یک صنعت مجاز و قانونی اقتصادی است.

انتخاب تیتر «قلدران مطالبه‌گر» و سوتیتر «شرخران مدرن در اقتصاد» روی جلد مجله به‌تنهایی توانست وجهه نوشتار به‌ظاهر روشنگرانه میدانی و تحلیلی خانم ریحانه یاسینی را مخدوش کند. ایضاً با تیتری که در گزارش استفاده شده است انتهای یک سیر تحول عملکرد غیرقانونی مانند شرخری به کسب‌وکاری کاملا قانونی مانند وصول مطالبات متصل شده است، این در حالی است که محوریت گزارش بیشتر به شرکت‌هایی که به عنوان واسطه به اخذ وام از بانک و تخصیص آن به مشتریان می‌پردازد اشاره دارد نه گزارشی از عملکرد شرکت‌های وصول مطالبات!

صرف نظر از انتخاب تیترهای توهین‌آمیز برای گزارش مورد اشاره که می‌تواند سهوا و عمدا با هدف تخریب و زیر سوال بردن عملکرد هزاران فعال قانونی در صنعت وصول مطالبات یا جهت جذب مخاطب بیشتر برای ماهنامه صورت گرفته باشد جا دارد اشاره کنیم که اساسا برای ریشه‌یابی ایجاد شرکت‌های وصول مطالبات باید موضوعات مرتبط به‌مراتب دقیق‌تر مورد بررسی و کنکاش قرار گیرند چرا که ایجاد این شرکت‌ها خود معلول قلدری بدهکارانی است که در حال حاضر حقوق منابع بانکی را صرفا برای خود کنز کرده‌اند.

در اقتصادی که قلدران بدهکار با چپاول تسهیلات اخذشده برای خود کاخ‌های امن و پرزرق و برقی را مهیا کرده‌اند ایجاد شرکت‌های وصول مطالبات به صورت حرفه‌ای و دانش‌بنیان برای نجات بانک‌ها از ورشکستگی و بازگشت سپرده‌های مردم به خزانه بانک‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است.

ایراد دیگری که بر این گزارش وارد است اینکه به‌جای بررسی دقیق و کارشناسانه صنعت وصول مطالبات، صرفا به بازبینی سایت شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت اکتفا شده است لذا مشاهده می‌شود تاریخ تاسیس اولین شرکت وصول مطالبات سال ۸۶ عنوان شده است در حالی که اولین شرکت در این عرصه تحت عنوان تأمین‌اندیش پارس توسط بانک پارسیان در سال ۸۴ شروع به فعالیت کرده است.

نکته مورد توجه بعدی اظهارات برخی کارشناسان مانند جناب آقای مستخدمین حسینی در این گزارش است که گمان می‌کنند با وجود اعتبارسنجی، هیچ نیازی به شرکت‌های وصول مطالبات نمی‌باشد. این ادعا در حالی مطرح است که به عنوان مثال در نظام بانکی و مالی پیشرفته آمریکا با وجود سه موسسه قدرتمند رتبه‌بندی شامل Moody's، Fitch و S&P و ده‌ها موسسه محاسبه امتیاز اعتباری و جمع‌آوری اطلاعات اعتباری مشتریان، غول‌های دنیای اعتبارات در آمریکا مانند master card و visa با شرکت‌های وصول مطالبات قرارداد دارند چرا که بدون همکاری با این شرکت‌ها قادر به ارائه خدمات اعتباری نیستند. از طرفی این سوال مطرح است که چرا با وجود نظام اعتبارسنجی بسیار گسترده در این کشور ۴۱۰۰ شرکت وصول مطالبات فعال هستند. پرواضح است که وجود نظام اعتبارسنجی سیستماتیک می‌تواند حجم مطالبات غیرجاری را به سطح استاندارد ۵ درصد نزدیک کند (نسبت NPL)، اما به هرحال به علت اینکه محاسبه مخاطرات اخلاقی مشتریان و ریسک نکول در یک فاصله اطمینان مشخص محاسبه شده و درصدی نیز به عنوان ضریب خطا باقی خواهد ماند، در نتیجه باید موسساتی برای پوشش دادن ریسک نکول و عدم تعهد مشتریان به عنوان شرکت وصول‌کننده طلب به وجود آیند تا از انباشت و خارج شدن منابع از چرخه تولید جلوگیری کنند. از این منظر به نشریه آینده‌نگر و دست‌اندرکاران آن صمیمانه پیشنهاد می‌کنیم در موضوع مهم بررسی چگونگی فعالیت شرکت‌های وصول مطالبات معوق و نقش مثبت آنها در نظام پولی کشور، ضمن رعایت انصاف به نقش اقتصادی این شرکت‌ها در حفظ حیات صنعت اعطای اعتبار و تسهیلات توجه بیشتری داشته باشند. در همین راستا شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت آمادگی دارد نتایج مطالعات و تحقیقات صورت‌گرفته را در اختیار اصحاب رسانه و سایر علاقه‌مندان قرار دهد. و توصیه می‌کنیم چنانچه رسانه‌ای قصد دارد از نحوه فعالیت شرکت‌های وصول مطالبات گزارشاتی را تهیه کند بهتر است به صورت میدانی با اعزام نمایندگان خود به شرکت‌هایی مانند طرح و اندیشه بهساز ملت، از راهروهای پرماجرای این شرکت‌ها و همین‌طور تهدیدهایی که توسط بعضی از بدهکاران بدحساب نسبت به کارشناسان وصول مطالبات صورت می‌گیرد، گزارش‌های مستند تهیه کنند. این تهدیدها و سختی‌ها توسط بعضی از بدهکاران متخلف گاها به حدی است که به عنوان مثال سابق بر این در ورودی شرکت وصول مطالبات طرح و اندیشه بهساز ملت تابلوی «ورود هرگونه سلاح ممنوع است» نصب شده بود! زیرا عده‌ای با به همراه آوردن سلاح به یک مجموعه وابسته به بانک، سعی در ایجاد رعب و وحشت و امتناع از پرداخت مطالبات بانک را داشته‌اند. ایضاً سختی کار وصول مطالبات به علت امتناع اغلب بدهکاران بانکی از ایفای تعهدات خود، آن‌چنان است که کارشناسان این رشته عادت کرده‌اند در برابر توهین و تهدیدهایی که چاشنی کار روزانه آنها شده، سعه صدر پیشه نموده و بدهکاران را به مذاکره حضوری دعوت کنند.

در انتهای جوابیه انتظار می‌رود اهالی رسانه با همراهی کارشناسان و متخصصان فن، صادقانه‌تر و واقع‌بینانه‌تر معضلات و گره‌های کور اقتصاد کشور را با هدف شفاف‌سازی بهتر برای افکار عمومی مورد بررسی و کنکاش قرار دهند نه اینکه به تخریب نقش‌آفرینان مبادرت نمایند.

روابط عمومی شرکت طرح و اندیشه بهساز ملت

رشد اقتصادی، نقطه وفاق ملی

پنج گام ضروری برای ثبات‌بخشی به وضعیت اقتصادی کشور

مسعود خوانساری
مدیرمسول ماهنامه آینده‌نگر و رئیس اتاق تهران

> وضعیت بازار نفت نشان می‌دهد که دولت طی میان‌مدت به درآمدهای حاصل از فروش نفت دسترسی قابل توجهی نخواهد داشت. در چنین شرایطی برای اینکه بتوانیم از سرمایه‌های بخش خصوصی استفاده کنیم چاره‌ای به غیر از حرکت در مسیر آزادسازی اقتصادی وجود ندارد. البته امروز و در شرایط فعلی دشواری‌های زیادی در مسیر آزادسازی قرار دارد

کمی به این آمار توجه کنید: «نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ سال در زمستان گذشته به عدد ۲۸ درصد و بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال نیز به رقم ۲۶ درصد رسیده و نرخ مشارکت اقتصادی کل کشور نیز روی عدد ۳۸,۲ درصد مانده است.» اعداد بهترین راهنما برای تحلیل وضعیت کنونی کشور و از آن مهم‌تر موثرترین روش برای پیش‌بینی آینده به شمار می‌آیند.

اقتصاد ایران در میانه دهه ۹۰، برای تسکین تمامی دردهایش به کیمیایی نیاز دارد که شاید بتوان آن را به طور خلاصه «آرامش و ثبات» نام نهاد. التیام زخم‌های پیکره اقتصاد ایران قطعا بدون دستیابی به این‌دو عنصر رخ نمی‌دهد و این‌گونه است که باید همگی عناصر موثر در تصمیم‌گیری و جهت‌دهی به نظام مدیریتی و اداره کشور به جست‌وجوی یک خواسته بروند: «ثبات برای حرکت در مسیر توسعه». آنچه امروز نیز در اختیار اقتصاد کشور قرار دارد، بستری مناسب برای تحقق این خواسته است. برجام به سرانجام رسیده، آگاهان و دلسوزان کشور همگی به این یقین رسیده‌اند که اقتصاد باید بازسازی شود و خوشبختانه سند اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر انقلاب ابلاغ شده و سال نیز سال اقتصاد مقاومتی نام‌گذاری شده است. در چنین شرایطی دستیابی به بزرگ‌ترین خواسته‌ها ممکن است به‌آسانی و البته با تدبیر رقم بخورد؛ ولی چگونه؟

نجات اقتصاد، نجات جامعه

همه دلسوزان کشور تایید می‌کنند که نجات اقتصاد ایران به مثابه نجات جامعه ایرانی است. کوچک‌ترین نشانه‌ها از بهبود وضعیت اقتصادی کشور به‌سرعت به بدنه جامعه منتقل می‌شود و نشانه‌های پررنگ خود را نیز بروز می‌دهد. در فروردین‌ماه امسال و تنها طی مدت دو هفته سینماهای کشور با فروش ۱۷ میلیاردی مواجه شدند. این رقم برابر با نیمی از فروش یک‌ساله سینماست. افزایش میزان مسافرت‌ها و بروز نشاط در جامعه زمانی نمایان شد که انتخابات پرشور مجلس برگزار شد و مدتی قبل برجام به نتیجه رسید. البته که تمامی تلاش‌های دولت طی دو سال گذشته منجر به ثبات وضعیت معیشت مردم شده بود. بر همین اساس هم شهروندان امیدوار به سمت بهره‌مندی از موقعیت‌های فرهنگی و حضور بانشاط در جامعه رفتند. جامعه برای پویایی بیشتر به امید و اقتصادی توسعه‌یافته نیاز دارد. به همین دلیل است که اعتقاد داریم در سال ۹۵ مهم‌ترین راهبردِ نه‌تنها دولت بلکه تمام حاکمیت کشور می‌تواند بر این اصل استوار باشد که اقتصادی بهبودیافته و جامعه‌ای بانشاط بسازیم. در این راه ورود بی‌جهت به حاشیه‌های کم‌اهمیت قطعا بی‌ثمر و زیان‌بخش است. اما برای دستیابی به موفقیت توجه به پنج نکته نیاز است.

گام اول: آرامش سیاسی و اجتماعی

واقعیت این است که فضای ملتهب اجتماعی کنونی می‌تواند به جوی آرام و منطقی تبدیل شود. امروز بیش از هر زمان دیگری کشور به آرامش اجتماعی و سیاسی احتیاج دارد. متاسفانه امروز عده‌ای به برجام ایراد می‌گیرند، عده‌ای روابط بین‌المللی را مورد حمله قرار می‌دهند و کسانی هم سعی می‌کنند در داخل با ترویج نگاه دلواپسانه تشنج و تنش ایجاد کنند. اما تحقق هدف خروج جامعه و اقتصاد کشور از رکود، نیازمند ترویج هرچه بیشتر جو آرام و به‌دور از تنش است. نمی‌توان به هدف ملتزم بود اما به وسایل رسیدن به آن هدف التزام نداشت.

مهم‌ترین نکته شرایط کنونی کشور این است که هدف دستیابی به رشد اقتصادی بالا و متناسب با نیازهای امروز اقتصاد کشور برای تمامی دلسوزان کشور، روشن است و بر همین اساس باید وسایل رسیدن به آن نیز روشن باشد. این وسایل برای رسیدن به هدف مشترک را می‌توان در ایجاد فضای آرامش برای تحقق رشد اقتصادی، بهبود فضای عمومی کسب‌وکار، مبارزه جدی با فساد و رانت‌خواری هم از سوی دولت و هم توسط قوه قضاییه، کوچک شدن دولت و سرانجام استراتژی آزادسازی اقتصادی دانست.

دستیابی به توسعه به سه پیش‌شرط نیاز دارد: ثبات، اعتدال و از همه مهم‌تر وفاق ملی. طی سال جاری اقتصاد ایران باید تمامی تلاش خود را برای خروج از رکود به کار گیرد. اما این خواسته زمانی محقق می‌شود که تمامی عناصر تعیین‌کننده داخلی از ایجاد تنش فاصله بگیرند و جوی معتدل را در کشور رقم بزنند. هر اقدامی که بر وحشت سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در مورد آینده بیفزاید، سنگی در مقابل این روند است. ارائه تصویری واقعی و مطلوب از وضعیت اقتصادی ایران در رسانه‌های جهان و انتقال پیام همراهی با سرمایه‌گذاران خارجی می‌تواند تمامی منابع مورد نیاز برای توسعه کشور را فراهم آورد. این‌چنین است که سال ۱۳۹۵ می‌تواند دوران دوری از حاشیه‌های بی‌اهمیت، نزاع‌های سیاسی بی‌مورد و پرداختن به مشکلات کلیدی کشور باشد. حضور دولتی اعتدالی و مجلسی معقول هم زمینه‌های اساسی این وفاق را مهیا می‌کند.

گام دوم: مجلس در خدمت اصلاح اقتصاد

سال گذشته با حضور گسترده مردم در انتخابات مجلس شورای اسلامی به پایان رسید. محصول این انتخاب نیز گزینش افرادی باصلاحیت و معتقد به رفتاری عقلانی است. بر همین اساس امروز همگی به انتظار نشسته‌ایم تا مجلسی تشکیل شود که نمایندگان ملت در آن توسعه اقتصاد را طلب می‌کنند و در هر قدم و رفتاری به مصالح کلان ملی نگاه دارند. مجلس شورای اسلامی به طور

امروز رشد اقتصادی گوهر نجات‌بخش جامعه ایرانی است. در صورتی که همگی به این باور برسیم که راه نجات، حرکت در مسیر توسعه است، به طور قطع ملزومات آن را نیز رعایت می‌کنیم.

حتم در نظم‌دهی به آینده اقتصاد ایران و ســـامان‌دهی به وضعیت نه‌چندان به‌سامان کنونی نقشی بسیار موثر دارد. اما همین مجلس چگونه به موفقیت می‌رسد؟ آیا نمایندگان مردم به‌درستی از وضعیت اقتصادی کشور آگاهی دارند؟ هرچند همگی این منتخبان مردم از دور از وضعیت اقتصادی کشور اطلاع دارند ولی با توجه به سوابق آنها باید تایید کرد که این گروه جدید نیاز بسیار جدی به دستیابی به اطلاعات، آمارها و مشاهدات در زمینه اقتصاد کشور دارند. خواسته بخش خصوصی از مجلس این است که نمایندگان محترم، به‌سرعت و حتی پیش از تشـــکیل جلسات مجلس اقدام به برگزاری دیدارها و نشست‌های کارشناســـی با صاحب‌نظران اقتصاد کشور از بخش خصوصی و بدنه علمی اقتصاد کنند. تهیه لیستی از مشکلات و از آن واجب‌تر، تدوین نســـخه‌ای راهبردی برای درمان این نارسایی‌ها می‌تواند به قوه مقننه کمک کند تا با ســـرعت بالاتری نســـبت به مجلـــس قبل، راه‌های رهایی اقتصاد از رکود را کشـــف و ارائه کند. حداقل به صورت بسیار مشخص نمایندگان جدید مجلس می‌توانند در جریـــان فضای کســـب‌وکار و وضعیت حذف قوانیـــن زائد قرار گیرند. به این ترتیب است که می‌توان امید داشت حداقل خروجی کوتاه‌مدت مجلس شـــورای اسلامی، افزودن به انبان قوانین کشور نباشد. ارائه راهبرد در زمینه تک‌نرخی کردن ارز، قانون هدفمندی یارانه‌ها، بررســـی وضعیت نظام بانکی کشور و البته از همه مهم‌تر تحلیل وضعیت نظام جذب سرمایه در کشور می‌تواند از شاخص‌ترین اقدامات مجلس آینده باشـــد. اقتصاد ایران خود را برای میزبانی از سرمایه‌های خارجی و تسهیل جذب سرمایه ایرانیان خارج از کشور، آماده می‌کند و بنابراین باید تمامی مقدمات قانونی و حمایتی برای این اقدام بزرگ مهیا شـــود. در چنین شرایطی قطعا نقش مجلس بسیار کلیدی خواهد بود.

گام سوم: پایان عصر تسلط دولت‌ها بر اقتصاد

تئوری تســـلط دولت بر تمام ارکان اقتصاد کشورها، تقریبا در سراســـر جهان شکست خورده است. اما این چه رازی است که ما در ایران بر این تمرکز دولت بر اقتصاد همچنان پافشاری می‌کنیم، در حالی که حتی اسناد بالادستی و تاکیدات حاکمیت کلان کشور کاهش میزان تسلط دولتی بر اقتصاد را مورد تاکید قرار داده است. بر همین اساس دولت یازدهم باید در راه پیشبرد استراتژی آزادسازی اقتصادی با سرعت بیشتری حرکت کند. طی دو سال گذشته هم هرچند اشـــاراتی در مورد ادامه روند خصوصی‌سازی واقعی شده ولی ســـرعت حرکت چندان قابل توجه نبوده است. وضعیت بازار نفت نشان می‌دهد که دولت طی میان‌مدت به درآمدهای حاصل از فروش نفت دسترســـی قابل توجهی نخواهد داشت. در چنین شرایطی برای اینکه بتوانیم از سرمایه‌های بخش خصوصی استفاده کنیم چاره‌ای به‌غیر از حرکت در مسیر آزادسازی اقتصادی وجود ندارد. البته امروز و در شرایط فعلی دشواری‌های زیادی در مسیر آزادســـازی قرار دارد. از طرفی ضرورت آزادسازی برای رسیدن به رشد سرمایه‌گذاری و بهبود بهره‌وری، به اقتصاد فشار وارد می‌کند و آن را به جلو می‌راند. از سوی دیگر ممکن است در جامعه چنین القا شود که این رفتار به منزله بی‌توجهی به قشر پایین جامعه است. از این رو می‌توان بیان داشت که ساختارهای سیاسی و سیاست‌گذاری جامعه نیز تحت فشار است که به سمت چنین روشی حرکت نکند. در گذشـــته درآمدهای نفتی چنان سرشار بود که می‌شد با مانور روی ایـــن درآمدها این چالش بزرگ را از میان برد و محیط امنی برای طبقات پایین جامعه فراهم آورد. اما کاهش درآمدهای نفتی در دوره اخیر این امکان را به سیاست‌گذاران نمی‌دهد و در چنین شرایطی است که باید نگاه‌ها به سمت اصلاح این رویه برود.

گام چهارم: رشد اقتصادی به مثابه گوهر نجات‌بخش جامعه

رشـــد بالای اقتصادی نه‌تنها خواســـته جامعه ایران اســـت بلکه ماموریت و هدفی روشن در اقتصاد ایران تعریف کرده که هیچ‌کس بر سر این موضوع اختلاف نظری ندارد. حتی کسانی که در فکر تامین امنیت ایران در شرایط دشوار منطقه خاورمیانه هستند، تردیدی ندارند که نیاز به تولید ثروت پیش‌شرط رسیدن به امنیت است چراکه باید بتوان بودجه کافی برای تامین امنیت کشور و افزایش قدرت دفاعی اختصاص داد. بر این اساس با هدف جامه عمل پوشاندن به شعار سال ۹۵، و هم از نظر دستیابی به توسعه و کمک به معیشت خانواده‌ها و حرکت در مسیر دستیابی به جامعه‌ای با کمترین میزان فقرا، کاهش دادن اختلافات و منازعات اجتماعی و پُر کردن شکاف طبقاتی عمیقی که به‌ویژه در این ده سال پدید آمده است و هم از لحاظ پوشش دادن مهم‌ترین مســـائل امنیتی ایران، ماموریت برای همه ما روشن است. امروز رشد اقتصادی گوهر نجات‌بخش جامعه ایرانی است. در صورتی که همگی به این باور برســـیم که راه نجات، حرکت در مسیر توسعه است، به طور قطع ملزومات آن را نیز رعایت می‌کنیم.

گام پنجم: اتحاد برای کار بیشتر و مفیدتر

توســـعه، خروج از رکود و بهبود وضعیت اقتصادی کشور پس از توجه به تمامی پیش‌شرط‌ها به یک عزم مردمی هم نیاز دارد. متاسفانه نیروی کار ایرانی در این شـــاخص بهره‌وری وضعیت نامطلوبی دارد و در چنین شـــرایطی نمی‌توان امید داشت که مسیر خروج از رکود با سرعت طی شود. فرهنگ‌ســـازی دوباره برای تغییر این شرایط و همچنین تغییر رفتارهای بنگاه‌داری دولت ضروری است. متاسفانه نظام اقتصادی ایران طی دهه‌های گذشته، دستگاه تبدیل نیروی کار تحصیل‌کرده و پرتلاش به کارمند شده است. در این شرایط خلاقیت از بین رفته و هرآنچه باقی مانده، اتکای بیش از اندازه به نظم کارمندی است و این در حالی است که اقتصاد ایران در دوره جدید نیاز بسیاری به تغییر این رویه‌ها دارد. البته که دولت‌ها نیز در شـــکل‌گیری این روندها مقصر بوده‌اند. رشـــد بهره‌وری مستلزم کوچک شدن دولت و کم شدن تصدی و دخالت در اقتصاد است تا بخش خصوصی بتواند زمینه حرکت را پیدا کند. ضعف در تشکیل سرمایه و فقدان بهره‌وری در اقتصاد ایران دو مانع مهم بر سر راه رشد اقتصادی به شمار می‌روند که هردو مورد طی ۱۰ سال گذشته با افزایش تصدی‌گری‌ها تشدید شده‌اند. این موضوع فقط مربوط به دولت نیست بلکه در همه نهادهای عمومی قابل مشاهده اســـت. فقط هم منظور نهادهای شبه‌نظامی نیست بلکه شهرداری‌ها، بنیادها و سازمان‌های تامین اجتماعی هم با این مشکل ساختاری مواجه هستند.

اما فراهم کردن این الزامات با فضای ملتهب سیاسی سال‌های اخیر امکان‌پذیر نیست و بنابراین همگی باید در این جهت حرکت کنیم که از یک سو آرامش در فضای اقتصادی کشور حاکم شود و از سوی دیگر متعهدانه به سمت اصلاح مسیرها و روندها پیش برویم.

> ضعف در تشکیل سرمایه و فقدان بهره‌وری در اقتصاد ایران دو مانع مهم بر سر راه رشد اقتصادی به شمار می‌روند که هردو مورد طی ۱۰ سال گذشته با افزایش تصدی‌گری‌ها تشدید شده‌اند. این موضوع فقط مربوط به دولت نیست بلکه در همه نهادهای عمومی قابل مشاهده است. فقط هم منظور نهادهای شبه‌نظامی نیست بلکه شهرداری‌ها، بنیادها و سازمان‌های تامین اجتماعی هم با این مشکل ساختاری مواجه هستند

در این بخش، آمار و اطلاعات و اخبار یک ماه گذشته در اتاق تهران و دنیا گزارش می‌شود.

سازمان‌های جهانی

آینده تیره‌وتار اقتصاد جهان

کنفدراسیون ملی صنعت در برزیل با حضور روبرتو آزودو دبیرکل سازمان تجارت جهانی در روز ۲۹ مارس برگزار شد. آزودو در این برنامه طی سخنرانی خود برزیل را یکی از مهم‌ترین کشورها در تجارت جهانی دانست. دبیرکل سازمان تجارت به نقش مهم بخش خصوصی در ساخت‌وساز اشاره کرد و گفت: «ما در دوران سختی هستیم و با چالش‌های بسیاری روبه‌رو هستیم. چشم‌انداز اقتصاد جهان تا حدودی تیره و تار به نظر می‌رسد.» او رشد اقتصادی در فاصله سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۷ را بسیار کم برآورد کرد و از دولت‌ها درخواست کرد برای رفع چالش‌ها و بهبود رشد اقتصادی با یکدیگر همکاری کنند. دبیرکل سازمان تجارت جهانی بر نقش مهم تجارت در افزایش رشد اقتصادی تأکید و اظهار کرد کشورهایی همانند برزیل می‌توانند با بهبود وضعیت صادرات خود، شرایط بهتری را برای تجارت جهانی رقم بزنند.

فراخوانی برای آینده نظام پولی جهان

به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از سایت رسمی صندوق بین‌المللی پول، این سازمان فراخوانی برای مطالعه و بررسی چالش‌های نظام پولی بین‌المللی داده‌است. در این مطالعه بناست مشکلات و کمبودهای نظام پولی بین‌المللی شناخته و سپس اصلاحات لازم مطرح شود. صندوق بین‌المللی پول به دنبال نظامی است که در آن کشورها بتوانند به رشد اقتصادی پایدار دست پیدا کنند. به این ترتیب این سازمان چهارچوبی را مطرح خواهد کرد که بر اساس آن تمامی روابط پولی و اقتصادی بین‌المللی به نوعی تعادل برسد تا همه در روابط خود به منافع اقتصادی دست پیدا کنند. دستیابی به وضعیت پایدار اقتصادی می‌تواند به ایجاد نوعی امنیت در فضای اقتصاد جهانی و در نتیجه گردش بیشتر سرمایه در بازارهای جهانی کمک کند. به این ترتیب این سازمان، مجموعه‌ای از مطالعات را در دستور کار خود قرار داده‌است تا به این هدف دست پیدا کند.

یک دهه برای مبارزه با سوءتغذیه

سازمان جهانی بهداشت در روز اول آوریل در سایت رسمی خود از دور جدید مبارزه با سوءتغذیه خبر داد. بر اساس این خبر، سازمان ملل با سازمان جهانی بهداشت به توافق رسیده‌است که از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۵ را به عنوان دهه‌ای برای مبارزه با سوءتغذیه انتخاب کند. هدف این است که در این دهه سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها تلاش کنند به گرسنگی و سوءتغذیه پایان بدهند؛ به این ترتیب جهان وارد مرحله جدیدی از بهداشت و سلامت خواهد شد. در این فراخوان به دولت‌ها توصیه شده اهدافی را برای بهبود وضعیت تغذیه‌ای خود تا سال ۲۰۲۵ در نظر بگیرند. البته در این برنامه، سازمان جهانی بهداشت و فائو جزو رهبران اصلی هستند و برنامه‌هایی را در این زمینه اجرایی خواهند کرد. سازمان ملل نیز قصد دارد قدم‌های بعدی را بردارد و به این سازمان‌ها در رسیدن به هدفشان کمک کند.

روز جهانی آگاهی از اوتیسم

سازمان ملل در روز دوم آوریل به مناسبت روز جهانی اوتیسم فراخوانی برای دفاع از حقوق افرادی که به این بیماری مبتلا هستند منتشر کرد. بان کی‌مون دبیرکل سازمان ملل گفت: «من در روز جهانی آگاهی از اوتیسم از همه می‌خواهم به حقوق این افراد توجه کنند و سعی کنند با توجه به ارزش‌های انسانی از مشارکت آنها در جامعه بهره بگیرند.» افرادی که به بیماری اوتیسم مبتلا هستند مانند سایر انسان‌ها از حقوق و کرامت انسانی برخوردارند و باید از فرصت‌های زندگی برخوردار باشند. سازمان ملل از دولت‌ها درخواست کرده سیاست‌های خود را به گونه‌ای پیش ببرند که افراد مبتلا به اوتیسم بتوانند سهم و نقش خود را در جامعه ایفا کنند. دبیرکل سازمان ملل تأکید کرد که این افراد عضوی از خانواده بشری هستند و باید از فرصت‌های برابر با سایر انسان‌ها برخوردار شوند.

جایی که از هر ۵ نفر یکی پناهنده است

پنج سال از جنگ سوریه می‌گذرد و در این مدت بیش از ۴میلیون نفر از این کشور گریخته‌اند. بیش از یک‌میلیون نفر از این پناهندگان در حال حاضر در لبنان زندگی می‌کنند؛ کشوری که خودش تنها ۴٫۵میلیون نفر جمعیت دارد. بر اساس شاخص توسعه انسانی سازمان ملل، جمعیت لبنان افزایش ۲۰درصدی را تجربه کرده‌است در حالی‌که هیچ تغییری در زیرساخت‌ها و منابع و ذخایر آن ایجاد نشده‌است. هرچه تعداد پناهندگان در این کشور بیشتر می‌شود به این معناست که تعداد خانواده‌های نیازمند خانه و حمایت و همچنین تعداد افراد نیازمند شغل افزایش پیدا می‌کند. تعداد کودکانی که به مدرسه نیاز دارند نیز افزایش بسیاری داشته‌است. همه این مسائل این کشور را با چالش‌های بسیاری مواجه خواهد کرد. جهانیان باید از طریق کمک به دولت‌های محلی به رفع بحران پناهندگان و مهاجران در کشورهای درگیر کمک کنند.

بلومبرگ در گزارشی اعلام کرد تولید نفت ایران در ماه مارس با ۱۰۰هزار بشکه افزایش به ۳میلیون و ۲۰۰هزار بشکه در روز رسید که بیشترین افزایش از ماه می ۲۰۱۲ تاکنون بوده‌است.

سرمایه‌گذاران در قله ریسک

پایگاه خبری-تحلیلی سی‌ان‌ان مانی هر روز شاخصی را بررسی می‌کند که ما عنوان «شاخص ترس و ریسک‌پذیری» را برای آن انتخاب کرده‌ایم. این شاخص به شکلی ساده نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران چه احساسی دارند و با کدام رفتار هیجانی در بازار عمل می‌کنند. هرگاه این شاخص عدد کمتری را (نزدیک به صفر) نشان بدهد به این معناست که احساس ترس بر سرمایه‌گذاران غالب است و به این ترتیب آنها پول خود را روانه بازار سرمایه نخواهند کرد. اما وقتی این شاخص عددهای بیشتری را نشان می‌دهد به محدوده خنثی و سپس به محدوده ریسک‌پذیری می‌رسد. در روز ۱۴ فروردین این شاخص عدد ۷۸ را نشان می‌داد که نزدیک‌ترین عدد به ۱۰۰ در یک سال گذشته بوده‌است و به این معنا بود که سرمایه‌گذاران بدون هیچ‌گونه ترسی، سرمایه خود را در بازار سرمایه به گردش می‌اندازند.

کشتی نفت به گِل نشست

قیمت نفت دوباره سقوط کرد. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد بهای طلای سیاه که در ماه مارس مسیر بهبود را آغاز کرده بود در اولین روز ماه آوریل دوباره روندی نزولی را در پیش گرفت. نفت برنت حوزه دریای شمال که در اواسط ماه مارس به بالای ۴۰ دلار در ازای هر بشکه رسیده بود، در نخستین روز از ماه آوریل به قیمت ۳۸,۶۷ دلار در ازای هر بشکه رسید و به این ترتیب باز هم به قیمتی زیر ۴۰ دلار در بازارهای جهانی به فروش رفت. نفت دبلیوتی‌آی به عنوان شاخص نفت امریکایی نیز با وجود روزهای شیرینی که در ماه مارس تجربه کرد ناگهان با افت قیمت مواجه شد. این شاخص نفتی از بالای ۴۰ دلار در اواسط ماه مارس به ۳۶,۷۹ دلار در روز نخست ماه آوریل رسید. قیمت نفت اوپک نیز در این روز به ۳۴,۷۴ دلار در ازای هر بشکه رسید. در میان شاخص‌های نفتی، سبد نفتی اوپک بیشترین کاهش قیمت را داشته‌است. متوسط قیمت نفت اوپک در سال ۲۰۱۲ حدود ۱۰۹,۴۵ دلار بود اما سال گذشته این میانگین قیمتی به ۴۹,۴۹ دلار در ازای هر بشکه رسید. امسال نیز تاکنون روی ۲۷,۶۳ دلار بوده‌است.

تغییرات میانگین قیمت نفت اوپک از سال ۲۰۱۲ تاکنون

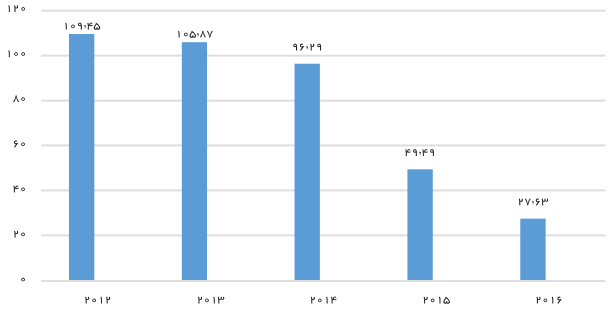

درخشش بی‌سابقه طلا

طلا طوری می‌درخشد که گویی در سه دهه گذشته اصلاً وجود نداشته‌است. در نخستین سه‌ماهه سال ۲۰۱۶ عوامل بسیاری از جمله آشوب اقتصادی در بازار و تحرکات بانک‌های مرکزی باعث شد طلا ۱۶,۵ درصد افزایش ارزش داشته باشد و به ۱,۲۳۴ دلار در ازای هر اونس برسد. به این ترتیب، به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از سی‌ان‌ان مانی این فلز زرد بهترین سه‌ماهه خود را از سال ۱۹۸۶ تاکنون رقم زد. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از بانک امریکایی مریل لینچ، ترس باعث شده سرمایه‌گذاران ۱۳,۴ میلیارد دلار از ثروت خود را در ۱۱ هفته گذشته (منتهی به ۱۴ فروردین) روانه بازار طلا کنند. هرچه بدبینی‌ها در مورد قدرت بانک‌های مرکزی جهانی شدت می‌گیرد، طلا بیشتر سود می‌کند. نگرانی‌ها و ترس سرمایه‌گذاران باعث افزایش قیمت طلا می‌شود.

روزهای رویایی طلا؛ سبقت طلا در بازار سهام سال ۲۰۱۶؛ ۴؛ ۵-، ۰، ۵، ۱۰، ۱۵، ۲۰)

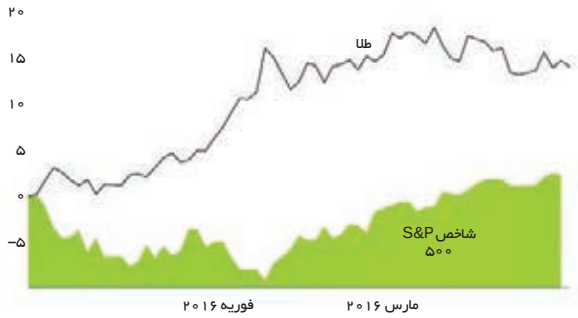

وضعیت قرمز بازار بورس جهانی

بازار بورس جهانی در وضعیت قرمز است. بر اساس تحلیل‌های بدست‌آمده از سی‌ان‌ان مانی، گزارش ماهانه وضعیت شغل در امریکا نشان می‌دهد که این کشور در ماه مارس ۲۱۵هزار شغل جدید ایجاد کرده‌است و نرخ بیکاری در این کشور به ۴,۹ درصد رسیده‌است. هرچند این داده‌ها خوب هستند اما انتظار می‌رفت بهتر از ماه فوریه باشند که این‌طور نبود. این مسئله باعث بروز نگرانی در بازار بورس و سرمایه شده‌است. سهام تعدادی از شرکت‌های فعال بین‌المللی در امریکا در حال سقوط است. شاخص S&P ۵۰۰ نیز ۰,۲ درصد کاهش داشت. اکثر بازارهای اروپایی نیز بین ۱ تا ۲ درصد سقوط کرده‌اند. بازارهای اصلی آسیایی نظیر شانگهای و نیکی نیز همگی با کاهش همراه بودند. به این ترتیب به نظر می‌رسد اوضاع بازار بورس جهانی چندان مساعد نباشد.

غرب

کاهش بی‌سابقه هیجان اقتصادی در اروپا

علی‌رغم تلاش‌هایی که بانک مرکزی اروپا دارد تا اعتماد به اقتصاد اروپا را بیشتر کند باز هم این شاخص در حال افت است. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از اینترنشنال بیزنس‌تایمز، هیجانات اقتصادی در ماه مارس برای سومین ماه متوالی کاهش یافته‌است. این شاخص در حال حاضر روی ۱۰۳٫۹ است که کمترین عدد از فوریه ۲۰۱۵ تاکنون به شمار می‌آید. اتحادیه اروپا به صورت کلی کاهش این شاخص را تجربه کرده‌است. کاهش اعتماد به اقتصاد اروپا در حالی رخ می‌دهد که مقامات در این منطقه سعی دارند به کمک محرک‌های اقتصادی دوباره پویایی را به آن بازگردانند. اما به نظر می‌رسد هیچ‌یک از این اقدامات تاکنون موفقیت‌آمیز نبوده‌است.

شاخص هیجان اقتصادی در اروپا

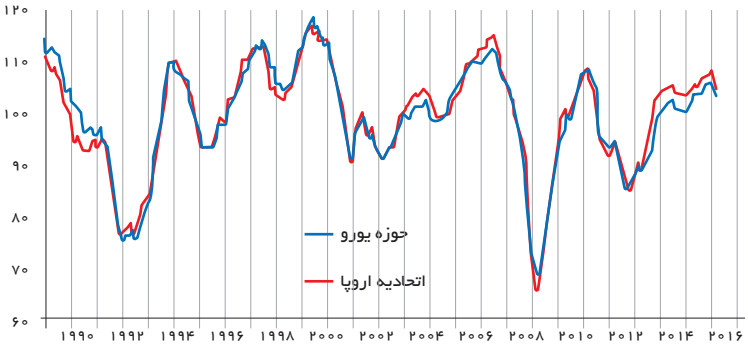

سال خوب اقتصاد آلمان

وزیر اقتصاد و دارایی آلمان در روز ۲۱ مارس اعلام کرد اقتصاد آلمان سال ۲۰۱۶ را به بهترین شکل آغاز کرده‌است و به لطف پیشرفت‌های صنعتی که داشته و همچنین حمایت مصرف‌کننده داخلی موفق شده بازار کاری ثابتی داشته باشد. این صحبت‌ها در حالی است که بخش صنعتی آلمان در چهارمین فصل سال گذشته وضعیت بسیار بدی داشت. وزیر اقتصاد آلمان نیز گفته‌است که این کشور پس از به پایان رساندن دوران سخت سال گذشته، در ماه ژانویه موفق شده دوباره تولید خود را افزایش بدهد. علاوه بر آن تقاضا نیز روندی افزایشی داشته که به این پیشرفت کمک کرده‌است. وزیر دارایی آلمان همچنین تأکید کرده‌است که هجوم مهاجران به این کشور تاکنون تأثیر بسیار خفیفی روی اقتصاد این کشور داشته‌است. هرچند تصویر داخلی به نظر خوب می‌آید اما وضعیت صادرات در این کشور چندان خوب نیست.

فدرال رزرو تعلل کرد

بانک مرکزی امریکا دو هدف دارد: نرخ بیکاری را در این کشور به صفر برساند و هزینه کالاها را به ثبات برساند. اکنون می‌توان گفت که این هدف در امریکا تقریباً محقق شده‌است اما چرا بانک مرکزی هنوز تلاش می‌کند نرخ بهره را از نزدیک به صفر تکان بدهد و بالا بیاورد؟ نرخ بیکاری در امریکا حدود ۵ درصد است. همه کارگرانی که امید خود را از دست داده بودند اکنون دوباره به دنبال شغل هستند. نرخ تورم نیز به هدف بسیار نزدیک است. هدف فدرال ۲ درصد است و اکنون ۱٫۷ درصد است. همه اینها نشان می‌دهد که وضعیت اقتصاد امریکا خوب است؛ تحلیل‌گران معتقدند فدرال رزرو امریکا از این موقعیت به‌درستی استفاده نکرده‌است. از نظر آنها سال گذشته فرصت مناسبی برای افزایش نرخ بهره بود اما فدرال از این فرصت استفاده نکرد.

«بروکسل» هدف تروریست‌ها

صبح روز ۲۲ مارس ۲۰۱۶ سه انفجار انتحاری باعث مرگ ۳۲ نفر از مردم بروکسل و زخمی شدن بیش از ۳۰۰ نفر شدند. داعش مسئولیت این بمب‌گذاری‌ها را پذیرفت. در کنار این عملیات انتحاری، در فرودگاه بروکسل نیز یک بمب در حین جست‌وجو کشف شد. عملیات انتحاری که در بروکسل اتفاق افتاد در تاریخ این کشور بی‌سابقه بوده‌است و جزو خونبارترین حوادث تروریستی در این کشور به شمار می‌آید. به دنبال این اتفاق دولت بلژیک سه روز عزای عمومی اعلام کرد. اقدامات تروریستی داعش در اروپا باعث شده بسیاری از کشورها در قاره سبز به طور مستمر وضعیت امنیتی داشته باشند. مجله اکونومیست در واکنش به این رخدادها اخیراً طرح جلد خود را به پلیس‌های امنیتی بروکسل اختصاص داده و به عنوان تیتر نوشته بود: «وضعیت عادی جدید در اروپا». پیش از این نیز عملیات تروریستی داعش از دل بلژیک نشئت گرفته بود.

ترامپ عقب افتاد

طی هفته‌های پایانی ماه مارس شانس دونالد ترامپ برای انتخاب شدن به عنوان نامزد جمهوری‌خواهان پایین آمد. پیش از این بسیاری از موسسات نظرسنجی برآورد کرده بودند دونالد ترامپ در میان نامزدهای جمهوری‌خواه برای انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا انتخاب شود. اما نیوزویک در گزارشی خبر از کاهش شانس این نامزد انتخاباتی از ۶۷ درصد به ۴۴ درصد خبر داد. شانس ترامپ در حالی کم شد که پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد شانس تد کروز رقیب ترامپ از ۱۴درصد به ۳۴ درصد افزایش یافته‌است. کروز از ایالت تگزاس در انتخابات ریاست‌جمهوری امریکا حاضر شده‌است. اکنون ترامپ تحت فشار بیشتری قرار گرفته و باید از روش‌های مختلفی استفاده کند تا شانس خود را برای انتخاب شدن بالا ببرد. هر انتخاباتی که در هرکدام از ایالت‌های امریکا برگزار می‌شود پیش‌بینی نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری این کشور را به‌کلی تغییر می‌دهد.

رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه از مقامات بلژیکی به دلیل قصور در مدیریت پرونده ابراهیم البکراوی مظنون بمب‌گذاری بروکسل که توسط مقامات ترکیه‌ای بازداشت و به هلند فرستاده شده بود، انتقاد کرد. مقامات بلژیکی مدت کوتاهی پس از استرداد البکراوی، او را آزاد کردند.

خاورمیانه

مصر ارزش ارز خود را پایین آورد

مصر در ماه مارس ارزش ارز رایج خود را بیش از ۱۴ درصد کاهش داد تا بتواند به بازار بورس خود قدرت بیشتری ببخشد. طبق اطلاعات به‌دست‌آمده از بانک مرکزی مصر، یکی از اهداف این کاهش ارزش، از بین بردن بازار سیاه دلار است که اقتصاد این کشور را با مشکل مواجه کرده‌است. به این ترتیب ۸٫۸۵ پوند مصر برابر با یک دلار شد. این در حالی است که هر دلار برابر با ۷٫۷۳ پوند مصر بود. بانک مرکزی مصر ادعا کرده‌است که این اقدام می‌تواند به گردش بهتر و مداوم ارز خارجی کمک کند. انتظار می‌رود کاهش ارزش پوند مصر به بهبود وضعیت صادرات در این کشور نیز کمک کند. مصر به دلیل مشکلات و تنش‌های سیاسی با شکست بزرگی در صنعت توریسم خود مواجه شده‌است. این اقدامات همگی تلاشی برای جبران ارزهای خارجی حاصل از توریسم است.

مبادلات ارز خارجی مصر کاهش یافته‌است

این در حالی است که کشورهای حاشیه خلیج فارس بیش از ۲۰میلیارد دلار کمک خود را روانه قاهره کرده‌اند

از هند و چین به خاورمیانه

بسیاری از سیاست‌گذاران در ایالات متحده امریکا به رهبران هند و چین توصیه کرده بودند کارها و فعالیت‌های بیشتری در خاورمیانه داشته باشند. رهبران این کشورها نیز همین کار را کرده‌اند اما به شکلی دیگر. چندی پیش شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین به خاورمیانه سفر کرده بود. اکنون نیز نارندرا مودی نخست‌وزیر هند به این منطقه سفر کرده‌است. البته سفر مودی به ریاض پایتخت عربستان سعودی می‌تواند معانی بسیاری داشته باشد. خاورمیانه همیشه منبع مهمی برای تأمین انرژی و شغل برای هند بوده‌است. این روابط می‌تواند یک خیابان دوطرفه باشد که در آن، دو طرف بده‌بستان‌هایی در جهت منافع خود در آن داشته باشند. همان اندازه که خاورمیانه برای هند اهمیت دارد، هند نیز برای کشورهای خاورمیانه از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار است.

واردات انرژی هند از ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۵

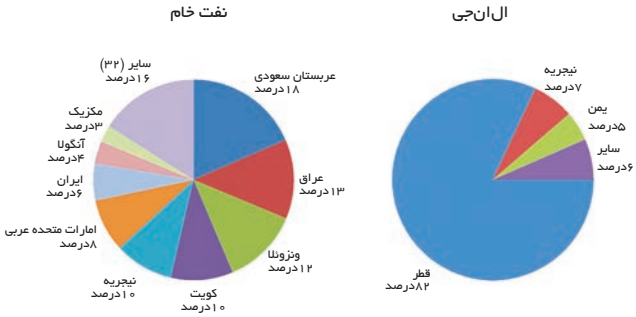

افزایش درآمد نفتی عراق

دولت عراق ادعا کرده‌است که درآمدهای ماهانه نفتی این کشور علی‌رغم کاهش قیمت‌های جهانی نفت بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته و به ۲٫۹ میلیارد دلار رسیده‌است. این پیشرفت بزرگی برای عراق به شمار می‌آید. به گزارش «آینده‌نگر» به نقل از اکونومیک‌تایمز، وزیر نفت عراق در ماه مارس اعلام کرد صادرات نفت این کشور به ۳میلیون و ۲۸۶هزار بشکه در روز رسیده‌است. کاهش قیمت نفت در عراق در حالی که این کشور مشغول مبارزه با داعش است، آسیب بسیاری به اقتصاد آن وارد کرده‌است. عراق چهارمین دارنده بزرگ ذخایر نفتی در جهان است. این کشور بیش از ۹۵ درصد از بودجه خود را از طریق درآمدهای نفتی به دست می‌آورد. متوسط قیمت نفت عراق در ماه مارس بنابر ادعای وزیر نفت این کشور ۲۸ دلار در ازای هر بشکه بوده‌است. بودجه عراق برای سال ۲۰۱۶ روی نفت ۴۵دلاری بسته شده‌است.

رشد نامنتظره اقتصاد ترکیه

اداره آمار ترکیه در ماه مارس اعلام کرد تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۱۵ بیش از ۴٫۰ درصد نسبت به سال گذشته رشد داشته‌است. ترکیه تحت حملات تروریستی بسیاری قرار گرفته که به صنعت توریسم آن آسیب جدی وارد کرده‌است. ناگفته نماند که بخش مهمی از اقتصاد ترکیه بر پایه صنعت توریسم آن به حیات خود ادامه می‌دهد. اعداد و ارقام مرکز آمار ترکیه برای دولت رجب طیب اردوغان تا حدودی امیدوارکننده‌است. درگیری‌های ترکیه با روسیه مهم‌ترین دلیل نگرانی مردم ترکیه در این روزهاست. در این شرایط، برآورد رشد ۵٫۷درصدی برای این کشور به نظر خوب می‌آید. تحلیل‌گران معتقدند که این آمار و ارقام نشان می‌دهد اقتصاد ترکیه در برابر مسائل مختلف انعطاف‌پذیری بالایی دارد. البته چشم‌انداز اقتصاد ترکیه تا پایان سال ۲۰۱۶ تا این اندازه روشن نیست.

اصلاح اجباری در عربستان

کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی، مقامات دولتی در عربستان سعودی را وادار کرده‌است تغییرات اساسی و پایه‌ای در اقتصاد این کشور ایجاد کنند. گزارش‌های جدید در عربستان سعودی نشان می‌دهد کاهش درآمدهای نفتی اخیراً به بزرگ‌ترین دغدغه مقامات در ریاض تبدیل شده‌است. فشاری که بر بودجه این کشور وارد آمده باعث شده پادشاه عربستان نظام اقتصادی خود را اصلاح و به عبارتی مدرن کند. علاوه بر کاهش قیمت نفت، جنگ در یمن نیز هزینه‌هایی برای عربستان سعودی به همراه داشته و این کشور را با مشکل کسری شدید بودجه مواجه کرده‌است. دولت عربستان قصد دارد برنامه‌های مالیاتی جدیدی را اجرایی کند. این برنامه‌ها می‌تواند نخستین برنامه مالیاتی در تاریخ اقتصاد این کشور باشد. خصوصی کردن شرکت نفت آرامکوی سعودی بزرگ‌ترین اقدام این کشور است که نشان می‌دهد حال اقتصاد در این کشور خوب نیست.

بانک‌ها در سال ۹۴ چقدر پول به اقتصاد تزریق کرده‌اند؟

بر اساس اعلام بانک مرکزی، میزان تسهیلات پرداختی بانک‌ها در ۱۱ ماهه سال ۹۴ با افزایش ۱۹,۳ درصدی نسبت به مدت مشابه سال ۹۳ مواجه شده است که نشان می‌دهد رشد تسهیلات بیش از نرخ تورم سال ۹۴ بوده است. این موضوع نمایانگر افزایش تزریق نقدینگی به اقتصاد حتی با محاسبه ارقام به قیمت ثابت بوده است. طبق اعلام بانک مرکزی، تسهیلات پرداختی بانک‌ها طی ۱۱ ماهه سال ۱۳۹۴ به بخش‌های اقتصادی مبلغ ۳۴۸ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان بوده است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمام بخش‌های اقتصادی طی ۱۱ ماهه سال قبل مبلغ ۲۲۰ هزار میلیارد تومان معادل ۶۳,۲ درصد کل تسهیلات پرداختی است که این سهم نسبت به مدت مشابه سال ۹۳ با افزایش مواجه شده است. سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۱۱ ماهه سال جاری معادل ۸۳ هزار میلیارد تومان بوده است. از ۹۹ هزار و ۴۰۰ میلیارد تومان تسهیلات پرداختی در بخش صنعت و معدن معادل ۸۳,۶ درصد آن در تامین سرمایه در گردش پرداخت شده است. بانک مرکزی

اتاق تهران میزبان وزیران نفت ایران و هند

در بیست و یکمین روز فروردین ماه، اتاق تهران میزبان «دارمندرا پرادان» وزیر نفت و گاز هندوستان، بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران، سهراب کومار سفیر هند در ایران و کومار مودی عضو فدراسیون اتاق‌های بازرگانی هند بود. در این نشست که برای گسترش سطح روابط نفت و گازی و افزایش تعاملات تجاری در این حوزه بین ایران و هند برگزار شده بود، مسعود خوانساری رئیس اتاق تهران، از هند به عنوان کشوری که در شرایط سخت تحریم، ایران را رها نکرده، یاد کرد. خوانساری گفت: اقتصاد ایران و هند در زمینه‌های بسیاری مکمل یکدیگرند اما سطح روابط اقتصادی دو کشور طی سال‌های گذشته از مرز ۱۵ میلیارد دلار فراتر نرفته و با توجه به ظرفیت‌های اقتصادی دو کشور، حجم بیشتری از تجارت بین ایران و هند مورد انتظار است. دارمندرا پرادان وزیر نفت و گاز هند که با سیف، رئیس بانک مرکزی ایران، اکبر ترکان مشاور رئیس‌جمهور و بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران دیدار کرده بود، گفت: روابط تجاری هند و ایران در سال‌های گذشته بیشتر معطوف به خرید نفت خام از ایران بوده و با لغو تحریم‌ها فرصت تازه‌ای برای توسعه روابط اقتصادی با ایران فراهم شده است.

تراز مثبت بازرگانی زیر سایه کاهش تجارت

براساس آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران، در سال ۱۳۹۴ مجموع حجم تجارت غیرنفتی ایران به ۸۳ میلیارد و ۹۱۴ میلیون دلار رسید. طی سال گذشته هم واردات و هم صادرات با کاهش مواجه شد تا حجم تجارت نسبت به سال ۹۳ با افت مواجه شود. در این میان میزان کاهش واردات بیشتر از میزان کاهش صادرات بود و همین موضوع موجب مثبت شدن تراز تجاری شده است. طی ۱۲ ماه سال گذشته ۹۳ میلیون و ۵۲۰ هزار تن کالای غیرنفتی به ارزش ۴۲ میلیارد و ۴۱۵ میلیون دلار از کشور صادر شد. در سال ۱۳۹۴ در مجموع ۳۵ میلیون و ۷۰ هزار تن کالا به ارزش ۴۱ میلیارد و ۴۹۹ میلیون دلار وارد کشور شده که نسبت به سال گذشته از نظر دلاری ۲۲,۵ درصد کاهش نشان می‌دهد. بر این اساس در سال ۹۴، میزان صادرات یک میلیارد دلار بیشتر از واردات بوده است.

کاهش قیمت و تعداد معاملات مسکن

آمارهای بانک مرکزی از معاملات مسکن در شهر تهران نشان می‌دهد که طی سال ۹۴ رکود در بخش مسکن ادامه پیدا کرده است. با وجود این وزارت راه و شهرسازی و اتحادیه مشاوران املاک پیش‌بینی کرده‌اند که در نیمه دوم سال ۹۵ مسکن از رکود خارج شود. در سال گذشته علاوه بر کاهش تعداد معاملات مسکن، متوسط قیمت آپارتمان نیز کاهش یافته است اما در اسفندماه سال ۹۴ با وجود کاهش تعداد معاملات، قیمت مسکن با افزایش مواجه شده است. بانک مرکزی در گزارش خود پیش‌بینی کرده است که با توجه به چشم‌انداز بهبود فضای اقتصاد کلان و نیز اقدامات مناسب انجام‌شده توسط نظام بانکی در کمک به تسهیل اعتباری بخش مسکن، بهبود عملکرد این بخش، هم در سمت تقاضا و هم در سمت عرضه در سال ۱۳۹۵ دور از انتظار نیست. طبق گزارش بانک مرکزی در سال ۱۳۹۴، تعداد معاملات آپارتمان‌های مسکونی شهر تهران به ۱۵۴ هزار و ۷۰۰ واحد مسکونی بالغ شد که در مقایسه با سال قبل ۱۰,۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. در این سال متوسط قیمت یک متر مربع بنای واحد مسکونی معامله‌شده از طریق بنگاه‌های معاملات ملکی در شهر تهران ۳ میلیون و ۸۹۰ هزار تومان بوده که نسبت به سال قبل با کاهش ۰,۸ درصدی مواجه شده است.

۳۱/۰۱/۱۳۹۵
هیئت‌های تجاری چک و روسیه در اتاق تهران
در روزهای پایانی فروردین ماه، دو هیئت بزرگ تجاری از کشورهای جمهوری چک و روسیه به اتاق تهران آمدند. اتاق تهران که سال ۹۴ را با میزبانی بیش از ۲۰ هیئت بزرگ تجاری خارجی و تعداد قابل‌توجهی از سفرای خارجی و مقامات اقتصادی کشورهای دور و نزدیک به پایان برده و به یکی از مراکز مهم رفت‌وآمد و رایزنی سفرا، گروه‌ها و هیئت‌های تجاری خارجی در کشور تبدیل شده بود، در سال جدید نیز قصد دارد با قدرت بیشتری پارادایم خود را در عرصه دیپلماسی اقتصادی ادامه دهد.

۲۴/۰۱/۱۳۹۵
کنفرانس لندن درباره ایران
کنفرانسی دوروزه با عنوان «چشم‌اندازی نو به تجارت و سرمایه‌گذاری ایران و بریتانیا» در لندن برگزار شد که علاوه‌بر وزیر صنعت، معدن و تجارت، نمایندگانی از بخش خصوصی نیز به سخنرانی پرداختند. فریال مستوفی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، یکی از دعوت‌شدگان به این اجلاس مشترک اقتصادی بود.

۱۸/۰۱/۱۳۹۵
لغو برخی محدودیت‌ها در صدور ویزای تایوان
«جری اس. یانگ» مدیرکل دفتر بازرگانی جمهوری چین (تایوان) در امارات طی نامه‌ای به مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران اعلام کرد: دولت تایوان لزوم داشتن اسپانسر و ضامن برای دریافت روادید تایوان برای متقاضیان دارای گذرنامه ایرانی در پایان سال ۱۳۹۴ را لغو کرد. این کشور همچنین خرید نفت از ایران را در سال جاری میلادی بیش از ۲۷ درصد افزایش خواهد داد.

۱۵/۰۱/۱۳۹۵
امضای هفت تفاهم‌نامه همکاری در اتریش
هیئت اقتصادی متشکل از فعالان اقتصادی بخش خصوصی با وجود لغو سفر رئیس‌جمهور، طی هفته دوم فروردین‌ماه به اتریش سفر کرد. حمیدرضا صالحی، عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، از امضای هفت تفاهم‌نامه توسط هیئت تجاری ایران در اتریش خبر داد.

۲۶/۱۲/۱۳۹۴
«۲۰ تغییر بزرگ جهان تا سال ۲۰۵۰» به چاپ سوم رسید
کتاب «۲۰ تغییر بزرگ جهان تا سال ۲۰۵۰» توسط انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به چاپ رسید. این کتاب با استقبال گسترده مخاطبان طی مدت یک ماه به چاپ سوم رسید.

در گزارش خود نوشـــته است: همچنان باید در تداوم مسیر جاری ملاحظات مربوط به کنترل تورم را نیز در نظر گرفت و همواره مراقب قدرت گرفتن پتانســـیل تورمی ناشی از فشار تقاضای کل در اقتصاد نیز بود. بر این اساس ضروری است به افزایش توان خلق پول بانک‌ها از طریق افزایش سرمایه و بهبود کفایت سرمایه بانک‌ها، کاهش تسهیلات غیرجاری و بازگرداندن آنها به مسیر صحیح اعتباردهی بانک‌ها، افزایش بهره‌وری بانک‌ها در تامین سرمایه در گردش تولیدی، پرهیز از فشارهای مضاعف بر دارایی بانک‌ها و ترغیب بنگاه‌های تولیدی به سمت بازار سرمایه به عنوان یک ابزار مهم درتامین مالی طرح‌های اقتصادی (ایجادی) توجه ویژه‌ای کرد.

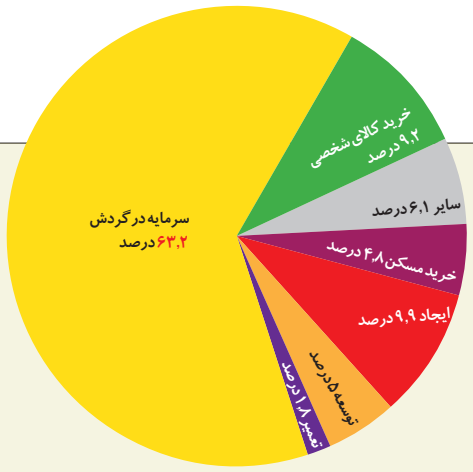

هدف از تسهیلات پرداختی به اقتصاد در ۱۱ ماهه سال ۹۴

رشد اقتصاد ایران از متوسط جهانی فراتر می‌رود؟

موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی در گزارشی تحولات اقتصادی جهان در فصل سوم سال ۲۰۱۵ را بررسی کرده و برآوردی از شرایط آن در سال ۲۰۱۶ ارائه داده است. این گزارش رشد ۳,۴ درصدی را برای اقتصاد جهان طی سال ۲۰۱۶ پیش‌بینی کرده است. از سوی دیگر بانک جهانی برای اقتصاد ایران رشد ۵ درصدی را پیش‌بینی کرده است. طبق گزارش این موسسه، رشد اقتصادی ایران با وجود کاهش قیمت جهانی نفت و تنش‌های سیاسی در خاورمیانه به دلیل لغو تحریم‌های اقتصادی و آثار مثبت آن افزایش می‌یابد و بهبود وضعیت اقتصادی کشورهای در حال توسعه، مشکلات ناشی از کاهش تقاضای چین از ایران و کاهش صادرات ایران به این کشور را تا حدودی جبران می‌کند.

افزایش جمعیت بیکاران

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که تعداد بیکاران در سال گذشته ۲۱۴ هزار نفر افزایش یافته و مجموع بیکاران رسمی به ۲ میلیون و ۷۲۹ هزار و ۹۲ نفر رسیده است. طبق گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در سال گذشته با ۰,۴ درصد افزایش به ۱۱ درصد رسیده است. سخنگوی دولت اعلام کرده است که از ۸۸۲ هزار نفر نیروی جدیدی که سال گذشته وارد بازار کار شدند، ۶۶۷ هزار نفر مشغول کار شدند. گزارش مرکز آمار از وضعیت بازار کار در سال ۹۴ نشان می‌دهد که به‌رغم افزایش تعداد بیکاران، تعداد شاغلان نیز افزایش یافته که این موضوع نشان‌دهنده روند صعودی جمعیت آماده به کار در کشور است. جمعیت فعال در کشور با ۸۸۲ هزار نفر افزایش به ۲۴ میلیون و ۷۰۱ هزار نفر در سال ۹۴ رسیده که این موضوع نرخ مشارکت اقتصادی را با یک درصد افزایش به ۳۸,۲ درصد رسانده است. آمارها نشان می‌دهد که بیکاری در میان جوانان همچنان رو به افزایش است. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال ۹۴ معادل ۲۶,۱ درصد برآورد شده است و نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال نیز ۲۳,۳ درصد بوده است. تعداد بیکاران در این گروه سنی یک میلیون و ۶۴۶ هزار نفر اعلام شده است که نشان می دهد بیش از ۶۰ درصد بیکاران را جوانان تشکیل می‌دهند. آمارها نشان می‌دهد که در سال ۹۴ نرخ بیکاری در میان مردان ۹,۳ درصد و در میان زنان ۱۹,۴ درصد برآورد شده است.

بازسازی اقتصادی برای جذب سرمایه‌گذاران

اقتصاد ایران پس از اجرای برجام دوران تازه‌ای را تجربه می‌کند و از آن مهم‌تر امیدهای بســـیاری را در دل خود برای توسعه بیشـــتر دارد. مهدی جهانگیری، رئیس ستاد اقتصادی پساتحریم در مورد استفاده از این فرصت تاریخی گفت: «پس از موفقیت دستگاه دیپلماسی در دســـتیابی به توافق هسته‌ای، بخش خصوصی برای آنکه بتواند در دوران پساتحریم نقش سازنده‌ای ایفا کند، این ستاد را ایجاد کرده و در جلسات مختلف نحوه اثرگذاری در این دوران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.» او افزود: «در ماه‌های گذشته، هیئت‌های بسیاری به ایران سفر کرده‌اند و به سرمایه‌گذاری در ایران علاقه نشان داده‌اند. اما اگر شرایط به گونه‌ای تسهیل نشود که این تمایل به سرمایه‌گذاری اجرایی شود، این فرصت نیز از دست خواهد رفت. این اعتقاد وجود دارد که فرآیند تصمیم‌گیری و بوروکراسی موجود در مقابل سرمایه‌گذاری در ایران چنان طولانی اســـت که بعضا آنهایی که خواهان سرمایه‌گذاری در ایران بوده‌اند، در میانه راه منصرف شده‌اند. برای دستیابی به نتایج مطلوب از دوران پساتحریم، لازم است انقلاب اداری رخ دهد. مقررات‌زدایی و حذف فرآیندهای دست‌وپاگیر در کارگروه‌هایی که بدون حضور نمایندگان بخش خصوصی و صرفاً با حضور دولتی‌ها تشکیل می‌شود، راه به جایی نمی‌برد.»

۲۵/۱۲/۳۹۴
نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران
در آخرین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران در سال ۹۴، بررسی گزارشی آماری در خصوص آخرین وضعیت صنایع در تهران و کل کشور و رسیدگی به موضوع مورد اختلاف بنگاه‌های اقتصادی و سازمان تامین اجتماعی، در دستور کار قرار گرفت.

۲۵/۱۲/۱۳۹۴
نقدعملکرد کمیسیون صنایع
آخرین جلسه کمیسیون صنعت و معدن اتاق تهران در سال ۹۴ به ارزیابی عملکرد یک‌ساله این کمیسیون اختصاص یافت. اعضای این کمیسیون طی این مدت، نگاه ویژه‌ای به موضوعاتی چون برنامه ششم توسعه، قانون رفع موانع تولید، بهره‌وری و مسائل روز صنعت و معدن کشور داشتند.

۲۴/۱۲/۱۳۹۴
پانزدهمین نشست کمیسیون اقتصاد سلامت
آخرین نشست کمیسیون اقتصاد سلامت اتاق تهران در سال ۹۴ در حالی برگزار شد که اعضای این کمیسیون موضوع خصوصی‌سازی در حوزه دارو و درمان را در دستور کار خود قرار دادند. در این نشست، اعلام شد که خصوصی‌سازی در بخش درمان و دارو ناموفق بوده است.

۱۹/۱۲/۱۳۹۴
دیدار با وزیر امور خارجه مالت
وزیر امور خارجه کشور مالت، که در سفر کوتاه خود به ایران دیدارهای متعددی با مقامات دولتی برگزار کرده بود، برای برقراری ارتباط با فعالان بخش خصوصی به اتاق تهران آمد و با مسعود خوانساری دیدار و گفت‌وگو کرد.

۱۹/۱۲/۱۳۹۴
آموزش زبان چینی پایه و تخصصی برای فعالان اقتصادی
مرکز آموزش اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران که نیازسنجی آموزشی فعالان اقتصادی را به عنوان یکی از ماموریت‌های خود تعیین کرده است، در نظر دارد برای تسهیل امور بازرگانان و تجاری که با کشور چین دارای مناسبات تجاری هستند، دوره آموزشی زبان چینی برگزار کند.

صفحات آنالیز تلاش می‌کند اطلاعاتی دقیق از هزینه‌های ماهیانه زندگی دو گروه از جامعه و طبقه متوسط را در اختیار خوانندگان قرار دهد تا صاحبان کسب وکار به تحلیل دقیقی از معیشت نیروهای کار دست پیدا کنند

هزینه زندگی چقدر افزایش یافت؟

بررسی جزئیات تورم کالاها و خدمات در سال گذشته

محمد عدلی

کاهش نرخ تورم در دو سال و نیم گذشته مهم‌ترین رویداد اقتصادی سال‌های اخیر لقب گرفته است. اصلی‌ترین دستاورد دولت یازدهم در اقتصاد همچنان دوام آورده است تا وعده تک‌رقمی شدن تورم فاصله چندانی با تحقق نداشته باشد. برآوردهای کارشناسان اقتصادی نشان می‌دهد که در بهار سال جاری امکان کاهش نرخ تورم به زیر ۱۰ درصد وجود دارد. افول شاخص تورم که از مهرماه سال ۹۲ آغاز شده، همچنان ادامه دارد. این شاخص طی کمتر از ۳ سال از محدوده ۴۰ درصد به سطح ۱۱ درصد رسیده است تا رکورد بی‌سابقه‌ای را در سرعت نزول شاخص تورم بر جا گذاشته باشد. دولت یازدهم در اولین روزهای فعالیت خود، تصمیم گرفت ابتدا به درمان تورم بپردازد. مقامات دولتی در اظهارات خود تورم بالای ۴۰ درصد را به خونریزی شدید بیمار تشبیه کردند که باید قبل از هر درمانی به جلوگیری از آن پرداخت. در این مدت با انضباط‌بخشی به سیاست‌های اقتصادی و بازگشت به قواعد علمی در بازار پول، نرخ تورم با سرعت بالایی در مدار نزولی گام برداشت. در این سال‌ها اما رونق به اقتصاد بازنگشت و رکود هرچند خفیف‌تر از آنچه در سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ وجود داشت، در اقتصاد باقی ماند.

پیش‌بینی رونق بدون تورم

برای سال ۹۵ نهادهای بین‌المللی پیش‌بینی خروج از رکود و رشد ۴ تا ۶درصدی اقتصاد کرده‌اند، با وجود این، دولت امیدوار است تا رونق اقتصادی، دستاورد کنترل تورم را به خطر نیندازد. بر همین اساس نرخ تورم در لایحه بودجه سال ۹۵ از سوی دولت ۱۱,۳ درصد پیش‌بینی شده است. طبق برآوردی که در لایحه برنامه ششم توسعه نیز صورت گرفته، نرخ تورم تا سال ۹۹ به ۸,۹ درصد کاهش خواهد یافت.

دولت در حالی برای سال ۹۵ تورم ۱۱,۳ درصدی را پیش‌بینی کرده است که در پایان سال ۹۴ این هدف محقق شده است. پیش از این هدف نرخ تورم در سال ۹۴ معادل ۱۲ درصد اعلام شده بود. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که نرخ تورم اعلامی از سوی مرکز آمار ایران در پایان سال ۹۴ معادل ۱۱,۳ درصد بوده و نرخ تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی نیز برای ۱۲ماهه منتهی به اسفند سال گذشته ۱۱,۹ درصد ثبت شده است.

تورم در سال ۹۴

روند نزولی نرخ تورم که از نیمه دوم سال ۹۲ آغاز شده بود تا پایان سال ۹۳ به گونه‌ای ادامه پیدا کرد که نرخ تورم به روایت بانک مرکزی از ۴۰,۴ درصد در مهرماه سال ۹۲ به ۳۴,۷ درصد در اسفند آن سال و به ۱۵,۶ درصد در پایان سال ۹۳ رسید. روایت مرکز آمار ایران از نرخ تورم در این مقاطع زمانی نشان می‌دهد که این شاخص از ۳۶,۲ درصد در مهرماه سال ۹۲ به ۳۲,۱ درصد در پایان سال ۹۲ و به ۱۴,۸ درصد در پایان سال ۹۳ کاهش یافته است.

در سال ۹۴ اما حرکت نزولی نرخ تورم به‌کندی پیش رفت. در همان اوایل سال کارشناسان اقتصادی و همچنین مشاور اقتصادی رئیس‌جمهوری اذعان داشتند که نرخ تورم به هسته سخت خود رسیده است و کاهش بیشتر آن با کندی و دشواری همراه خواهد بود. با وجود این، نرخ تورم در روایت بانک مرکزی طی سال ۹۴ معادل ۳,۷ درصد کاهش یافت و از ۱۵,۶ درصد در پایان سال ۹۳ به ۱۱,۹ درصد در پایان سال ۹۴ رسید. در روایت مرکز آمار نیز تورم طی این بازه زمانی ۳,۵ درصد تنزل کرد.

روایت بانک مرکزی از افزایش قیمت‌ها در سال ۱۳۹۴

میانگین سالانه ۱۱/۹ درصد

۴/۶ درصد افزایش قیمت کالاها در اسفند ۹۴ نسبت به اسفند ۹۳

۱۳/۶ درصد افزایش قیمت خدمات در اسفند ۹۴ نسبت به اسفند ۹۳

	اسفند ۹۴ نسبت به اسفند ۹۳	اسفند ۹۴ نسبت به بهمن ۹۴
میانگین کالا و خدمات	۸/۳ %	۰/۷ %
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۳/۵ %	۰/۶ %
دخانیات	۰/۹ %	۰/۲ %
پوشاک و کفش	۷/۴ %	۰/۴ %
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱۰/۷ %	۰/۴ %
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۴/۳ %	۰/۶ %
بهداشت و درمان	۱۷/۴ %	۰/۸ %
حمل و نقل	۹/۱ %	۰/۷ %
ارتباطات	۵/۳ %	۰/۴ %
تفریح و امور فرهنگی	۱۰ %	۴/۱ %
تحصیل	۲۱/۷ %	۰/۴ %
هتل و رستوران	۱۲ %	۰/۷ %
خدمات و کالاهای متفرقه	۹/۶ %	۱ %

۰/۵ درصد میانگین افزایش قیمت در بخش کالا طی اسفند ۹۴

۱ درصد میانگین افزایش قیمت در بخش خدمات طی اسفند ۹۵

در سال ۹۴ برای اولین بار پس از ۶۵ ماه، نرخ تورم نقطه به نقطه در اقتصاد ایران تک‌رقمی شد. طبق اعلام مرکز آمار، در آذرماه ۹۴ نسبت به آذرماه ۹۳ شاخص بهای کالا و خدمات شهری ۹,۹ درصد افزایش یافت که نشان‌دهنده تک‌رقمی شدن تورم نقطه به نقطه است. تداوم کاهش تورم نقطه به نقطه در ماه‌های پایانی سال این امیدواری را ایجاد کرده است که در ماه‌های ابتدایی سال جاری شاخص ۱۲ماهه تورم به زیر ۱۰ درصد تنزل پیدا کند. در تورم ماهانه نیز یک رکورد طی سال ۹۴ به ثبت رسید. طبق اعلام مرکز آمار ایران تورم ماهانه در بهمن‌ماه نسبت به دی‌ماه منفی ۰,۴ درصد شد. منفی شدن شاخص ماهانه تورم آخرین‌بار اردیبهشت سال ۸۸ اتفاق افتاده بود که پس از ۶ سال و ۹ ماه در سال گذشته تکرار شد.

سهم بالای خدمات از تورم

بررسی جزئیات نرخ تورم یا همان تغییرات شاخص قیمت کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای شهری نشان می‌دهد که طی سال ۹۴ افزایش قیمت‌ها در بخش کالاهای غیرخوراکی بیشتر از کالاهای خوراکی بوده است. طبق اعلام مرکز آمار ایران نرخ تورم در بخش غیرخوراکی ۱۲ درصد بوده است اما در بخش خوراکی، تورم ۹,۷درصدی طی سال ۹۴ به ثبت رسیده است. همچنین گزارش بانک مرکزی نشان می‌دهد که بخش خدمات سهم اصلی را در تورم سال ۹۴ داشته است. بر این اساس نرخ تورم نقطه به نقطه در بخش کالاها در اسفند سال ۹۴ نسبت به اسفند ۹۳ معادل ۴,۶ درصد بوده است اما این شاخص در همین بازه زمانی برای بخش خدمات ۱۳,۶ درصد برآورد شده است. این اعداد نشان می‌دهد که افزایش قیمت‌ها بیشتر در بخش خدمات محسوس بوده و در بخش کالاها میزان رشد قیمت محدودتر بوده است. در گزارش مرکز آمار نیز تورم ۱۲ماهه بخش کالاها ۱۰,۶ درصد و تورم ۱۲ماهه بخش خدمات ۱۲,۱ درصد اعلام شده است.

همچنین گزارش بانک مرکزی نشان می دهد که بخش‌های بهداشت و درمان و تحصیل بیشترین افزایش هزینه را به خانوارها تحمیل کرده اند. خوراکی و آشامیدنی به همراه دخانیات کمترین افزایش قیمت را تجربه کرده‌اند.

حقوق و دستمزد به دنبال تورم

حقوق کارمندان و دستمزد کارگران تامین‌کننده قدرت خرید طبقه متوسط به پایین جامعه است. میزان افزایش حقوق و دستمزد باید حداقل معادل نرخ تورم باشد تا خانوارها با کاهش قدرت خرید مواجه نشوند اما در طول سال‌های گذشته، این قاعده به طور کامل رعایت نشده است و عقب‌ماندگی تاریخی در این بخش همچنان وجود داشته است. برآورد کارشناسان نشان می‌دهد که در سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲ این عقب‌ماندگی بیشتر خود را نشان داد چراکه در این دوره زمانی بهای دلار در اقتصاد ایران ۳ برابر شد و ارزش پول ملی افت قابل توجهی را تجربه کرد. این موضوع هزینه خانوار را به‌شدت افزایش داد اما در مقابل افزایش دستمزدها به قدری نبود که آن را پوشش دهد به همین دلیل کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان خود را در اقتصاد ایران نشان داد. سعید لیلاز کارشناس مسائل اقتصادی معتقد است بحران تقاضا که سال ۹۴ در اقتصاد ایران نمایان شد ناشی از کاهش قدرت خرید مصرف‌کنندگان در سال‌های ۸۹ تا ۹۲ بوده است. به همین دلیل این کارشناس پیشنهاد کرده است که میزان افزایش حقوق و دستمزد فراتر از سطح تورم اعمال شود تا قدرت خرید خانوارها افزایش یابد. این موضوع در خروج از رکود نیز تاثیرگذار خواهد بود.

میزان افزایش حقوق و دستمزد در سال ۹۵ نشان می‌دهد که به این موضوع تا حدودی توجه شده است تا قدرت خرید طبقه متوسط و پایین‌تر از متوسط احیا شود. در لایحه بودجه سال ۹۵ افزایش ۱۲درصدی برای حقوق کارمندان در نظر گرفته شده است. کارمندان و بازنشستگانی که دریافتی آنها کمتر از یک و نیم میلیون تومان است با افزایش حقوق تا ۲۰ درصد روبه‌رو همراه خواهند شد. همچنین برخی دستگاه‌های دولتی که سال گذشته از امکان قانونی برای افزایش فوق‌العاده شغل استفاده نکرده‌اند، می‌توانند در سال آینده حقوق کارمندان مشمول این قانون را تا ۳۵ درصد افزایش دهند. بنابراین افزایش حقوق در سال جاری در ۳ سطح اجرا خواهد شد که البته به دلیل تصویب بودجه به صورت دودوازدهم، در دو ماه ابتدایی امسال این افزایش حقوق اعمال نمی‌شود و در خردادماه مطالبات این دو ماه به کارمندان و بازنشستگان پرداخت خواهد شد.

حداقل دستمزد کارگران نیز برای سال ۹۵ با ۱۴ درصد افزایش نسبت به سال ۹۴ مواجه شد. حداقل دستمزد کارگران از ۷۱۲ هزار تومان به ۸۱۲ هزار تومان افزایش یافت و حق اولاد برای یک فرزند از ۷۱ هزار تومان به ۸۱ هزار تومان افزایش یافته است. باقی اجزای دستمزد شامل بن خواروبار، حق مسکن و حق سنوات روزانه تغییر نکرده است. بر این اساس حداقل دریافتی یک کارگر مجرد در سال ۹۵ معادل ۹۷۲ هزار تومان است و یک فرد متاهل با یک فرزند، حداقل یک میلیون و ۵۳ هزار تومان دریافتی خواهد داشت.

۷/۶ درصد
افزایش قیمت کالاها در اسفند ۹۴ نسبت به اسفند ۹۳

۹/۷ درصد
افزایش قیمت خدمات در اسفند ۹۴ نسبت به اسفند ۹۳

	اسفند ۹۴ نسبت به اسفند ۹۳	اسفند ۹۴ نسبت به بهمن ۹۴
میانگین کالا و خدمات	۸/۳ %	۰/۱ %
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۷/۱ %	۰ %
دخانیات	۳/۵ %	۰/۲ %
پوشاک و کفش	۶/۳ %	۱ %
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱۰/۸ %	۰ %
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۴/۷ %	۰/۴ %
بهداشت و درمان	۱۱/۴ %	۰/۱ %
حمل و نقل	۸ %	۰/۳ %
ارتباطات	۱/۲ %	-۰/۱%
تفریح و امور فرهنگی	۵/۳ %	۰ %
تحصیل	۱۴/۹ %	۰ %
هتل و رستوران	۱۱/۲ %	۰/۵ %
خدمات و کالاهای متفرقه	۷/۹ %	۱/۲ %

۰/۱ درصد
میانگین افزایش قیمت در بخش کالا طی اسفند ۹۴

۰/۳ درصد
میانگین افزایش قیمت در بخش خدمات طی اسفند ۹۵

روایت مرکز آمار از افزایش قیمت‌ها در سال ۱۳۹۴

میانگین سالانه
۱۱/۳
درصد

تحلیل و بررسی یک موضوع کلان اقتصادی و نظرسنجی از کارشناسان در این بخش انجام شده است

توسعه اقتصاد ایران در کمند اقتصاد دولتی

آیا اقتصاد ایران می‌تواند با وجود سهم زیاد دولت در اقتصاد به توسعه برسد؟

زینب کوهیار

توسعه یک خواسته جهانی است و ایران در میان کشورهای جهان مستثنا نیست. افزایش ظرفیت‌های اقتصادی، رشد اشتغال، ثروت و رفاه عمومی و تحقق عدالت اجتماعی یک خواسته بشری است. تاریخ پرفراز و نشیب توسعه در ایران از تلاش سیاستمداران، فعالان اقتصادی و دولت‌ها برای توسعه‌یافتگی بیشتر کشورمان حکایت می‌کند. این تاریخ سرشار از کامیابی‌ها و ناکامی‌ها در عرصه تلاش‌های فردی و دولتی برای تحقق توسعه در ایران است. با وجود این، ایران هنوز در دسته‌بندی‌های جهانی، یک کشور در حال توسعه و نیمه‌پیرامونی است که نتوانسته شاخص‌های توسعه‌ای چون درآمد سرانه، حضور زنان در عرصه اجتماعی، درآمد پایدار، توسعه انسانی و برابری قدرت خرید را به سطح یک کشور توسعه‌یافته برساند. ریشه توسعه‌نیافتگی اقتصادی ایران چیست و بخش خصوصی و دولت به عنوان دو رکن مهم در اقتصاد ایران، به چه میزان در این توسعه‌نیافتگی نقش دارند؟ آیا برای رسیدن به توسعه اقتصادی نیازمند مقدماتی چون توسعه‌یافتگی فرهنگی هستیم؟ سوالاتی است که نشریه «آینده‌نگر» دراین‌باره از ۱۰ صاحب‌نظر و کنشگر اقتصادی نظرخواهی کرده است. ۷۰ درصد از پاسخ‌گویان به آینده‌نگر، اصلی‌ترین دلیل توسعه‌نیافتگی ایران را دولتی بودن اقتصاد، سیاست‌گذاری‌های نامناسب دولت و سیاست‌زدگی اقتصاد می‌دانند. ۲۰ درصد از پاسخ‌گویان معتقدند مدیریت ناصحیح به طور کلی به‌ویژه در حوزه درآمدهای نفتی به توسعه‌نیافتگی ایران دامن زده و ۱۰ درصد از پاسخ‌گویان، فقدان ابزارهای قانونی لازم برای تحقق توسعه در کشور را عامل اصلی برشمردند. ۴۰ درصد از صاحب‌نظران و کنشگران اقتصادی حاضر در نظرخواهی آینده‌نگر، دولت را مسئول آماده‌سازی زیرساخت‌ها و بسترهای توسعه در کشور می‌دانند و معتقدند دولت‌ها در ایران در ایفای این نقش توفیقی نداشتند. ۴۰ درصد از پاسخ‌گویان گفتند که سهم بزرگ دولت در اقتصاد، نقش اصلی آن در توسعه کشور را تبدیل به فرضی غیرقابل انکار کرده. ۱۰ درصد از پاسخ‌گویان بخش خصوصی را غیرمولد و ناکارآمد در ایفای نقش برای توسعه‌یافتگی کشور می‌دانند و ۱۰ درصد دیگر، معتقدند با کاهش قیمت نفت در سال‌های آینده، سهم بخش خصوصی در پیشبرد فرآیند توسعه افزایش پیدا خواهد کرد. ۳۰ درصد از پاسخ‌گویان نوسازی فرهنگی را مقدم بر نوسازی اقتصادی برای تحقق توسعه در کشور می‌دانند و ۲۰ درصد معتقدند نوسازی اقتصادی است که به تغییر در فرهنگ و سبک زندگی لازم برای تحقق توسعه منجر خواهد شد. ۵۰ درصد از پاسخ‌گویان هم، اولویت‌بندی دراین‌باره را رد کردند و نوسازی فرهنگی و اقتصادی لازم برای توسعه را درهم‌تنیده برشمردند. در ادامه نظرات بهمن آرمان اقتصاددان، عزیزالله آرمن استاد دانشگاه، یحیی آل‌اسحاق رئیس اتاق مشترک ایران و عراق، محمدرضا انصاری نایب‌رئیس اتاق ایران، مهدی تقوی استاد دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، هادی حق‌شناس صاحب‌نظر اقتصادی، حسن فروزان فرد عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران، محمد لاهوتی رئیس کنفدراسیون صادرات ایران، شریف نظام‌مافی رئیس اتاق بازرگانی ایران و سوئیس، و عباس هُشی استاد دانشگاه را می‌خوانید.

اصلی‌ترین دلیل توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران چیست؟

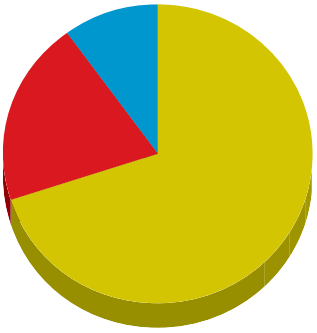

- ۷۰% دولتی بودن اقتصاد، سیاست‌گذاری‌های نامناسب دولت و سیاست‌زدگی اقتصاد
- ۲۰% مدیریت ناصحیح به‌طور کلی به‌ویژه در حوزه درآمدهای نفتی
- ۱۰% فقدان ابزارهای قانونی لازم برای تحقق توسعه در کشور

به اعتقاد شما در توسعه‌نیافتگی چه میزان دولت‌ها و چه میزان بخش خصوصی نقش داشته‌اند؟

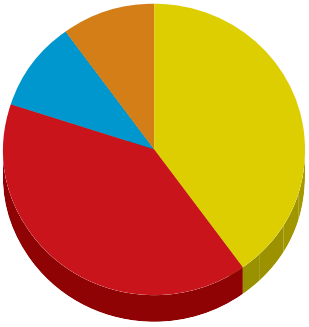

- ۴۰% دولت بسترساز توسعه است که در این کار توفیق نداشته
- ۴۰% دولت به دلیل سهم بزرگی که در اقتصاد دارد، نقش بیشتری هم در توسعه ایفا می‌کند
- ۱۰% بخش خصوصی غیرمولد و ناکارآمد امکان ایفای نقش مهمی در توسعه ندارد
- ۱۰% کاهش قیمت نفت باعث افزایش سهم بخش خصوصی در توسعه خواهد شد

برای توسعه‌یافتگی کشور نوسازی فرهنگی بر اقتصادی مقدم است یا نوسازی اقتصادی بر فرهنگی؟

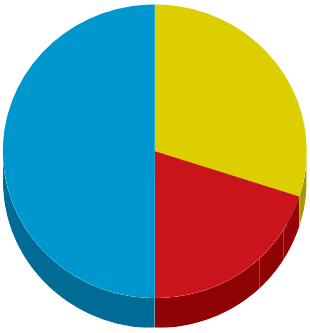

- ۳۰% نوسازی فرهنگی مقدم است
- ۲۰% نوسازی اقتصادی مقدم است
- ۵۰% اولویت‌بندی مطرح نیست و درهم‌تنیده است

اصلی ترین دلیل توسعه‌نیافتگی اقتصاد ایران چیست؟

بهمن آرمان
اقتصاددان

توسعه صنعتی، یک خواسته جهانی است و کشورهایی که تکنولوژی، سرمایه و دانش مدیریت منابع در بازارهای جهانی را ندارند، به این خواسته نمی‌رسند. ایران در تقسیم‌بندی‌های جهانی در این زمینه جایگاهی ندارد و صرفا به عنوان یک فروشنده مواد اولیه مثل نفت و گاز طبیعی، و واردکننده اقلام اساسی شناخته می‌شود. گذشته از اینکه این مسئله چقدر متاثر از استراتژی شرکت‌های وابسته به قدرت‌های سیاسی در جهان است، باید گفت که ابزارهای قانونی لازم در ایران برای رسیدن به توسعه وجود ندارد. بخش بزرگی از اقتصاد ایران، زیر هیچ کنترلی نیست و هیچ مالیاتی پرداخت نمی‌کند و حساب و کتاب شفافی ندارد بنابراین دولت نمی‌تواند کشور را با درآمدهای مالیاتی اداره کند و با فاصله گرفتن از نقش فروشنده مواد اولیه، به جایگاه شایسته‌اش در توسعه نزدیک شود. درآمدهای دولت در ایران به‌جای اینکه صرف توسعه زیرساخت‌ها شود، به هزینه‌های جاری اختصاص پیدا می‌کند و این در حالی است که برای توسعه اقتصادی، باید امکانات تبادل کالا و تجارت فراهم شود.

محمدرضا انصاری
نایب رئیس اتاق ایران

مهم‌ترین ضعف کشور در مدیریت است. این ضعف در سازمان‌های دولتی و خصوصی وجود دارد. مدیریت بخش خصوصی ما سنتی است و مدیریت دولتی بیش از آنکه متکی به کار کارشناسی باشد، متکی به فرد و تصمیم‌گیری رئیس است. مطلب دیگر این است که ما پاسخ مسائل اقتصادی را کوتاه‌مدت و موضعی می‌دهیم. این موضعی بودن گاهی به سبب برخی منافع گروهی و یا برخی پاسخ‌های لحظه‌ای است. مثلا اگر می‌خواهیم تولید را زیاد و اقتصاد را فعال کنیم به دنبال سرمایه‌گذاری‌های زودبازده می‌رویم درحالی‌که این کار، مثل پول دور ریختن است. اگر برنامه‌ها بلندمدت باشد و استراتژی داشته باشیم شانس بیشتری در موفق شدن داریم. مسئله سوم این است که دوره‌ای طولانی با دنیا قهر بودیم و این برای ما و اقتصاد ما گران تمام شده است. اقتصاد ایران با جهان تعامل نداشته و این مسئله هم اثر منفی خودش را باقی گذشته است.

شریف نظام‌مافی
رئیس اتاق ایران و سوئیس

دخالت دولت در بازار و اقتصاد.

سید عزیز آرمن
استاد دانشگاه

توسعه‌نیافتگی دلایل متعددی دارد که ریشه بسیاری از آنها را باید در فرهنگ و ساختارهای بنیادی جامعه جست‌وجو کرد اما به طور کلی، آنچه باعث تاخیر در توسعه‌یافتگی اقتصادی ایران شده، دولتی بودن اقتصاد، و قانون‌گریز بودن جامعه است. این‌دو عامل، در طبقه‌بندی ریشه‌های توسعه‌نیافتگی در سطح قرار می‌گیرند و اگر بخواهیم عمیق‌تر بررسی کنیم، به مسائل فرهنگی که اصل و اساس کنش اقتصادی را شکل می‌دهد، می‌رسیم.

مهدی تقوی
اقتصاددان

سیاست‌های نامناسب دولت‌ها از دلایل توسعه‌نیافتگی اقتصادی ایران است. هرچند من معتقدم که ما نسبت به خیلی از کشورها شرایط خوبی از نظر توسعه‌یافتگی داریم و هربار که شاهد سیاست‌های درست از سوی دولت‌ها بودیم، فرآیند توسعه در ایران سرعت گرفته‌است.

حسن فروزان فرد
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

یکی از مهم‌ترین دلایل، مربوط به یک سده اخیر می‌شود، آن هم درآمدهایی بوده که بدون نیاز به تولید ارزش افزوده واقعی صورت گرفته است؛ یعنی دسترسی به منابع نفتی. این در حالی است که ثروت در یک فضای اقتصادی و کسب‌وکار معقول و منطقی به نوع دیگری تعریف می‌شود. در اقتصاد ایران نعمت خدادادی، درآمد محسوب شده و راحت هم خرج شده است. اما باید توجه کرد که از هزینه‌کرد ثروت، توسعه حاصل نمی‌شود. توسعه ناشی از تلاش یک جامعه برای ایجاد ارزش افزوده و حرفه‌ای اقتصادی است.

محمد لاهوتی
رئیس کنفدراسیون صادرات

دلایل مختلفی باعث شده ایران به جایگاه واقعی خودش نرسد. مهم‌ترین عامل اقتصاد دولتی است و اینکه ۸۵ درصد از اقتصاد ایران در اختیار دولت و شرکت‌های وابسته به آن است. نکته دیگر شرایط بیرونی است که به کشور تحمیل شده و از جمله آنها جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی است. نکته سوم، سوءمدیریت و عدم استفاده از فرصت‌های پیش روی اقتصاد است.

یحیی آل‌اسحاق
رئیس اتاق ایران و عراق

سیاست‌زدگی اقتصاد، یکی از مهم‌ترین دلایل توسعه‌نیافتگی ایران است. مجموعه اقتصاد با نگاه سیاسی متر می‌شود نه نگاه اقتصادی. همه‌چیز سیاسی است و با شاخص‌های اقتصادی، سیاسی برخورد می‌شود. عالم سیاست هم عالم رقابت و چگونه خارج کردن رقیب از گردونه است؛ اینکه چطور رقیب را شکست بدهم، چطور رئیس‌جمهور بشوم و تحقق اهدافی از این دست. درحالی‌که اقتصاد، یعنی سود و زیان، تولید، درآمد ملی و رفاه مردم. جنس این‌دو مقوله با هم متفاوت است. اگر بخواهیم با متر سیاسی مسائل اقتصادی را حل کنیم، به همین وضعیت فعلی می‌رسیم.

هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

دلایل متفاوتی دارد. بخشی از این دلایل سیاسی و بخشی اقتصادی است. مهم‌ترین دلیل سیاسی این است که بالاخره در سه دهه گذشته، جنگ تحمیلی و تحریم‌های ظالمانه منجر به عدم توسعه‌یافتگی کشور شده و اولویت‌های کشور را تغییر داده. اگر جنگ به ما تحمیل نمی‌شد، امروز بسیاری از زیرساخت‌های عمرانی و اقتصادی را به اتمام رسانده بودیم. به این دو عامل باید یک عامل نرم‌افزاری هم اضافه کرد که همان عدم پایبندی دولت‌ها به اجرای قانون است. با وجود چشم‌انداز بیست‌ساله، برنامه‌های پنج‌ساله و برنامه‌های یک‌ساله تحت عنوان بودجه، دولت‌های مختلف بنا به سلیقه خودشان به قوانین مصوب مجلس نگاه کردند. درواقع برنامه برای توسعه وجود دارد اما دولت‌ها به دلایل مختلف آن را اجرا نکردند.

عباس هشی
اقتصاددان

دولتی بودن اقتصاد عامل توسعه‌نیافتگی ایران است. بخش عمده اقتصاد ایران دولت است و در دو دهه گذشته باوجود تصویب قانون‌های متعدد برای خصوصی‌سازی از جمله سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ و اقتصاد مقاومتی، تغییری در این سهم ایجاد نشده و بخش دیگری به نام شبه‌دولتی‌ها ایجاد شده. در ضمن عدم‌شفافیت در گزارشگری اقتصادی، و گستردگی فساد مالی در ایران از دلایل مهم توسعه‌نیافتگی است. ایران جزو ۲۰ کشور آخر دنیا از نظر سلامت مالی است.

به‌اعتقاد شما در توسعه‌نیافتگی چه‌میزان دولت‌ها و چه‌میزان بخش خصوصی نقش داشته‌اند؟

بهمن آرمان
اقتصاددان

دولت نقش مهمی در آماده کردن زیرساخت‌ها دارد که این نقش را طی سال‌های گذشته به‌خوبی ایفا نکرده. بخش خصوصی هم توانایی مالی شکوفا شدن در چنین فضایی را ندارد. با وجود این، از نظر من، هردو مجموعه، یعنی هم دولت و هم بخش خصوصی نقش کلیدی در عقب‌ماندگی کشور داشته و دارند.

محمدرضا انصاری
نایب رئیس اتاق ایران

دولت بسترساز توسعه است و این نقش را باید در مدیریت اقتصاد ایفا کند. رشد موزون سازمان‌یافته با بخش خصوصی و نهادهای بخش خصوصی رخ می‌دهد اما این رشد در بستری اتفاق می‌افتد که توسط دولت فراهم شده باشد. نقش دولت در توسعه اقتصادی بسیار تعیین‌کننده است. البته بخش خصوصی، مجموعه استعدادهای ملی است و شکل یافتن این استعدادهای ملی در قالب بنگاه‌ها و نهادها و همین‌طور شکل یافتن اینها در تشکل‌ها به توسعه اقتصادی کمک می‌کند. ولی اگر بستر فراهم نباشد این نهادها و بنگاه‌ها و تشکل‌ها شکل نمی‌گیرند. معنی‌اش این نیست که افراد ملت بی‌استعداد یا بی‌انگیزه هستند یا زحمت نمی‌کشند. ایرانی هم انگیزه دارد هم باهوش و هم زحمت‌کش است اما وقتی بستر جامعه، بستر کار نیست و دولت از کار مردم تقدیر نمی‌کند، کشور درآمدش از جای دیگری تامین می‌شود و طبیعی است که جوانه‌های کار به درخت‌های بارور تبدیل نمی‌شود.

عباس هشی
اقتصاددان

بخش خصوصی واقعی در اقتصاد ایران سهم اندکی دارد. در بحث توسعه باید کنش‌های دولت را مدنظر داشته باشید. متاسفانه دولت‌های ما در ۲۵ سال گذشته همیشه از اجرای قوانین علیه فساد مالی که پادزهر آن فقط شفافیت و کاهش اقتصاد دولتی است سر باززده‌اند. دولت‌ها در سال‌های ۷۴، ۸۴، ۸۵ و ۹۲ که احکام و قوانینی چون قانون مبارزه با فساد، اقتصاد مقاومتی و سیاست‌های اجرایی اصل ۴۴ در آنها ابلاغ شده، واکنش متناسب را نشان ندادند و فقط سمینار برگزار کردند و شعار دادند.

سید عزیز آرمن
استاد دانشگاه

بخش خصوصی و دولت‌ها، هردو در توسعه‌نیافتگی اقتصادی ایران نقش دارند اما دولت به‌واسطه سهم بالا در اقتصاد، موانعی را بر سر راه توسعه ایجاد می‌کند که ناشی از همین حجیم بودن و فراتر از اندازه استاندارد بودن حضورش در اقتصاد است. لازمه یک اقتصاد پویا و فعال، کاهش سهم دولت در اقتصاد و فعالیت بیشتر بخش خصوصی است. البته این بخش در شرایط خاصی می‌تواند در توسعه کشور سهم بسزایی داشته باشد. وقتی رقابت به معنای واقعی کلمه در اقتصاد، و شفافیت به معنای واقعی در قوانین حاکم باشد، و به طور مشخص شرایط برای کسب‌وکار اقتصادی مطلوب باشد، بخش خصوصی می‌تواند فعالانه‌تر عمل کند و ماحصل این فعالیت، توسعه‌یافتگی کشور خواهد بود. در شرایط فعلی بزرگیِ دولت مانعی برای حضور پویاتر بخش خصوصی است.

مهدی تقوی
اقتصاددان

بخش خصوصی فعلی در اقتصاد سهم کمی دارد و بیشتر تحت تاثیر سیاست‌های دولت قرار می‌گیرد. در زمینه توسعه نقش دولت برجسته است. خللی که امروز در ایفای نقش بخش خصوصی در توسعه ایران می‌بینیم، ناشی از اتخاذ سیاست‌های نامناسب دولت‌هاست.

حسن فروزان فرد
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

اگر برگردیم به تاریخ برنامه‌های توسعه در ایران و چند دهه قبل می‌بینیم که در برنامه‌های توسعه نقش بخش خصوصی جدی است. بخش خصوصی دهه چهل و پنجاه اقداماتی در حوزه‌های تجارت و صنعت انجام داده است. به مرحله‌ای از تولید در داخل رسیده و صادرات را رقم زده است. اما در سال‌های میانی دهه پنجاه درست زمانی که دولت صاحب یک منبع گسترده ناشی از افزایش قیمت فروش نفت می‌شود رفتارش تغییر می‌کند و سعی می‌کند سرعت توسعه را از طریق هزینه‌کرد بیشتر منابع افزایش دهد. مشاهده می‌کنید که کاهش قیمت نفت در چند سال گذشته زمینه را برای آمادگی دولت برای به رسمیت شناختن بخش خصوصی فراهم کرده است. چند سال قبل که قیمت نفت بسیار گران بود، حرف جدی از بخش خصوصی در میان نبود و دولت یک‌تنه می‌خواست کشور را به سرمنزل مقصود برساند. با توجه به حجم بزرگ دولت در اقتصاد و مدیریت یک‌تنه درآمدهای نفتی توسط این بخش، نقش دولت در برنامه‌های توسعه این‌گونه افزایش پیدا کرده است.

یحیی آل‌اسحاق
رئیس اتاق ایران و عراق

دولت چهار وظیفه دارد: سیاست‌گذاری، هدایت، نظارت و پشتیبانی. اگر این چهار وظیفه توسط دولت به معنای حاکمیت به‌درستی پی گرفته شود و تصمیم‌گیری‌ها در حوزه اجرا به بخش خصوصی واگذار شود، می‌توان امید داشت که کشور در مسیر توسعه‌یافتگی با سرعت بیشتری حرکت کند. در حال حاضر دولت کار مردم را هم انجام می‌دهد و این به توسعه‌نیافتگی منجر شده است.

هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

مطمئنا هردو نقش دارند. به لحاظ اینکه بخش عمده‌ای از اقتصاد ایران دولتی است و طبیعی است که نقش دولت پررنگ‌تر است اما بخش خصوصی هم در این بین برای کسب سهم بیشتر از اقتصاد، نمی‌جنگد. دولت به طور ذاتی تمایل دارد در اقتصاد دخالت کند و با وجود اصل ۴۴ قانون اساسی و تاکید بر کاهش نقش دولت در اقتصاد، می‌بینیم که هنوز شرکت‌های دولتی و شبه‌دولتی، بیشتر از بخش خصوصی سهم دارند.

محمد لاهوتی
رئیس کنفدراسیون صادرات

دولت نه به معنای قوه مجریه بلکه به معنای حاکمیت باید بسترهای اقتصادی لازم را برای نقش‌آفرینی بخش خصوصی در رسیدن به توسعه فراهم کند اما می‌بینیم که در ایران چنین کاری انجام نشده. در ایران قوانین تجاری ناکارآمد در جذب سرمایه خارجی، عدم شفافیت در اقتصاد و فساد مالی، و سهم بالای دولت در اقتصاد شرایط نابرابری را ایجاد کرده که امکان حرکت بیشتر را از بخش خصوصی سلب کرده است.

شریف نظام‌مافی
رئیس اتاق ایران و سوئیس

بخش خصوصی موثر است اما بخش خصوصی واقعی نه آن بخشی که دغدغه صنعت را ندارد و وام‌های بی‌بازگشت از بانک‌ها گرفته. بانک‌ها هم در تزریق منابع به جایی غیر از تولید و صنعت دخیل‌اند به این دلیل که امکان‌سنجی نکردند. به نظر من بخش خصوصی غیرمولد در توسعه‌نیافتگی ایران موثر بوده اما منشأ توسعه‌نیافتگی، همان دخالت دولت در اقتصاد است.

برای توسعه‌یافتگی کشور نوسازی فرهنگی بر اقتصادی مقدم است یا نوسازی اقتصادی بر فرهنگی؟

بهمن آرمان
اقتصاددان

بدون توسعه اقتصاد، توسعه فرهنگی ممکن نیست. توسعه اقتصادی، به توسعه فرهنگی منجر خواهد شد. نوسازی اقتصادی مقدم است تا فرهنگی. وقتی یک شهروند، بیکار است و درآمد کافی ندارد و نمی‌تواند کوچک‌ترین نیازهایش را برآورده کند، چطور انتظار دارید درست رانندگی کند یا نظافت شهر را در نظر داشته باشد.

محمدرضا انصاری
نایب رئیس اتاق ایران

فرهنگ در بستر اقتصادی اجتماعی و در درازمدت شکل می‌گیرد. فرهنگ را نمی‌شود با دستور برای جامعه ایجاد کرد. اول عادت‌های اجتماعی فراهم می‌شوند که در عادت‌های اجتماعی، کمی الزام و بسترسازی لازم است و وقتی که عادت‌ها در درازمدت تکرار می‌شوند، تبدیل به فرهنگ می‌شوند. فرهنگ سابقه طولانی می‌خواهد. در حالی که عادت‌های اجتماعی را می‌توان در کوتاه‌مدت اصلاح کرد. روابط اقتصادی با بستر مناسب تغییر می‌کنند. استعدادهای ملی به سمتی گرایش پیدا می‌کنند و شکل می‌گیرند که بسترش فراهم شده باشد. در اینجاست که نقش دولت تعیین‌کننده است. به نظر من نوسازی اقتصادی مقدم بر نوسازی فرهنگی تلقی می‌شود، ولی اقتصادی که سلامتش زیر نظارت و کنترل باشد؛ یعنی لجام‌گسیختگی نداشته باشد.

عباس هشی
اقتصاددان

نوسازی فرهنگی و احیای اخلاق انسانی در اولویت است. اینکه دروغ نگوییم و وجدان داشته باشیم در اولویت است. وقتی ۶۰ درصد از اقتصاد ما زیرزمینی و غیرشفاف است و همین باعث عقب‌ماندگی کشور شده، یعنی نیاز به اصلاح فرهنگی داریم. ما هنوز قانون جامع و کاملی برای مالیات نداریم. یعنی حکم خدا را که همان خمس و زکات است و در صدر اسلام هم برای توزیع عادلانه ثروت بوده به‌درستی اجرا نمی‌کنیم. در حال حاضر بی‌عدالتی‌ها و فاصله زیاد بین فقیر و غنی در کشورمان، به دلیل فقدان قوانین خوب در اقتصاد است و ریشه آن در فرهنگ اقتصادی است.

سید عزیز آرمن
استاد دانشگاه

نوسازی فرهنگی مقدم بر اقتصادی است اما نه به این صورت که مسائل اقتصادی را به حال خودش رها کنیم. نمی‌توان برای توسعه انتظار داشت که اول فرهنگ به صد برسد و بعد اقتصاد را به صد برسانیم اما نکته این است که هرچقدر فرهنگ فاخرتر و عمیق‌تر شود، به همان میزان اقتصاد، فعال و پیشرفته خواهد شد. رابطه بین فرهنگ و اقتصاد، رابطه‌ای متقابل است و هردوی این حوزه‌ها، باید به طور موازی اصلاح شوند.

مهدی تقوی
اقتصاددان

به نظر من نوسازی فرهنگی مقدم بر نوسازی اقتصادی است. اگر مقوله آموزش را در حوزه نوسازی فرهنگی تعریف کنیم، به در اولویت بودن نوسازی فرهنگی رأی محکم‌تری می‌دهیم. از این منظر در حال حاضر شرایط خوبی داریم. جمعیت تحصیل‌کرده و جوان ایران، یک فرصت است که باید در راستای توسعه کشور از آن استفاده کنیم.

حسن فروزان فرد
عضو هیات نمایندگان اتاق تهران

اقدامات دولت‌ها طی این سال‌ها به توسعه منجر نشده بلکه در حوزه‌هایی معطلی داشته‌ایم و در حوزه‌هایی تحریک‌هایی صورت گرفته. نگاه من این است که باید به صورت جامع هرسه حوزه اقتصاد، فرهنگ و سیاست را دید و با یک نگاه معتدل همه را به رسمیت شناخت. توسعه حاصل نگاه متعادل و متوازن به عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است.

شریف نظام‌مافی
رئیس اتاق ایران و سوئیس

باید با هم انجام شود نه اینکه اولویت‌بندی کنید. مسلما در هردوی اینها باید نگاه حرفه‌ای را دنبال کنید. یکی از مشکلات بخش خصوصی این است که بیشتر بنگاه‌های ما در این بخش خانوادگی‌اند و کمتر نگاه حرفه‌ای به مدیریت بنگاه‌های اقتصادی دارند. مدیریت حرفه‌ای براساس نتیجه کار و پیشرفت بنگاه کار می‌کند اما در مدیریت خانوادگی، با شکل دیگری از اصول کاری مواجهیم.

یحیی آل‌اسحاق
رئیس اتاق ایران و عراق

هردو بر هم اثر دارند و در هم تنیده‌اند. اقتصاد انتزاعی نیست و برآیند حوزه‌های مختلف از جمله فرهنگ در جامعه است. اصلاح اقتصاد محصول اتخاذ سیاست خارجی مناسب، در نظر گرفتن فرهنگ اقتصادی مردم، امنیت و ثبات اجتماعی است. نمی‌توان به طور منفک اولویت‌بندی کرد و البته نباید از نظر دور داشت که کار فرهنگی نقش جدی در پیشبرد اهداف اقتصادی دارد. آموزش به عنوان رکنی مهم در شکل‌دهی به عادات اقتصادی مردم و ذهنیت آنان درباره اقتصاد موثر است. اگر یاد نگرفته باشیم که کار ارزش است نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که با هر اصلاح اقتصادی، به رونق تولید برسیم.

هادی حق‌شناس
کارشناس اقتصادی

اگر قرار بود تازه شروع به کار کنیم، تقدم و تأخر مسائل اقتصادی و فرهنگی و اولویت‌بندی آن مطرح بود اما فراموش نکنید که ما در میانه مسیر توسعه هستیم و بخشی از زیرساخت‌های اقتصادی آن را فراهم کرده‌ایم. در همه حوزه‌ها، چه اقتصادی، چه فرهنگی و چه سیاسی، گام‌هایی برای توسعه‌یافتگی برداشته‌ایم، بنابراین نمی‌توان قضاوتی بین صفر و صد ارائه داد. نکته این است که ما برای رسیدن به توسعه پایدار باید چه کنیم. راه رسیدن به توسعه پایدار، رقابتی کردن اقتصاد، رسیدن دولت به این باور که باید سهم خودش را در اقتصاد کم کند، و افزایش سهم بخش خصوصی است. شفافیت در قوانین و مقررات و پاسخ‌گو بودن همه ارکان اقتصاد مقابل قانون از دیگر پیش‌شرط‌های رسیدن به توسعه پایدار است.

محمد لاهوتی
رئیس کنفدراسیون صادرات

در حوزه نوسازی اقتصادی و فرهنگی، یک نوع درهم‌تنیدگی داریم و مهم‌تر از این‌دو مقوله، باید در حوزه اقتصاد مبارزه با فساد را در اولویت قرار دهیم. با نوسازی فرهنگی به‌تنهایی نمی‌توانید اقتصاد را به بلوغ برسانید و با نوسازی صرف اقتصادی هم نمی‌توان در حوزه فرهنگ به جایی رسید. فساد هم مانع هردو نوسازی خواهد بود و حرکت‌های سالم را محدود می‌کند. برخورد با فساد، دو برخورد فرهنگی و اقتصادی را می‌طلبد. در حوزه اقتصاد شفافیت و اصلاح قوانین در اولویت است. قوانین را باید از حوزه اجرای سلیقه‌ای و تفسیرها خارج کرد.

روایت یک سقوط، از جهش به انقباض سیاسی و اقتصادی از زبان حسن طایی

امسال وضع بیکاری سامان می‌یابد

اگر مجموعه متغیرهای سیاستی و زمینه‌ای بهبود و ارتقا یابد، شاهد اقتصادی بهتر در سال جاری خواهیم بود

محبوبه فکوری

اقتصاد ایران در سال ۹۵، روایتی متفاوت دارد. بدنه اقتصاد آن‌چنان با مشکلات انباشته‌شده طی سال‌های گذشته عجین و با شرایط سخت سال‌های تحریم تنیده شده است که شاید جدا کردنش چندان کار راحتی نباشد. از ضرباهنگ‌های کند پویایی اقتصادی گرفته تا مشکلات ناشی از معیشت و اشتغال و هر آن چیزی که سال‌ها با طعم اقتصاد، در زندگی مردم حس شده است. اکنون قرار است این پوسته سخت از بدن اقتصاد ایران جدا شود و همچون پروانه‌ای، پیله تنگ خود را بدرد و به فضای اقتصاد جهانی وارد شود. حال این اقتصاد، بعد از شکوفایی می‌خواهد اشتغال‌زا هم باشد. این را که تحقق این هدف، چه پیش‌شرط‌هایی دارد دکتر حسن طایی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» تشریح کرده است.

با توجه به فاکتورهای اقتصادی که می‌توان حداقل برای نیمه اول سال جاری، پیش‌بینی کرد، اگر ممکن است تحلیلی از فضای اقتصاد ایران بفرمایید؛ فکر می‌کنید اقتصاد ایران در سال جاری، چه ضرباهنگی داشته باشد؟

اقتصاد ایران در طول ۱۰ سال اخیر، تغییر و تحولات زیادی را از سر گذرانده است. ما کمتر دوره‌ای را در اقتصاد ایران داشته‌ایم که به اندازه این سال‌ها به لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، فراز و نشیب داشته باشد. شاید بهتر باشد که بگوییم در این ۱۰ سالی که بر ما گذشت، از یک رشد اقتصادی بالا و وضعیت باثبات و کشوری که می‌توانست در آستانه یک جهش اقتصادی باشد به یک رشد پایین، سرمایه‌گذاری محدود و تورم بالا و به طور کلی، انقباض سیاسی و اقتصادی رسیدیم. در نیمه‌های سال ۹۲ با روی کار آمدن دولت جدید، فضای جدیدی برای کارگزاران اقتصادی و بازیگران اجتماعی پیش آمد که ما را وارد سپهر اعتدال کرد. متاسفانه با توجه به محدودیت‌هایی که اقتصاد ایران داشت و البته هنوز هم باقی است، از سال ۹۳ تا ۹۴ آن‌گونه که انتظار می‌رفت، شاهد تغییر و تحول خاصی در کل اقتصاد نبودیم که به‌تبع آن می‌توان حدس زد که در بازار پول، کالا و خدمات، کار و حتی بازار سرمایه هم اتفاق خاصی رقم نخورد. در این میان صرفا می‌توان گفت که خوش‌بختانه توفیق دولت در کنترل تورم بود. دولت در طول ۲ سال اخیر، تورم را کنترل کرد و از تورم بالاتر از ۳۰ درصد به پایین‌تر از ۱۵ درصد رسیدیم که این دستاورد بزرگی است. در کنار آن، خوش‌بینی صاحبان بنگاه‌های تولیدی به اقتصاد در سایه تغییری که در فضای کسب‌وکار مشهود بود، چراکه تغییر رتبه قابل توجهی در شاخص‌های کسب‌وکار ایران به لحاظ بین‌المللی رخ داد. ولی علی‌رغم این دستاوردهای مثبت، اقتصاد ایران آن‌چنان در رکود عمیقی قرار داشت که این تحولات مثبت نتوانست کار خاصی را برای اقتصاد انجام دهد، به علاوه اینکه در دو سال گذشته به لحاظ تحولات سیاست بین‌المللی، دوره پرنوسانی را در اقتصاد کشور شاهد بودیم و مدام در بیم و امید به سر می‌بردیم که چه اتفاقی رخ می‌دهد. اکنون نیز که به مرحله اجرای برجام رسیده‌ایم، مسائل و مشکلات و نااطمینانی‌هایی که وجود داشت، حل نشده و هنوز هم مشکلاتی وجود دارد مبنی بر اینکه در آینده چه اتفاقی رخ خواهد داد. همین موضوع، عاملی برای توقف نسبی فعالیت‌های اقتصادی از جمله سرمایه‌گذاری که اقتصاد کشور سخت بدان نیاز دارد، شده است. در این میان این نکته را هم باید مدنظر قرار داد که در طول سال ۹۱ و ۹۲ رشد اقتصادی کشور منفی بود و در سال ۹۳ به رشد مثبت دست یافتیم اما در طول سال ۹۴ این رشد اگرچه مثبت، اما به هرحال بسیار پایین پیش‌بینی می‌شد. حالا با این فضا به سال ۹۵ یا سال اول برنامه ششم وارد شده‌ایم. بنابراین می‌توان گفت که به طور کلی در سال جاری، با اوضاع مساعدی به دلیل اتفاقات سال ۹۴ و سال‌های پیش از آن، روبه‌رو نیستیم. وقتی میزان رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۹۴ بین صفر تا یک درصد مثبت برآورد می‌شود، برای این‌جانب به عنوان یک کارشناس اقتصادی، باور اینکه در سال جاری بتوانیم در یک رشد بالای اقتصادی قرار بگیریم، بسیار دشوار است چراکه تغییری در فضای سرمایه‌گذاری رخ نداده است. اگرچه سرمایه‌گذاران نسبت به آینده خوش‌بین‌تر از گذشته هستند، اما به هرحال خوش‌بینی یک وجه قضیه است و وجوه دیگر همچنان در شرایطی نامطمئن قرار دارند. حال سوال اینجاست که آیا سیاست‌های تسهیلاتی و پولی و اعتباری بانک مرکزی، تغییر خاصی خواهد کرد و آیا این معضل که می‌گوییم پشتیبانی شبکه بانکی از نظام تولید قطع یا کمرنگ شده است، حل خواهد شد. این موضوعات فاکتورهای مهمی است که باید مد نظر قرار دهیم.

> اگر بخواهیم بازار کار رو به بهبود باشد، باید مسئله کاریابی‌ها یعنی نظام اطلاع‌رسانی و جست‌وجوی شغلی بهبود یابد و کاریابی‌ها به میدان بیایند و نقش فعال ایفا کنند و البته در کنار اینها، سایت‌های شغل‌یابی به‌خوبی به وظایف خود عمل کنند

سال ۹۴ اتفاق مهمی در اقتصاد نیفتاده که آثار وضعی آن شرایط مساعدی را در سال ۹۵ رقم بزند. چقدر می‌توان امیدوار بود؟

به هرحال این نکته مهمی است. ضمن اینکه این سوال مطرح است که آیا اتفاق خاصی برای سازمان‌هایی همچون شهرداری‌ها، سازمان امور مالیاتی و سازمان تامین اجتماعی که مواجهه جدی با بنگاه‌های تولیدی دارند و در اکثر مواقع باعث افزایش هزینه‌های مبادله تولیدکنندگان می‌شوند، رخ خواهد داد؟ ضمن اینکه باید بدانیم که سایر دستگاه‌های اجرایی با بنگاه‌ها چطور برخورد خواهند کرد؟ اینها سوالات مهمی است که پاسخ به آنها می‌تواند در خوش‌بینی یا بدبینی نسبت به آینده اقتصاد ایران در سال ۹۵ موثر باشد. واقعیت امر این است که تولید در بنگاه‌های اقتصادی شکل می‌گیرد و اینکه ما چگونه آنها را سیاست‌گذاری و مدیریت کنیم، درآینده اقتصاد ایران موثر است. برای بهبود در امر تولید بیش از هرچیزی نیازمند تحولات مثبت و امیدوارکننده در اکوسیستم بنگاه‌های تولیدی هستیم. پیشنهادی که برای بهبود وضعیت تولید می‌توان داد مسئله‌شناسی بنگاه‌ها با استفاده از رویکرد اکوسیستمی

در طول ۱۰ سال گذشته، ما در بخش بازرگانی خارجی با سیاست درهای باز مواجه بودیم. می‌توان گفت برای مبارزه با افزایش قیمت‌ها از ثبات نرخ رسمی ارز استفاده شد تا راه برای ورود کالاهای خارجی و نوعی مبارزه با افزایش شدید قیمت‌ها باز شود. در حقیقت از ثابت ماندن نرخ ارز و افزایش تورم داخلی برای این کار استفاده شد.

اســـت. این رویکرد، روش جدیدی بـــرای تفکر و اقدام جهت بهبود عملکرد یک پدیده اقتصادی یا اجتماعی اســـت به طوری که تمام عناصر و سیســـتم‌های موثر در حیات، تـــداوم و تعادل آن پدیده را مـــورد امعان نظر قرار می‌دهد. اکوسیســـتم بنگاه‌های اقتصادی به عناصر، نهادها و سازمان‌هایی اشاره دارد که می‌توانند همچون محرک یا مانعی در جهت بهبود عملکرد بنگاه‌ها عمل کنند. در این بخش صرفا برای طرح بحثی پیرامون مشکلات پیش روی بنگاه‌ها از بعد داخلـــی و خارجی نکاتی را عرض می‌کنم. از بعد داخلی، باید به این نکته اشاره کرد که کمبود دانش و تکنولوژی در عرصه تولید صنعتی، فقدان سازمان تولید متناسب با دنیای کنونی، پایین بودن مقیاس و اندازه بنگاه‌های اقتصادی، عدم برخورداری از صرفه‌های ناشـــی از تنوع محصول، توان رقابت اندک با محصولات مشابه خارجی، منابع مالی ناکافی برای گسترش سرمایه‌گذاری، پیوند نامناسب بازارهای مالی و تولیدی و محیط نامناسب کسب‌وکار در سطح ملی مشکلات جدی است. ضمن اینکه در بعد خارجی نیز، مسئله جهانی شدن بازار عوامل و محصولات، آشنایی اندک با شیوه‌های نوین بازاریابی، شکاف علمی و تکنولوژیک، تولید کالا و خدمات دانش‌بر به عنوان شـــکل غالب محصولات، محصولات جدید و نوآوری پیوســـته در ارائه کالا و خدمات و فرآیندهای جدید تولید و نوآوری پیوسته در روش‌های تولید وجود دارد. بنابراین همچنان‌که ملاحظه می‌شود، به حرکت درآوردن چرخ‌های تولید در بنگاه‌ها مسئله ساده‌ای نیست.

یکی از موضوعاتی که در بنگاه‌های اقتصادی و بخش تولید مورد تاکید بسیاری از کارشناسان است، بازرگانی خارجی است. تصور شما از روند اثرگذاری مدیریت بازرگانی خارجی کشور در بهبود اقتصاد ایران چطور است؟

در طول ۱۰ ســـال گذشـــته، ما در بخـــش بازرگانی خارجی با سیاست درهای باز مواجه بودیم. می‌توان گفت برای مبارزه با افزایش قیمت‌ها از ثبات نرخ رسمی ارز استفاده شد تا راه برای ورود کالاهای خارجی و نوعی مبارزه با افزایش شدید قیمت‌ها باز شود. در حقیقت از ثابت ماندن نرخ ارز و افزایش تورم داخلی برای این کار استفاده شد. اینکه دولت قصد دارد در آینده نیز این سیاســـت را در پیش گیرد، به‌طور قطع در آینده اقتصادی ایران هم اثرگذار خواهد بود. حتما در صورت تداوم سیاست بازرگانی خارجی گذشته تولید لطمه خواهد خورد. در کنار نحوه سیاســـت‌گذاری در حوزه بازرگانی خارجی که شـــما به آن اشاره کردید، مسئله دیگری که در آینده اقتصاد ایران، آن هم در سال آغاز اجرای برنامه ششم توسعه مهم است، به سطح ســـرمایه‌گذاری برمی‌گردد. اکنون بر اساس اسناد و مدارکی که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی تدوین شده، برای رسیدن به رشد ۸ درصدی در اقتصاد، بالغ بر ۸۰۰ هزار میلیارد تومان ســـرمایه‌گذاری سالانه در نظر گرفته شده است که به هرحال باید دید که چه میزان از این رقم از منابع داخلی و خارجی قابل تحقق خواهد بود. بنابراین اگر مجموعه متغیرهای سیاستی و زمینه‌ای، بهبود محیط کسب‌وکار و مسئله سرمایه‌گذاری بهبود و ارتقا یابد، حتما شاهد اقتصادی بهتر در ســـال جاری در مقایسه با سال گذشته خواهیم بود؛ ولی اگر این متغیرها، تحول قابل توجهی نکند، می‌توان پیش‌بینی کرد که اتفاق خاصی نخواهد افتاد و ما همچنان در این شـــرایط دشوار رکودی به لحاظ اقتصادی به سر خواهیم برد.

یکـــی از موضوعات مهمی که در اقتصـــاد همواره مطرح بوده وضعیت اشتغال اســـت. با توجه به مجموعه شرایطی که از وضعیت اقتصادی کشـــور عنوان کردید، وضعیت اشتغال و اجرای سیاست‌های اشتغال‌زایی را در سال آینده چطور ارزیابی می‌کنید؟

بحث اشتغال چند وجه دارد که باید به تمام آنها توجه کرد. وقتی که در خصوص موضوع اشـــتغال صحبت می‌شود، باید به این نکته توجه شود که اشتغال در بستر بازار کار شکل می‌گیرد و دارای چند بخش است که هریک مسائل خاص خود را دارد. می‌توان گفت که در دیدمان مرسوم اقتصادی برای تحلیل بازار کار حداقل شش موضوع باید در نظر گرفته شـــود. موضوعاتی مانند تعامل بازار کار با چرخه اقتصادی و سپهر زیستی، عرضه نیروی کار، خانوارها و جمعیت، تولید کل، بنگاه‌های اقتصادی و تقاضای نیروی کار، بیکاری و پیامدهای آن، حقوق و دستمزد پرداختی بنگاه‌ها به نیروی کار و درآمدهای کاری اعضای خانوارها و قوانین، مقررات و نهادهای صنفی ناظر بر بازارکار بایـــد مورد تحلیل قرار گیرد. وقتی به بخش عرضه نیروی کار توجه می‌کنیم، باید بر این مسئله متمرکز شویم که بازار کار به لحاظ عرضه با چه مسائل و دشـــواری‌هایی مواجه است. به عنوان مثال می‌توان به آماده‌ســـازی نیروی کار و سبد مهارتی آنها، و میزان کارگریزی و کاردوستی آنها توجه کرد. یعنی در واقع، به فرهنگ کار توجه جدی داشت. نیروی کار از این جهت حایز اهمیت است که بدانیم چه اندازه کارگران حاضر هستند که همپای تولید، کار کنند و ارتقا یابند.

در بخش تقاضا چطور؟

در وجه تقاضـــا، آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این اســـت که اشتغال، به‌تبع تولید حاصل خواهد شـــد و بنابراین، فضایی که در ابتدای صحبت آن را تشریح کردم، باید مد نظر قرار گیرد. این فضا باید بهبود یابد تا وضع تقاضای نیروی کار مشخص شود ولی اجمالا می‌توان گفت که هفت جریان تحولی شامل دانش، تخصص، مهارت، تولید و ســـرمایه‌گذاری، بهبود محیط کســـب‌وکار، زیرساخت‌های مساعد سرمایه‌گذاری، سطح توانایی بازاریابی، تقاضای موجود، فروش و بازاریابی، فرهنگ کار و بهره‌وری نیروی کار و در نهایت مساعدت نظام بوروکراســـی کشور و سطح مدیریت کارآمد و تسهیل‌گری آن اســـت که سطح اشتغال را تعیین می‌کند. بنابراین هم از بعد عرضه و هم از بعد تقاضا، اشتغال مسئله‌ای چندوجهی است و متغیرهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی در آن تاثیرگذار است.

> وقتی میزان رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۹۴ بین صفر تا یک درصد مثبت برآورد می‌شود، برای این‌جانب به عنوان یک کارشناس اقتصادی، باور اینکه در سال جاری بتوانیم در یک رشد بالای اقتصادی قرار بگیریم، دشوار است چراکه تغییری در فضای سرمایه‌گذاری رخ نداده است

اما تنها وقتی می‌توان گفت بازار کار رو به بهبود اســـت که ابتدا به تراز جاری در بازار کار برســـیم. یعنی باید تلاشمان آن باشد که در طول امسال و سال آینده ابتدا، سطح تقاضای جاری اشتغال تقریبا به عرضه جاری نیروی کار نزدیک شود؛ وقتی این‌دو با هم برابر شدند و به تراز جاری در بازار کار رسیدیم به موجودی بیکاران نیز توجه کنیم و ببینیم که با موجودی بیکاران چطور باید برخورد کرد. یادمان باشد که نیروی کار با بیکار ماندن، هزینه‌های زیادی را به اقتصاد تحمیل می‌کند که ابتدا شاید این هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی اندک باشد، اما به مرور زمان که حجم موجودی بیکاران اضافه شـــود و از سطح بیکاری عادی به ســـطح بحرانی برسیم، هزینه‌های آن چشم‌گیر و غیرقابل جبران خواهد شد. پیامدهای بیکاری از نظر صاحب‌نظران این حوزه بسیار قابل تامل است. یعنی به ازای هر فرد بیکار، به اندازه تولید سرانه، نیروی کار از دست می‌رود. بیکاری نوعی بی‌مسئولیتی به بار می‌آورد. بیکاران یا هیچ‌کاری نمی‌کنند یا دست به هرکاری می‌زنند. علی‌رغم فشار بر نهادهای آموزشی، بی‌انگیزگی برای افزایش مهارت‌ها و حتی نگهداشت سطح تخصص و مهارت، بیکاری بی‌حوصلگی به بار می‌آورد و افراد را دچار رویه‌های اخلاقی با واکنش‌های تند می‌سازد؛ ناخوشـــی‌های تن و روان و مرگ‌ومیرهای زودرس، از دســـت رفتن انگیزه‌ها برای نیل به آرمان‌ها و کارهای آینده، از دست رفتن روابط انسانی، فروپاشی زندگی خانوادگی، شیوع طلاق‌های عاطفی و بالا رفتن سن ازدواج، شیوع گسترده نابرابری‌های منطقه‌ای و تبعیض‌های جنسی، نژادی، قومی و فرهنگی، از دست رفتن ارزش‌های اجتماعی و مسئولیت‌پذیری، محافظه‌کاری کارفرمایان برای تغییرات سازمانی و تحولات تکنولوژیک را سبب می‌شود. به هر صورت آنچه در وهله اول اهمیت دارد این است که از تمام سیاست‌ها و ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به‌ویژه سیاســـت‌های علم و فناوری، بازرگانی خارجی و سیاست‌های خاص مانند سیاست‌های فعال و تنظیمی بازار کار اســـتفاده کنیم تا به تراز جاری در بازار کار برســـیم و سپس به مســـائل دیگر بازار کار از جمله سازوکار اثرگذاری عرضه و تقاضا بر یکدیگر و سطح موجودی بیکاران بپردازیم.

به هرحال علی‌رغم تمام فاکتورهایی که به آنها اشاره کردید، چند سالی هست که مشکل اشتغال در بازار کار وجود دارد و در دوره‌هایی که حتی اقتصاد، اوضاع بهتری داشته و رشد اقتصادی مثبت و مناســـبی را نیز شاهد بودیم، بیکاری به رشد اقتصادی پیشی داشته است. به نظر شما اگر قرار باشد ریشه‌یابی در این حوزه صورت گیرد، مشکل در کجا نمود پیدا خواهد کرد؟

بـــه هرحال وقتی به بـــازار کار و حجم بیـــکاران و نرخ بیکاری می‌پردازیم، باید توجه کنیم که برای حل معضل اشـــتغال و اتخاذ راهکارهای مناسب غفلت‌های تاریخی داشتیم. این غفلت‌ها عبارت از شـــکل‌گیری جمعیت ۳۶ میلیون نفری زیر ۲۵ سال در دهه ۶۰ و ۷۰، مهاجرت از روســـتاها به شهرها و سپس به شهرهای بزرگ و تشکیل دوگانگی توزیع منابع طبیعی در کل کشور و تمرکز منابع انسانی در مادرشهرها، کاهش سهم اعتبارات عمرانی به نفع هزینه‌های جاری در بودجه‌های سنواتی و پیشی گرفتن هزینه‌های استهلاک دارایی‌ها و زیرســـاخت‌های فیزیکی از هزینه‌های سرمایه‌گذاری در برخی ســـال‌ها در سطح کلان بودند. ضمن اینکه می‌توان به فقدان شکل‌گیری زنجیره‌ها و ارتباطات عمودی و افقی فعالیت و مشاغل در سطح بنگاه‌ها، صنعت و بازار، کاهش تدریجی سهم واردات کالاهای سرمایه‌ای به نفع کالاهای مصرفی و مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای در کل واردات کشـــور، مهاجرت ممتد نخبگان و نوآوران اقتصادی، علمی، اجتماعی و سیاسی و تهی شدن عرصه فعالیت‌ها از کارآفرینان نیز اشاره کرد. اگر بخواهیم عمیق تر شویم، باید به ناپایداری بنگاه‌ها و طول عمر پایین آنها نیز نیم‌نگاهی بیندازیم، در حالی که، مطلوب و شرط اولیه توسعه صنعتی آن است که طول عمر بنگاه‌ها از طول عمر موسسان آنها بیشتر باشد؛ ضمن اینکه گسترش آموزش عالی و فقدان شکل‌گیری نظام یادگیری و نوآوری در سطح ملی، مناطق و بنگاه‌ها را نیـــز باید به آن اضافه کرد. در این میان، فقدان حکمرانی مطلوب بازار کار به‌ویژه مسائل و مشکلات سازمانی، مدیریتی و کارشناسی وزارت کار را برای کشـــوری که زمانی جوان‌ترین جمعیت جهان و جمعیت انبوه تازه‌وارد به بازار کار را در اختیار داشت نیز نباید فراموش کرد. بعد از سرشماری سال ۷۵، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به‌خوبی می‌دانستند که در آینده‌ای نزدیک، با یک جمعیت ۳۶ میلیون نفری زیر ۲۵ سال مواجه خواهیم بود. این باید همه زنگ‌های خطر را در اقتصاد ایران به صدا درمی‌آورد و بر اساس آن باید آمادگی‌های لازم را برای مواجهه با این پدیده کسب می‌کردیم. این یک پدیده جمعیتی در بـــازار کار بود که از پرداختن بـــه راه‌حل‌های آن غفلت کردیم و اکنون که جمعیت مذکور وارد بازار کار شده‌اند، در حال طرح مسئله و ارائه راه‌حل برای آن هســـتیم در حالی که اوضاع روز به روز بدتر می‌شـــود و ما فرصت اندکی برای ساماندهی این موهبت جمعیتی داریم. قطعا این موهبت جمعیتی که ما با آن مواجه بوده‌ایم و تمام هزینه‌های لازم را برای بهداشت و آموزش آنها در سخت‌ترین دوران تامین و تحمل کرده‌ایم، امروز باید به مثابه یک فرصت، با آموزش از خلاقیت و امید، و با اشـــتغال از توان و تکاپوی آنها در جهت نیل به مرحله بالاتر توسعه استفاده کنیم. ولی اگر قضایا به گونه دیگری پیش رود که نتوانیم سامانی به بازار کار بدهیم، این تبدیل به یک بحران و تهدیدی همه‌جانبه علیه امنیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور خواهد شد.

آیا در مجموع می‌توان گفت دولت یازدهم برنامه اشتغالی خاصی برای خود در نظر گرفته است؟

وقتی راجع به اشتغال صحبت می‌شود، اگر منظور وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است، باید گفت که این وزارت‌خانه سیاست‌های خود را به‌درســـتی تدوین کرده و در اختیـــار دارد که حداقل بنده بخشـــی از آنها را در زمانی که در این وزارت‌خانه مسئولیت داشتم، تدویـــن کردم و اکنون هم در اختیار هســـت. اینها سیاســـت‌های استانداردی است که هر دولت، وزیر یا معاون اشتغالی که بر سر کار بیاید، پیاده‌سازی و دنبال می‌کند. برخی از برنامه‌ها و سیاست‌ها که اتخاذ شده‌اند شامل ساماندهی و توانمندسازی کاریابی‌های داخلی و خارجی با رویکرد ارتقای سطح خدمات ارائه‌شده و افزایش میزان رضایتمندی جویندگان کار و کارفرمایان، ارتقا و توسعه شبکه ملی بازار کار و ســـامانه یکپارچه و برخط کاریابی‌ها، با رویکرد توســـعه مشاوره‌های تخصصی و هدایت شغلی موثر است. ضمن اینکه سهولت دسترسی جویندگان کار و کارفرمایان به اطلاعات بازار کار، راه‌اندازی سامانه بانک اطلاعاتی شـــاغلین خارج از کشور و صدور گواهی‌نامه شغلی به منظور شناسایی آنها، تسهیل در فرآیند انجام امور مربوط به راه‌اندازی سایت‌های شغلی و سایت‌های خدمات شغلی دانشگاهی با رویکرد ایجاد تحرک هرچه بیشـــتر در بازار کار و استفاده مطلوب از فضای مجازی و اجرای طرح توانمندسازی نیز مد نظر قرار گرفته اســـت. البته باید ارائه وجوه اداره‌شـــده و تأمین یارانه سود و کارمزد

> باور اینکه در سال جاری بتوانیم در یک رشد بالای اقتصادی قرار گیریم، بسیار دشوار است چراکه تغییری در فضای سرمایه‌گذاری در سال گذشته رخ نداده است. اگرچه سرمایه‌گذاران نسبت به آینده خوش‌بین‌تر از گذشته هستند، اما به هرحال خوش‌بینی یک وجه قضیه است و وجوه دیگر همچنان در شرایطی نامطمئن قرار دارند

این‌طور نیست که اگر رشد اقتصادی بالاتر از خط روندی که اینک حدود ٤ درصد است، داشته باشیم، مشکل بیکاری کشور حل می‌شود، اگرچه آن زمان دیگر رکود تورمی وجود ندارد. انباشت بیکاران و سیل تازه‌واردان به بازار کار مشکل دیگری است که حل آن نیاز به سیاست‌های بسیار دقیق و حساب‌شده در سطح کلان دارد تا بتواند بازار کار را به تعادل برساند

تسهیلات بانکی برای طرح‌های اقتصادی دارای اولویت، توسعه طرح تامین مالی خرد با رویکرد بانکداری پیوندی، اجرای طرح توسعه کسب‌وکار و اشتغال پایدار (طرح تکاپو) در استان‌های منتخب، طراحی و تدوین سازوکارهای اجرایی ایجاد و گسترش اشتغال عمومی در جهت هدایت فعالیت‌های عمومی و عام‌المنفعه به سمت اشتغال و حمایت از بیکاران، توسعه برنامه‌های اشتغال روستایی در جهت کاهش عدم تعادل‌های منطقه‌ای و مهاجرت و اجرای برنامه عملیاتی ترویج و آموزش کارآفرینی را نیز باید به آن اضافه کرد. در عین حال، توانمندسازی فن‌آفرینان از طریق آموزش‌های ترکیبی- تخصصی کارآفرینی، توانمندسازی و توسعه مراکز مشاوره، اطلاع‌رسانی و خدمات کارآفرینی و کلینیک‌های کسب‌وکار، طراحی شیوه‌های مختلف تامین مالی مردم نهاد کارآفرینی، و طراحی و پیاده‌سازی سامانه ملی مشاغل نیز نباید از یاد برود. علاوه بر این تداوم طرح ساماندهی و حمایت از مشاغل خانگی شامل فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی، شناسایی رشته‌های جدید، استانداردسازی، صدور مجوز، حمایت مالی و قانونی، پیگیری و تأمین بازار محلی جهت عرضه محصولات نیز می‌تواند باشد. در این میان دولت البته ساماندهی و حمایت از بنگاه‌های پشتیبان کسب‌وکارهای خانگی، خرد و کوچک، حمایت‌های مالی و قانونی شامل شبکه‌سازی، بازارسازی و بازاریابی، برندسازی، ظرفیت‌سازی آماری در حوزه بازار کار، استانداردسازی، اصلاح ساختار، ارتقای دانش فنی، آموزش، اطلاع‌رسانی و تسهیل در دسترسی به آمار و اطلاعات با استفاده از شیوه‌های نوین و ساماندهی، ارتقای کیفیت و یکپارچه‌سازی نظام آمار و اطلاعات بازار کار را نیز در دستور کار قرار داده است. موارد فوق تنها بخشی از سیاست‌هایی است که باید توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی برای بازار کار اتخاذ شود.

این تمام کار است یا باید پا را فراتر از این برنامه‌ریزی‌هایی که در همه دولت‌ها هم به نوعی تکرار شده است، گذاشت؟

البته بخش دیگری از سیاست‌ها مرتبط با مسائل کلان اقتصادی است. متاسفانه سیاست‌های کلان اقتصادی دولت یازدهم، عمدتا پیرامون کنترل تورم بوده و برای خروج از رکود و کاهش مشکل بیکاری تمرکز جدی صورت نگرفته است. هنوز برای خروج از بیکاری گامی برداشته نشده و سیاست‌ها تنها متمرکز بر همان سیاست‌هایی است که وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تدوین کرده است. درحقیقت وقتی به سیاست‌هایی که شامل مساعدت‌ها و همراهی بازار پول با سیاست‌های اشتغال است، می‌رسیم، هیچ ردپایی نمی‌بینیم. در حقیقت سیاست‌های پولی و مالی با بازار کار همراه نبوده است. در همان سطحی که سیاست‌های توسعه صنعتی و توسعه کشاورزی با سیاست‌های بازار کار و اهداف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی همراهی می‌کردند، وزارت‌خانه‌ها و دستگاه‌های کلیدی مانند بانک مرکزی، وزارت دارایی و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی همراه نبوده‌اند. از سال ۱۳۸۹ تا به حال بودجه مربوط به اتخاذ سیاست‌های بازار کار تامین نشده و سیاست‌های مالیاتی نیز دوستدار تولید نبوده است. در مجموع می‌توان گفت در اهداف برخی وزارت‌خانه‌های کلیدی اقتصاد، اشتغال در دستور کار نبوده است.

پیش‌بینی می‌شود که رکود در نیمه اول امسال نیز همراه کشور باشد؛ به نظر شما به همان نسبت، موضوع اشتغال نیز تحت‌الشعاع واقع خواهد شد؟

لازم است در پاسخ به این سوال، بحث دیگری را مطرح کنم و آن اینکه اصولا آنچه در بازار کار ایران و موج عرضه نیروی کار شاهد هستیم، ربط چندانی به رکود تورمی ندارد، به این معنا که ممکن است اقتصاد از رکود تورمی خارج شود و روال عادی را در پیش بگیرد، اما همچنان بازار کار کشور رو به وخامت باشد و به سمت بحران حرکت کند. این‌طور نیست که اگر رشد اقتصادی بالای خط روندی که اینک حدود ۴ درصد است داشته باشیم، مشکل بیکاری کشور حل می‌شود، اگرچه آن زمان دیگر رکود تورمی وجود ندارد. انباشت بیکاران و سیل تازه‌واردان به بازار کار مشکل دیگری است که حل آن نیاز به سیاست‌های بسیار دقیق و حساب‌شده در سطح کلان دارد تا بتواند بازار کار را به تعادل برساند. این راهکارها نیز باید با سیاست‌هایی خاص بازار کار که از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تدوین و پیاده‌سازی می‌شود، همراه شود. بنابراین برای حل مسئله بازار کار باید فراتر از اختیارات وزارت‌خانه مذکور و حتی فراتر از حوزه اختیارات قوه مجریه گام برداشته شود. ما بیش از هرچیز دیگری، نیازمند همراهی قوای قضائیه و مقننه و همچنین خود صاحبان بنگاه‌ها و کسب‌وکار و حتی خانوارهای کشور هستیم که از آنها با عنوان کارگزاران اقتصادی یاد می‌شود. در کنار این کارگزاران اقتصادی، حتما بازیگران اجتماعی همچون احزاب، صدا و سیما، رسانه‌ها، انجمن‌های علمی و اتحادیه‌های صنفی نیز باید فعال شوند. باید طیف وسیعی از این بازیگران به عرصه مشارکت اقتصادی و اجتماعی بیایند تا بتوانیم مشکل اشتغال کشور را حل کنیم.

وقتی که صحبت از اشتغال‌زایی و رونق بازار کار به میان می‌آید، شاید بتوان گفت که بسیاری از دولت‌ها دست به اجرای طرح‌های زودگذر یا شاید در مفهوم عام‌تر، پوپولیستی می‌زنند که به نتیجه هم نمی‌رسد. نمونه آن هم اجرای طرح بنگاه‌های زودبازده است. سوال اینجاست که سیاست اشتغالی مد نظر برای تحول در بازار کار باید چه باشد.

این جانب به عنوان کارشناس بازار کار هیچ‌گاه طرح ضربتی اشتغال و سیاست‌های بنگاه‌های زودبازده در عرصه اشتغال را پوپولیستی خطاب نکرده‌ام. به عنوان یک کارشناس بازار کار معتقدم طرح ضربتی اشتغال و همچنین اجرای طرح بنگاه‌های زودبازده، بخشی از سیاست‌های بازار کار است که تا مقدار مشخصی نیز روی اقتصاد تاثیرگذار است ولی برای تعادل اساسی در بازار کار، تدوین و اجرای مجموعه‌ای از سیاست‌های کلان هماهنگ که دارای انسجام درونی و بیرونی باشد، نیاز است. همان‌طور که گفتم کارگزاران اقتصادی و بازیگران اجتماعی باید در چرخه فعالیت‌های اقتصادی و عرصه‌های اجتماعی فعال شوند. این چرخه باید با سیاست‌های هماهنگ و منسجم اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و به همراه سیاست‌هایی که مخصوص خود وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است، به حرکت درآید. اگر بخواهیم بازار کار رو به بهبود باشد، باید مسئله کاریابی‌ها یعنی نظام اطلاع‌رسانی و جست‌وجوی شغلی بهبود یابد و کاریابی‌ها به میدان بیایند و نقش فعال ایفا کنند و البته در کنار اینها، سایت‌های شغل‌یابی به‌خوبی به وظایف خود عمل کنند. مراکز خدمات شغلی دانشگاهی نیز باید فعال شود و بحث توسعه و ترویج کارآفرینی نیز مد نظر قرار گیرد. در این میان بسترهای قانونی موضوع تامین مالی خرد فراهم شود. بسیاری از تازه‌واردان به بازار کار و مدیران جوان برای توانایی شروع کسب‌وکارهای خرد و کوچک تجهیز شوند. مجموعه‌ای از این سیاست‌هاست که می‌تواند گره بازار کار را بگشاید و راه‌گشا باشد.

> بعد از سرشماری سال ۷۵، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان به‌خوبی می‌دانستند که در آینده‌ای نزدیک، با یک جمعیت ۳۶ میلیون نفری زیر ۲۵ سال مواجه خواهیم بود. این باید همه زنگ‌های خطر را در اقتصاد ایران به صدا درمی‌آورد و بر اساس آن باید آمادگی‌های لازم را برای مواجهه با این پدیده کسب می‌کردیم

پیشبرد دیپلماسی اقتصادی، راهکارها و اولویت‌ها؟

آرامش پس از برجام

سید علی خرم
استاد دانشگاه- حقوق بین‌الملل

اولین دســـتاورد گذار از تحریم سیاســـی این است که ایران اکنون می‌تواند ارتباطات بین‌المللی خود را آن‌چنان قوی کند که بتواند جایگاه خودش را به عنوان یک کشور مختار و دارای انتخاب در روابط بین‌الملل چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اقتصادی پیدا کند.

تا پیش از اجرایی شدن برجام، ایران از یک‌سو در تحریم اقتصادی قرار داشـــت، ولی از آن مهم‌تر در تحریم سیاسی به سر می‌برد. در این دوران ایران به‌دلیل نداشتن روابط با بسیاری از کشورهای جهان مجبور بود با معدود کشورهایی ارتباط سیاسی فعال برقرار کند و در نتیجه آن مبادلات تجاری و اقتصادی داشته‌باشد. همین ریسک بالای مراودات با ایران و کاهش حق انتخاب و تنوع روابط برای ایرانی‌ها باعث شـــده بود کشورهایی که طرف ایران واقع می‌شدند بتوانند شرایط خود را به ایران دیکته کنند، چون این تصور وجود داشت که به علت تحریم‌ها و کاهش ســـطح روابط، ایران انتخاب دیگری ندارد. در این میان به عنوان مثال چین می‌توانســـت با فرض اینکه ایران برای واردات و مبادلات تجاری، انتخاب دیگری ندارد، با شرایط دیکته‌شده و سخت، هر کالایی را با هر کیفیت به ایران بفرستد.

در سایه این تجربه، آقای رئیس‌جمهور، پس از آزاد شدن پتانسیل سیاسی و دیپلماتیکی که بر اثر اجرایی شدن برجام از سد تحریم سیاسی رها شده بود، سفری پربار و موفق به اروپا داشت. سفری که دروازه‌های اروپا را پس از سال‌ها روی ما و دروازه‌های ایران را روی اروپاییان گشود. این فرصت و امکان ایجاد شد که ما بار دیگر بتوانیم، با انتخاب‌های متنوع و آزادانه به جســـت‌وجوی جبران نقایص و کمبودهایمان درون کشور برویم و دوباره این فرصت ایجاد شـــد که به‌عنوان یک کشور طبیعی و نرمال در جامعه بین‌الملل نقش‌آفرینی کنیم.

تا پیش از اجرای برجام، حتی اگر این تمایل در کشورهای اروپایی وجود داشـــت که روابط خود را با ایران بهبود و گســـترش دهند و اگر می‌خواستند به صورت مشترک با ایران وارد پیمان‌ها، روابط و قراردادهای دوجانبه و چندجانبه شوند، به دلیل تحریم‌های گسترده سیاسی مالی و تجاری با درهای بسته مواجه می‌شدند. بسیاری از فعالیت‌های سیاست خارجی ایران زیر سایه تحریم‌ها دچار مشکل شده بود.

اکنون با اجرایی شدن برجام، بار سنگین تحریم‌ها و قطعنامه‌های ضد ایرانی از دوش سیاســـت خارجی ایران برداشته می‌شود و سیاست خارجی ایران می‌تواند با فراغ بال بدون نگرانی به صورت فعال و قدرتمند در همه زمینه‌ها در منطقه و جهـــان، ظرفیت‌ها و توانایی‌های خود را بـــه تحرک درآورد و تلاش کند تا از ظرفیت‌هـــای موجود در رابطه با بســـیاری از کشـــورهای منطقه و جهان بر اساس منافع و امنیت ملی کشـــور و به نفع ملت ایران بهره‌برداری کند. واکنش مثبت و استقبال گرم غرب از ایران بلافاصله بعد از اجرایی شدن برجام، قابل توجه و شاید استثنایی باشد به ترتیبی که دشمنان و رقبای جمهوری اسلامی ایران را به وحشت و نگرانی انداخته است. کشورمان باید سریعا از این واکنش مثبت و استقبال گرم بهره‌برداری کند که گذشت زمان می‌تواند موجب سرگردانی و ناامیدی کشورهای اروپایی شود و شتاب اولیه و آتش علاقه آنان را سرد و خاموش سازد.

حال که رئیس‌جمهوری با کوله‌باری از تفاهم‌های صنعتی و اقتصادی به ایران بازگشته‌اند زمان این است که زمینه برای بحث و تبادل‌نظر در مورد بهترین روش بهره‌برداری از این تفاهمات گشوده‌شود. در هفته‌های آینده فضای رسانه‌ای به این مشغول خواهد بود که چگونه ایران می‌تواند بهینه‌ترین نتایج را از شرایط جدید رونق سیاست خارجی‌اش به دست آورد.

سفر دکتر روحانی به اروپا را در کل می‌توان یک موفقیت سیاسی، تجـــاری، اقتصادی و فرهنگی ارزیابی کـــرد. اما نکاتی هم در مورد این ســـفر وجود دارد که نباید فراموش کنیم. آنچه از آن با عنوان تذکرات یا بهانه‌گیری‌های حقوق بشری اروپایی‌ها یاد می‌شود موضوعی است که چه در این ســـفر و چه در سفرهای بعدی و پس از آن، بارها و بارها تکرار خواهد شد. دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران باید آمادگی کامل برای شنیدن این بهانه‌ها و این تذکرات داشته‌باشد و به جای اینکه بخواهیم تمام گفته‌ها و ادعاهای آنها را دربست و بدون اغماض رد کنیم، بهتر است شرایطی ایجاد کنیم تا امکان گفت‌وگو و تبادل‌نظر میان دو طرف در مورد این موضوع‌ها هم ایجاد شود.

به اعتقاد نگارنده، باتوجه به شناختی که از بافت اتحادیه اروپا و شرایط نظری و ذهنی آنها داریم، همان اندازه که تلاش می‌کنیم در ارتباطات صنعتی، اقتصادی و فناوری با اروپایی‌ها نزدیک‌تر و همراه‌تر باشیم باید تـــلاش کنیم در زمینه احترام به حقوق فردی و جمعی هم اصلاحاتی صورت دهیم. باید راهکارهایی پیدا کنیم تا بتوانیم در شرایطی عزتمندانه با اروپایی‌ها گفت‌وگو و تبادل‌نظر داشته‌باشیم. حرف‌های آنها را بشنویم و حرف‌های خودمان را به گوش آنها برسانیم. به یاد داشته‌باشیم که در دوران اصلاحات، روندی معکوس طی شد و مذاکراتی که دولت آن زمان با اروپایی‌ها با عنوان «گفت‌وگوی انتقادی» شروع کرد، از بهانه‌جویی‌ها و غرولندهای اروپایی‌ها شـــروع شـــد، اما با شنیده‌شدن صدا و منطق دیپلمات‌های ایرانی، کم‌کم بهانه‌جویی‌ها جای خود را به تفاهم داد و طی فرآیندی «گفت‌وگوهای انتقادی» به «گفت‌وگوهای جامع» بدل شد.

لغو تحریم‌هایی که در طول سال‌ها به کشورمان تحمیل شده بودند، تا ســـال‌ها تاثیرات قابل توجهی بر اقتصاد ایران خواهد داشت ولی در گام اول با گشایش هزار ال‌سی و لغو تحریم سوئیفت، آثار مثبت خود را نشان داد که اتفاق بزرگی است. ازسرگیری ارتباط بانک‌های ایران با بانک‌های دنیا به برقراری تعاملات ســـازنده و دوسویه اقتصادی منجر می‌شود، زیرا ایران کشوری است که بسیاری از کشورهای جهان اشتیاق به سرمایه‌گذاری و انجام فعالیت اقتصادی در آن دارند.

انتظار می‌رود مراودات تجاری و همکاری‌های صنعتی و بین‌المللی فی مابین ایران و کشـــورهایی که پس از اعـــلام توافقات برجام، هیئت‌های خـــود را راهی ایـــران کرده‌اند بـــه‌زودی صورت گیرد تا همکاری‌های مختلف در ابعاد مربوط به توسعه صنایع انرژی و نفتی و پتروشیمی و ساختمان و اتومبیل‌سازی و... شکل گیرد که قاعدتا بر بازار سرمایه و اشتغال و ورود تکنولوژی و انجام تولیدات با کیفیت بالاتر و برتر

> بی‌شک تحکیم روابط ایران با اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد بایستی در اولویت باشد تا از طریق همکاری مشترک، اعتماد این اعضا جلب شود و مدت‌زمان اعتمادسازی در زمینه هسته‌ای کاهش یابد و از محدودیت‌های ایران کسر شود

سفر دکتر روحانی به اروپا را در کل می‌توان یک موفقیت سیاسی، تجاری، اقتصادی و فرهنگی ارزیابی کرد. اما نکاتی هم در مورد این سفر وجود دارد که نباید فراموش کنیم. آنچه از آن با عنوان تذکرات یا بهانه‌گیری‌های حقوق بشری اروپایی‌ها یاد می‌شود موضوعی است که چه در این سفر و چه در سفرهای بعدی و پس از آن، بارها و بارها تکرار خواهد شد.

که بتواند از قدرت صادراتی بیشتر برخوردار باشد اثر مثبت و تدریجی خود را آشکار خواهد کرد و در بعد بین‌المللی ارتقای موقعیت و شرایط با ثبات بیشتر را در ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی و حتی فرهنگی ایران فراهم خواهد کرد.

بعد از معجزه بیرون آمدن ایران از گرداب شورای امنیت سازمان ملل متحد، هزاران مسئله پیش روی ایران جلوه می‌کند کـه باید با تعیین اولویت به حـل آنها بپردازد. در زمانـی که بهای نفت به یک‌چهارم تا یک‌پنجم رسـیده اسـت، ایران به پول و سرمایه نیاز دارد. ایران دارای جامعه‌ای اسـت که بیش از ۹۰ درصد آن باسـواد است. میلیون‌ها دانشـجو در دانشگاه‌ها درس می‌خوانند. اینها از یک سو شغل و خانـه و زندگـی می‌خواهند و از سوی دیگر این جوانان، سرمایه اصلی پیشرفت و توسعه کشور هستند. این به نوبه خـود نیاز کشور به تولید و اشـتغال بیشـتر را مطرح می‌کند؛ نیاز به صلح و آرامـش اجتماعی سیاسی را مطرح می‌کند؛ براساس شرایط ایران، نیـاز به انرژی و به‌ویژه آب را مطـرح می‌کند. جمعیت ایـران در یک قرن از ۱۰ میلیون به ۸۰ میلیون رسیده است. یعنی سـهم آب سـرانه ایران یک‌دهم یـک قرن پیش اسـت. منابع آب محدود است، باید قطره‌قطره در گلخانه‌ها مصرف شـود، باید به طور علمی تولید، شیرین، مصرف و دوباره تصفیه و باز مصرف شود .باید صنایع زیردستی پتروشـیمی که خوشبختانه پیشـرفت خوبی داشـته است توسـعه یابد و راه به جهان باز کند. فرش ایرانـی باید راه خود را دوباره به سـوی بازارهای جهانی به‌ویژه بازار آمریکا هموار سـازد و این هنر ذی‌قیمت جایگاه صادراتی خود را بازیابد. صنایـع و کارخانه‌ها که در سـال‌های تحریم تعطیل بوده یا با ۱۰ درصد و ۲۰ درصد ظرفیـت کار می‌کرده‌اند بایـد به کار گرفته شوند؛ این به معنی سه برابرشدن ناگهانی ظرفیـت تولید بدون نیاز به سـرمایه‌گذاری جدید اسـت و این یکی از ظرفیت‌های نهفته‌ای اسـت که با تشـویق نقدینگی می‌تواند حرکت کند و راه صادرات را در پیش بگیـرد. در هر حال غیر قابل انکار است که ایران نیازمند سرمایه‌گذاری خارجی اسـت که آن هم در گرو روابط گرم و حسنه ایران با صاحبان سـرمایه و تکنولوژی در جهان به‌ویژه آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و سپس ژاپنی‌ها و چینی‌ها است. بایدها و یافتن راه‌حل‌ها نیـاز به تعقـل و برنامه‌ریزی دارد؛ یعنی مشـوق عقلانیت باز هم بیشـتر اسـت. بدین ترتیب آغاز برجام نه‌فقط به توسعه سیاست خارجی و توسعه اقتصادی بلکه به توسـعه اجتماعی و سیاسـی و فرهنگـی کمک خواهد کـرد. ایرانی‌ها سـزاوار بهترین زندگی‌ها هسـتند درحالی‌که به اندازه کافی رنج برده و تجربه اندوخته‌اند.

بی‌شـک تحکیم روابط ایران با اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد بایستی در اولویت باشد تا از طریق همکاری مشترک، اعتماد این اعضا جلب شود و مدت‌زمان اعتمادسازی در زمینه هسته‌ای کاهش یابد و از محدودیت‌های ایران کسـر شود. همکاری مشترک و احترام متقابل بین ایران و اعضای دائم شـورای امنیت نتایج دیگری هم دارد که در جای خود بسـیار مهم محسوب می‌شوند. یقینا تکنولوژی‌های پیشرفته در جهان صنعتی ابتدا در اختیار آمریکا و سپس اروپایی‌هاست. در برخی از رشته‌ها روسیه و چین هم می‌توانند تکنولوژی‌هایی برای عرضه داشته باشند. به هر حال ایران برای بازسازی صنایع خود نیازمند تکنولوژی‌های دست‌اول است تا بتواند در زمان صرفه‌جویی کند و با یک جهش، زودتر خود را به سطح جهانی برساند. در بخش سرمایه‌گذاری هم به ترتیب آمریکا، اروپا و سپس چین قرار دارند و ایران برای بازسازی اقتصاد و صنعت خود نزدیک به ۱۰۰۰ میلیارد دلار تزریق سرمایه در

بخش نفت و گاز، پتروشیمی، صنایع خدماتی، صنایع سنگین، صنایع کشاورزی و دیگر موارد لازم دارد که تامین چنین حجم عظیمی از پول فقـط یک بار در دوره دولت نهم و دهم رخ داد که ایران با فروش نفت ۱۴۰ دلاری در هر بشکه توانست ۷۲۰ میلیارد دلار فراهم کند ولیکن در اثر سوءمدیریت و فساد مالی، همه این پول عظیم دود شد و به هوا رفت. از ابتدای پیروزی انقلاب تا سـال ۱۳۸۴ یعنی در دوران هشت دولت وقت، جمع درآمد نفتی ایران حدود ۴۰۰میلیارد دلار بوده و در دولت‌های نهم و دهم این درآمد نفتی برابر با ۷۲۰میلیارد دلار شـد. تاسف‌بار اینکه در همین دوره ثروتمندی ایران، بیشترین اسکناس بدون پشتوانه چاپ شده که ۴۰ درصد ارزش پول در گردش کشور را تشکیل می‌داده و رشد و توسعه ایران از ۷ یا ۸ درصد زمان اصلاحات در اثر تورم و سـوءمدیریت به منفی ۵.۸ درصد رسید. دولت دکتر روحانی چنین میراثی را به ارث برده که در آن اقتصاد و صنعت کشور بی‌رمق شده و بخش خصوصی ایران همان نیمه‌جانی هم که داشت از دست داده است. تحقیقات دانشگاهی نشان می‌دهد تنها ۲۳ درصد این وضعیت اقتصادی به خاطر تحریم‌های بین‌المللی و بقیه آن به جهت سوءمدیریت دولت (حاصل از عملکرد دولت‌های نهم و دهم) دامن‌گیر کشـور شده است. بنابراین ایران چشـم به راه سرمایه‌گذاری خارجی است تا بتواند طی ۱۰ تا ۱۵ سال صنایع نوین را جایگزین صنایع فرسوده و قدیمی کند.

همه آنچه در دیپلماسی هسته‌ای به کار گرفته شده، امروزه حدودا در دیپلماسی اقتصادی هم باید به استخدام گرفته شود. به عبارت دیگر وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بایستی همه هوش و ذکاوت و همه آموزه‌های دیپلماتیک خـود را در راه احیای اقتصاد، صنعت و تجارت به کار گیرد که چگونه بازار بیشـتر برای صادرات فراهم کند، چگونه بیشتر سرمایه‌گذاری خارجی جذب کند، چگونه راه کشور را به سوی مدرن‌ترین تکنولوژی‌های جهان باز کند و برای نیل به این اهداف، چگونه ایران را از درگیر شـدن در منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی دور نگه دارد. البته متاسـفانه بافت سیاسی خاورمیانه به طریقی است که ایران ناگزیر از عجین شدن در چنین منازعات منطقه‌ای است ولیکن جهت‌گیری بایستی به سوی خروج از بحران‌ها و ایجاد پل اعتماد بین ایران و جامعه بین‌المللی و به‌ویژه کشورهای منطقه باشد تا راه اقتصاد و صنعت مفتوح شود.

> **همه آنچه در دیپلماسی هسته‌ای به کار گرفته شده، امروزه حدودا در دیپلماسی اقتصادی هم باید به استخدام گرفته شود. به عبارت دیگر وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران بایستی همه هوش و ذکاوت و همه آموزه‌های دیپلماتیک خود را در راه احیای اقتصاد، صنعت و تجارت به کار گیرد**

چرا اقتصاد ایران توسعه پیدا نمی‌کند؟

رویه‌های کشنده در اقتصاد ایران

حسین راغفر
اقتصاد دان

برای پاسخ دادن به سوالاتی چون مشکل اصلی اقتصاد ایران چیست؟ چه راهکارهایی برای خروج از این شرایط وجود دارد؟ و چرا بنگاه‌های اقتصادی ما توان رقابت با مشابه خود را در اقتصادهای توسعه‌یافته ندارد؟ باید به چند محور توجه کرد: اول اینکه من فکر می‌کنم برای حل مشکلات اقتصاد ایران باید به مسائل اصلی پاسخ داده شود و بدون توجه به این مسائل خیلی نمی‌توان انتظار تغییر جدی داشت. من معتقدم ما در شرایط کنونی با کمبود تقاضا روبه‌رو نیستیم بلکه صنایع ما در اندازه‌های ارائه تقاضای موجود نیستند. ما اکنون یک بازار ۴۰۰ میلیونی در اطراف خود داریم. تمام تقاضاهای بازار عراق، افغانستان و کشورهای هم‌جوار دیگر و بخشی از روسیه جزئی از تقاضای بازار ایران هستند اما تولیدات ما در اندازه‌های بازار منطقه‌ای نیست.

دو اینکه بخش تولید با دو مشکل روبه‌روست؛ یعنی ما راه‌های تامین تقاضا را نداریم و نظام اداری و تجاری ما برای تامین این نیازها آمادگی ندارد و مشکل دوم اینکه فناوری‌های موجود در ایران «میانه پایین» و «پایین» هستند و اصلا قادر به تولید کالا با بهره‌وری بالا و عرضه به بازارهای منطقه‌ای نیستند. اساسی‌ترین مشکل اقتصاد ایران فضای کسب‌وکار است. مشکل اساسی اقتصاد ایران که کسی به آن نمی‌پردازد و مادام که به آن پرداخته نشود عملا اقتصاد تحرک پیدا نمی‌کند، فضای کسب‌وکار کشور است. در همین دو سال اخیر تعداد زیادی از بنگاه‌های تولیدی ورشکست و از فعالیت خارج شدند. بسیاری از بنگاه‌های تولیدی اکنون در حال خروج سرمایه خود از کشور هستند چرا که فضای کسب‌وکار در خارج از کشور برای آنها مقرون به صرفه‌تر و دسترسی به اعتبارات بانکی آسان‌تر است. یکی دیگر از مشکلات اقتصاد ما تحریم بود که امروز از شرایط پسابرجام صحبت می‌شود. من معتقدم رفع تحریم‌ها می‌تواند وضع اقتصادی کشور را بهبود بخشد اما اگر توجهی به تولید داخل نشود و منابع حاصل صرف واردات شود، در بلندمدت وضع اقتصادی بدتر خواهد شد. رفع تحریم‌ها فقط در حدود ۵ درصد از اقتصاد کشور را سامان می‌دهد و ۹۵ درصد آن منوط به اتخاذ سیاست‌های درست اقتصادی در کشور است.

یکی دیگر از مشکلات اقتصاد ایران نظام بانکی و نقش آن در شرایط کنونی اقتصاد است. آقای رئیس‌جمهور به‌درستی اشاره کردند که باید تسهیلات بانکی را بیشتر کرد، اما نکته مهم این است که متاسفانه از حرف تا عمل فاصله زیادی وجود دارد. به طور مثال دولت چند ماه پیش ۲ درصد از نرخ تسهیلات بانکی کم کرد اما در عمل بانک‌ها یا وام نمی‌دهند یا اگر بدهند وام‌گیرنده باید یک‌سوم وام را در همان بانک حساب سپرده باز کند بدون آنکه به آن سود تعلق بگیرد در حالی که فرد باید بهره کل وام را بدهد. در نتیجه در عمل نرخ سود تسهیلات بانک‌ها ۳۶ درصد می‌شود. از سوی دیگر صرفا بنگاه‌های بزرگ همچون خودروسازان توان استفاده از چنین منابعی را دارند که البته سود پرداختی به بانک‌ها را به هزینه‌های تمام‌شده محصول خود اضافه می‌کنند که این موضوع موجب تورم می‌شود و در نهایت این مصرف‌کننده است که باید هزینه نهایی را بپردازد. لذا واحدهای کوچک و متوسط که اصلی‌ترین بدنه تامین‌کننده نیروی کار در ایران هستند و حدود ۹۰ درصد کل اشتغال صنعت مربوط به آنها می‌شود نمی‌توانند از این تسهیلات استفاده کنند.

مشکل دیگر وجود دو دولت در اقتصاد کشور است. بانک مرکزی و دولت از این رویه خلاف بانک‌ها اطلاع دارند اما هیچ اقدامی نمی‌کنند چون زور آنها نمی‌رسد و دولت به‌تنهایی قدرت ندارد. ما اکنون در کشور دو دولت داریم. یک دولت قدرتمند که بانک دارد و ۵۰ درصد اقتصاد کشور را اداره می‌کند و به کسی هم پاسخ‌گو نیست و دولت دیگر که رأی می‌گیرد و ۵۰ درصد مابقی اقتصاد را در اختیار دارد اما قدرت ندارد رفتار ۵۰ درصد دیگر را قانونمند کند. لذا مادام که قانون درباره همه نهادهای دولتی و غیردولتی به‌یکسان اعمال نشود امکان بهبود فضای کسب‌وکار وجود نخواهد داشت و این تبعیضی آشکار و به زیان بخش خصوصی است و به همین دلیل بخش خصوصی مرتب در حال خروج از کشور است و متاسفانه دولت هم هیچ برنامه‌ای برای بنگاه‌های کوچک و متوسط ندارد. به نظر من نگاه برنامه‌ریزی اقتصادی دولت این است که کارهای خیلی بزرگ انجام دهد که آن کارهای بزرگ همه اقتصاد را تکان دهد. در حالی که به نظر من باید حداقل ۶۰ تا ۷۰ درصد انرژی دولت در سیاست‌گذاری معطوف به کارهای کوچک باشد؛ یعنی حمایت از فعالیت‌های کوچکی که مردم می‌توانند انجام دهند. توجه به این موضوع می‌تواند در ایجاد اشتغال آن هم در مقیاس گسترده راه‌گشا باشد اما دولت هیچ توجهی به این موضوع ندارد.

اما اینکه دولت چه راهکارهایی باید در پیش بگیرد؟ به نظر من با این رویه‌ای که دولت در پیش گرفته و با این طرح‌هایی که در این مدت سر کار آمدن در پیش گرفت اتفاقی را که در فضای کسب‌وکار کنونی خواهد افتاد می‌توان پیش‌بینی کرد که دوباره همان نهادهای قدرت با زدوبند و نفوذی که دارند همین منابع را نیز خواهند بلعید و چیزی دست تولیدکنندگان واقعی را نخواهد گرفت. دولت باید این اقتدار را داشته باشد که به نظام بانکی تحکم کند. این شکل دولت‌داری که با بانک‌هایی که منابع مردم را گرفته و تبدیل به مستغلات، مسکن لوکس و یا ارز کرده‌اند و حاضر نیستند آنها را بفروشند برخورد نمی‌شود، قطعا به نتیجه نمی‌رسد. دولت یازدهم باید از سرمایه اجتماعی اعتماد مردم به‌درستی استفاده کند. اقتصاد کشور برای رهایی از این تورم و رکود در کنار آینده‌نگری به یک برنامه کوتاه‌مدت‌تری نیاز دارد. در این برنامه از شروع طرح از شهریور یا مهرماه صحبت شده است و اینکه قرار است که به صنعت و تولیدات ارزی اختصاص داده شود. تلاش شده تا وزارت نفت برای بازدهی بیشتر فروش بیشتر و ارز بیشتری تولید کند اما کدام صنعت در اولویت است و در چه چارچوب‌هایی کار

> راهکاری که به نظر من می‌رسد این است که دولت باید در این فرصت یک گزارش کاملی از بخش‌صنعتی و تولیدی و بنگاه‌های اقتصادی که در این چندساله دولت قبلی ورشکسته شده تهیه کند و در اختیار اقتصاددان‌ها قرار بدهد

رویه‌ای که دولت در پیش گرفته و با این طرح‌هایی که در این مدت سر کار آمدن در پیش گرفت اتفاقی را که در فضای کسب‌وکار کنونی خواهد افتاد می‌توان پیش‌بینی کرد که دوباره همان نهادهای قدرت با زدوبند و نفوذی که دارند همین منابع را نیز خواهند بلعید و چیزی دست تولیدکنندگان واقعی را نخواهد گرفت.

شـــده اســـت؟ اگر ما به دلیل تحریم نتوانیم ارز بیشتری به دست بیاوریم چه می‌شود و اقتصاد ما به چه سمت و سویی می‌رود؟ من فکر می‌کنم که ما در برنامه‌نویسی به دلیل اینکه رویکرد توسعه‌ای نداریم و اســـتراتژی ما استراتژی توســـعه نیست خیلی کم‌کاری می‌کنیم و برنامه‌های ما اصولا در اجرا به مشـــکل برخورد می‌کند. همه برنامه‌های ما خلق‌الساعه هستند.در واقع معلوم نیست که این برنامه‌ها در درازمدت جواب‌گوی نیاز ما هست یا نه؟ باید راه‌حل‌های ارائه‌شده خیلی مشخص باشد. فقط راه‌حل‌های ارائه‌شده تئوری و نظر نباشد و باید بدانیم که تئوری‌ها و نظریات با واقعیات اقتصادی ما خیلی تفاوت دارد. ساختار اقتصادی کشور ما یک ساختاری است که به ارز نفتی وابسته شده است. زدوبند در اقتصاد و حتی تولید بسیار معمول است. منابع مستقر در اقتصاد ناکارآمد است.

راهکاری که به نظر من می‌رسد این است که دولت باید در این فرصت یک گزارش کاملی از بخش صنعتی و تولیدی و بنگاه‌های اقتصادی که در این چندساله دولت قبلی ورشکسته شده تهیه کند و در اختیـــار اقتصاددان‌ها قرار بدهد. مـــن الان آمار و اطلاعاتی از تک به تک بخش‌های صنعتی دارم که به نظر می‌رســـد که هنوز آن شناسایی در دولت شروع نشده است. در شرایط حاضر ببینید خیلی از تولیدکننده‌های ما ورشکسته شده و خیلی‌ها بیکار شده‌اند. دولت باید مشخص کند ارز را به کدام بخش می‌دهد؟ می‌خواهد این ورشکسته‌ها را احیا کند و یا اینکه بعضی‌ها را با هم ادغام کند و یا نه به آنهایی که فعالیت می‌کنند ارز می‌دهد؟ آیا در این طرح نباید به این توجه کرد که بعضی از این تولیدکننده‌ها و بنگاه‌ها چرا و به چه دلیلی تعطیل شده‌اند؟ من شهاب‌خودرو آستان قدس رضوی را می‌شناســـم که در این مدت تعطیل شد و خیلی از نیروهای آن حتی با ۱۵ سال سابقه جوشکاری و فنی حالا در ادارات جاروکشی و نظافت می‌کنند و خود شهاب‌خودرو با شرکت چینی قرارداد بسته و به اسم made in Iran تولیدات در چین انجام می‌شود. آیا این از نظر اخلاقی درست است که برای ما اتوبوس تولید کنند و چینی‌ها وارد بازار کنند و از طرفی ارز و پول نفت ما را بلوکه کنند و ندهند و استعماری از نوع چینی برای ما اتفاق بیفتد؟ منظور من این است که دولت برای ایـــن کارگران و کارخانه چه‌کار می‌خواهد بکند. یا اینکه در بخش کشاورزی خیلی از زمین‌های ما در شمال و جاهای دیگر کشور به ویلاهای افراد برخوردار تبدیل می‌شود. چه راهکاری در این طرح برای این بخش از اقتصاد کشور تعبیه شده است؟ دولت چگونه می‌خواهد به کشـــاورزی در حال اضمحلال کمک کند؟ یا صنعت پتروشیمی ما بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس در وضعیت بسیار بدی به سر می‌برد. آیا ارز به این بخش می‌خواهد تزریق بشود؟

این بخش از اقتصاد چقدر اشتغال‌زایی کرده تا به حال و یا اینکه یک اقتصاد بالادســـتی است. خط اتیلن در منطقه غرب کشور به دلیل نیاز این صنعت به آب زیاد و نبود آب در این مناطق در حال اضمحلال اســـت. فقدان آب به آسیب جدی منطقه و این صنعت تبدیل شـــده اســـت. ذوب‌آهن با آب منطقه اصفهان چه‌کار کرد؟ در مجلس در این مدت به دلیل بردن صنایع ســـنگین و معادن به همه اســـتان‌ها بدون توجه به آمایش منطقه عملا منابع را در دل کویرها مدفون کردند. آیا دولت می‌خواهد با همین شـــکل و روال به این صنایع ارز تزریق کند و یا می‌خواهد به مناطق توجه کند؟ پتروشیمی باید کنار خلیج فارس باشد نه در دل کویر و این خیانتی

به صنعت و معدن کشور اســـت. دولت با کدام برنامه و استراتژی می‌خواهد کار کند؟ آیا بر اساس همین تئوری‌ها می‌خواهد کار کند؟ در بخش ساختمان‌سازی و مسکن چه اولویتی دارد؟ در این بخش در سال‌های قبل مشخص شد که پول و تزریق ارز نهایتا به اشتغال منجر نمی‌شود. در صنایع کوچک مثل فرش‌بافی ۱۲۰۰ مجوز صادر شده و ۸۰۰ تا از آنها کار نمی‌کند و ۴۰۰ تا کار می‌کند که هرکدام از این ماشـــین‌های فرش‌بافی با یک میلیون دلار ارز از بلژیک وارد می‌شود. آیا نباید اینها را شناسایی کرد که چرا کار نمی‌کنند و به چه شکلی کار می‌کنند؟

من فکر می‌کنم که در بخش اقتصاد باید تیم اقتصادی کشـــور و دکتر روحانی یک گزارش دقیقی از شـــرایط اقتصادی کشـــور و دلیل مشـــکلات به طور دقیق و عینی ارائه و آن را به رهبری ارائه دهند و برای رهایی از مشکلات تدابیری بیندیشند. در اقتصاد ایران نهادهای نظامی و انتظامی و نهادهای در قدرت دیگر حضور دارند که با حضور اینها خیلی از افراد حاضر نیستند در بخش خصوصی سرمایه‌گذاری کنند. دولت باید به این پاسخ دهد که آیا قرار است این نهادها در اقتصاد خصوصی کشور باشند و آیا حضور آنها باعث نمی‌شود که ارز بیشتری نسبت به یک تولیدکننده دیگر به دلیل قدرتِ در سایه خود بگیرند و دولت چه تدابیری دیده است؟ مشکل اقتصاد ایران تنها با تزریق ارز حل نخواهد شد. دولت باید با برنامه دقیق راه‌های برون‌رفت از بحران را مطرح کند. دولت باید جلوی این نهادهایی را که در اقتصاد فعال هستند بگیرد و اجازه ندهد حضور آنها به ضرر سایر بخش‌های خصوصی باشد. شرکت‌های خصوصی به دلیل حضور این نهادها حاضر نیســـتند به عرصه فعالیت قدم بگذارند. اقتصاد ایران درگیر سفته‌بازی و دلالی است. نظام بانکی با چه ساختاری می‌خواهد به این افراد کمک کند و چگونه می‌خواهد تقسیم ارز کند و با چه منابع و با چه کیفیت و مقداری؟ اگر در این طرح این اشکالات در نظر گرفته شود و این تناسب‌ها در صنایع در نظر گرفته شود، امید است که مشکلات اقتصاد کشور برطرف شود. در آن صورت ما می‌توانیم از اقتصاد پویا و بنگاه‌های فعال صحبت کنیـــم که هم توان رقابت دارند و هم اینکه می‌توانند عمر طولانی داشته باشند.

> آقای رئیس‌جمهور به‌درستی اشاره کردند که باید تسهیلات بانکی را بیشتر کرد، اما نکته مهم این است که متاسفانه از حرف تا عمل فاصله زیادی وجود دارد. به طور مثال دولت چند ماه پیش ۲ درصد از نرخ تسهیلات بانکی کم کرد اما در عمل بانک‌ها یا وام نمی‌دهند

عدم تکرار اشتباهات تاریخی اجتناب‌ناپذیر است؟

راهبرد امروز ما کدام است؟

فریدون مجلسی
تحلیل‌گر ارشد مسائل بین‌الملل

پاسخ به سوال ماهنامه «آینده‌نگر»، اینکه برای جلوگیری از اشتباهات تاریخی گذشته چه رویه‌ای را باید در پیش گرفت؟ راهبرد کدام است؟ نیاز به تامل بیشتری دارد؛ بحث درباره اشتباهات تاریخی کار ساده‌ای نیست، زیرا ارزیابی درست یا غلط بودن این گونه امور اعتباری است. امری که به اعتباری از دیدگاهی مسلکی درســت تلقی می‌شود ممکن است به اعتبار نگرشی متفاوت از دیدگاه دیگر غلط تلقی شود. اما از آنجا که دیدگاه اصولی در ارزیابی عملکردهای بین‌المللی روی منافع ملی متمرکز اســت و منابع ملی قابل آمارگیری و احصا و جمع‌بندی است، به طور کلی و از این دیدگاه اشخاص می‌توانند عقایدی برای خود داشته باشند. مثلاً در داوری درباره جنگ‌های ایران و روس که منجر به از دست رفتن قفقاز و ده‌ها هزار قربانی شد، می‌توان مسئولیت را بر عهده کسانی دانست که با تحریکات خود موجبات حمله ایران به روسیه را فراهم آوردند و به آن جنگ دامن زدند، که ناچار منجر به قرارداد ترکمانچای و پرداخت غرامات کلان و فقرآور شد که در مرحله بعدی یعنی ضعیف شدن کلی کشور شامل جدایی کل آسیای مرکزی و مناطق شرقی ایران نیز شد. آن قرارداد را نگین نامیدند بی‌آنکه بگویند به جای پذیرش آن قرارداد برای کمتر کردن باخت‌ها، چه اقدام دیگری امکان‌پذیر بود!

اگر قرار باشــد آن گونه اشــتباهات تاریخی تکرار نشود، باید مبانی و اصولی استراتژیک در سیاست داخلی و خارجی تنظیم شود که بنیه علمی و پژوهشــی و صنعتی و اقتصادی کشور را به حد لازم برساند که از عهده تجهیــز و اقتدار نظامی بازدارنده و مؤثر نیز برآید، و آزمندی و بلندپروازی دیگران را خنثــی کند. باید نقاط ضعف خودمان و همســایگانمان را در روابط بین‌المللی بســنجیم و آن نقاط ضعــف خودمان را برطرف کنیم و همســایگان را نیز وادار به اصلاح ایراداتی کنیم که مانع گســترش روابط و بهره مندی دوجانبه می‌شــود. اکنون نســلی کامل از آغاز انقلاب ایران گذشــته، و نهادهای اداری و اقتصادی و اجتماعی ایران کلاً بازسازی شده است. التهاب‌های بعد از انقلاب و نگرانی اغلب کشورهای همسایه - که از مشروعیت سیاسی دموکراتیک هم برخوردار نبوده‌اند - از اینکه مبادا نفوذ یا صدور آن گونه شیوه‌های انقلابی نظام‌های حاکم آنان را نیز به مخاطره اندازد، و همچنین هیجانات بیگانه‌ستیزانه ایرانیان موجب شد که ایران در منطقه خود احساس تنهایی کند. درست است که ترکیه و دوبی توانستند واسطه مبادلات و روابط بازرگانی ایران شوند، اما بهای گزافی دریافت کردند و با تحمیل هزینه‌های اضافی عملاً قابلیت رقابت کالاهای ایرانی را خنثی کردند. در عراق دولت صدام با حمایت تقریباً کل کشورهای عرب خصوصاً اغلب کشورهای شبه‌جزیره عربستان به ایران حمله کرد، جوانان بسیاری را شهید و صدهامیلیارد دلار خسارت وارد کرد. در حالی که در همین مدت ترکیه و کشورهای عرب خلیج فارس و تا حدی پاکستان به بالاترین میزان رشــد و توسعه اقتصادی دســت یافتند، و مالزی از سطحی بسیار نازل به سطحی مطرح در معادلات جهانی تبدیل شد و کره جنوبی نه‌تنها از ایران پیشــی گرفت بلکه به قدرت صنعتی، اقتصادی بزرگ آسیا بعد از چین و ژاپن و هند تبدیل شد. پاکستان با آن‌همه سوابق و لاف‌زنی‌های دوستانه از کشورهایی بود که در تحریم و قطع ارتباطات بانکی با ایران پیش‌قدم شد و با حمایت عربستان در ماجراجویی‌های طالبانی در افغانستان عملاً ایران را از طرف شرق منزوی کرد. ترکمنستان بیشتر عرصه فعالیت‌های ترکیه شد و جمهوری آذربایجان حتی سهم ایران را در شرکت نفتی خود مصادره کرد. ترکیه نیز تا جایی که منافع عظیم آن کشــور اقتضا می‌کرد با کج‌دار و مریز بیشتر منتفع شد. عراق ثروتمند را هم با فتنه‌انگیزی‌هایی که ریشه در عربستان داشت چنان درگیر جنگ داخلی ساختند که در بازار آن توان جذب و تحرکی برای ایران باقی نماند. سوریه تنها کشور عرب حامی ایران را نیز که جدی‌ترین طرف عربی در برابر اسرائیل تلقی می‌شد به‌شدت در هم کوبیدند که تا آستانه سقوط هم پیش رفت، و می‌توان گفت که داعش به نجات آن آمد! زیرا داعش چنان رفتار خشــن و جنون‌آمیزی در پیش گرفــت که جهان غرب را نیز با تهدیدی واقعی مواجه کرد و ناچار به مهار آن شدند، و این مهار و عملیات آن، خصوصاً پس از زخمی و درگیر شدن روسیه جدی‌تر شد. عربستان که همواره و پنهانی نسبت به ایران سیاست تبعیض‌آمیز نژادپرستانه و خصمانه داشته است، اکنون علناً در این زمینه با اسرائیل همکاری می‌کند. روسیه نیز به دلیل موازی و رقابتی بودن بازار تولیداتش روابط اقتصادی محدودی با ایران دارد، هرچند احتمالاً آمادگی فروش برخی تجهیزات نظامی را دارد، اما اگر به طور جدی ناچار به گزینشی میان دوســتی ایران و حفظ روابط مثلاً با آمریکا شود، همان‌طور که مانند اغلب کشورهای صنعتی دیگر قبلاً هم نشان داده است طرف مقابل ایران را خواهد گرفت.

اگر خواهان قدرت علمی و صنعتی و اقتصادی و اقتدار نظامی و امنیتی باشیم باید دید که چگونه به بهترین وجه با استفاده از کارشناسی حرفه‌ای، می‌توان برنامه‌ریزی توسعه داخلی را انجام داد. چگونه ضمن حفظ اصولی و متعــادل ارزش‌های فرهنگی می‌تــوان از دخالت‌های ناروای متعصبانه و تنگ کردن عرصه بر متخصصانی که جهان خریدار آنان است جلوگیری و شرایط را چنان تلطیف کرد که از میل به گریز آنان بکاهد و بخش مهمی از نقدینگی کشور را روانه سواحل و دیدنی‌های کشورهای همسایه نکند. توسعه اقتصادی نیاز به کاهش التهاب و احساس امنیت و آرامش سیاسی و قضایی و فرهنگی دارد. برنامه‌ریزی و تدارک زمینه‌های آن در تخصص کارشناسان و نهادهای برنامه‌ریز دولت اســت. اما در اینجا بحث ما بیشتر روی سیاست و روابط خارجی تمرکز می‌یابد که در فراهم آوردن آن احســاس آرامش و همچنین با توســعه دادن عرصه و تدارک بازاری بزرگ در توسعه اقتصادی نقش بزرگی خواهد داشــت. با تجربه شخصی از آنچه در دو سال عملکرد دیپلماتیک دولت روحانی دیده می‌شود، به نظر من در همین جهت نیز قدم برداشــته‌اند. یعنی طراحی یک استراتژی سیاسی برای تغییر دادن شرایط انزوا و تبدیل خصومت‌های زیان‌بخش پیرامونی به همکاری‌های ســودمند منطقه‌ای همراه با واقع‌بینی و عدم دخالت در استقلال و امور داخلی یکدیگر.

نگاهی آماری به روابط بازرگانی و اقتصادی کشورهای مهم جهان نشان می‌دهد که بالاترین میزان مبادلات میان کشورهای همسایه انجام می‌شود. در ایران آمار این گونه مبادلات بسیار اندک یا نامتناسب است و این درحالی اســت که پیرامون ایران را کشورهای بالفعل یا بالقوه ثروتمند فرا گرفته‌اند. برقراری آرامش در کشــورهای همسایه فقط به سود آنان و موجب توسعه اقتصادی آنان نیست، برای ایران نیز سودمند است. در این میان عراق و اقلیم

> اگر خواهان قدرت علمی و صنعتی و اقتصادی و اقتدار نظامی و امنیتی باشیم باید دید که چگونه به بهترین وجه با استفاده از کارشناسی حرفه‌ای، می‌توان برنامه‌ریزی توسعه داخلی را انجام داد

کردســـتان آن می‌تواند بهترین و مناسب‌ترین عرصه متقابل فعالیت باشد. سوریه آرام می‌تواند برای خود آن کشور و ترکیه و ایران مناسب‌ترین عرصه همکاری بازرگانی و اقتصادی باشد. روابط بازرگانی با ترکیه امکانات بسیار بیشتری دارد که باید رنگی متقابل بیابد. ترک‌ها نباید دنیا را فقط در غرب جســـت‌وجو کنند. عجالتاً ارتباطات ترکیه با اتحادیه اروپا آزادی عمل زیاد به ترکیه نمی‌دهد، اما ســـرانجام خواهد دانست که در میان اروپاییان یک غیرخودی اســـت، و ناچار است به منطقه‌ای که در آن حرمت و اعتبار دارد بازگردد!

در شـــمال میان ارمنســـتان و جمهوری آذربایجان هنوز حالت جنگی وجود دارد که فقط در شـــرایط آتش‌بس است. طبیعی است که اشغال ۲۰ درصد خاک جمهوری آذربایجان توسط کشور کوچک‌تر ارمنستان قابل دوام نخواهد بود، و این آتش زیر خاکســـتر روزی برافروخته خواهد شد که برای ایران بسیار زیان‌بخش است. این دو کشور هزاران سال با ایران و در کنار ایران زیسته‌اند، و اکنون غیر از این همسایه بزرگ و شریک و همزیست قدیمی از چه کشوری باید انتظار میانجیگیری فعال داشته باشند تا به رسیدن به یک راه‌حل برد-بـــرد و تبادل امتیازاتی متقابل به این خصومت خطرناک پایان دهند و زمینه را برای همکاری اقتصادی میان خود و همچنین با ایران مساعد و آماده ســـازند؟ ایران باید در این باب با حسن نیت کامل دخالت کند و به این خصومت خطرآفرین میان همسایگان باستانی و ابدی خود پایان دهد. در آن صورت گرجستان نیز عملاً وارد این عرصه خواهد شد. طبیعی است که روابط اقتصادی با قزاقستان و روسیه نیز بسیار اندک است و با وجود شاهراه بزرگی مانند دریای خزر این روابط نیز باید بســـیار بیش از این باشد، منتها این روس‌ها هستند که باید در روابط با ایران راستی‌آزمایی شوند و توقعات وابستگی به خود را نداشته باشند. تمرکز جمعیتی و عمرانی ترکمنستان در حاشیه مرزی ایران قرار دارد، و در شرایط متعارف باید ارتباطات استثنایی بیشتری با خراسان داشته باشد. در درجه بعدی، درباره افغانستان و پاکستان نیز باید نخست در برقراری آرامش داخلی آنان، عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر، و درک بهتر از فتنه‌جویی‌های عربســـتان به ازای کمک‌های مالی متوقعانه آن کشور، کوشش شود.

در مورد همسایگان عرب خلیج فارس نیز باید توجه داشت که هرچند اغلب آن کشورها، غیر از مسقط و عمان، در ماجراجویی عربستان در یمن به اتهام حمایت ایران از حوثی‌ها با عربســـتان همکاری کردند، اما با توجه به زیاده‌خواهی‌های عربستان که خود را در جایگاه خلافت عربی می‌پندارد و نســـبت به آنها ادعاهای ارضی هم دارد، نگران‌اند. کویت هم ناچار است با عربستان راه بیاید، اما نباید همکاری‌اش را با صدام حسین در جنگ عراق و ایران و درسی را که از صدام گرفت فراموش کند. در امارات هماهنگی وجود ندارد، و دوبی تمایل بیشتری برای تداوم همکاری با ایران دارد. مسقط و عمان نیز همواره خود را از مخدوش کردن روابط سنتی‌اش با ایران به‌دور نگاه داشته است. پس از تخریب بی‌مناسبتی که عربستان در یمن انجام داده است، تصور نمی‌رود دولت‌های آینده آن کشور نیز بتوانند تا مدت‌ها آن را فراموش کنند. خصوصاً آنکه عربستان نیز مایل نخواهد بود هزینه‌های نیازهای همسایه عرب پرجمعیت و فقیر خود را به دوش گیرد!

کشورهای بزرگ صنعتی مانند آسیای شرقی و اروپا و آمریکا در مراحل بعدی به دلیل عظمـــت اقتصادی و صنعتی هریک جایگاه خود را خواهند داشـــت، اما اهمیت توسعه همکاری منطقه‌ای برای کشورهایی مانند ایران و عراق و ترکیه امکانات بالقوه‌ای ایجاد می‌کند که مستلزم بررسی و تنظیم برنامه اســـتراتژیک با همکاری‌های دوجانبه است. این گونه همکاری‌های گسترده منطقه‌ای نویدبخش توسعه سیاسی، اجتماعی و دموکراتیک منطقه نیز خواهد بود.

اقتصاد مقاومتی یک تاکتیک نیست که مقطعی انجام شود، بلکه نگرش و تلقی کلانی است که مبنای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها محسوب می‌شود و می‌تواند الگوی رفتاری باشد.

الزام‌های برای کاهش وابستگی

اقتصاد مقاومتی؛ بینش یا تاکتیک؟

محمد خوش‌چهره
اقتصاد دان

اقتصاد مقاومتی چه الزام‌هایی دارد؟ در ابتدا باید گفته شود که درباره اقتصاد مقاومتی، هنوز بدفهمی‌هایی وجود دارد. گاهی عبارت اقتصاد مقاومتی از ســـوی برخی تا اندازه اقتصاد ریاضتی و جنگی پایین آورده می‌شـــود. این در حالی است که اقتصاد مقاومتی یک تاکتیک نیســـت که مقطعی انجام شود، بلکه نگرش و تلقی کلانی است که مبنای تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها محسوب می‌شود و می‌تواند الگوی رفتاری باشد. این واقعیتی تلخ است که ما در فضای تقابلی میان دنیای سلطه در برخی تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها با نوعی غفلت عمل کردیم و فرصت‌هایی را از دست دادیم، اما نکته این است که در بحث اقتصاد مقاومتی قصد داریم در عرصه جهانی به‌خصوص اقتصاد فعال باشیم. با این حال نمی‌خواهیم الگوی انزوای کشورهایی مثل کره شمالی را اتخاذ کنیم، بلکه عقیده داریم به دلیل قابلیت‌های اقتصادی کشور که دنیا به آن نیازمند است، باید مسائلی را مدنظر قرار داد. مهم‌ترین مسئله اینکه دنیای سلطه در تلاش است از ظرفیت‌های موجود کشور بهره ببرد، اما در عین حال قصد دارد اجازه شکوفا شدن اقتصاد کشور را ندهد. با وجود این، متأسفانه برخی دولتمردان در نوع عمل، رفتار و سیاســـت خود نشـــان دادند درک صحیح و مفهومـــی از این موضوع ندارند که این نظریه می‌تواند به بزرگ‌ترین چالش کشور تبدیل شود. حرف اقتصاد مقاومتی این است که ما می‌خواهیم به صورت پویا در اقتصاد جهانی باقی بمانیم منتها از شدت وابستگی‌های تشدیدزای خود بکاهیم، پس اقتصاد مقاومتی یعنی کاهش وابستگی‌های تهدیدزا به‌ویژه در حوزه درآمدهای ملی از جمله نفت که متاسفانه بخش عمده‌ای از درآمد کشور است. اقتصاد مقاومتی در تبیین ساده‌اش این است که ضمن اینکه ما می‌خواهیم در اقتصاد جهانی پویا باشیم، باید نقاط آسیب‌پذیری را که ناشی از وابستگی‌های تهدیدزاست، رفع کنیم. در اقتصاد مقاومتی باید هم مردم و فعالان اقتصادی و هم نظام تصمیم‌ساز و برنامه‌ریز در درجه اول درک صحیحی از محیط داشته باشند. قطعا مشارکت مردم در عرصه‌های تولید، نوع مصرف و الگوهای مصرف بســـیار موثر است. برخی کارشناسان اقتصاد مقاومتی را به مفهوم خودکفایی گسترده و بی‌نیـــازی از دنیا می‌دانند. این هم یکی از بدفهمی‌های موجود از مفهوم اقتصاد مقاومتی اســـت و نشان می‌دهد ما هنوز مفهوم این ابلاغیه رهبری را نفهمیده‌ایم. اقتصاد مقاومتی به معنی خودکفایی نیست بلکه به معنی کاهش وابستگی‌های تهدیدزا است. خودکفایی، امروزه با توجه به وابســـتگی‌هایی که همه دنیا نسبت به هم دارند در انـــرژی، مواد اولیه، تکنولوژی و مباحث دیگر از این قبیل، کاری شدنی نیست، اما در منطق اقتصاد مقاومتی این واژه یعنی کاهش وابستگی‌های تهدیدزا و خودکفایی در اقلام استراتژیک تهدیدزا. مثلا

> آنچه در شکل‌گیری نقش مردم در اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی مهم است، فهم اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی مفهومی شبیه اقتصاد ریاضتی ندارد و یک تاکتیک نیست. بلکه یک نگرش و بینش است؛ به این معنا که یک حضور پررنگ و تمام‌عیار و فعال در عرصه اقتصاد جهانی داشته باشیم

وابستگی به نفت، اقتصاد ایران را با چالش مواجه کرده است. قطعا نفت باید باعث رونق و توسعه ملی شود ولی این امر در صورتی شکل می‌گیرد که مدیریت فهیمی درباره عدم خام‌فروشی نفت و عدم وابستگی مطلق اقتصاد ملی به این ماده صنعتی وجود داشته باشد. تا زمانی که اقتصاد ایران، متکی بر خام‌فروشی نفت باشد اقتصاد مقاومتی محقق نمی‌شود. در کنار آن نیز اقلام استراتژیک، نسبی یعنی متناسب با هر کشور یا حوزه اقتصادی و سیاسی می‌تواند معنا داشته باشد. مثلا کالای استراتژیک در حوزه غذا گندم است یا مثلا در سبد غذایی مردم ایران و خاورمیانه، نان حرف اول را می‌زند. از این رو این کشورها به دلیل وابستگی به واردات گندم می‌توانند از بعد اقتصادی آسیب‌پذیر باشند اگرچه از همین بعد ممکن است گفته شود مزیت برای تولید این است که واردات گندم ارزان صورت بگیرد، اما اگر همین وابستگی در شرایط تقابل یا تخاصم به تحریم گندم بینجامد، به چالش‌های امنیتی و اجتماعی هم تبدیل خواهد شد. بنابراین ضرورت زمانی ابلاغ این سیاست‌ها، ضرورت مدیریت زمان را نشان می‌دهد. ما دیگر نمی‌توانیم درباره وابستگی‌های اقتصاد ملی به این شدت مثلا در درآمد نفت و... اشتباه کنیم. متعاقبا بحث مهم دیگر این است که اجرای این سیاست‌ها باید در قالب یک بسته‌ای باشد که اهداف آرمانی کلان و مشخص، زمینه‌های اجرایی و جزئیات مربوط به آن بیان شود که یکی از آنها مشارکت آحاد مردم و فعالان اقتصادی است. شرط موفقیت هر طرح یا برنامه‌ای در دنیا قبول مشارکت است. اگر ناباوری و عدم مشارکت وجود داشته باشد، شاید بهترین ایده‌ها و نظریه‌ها و برنامه‌ها هم اجرایی نشود. بنابراین معتقدم هنوز اقتصاد مقاومتی تا تحقق آن حتی تحقق نقاط کلیدی با چالش‌های جدی مواجه است. درک صحیح، باور و در نهایت قدرت و توان اجرایی است که می‌تواند ما را به آن اهداف نزدیک‌تر کند. نبود همه این موارد، می‌تواند چالش‌های فراروی اقتصاد مقاومتی باشد. من معتقدم اگر اقتصاد مقاومتی را یک نقشه راه بلند و استراتژیک بدانیم که این گونه هم هست، قطعا اجرای آن زمان‌بر است، اما موضوع این است که در حال حاضر ما نیاز به اقدامات عاجل و تاکتیکی خیلی سریع داریم. به‌خصوص در کاهش وابستگی‌های تهدیدزا مثلا در اقلام غذایی و نیازهای روزمره. اگر احیانا تلاش‌های دولت برای عادی‌سازی مناسبات بیرون که خیلی برای آن بها گذاشته است، به بن‌بست بخورد باید برای رفع آن فکری کرد. من ضمن اینکه تلاش‌های دولت را برای بازسازی روابطی که به نفع منافع و مصالح کشور است، قبول دارم اما خیلی نگران همین موضوع هستم؛ اینکه دولت همه توجه و ظرفیت اصلی را برای بازسازی مناسبات به کار گرفته است، اگر تحقق پیدا نکند، نه‌تنها دولت نخستین فشارها را تحمل خواهد کرد، بلکه به‌تبع آن نظام نیز متحمل فشار خواهد شد. بنابراین باید به سمت نوعی از سطوح تصمیم‌گیری در اقتصاد مقاومتی یعنی کاهش وابستگی‌های شدید به درآمد نفتی و خام‌فروشی و متعاقبا وابستگی استراتژیک به کالاهای دیگر رفت. بنابراین باید موانع را از جلوی تولیدات ملی رفع کنیم.

> اقتصاد مقاومتی به‌معنی خودکفایی نیست بلکه به معنی کاهش وابستگی‌های تهدیدزا است. خودکفایی، امروزه با توجه به وابستگی‌هایی که همه دنیا نسبت به هم دارند در انرژی، مواد اولیه، تکنولوژی و مباحث دیگر از این قبیل، کاری شدنی نیست، اما در منطق اقتصاد مقاومتی این واژه یعنی کاهش وابستگی‌های تهدیدزا و خودکفایی در اقلام استراتژیک تهدیدزا

الزام کدام است؟

قطعا مقدرات کشور، قوه مجریه است. در ادبیات و قانون اساسی هم گفته شده دومین مقام برجسته کشور به خاطر سکان‌داری اجرای امور، همان قوه مجریه است و مهم‌ترین انحرافی هم که می‌تواند در جهت سیاست‌های اقتصاد مقاومتی صورت گیرد، تصمیمات خلق‌الساعه دولت است. این در حالی است که اقتصاد مقاومتی باید با یک عقبه کارشناسی‌شده و به‌دور از سلایق و علایق شخصی رئیس‌جمهور پیش رود و از این رو قوه مجریه یک ضرورت در این زمینه محسوب می‌شود. قوه مجریه باید توجه داشته باشد نظام جمهوری اسلامی چه در عرصه مناسبات بیرونی‌اش و چه الان در شرایط مذاکرات هسته‌ای، هیچ عذری ندارد که به موضوع اقتصاد مقاومتی نپردازد و اگر به آن نپردازد، خسارت‌هایی را متوجه خود می‌کند که جبران‌ناپذیر خواهد بود. ما تا الان هر فشاری تحمل کرده‌ایم، به دلیل این است که این نسخه را اجرا نکردیم؛ بنابراین اول باید بدانیم اقتصاد مقاومتی از حرف‌های تعارف‌بردار و شوخی‌بردار و تشریفاتی و شعارگونه نیست. در کنار این، مجلس شورای اسلامی نیز می‌تواند در این زمینه نقش نظارتی، کنترلی و هدایتی قوی ایفا کند، قطعا قوه قضاییه هم به سبب اینکه ابزارهای قوی از قبیل سازمان بازرسی کل و ابزارهای هدایتی، پیشگیرانه و مقابله‌گرانه را دارد، می‌تواند در این زمینه تاثیرگذار باشد. اجماع این سه نهاد و این سه بزرگواری که مسئولیت این سه قوه را به عهده دارند، از ضروریت‌های عملیاتی شدن و تحقق سیاست‌های اقتصاد مقاومتی است، اما به اعتقاد من این باورهای قوا نباید تنها در سطح سران باقی بماند؛ بلکه باید به بدنه جاری و ساری شود و بنابراین کار کوتاه‌مدت و پرتلاشی لازم دارد که سران قوا مفهوم اقتصاد مقاومتی را به زیرمجموعه‌های کلیدی و استراتژیک خود تفهیم کنند.

باید گفت آنچه در شکل‌گیری نقش مردم در اجرای سیاست اقتصاد مقاومتی مهم است، فهم اقتصاد مقاومتی است. اقتصاد مقاومتی مفهومی شبیه اقتصاد ریاضتی ندارد و یک تاکتیک نیست. بلکه یک نگرش و بینش است؛ به این معنا که یک حضور پررنگ و تمام‌عیار و فعال در عرصه اقتصاد جهانی داشته باشیم؛ ولی چون بخشی از اقتصاد جهانی در فضای تقابلی با ما قرار دارد، باید هوشمندانه جلو برویم. قطعا مکمل بودن نقش دولت و مردم درخصوص اجرای سیاست‌های اقتصادی از طریق مشارکت مردم در عرصه‌های تولید، نوع مصرف و الگوهای مصرف بسیار موثر است. از طرف دیگر دولت هم باید قسمت‌هایی را که فرصت برای ایجاد یک اقتصاد با گارد باز فراهم می‌شود کاهش دهد و از ظرفیت‌های داخلی به نحو احسن استفاده کند و به سمت تولیدِ باکیفیت داخلی پیش برود. مردم نیز با دیدن چنین اقداماتی، الگوهای مصرفی خود را تغییر می‌دهند؛ بنابراین هم باور و اعتماد مردم به چنین بینشی و هم عقلانیت نظام تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار در اتخاذ تصمیم‌های مناسب رافع موانع از سر راه تولید ملی می‌شود. یکی از راهکارها، مشارکت نخبگان و فعالان اقتصادی است. مشارکت نظام اجرایی و قانون‌گذاری هم از موارد دیگری است که مستلزم درک و باور صحیح است. باید مشکلات اقتصاد ایران آسیب‌شناسی شود و تا در مورد مشکلات اقتصادی یک آسیب‌شناسی صحیح صورت نگیرد و دلایل و ریشه‌های ایجاد آن مشخص نشود نمی‌توان نسخه درمانی مناسب ارائه کرد. تا عوامل مشکل‌زا در اقتصاد ایران مشخص نشود و تشخیص داده نشود که عوامل درونی یا بیرونی که اقتصاد را با چالش مواجه می‌کند چیست، بهترین راه درمان ارائه نخواهد شد. به عنوان مثال بروز تورم و رکود توامان در اقتصاد یک کشور یک پدیده نسبتا نادر است که ضرورت بررسی دلایل ایجادی ریشه‌ها را دوچندان می‌کند.

زمان تک‌نرخی شدن ارز فرارسیده است

ارز تک‌نرخی سراب یا واقعیت؟!

یکی از وعده‌های دولت یازدهم از زمان شروع به کار تک‌نرخی کردن ارز بود. ارزی که از چندشاخه‌شدن قیمت‌اش را آخرین بار مدیون سیاست‌های غلط دولت دهم است. حالا هم مسئولان وعده داده‌اند تا در نیمه دوم سال ۹۵، ارز تک‌نرخی می‌شود.

ترمز دلار کشیده می‌شود

اسکناس سبز آمریکایی روی چه قیمتی یکسان می‌شود؟

۲۸۵۰
تومان
نرخ دلار
در بودجه سال ۹۴

۲۹۹۷
تومان
نرخ دلار
در بودجه سال ۹۵

زمان، زمان تک‌نرخی شدن ارز است. تک‌نرخی شدنی که ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی از مدت‌ها پیش قولش را داده بود. به هرحال او پیش‌تر گفته بود که شش ماه بعد از اجرایی شدن برجام، ارز تک‌نرخی می‌شود. ارزی که چندنرخی شـــدنش را آخرین بار از دولت احمدی‌نژاد به ارث برده است. البته در سال‌های جنگ هم چندنرخی بودن گریبان‌گیر اسکناس‌های خارجی شـــده بود. به عبارتی دقیق‌تر اقتصاد ایران در چهار دهه گذشته، جز در دو مقطع سال ۱۳۷۲ و نیز دوره بین سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰، همواره نظام دو یا چندنرخی بودن ارز را تجربه کرده است. به این ترتیب دیگر ده سالی می‌شد که مهر تک‌نرخی بر ارز زده شده بود تا اینکه با افزایش تحریم‌های هسته‌ای و فقدان مدیریت، دوباره قیمت آن چندشاخه شد. این چندشاخه شدن تا جایی پیش رفت که سال ۹۱ میدان فردوسی و صرافی‌ها و دلارفروشان کنار خیابان به‌تنهایی قطب خبری شده بودند. نوسان قیمت ارز آن‌قدر زیاد بود که دقیقه به دقیقه تغییر می‌کرد و دلارفروشان کنار خیابان برای اعلام قیمت دلار به رهگذران باید قیمت را در لحظه چک می‌کردند. تب‌وتاب این نوسان آن‌قدر بالا رفت که کار به آتش زدن چند صرافی رسید و تا چند وقت بعد از آن هم نیروی انتظامی دلارفروشان کنار خیابان را جمع می‌کرد و خودروهای پلیس دورتادور میدان فردوسی کشـــیک می‌دادند. هنوز هم طنزهایی از روزهای نوسان دلار باقی مانده است. طنزهایی از جمله «اگر صبح، موقع سر کار رفتن یه دلار بخری و بعدازظهر، زمان برگشتن به خونه بفروشی، نه‌تنها اون روز هیچ خرجی نکردی، بلکه سود هم کردی.» مرکز مبادلات ارزی یا همان ساختمان شهید جواد اسدالله وزارت صنعت، معدن و تجارت در ضلع شمال غربی میدان ولیعصر هم یادگار همان زمان چندنرخی شدن ارز است. ساختمانی که سوم مهرماه سال ۹۱، با ریاست مینو کیانی‌راد، معاون ارزی بانک مرکزی راه‌اندازی شده بود. در این تالار بنا بود هرروز ساعت ۸ صبح بعد از اینکه نرخ ارز از سوی بانک مرکزی اعلام شـــد اقدامات حواله‌ای واردکنندگان کالا هم انجام شود. مردم هم از چند ساعت زودتر و گاهی از ۵ صبح در مقابل این ساختمان صف می‌بستند و نام خود را روی یک تکه کاغذ مچاله می‌نوشتند که رأس ساعت ۸ توسط دربان مرکز به ترتیب شماره خوانده می‌شد. روند کار به این صورت بود که واردکنندگان کالا ابتدا در سایت وزارت بازرگانی (www.sabtaresh.ir) یا شرکت‌های بازرگانی، ثبت سفارش انجام می‌دادند. در مرحله بعدی این ثبت سفارش‌ها باید در مرکز مبادلات ارزی تایید می‌شد تا در ادامه نماینده‌های بانک‌هایی که در این مرکز هستند برای واردکنندگان کالا، گواهی ثبت آماری صادر کنند. با ســـپری کردن این مراحل، واردکنندگان کالا می‌توانستند به بانک مورد نظرشـــان مراجعه و پس از پرداخت معادل ریالی، آن را به کشور مورد نظرشـــان حواله کنند. همان زمان روی دیوارهای راهروی ساختمان، پوســـترهای روز ملی صادرات نصب شده بود. روی این پوسترها نوشته شده بود: «۲۹ مهر، روز ملی صادرات؛ مرکز همایش‌های بین‌المللی صداوسیما» و البته با حروف درشت‌تر، «تحقق اقتصاد مقاومتی با توسعه صادرات غیرنفتی».

زمان تک‌نرخی شدن ارز رسید

اواخر سال ۹۴، سیف برای چندمین بار از زمان تک‌نرخی شدن ارز خبر داد و گفت: در شـــش‌ماهه دوم سال ۹۵ ما قطعا شاهد یکسان‌سازی نرخ ارز خواهیم بود. همچنین پیمان قربانی معاون اقتصادی بانک مرکزی ایران با بیان اینکه در سال ۹۵ ارز تک‌نرخی می‌شود گفت: «ایران در سال مالی آتی نظام تک‌نرخی ارز را پیاده می‌کند. ما در حال کار بر روی آن هستیم و قصد داریم آن را اجرایی کنیم.»

اســـحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری هم نهم فروردین‌ماه در نخستین جلسه ســـتاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی در سال ۹۵ گفت: بانک مرکزی باید هرچه زودتر برنامه خود را برای تک‌نرخی کردن ارز نهایی کند. او ادامه داد: این اقدام، هم تاثیرات مثبتی در اقتصاد کشـــور خواهد داشت و هم گامی در جهت شفاف‌سازی و مبارزه با مفاسد اقتصادی خواهد بود که از محورهای اصلی اقتصاد مقاومتی است و بانک مرکزی باید هرچه زودتر برنامه خود را در این زمینه نهایی کند.»

قبل از شروع سال جدید در جلسه شورای عالی پیش کسوتان اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران که با حضور معاون اول رئیس‌جمهوری، وزیر صنعت، معدن و تجارت، و همچنین فعالان بخش خصوصی در ســـاختمان کوثر نهاد ریاست‌جمهوری برگزار شد، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران اعلام کرد: «در دو سال اخیر شاهد بودیم که به‌دور از هرگونه هیجان اقتصادی موضوع تورم راهبری شد و نرخ تورم از ۴۰ درصد به کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافت. در همین راستا باید از دولت تشکر کنیم. اما از دولت می‌خواهیم بحث تک‌نرخی شـــدن ارز را به طور واقعی در دســـتور کار قرار دهد. در سال‌های گذشته نرخ تورم کاهش یافت اما قیمت ارز همانند روزی که دولت یازدهم کشور را در اختیار گرفت بالای ۳۰۰۰ تومان است.»

دلار روی چه قیمتی یکسان شود؟

علاوه بر تک‌نرخی شدن ارز، اینکه این نرخ روی چند تومان یکسان شود هم موضوع مهمی اســـت. به هرحال الان قیمت ارز در بازار در کانال ۳۴۰۰ تومانی ســـیر می‌کند و دلار دولتی هم قیمتی در حدود ۳۰۰۰ تومان دارد. البته دولت در بودجه ۹۵ قیمت ۲۹۹۷ تومانی را برای دلار لحاظ کرده است، امـــا همین الان هم قیمت دلار دولتی بیـــش از مقدار مصوب بودجه بوده و همین‌طور هم بالا می‌رود. به این ترتیب اگر قرار باشـــد قیمت دلار در نیمه دوم سال تک‌نرخی شود، این تک‌نرخی شدن مسلما زیر قیمت ۳۰۰۰ تومان نخواهد بود. همچنین باید دید کـــه در این مدت دلار در بازار آزاد کدام قله قیمتی را فتح خواهد کرد. به هرحال، اگر فاصله قیمتی ارز آزاد و دولتی زیاد باشد، دولت خیلی هم نمی تواند از درآمدش از این منبع چشم‌پوشی کند و یکسان‌سازی را با قیمت پایین‌تر تصویب کند. به طور مثال سال ۹۴، اسکناس ســـبز آمریکایی‌ها کانال ۳۷۰۰ تومانی را هم فتح کرد. البته که دوباره رو به کاهش گذاشت، اما اگر امسال هم قرار باشد همین روند افزایشی را طی کند، رقم یکسان‌سازی خیلی مطلوب مردم نخواهد بود.

دلار سال ۹۴ را از کانال ۳۲۰۰ تومان آغاز کرد. همان ماه اول هم سرکی در کانال ۳۳۰۰ تومان کشید اما در میانه راه کانال ۳۷۰۰ تومانی هم را طی کرد و به‌راحتی تا قیمت ۳۷۲۹ تومان هم قد کشـــید. بعد از توافق هسته‌ای ایران و گروه ۱+۵، دلار همین طور روند صعود را طی کرد تا اینکه تا ۳۶۴۵ تومان معامله شد. البته در هفته اول آذرماه حتی تا نزدیکی‌های ۳۷۰۰ تومان

> کارشناسان اقتصادی معتقدند قیمت ۳۵۰۰ تومان، قیمت مناسب دلار در کشور است. یعنی قیمتی که در آن مصرف‌کننده، تولیدکننده، واردکننده و صادرکننده ضرر نمی‌کنند

اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهوری، نهم فروردین در نخستین جلسه ستاد فرماندهی اقتصاد مقاومتی در سال ۹۵ گفت: بانک مرکزی باید هرچه زودتر برنامه خود را برای تک‌نرخی کردن ارز نهایی کند. او ادامه داد: این اقدام، هم تاثیرات مثبتی در اقتصاد کشور خواهد داشت و هم گامی در جهت شفاف‌سازی و مبارزه با مفاسد اقتصادی خواهد بود.

هم پیش رفته بود. اما اسکناس سبز سال ۹۴ را در حدود قیمتی ۳۴۶۸ تومان به پایان رساند. بر همین منوال هم سال ۹۵ را از کانال ۳۴۰۰ تومانی شروع کرد. البته با حدود قیمتی ۳۴۷۸ تومان. به این ترتیب، دلاری که سال ۹۴ را با ۳۲۰۰ تومان شروع کرده بود و تا ۳۷۰۰ تومان رسید، حالا سال جدید را با ۲۰۰ تومان افزایش شروع کرده و باید دید در سال ۹۵ کدام قله قیمتی را فتح خواهد کرد. البته اقتصاددانان در حالتی بدبینانه معتقدند اگر دولت کسری بودجه داشته باشد، قیمت دلار آزاد را بالا می‌برد تا به این روش کسری‌اش را جبران کند. به گفته این گروه از کارشناسان، دولت از مابه‌التفاوت قیمت ارز در بازار آزاد و دولتی نفع می‌برد. یعنی همان اقدامی که محمود احمدی‌نژاد برای کسب درآمد انجام می‌داد، حالا انگشت به پیشانی دولت روحانی هم چسبیده‌است. البته که دولت یازدهم این موضوع را انکار می‌کند.

به هرحال قیمت دلار و بالا و پایین رفتن آن روی کل اقتصاد تاثیر می‌گذارد. کاهش آن از یک طرف می‌تواند واردات کالاهای لوکس را افزایش دهد و گران شدنش هم می‌تواند تهیه مواد اولیه را دچار مشکل کند و در نتیجه کالای نهایی با قیمتی بیشتر به دست مصرف‌کننده برسد.

سعید لیلاز کارشناس مسائل اقتصادی معتقد است که نرخ ارز بعد از تک‌نرخی شدن می‌تواند رقمی بین ۳۲۰۰ تا ۳۵۰۰ تومان برای سال آینده داشته باشد. به گفته لیلاز، حرکت به سمت تک‌نرخی شدن از حدود دو سال پیش آغاز شده و یک‌شبه اتفاق نمی‌افتد. او گفت: مهم‌ترین روش برای اطمینان بخشیدن به سرمایه‌گذاری مولد و سالم در اقتصاد، تک‌نرخی کردن ارز است. اگر دولت با هدف کسب درآمد این کار را انجام ندهد و تنها اصلاح ساختار اقتصادی را هدف‌گذاری کند، این اقدام بزرگ‌ترین خدمت به سرمایه‌گذاری مولد به‌خصوص در بخش تولید صنعتی محسوب می‌شود.

براساس صحبت‌های لیلاز، هرقدر حرکت به سمت تک‌نرخی شدن ارز سریع‌تر اتفاق بیفتد، جلوی فساد، ناکارآمدی، رانت‌خواری، از بین رفتن اشتغال داخلی و ناامید شدن سرمایه‌گذاران نیز زودتر گرفته می‌شود.

اما در میان مخالفان و موافقان افزایش نرخ ارز و رقم یکسان آن، کارشناسان اقتصادی معتقدند قیمت ۳۵۰۰ تومان، قیمت مناسب دلار در کشور است. یعنی قیمتی که در آن مصرف‌کننده، تولیدکننده، واردکننده و صادرکننده ضرر نمی‌کنند. به گفته محسن بهرامی ارض‌اقدس، رئیس کمیسیون تسهیل تجارت و توسعه صادرات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، «اگر از این نوسان مقطعی صرف‌نظر کنیم، آنچه باید درباره نرخ ارز اتفاق بیفتد، تعدیل نرخ ارز به اندازه تفاضل تورم داخلی با تورم خارجی است.»

او همچنین ادامه می‌دهد: «درباره قیمت دلار، بحث‌های زیادی وجود دارد. قیمت تمام‌شده مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای که در تولید داخلی اثرگذار هستند و واردات کالاهایی که به صورت مصرفی وارد کشور می‌شوند روی صادرات و باقی شاخص‌های اقتصادی اثرگذارند. به هرحال نرخ دلار، تاثیر زیادی بر همه شاخص‌های اقتصادی مثل صادرات، واردات، قیمت تمام‌شده تولید داخلی، و رقابت‌پذیری کالاهای ما در بازار جهانی دارد. به همین دلیل، رسیدن به یک نرخ مصلحتی که برای اقتصاد ملی مفید باشد یک کار چندبعدی و چندوجهی است که به سایر موضوعات اقتصادی مثل نرخ بهره و سود بانکی، نرخ تسهیلات، و درآمدهای رسمی و غیررسمی دولت از منابع ارزی که در اختیار دولت است بستگی دارد. برای کنترل بازار، چون به لحاظ قانونی نرخ ارز به صورت شناور مدیریت شده است، باید در سطحی که برای اقتصاد ملی مفید است، توسط دولت کنترل شود. طبیعی است برای کنترل این نوسانات قبل از هرچیز منابع ارزی دولت تعیین‌کننده است که چقدر می‌تواند در بازار مداخله کند.»

به گفته بهرامی، طبیعی است که در سال ۹۵ هم با توجه به تکلیفی که در پایان برنامه پنجم دیده شده است که دولت مکلف است نرخ ارز را با توجه به تفاوت نرخ تورم داخلی و خارجی تعیین کند، اگر این نرخ بخواهد ملاک باشد، طبیعتاً باید باز هم انتظار افزایش نرخ رسمی ارز را داشته باشیم. او می‌گوید: «فکر می‌کنم به لحاظ مصلحت ملی با توجه به توضیحات قبلی، قیمت ارز را می‌توان از ۳۵۰۰ تومان تا ۳۸۰۰ تومان پیش‌بینی و برآورد کرد. با توجه به اینکه فاصله نرخ آزاد و نرخ رسمی می‌تواند ۱۰ درصد باشد و با توجه به هزینه‌های سرباری که نرخ ارز دولتی دارد، مثل هزینه نقل و انتقال و گشایش اعتبار، یک تفاوتِ تا ۱۰ درصد طبیعی به نظر می‌رسد. بنابراین، اگر نرخ ارز را ۳۵۰۰ تومان در نظر بگیریم، نرخ ارز دولتی می‌تواند حول‌وحوش ۳۱۵۰ تومان و نرخ آزاد ۳۵۰۰ تومان باشد و اگر نرخ دولتی از این هم بیشتر شود، اختلاف قیمت بین ارز رسمی و ارز آزاد همان حول‌وحوش ۱۰ درصد، اختلاف طبیعی است، مثلاً اگر نرخ رسمی ۳۲۰۰ تومان باشد، نرخ ارز آزاد ۳۶۰۰ تومان خواهد بود.»

از طرف دیگر، به اعتقاد محمدرضا پورابراهیمی، سخنگوی کمیسیون تلفیق بودجه سال ۹۵ مجلس، تک‌نرخی شدن ارز از عوامل موثر در جلوگیری از رانت اقتصادی است و اگر این مهم انجام شود وضعیت بازار سرمایه ارتقا می‌یابد. به این ترتیب با یک تیر دو هدف می‌زند: یعنی هم ارز تک‌نرخی می‌شود و رانت و فساد کم می‌شود و هم وضعیت بورس بهبود پیدا می‌کند.

اما حیدر مستخدمین حسینی، رئیس سابق هیئت مدیره بورس و معاون پارلمانی وزیر امور اقتصاد و دارایی در دولت اصلاحات، درباره تک‌نرخی شدن ارز گفته است: «تک‌نرخی شدن ارز یک بار در سال ۹۲ مطرح شد که گفتند تا پایان سال ارز را تک‌نرخی می‌کنیم بعد افتاد به سال بعد و تا الان هم انجام نشده است. سیاست‌هایی که دولت در حال حاضر اعمال می‌کند در راستای تک‌نرخی کردن ارز نیست و با آن قابل جمع نیست. به نظر من تک‌نرخی کردن ارز یک بهانه است. زمانی می‌توان ارز را تک‌نرخی کرد که اقتصاد از رکود خارج شود و تجهیز منابع ارزی و تخصیص آن از روند طبیعی برخوردار باشد. در غیر این صورت ما شاهد نوسانات شدیدی در ارز خواهیم بود.»

البته کارشناسان و فعالان اقتصادی نظرات مختلفی درباره تک‌نرخی شدن ارز دارند. به گفته علی سنگینیان، رئیس کمیسیون بازار پول و سرمایه اتاق تهران، دولت بازار ارز را به‌خوبی مدیریت می‌کرد و چندی پیش هم زمینه و مقدمات تک‌نرخی شدن ارز فراهم بود اما شرایط بازار و عرضه و تقاضا، همکاری لازم را با دولت نکرد. او درباره دلیل تک‌نرخی نشدن قیمت ارز در سال گذشته گفت: «نوسانات قیمت نفت و تقویت جهانی دلار و از سوی دیگر تاخیر در اجرایی شدن برجام و پاسخ‌گویی به انتظارات ناشی از توافق هسته‌ای در بازارهای داخلی، باعث شد که دولت نتواند سیاست تک‌نرخی شدن ارز را عملی کند حتی در زمانی که بازار تعادل نسبی هم داشت.»

براساس صحبت‌های سنگینیان، تک‌نرخی کردن ارز به طور حتم نیاز به ثبات در بازار دارد. او ادامه داد: «از مهم‌ترین شرایط تک‌نرخی کردن ارز این است که بتوانیم نرخ ارز را پیش‌بینی کنیم و درآمدهای ارزی دولت و منابع خارجی بانک مرکزی، کفایت لازم را برای پاسخ‌گویی به تقاضای ارز در داخل داشته باشد. از طرف دیگر کشور نباید محدودیتی برای انتقال ارز از خارج به داخل داشته باشد و امکان دسترسی باید فراهم باشد. مسئله سوئیفت و امکان وارد کردن پول حاصل از فروش نفت به کشور، از جمله مسائل اثرگذار در تک‌نرخی کردن ارز است.»

به هرحال وعده تک‌نرخی شدن ارز از سال ۹۲ با دولت یازدهم همراه شده است و حالا قرار است در نیمه دوم آخرین سالش تحقق پیدا کند. عده‌ای از کارشناسان هم معتقدند که اگر در این بازه زمانی ارز تک‌نرخی نشود، خاطرات سال ۹۱ میدان فردوسی تکرار می‌شود. خاطراتی از نوسانات لحظه به لحظه و آشفتگی در بازار ارز با خنده و شوخی شروع شد و در نهایت به آتش زدن چند صرافی و کشیک ماموران پلیس پایان گرفت.

۳۵۰۰
تومان
قیمت مورد توافق بیشتر اقتصاددان درباره رقم یکسان‌سازی دلار

نگاهی به تغییرات نرخ ارز پس از دوران جنگ

سال	نرخ دلار رسمی	نرخ دلار آزاد
۱۳۶۸	۷	۱۲۰
۱۳۶۹	۶	۱۴۱
۱۳۷۰	۶	۱۴۲
۱۳۷۱	۱۴۵	۱۴۹
۱۳۷۲	۱۶۵	۱۸۰
۱۳۷۳	۱۷۵	۲۶۳
۱۳۷۴	۱۷۵	۴۰۳
۱۳۷۵	۱۷۵	۴۴۴
۱۳۷۶	۱۷۵	۴۷۸
۱۳۷۷	۱۷۵	۶۴۶
۱۳۷۸	۱۷۵	۸۶۳
۱۳۷۹	۱۷۵	۸۱۳
۱۳۸۰	۱۷۵	۷۹۲
۱۳۸۱	۷۹۵	۷۹۹
۱۳۸۲	۸۲۸	۸۳۲
۱۳۸۳	۸۷۱	۸۷۴
۱۳۸۴	۹۰۲	۹۰۴
۱۳۸۵	۹۱۹	۹۲۲
۱۳۸۶	۹۲۸	۹۳۵
۱۳۸۷	۹۵۷	۹۶۶
۱۳۸۸	۹۸۳	۱۰۰۰
۱۳۸۹	۱۰۳۶	۱۱۰۰
۱۳۹۰	۱۰۵۰	۱۹۰۰
۱۳۹۱	۱۲۲۶	حدود ۳۴۰۰
۱۳۹۲	۲۴۷۷	حدود ۳۰۰۰
۱۳۹۳	۲۶۵۰	حدود ۳۴۰۰
۱۳۹۴	۲۸۱۵	حدود ۳۴۰۰

سیاست‌های ارزی به چه سمتی می‌رود؟

اقتصاد سیاسی سیاست‌گذاری نرخ ارز

جفری فریدن
استاد اقتصاد سیاسی بین‌الملل
در دانشگاه‌هاروارد
مترجم آرش پورابراهیمی
محقق در دانشگاه‌هاروارد

جفری فریدن[1] استاد اقتصاد سیاسی بین‌الملل در دانشگاه هاروارد است. او در کتاب «سیاست ارز: اقتصاد سیاسی سیاست‌گذاری نرخ ارز»[2] که در اواخر سال ۲۰۱۴ منتشر شده شرح می‌دهد که تعیین سیاست‌های مربوط به پول ملی و نرخ ارز در کشورهای جهان بر بخش‌های مختلف اقتصاد تاثیر متفاوتی دارد و نمی‌توان حکمی کلی در مورد اینکه کدام سیاست برای رفاه جامعه بهتر است صادر کرد. او همچنین نشان می‌دهد که بخش‌های مختلف اقتصاد چگونه تلاش می‌کنند تا دولت را تشویق کنند که سیاست ارزی مدنظر آنها را پی بگیرد. بخش زیر از مقدمه کتاب ترجمه شده که مروری است بر راهکارهایی که دولت‌ها در مورد پول ملی می‌توانند به کار بگیرند.

نرخ مبادله ارز، مهم‌ترین قیمت در هر اقتصادی است چرا که بر همه نرخ‌های دیگر تاثیرگذار است و نرخ ارز نیز یا توسط دولت تعیین می‌شود یا اینکه به‌شدت تحت‌تاثیر سیاست‌های دولت قرار دارد، به همین خاطر می‌توان از سیاست‌گذاری نرخ ارز به عنوان مهم‌ترین سیاست اقتصادی دولت یاد کرد؛ به‌خصوص در یک اقتصاد باز که در آن رابطه بین اقتصاد داخلی و بین‌المللی تقریبا برای همه دیگر بخش‌های اقتصاد جنبه حیاتی دارد. سیاست‌گذارانی که در مورد سیاست ارزی تصمیم‌گیری می‌کنند همان‌هایی هستند که باید نسبت به رأی‌دهندگان، گروه‌های ذی‌نفع و سرمایه‌گذاران پاسخ‌گو باشند. همچون همه سیاست‌ها، انتخاب‌های موجود برای سیاست‌گذاران ارزی با بده‌بستان همراه است. سیاست‌های ارزی هم منافعی به همراه دارند و هم هزینه‌هایی، و برندگان و بازندگانی را نیز به وجود می‌آورند.

سیاست نرخ مبادله ارز به‌خصوص در کشورهایی که اقتصاد آنها به روی اقتصاد جهان باز است پنجره شـــگفت‌آوری را به سوی اقتصاد سیاسی یک کشور می‌گشاید، چرا که در چنین شرایطی سیاست ارزی تاثیر عمیقی بر دامنه وسیعی از فعالیت‌های اقتصادی و تصمیم‌های سیاسی دارد. مباحثه‌ها در مورد سیاست نرخ مبادله ارز و تصمیم‌گیری نهایی در مورد آن گفته‌های بسیاری را در مورد یک اقتصاد، جامعه و نهادهای سیاسی آن به همراه خواهد داشت. سیاست ارزی بازتاب‌دهنده اهمیت توده‌های مصرف‌کننده، نقش انتخابات، ساختار گروه‌های اقتصادی، قدرت بخش‌هایی که به دنبال ایجاد انحصارند، افق زمانی رأی‌دهندگان و سیاستمداران و پاسخ‌گویی نهادهای سیاسی در مقابل فشارها و همچنین همه دیگر بخش‌های اقتصاد سیاسی یک کشور است.

به نوعی می‌توان گفت که دولت در مورد نرخ ارز باید تصمیم ســـاده‌ای بگیرد و آن اینکه نرخ ارز را ثابت کند یا به آن اجازه شـــناور بودن را بدهد و اینکه تلاش کند ارز کشور را تقویت کند یا تضعیف. اما همین تصمیمات به‌ظاهر ساده بازتاب‌دهنده پیچیدگی‌های شدید در ساختارها، انگیزه‌ها و فشارهاست. سیاست ارزی خلاصه‌کننده بسیاری از متعلقات اقتصاد سیاسی یک کشور است چرا که آنهایی که در مورد سیاست ارزی تصمیم‌گیری می‌کنند باید تاثیر آن بر زندگی تقریبا همه افراد جامعه را مدنظر قرار دهند.

انتخاب‌های ارزی

سیاســـت‌گذاران ارزی با دو انتخاب درهم‌تنیده مواجه‌اند. انتخاب نخست در مورد نظام ارزی مطلوب است، به‌خصوص در این مورد که آیا نرخ ارز باید در مقابل دیگر ارزها و یا طلا ثابت باشد یا شناور. دومین انتخاب تعیین نرخ مبادله است.

نظام نرخ مبادله دو مفهوم را به همراه دارد. مفهوم نخست به سازوکارهای پولی بین‌المللی رایج اشاره دارد. استاندارد طلا، استاندارد طلا ـ دلار برتون وودز[3] و نرخ ارز شناور فعلی، نظام‌های پولی بین‌المللی را شـــکل می‌دهند. نظام پولی اروپایی[4] اما یک رژیم پولی منطقه‌ای بود. از این منظر، انتخاب رژیم پولی شامل تصمیم مشترکی میان چندین کشور می‌شود و هیچ کشوری به‌تنهایی نمی‌تواند یک نظام پولی بین‌المللی ایجاد کند چرا که چنین نظامی تنها زمانی شکل خواهد گرفت که بیش از یک کشور به آن پایبند باشند. دومین مفهوم در نظام نرخ مبادله شیوه‌ای است که به وسیله آن یک دولت، ارز کشور را مدیریت می‌کند. از این منظر، یک کشور می‌تواند راه‌های مختلفی برای تنظیم کردن نرخ ارز در مقابل ارزهای دیگر کشور را برگزیند. نظام نرخ ارز ثابت مقامات پولی یک کشور را متعهد می‌سازد که ارزش پول ملی را در مقابل یک ماده خام مانند طلا و یا ارز کشوری دیگر ثابت نگه دارند. برخی اوقات، یک ارز در مقابل سبدی از ارزهای دیگر ثابت می‌شود اما چنین شیوه‌ای را کمتر می‌توان به طور کامل ثابت نامید چرا که دربرگیرنده نوسانات قابل توجهی نسبت به هر کدام از ارزهای داخل سبد است. به علاوه، اگر ترکیب این سبد به طور عمومی اعلام نشود (اتفاقی که در بسیاری از مواقع رخ می‌دهد)، آن‌گاه دولت می‌تواند نرخ ارز را از طریق تغییر در ترکیب سبد ارزی تغییر دهد. در موارد محدودتر، دولت می‌تواند یک ارز خارجی مانند دلار آمریکا را به عنوان پول ملی برگزیند و یا اینکه مانند یورو یک اتحادیه پولی متشکل از چند کشور شکل بدهد.

با نرخ ارز ثابت اما قابل تنظیم، دولت متعهد می‌شـــود که ارزش پول ملی را ثابت نگه دارد با روشن ساختن این نکته که دولت در صورت لزوم ارزش پول را تغییر خواهد داد. چنین شیوه‌ای این مزیت را دارد که نرخ مبادله ارز در کوتاه‌مدت ثابت خواهد ماند آن هم بدون اینکه توان تاثیرگذاری سیاست‌گذاران یک کشور بر ارزش پول ملی از بین برود. اما آنچه از اعتبار چنین نظام ارزی می‌کاهد، بی‌اطمینانی مربوط به تغییر ارزش پول ملی در هر زمان است.

نرخ ارز شـــناور زمانی است که مقامات پولی تلاش نمی‌کنند که ارزش پول ملی را در رقمی از پیش اعلام‌شـــده حفظ کنند. در این حالت ارزش پول ملی در بازارهای مبادلات ارزی در خارج تعیین می‌شود و سیاست‌گذاران داخلی متعهد به دفاع از نرخ خاصی نیستند. البته این شیوه به معنی بی‌توجهی کامل سیاست‌گذاران به نرخ مبادلات ارزی نیست. مقامات ممکن است با هدف ثبات بخشیدن به پول ملی و جلوگیری از سقوط (یا افزایش) آن به میزانی بیشتر از حد قابل قبول، در بازار دخالت کنند. و همچنین سیاست‌های پولی مانند سیاست نرخ ارز نیز ممکن است در حالی به کار گرفته شوند که تاثیر آنها بر نرخ ارز مدنظر سیاست‌گذاران باشد. با این حال، در این نظام هیچ وعده عمومی مشخصی برای ثابت نگه‌داشتن ارزش پول ملی وجود ندارد.

علاوه بر نظام نرخ ارز که شامل نرخ ارز ثابت و یا شناور می‌شود، مقامات پولی باید سیاست‌هایی را نیز به کار بگیرند که بر ارزش مبادلاتی واحد پولی یک کشور تاثیرگذار است. ارزش یک واحد پولی نسبت به دیگر واحدهای پولی ممکن است تقویت و یا تضعیف شود. نرخ‌های مبادلاتی یک واحد پولی ممکن است نسبت به ارزهای مختلف، نوسانات مختلفی را تجربه کند به همین خاطر بهترین شیوه خلاصه برای اندازه‌گیری آن، نرخ مبادله موثر است که به معنی ارزش مبادله واحد پولی یک کشـــور نسبت به ارز دیگر کشورهاست که بر اساس اهمیت این کشورها در تجارت آن کشور وزن‌دهی شده‌اند. تغییرات در ارزش پول اسمی، که معنی نسبت ارزش ارزها است، در مقایسه با ارزش پول حقیقی که بر اساس تفاوت نرخ تورم کشورها تعدیل شده است بار معنایی کمتری را به همراه دارد.

اگر نرخ تورم در کشـــوری صفر باشد اما در کشوری دیگر به ۲۰ درصد برسد آن هم در حالی که نرخ تبادل ارز دو کشور ثابت مانده، این به معنی کاهش حقیقی ارزش پول کشور نخست است: قیمت اجناس داخلی بر اساس ارز خارجی نسبت به بهای کالاهای خارجی بر اساس ارز خارجی کاهش یافته در حالی که قیمت کالاهای خارجی بر اساس ارز داخلی نسبت به بهای کالاهای داخلی با ارز داخلی افزایش یافته است که این معادل افزایش حقیقی ارزش پول کشور دوم است چرا که در بازار کشور دوم، قیمت‌های کالاهای کشور دوم نسبت به بهای کالاهای کشور نخست افزایش یافته است. نرخ مبادله ارزی حقیقی بازتاب‌دهنده تاثیر نرخ مبادله بر تجارت و تراز پرداخت‌های یک کشور است. سیاست‌گذاران، تجار، روزنامه‌نگاران و دیگران معمولا به تاثیر نرخ ارز بر «رقابت‌پذیری» تاکید می‌کنند ـ مانند اینکه افزایش ارزش پول ملی از توان رقابت صنایع داخلی در مقابل واردات و یا صادرات می‌کاهد. در این موارد، آنچه این گروه‌ها از آن یاد می‌کنند نرخ مبادله حقیقی است. برخی صنایع از پول ملی با ارزشـــی بیش از حد (قوی) ابراز نارضایتی می‌کنند و برخی صنایع از پایین بودن ارزش پول ملی گله‌مند هستند. ارزش واقعی پول ملی برای هر اقتصاد بازی که در آن تبادلات خارجی به‌آسانی صورت می‌پذیرد ارزشی حیاتی دارد چرا که برنسبت قیمت‌ها و خدمات در

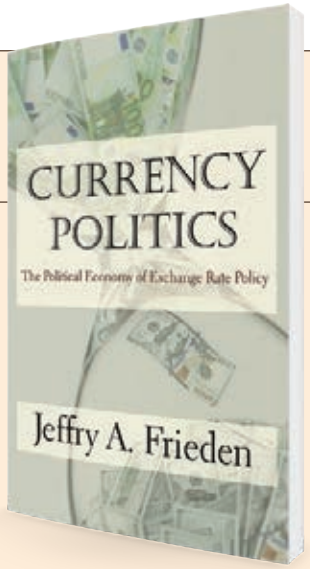

کتاب «سیاست ارز: اقتصاد سیاسی سیاست‌گذاری نرخ ارز» نوشته جفری فریدن به این موضوع اشاره دارد که بخش‌های مختلف اقتصاد چگونه تلاش می‌کنند تا دولت را تشویق کنند که سیاست ارزی مدنظر آنها را پی بگیرد

مقایسه با نمونه خارجی تاثیرگذار است. در نتیجه، سیاست‌گذاران، کارگزاران اقتصادی و دیگران به‌شدت نسبت به نرخ مبادله حقیقی حساس هستند که اغلب از آن به عنوان رقابت‌پذیری کشور یاد می‌شود. و بر این اساس نرخ مبادله اسمی نیز نقشی کلیدی می‌یابد چرا که تقریبا در همه شرایط، نوسانات ارزش اسمی پول تاثیری حقیقی دارند. برای اطمینان باید گفت که این تاثیر می‌تواند در میان کشورهای مختلف، کالاهای مختلف و در طول زمان متفاوت باشد. در حالی که پژوهشگران در مورد اینکه نرخ مبادله حقیقی چگونه باید باشد اتفاق نظر ندارند، اما بیشتر آنها قبول دارند که نوسانات اسمی ارزش پول، حداقل در کوتاه و میان‌مدت، تاثیر حقیقی بسزایی دارد. نکته اساسی بحث ما این است که سیاست‌گذاران می‌توانند هم بر نظام واحد پول و همچنین نرخ مبادله آن تاثیرگذار باشند چرا که می‌توانند به شیوه‌های مختلف از تغییر نرخ بهره گرفته تا دخالت در بازار ارز چنین اقدامی را انجام دهند. ارزش پول ملی همچنین تاثیر قابل‌توجهی بر سازوکار بخش‌های مهم اقتصاد و در نتیجه سرنوشت اقتصاد ملی دارد. سیاست ارزی از هر سیاست اقتصادی دیگری در داخل یک کشور قدرتمندتر است و انتخاب‌هایی که در اختیار سیاست‌گذاران و جامعه قرار می‌دهد جنبه حیاتی دارند.

بدبستان سیاست ارزی: یک سه‌راهی و دو دوراهی

همانند دیگر سیاست‌ها، سیاست ارزی نیز شامل بدبستان است که اصلی‌ترین آن به عنوان سه‌راهی شناخته می‌شود. این سه‌راهی می‌گوید که تنها دو حالت از سه وضعیت زیر در یک زمان امکان‌پذیرند: یکپارچگی مالی (با جهان)، نرخ مبادله ارز ثابت، و استقلال در سیاست پولی. به این معنی که در یک اقتصاد باز از نظر مالی، دولت باید بین نرخ ارز ثابت و سیاست پولی مستقل یکی را برگزینند. این ایده مرکزی رویکرد ماندل ـ فلمینگ۵ در مورد توازن تراز پرداخت‌ها است که در دهه ۱۹۶۰ توسعه یافت. هنگامی که یکپارچگی مالی به سرمایه اجازه می‌دهد که آزادانه در میان کشورها منتقل شود، نرخ بهره در بازارهای داخلی توسط نرخ بهره جهانی تعیین می‌شود. اگر نرخ ارز ثابت باشد، انبساط (یا انقباض) پولی تاثیری نخواهد داشت، چرا که تاثیر آن توسط خروج (یا ورود) سرمایه خنثی خواهد شد. برای مثال، اگر مقامات پولی کشور نرخ بهره را با هدف شتاب بخشیدن به اقتصاد کاهش دهند، سرمایه‌ها از کشور خارج می‌شوند تا زمانی که نرخ بهره به سطح جهانی بازگردد. بنابراین، در یک اقتصاد باز از نظر مالی، سیاست‌گذاران باید بین نرخ ارز ثابت و توانایی برخورداری از استقلال در سیاست ارزی یکی را برگزینند چرا که نمی‌توانند هردو را هم‌زمان داشته باشند. این را هم باید در نظر داشت که سیاست‌گذاران می‌توانند محدودیتی برای جابه‌جایی سرمایه در نظر بگیرند ـ این سومین پایه سه‌راهی است ـ هرچند که بازارهای مالی بین‌المللی معاصر و تکنولوژی‌های نوین ممکن است آن را به گزینه‌ای کمتر کارآمد برای همه کشورها غیر از کشورهای استبدادی تبدیل کنند. به همین خاطر سه‌راهی انتخاب‌ها برای نظام واحد پولی به یک دوراهی تقلیل می‌یابد. سیاست‌گذاران در سیاست‌گذاری ارزی با انتخاب‌هایی دشوار و بدبستان‌هایی واقعی مواجه‌اند چرا که هم نرخ ارز ثابت و هم نرخ ارز شناور و همچنین واحد پولی قوی و ضعیف مزایای مخصوص به خود را دارند. اینکه سیاست‌گذاران چگونه این اثرات را وزن‌دهی می‌کنند به حامیان و رأی‌دهندگانشان بستگی دارد. و ترجیحات حامیان نیز در واقع تابعی هستند از تاثیر اقتصادی مورد انتظار هرکدام از سیاست‌های فوق. در یک اقتصاد باز، دو بعد وجود دارد که از طریق آنها می‌توان این انتخاب‌ها را سنجید. در واقع دو نوع دوراهی سیاست‌گذاران جایگاهشان را در هرکدام از آنها مشخص می‌کنند:

نظام واحد پولی: ثابت در مقابل شناور

هنگام انتخاب یک نظام واحد پولی در یک اقتصاد باز از نظر مالی، با در نظر گرفتن سه‌راهی، بدبستان بین ثبات پولی ناشی از نرخ ثابت و یا انعطاف‌پذیری سیاست‌گذاری ناشی از نرخ شناور است. نرخ ارز ثابت باعث می‌شود که تجارت خارجی، پرداخت‌ها، تامین مالی، سرمایه‌گذاری و سفرها پیش‌بینی‌پذیرتر باشند و بیشتر ریسک‌های ناشی از مبادلات خارجی از بین می‌رود. همچنین می‌تواند ثبات پولی داخلی را نیز به همراه بیاورد: اگر یک واحد پولی به یک واحد پولی با تورم کم سنجاق شده باشد (به این معنی که ارزش آن نسبت به یک واحد پولی خارجی همواره ثابت باشد)، در صورتی که این کشور خارجی تورم کمی را تجربه کند، نظام نرخ ارز ثابت نرخ تورم را در سطح نرخ تورم کشور مرجع نگه می‌دارد. اما این ثبات پولی خارجی و داخلی به بهای از دست رفتن خودمختاری سیاست‌گذاری داخلی محقق می‌شود. ارزش پول نمی‌تواند با هدف ارزان‌تر ساختن کالاهای داخلی نسبت به کالاهای خارجی پایین آورده شود و سیاست پولی انبساطی داخلی نیز نمی‌تواند از مرزهای تعیین‌شده توسط ارز مرجع فراتر برود. پس از سال ۱۹۹۸، کشاورزان و تولیدکنندگان آرژانتینی دریافتند که با توجه به قیمت بالای محصولاتشان، توان رقابت با کالاهای مشابه خارجی را ندارند اما توان دولت برای حل این مشکل محدود بود چرا که ارزش پول ملی به دلار سنجاق شده بود. شرایط اقتصاد کلان ایرلند در دهه ۱۹۹۰ با آلمان تفاوت بسیاری داشت ـ ایرلند در حال رشد بود در حالی که آلمان با رکود مواجه بود- اما ایرلند پوند خود را به دویچه مارک آلمان سنجاق کرده بود و در نتیجه سیاست پولی ایرلند باید با سیاست پولی آلمان یکسان می‌بود. همان‌طور که برخی کشورهای اروپایی مانند اسپانیا و پرتغال بهتر می‌توانستند با بحران مالی‌ای که در سال ۲۰۰۷ آغاز شد مقابله کنند اگر عضویت آنها در منطقه یورو به‌کارگیری سیاست پولی مستقل برای آنها را غیرممکن نساخته بود. بدبستان در نتیجه بین ثبات پولی و پیش‌بینی‌پذیری از یک سو و استقلال پولی و انعطاف‌پذیری از سوی دیگر است.

ارزش پول ملی: قدرت خرید در مقابل رقابت‌پذیری

انتخاب نرخ ارز ثابت به معنی رها کردن کنترل بر ارزش اسمی واحد پولی است. اما حتی اگر مقامات پولی از این خودمختاری برخوردار باشند، باز هم با انتخاب‌های دشواری در مورد ارزش مطلوب پول ملی مواجه‌اند. از یک سو، پول ملی تقویت‌شده باعث تقویت قدرت خرید داخلی می‌شود و به شهروندان اجازه می‌دهد که با پولشان کالا و خدمات بیشتری را خریداری کنند. این اثر درآمدی نوسان نرخ ارز است: افزایش ارزش پول ملی باعث افزایش درآمد ملی موثر می‌شود. از سوی دیگر، پول ملی قدرتمند باعث افزایش قیمت نسبی کالاهای داخلی خواهد شد که این باعث می‌شود رقابت تولیدکنندگان داخلی با تولیدکنندگان خارجی در بازارهای داخلی و بین‌المللی مشکل‌تر شود و همچنین باعث کاهش دریافتی‌های با ارز داخلی ناشی از فروش یا سود خارجی می‌شود. این اثر جایگزینی نوسان نرخ ارز است: هنگامی که ارزش یک واحد پولی افزایش می‌یابد، مصرف‌کنندگان در داخل و خارج کالاهای خارجی را جایگزین کالاهای داخلی می‌کنند. بدبستان اینجا نیز همان‌قدر اهمیت دارد که در بخش مربوط به نظام واحد ارزی اهمیت داشت: یک واحد ارزی تضعیف‌شده به منظور بهبود جایگاه رقابت‌پذیری تولیدکنندگان داخلی به کاهش قدرت خرید شهروندان در داخل کشور می‌انجامد در حالی که یک واحد پولی تقویت‌شده درآمد موثر مصرف‌کنندگان داخلی را بهبود می‌بخشد اما فشار را به تولیدکنندگان داخلی منتقل می‌کند.

هم در بعد نظام واحد پولی و هم در بعد ارزش آن، هیچ راهکار شفافی از منظر رفاه جامعه وجود ندارد حتی اگر سیاست‌گذاران تنها به خیر جامعه بیندیشند. انتخاب‌های مربوط به نرخ مبادله ارز معمولا در میان سیاست‌هایی جای نمی‌گیرند که در مجموع برای رفاه جامعه مفید یا مضر هستند. یک کشور می‌تواند به وسیله یک نرخ ارز ثابت یا شناور و یا قوی یا ضعیف رشد کند یا به ورطه رکود بغلتد. عوامل اصلی درگیر در انتخاب نظام ارزی و ارزش آن به این برمی‌گردند که این انتخاب‌ها تا چه حد بر محدودیت‌ها و فرصت‌های موجود برای سیاست‌گذاران تاثیر می‌گذارند و چگونه بر کارگزاران اقتصاد در جامعه اثرگذارند. از این منظر، سیاست‌گذاری مربوط به پول ملی با بسیاری از دیگر سیاست‌های اقتصادی تفاوت دارد. برای مثال در سیاست تجاری، توافقی نسبتا عمومی و واضح وجود دارد که تجارت آزاد سیاست بهینه برای رفاه جامعه است و پژوهشگران تلاش می‌کنند اثرات انحراف از چنین سیاستی را نشان دهند. نتیجه‌گیری مشابهی برای اثر سیاست ارزی بر رفاه جامعه وجود ندارد و در نتیجه تا حدی می‌توان گفت که خروجی سیاست‌گذاری نرخ ارز نتیجه عوامل مربوط به اقتصاد سیاسی است. ■

پی‌نوشت‌ها:

1. Jeffry Frieden
2. Currency Politics: The Political Economy of Exchange Rate Policy
3. Bretton Woods
4. European Monetary System
5. Mundell-Fleming

چشم‌انداز اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۵
در میزگردی با حضور فرشاد فاطمی، علینقی مشایخی، احمد عزیزی، داود دانش‌جعفری و احمد دوست‌حسینی

تمام سناریوهایی که قیمت ارز را تغییر می‌دهد

پیش‌بینی رشد ۳درصدی برای اقتصاد در سال ۱۳۹۵

محمد عدلی

اواخر دی‌ماه سال گذشته برجام به مرحله اجرا رسید تا زنجیر تحریم پس از سال‌ها از پای اقتصاد باز شود. همین موضوع امیدواری‌ها را برای تغییر مسیر اقتصاد از رکود به رونق افزایش داده است. هرچند که مشکلات داخلی در کنار کاهش قیمت نفت، نگرانی‌ها را افزایش داده است اما اقتصادیون امیدوارند تا لغو تحریم‌ها آثار خود را در سال ۹۵ نمایان سازد. نهادهای آماری بین‌المللی برآورد کرده‌اند که اقتصاد ایران می‌تواند رشد ۴ تا ۶ درصدی را در سال ۹۵ تجربه کند. برخی تحلیلگران داخلی نیز چنین رشدی را متصور شده‌اند. میزگرد آینده‌نگر با حضور اقتصاددانان با سابقه کشور به بررسی چش انداز اقتصادی سال ۹۵ پرداخته‌است. فرشاد فاطمی، علینقی مشایخی، احمد عزیزی، داود دانش‌جعفری و احمد دوست‌حسینی به تحلیل شرایط اقتصاد ایران و پیش‌بینی سال ۹۵ پرداخته‌اند. در این میزگرد فرشاد فاطمی استادیار دانشگاه شریف گزارشی از چگونگی وضعیت فعلی اقتصاد ارائه داد و از داده‌های موجود برای پیش‌بینی رشد اقتصادی در سال ۹۵ بهره برد. این اقتصاددان پیش‌بینی‌های موجود را خوش‌بینانه دانست و چنین تحلیل کرد که رشد اقتصاد در سال ۹۵ حدود ۳ درصد خواهد بود. اقتصاددانان حاضر در میزگرد نیز هرکدام دیدگاه‌های خود را در مورد چالش‌های پیش‌روی اقتصاد ایران بیان داشتند که می‌خوانید.

آقای دکتر فاطمی تحلیلی در مورد شـــاخص‌های اقتصادی انجام داده‌اند تا بتوان با استفاده از آن چشم‌انداز اقتصادی سال ۱۳۹۵ را مورد بررسی قرار داد، بنابراین از ایشان می‌خواهم که در مورد وضعیت ســـال‌های اخیر اقتصاد ایران و چشم‌انداز پیش رو تحلیل خود را ارائه دهند، سپس دیدگاه‌های سایر کارشناسان را خواهیم‌شنید.

فاطمی: ابتدا باید عرض کنم که اطلاعاتی که در تهیه این گزارش استفاده شده از منابع آماری موجود نظیر پژوهشـــکده پولی و بانکی، موسسه عالی پژوهش، مرکز پژوهش‌های مجلس، گمرک ایران و ســـایر نهادهای آماری است که البته تحلیل‌هایی را به آن اضافه می‌کنم. به عنوان اولین مسئله به بررسی وضعیت ایران در سه شاخص اصلی میان کشورهای جهان می‌پردازم. تولید ناخالص داخلی ایران در سال‌های اخیر تضعیف شده است. نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۵ و پیش‌بینی بانک جهانی برای ســـال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که ایران بالاتر از رشد متوسط جهانی حرکت می‌کند. رشد اقتصادی ایران معمولا بالاتر از میانه دنیا قرار دارد البته در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ وضعیت ایران در این شاخص نسبت به متوسط جهانی نامساعد شده بود. مقایسه ایران با سایر کشورها در شاخص تورم اما نشان‌دهنده وضعیت نامناسب ایران نسبت به جهان است. هرچند در نرخ رشد اقتصادی در میانه جهانی قـــرار داریم اما در نرخ تورم تقریبا همیشـــه جـــزو یک‌چهارم بالایی کشـــورهای جهان قراردارید. نکته این است که دنیا خیلی خوب یاد گرفته اســـت که این پدیده را مدیریت کند. در حال حاضر حدود ۷۵ درصد کشورهای دنیا تورمی کمتر از ۳ تا ۴ درصد دارند. در مورد نرخ بیکاری هم وضعیت به گونه‌ای است که به طور سنتی این شاخص در ایران بالا بوده اســـت. باز هم هرچند نرخ رشـــد اقتصـــادی ایران در میانه‌های سطح جهانی قرار داشته است اما ایران در نرخ بیکاری نیز مانند نرخ تورم همواره در چارک بالایی کشورهای جهان قرار داشته است. این موضوع نشان می‌دهد در زمان‌هایی که نرخ رشد اقتصادی بالایی داشـــته‌ایم هم این رشـــد چندان اشتغال‌زا نبوده است و حتی پیش‌بینی‌های بانک جهانی در مورد ســـال‌های پیش رو نیز نشـــان می‌دهد که با وجود پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی مناسب، همچنان در شاخص بیکاری وضعیت خوبی را نخواهیم داشت. نکته‌ای که در این زمینه وجود دارد این است که بخشی از این رویداد به عملکرد اقتصادی مربوط نمی‌شود بلکه به ساختار جمعیتی کشور بازمی‌گردد.

در مورد ســـال ۱۳۹۵ و وضعیت ایران باید به درآمد سرانه حقیقی در سال پایه ۱۳۸۳ بپردازیم. آن‌طور که آمارها نشان می‌دهد در سال‌های تحریم فروش نفت، میزان درآمد ســـرانه حقیقی در ایران به‌شـــدت کاهش یافت، در سال ۹۲ اندکی وضعیت بهبود پیدا کرد اما همچنان در مورد آینده این شـــاخص تردیدهایی وجود دارد. نکته اساسی این است که درآمد سرانه در سال ۹۴ پایین‌تر از سال ۸۶ خواهد بود یعنی همچنان به میزان درآمد سرانه میانه دهه ۸۰ هم نرسیده‌ایم چه برسد به درآمد ســـال ۹۰. اگر بخش‌های تاثیرگذار در درآمد سرانه را مورد بررســـی قرار دهیم، می‌بینیم که نفت ضربه اصلی را وارد کرده است. با کاهش صادرات نفت در سال‌های تحریم بیشترین آسیب به درآمد سرانه وارد شد. بخش کشاورزی نوسانات معمول خود را دنبال کرده و نقش خود را در درآمد سرانه بسته به سال‌های خشکسالی و ترسالی دنبال کرده است. بنابراین بسته به تاثیرگذاری نفت در درآمد سرانه، برای اینکه بدانیم چه زمانی به رشد بالای اقتصادی بازمی‌گردیم، باید موضوع درآمد نفت را مورد نظر قرار دهیم.

بررســـی شاخص تولید شرکت‌های بورسی به عنوان شاخصی دیگر در بخش ارزش افزوده اقتصاد نشـــان می‌دهد که این شـــاخص در فصل سوم سال ۱۳۹۴ معادل ۱۴ درصد کمتر از سال ۱۳۹۰ است. وضعیت این شاخص در فصل‌های میانی سال ۱۳۹۳ اندکی بهبود یافت اما در ســـال ۱۳۹۴ بار دیگر وضعیت نزولی در آن دیده شـــد. آمارهای تولید شرکت‌های بورسی نشان می‌دهد که رشد سالانه چه در بخش تولید و چه در بخش فروش در تابســـتان ۱۳۹۴ نســـبت به تابستان ۱۳۹۳ منفی بوده اســـت. در مورد کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیز این موضوع تکرار شده است. نکته اصلی این است که اگر همین آمار را به ســـایر بخش‌های اقتصادی تعمیم دهیم تقریبا همین نتایج تکرار می‌شود.

با این شـــرایطی که در ســـال‌های اخیر داشته‌ایم، چگونه می‌توانیم در سال ۹۵ شرایط متفاوتی را تجربه کنیم و به رشد بالای اقتصاد برسیم؟ کدام بخش‌ها قرار است نقش اصلی را ایفا کنند؟

۱۰
درصد
ارزش دلاری کالاهای واسطه‌ای در پاییز ۹۴ کاهش پیدا کرد

۱۵
درصد
ارزش دلاری کالاهای سرمایه‌ای در پاییز ۹۴ کاهش پیدا کرد

مشایخی: قاعدتا وقتی وضعیت رکود است باید رشد نقدینگی کاهش یابد اما در ایران در سال‌های رکود، نقدینگی رشد بالایی داشته است که باید به این تناقض پاسخ داد. وقتی در جهان بحران سال ۲۰۰۷ روی داد ضریب افزایش نقدینگی در آمریکا و اروپا پایین آمد.

فرشاد فاطمی: نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۵ و پیش‌بینی بانک جهانی برای سال ۲۰۲۰ نشان می‌دهد که ایران بالاتر از رشد متوسط جهانی حرکت می‌کند.

علینقی مشایخی: کاهش سهم کالاهای سرمایه‌ای از واردات به معنی کاهش میزان واردات آن نیست چراکه ممکن است با وجود افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای، سهم آن از کل واردات کاهش یافته باشد.

احمد عزیزی: اگر سپرده قانونی بانک‌ها را صفر تلقی کنیم، ضریب فزاینده پولی بدون رشد پایه پولی می‌تواند تا بی‌نهایت افزایش پیدا کند.

داوددانش‌جعفری: در دوره‌ای که رونق اقتصادی داشته‌ایم یعني اواخر دهه ۸۰، حساب سرمایه به ۱۴ میلیارد دلار رسید اما در دوره رکود یعني اوایل دهه ۹۰ حساب سرمایه به منفي ۲۲ میلیارد دلار رسید.

احمد دوست‌حسینی: چه اتفاقی در اقتصاد ایران افتاده است که ملموس نیست اما سرعت گردش پول را از حدود ۴ به ۶ رسانده و نقدینگی را افزایش داده است؟

فاطمی: برای اینکه بخواهیم از این تله رها شویم و اقتصادمان وارد مرحله رشـــد شـــود به دو مسئله تاثیرگذار وابسته‌ایم. در این زمینه بخش کشاورزی با توجه به نوســـانات معمول خود، نمی‌تواند کارساز باشد، بخش خدمات هم همواره حرکت خطی خود را داشته است و در دنباله بخش صنعت گام برمی‌دارد. آن‌دو بخش تاثیرگذار برای رهایی از وضعیت موجود و رسیدن به رشد اقتصادی بالا، بخش نفت و بخش صنعت است. در مورد بخش صنعت باید در نظر داشت که همیشه رشد صنعتی با تاخیر پس از افزایش تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و همچنین واردات این کالاها به ارمغان می‌آید. با توجه به اینکه آمارها از کاهش تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در فصل سوم سال ۱۳۹۴ حکایت دارد، احتمالا نمی‌توان برای نیمه نخست سال ۱۳۹۵ انتظار رشـــد صنعتی بالایی را داشـــت. بر این اساس تنها بخش نفت باقی می‌ماند که می‌تواند با رشد خود، اقتصاد را در اوایل سال ۹۵ تحت تاثیر قرار دهد. در مورد بخش نفت هم آمارهای موجود نشان می‌دهد که نسبت به سال ۱۳۸۶ که به عنوان سال پایه در نظر گرفته‌ام، تولید و صادرات افت کرده است. در این زمان حدودا تولید ۴ میلیون بشکه‌ای در روز و صادرات ۲٫۴ میلیون بشـــکه‌ای در روز داشته‌ایم اما در یک مرحله به خاطر تحریم فروش نفت این اعداد با افت قابل توجه مواجه شده‌اند. یک اتفاق تاثیرگذار دیگر در کاهش تولید و صادرات نفت ایران هم مربوط به این بود که در اواخر ســـال ۱۳۸۷ دستور رئیس‌جمهور آمریکا در مورد مجوز همکاری شرکت‌های نفتی با ایران، منقضی شد، بنابراین فارغ از تحریم‌ها، بیرون رفتن شـــرکت‌های نفتی از ایران در دوره‌ای قبل از اعمال تحریم‌های بانک مرکزی و تحریم فروش نفت در ســـال ۹۱، موجب کاهش ۱۰ تا ۱۵ درصدی تولید نفت ایران شـــد. بنابراین اگر بخواهیم در بخش نفت به مسیر سابق بازگردیم، بازگشت شرکت‌های سرمایه‌گذار و بهره‌بردار خارجی در صنعت نفت ایران یک الزام است. نفت ایران به این سادگی به دوران اوج بازنمی‌گردد. در این میان مسئله افت قیمت نفت هم مشکل‌ساز شده است. این موضوع در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ خود را نشان داد به طوری که علاوه بر کاهش حجم تولید و صادرات با افت قیمت نفت مواجه شـــدیم که مسئله را حادتر کرد. به همین دلیل بخش نفت با یک گرفتاری بزرگ سروکار دارد. ضمـــن اینکه برای راه افتادن این بخش باید در ابتدا این بخش مقدار زیادی را در خودش سرمایه‌گذاری کند. با این تحلیل‌ها می‌توان گفت که در کوتاه‌مدت از بخش نفت هم نمی‌توان انتظار رشد خیلی بزرگی داشت.

آقای فاطمی، در مورد بخش صنعت و بخش نفت که اصلی‌ترین محرک‌های شاخص رشد اقتصادی محسوب می‌شوند، چشم‌انداز کوتاه‌مدتی را قایل نیستید. در بخش تجارت اوضاع چگونه است. این بخش چه چشم‌اندازی دارد؟

فاطمی: در بررســـی وضعیت تجارت باید به قیمت حقیقی ارز توجه شود. در سال‌های گذشته یعنی از سال ۱۳۸۶ به بعد که آمارهای آن مورد بررسی قرار گرفته است، نرخ حقیقی ارز شدیدا کاهش یافته است چراکه نرخ اسمی دلار در ایران تا سال ۱۳۹۱ تقریبا ثابت نگه داشته شد و همین موضوع موجب شد تا نرخ حقیقی دلار در آمارها کاهش نشان دهد. خالص صادرات در این سال‌ها با احتساب نفت کاهش یافته اســـت. هرگاه نرخ حقیقی ارز در کشور تضعیف شده این موضوع در توان صادراتی تاثیر گذاشته و تراز تجاری کشور به سمت منفی پیش رفته اســـت. در مورد قیمت ارز نیاز به بررسی عوامل تاثیرگذار بر آن احســـاس می‌شود. قیمت ارز تحت تاثیر دو عامل عرضه و تقاضا قرار دارد. در بخش تقاضا، ســـه عمل تاثیرگذار وجود دارد. کاهش قیمت نفت، چشـــم‌انداز کاهش درآمدهای ارزی را به دنبال دارد که ممکن است این موضوع بر تقاضای سفته‌بازی اثرگذار باشد یعنی مردم فکر کنند که دلار در حال گران شـــدن اســـت و این موضوع در سال ۹۵ می‌تواند بر نرخ اثرگذار باشد. عامل دوم به افزایش واردات بازمی‌گردد. باز شدن درها پس از تحریم‌ها و همچنین احتمال افزایش تقاضا برای واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای می‌تواند به افزایش تقاضا برای ارز دامن بزند که من مطمئن نیستم اثر آن چقدر بزرگ خواهد بود. از سوی دیگر به عنوان عامل سوم تاثیرگذار بر تقاضای ارز به ریسک‌های سیاسی اشاره می‌کنم. اگر این ریسک‌ها افزایش یابد، خروج سرمایه را

> **فاطمی:** بررسی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۲ به بعد پارادایم بانک مرکزی در مدیریت بازار ارز تغییر کرده و همواره تلاش داشته تا متناسب با نرخ تورم، نرخ ارز را تعدیل کند. اگر این روند را به‌درستی در پیش گرفته باشد در حال حاضر نرخ ارز به نرخ حقیقی سال ۱۳۸۷ رسیده است

خواهیم داشت که نیاز به ارز دارد اما اگر ریسک‌های سیاسی کاهش یابد، ورود سـرمایه را خواهیم داشت که به ورود ارز منجر می‌شود و عرضه را تقویت می‌کند. از طرف دیگر اگر به سمت عرضه ارز نگاه کنیم می‌توانیم امیدوار باشیم با رفع تحریم‌ها و افزایش صادرات غیرنفتی با افزایش ورودی ارز مواجه شـویم اما این اثر دوطرفه است چراکه نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی هم اثر می‌گذارد. افزایش صادرات نفت هم در شرایط پساتحریم، توان مداخله بانک مرکزی در بازار را افزایش می‌دهد که می‌تواند در سـمت عرضه تاثیر بگذارد. دستیابی بانک مرکزی به ذخایر ارزی در شرایط پس از تحریم افزایش می‌یابد و همین موضوع توانایـی‌اش را برای مدیریت بهتر عرضه افزایش می‌دهد. این نکته را هم باید در نظر گرفـت که کاهش قیمت نفت عملا موجب کاهش درآمدهای ارزی و کاهش عرضه ارز می‌شود. برای سال ۹۵ همه این احتمالات به عنوان عوامل تاثیرگذار بـر نرخ ارز وجود دارد که البته تاثیر اخبار را هم نمی‌توان نادیده گرفت چراکه می‌تواند بر انتظارات و همچنین تقاضای حقیقی اثرگذار باشد. بنابراین ۴ مورد را می‌توان به طور کلی به عنوان عوامل تاثیرگذار بر نرخ ارز در نظر گرفت: تراز تجاری که ناشی از میزان صادرات و واردات است؛ حساب سرمایه که مربوط به ورود و خروج سرمایه از کشور است؛ مداخلات ارزی بانک مرکزی که تحت تاثیر درآمدهای نفت و ذخایر ارزی بانک مرکزی اسـت؛ و چهارمین عامل هم تقاضاهای سوداگرانه است. اگر به صورت تاریخی به داده‌ها نگاه شـود، مشخص می‌شود که هرگاه وضعیت ورودی ارز به کشـور مناسب بوده است، با مداخلات در بازار نرخ اسمی ارز ثابت نگاه داشته شده است و هرگاه به گرفتاری در موجودی ارزی برخورد کرده‌ایم، این موضوع از دست دولت خارج شده است. بررسی آمارها از سال ۱۳۸۳ به بعد نشان می‌دهد که نرخ ارز حقیقی و نرخ اسمی ارز در مقاطعی که نرخ اسمی ارز ثابت نگاه داشته شده با هم فاصله‌های زیادی داشته‌اند که نشان‌دهنده عقب ماندن نرخ اسمی از تورم است. این‌دو نرخ از سـال ۱۳۹۰ به بعد به هم نزدیک شده‌اند. دو نکته قابل توجه در این زمینه وجود دارد. اگر نرخ اسـمی ارز از سـال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ را بر مبنای وضعیت حقیقی یعنی مابه‌التفاوت نرخ تورم داخلی و بین‌المللی پیش می‌بردیم در تابستان سال ۱۳۹۴ قیمت اسمی دلار بر روی ۵ هزار و ۵۰۰ تومان قرار می‌گرفت. اگر سال ۱۳۸۳ را مبنا قرار دهیم در سال ۱۳۹۴ قیمت دلار به ۴ هزار و ۲۰۰ تومان می‌رسید و اگر سـال ۱۳۸۵ را مبنا قرار دهیم، قیمت اسمی دلار در بازار بر روی ۳ هزار و ۹۰۰ تومان قرار می‌گرفت؛ در حالی که در تابسـتان ۱۳۹۴ قیمت دلار حدود ۳ هزار و ۶۰۰ تومان بوده است.

در دولت یازدهم مدیریت بازار ارز چگونه پیش رفته است؟ آیا در تعیین نرخ اسمی به تغییرات نرخ حقیقی ارز که ناشی از اختلاف تورم داخلی و بین‌المللی است، توجه شده است؟

فاطمی: بررسی‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۲ به بعد پارادایم بانک مرکزی در مدیریت بازار ارز تغییر کرده و همواره تلاش داشته تا متناسب با نرخ تورم، نرخ ارز را تعدیل کند. اگر این روند را به‌درستی در پیش گرفته باشـد در حال حاضر نرخ ارز به نرخ حقیقی سال ۱۳۸۷ رسـیده است. اگر این پارادایم را به عنوان مسیر درست بپذیریم باید امیدوار باشیم که به‌غیر از بانک مرکزی و دولت در سطوح بالاتر نیز بر این قاعده تاکید شود زیراکه نرخ ارز شاخص مهم و تاثیرگذاری است که حساسـیت‌های زیادی در مورد آن وجود دارد. اگر بانک مرکزی مطابق اتفاقی که در دو سال اخیر افتاده بتواند با توجه به این وفاق بر مبنای تفاوت نرخ تـورم داخلی و بین‌المللی، نرخ ارز را تعدیل کند، می‌توانـد خبر خوبی باشـد. در این شـرایط می‌توان بـا توجه به پیش‌بینی‌هایی که از نرخ تورم در سال ۱۳۹۵ وجود دارد، نرخ ارز را در این سال برآورد کرد. در این شرایط که نمی‌توان چندان چشم‌داشتی به بخش نفت داشت و می‌خواهیم که هم برای افزایش تقاضا و هم برای رشـد اقتصادی از صادرات کمک بگیریم باید به پارایم این چند سال اخیر در مورد مدیریت بازار ارز پایبند باشیم. این مسیر اما با نگرانی‌هایی هم همراه است. دستیابی به ذخایر ارزی بانک مرکزی و پیش رو بودن انتخابات سـال ۱۳۹۶ ممکن است که وسوسه‌کننده باشد تا اتفاقات گذشته رخ دهد و نرخ اسمی ارز ثابت نگاه داشته شود که این موضوع به تضعیف نرخ حقیقی ارز خواهد انجامید و صادرات از این جهت لطمه خواهد خورد. در این شرایط اگر بخواهم به بحث قبل در مورد بررسی وضعیت واردات و صادرات و تاثیر آن بر رشـد اقتصادی بپردازم، باید بگویم که بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که هرگاه واردات کالاهای واسـطه‌ای کاهش یافته اسـت با یک تاخیر زمانی پس از آن رشد اقتصادی هم افت کرده است و هرگاه واردات کالاهای واسطه‌ای افزایش یافته پس از یک یا دو فصل تاثیر آن بر رشد اقتصادی پدیدار شده است. بنابراین اگر بخواهیم پیشگویی از وضعیت تولید داشته باشیم می‌توانیم با نگاه به وضعیت تولید و واردات کالاهای واسطه‌ای در گذشته تصویری از وضعیت تولید صنعتی در آینده ارائه بدهیم. در این شرایط با توجه به کاهش تولید کالاهای واسطه‌ای در شش ماه گذشته، چندان نمی‌توان از این جهت بر رشد اقتصادی سال ۱۳۹۵ آن هم در نیمه نخست سال امیدوار بود. اگر بخواهیم این بحث را تعمیم دهیم، باید به تراز تجاری در بخش‌های مختلف اشاره کنیم. در روند بلندمدت از بهار سال ۱۳۸۱ تا زمستان سال ۱۳۸۹ و قبل از گرفتاری‌های تحریم، تقریبا ۶۴ درصد صادرات کشور کالاهای واسطه‌ای بوده است اما در بخش واردات ۵۸ درصد کالای واسطه‌ای وارد می‌کردیم و ۲۸ درصد کالای سرمایه‌ای. این روند ۲۸ درصدی واردات کالاهای سـرمایه‌ای در سه فاز تحریم، بحران و عبور از بحران طی سال‌های اخیر، هیچ‌گاه نتوانسته خود را به روند بلندمدت ۱۰ سال قبل از آن یعنی ۲۸ درصد برساند. در این سه دوره واردات کالاهای سرمایه‌ای کمتر از ۲۰ درصد بوده است. بر اساس این شواهد به نظر می‌آید در واردات کالاهای سرمایه‌ای ضعف داشته‌ایم و بخشی از اینکه با افت شاخص رشد اقتصادی در این سال‌ها مواجه شده‌ایم، به دلیل ضعف در واردات کالاهای سرمایه‌ای بوده است. البته ممکن است گروهی بگویند ساختار تکنولوژی صنعت در ایران تغییر کرده و به‌جای کالاهای سرمایه‌ای نیاز به کالاهای واسطه‌ای بیشتر شده است؛ که من بعید می‌دانم ساختار تکنولوژی تغییر زیادی کرده باشد که تاثیر قابل توجهی در رابطه واردات آن با تولید گذاشته باشد.

مشایخی: البته باید توجه داشته باشیم که کاهش سهم کالاهای سرمایه‌ای از واردات به معنی کاهش میزان واردات آن نیسـت چراکه با توجه به رشـد واردات ممکن است با وجود افزایش واردات کالاهای سرمایه‌ای، سهم آن از کل واردات کاهش یافته باشد.

فاطمی: آمارهای مربوط به سـال ۹۴ در این زمینه می‌تواند گویا باشد. در پاییز سال ۹۴، ارزش دلاری کالاهای واسطه‌ای ۱۰ درصد و کالاهای سرمایه‌ای ۱۵ درصد نسبت به تابستان کاهش یافته؛ واردات این‌دو نوع کالا نسبت به پاییز سال ۹۳ معادل ۲۷ و ۲۵ درصد کاهش یافته است. ممکن اسـت بگویید که کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای

دانش‌جعفری: در طرح‌های زودبازده با توجه به منابعی که به آن تخصیص داده شد، باید در توسعه خود را نشان می‌داد اما این اتفاق نیفتاد چراکه طرح‌ها حساب‌شده نبود. بنابراین اثر پول در بخش واقعی، نمایان نشد انگار که از آن استفاده‌ای نکرده‌ایم. در شرایط فعلی در مورد بانک‌محور بودن تامین مالی در ایران نیز تصور می‌کنم باید روی نحوه استفاده از منابع بانکی تمرکز داشته باشیم

۱۸۴
میلیارد دلار
سرمایه در طول برنامه ششم توسعه سالانه نیاز است

دوست‌حسینی: از هر ظرفیت تولیدی که در یک مقطع زمانی ایجاد شده در یک دوره زمان مشخصی می‌توان بهره‌برداری انجام داد. امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های خالی همیشگی نیست. برخی از ظرفیت‌ها اگر چند سال از آن بگذرد دیگر آن ظرفیت مورد نیاز نیست.

وابسته به انرژی در این مدت ارزان شده است. در مورد شاخص قیمت باید گفت که در کالاهای واسطه‌ای با کاهش ۱۳٫۵ درصدی قیمت مواجه شده‌ایم که نشان می‌دهد نیمی از کاهش ۲۷ درصدی واردات نسبت به پاییز سال ۹۳ به دلیل کاهش قیمت است و نیمی به خاطر کاهش فیزیکی واردات. در بخش کالاهای سرمایه‌ای قیمت حدود ۳۰ درصد افزایش یافته است اما واردات نسبت به پاییز ۹۳ معادل ۲۵ درصد کاهش یافته است، به همین دلیل اعداد در این بخش عجیب است؛ یعنی به طور فیزیکی کاهش واردات در بخش سرمایه‌ای شدید است. این اعداد و ارقام به ما می‌گوید که زمانی کاهش تولید صنایع بورسی اتفاق افتاده که کاهش واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای هم رقم خورده است. بنابراین با توجه به ادامه کاهش واردات در بخش کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای در پاییز سال ۹۴، نمی‌توان چشم‌انداز چندان مثبتی در زمینه نرخ رشد بخش صنعت در نیمه اول سال ۹۵ داشت.

در مورد پیش‌بینی سایر شاخص‌ها از جمله تورم هم باید به پیش‌بینی پژوهشکده پولی و بانکی اشاره کنم که نشان می‌دهد نرخ تورم احتمالا اندکی از سطح آن در سال ۹۴ پایین‌تر بیاید اما در اواخر سال ۹۵ احتمال ورود آن به مسیر صعودی وجود دارد. البته پیش‌بینی‌های غیرشرطی در بلندمدت چندان کارا نیست اما انتظار داریم روند اواخر سال ۹۴ در بهار سال ۹۵ هم ادامه پیدا کند و به تورم تک‌رقمی برسیم تا قول دولت محقق شود. بر این مبنا پیش‌بینی نرخ تورم نقطه به نقطه برای سال آینده بازه‌ای بین ۸ تا ۱۲ درصد است. البته بازه مورد پیش‌بینی در مورد تورم متوسط محدودتر است چراکه متوسط نرخ تورم در پایان سال ۹۴ بین ۱۱ تا ۱۲ درصد است. یک خبر نگران‌کننده در این زمینه این است که با وجود کاهش و کنترل نرخ تورم در دو سال اخیر، روند رشد نقدینگی همچنان ادامه داشته است. تغییر پارادایم و روشی را که در مدیریت نرخ ارز مشاهده شده است، در مورد نقدینگی ندیده‌ایم و همان مسیر گذشته طی شده است. نکته این است که منشأ گرفتاری دو سال اخیر درباره رشد نقدینگی می‌تواند در بانک‌ها باشد نه کسری بودجه دولت. بنابراین اصلاح ساختار بانکی یک ضرورت است.

مشایخی: آیا دلیل این موضوع به تجدید بدهی‌های بانکی برنمی‌گردد؟ اینکه بانک‌ها با دادن وام‌های جدید به طلبکاران خود، وام‌های قبلی را تسویه می‌کنند، موجب این نابسامانی در سیستم بانکی و خلق نقدینگی نمی‌شود؟

فاطمی: تجدید وام‌های معوقه موجب تاثیرگذاری منفی بر ترازنامه بانک‌ها می‌شود که البته بر رشد نقدینگی چندان تاثیرگذار نیست.

مشایخی: ریشه این رشد نقدینگی چیست؟

عزیزی: سرعت گردش پول تاثیر بسزایی داشته که به ۶٫۵ نزدیک شده است و در ایران سابقه نداشته است. اینکه رشد نقدینگی ناشی از سرعت گردش پول نزد افراد باشد بهتر از آن است که ناشی از رشد پایه پولی باشد. عامل آن هم فعالان اقتصادی هستند نه بانک‌ها. کوتاه‌مدت شدن سپرده‌ها هم میل به معامله را در سپرده‌ها به‌شدت افزایش داده است.

فاطمی: بخشی از آن مربوط به سرعت گردش پول است اما آن بخشی که مربوط به پایه پولی است به بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی برمی‌گردد.

مشایخی: پول مردم نزد بانک‌ها به عنوان سپرده وجود دارد، در این سال‌ها چه عاملی باعث رشد این نقدینگی شده است؟ این موضوع نشان‌دهنده این نیست که بانک‌ها بیش از حد مجاز وام می‌دهند؟

فاطمی: جابه‌جا شدن این پول با سرعت بالا بین مردم به رشد نقدینگی می‌انجامد.

دوست‌حسینی: اگر فرض کنیم مجموعه همه این بانک‌ها در ایران یک بانک است و همه مشتریان هم یک مشتری هستند، عملا شما به عنوان مشتری پولی را از بانک یک به بانک دو می‌برید. بانک دو بر اساس سپرده شما به شما وام می‌دهد. بر این اساس در این سیستم خلق پول می‌شود. در این شرایط سوال آقای دکتر مشایخی این است که فرض کنید پایه پولی رشد نکرده و پول تازه وارد اقتصاد نشده است، بنابراین ضریب فزاینده پولی نتوانسته اعمال نشود. در این شرایط چگونه نقدینگی رشد کرده است؟

عزیزی: آن فرض اشتباه است. اگر سپرده قانونی بانک‌ها را صفر تلقی کنیم، ضریب فزاینده پولی بدون رشد پایه پولی می‌تواند تا بی‌نهایت افزایش پیدا کند. اگر بر اساس ریاضی بخواهیم جواب دهیم، جواب این است که اگر تقاضایی برای نقدینگی نباشد با یک ریال پول پرقدرت می‌توان تا بی‌نهایت نقدینگی داشت آن هم از طریق ضریب فزاینده پولی.

فاطمی: یک نکته قابل توجه در این زمینه این است که ظاهرا برخی بانک‌ها و موسسات که قبلا در حساب بانک مرکزی مورد محاسبه قرار نمی‌گرفتند، بعد از ورود به چرخه محاسبات بانک مرکزی نقدینگی بیشتری نسبت به آنچه پیش‌بینی می‌شد، وارد حساب‌ها کرده‌اند. بانک مرکزی برای موسسات غیرمجاز پیش‌بینی‌هایی از نقدینگی آنها داشت اما بعد از ورود به حساب‌ها متوجه شد که میزان آن فراتر از پیش‌بینی نقدینگی مربوط به این بانک‌ها بوده است. به عنوان مثال ورود یکی از بانک‌ها به چرخه محاسبات موجب افزایش ۴ تا ۵ درصدی در برآورد نقدینگی شد در حالی که اصلا چنین پیش‌بینی‌ای در این مورد نمی‌شد. در این دوره بانک مرکزی چند موسسه را وارد چرخه مجوزدارها کرده است که این موضوع در افزایش نقدینگی محاسباتی بدون رشد پایه پولی اثرگذار بوده است. در واقع این نقدینگی وجود داشته اما در حساب بانک مرکزی مورد محاسبه قرار نمی‌گرفته است. بخشی دیگر هم را باید در رفتار بانک‌ها جست‌وجو کرد.

دوست‌حسینی: با وجود این، یک سوال وجود دارد که چه اتفاقی در اقتصاد ایران افتاده است که ملموس نیست اما سرعت گردش پول را از حدود ۴ به ۶ رسانده و نقدینگی را افزایش داده است؟ در این شرایط شاید پاسخ روشن این باشد که بخش مهمی از این ۲۰ درصد رشد از محل ورود حساب و کتاب نقدینگی موجود موسسات غیرمجاز به حساب‌های بانک مرکزی باشد.

مشایخی: قاعدتا وقتی وضعیت رکود است باید رشد نقدینگی کاهش یابد اما در ایران در سال‌های رکود، نقدینگی رشد بالایی داشته است که باید به این تناقض پاسخ داد. وقتی در جهان بحران سال ۲۰۰۷ روی داد ضریب افزایش نقدینگی در آمریکا و اروپا پایین آمد...

عزیزی: اما حجم نقدینگی به‌شدت بالا رفت. گردش پایین بود اما از طریق پایه پولی در حال رشد بود چراکه ترازنامه بانک‌های مرکزی چندین برابر شد. باید در نظر داشت که موضوع برای هر کشور شرایط خاص خود را دارد. نکته این است که فقر مطالعات پولی در این زمینه

۷۰
درصد
نسبت تسهیلات بانکی به تولید ناخالص داخلی در کشور

فاطمی:
پیش‌بینی پژوهشکده پولی و بانکی نشان می‌دهد نرخ تورم احتمالا اندکی از سطح آن در سال ۹۴ پایین‌تر بیاید اما در اواخر سال ۹۵ احتمال ورود آن به مسیر صعودی وجود دارد. البته پیش‌بینی‌های غیرشرطی در بلندمدت چندان کارا نیست اما انتظار داریم روند اواخر سال ۹۴ در بهار سال ۹۵ هم ادامه پیدا کند و به تورم تک‌رقمی برسیم تا قول دولت محقق شود

۳
درصد
پیش‌بینی رشد اقتصادی در سال ۹۵

وجود دارد. درســت این اســت که اجزای نقدینگی حتی به صورت جغرافیایــی بر مبنای حجم معاملات و گردش پول به صورت تئوری بررسی شود اما این نقص وجود دارد. حتی گزارش‌های کلی از اجزای نقدینگی و سهم هر جزء در نقدینگی ارائه نشده است بنابراین جای خالی مطالعات دقیق در این زمینه احساس می‌شود. به طور کلی کمتر به اقتصاد پولی توجه شده اما آن‌قدر هم این توجه اندک نبوده که نتوان اجزای اصلی نقدینگی را از هم تفکیک کرد و در مورد ضریب فزاینده پولی و رشد پایه پولی سخن گفت.

اگر ممکن است به بحث اصلی بازگردیم و چشم‌انداز سال ۹۵ را با بررسی شاخص‌های واقعی و اصلی اقتصاد دنبال کنیم.

فاطمی: با برنامه‌ریزی‌هایی که برای رشد اقتصاد در برنامه ششم شده و قرار است بر مبنای برنامه‌های قبل از تحریم، رشــد ۸ درصدی در اقتصاد حاصل شود، تازه در بهار سال ۱۳۹۹ به آنچه قرار بود با رشد ۳ تا ۴ درصد عادی سال‌های قبل از تحریم برسیم، خواهیم رسید. در واقع اگر فرض کنیم که تحریم‌ها اتفاق نمی‌افتاد و روند تولید ناخالص داخلی بر مبنای همان رشد ۳ تا ۴ درصد ادامه پیدا می‌کرد، در سال ۱۳۹۹ به وضعیتی می‌رسیدیم که حالا لازم است با رشد ۸ درصد در سال‌های ۹۵ تا ۹۹ برسیم. یعنی باید رشد اقتصادی ۸ درصد را حدقل برای ۵ ســال داشته باشیم تا به روند بلندمدت گذشته برسیم. اتفاق دیگر که محتمل‌تر است نشان می‌دهد که حداکثر همان رشدهای ۳ تا ۴ درصدی دهه ۸۰ را تکرار کنیم.

مشایخی: مسئله‌ای که می‌تواند مطرح شود این است که با افت تولید در ســال‌های گذشته همچنان ظرفیت تولید حفظ شده است. برای ایجاد رشد جدید در اقتصاد باید سرمایه‌گذاری جدید و ایجاد ظرفیت انجام شــود اما با توجه به شــرایط اتفاق افتاده در ایران، در سال‌های گذشته رکود باعث خالی شدن ظرفیت‌ها شده است که می‌توان با یک تحرک این ظرفیت‌ها را بار دیگر پر کرد، سطح تولید ناخالص داخلی را حداقل تا میزانی که قبلا قرار داشته افزایش داد و سپس برای رشد بیشتر منتظر تاثیر سرمایه‌گذاری‌های جدید و ایجاد ظرفیت‌های بیشتر در اقتصاد بود. فرض کنیم ســرمایه‌گذاری جدید کم باشد اما خالی شــدن ظرفیت‌ها که از سال ۹۰ به بعد روی داده، کار را برای حرکت رشد اقتصادی آسان‌تر نمی‌کند؟ البته مشکل کمبود تقاضا را هم داریم اما اگر بتوان با مکانیزم‌هایی به تحریک تقاضا پرداخت و از طرف دیگر امکان فعال کردن ظرفیت‌ها برای تقویت عرضه وجود داشــته باشد عملا مشکل تورم را هم نخواهیم داشت و رشد هم ایجاد خواهد شد.

فاطمــی: در این مورد باید کمی بــه داده‌های خــرد بازگردیم و از متخصصان کارگاه‌های صنعتی کمک بگیریم تا مشخص شود که چه میزان از ظرفیت‌های تولیدی در این ۴ سال از بین رفته است. به هر حال شــرایط برای هر صنعت متفاوت است. در فولاد، پتروشیمی و صنایع دیگر می‌تواند شرایط متفاوتی در زمینه ظرفیت‌ها وجود داشته باشــد که لازم است به طور جزئی بررســی شود. نکته این است که در این ســال‌ها برخی از صنایع سخت‌ترین کار را در این کشور انجام داده‌اند و کارگر خود را حفظ کرده‌اند. وقتی کارگاهی کارگر خود را کنار می‌گذارد یعنی تقریبا امیدی به بهبود شرایط تولید ندارد.

دوست‌حسینی: در این زمینه نکته‌ای وجود دارد که باید به آن توجه شود. از هر ظرفیت تولیدی که در یک مقطع زمانی ایجاد شده در یک دوره زمان مشخصی می‌توان بهره‌برداری انجام داد. امکان بهره‌برداری از ظرفیت‌های خالی همیشــگی نیست. برخی از ظرفیت‌ها اگر چند ســال از آن بگذرد دیگر آن ظرفیت مورد نیاز نیست. به عنوان مثال زمانی موکت نمدی تولید می‌شــد اما بازار آن با مشکل مواجه شد. می‌گفتند که باید کاری برای تقاضا در این بخش شود چراکه بازار آن خراب شده است. معلوم بود که با جایگزین شدن سنگ و سرامیک و پارکت به‌جای موزائیک در کف‌پوش خانه‌ها و ســاختمان‌ها به طور بالقوه تقاضای چندانی برای موکت وجود ندارد که بخواهیم آن را بالفعل کنیم. ســطحی را که با سنگ و سرامیک و پارکت می‌آرایند دیگر با موکت نمی‌پوشانند. باید تحول در تقاضا و جایگزینی‌ها را پذیرفت که وقتی شــیرازه ارتباط تولید یک کالا با مطلوبیت مصرف آن در دنیا گسسته شود و محصولات دیگر جایگزین آن شود، دیگر نمی‌توانند به شرایط مورد توقع قبلی بازگردند. بخشی از تولید با این چالش مواجه هستند و باید پذیرفت که بازار هر محصولی دوره‌ای دارد و ابدی نیست. فرضا موتورهای خودروهای سنگین بنز که در ایران با مشارکت طرف خارجی تولید می‌شد اگر همکاری هماهنگ با تحولات تکنولوژیکی ادامه پیدا می‌کرد و به‌روز می‌شد، الان می‌توانستیم از تولیدات جدید برای خودروهای سنگین استفاده کنیم اما چون این به‌روز شدن اتفاق نیفتاده و گسست ایجاد شده آن نسل از موتورها دیگر از چرخه خارج شده‌اند. از موکت‌ســازی تا موتورسازی نمونه‌هایی از این موارد است که وجود دارد. ظرفیت‌هایی را که متناســب با تحولات طرف تقاضا و تحولات پرسرعت تکنولوژیکی به‌روز نشده است نمی‌توان ظرفیت خالی تلقی کرد.

مشــایخی: با وجود این می‌توان یک جمع‌بندی و بررسی از صنایع مختلف داشت که چه میزان از ظرفیت‌های خالی‌مانده با این مسئله مواجه شده‌اند و چند درصد دیگر همچنان قابل بازیابی هستند. شاید در سرجمع آن ظرفیت قابل استفاده محسوس و اثرگذار باشد.

دوست‌حسینی: بله. قطعا صنایعی هم وجود دارند که با این مشکل مواجه نیستند. مثلا صنعت سیمان یا صنعت کاشی می‌تواند برای مدتی به مسیر تولید سابق بازگردد مشروط به اینکه امنیت به بازارهای قبلی صادراتی این محصولات بازگردد، مثلا جنگ و ناامنی در عراق و افغانستان پایان یابد و بازسازی در کشورهای جنگ‌زده همسایه شدت گیرد، اما ممکن است دو - سه سال بعد خودشان هم اقدام کنند و آن نیازها را در همان کشورها تولید کنند. نباید فراموش کنیم که برخی طرح‌های تولیدی برای دوره زمانی مشــخص برنامه‌ریزی شده و قرار نیست تا ابد ادامه پیدا کند و اگر این دوره تمام شود دیگر نمی‌توان روی بازار آن تولیدات حساب کرد. در محاسبات باید این نکات را مورد نظر قرار داد.

فاطمی: نهایتا می‌توان گفت که با رشــد ۸ درصدی می‌توانیم در بهار ســال ۹۹ یا سال ۱۴۰۰ به آنچه از دهه ۸۰ به طور متوسط با رشد ۴ درصد دنبال می‌کردیم، برسیم. شاخص دیگر که در چشم‌انداز اقتصاد ایران در ســال ۹۵ باید مورد توجه قرار گیرد، روند انباشــت سرمایه در اقتصاد است. طبق اطلاعات رسمی بانک مرکزی، سرمایه‌های ما در حال مســتهلک شدن است. به این ترتیب اقتصادی داریم که اگر بخواهیم رشد قابل توجه داشته باشیم نیاز به سرمایه داریم و اقتصاد داخلی نمی‌تواند آن را تامین کند. بنابراین به این سوال می‌رسیم که سرمایه‌گذاری خارجی مورد نیاز در اقتصاد برای رشد بالا چقدر است؟ با چند فرض ساده حسابداری، اگر فرض کنیم نسبت تولید به سرمایه همان چیزی است که در دوره سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۰ بود و بخواهیم ۸ درصد رشد تولید داشته باشیم، با توجه به نرخ سرمایه‌گذاری که در

> **عزیزی:** گزارش‌های کلی از اجزای نقدینگی و سهم هر جزء در نقدینگی ارائه نشده است بنابراین جای خالی مطالعات دقیق در این زمینه احساس می‌شود. به طور کلی کمتر به اقتصاد پولی توجه شده اما آن‌قدر هم این توجه اندک نبوده که نتوان اجزای اصلی نقدینگی را از هم تفکیک کرد و در مورد ضریب فزاینده پولی و رشد پایه پولی سخن گفت

فاطمی: در بررسی وضعیت تجارت باید به قیمت حقیقی ارز توجه شود. در سال‌های گذشته یعنی از سال ۱۳۸۶ به بعد که آمارهای آن مورد بررسی قرار گرفته است، نرخ حقیقی ارز شدیدا کاهش یافته است چراکه نرخ اسمی دلار در ایران تا سال ۱۳۹۱ تقریبا ثابت نگه داشته شد و همین موضوع موجب شد تا نرخ حقیقی دلار در آمارها کاهش نشان دهد.

تولید ناخالص داخلی خود داشته‌ایم، در طول برنامه ششم سالانه نیاز به ۱۸۴ میلیارد دلار سرمایه است که اقتصاد خودمان بیش از ۱۳۰ میلیارد دلار آن را نمی‌تواند تامین کند. یعنی ۵۴ میلیارد دلار به طور سالانه نیاز به سرمایه خارجی داریم. حال اگر طبق فرمایش آقای دکتر مشایخی روی ظرفیت‌های خالی‌مانده هم حساب کنیم و بگوییم که ۰٫۸ درصد از محل ظرفیت خالی تامین می‌شود، برای مابقی نیاز به ۱۶۹ میلیارد دلار سرمایه است. حتی اگر مبنای محاسبه در نسبت تولید به سرمایه را در دوره زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۹ در نظر بگیریم که با پیشرفت تکنولوژی، تولیدات ما کمتر سرمایه‌بر شده است، همچنان در خوش‌بینانه‌ترین حالت رقم سرمایه‌گذاری خارجی مورد نیاز ما سالانه ۲۸ میلیارد دلار خواهد بود. مجموع سرمایه مورد نیاز هم در این حالت ۱۵۵ میلیارد دلار خواهد بود. حال اگر تجربه سال‌های دهه ۸۰ مورد بررسی قرار گیرد به این نتیجه می‌رسیم که رشد تشکیل سرمایه ثابت در دوره سال‌های ۸۰ تا ۹۰ معادل ۷٫۴ درصد بوده است. در این دوره زمانی سرمایه‌گذاری خارجی‌ای که توانسته‌ایم جذب کنیم سالانه معادل ۲٫۸ میلیارد دلار بوده است. بر مبنای این سناریوی حداقلی سالانه ۲۸ میلیارد دلار سرمایه خارجی می‌خواهیم یعنی ۱۰ برابر آنچه در گذشته تجهیز شده برای رشد ۸ درصدی اقتصاد باید منابع خارجی تجهیز شود. این آمارها کمک می‌کند که برآوردی از امکان تحقق رشد ۸ درصدی در اقتصاد داشته باشیم چراکه رابطه سرمایه با تولید در این آمارها مورد نظر قرار گرفته است. به نظر می‌آید که نظام تامین مالی دچار گرفتاری است.

یعنی ریشه چالش به‌وجودآمده در رشد اقتصادی و همچنین مسئله پیش رو تنها به مسئله تامین مالی بازمی‌گردد؟

فاطمی: مدلی وجود دارد که سه استاد دانشگاه هاروارد مورد توجه قرار داده‌اند که می‌گوید وقتی کشورهایی داریم که رشدهای کم یا ناپایدار و یا هردو را با هم دارند، این معمولا به دو عامل بازمی‌گردد: یا بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری‌هایشان پایین است یا تامین مالی آنها با محدودیت مواجه است. مدل مفهومی آن عوامل را مورد بررسی قرار می‌دهد. مثلا در مورد محدودیت منابع به واسطه‌گری بد و پس‌انداز کم اشاره می‌کند. در مورد بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری می‌گوید یا عوامل مکمل تولید مشکل دارد یا در بحث مالکیت مشکل داریم و عوامل دیگر. در نهایت با توجه به این عوامل نهادی، موارد را برمی‌شمارد تا مشخص شود که چالش رشد در کدام مورد بیشتر نمایان بوده است؛ تامین منابع مالی یا بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری. بررسی این موارد در مورد اقتصاد ایران نشان می‌دهد که در دوره سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴ با اینکه نرخ‌های بهره بانکی مثبت بوده است، خالص اعتبارات اعطایی بانک‌ها در این دوره کم بوده است؛ یعنی بانک‌ها کمتر وام جدید خلق کرده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که گلوگاه رشد در دوره کوتاه‌مدت اخیر، تامین مالی بوده است. شواهد دیگری هم این موضوع را تایید می‌کند. مثلا در این دوره ناآرامی اجتماعی، شوک جنگ و طوفان‌هایی از این دست و غیره نداشته‌ایم که بتوان به بازدهی اجتماعی رسید. بنابراین شواهد دیگر که باعث این وضعیت در رشد اقتصادی شده است مواردی است که در تست‌های آماری این مدل نیز مورد توجه قرار گرفته و با شرایط اقتصاد ایران سازگاری دارد. دسترسی محدود به سرمایه‌گذاری خارجی؛ وام‌های کوتاه‌مدت و جیره‌بندی تامین مالی که الان به آن دچار هستیم؛ نرخ سود سپرده بالا است و هم‌زمان سهم هزینه‌های عملیاتی به تملک دارایی‌ها نیز بالا است. رابطه منفی رشد و تراز تجاری هم در این مدت برقرار بوده است یعنی رشد اندک داشته‌ایم اما به دلیل صادرات نفت با تراز تجاری مثبت مواجه بوده‌ایم. از طرف دیگر پیچیدگی اندک محصولات صادراتی را داریم و صادراتمان بر روی برخی محصولات مشخص، محدود شده است. اگر از این بگذریم و قبول کنیم در دوره اخیر بیشترین عامل کاهنده رشد اقتصادی به تامین مالی بازمی‌گردد، در دوره بلندمدت ۲۰ساله مشکل در نقطه مقابل است. در بلندمدت نرخ بهره حقیقی اندک و در دوره‌هایی منفی بوده است. سرمایه‌گذاری در این دوره به نرخ بهره غیرحساس بوده است. تحلیل کامل آمارها بسته به مدل هاروارد موجود است و می‌توان آن را به طور مفصل مورد بررسی قرار داد اما این خلاصه‌ای بود که ذکر کردم.

با توجه به مباحث مطرح‌شده در مورد تامین مالی و رشد اقتصادی، از چه مسیرهایی می‌توان به رشد واقعی در اقتصاد رسید؟

فاطمی: اینکه رشد واقعی چطور اتفاق می‌افتد و چگونه می‌توان آن را به رشد مالی پیوند داد باید مورد بررسی قرار گیرد. واقعیت این است که رشد واقعی یا حاصل انباشت نهاده‌هاست یا حاصل بهبود بهره‌وری است. انباشت نهاده‌ها شامل نیروی کار، مواد اولیه و سرمایه است. بهره‌وری عوامل تولید هم شامل ارتقای تکنولوژی، تخصیص بهتر منابع و بهبود شرایط اقتصاد کلان است. از طرف دیگر اگر به رشد بخش مالی بپردازیم، یا توسعه منابع مالی یا پایداری منابع مالی را باید دنبال کنیم. توسعه می‌تواند کمی یا کیفی باشد و پایداری مالی نیز می‌تواند از طریق ثبات اقتصاد کلان یا ثبات دسترسی به منابع پیگیری شود. می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که رشد واقعی در اقتصاد این روزها شدیداً در گرو رشد بخش مالی است.

مشایخی: در مورد بهره‌وری نیز می‌توان مسائلی نظیر فساد اداری و بوروکراسی را مطرح ساخت. این موضوعات در کدام بخش بحث شما می‌گنجد؟ به هر حال آنچه به عنوان موانع کسب‌وکار مطرح است و سازوکارهای اداری در آن دخیل است باید مورد توجه قرار گیرد.

دوست‌حسینی: این مسائل عمدتاً زیرمجموعه عوامل واسطه‌گری مالی و تخصیص منابع یا بازدهی اجتماعی سرمایه‌گذاری‌ها قرار می‌گیرد.

فاطمی: اینجا در مورد بخش مالی به عنوان شرط لازم برای رشد واقعی سخن می‌گوییم اما شروط کافی برای رشد می‌تواند مسائل دیگر را هم شامل شود. واقعیت این است که اتفاقاتی هم باید در بخش‌های دیگر اقتصاد بیفتد تا به رشد برسیم. موضوع دیگر که می‌خواهم به آن اشاره کنم در مورد نسبت بدهی بخش غیردولتی به شبکه بانکی به تولید ناخالص داخلی بدون نفت است. این رابطه نشان می‌دهد که به نظر می‌آید یک توسعه بخش مالی داشته‌ایم اما این توسعه کمّی و غیرمتوازن بوده است. بدهی بخش غیردولتی به شبکه بانکی افزایش یافته یعنی منابع پرداخت شده اما کیفی نبوده و نامتوازن بوده است؛ چه در بخش‌های اقتصادی و چه در افرادی که توانسته‌اند آن را دریافت کنند، توازن دیده نمی‌شود. از سال ۱۳۸۶ به بعد یعنی مدت‌ها قبل از اتفاقات سال ۹۰، دچار افول مالی بوده‌ایم. در حال حاضر بدهی بخش غیردولتی به شبکه بانکی نسبت به تولید ناخالص داخلی بدون نفت، حدود ۶۰ درصد است. در اقتصاد ایران بخش مالی و تامین مالی وابسته به بانکها است اما در حال حاضر بانک‌ها توان تامین مالی تولید را ندارند. به همین دلیل انتظار داریم که اصلاح نظام بانکی و در تصویر بزرگ‌تر اصلاح نظام مالی به صورت عاجل مورد توجه قرار گیرد.

۵۴
میلیارد دلار
نیاز سالانه به سرمایه خارجی در ایران

مشایخی:
کشوری به جلو حرکت می‌کند که بتواند از تجربیات گذشته‌اش درس بگیرد. وقتی در مورد شبکه بانکی و اتفاقاتی که از سال ۱۳۸۶ به بعد در آن رخ داده صحبت می‌شود باید مصادیق تصمیمات غلط و ویران‌کننده که امروز خود را نشان داده نیز اعلام و برجسته شود. فسادهایی که رخ داد و بیراهه‌هایی که بخش بانکی را با چالش‌های بزرگ مواجه ساخت، باید ذکر شود تا از این تجربیات درس گرفته شود

۲۲ـ
میلیارد دلار
حساب سرمایه در
اوایل دهه ۹۰

عزیزی: این موضوع بسیار مهم است اما با وجود فرمان رئیس‌جمهور در خردادماه سال ۱۳۹۴ در این زمینه، اتفاق ملموسی در جهت اصلاح نظام بانکی و مالی رخ نداده است.

مشایخی: کشوری به جلو حرکت می‌کند که بتواند از تجربیات گذشته‌اش درس بگیرد. وقتی در مورد شبکه بانکی و اتفاقاتی که از سال ۱۳۸۶ به بعد در آن رخ داده صحبت می‌شود باید مصادیق تصمیمات غلط و ویران‌کننده که امروز خود را نشان داده نیز اعلام و برجسته شود. فسادهایی که رخ داد و بیراهه‌هایی که بخش بانکی را با چالش‌های بزرگ مواجه ساخت، باید ذکر شود تا از این تجربیات درس گرفته شود. وقتی از مشکلات امروز بخش بانکی و ضرورت اصلاح آن سخن گفته می‌شود باید بدانیم که چه مسائلی باعث بروز این مشکلات شده است. به طور دقیق باید مصادیق مداخلات دولت در اعطای وام‌ها مشخص شود. در این صورت امکان تکرار این اشتباهات در آینده کاهش خواهد یافت تا مشکلات بار دیگر تکرار نشود.

دوست‌حسینی: به نکته مهمی اشاره کردید. حتی به اعتقاد من باید این دولت پیش‌قدم شود و برخی اطلاعات در مورد وام‌های کلان را منتشر کند چراکه وقتی ارقام بالا می‌رود این اطلاعات دیگر شخصی نیست و جنبه ملی دارد. اطلاعات مربوط به سپرده افراد نزد سیستم بانکی است که جنبه شخصی دارد و مربوط به حوزه خصوصی است ولی اطلاعات تسهیلات اعطاشده برای انجام فعالیت اقتصادی از محل پس‌اندازهای مردم مربوط به امور اقتصادی کشور است و جنبه شخصی ندارد و باید امکان نظارت پس‌اندازکنندگان بر آنها فراهم باشد. باید اطلاعات به طور شفاف منتشر شود تا بتوان آن را تحلیل کرد و از طریق آن، آن‌گونه که آقای دکتر مشایخی به‌درستی مطرح کردند از گذشته آموخت و به اشتباهات پی برد و به اصلاح آنها پرداخت. برای آموختن از این تجربه باید اطلاعات کافی در دسترس قرار گیرد.

دانش‌جعفری: در مورد آن بخش از اظهارات آقای دکتر فاطمی در مورد وضعیت حساب سرمایه و تاثیر آن بر رشد اقتصادی باید بیان کنم که در دوره‌ای که رونق اقتصادی داشته‌ایم یعنی اواخر دهه ۸۰، حساب سرمایه به ۱۴ میلیارد دلار رسید اما در دوره رکود یعنی اوایل دهه ۹۰ حساب سرمایه به منفی ۲۲ میلیارد دلار رسید. این موضوع بسیار تاثیرگذار بوده است. در این شرایط بار تمام خریدهایی که به طور یوزانس انجام می‌گرفت، بر دوش منابع داخلی افتاد. این تفاوت به اندازه نیمی از درآمد نفت ایران در بهترین حالت است. نکته دیگر که می‌توان در مورد دوران افول به آن اشاره کرد به طرح‌هایی بازمی‌گردد که چندان حساب‌شده نبوده‌اند. در طرح‌های زودبازده با توجه به منابعی که به آن تخصیص داده شد، باید در توسعه خود را نشان می‌داد اما این اتفاق نیفتاد چراکه طرح‌ها حساب‌شده نبود. بنابراین اثر پول در بخش واقعی، نمایان نشد انگار که از آن استفاده‌ای نکرده‌ایم. در شرایط فعلی در مورد بانک‌محور بودن تامین مالی در ایران نیز تصور می‌کنم باید روی نحوه استفاده از منابع بانکی تمرکز داشته باشیم؛ آنچه در دنیا مورد توجه قرار گرفته است که در حال حذف وام از سیستم بانکی هستند. وام به این معنی که تسهیلاتی داده شود و ضمانت آن از خارج طرح تامین شود، در حال انقراض است. در فاینانس که در حال جایگزین شدن با وام است، ضمانت از درون طرح گرفته می‌شود. معنی‌اش این است که اگر تسهیلات‌دهنده نتواند پروژه‌ای را پیدا کند که بازده بالایی داشته باشد، پول پرداختی‌اش سوخت می‌شود بنابراین بیشترین سرمایه‌گذاری روی مطالعه گذاشته می‌شود تا پولی که پرداخت می‌کند، بازگشت داشته باشد. اما در ایران ارزیابی طرح برای پرداخت تسهیلات اصلا مورد توجه قرار نمی‌گیرد. در حال حاضر نسبت تسهیلات بانکی به تولید ناخالص داخلی به ۷۰ درصد رسیده است که در اقتصاد ایران به مشکل تبدیل شده است.

فاطمی: در تایید این نکته باید ذکر کنم که دسترسی به منابع مالی یکی از بزرگ‌ترین گرفتاری‌های بنگاه‌ها است. از طرف دیگر هم تقریبا ۹۰ درصد از تامین مالی از طریق بازار پول صورت می‌گیرد. شاخص‌ها و آمارها نشان می‌دهد که کیفیت تامین مالی با کاهش مواجه شده است. بر این اساس باید مجددا تاکید کنم که این بخش نیاز به اقدام عاجل دارد.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، چه برآوردی از چشم‌انداز سال ۹۵ می‌توان ارائه داد؟

فاطمی: در نیمه اول سال ۱۳۹۵ با توجه به وضعیت قیمت نفت، وضعیت نامناسب سرمایه‌گذاری سال ۱۳۹۴ و عدم توانایی اقتصاد در تامین مالی سنگین، احتمالا اقتصاد رشد بالایی را تجربه نخواهد کرد اما در مورد شش‌ماهه دوم سال ۹۵ تحلیل دشوارتر است چراکه ممکن است اثرات لغو تحریم‌ها بیشتر خود را نشان دهد و یک تغییر جهت ساختاری در روند رشد اقتصادی داشته باشیم. در این دوره زمانی دیگر داده‌های تاریخی نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. پیش‌بینی بنده این است که در سال ۹۵ رشد اقتصادی بیش از ۳ درصد نخواهیم داشت. در خوش‌بینانه‌ترین حالت شاید بتوان رشد ۳ تا ۵ درصد را متصور بود که با آن هدف رشد ۸ درصدی فاصله زیادی دارد. این رشد ۳ درصدی هم در نیمه دوم سال ۹۵ احتمالا اتفاق خواهد افتاد و باید دقت داشت که در خرداد سال ۱۳۹۶ انتخابات ریاست‌جمهوری برگزار خواهد شد به همین دلیل ممکن است این مسئله روی توان اصلاحی دولت تاثیر بگذارد. در عین حال یک فرصت خوب داریم تا بتوانیم چند اصلاح اساسی در کشور رقم بزنیم. اول اینکه تورم در کشور به‌خوبی کنترل شده است و از سوی دیگر قیمت نفت در دنیا با کاهش مواجه شده است. ممکن است زمان خوبی باشد که به فکر اصلاح قیمت حامل‌های انرژی بیفتیم و این کار را یک بار برای همیشه نهایی کنیم. همچنین امیدوارم بانک مرکزی به قول خود وفادار بماند و تک‌نرخی شدن ارز را تا شهریور ۱۳۹۵ عملیاتی کند؛ البته ضرورت‌های بلندمدت اقتصاد را نیز نمی‌توان فراموش کرد. مسئله اشتغال، بحران آب، اصلاح نظام بانکی و اصلاح نظام مالی شامل صندوق‌های تامین اجتماعی و بیمه‌ای جزو مسائلی است که اقتصاد ایران باید به دنبال رسیدگی به آن باشد.

عزیزی: گزارش کامل و بسیار خوبی از سوی آقای دکتر فاطمی مطرح شد که بسیار از آن استفاده کردم اما به نظرم مسائل دیگری نیز وجود دارد که به‌خصوص در جمع‌بندی می‌توان به آن اشاره کرد. به نظر من اصلاح بخش قضایی در کشور ضرورت کمتری نسبت به بخش مالی و اقتصادی ندارد. باید قبول کنیم که نیاز است اصلاحات ساختاری همه‌جانبه‌ای را در همه بخش‌ها پیش ببریم. در این ساختار از یک طرف از بانک مرکزی می‌خواهیم که نظارت خود را افزایش دهد اما از طرف دیگر قوانینی وضع می‌شود که به تمدید مطالبات معوق بانکی کمک می‌کند و عملا راه را برای اجرا نشدن نظارت مورد نیاز بانک مرکزی باز می‌کند. به همین دلیل باید به فکر اصلاحات ساختاری در همه زمینه‌ها بود.

> **دوست‌حسینی:** اطلاعات مربوط به سپرده افراد نزد سیستم بانکی است که جنبه شخصی دارد و مربوط به حوزه خصوصی است ولی اطلاعات تسهیلات اعطاشده برای انجام فعالیت اقتصادی از محل پس‌اندازهای مردم مربوط به امور اقتصادی کشور است و جنبه شخصی ندارد و باید امکان نظارت پس‌اندازکنندگان بر آنها فراهم باشد. باید اطلاعات به طور شفاف منتشر شود تا بتوان آن را تحلیل کرد

امروز اقتصاد کشور به تجارت خارجی خود همچون گذشته به‌شدت وابسته است. این بدان معنی است که ارز و به‌تبع آن نرخ مبادله آن با پول ملی از اثرگذارترین متغیرهای اقتصادی در شرایط فعلی است.

سید مرتضی افقه، اقتصاددان در گفت‌وگو با آینده‌نگر عنوان کرد

همه مشکلات تک‌نرخی کردن ذخایر ارزی محدود

در صورت اجرای سیاست تک‌نرخی شدن قیمت ارز، دولت باید به اندازه کافی ارز در اختیار داشته باشد تا از افزایش شدید و توأم با شوک قیمت آن در بازار جلوگیری کند

مریم موسی‌پور

در حالی که اواخر دی‌ماه سال گذشته، رئیس کل بانک مرکزی وعده تک‌نرخی شدن ارز تا شش ماه آینده را داده بود در پایان سال ۹۴ اجرای این وعده را به شش ماه دوم سال ۹۵ موکول کرد. به نظر می‌رسد اجرای این موضوع، چندان هم برای دولت ساده نیست و این وعده که از سال ۹۳ داده می‌شود همواره «خُلف» شده است. در این میان برخی اقتصاددانان معتقدند که دولت باید ارز را تک‌نرخی کند اما ارز کافی برای انجام این کار ندارد و به همین دلیل به‌جای تک‌نرخی کردن ارز به ثابت نگه داشتن نرخ ارز روی آورده است و همچنین با وجود گلایه صادرکنندگان، در شرایط فعلی، این شیوه را ترجیح می‌دهد. در این میان دکتر سید مرتضی افقه، عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز، اگرچه همراه با بسیاری از اقتصاددانان منابع ارزی دولت را برای این کار، کافی نمی‌داند اما معتقد است که که تک‌نرخی کردن ارز، دردی از اقتصاد دوا نمی‌کند و شرایط اقتصادی، اجتماعی کشور به گونه‌ای است که روش کنترل نرخ ارز به شیوه «شناور مدیریت‌شده» می‌تواند برای این بازار موثرتر باشد. به گفته او آنچه بیش از تک‌نرخی نکردن ارز، موجب ایجاد مشکل برای صادرکنندگان شده است، «وعده و وعید»های مدام بانک مرکزی در این خصوص است که تجار را در حالت تردید درمورد آینده این بازار قرار داده است.

به عقیده شما چه عواملی باعث شده است که قیمت ارز در اقتصاد کشور به متغیری بسیار تأثیرگذار تبدیل شود؟

نقش ارز و موضوعات مرتبط با آن به سهم و نقش تجارت خارجی در اقتصاد ایران بستگی زیادی دارد. مروری تاریخی بر اقتصاد کشور نشان می‌دهد که حتی قرن‌ها پیش از کشف نفت، به دلیل جایگاه استراتژیک جغرافیایی و قرار گرفتن در مسیر مبادلات شرق و غرب جهان، ایران از تجارت با کشورهای دیگر بهره‌مند بوده است. با کشف نفت در سال ۱۲۸۷ شمسی و استخراج و صدور آن به کشورهای صنعتی، سهم تجارت در اقتصاد ملی روز به روز افزایش یافت. هرچه گذشت استخراج و فروش نفت بیشتر و حجم تجارت خارجی کشور در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصاد فربه‌تر شد. بعد از کودتای ۱۳۳۲ و تسلط بیشتر شرکت‌های بزرگ نفتی بر فعالیت‌های استخراج و صدور نفت، حجم تجارت خارجی کشور باز هم افزایش یافت. با تغییر استراتژی برنامه‌های کشور از توسعه با محوریت کشاورزی به توسعه با محوریت صنعت به‌خصوص با اعمال استراتژی جایگزینی واردات، از ابتدای برنامه پنج‌ساله سوم پیش از انقلاب، به موازات افزایش صدور نفت، میزان واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای برای صنایع کشور نیز بیشتر شد. اما شوک اصلی هنگامی بر اقتصاد کشور وارد شد که در سال اول برنامه پنجم توسعه پیش از انقلاب، قیمت هر بشکه نفت از حدود ۲ دلار به ۱۲ دلار یعنی به حدود شش برابر افزایش یافت. تزریق دلارهای نفتی ناشی از افزایش چشم‌گیر قیمت نفت، باعث شد تا تجارت خارجی از طریق فروش نفت و واردات کالاهای مصرفی و واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کشورهای پیشرفته، سنگینی خود را بر کل اقتصاد تحمیل کند و شدت وابستگی اقتصاد کشور به صادرات نفت خام به طرز برگشت‌ناپذیری افزایش یابد. وابستگی شدید به صادرات نفت خام از یک طرف و واردات محصولات ساخته‌شده، از سوی دیگر، باعث شد تا اقتصاد کشور در مقابل تحولات ارزی و نفتی آسیب‌پذیر شود. به همین دلیل بحث رهایی اقتصاد کشور از ارزهای متزلزل نفتی در اواخر دهه ۵۰ مطرح شد، اما در شعارهای انقلاب، تبلور بیشتری پیدا کرد به طوری که رهایی از وابستگی اقتصاد کشور به صادرات تک‌محصولی نفت خام به یکی از آرمان‌های انقلاب تبدیل شد. اما افزایش قیمت نفت، همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و به دنبال آن درگیر شدن کشور در جنگی فراگیر و طولانی، مانع انجام اقداماتی جدی برای کاهش این وابستگی شد. نیاز کشور به تأمین مایحتاج عمومی مردم و نیز تأمین تسلیحات لازم برای حفظ استقلال و ممانعت از شرارت دشمن، باعث شد تا از درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت نهایت استفاده شود و فرصتی برای برنامه‌ریزی کاهش وابستگی به نفت فراهم نشود. اما ضربه مهلک ناشی از کاهش شدید قیمت نفت در اواخر سال ۱۳۶۵ آن هم در زمانی که آتش جنگ شعله‌ور شده بود، هشداری جدی به مسئولان و تصمیم‌گیران وقت کشور داد تا دوباره بحث رهایی اقتصاد کشور از ارزهای ناشی از فروش نفت خام را به‌صورت جدی مطرح کنند. پایان جنگ و شروع اولین برنامه پس از انقلاب، زمینه‌ای فراهم کرد تا هدف رهایی اقتصاد کشور از ارزهای ناشی از فروش نفت خام با جدیت بیشتری مطرح شود، اما از آن زمان تاکنون با وجود گذشت پنج برنامه، وابستگی به درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت تغییر معنی‌داری نداشته است. دلایل این ناکامی طولانی است اما بدیهی است که امروز اقتصاد کشور به تجارت خارجی خود همچون گذشته به‌شدت وابسته است. این بدان معنی است که ارز و به‌تبع آن نرخ مبادله آن با پول ملی از اثرگذارترین متغیرهای اقتصادی در شرایط فعلی است.

آیا با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی موجود، تک‌نرخی شدن قیمت ارز به لحاظ تأثیرگذاری بر سایر متغیرهای اقتصادی

> عملکرد دولت در کنترل بازار نرخ ارز طی سه سال گذشته مطلوب بوده است زیرا با مدیریت تقاضای ارز از یک سو و افزایش نسبی عرضه ارز که با پیگیری فشرده مذاکرات با شش کشور قدرتمند جهانی حاصل شد توانست به هدف تثبیت نرخ ارز در بازار برسد

مطلوب است و اگر تک‌نرخی شدن قیمت ارز مطلوب است، با توجه به شرایط آیا دولت قادر به این کار هست؟

لازم به توضیح اســت که هم‌زمان با آغــاز برنامه اول پس از انقلاب در ســال ۱۳۶۹ مشــاوران اقتصادی دولت وقت، تبعیت از آموزه‌های اقتصاد لیبرالی و آزادسازی قیمت‌ها و توسل به بازار آزاد و سیاست‌های خصوصی‌سازی را علی‌رغم وجود نگرش‌های اقتصادی متضاد با این تفکر، مورد تأکید قرار دادنــد. از آن زمان تاکنون تفاوت دیدگاه اقتصاددانان پیرامون تک‌نرخی شــدن یا نشــدن قیمت ارز بر تجارت خارجی و در نتیجه اقتصاد کشور سایه افکنده است اما با وجود تفاوت دیدگاه، تقریباً همه دولت‌های پس از دولت آقای رفســنجانی پیگیر تک‌نرخی کردن قیمت ارز بوده‌اند. با این وصف، به‌جز دوره دوم دولت آقای خاتمی، هیچ دولتی نتوانست به این هدف دست یابد. اما در پاسخ به بخش اول سؤال شــما باید گفت که به لحاظ مبانی نظری، بهترین شرایط در بازارهای اقتصادی، وقتی به وجود می‌آید که عرضه و تقاضا در قیمتی قابل رقابت با هم برابر باشــند و بنابراین هرگونه انحراف از قیمت تعادلی منجر به اختلال در متغیرهای اقتصادی خواهد شد. اما این وضعیت در بسیاری از بازارها به دلایل مختلف وجود ندارد و بعضاً دولت‌ها در پی رســیدن به اهداف اقتصادی خــود، اقدام به تغییر قیمت کالاهایی می‌کنند که تأثیرگذاری زیادی بر شرایط اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی جامعه دارند. اگرچه دخالت دولت در تعیین قیمتی غیر از قیمت تعادلی می‌تواند آثاری منفی بر جای بگذارد اما سیاســت‌گذاران معمولاً بین پیامدهای مثبت و تبعات منفی انحراف از قیمت تعادلی ارزیابی می‌کنند و تصمیم مطلوب را می‌گیرند. یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار در اقتصاد همه کشورها به‌خصوص کشور نفت‌خیز ایران، قیمت ارزهای خارجی است. از آنجا که نرخ ارز بر میزان صادرات و واردات تأثیر محسوس دارد، دخالت یا عدم دخالت دولت در تعیین این نرخ، نیاز به مطالعات و محاسبات دقیق دارد. با این وصف، به نظر می‌رسد ساختارهای موجود اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور اجازه نمی‌دهد که تعیین قیمت ارز به دست بازار سپرده شود اگرچه تعدادی از اقتصاددانان و فعالان شاغل در بخش تجارت، اصرار به عدم دخالت دولت و آزادسازی قیمت ارز دارند. اما در پاسخ به بخش دوم سؤال و با فرض اینکه بپذیریم واحد شدن نرخ ارز در قیمت تعادلی آن مطلوب است، دولت به عنوان فعال‌ترین کارگزار اقتصادی که انحصار صادرات نفت کشور را در اختیار دارد، قادر به اجرای سیاست تک‌نرخی شدن ارز در شرایط فعلی نخواهد بود. این ادعا به این دلیل است که رها کردن قیمت ارز در شرایط فعلی منجر به افزایش یکباره و شدید آن در بازار خواهد بود که این شوک به نوبه خود به سایر متغیرهای اقتصادی ســرایت خواهد کرد و منجر به اختلال در سایر بازارها و در نتیجه کل اقتصاد خواهد شد. بنابراین در صورت اجرای سیاست تک‌نرخی شدن قیمت ارز، دولت باید به اندازه کافی ارز در اختیار داشته باشد تا از افزایش شدید و توأم با شوک قیمت آن در بازار جلوگیری کند. بنابراین در شرایط فعلی به نظر می‌رســد دولت به اجرای فوری این سیاست با تردید نگاه می‌کند و از تبعات منفی احتمالی اجرای آن نگران است.

با این اوصاف، بازار ارز ما را با توجه به اتفاقات چند سال گذشته چگونه ارزیابی می‌کنید؟

با توجه به توضیحات فوق و شــرایط اقتصادی، اجتماعی کشــور به‌خصوص بعد از سپری شدن دوره طولانی و بسیار دشوار هشت سال حاکمیت بی‌تدبیری بر اقتصاد که منجر به تحمیل تحریم‌های سخت اقتصادی به کشور شد و نیز کاهش شدید قیمت نفت که عمدتاً ریشه در تحولات سیاسی، اقتصادی خارج از کشور داشت، شرایط ارزی کشور، یکــی از بدترین دوره‌ها را تجربه می‌کند. مدیریت توأم با ریخت و پاش و اتلاف ارزهای فراوان نفتی در دوره هشت‌ساله دولت آقای احمدی‌نژاد منجر به تهی شدن کل ذخایر موجود کشور شد. کاهش شدید قیمت نفت در پاییز سال ۱۳۹۳ نیز باعث شد ارزش ارزهای آزادشده در دو سال گذشــته بعد از اولین توافقات با دولت‌های قدرتمند اقتصادی به کمتر از یک‌ســوم تقلیل یابد. بنابراین دولت در شرایط فعلی نه ذخایر ارزی قابل توجهی دارد و نه طی یکی، دو ســال گذشته منابع ارزی مناسبی کسب کرده اســت. با این وصف، بعد از توافق نهایی در مذاکرات ایران با شش کشــور قدرتمند اقتصادی زمینه‌ای فراهم کرده تا فروش نفت طی یکی، دو ســال آینده به ســطح پیش از تحریم‌ها برسد، اگرچه با قیمت‌های فعلی ارزش صادرات به حدود یک‌ســوم از درآمدهای ارزی پیش از تحریم‌ها کاهش یافته است. از طرف دیگر با برچیده شدن آخرین موانع اداری، اجرایی ناشی از تحریم‌ها، زمینه سرمایه‌گذاری‌های خارجی فراهم می‌شود. بنابراین زمینه برای افزایش نسبی در ذخایر ارزی کشور فراهم می‌شــود. با این وصف، بعید اســت در سال جاری، دولت قدرت مانور چندانی برای تسلط بیشــتر بر بازار ارز برای تک‌نرخی کردن آن داشته باشد.

دولت همواره از تک‌نرخی کردن ارز می‌گوید اما در عمل به نظر نمی‌رســد که اتفاقی در این حوزه بیفتد، حتی برای سال جاری؛ به نظر شما آیا دولت تک‌نرخی کردن ارز را در این زمان مفید و مثبت ارزیابی نمی‌کند و منتظر فرصت دیگری است؟

همان‌طور که گفتم مدیران و مشــاوران اقتصــادی دولت به دلیل گرایشی که به اقتصاد آزاد دارند عمدتاً تمایل به تک‌نرخی کردن ارز از طریق افزایش آن دارند اما با توجه به محدودیت‌های ارزی به ارث رسیده از دوره پیشین و طولانی شدن مذاکرات مربوط به مناقشه اتمی ایران با کشورهای غربی، بعید است دولت قادر به اعمال سیاست ارز تک‌نرخی در سال جاری باشد. با این وصف، در صورتی که زیر فشار طرفداران افزایش نــرخ ارز، دولت اقدام به تک‌نرخی کردن قیمت ارز و در نتیجه افزایش قیمت آن کند احتمالاً به پیکر رنجور اقتصاد کشور در شرایط فعلی ضربه جدی وارد خواهد شد. به هر حال تک‌نرخی شدن قیمت ارز وقتی تأثیر مثبتی بر اقتصاد کشور دارد که دولت به اندازه کافی ارز در اختیار داشته باشد تا بتواند ضمن رها کردن قیمت ارز در جهت تک‌نرخی شدن آن از افزایش جهشــی و غیرقابل کنترل آن در بازارهای داخلی جلوگیری کند. به عقیده من، در صورت وجود شــرایط مساعد، دولت می‌تواند در سال ۱۳۹۶ این سیاست را به گونه‌ای اعمال کند که تبعات منفی آن در اقتصاد کشور به حداقل برسد.

از نظر شما سیاست درست برای تعیین نرخ ارز چیست و کدام سیاست برای اقتصاد ما مفیدتر است؟

من بر خلاف بسیاری از اقتصاددانان طرفدار اقتصاد آزاد، معتقدم که در شــرایط فعلی، اقتصاد کشــور، توان تحمل افزایش شدید نرخ ارز را ندارد و اگر تک‌نرخی شدن قیمت ارز به معنی افزایش شدید قیمت آن باشد به نظرم در شرایط فعلی به شاخص‌های متزلزل اقتصادی، اجتماعی کشور، لطمه جدی وارد خواهد کرد. افزایش شدید قیمت ارز به افزایش تورم وارداتی منجر و از طریق کاهش قدرت خرید مردم، شکاف طبقاتی و مشکلات اقتصادی تشدید خواهد شد. با توجه به ساختار فعلی اقتصاد کشور به نظر من عمل به دیدگاه برخی اقتصاددانان مبنی بر افزایش نرخ ارز به بهانه تک‌نرخی شدن آن سیاست مناسبی نیست و تبعات منفی نیز برای اقتصاد خواهد داشت.

مهم‌ترین مانع بانک مرکــزی را برای تک‌نرخی کردن ارز چه

> تولیدکنندگان و تجار داخلی ما این ظرفیت را دارند که به جای مواد خام محصولات ساخته‌شده و نهایی را صادر کنند اما موانع بسیار زیاد و متعدد، باعث شده است که تولیدکننده داخلی نتواند از استعدادها و ظرفیت‌های خود بهره ببرد و به‌ناچار به صدور مواد خام روی آورد

مدیران و مشاوران اقتصادی دولت به دلیل گرایشی که به اقتصاد آزاد دارند عمدتاً تمایل به تک‌نرخی کردن ارز از طریق افزایش آن دارند اما با توجه به محدودیت‌های ارزی به ارث رسیده از دوره پیشین و طولانی شدن مذاکرات مربوط به مناقشه اتمی ایران با کشورهای غربی، بعید است دولت قادر به اعمال سیاست ارز تک‌نرخی در سال جاری باشد.

می‌دانید در حالی که به نظر می‌رسد وضعیت فعلی تا حدودی موجب سردرگمی فعالان بخش تجارت شده است؟

مهم‌ترین مانع بانک مرکزی برای انجام این کار، کافی نبودن منابع موجود ارزی است که در صورت اعمال سیاست تک‌نرخی شدن ارز، نمی‌تواند از افزایش شدید و در نتیجه ایجاد شوک منفی در بازار ارز و سایر بازارها جلوگیری کند. سردرگمی فعالان بخش تجارت نیز بیشتر ناشی اعلام پی‌درپی بانک مرکزی مبنی بر تصمیم این بانک برای تک‌نرخی کردن ارز و بی‌ثباتی احتمالی ناشی از این بی‌تصمیمی است. در واقع، بیش از آنکه قیمت فعلی ارز یا پایین بودن نرخ ارز به فعالان بخش تجارت آسیب وارد کند بی‌ثباتی و انتظار نسبت به تغییرات احتمالی نرخ آن در آینده، آسیب وارد کرده است. به عقیده من، مطلوب آن است که قیمت ارز همچون سایر کالاها در بازار و از محل برخورد عرضه و تقاضای ارز تعیین شود. با این وصف، به دلیل نقشی که قیمت ارز بر سایر متغیرها و شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی کشور دارد دولت‌ها در بیشتر سال‌های گذشته نرخ آن را به صورت مدیریت‌شده و در حالت شناور، کنترل کرده‌اند. به نظر می‌رسد با توجه به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود، این سیاست کماکان مطلوب‌ترین باشد.

پس شما اعتقادی به افزایش نرخ ارز در شرایط فعلی برای تک‌نرخی کردن آن ندارید؟ بسیاری از فعالان اقتصادی، ثبات کنونی قیمت ارز را به نحوی تهدیدکننده تولید و به‌خصوص صادرات می‌دانند؛ نظر شما در این‌باره چیست؟

در اینجا لازم است دلیل طرفداران افزایش قیمت ارز را تحلیل و نقد کنم. منتقدان مدیریت نرخ ارز توسط دولت معتقدند که این سیاست موجب پایین ماندن نرخ ارز در مقایسه با نرخ تورم طی سال‌های گذشته شده است که نتیجه آن کاهش صادرات و افزایش واردات بوده است. آنها معتقدند دولت باید با افزایش قیمت ارز، زمینه افزایش صادرات کشور را فراهم کند. به دو دلیل این فرض صحیح نیست؛ اولاً بیش از ۵۰ درصد صادرات غیرنفتی کشور که طی سال‌های گذشته ادعا می‌شود از مرز ۵۰ میلیارد دلار عبور کرده است، مواد خام معدنی یا محصولات خام و نیمه‌خام کشاورزی هستند که صدور آنها نه‌تنها مفید نیست بلکه در میان‌مدت و بلندمدت مضر نیز خواهد بود. حدود ۵۰ درصد باقی‌مانده صادرات غیرنفتی طی سال‌های اخیر نیز محصولات پتروشیمی است که اگرچه در کوتاه‌مدت و میان‌مدت ممکن است مفید باشد اما در بلندمدت نه مفید و نه قابل تفاخر است. بنابراین بازی کردن با نرخ ارز با هدف افزایش این ترکیب از صادرات غیرنفتی به زیان کشور است زیرا در میان‌مدت و بلندمدت منجر به تخلیه مواد خام و معدنی کشور خواهد شد و همان ایرادی را دارد که سال‌هاست در مورد صدور نفت خام بیان می‌شود. این درحالی است که تولیدکنندگان و تجار داخلی ما این ظرفیت را دارند که به‌جای مواد خام، محصولات ساخته‌شده و نهایی را صادر کنند اما موانع بسیار زیاد و متعدد، باعث شده است که تولیدکننده داخلی نتواند از استعدادها و ظرفیت‌های خود بهره ببرد و به‌ناچار به صدور مواد خام روی آورد. همچنین هنوز بخش‌های کشاورزی، صنعت، خدمات و نفت کشور به واردات مواد خام و نیمه‌خام یا کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیاز دارند و همچنین با افزایش بی‌رویه قیمت ارز، تورم وارداتی به‌شدت به قدرت خرید مردم لطمه وارد خواهد کرد. بنابراین در انتخاب سیاست مناسب برای تعیین نرخ ارز همه این جوانب باید در نظر گرفته شود و از اقدامات احساسی و فاقد مبانی عملی به صورت جدی باید پرهیز کرد. ثبات قیمت همه کالاها از جمله قیمت ارز برای بخش تولید و مصرف به‌شدت ضروری است. اتفاقاً آنچه تهدیدکننده تولید و تجارت است، بی‌ثباتی قیمت ارز است نه ثبات آن.

به نظر شما چه شاخصه‌هایی در اقتصاد ما یا در کشور ما وجود دارد که می‌تواند باعث برهم خوردن بازار ارز و شیوع دلالی در آن شود؟ نقش بانک مرکزی را چگونه ارزیابی می‌کنید و آیا توان کنترل این بازار را دارد؟

وجود موانع بسیار زیاد و متعدد در بخش‌های مولد اقتصاد زمینه گسترش بازارهای غیرمولد را در کشور ما فراهم کرده است. آنچه باعث می‌شود بازار ارز مورد هجوم دلالان قرار گیرد، نقدینگی سرگردانی است که به دلیل ناامن و پرخطر بودن بخش مولد اقتصاد در پی کسب سود بالا و سریع به بازار دلالی روی می‌آورد. بنابراین دلیل جذاب بودن بازار ارز در برخی مقاطع در دهه‌های گذشته کمتر به نرخ ارز مربوط بوده و بیشتر به ناامن و پرخطر شدن سرمایه‌گذاری در بخش تولید ربط داشته است. همان‌گونه که تجارب سه دهه گذشته نشان داده با وجود موانع متعدد و فراوان در بخش واقعی تولید، بازارهایی مانند ارز، مسکن، خودرو و موبایل به تناوب مورد هجوم دلالان قرار داشته‌اند.

ارزیابی شما از تاثیر مواردی مانند کاهش قیمت نفت، برداشته شدن تحریم‌ها و آزاد شدن منابع ارزی بر بازار ارز چیست؟

کاهش قیمت نفت، تأثیری مستقیم و فوری بر قیمت ارز داشته و دارد. از آنجا که هنوز بخش قابل توجهی از دریافت‌های ارزی کشور از فروش نفت حاصل می‌شود بدیهی است که کاهش شدید قیمت نفت در پاییز ۱۳۹۳ و افزایش تحریم‌ها باعث کاهش ذخایر ارزی و عرضه آن و در نتیجه افزایش قیمت ارز شده است. رفع تحریم‌ها اگرچه بالقوه تأثیری مثبت بر نرخ ارز خواهد گذاشت اما در شرایطی که قیمت نفت در پایین‌ترین میزان خود طی سال‌های گذشته قرار دارد تأثیر مثبت آن بر نرخ ارز به‌مراتب کمتر از آنچه پیش از این انتظار می‌رفت خواهد بود.

عملکرد دولت در کنترل بازار ارز چگونه بوده است و به نظر شما ما امسال باید منتظر چه اتفاقاتی در این بازار باشیم؟

عملکرد دولت در کنترل بازار نرخ ارز طی سه سال گذشته مطلوب بوده است زیرا با مدیریت تقاضای ارز از یک سو و افزایش نسبی عرضه ارز که با پیگیری فشرده مذاکرات با شش کشور قدرتمند جهانی حاصل شد توانست به هدف تثبیت نرخ ارز در بازار برسد. با این وصف در سال جاری، تحولات بازار ارز بستگی زیادی به درصد موفقیت وزارت نفت در بازگشت به بازارهای ازدست‌رفته، برگرداندن ارزهای بلوکه‌شده در کشورهای خارجی و نیز به مدیریت اقتصادی و سیاسی کشور در جذب سرمایه‌گذاران خارجی دارد.

بسیاری از مردم منتظرند که با رفع تحریم‌ها و آزاد شدن برخی منابع ارزی ایران در سایر کشورها، قیمت دلار هم کاهش زیادی داشته باشد؛ نظر شما در این خصوص چیست؟

به نظر من، اعتقاد حاکم بر کادر اقتصادی دولت اعم از وزرا و مشاوران بر این نیست که نرخ ارز را کاهش دهند و البته به نظر نمی‌رسد که کاهش آن در شرایط فعلی نیز مفید باشد اما آنچه مهم است تلاش دولت در جلوگیری از افزایش شدید و غیرمعقول قیمت ارز است. بنابراین مردم نباید منتظر کاهش نرخ ارز باشند حتی اگر دریافت‌های ارزی به دلیل رفع تحریم‌ها و گسترش روابط اقتصادی، تجاری با کشورهای پیشرفته افزایش یابد. همین که دولت بتواند با مدیریت مطلوب عرضه و تقاضای بازار ارز، قیمت آن را در نرخی معقول و متناسب با ظرفیت فعلی اقتصاد کشور باثبات نگه دارد گامی بزرگ و مثبت برداشته است که خود منجر به تأثیراتی مثبت بر متغیرهای اقتصادی و وضعیت معیشتی مردم خواهد شد.

> یکی از متغیرهای مهم و تأثیرگذار در اقتصاد همه کشورها به‌خصوص کشور نفت‌خیز ایران، قیمت ارزهای خارجی است. از آنجا که نرخ ارز بر میزان صادرات و واردات، تأثیر محسوس دارد بنابراین دخالت یا عدم دخالت دولت در تعیین این نرخ، نیاز به مطالعات و محاسبات دقیق دارد

پژویان در گفت‌وگو با آینده‌نگر درباره رفتار ارزی دولت در سال ۹۵ مطرح کرد

پایان کمک‌های نفتی برای تامین ارز

در شرایط اقتصادی موجود ما دیگر نمی‌توانیم با اتکا به درآمدهای نفتی و ارز ناشی از آن کشور را اداره کنیم

احمد میرخدائی

بازار ارز مانند هر بازار دیگری، کاملا از قوانین اقتصادی و رابطه عرضه و تقاضا پیروی می‌کند با این تفاوت که متولیان این بازار برای تامین منابع ارزی که عمدتا از محل درآمدهای حاصل از فروش نفت است، تابع شرایط بازار جهانی نفت هستند و در تعیین قیمت آن، اختیار چندانی ندارند و قدرت اثرگذاری آنها محدود است. در چنین شرایطی و با نوسان قیمت نفت، عملا شرایط طرف عرضه ارز کشور نیز تغییر می‌کند و این مسئله، همان‌گونه که در دولت دهم اتفاق افتاد، مستقیما بر قیمت‌های این بازار تاثیر می‌گذارد. به اعتقاد جمشید پژویان، در این شرایط فقط با کنترل تقاضای ارز و مدیریت ارزی که صرف واردات می‌شود، ممکن است بتوانیم بازار را تا حدودی تحت کنترل داشته باشیم. او می‌گوید بانک مرکزی در سمت عرضه ارز، حوزه مانور بسیار کوچکی دارد چراکه بخش غالب عرضه و تقاضای ارز کشور در دولت قرار دارد و آن بخش از ارز که به بازار آزاد سرریز می‌شود قیمت ارز را تعیین می‌کند در حالی‌که درآمدهای ارزی کنونی در حدی نیست که بانک مرکزی قدرت مانور بالایی برای عرضه ارز و کنترل بازار داشته باشد. پژویان در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» ضمن تایید عملکرد بانک مرکزی در بازار ارز، دولت را قادر به یکسان‌سازی نرخ ارز می‌داند و تاکید می‌کند دولت باید بپذیرد قیمت ارز رسمی را که عمده واردات دولتی با آن انجام می‌شود، افزایش دهد گرچه این اتفاق موجب بالارفتن قیمت این بخش از کالاها خواهد شد.

با توجه به اتفاقات چند سال اخیر بازار ارز مانند جهش حدود سه‌برابری قیمت ارز، ثبات نسبی پس از آن و همچنین افزایش و کاهش در پایان سال ۹۴ ارزیابی شما از این بازار چیست؟

به غیر از بعضی نوسان‌های جزئی قیمت‌ها در بازار ارز که توسط گروه‌های ذی‌نفوذی که گفته می‌شود بیشتر در دوبی متمرکز هستند، ایجاد می‌شود، به نظر من این بازار کاملا از قوانین اقتصادی و عرضه و تقاضا تبعیت می‌کند. به عبارتی اگر زمانی شاهد جهشی در قیمت ارز بوده‌ایم، این جهش به‌روشنی، ناشی از کاهش عرضه ارز بوده است. یعنی کاهش عرضه ارز به دلیل محدودیت صادرات نفتی کشور و کاهش درآمدهای ارزی دولت، باعث شده است که تقاضا در بازار ارز بی‌پاسخ بماند و به رسم هر بازار دیگری، قیمت‌ها افزایش پیدا کند. به طور طبیعی در هر بازاری از جمله بازار کالاها، وقتی عرضه یک مرتبه به یک‌سوم کاهش پیدا کند بدیهی است که قیمت نیز در همان حدود مثلا به سه برابر افزایش پیدا می‌کند. از آنجایی که با کمال تاسف بخش قابل توجه و عمده درآمد ارزی کشور، به‌جای اینکه نتیجه صادرات مجموعه‌ای از کالاها، به‌خصوص کالاهای صنعتی باشد فقط حاصل از فروش نفت است، فقط با ایجاد یک محدودیت در صادرات نفت خام کشور، درآمدهای ارزی ما نزدیک به یک‌سوم کاهش یافت و منجر به کاهش عرضه ارز شد. پس از آن هم گرچه در نتیجه مذاکرات هسته‌ای، گشایش‌هایی برای صادرات نفت و مشتقات نفتی فراهم شد اما با کاهش کم‌سابقه قیمت نفت مواجه شدیم که عملا به معنای کاهش منابع ارزی است. برای آینده نیز به نظر من نمی‌توان انتظار بهبود وضعیت بازار نفت داشت و قیمت نفت برای یک دوره میان‌مدت با نوسان‌های جزئی در حول و حوش قیمت‌های فعلی، باقی خواهد بود. همچنین از آنجا که انتظار می‌رود امسال رشد اقتصاد جهانی به‌خصوص اقتصاد چین به عنوان موتور اصلی تقاضای نفت و به‌خصوص نفت ایران، کاهش پیدا کند، نمی‌توانیم انتظارات مثبتی برای افزایش قیمت نفت داشته باشیم تا از این طریق درآمد نفتی برای سال آینده افزایش پیدا کند.

> درآمدهای نفتی عامل جبران عدم کارایی‌های اقتصادی و مشکلات سمت عرضه اقتصاد ایران تلقی می‌شود؛ که اگر فکری برای آن نشود اقتصاد کشور آینده محکوم به ورشکستگی خواهد بود

یعنی کاهش منابع ارزی ناشی از رکود بازار نفت و افت قیمت در این بازار، می‌تواند اقتصاد کشور را با اختلال مواجه کند؟

نکته کلیدی بسیار استراتژیک و بااهمیت که می‌خواهم توجه را به آن جلب کنم، این است که در شرایط اقتصادی موجود ما دیگر نمی‌توانیم با اتکا به درآمدهای نفتی و ارز ناشی از آن کشور را اداره کنیم. در سه یا چهار دهه گذشته، درآمدهای نفتی، عامل جبران عدم کارایی‌های اقتصادی و مشکلات سمت عرضه اقتصاد ایران تلقی می‌شده است؛ یعنی با استفاده از ارزهای نفتی با واردات انبوه و مستقیم کالاهای مصرفی و کالاهای نهاده‌ای برای تولید داخلی، عدم کارایی فعالیت‌های اقتصادی و مشکلات سمت عرضه اقتصاد کشور جبران می‌شده است. پس اگر برای رفع این معضلات ساختاری اقتصاد، مجموعه‌ای از سیاست‌های ساختاری طراحی نکنیم و به اجرا نگذاریم، اقتصاد کشور در چند سال آینده محکوم به ورشکستگی خواهد بود و شکی نیز در این نیست. با کمال تاسف، هیچ‌کدام از دولت‌ها، شاید به دلیل عدم آشنایی اقتصاددانان مشاور آنها با مسائل ساختاری اقتصاد، هرگز دست به یک اقدام ساختاری برای رفع مسائل اقتصادی نزده‌اند و کشور هر روز که طراحی و اجرای این سیاست‌های ساختاری عقب بیفتد، زیان سنگینی را متحمل خواهد شد.

از نظر شما در این اقتصاد وابسته به درآمدهای نفتی، بهترین سیاست برای تعیین نرخ ارز چه می‌تواند باشد؟

در بخش درآمدهای نفتی ما نمی‌توانیم کاری انجام دهیم. بازار نفت، بازار یک کالا در داخل کشور نیست که هم بتوانیم بخش تولید آن را کنترل کنیم و هم بتوانیم تا حدودی روی بخش تقاضای آن موثر باشیم. این بازار، کاملا خارج از اختیار ماست و همان‌گونه که تاکنون دیده‌ایم قیمت‌های آن تحت تاثیر بسیاری از سیاست‌ها و وقایع جهانی رخ می‌دهد و ما با توجه به امکان صادرات محدودی که داریم، قدرت مانور کمی نیز در این بازار خواهیم داشت. از دیگر سو ما برای صادرات نفت هم دچار مشکلاتی هستیم چون بخش عمده‌ای از بازار نفت خود را از دست داده‌ایم و هرچند دشوار است که بتوانیم سطح تولید خود را به‌سرعت به سقف قبلی برگردانیم اما اگر موفق شویم امسال یک‌میلیون بشکه نفت خام بیشتر تولید کنیم، دشوار است که بتوانیم برای این تولید اضافی، متقاضی پیدا کنیم؛ به دلیل اینکه تقاضای جهانی به صورت مرتب در حال کاهش است. در این شرایط، تنها با کنترل تقاضای ارز و مدیریت ارزی که صرف واردات می‌کنیم، ممکن است بتوانیم بازار را تا حدودی تحت کنترل داشته باشیم. در سمت عرضه ارز، بانک مرکزی حوزه مانور بسیار کوچکی دارد چراکه بخش غالب عرضه و تقاضای ارز کشور در دولت قرار دارد و آن بخش از ارز که به بازار آزاد سرریز می‌شود قیمت ارز را تعیین می‌کند در حالی‌که درآمدهای ارزی کنونی در حدی نیست که بانک مرکزی قدرت مانور بالایی برای عرضه ارز و کنترل

در سمت عرضه ارز، بانک مرکزی حوزه مانور بسیار کوچکی دارد چراکه بخش غالب عرضه و تقاضای ارز کشور در دولت قرار دارد و آن بخش از ارز که به بازار آزاد سرریز می‌شود قیمت ارز را تعیین می‌کند در حالی‌که درآمدهای ارزی کنونی در حدی نیست که بانک مرکزی قدرت مانور بالایی برای عرضه ارز و کنترل بازار داشته باشد.

بازار داشته باشد.

دولت از ابتدای کار خود از تک‌نرخی کردن ارز سخن گفته است. گرچه بیش از دو سال است که این حرف زده می‌شود اما اجرای آن مرتبا به آینده موکول می‌شود. به نظر شما تک‌نرخی چقدر برای بازار ارز مفید است و آیا دولت می‌تواند از عهده انجام آن برآید؟

در درجه اول باید بگویم که به طور قطع، تک‌نرخی کردن ارز، کار مفیدی است. یعنی رانتی را از بین می‌برد و مقداری از تقاضایی را که برای رانت‌جویی هست نیز کاهش می‌دهد چراکه وقتی ارز یک قیمت داشته باشد، تلاش برای دستیابی به رانت ارز ارزان تمام می‌شود. اما درباره اینکه آیا دولت می‌تواند ارز را تک‌نرخی کند یا نه، باید گفت دولت می‌تواند با ایجاد یک تعادل در قیمت ارز رسمی، یعنی بالابردن قیمت ارز رسمی و تا حدودی هم افزایش مقدار عرضه آن در بازار آزاد، به نرخی برسد که بتواند آن را به طور رسمی به عنوان تنها نرخ ارز اعلام کند. برای این کار کافی است که این دو نرخ بتوانند خودشان براساس مکانیسم عرضه و تقاضا به هم نزدیک شوند. البته در طول زمان این احتمال وجود دارد که براثر وقایع اقتصادی، نوساناتی ایجاد شود و این نرخ نیز باید در گذر زمان بالا یا پایین برود. اگر قرار باشد باز هم مانند چند سال گذشته، به دلایلی قیمت واقعی ارز بالا برود اما بانک مرکزی بخواهد قیمت یک ارز رسمی را ثابت نگه دارد، دوباره بین نرخ یکسان‌سازی‌شده ارز و قیمت بازار آزاد آن فاصله می‌افتد و عملا ارز دونرخی می‌شود. از این رو نیاز است که بانک مرکزی مرتبا بازار ارز را رصد کند و هر عدم تعادلی را که می‌تواند باعث بروز فاصله بین قیمت ارز رسمی و ارز غیررسمی شود تحت نظر و کنترل داشته باشد و آن را در قیمت یکسان‌سازی‌شده لحاظ کند تا قیمت تعیین‌شده، قیمت اصلی ارز باقی بماند.

به نظر شما دولت در سال جاری می‌تواند به تک‌نرخی کردن ارز جامه عمل بپوشاند؟

بله می‌تواند چون عمل غیرممکنی نیست؛ این کار هم هزینه‌ها و هم فوایدی دارد. ارز تک‌نرخی، رانت را از بین می‌برد و یک بخش از تقاضای رانت‌جویی را نیز کاهش می‌دهد و خود این مسئله، کنترل سمت تقاضا را نیز در پی خواهد داشت اما در این مورد دولت باید بپذیرد که قیمت ارز رسمی خود را که عمدتا برای واردات مورد استفاده قرار می‌دهد، افزایش دهد.

فرضا قیمت فعلی ارز به عنوان قیمت یکسان‌سازی عنوان شود. آیا تک‌نرخی شدن ارز و بالا آمدن قیمت ارز رسمی، می‌تواند جهشی در قیمت ارز غیررسمی ایجاد کند؟

در فرآیند یکسان‌سازی نرخ ارز، دولت می‌آید همین نرخ را به طور رسمی اعلام می‌کند. این کار به این معناست که دولت به همه متقاضیان ارز با همین قیمت ارز می‌دهد. پس از تک‌نرخی شدن، در درجه اول درآمدهای ناشی از فروش ارز برای دولت افزایش پیدا می‌کند که مقداری باعث بهبود وضع بودجه خواهد شد و از این منظر مثبت است، در مقابل آن دسته از کالاهایی که از سوی دولت و با ارز ارزان دولتی وارد می‌شد نیز باید ارز گران‌تری را استفاده کنند که قیمت آنها را افزایش می‌دهد. در این شرایط که قیمت ارز دولتی با ارز بازار آزاد برابر است بعید است که جهشی در قیمت ارز به وجود بیاید البته به این شرط که عرضه ارز، جواب‌گوی تقاضا باشد.

مسئله‌ای که گاه مطرح می‌شود این است که دولت به دلیل کم شدن درآمدهای ارزی برای یکسان‌سازی نرخ ارز مشکل دارد و نمی‌تواند موفق شود. نظر شما دراین‌باره چیست؟

در شرایط فعلی که ارز چندنرخی است، دولت بخشی از ارز را ارزان‌تر

می‌دهد. اگر قصد دولت در مسئله تک‌نرخی کردن ارز این باشد که نرخ بازار آزاد را به نرخ دولتی نزدیک کند نیازمند درآمد ارزی بیشتری است اما اگر بخواهد نرخ ارز رسمی را به نزدیک نرخ بازار آزاد برساند کار ساده‌تری دارد و همان‌طور که گفتم، بخشی از مشکلات فعلی ناشی از کمبود ارز دولت نیز حل می‌شود. البته این کار به ضرر آن بخش از واردات است که تاکنون از ارز دولتی و ارز ارزان، استفاده می‌کرده است.

پس معتقد هستید که کم شدن درآمدهای ارزی، مانع دولت برای تک‌نرخی کردن ارز نیست. آیا عملکرد دولت و بانک مرکزی در بازار ارز و کنترل آن را به‌گونه‌ای ارزیابی می‌کنید که بتواند بستر یکسان‌سازی نرخ ارز را نیز فراهم کند؟

به طور کلی عملکرد بانک مرکزی در این دولت را بسیار خوب ارزیابی می‌کنم. نباید فراموش کنیم بانک مرکزی امکاناتی دارد و عملکرد آن را باید براساس امکانات و اختیاراتش سنجید. با توجه به این مسائل و مشکلاتی که برای بانک مرکزی وجود دارد و با وجود اینکه شورای پول و اعتبار در کنترل بانک مرکزی نیست، باز هم توانسته است هم در ایجاد انضباط مالی عملکرد قابل قبولی داشته باشد و هم بازار ارز را به‌خوبی مدیریت کند.

این انتظار در مردم وجود دارد که در پسابرجام و با آزاد شدن ارزهای بلوکه‌شده، نرخ ارز کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته باشد. به نظر شما در سال جاری چه اتفاقاتی در بازار ارز می‌افتد و آیا این قبیل انتظارات محقق می‌شود؟

این موضوع، انتظاری است که از زمان آغاز مذاکرات وجود داشته و با کمال تاسف، دولت هم به هر دلیلی به این انتظارات دامن زده است. واقعیت این است که درآمدهای نفتی کاهش پیدا کرده و به میزان سه سال پیش هم افزایش پیدا نخواهد کرد. یعنی حتی اگر تحریم‌ها برداشته شوند ما نمی‌توانیم به شرایط قبل از تحریم برگردیم چون در این فاصله یک اتفاق عمده در قیمت و مقدار صادرات و ارزآوری ما افتاده، پس این انتظار بیهوده است. در هر بخش اقتصاد، کارایی مردم و سیاست‌های مناسب ساختاری دولت است که می‌تواند اقتصاد را شکوفا کند. مردم باید منتظر این اتفاق باشند چراکه ما امکانات، منابع و استحقاق اقتصاد شکوفا را داریم، فقط مدیریتش را نداریم. تا زمانی که مدیریت غلط باشد، وضع ما پیوسته بدتر می‌شود و بهبود نمی‌یابد. متاسفانه من برای امسال، هیچ علامتی از اینکه قرار باشد مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی ساختاری تبیین و اجرا شود نمی‌بینم و به نظرم باید در این خصوص فکر کرد.

> دولت می‌تواند با ایجاد یک تعادل در قیمت ارز رسمی، یعنی بالابردن قیمت ارز رسمی و تا حدودی هم افزایش مقدار عرضه آن در بازار آزاد، به نرخی برسد که بتواند آن را به طور رسمی به عنوان تنها نرخ ارز اعلام کند. برای این کار کافی است که این دو نرخ بتوانند خودشان براساس مکانیسم عرضه و تقاضا به هم نزدیک شوند

معاون پیشین ارزی بانک مرکزی در گفت‌وگو با آینده‌نگر عنوان کرد

ارز تک‌نرخی، ضرورتی برای اقتصاد ایران

انتظار برای کاهش نرخ ارز با دیگر متغیرها و پدیده‌های اقتصادی کشور همخوانی ندارد

احمد میرخدائی

بازار ارز از جمله بازارهایی است که به‌شدت از تغییرات اقتصادی و سیاسی تاثیر می‌پذیرد و متقابلا بر متغیرهای اقتصادی از جمله نرخ تورم و تقویت و تضعیف تولید و صادرات اثرگذار است. این بازار، همواره یکی از حوزه‌های حضور فعال تیم‌های اقتصادی دولت‌ها بوده و شرایط آن در هر دولت، کم‌وبیش منعکس‌کننده نگرش اقتصادی آن دولت نیز بوده است. چند سال پیش بازار ارز تجربه جهش قیمتی حدود سه‌برابری را پشت سر گذاشت، اما حالا به نظر می‌رسد که این بازار در ثبات و آرامش نسبی به سر می‌برد، گرچه معاون پیشین ارزی بانک مرکزی معتقد است چنانچه برنامه‌ریزی و مدیریت کارآمدی در بازار ارز انجام نشود، بعید نیست که دوباره در این بازار شاهد اختلال و از بین رفتن ثبات نسبی باشیم. سیدکمال سیدعلی که اکنون مدیرعامل صندوق ضمانت صادرات ایران است، یکسان‌سازی نرخ ارز را نیز از ضروریاتی برمی‌شمارد که «این‌پا و آن‌پا کردن» درمورد آن اشتباه است و سریعا باید به سرانجام برسد. سیدعلی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» می‌گوید: تک‌نرخی کردن ارز، موضوعی نیست که دولت یا بانک مرکزی نگاه مثبت یا منفی به آن داشته باشند. این امر به دلایل مختلف از جمله حذف رانت، حذف تقاضای اضافی، شفاف‌سازی در اقتصاد و تجارت و نهایتاً پذیرش سرمایه خارجی، یک ضرورت است و با توجه به تجربیات گذشته، دولت با ۴۰ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات و ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفتی، صددرصد می‌تواند آن را اجرایی کند.

ارزیابی شما از وضعیت کنونی بازار ارز کشور و عملکرد آن در چند سال اخیر چیست؟

بازار ارز ما از یک حالت پرنوسان در سه سال گذشته به یک آرامش و ثبات نسبی رسیده است اما با توجه به متغیرهای اقتصادی و همچنین وضعیت قیمت نفت و درآمدهای ارزی دولت، چنانچه برنامه‌ریزی و مدیریت کارآمدی در بازار ارز انجام نشود، بعید نیست که دوباره در این بازار شاهد اختلال و از بین رفتن این ثبات نسبی باشیم. پول ملی متناسب با اتفاقاتی که در اقتصاد رخ می‌دهد در برابر ارزهای خارجی تقویت یا تضعیف می‌شود و مادام که این روال بر دوام باشد و مسیر کلی بازار ارز، تحت مدیریت صحیح، متناسب با واقعیت‌های اقتصادی باشد، شرایط تحلیل‌پذیر و قابل قبول خواهد بود اما تثبیت نرخ ارز به طور دستوری، مانند نگه‌داشتن فنر قیمتی است که عاقبت، همان‌گونه که در دولت‌های قبل رخ داد، جهش قیمتی را در پی خواهد داشت.

بخش عمده این برنامه‌ریزی و مدیریت که شما به آن اشاره کردید به بحث تعیین نرخ ارز مربوط می‌شود. شما سیاست درست و مفید برای تعیین نرخ ارز در اقتصاد ایران را چه می‌دانید؟

تعیین نرخ ارز در چارچوب نظام ارزی باید انجام شود بنابراین چنانچه سیاست‌گذار این بازار پس از انتخاب رژیم ارزی و اعمال یکسان‌سازی، نرخ ارز را تعیین کند، به نظر من رژیم ارزی ما «شناور مدیریت‌شده» خواهد بود. مبنای تعیین نرخ ارز در یکسان‌سازی، باید نرخ روز بازار باشد و هر نرخی کمتر از آن یا هر نرخی که به صورت دستوری از سوی دولت یا بانک مرکزی اعمال شود، محکوم به شکست خواهد بود. در این فرآیند، نرخ شناور با یک هدف بلندمدت روزانه تعیین خواهد شد اما بدیهی است که نرخ تورم، نرخ تبدیل ارزها و نوسانات بین‌المللی نیز در نرخ روزانه اعلامی بانک مرکزی موثر خواهد بود.

> مبنای تعیین نرخ ارز در یکسان‌سازی، باید نرخ روز بازار باشد و هر نرخی کمتر از آن یا هر نرخی که به صورت دستوری از سوی دولت یا بانک مرکزی اعمال شود، محکوم به شکست خواهد بود

دولت همیشه از یکسان‌سازی نرخ ارز سخن می‌گوید اما در عمل هربار اجرای آن را به آینده موکول می‌کند. به نظر شما چرا دولت و بانک مرکزی، یکسان‌سازی نرخ ارز را اجرا نمی‌کنند؛ آیا شرایط فعلی را برای تک‌نرخی کردن ارز مناسب نمی‌دانند؟

یکسان‌سازی نرخ ارز موضوعی نیست که دولت یا بانک مرکزی نگاه مثبت یا منفی به آن داشته باشند. این امر به دلایل مختلف از جمله حذف رانت، حذف تقاضای اضافی، شفاف‌سازی در اقتصاد و تجارت و نهایتاً پذیرش سرمایه خارجی، یک ضرورت است. به نظر من، مانع عمده بانک مرکزی برای اجرای یکسان‌سازی نرخ ارز، فقدان روابط کارگزاری و عدم امکان نقل و انتقال ارز توسط شبکه بانکی است، ضمن اینکه هنوز سیستم بانکی، امکان تسویه دلاری ندارد، بنابراین چنانچه این شرایط فراهم شود با توجه به تجربه خوب بانک مرکزی در سال ۸۱ در زمینه یکسان‌سازی نرخ ارز، به لحاظ فنی کار چندان سخت نخواهد بود.

بسیاری از فعالان اقتصادی ثبات کنونی قیمت ارز را به نحوی تهدیدکننده صادرات می‌دانند و معتقدند نرخ فعلی تا قیمت واقعی فاصله دارد و توان رقابت را از تولید داخلی و صادرات می‌گیرد، نظر شما دراین‌باره چیست؟

باید بپذیریم که تورم در نرخ ارز و نرخ بهره تاثیر دارد و ربطی هم به دولت‌های مختلف ندارد. در حقیقت نمی‌توانیم تورم داشته باشیم و وضعیت درآمد ارزی‌مان هم چندان خوب نباشد و با وجود این، ریال هم تقویت شود؛ مگر آنکه بانک مرکزی دخالتی در کنترل نرخ بازار نداشته باشد و خود بازار به یک ثبات نسبی رسیده باشد که این هم بعید به‌نظر می‌رسد. در حال حاضر کاهش انتظارات تورمی به کاهش سفته‌بازی در بازار ارز منجر شده و این مسئله در کنترل بازار هم به دولت کمک کرده است. فرض دیگر این است که در سه سال گذشته نرخ ارز با جهش سه و نیم برابری قیمت، بیش از حد متورم شده بود و در حال حاضر حباب آن تخلیه می‌شود. به‌هرحال در شرایطی که دلار نسبت به همه ارزهای بین‌المللی تقویت شده، تورم و افزایش نقدینگی داریم و اتفاق چشم‌گیری هم در تولید و اقتصاد کشور رخ نداده است، شاهد تقویت ریال ایران نسبت به دلار هستیم که این موضوع جای سوال دارد. در حال حاضر به‌دلیل اینکه در حال خروج از تحریم‌ها هستیم و دولت هم هدف کاهش نرخ تورم را دنبال می‌کند، تقاضای ارز برای پروژه‌های عمرانی کاهش یافته است و همچنین رکود باعث شده کارخانه‌ها با ظرفیت کمتری کار کنند و نیاز آنها به ارز کاهش یابد. در کنار این دو موضوع، واردات نیز کاهش پیدا کرده است ضمن اینکه فعالان اقتصادی هم به امید شرایط بهتر دوران پساتحریم، تقاضای ارز خود را به‌تعویق می‌اندازند اما در بلندمدت چنانچه ورودی ارز از طریق منابع بین‌المللی مانند فاینانس و سرمایه‌گذاری خارجی، بیشتر نشود و شیب نرخ ارز نیز به سمت بالا نباشد به عقیده من، بعد از دو سال باز هم شاهد پرش نرخ ارز خواهیم بود.

بخش عمده ارز دولت از درآمدهای نفتی تامین می‌شود. کاهش

در شرایطی که دلار نسبت به همه ارزهای بین‌المللی تقویت شده، تورم و افزایش نقدینگی داریم و اتفاق چشم‌گیری هم در تولید و اقتصاد کشور رخ نداده است، شاهد تقویت ریال ایران نسبت به دلار هستیم که این موضوع جای سوال دارد.

قیمت نفت چه تاثیراتی بر قیمت ارز خواهد داشت؟

وقتی قیمت نفت کاهش پیدا می‌کند دولت مجبور می‌شود برای کنترل بازار ارز، از ذخایر برداشت کند که کار درست و اصولی نیست اما بدیهی است چنانچه تمهیدات لازم برای تامین ارز مورد تقاضای بازار انجام نشود، نرخ ارز افزایش خواهد یافت. حالا با برداشته شدن تحریم‌ها، ارز بیشتری به کشور وارد خواهد شـــد و به‌هرحال، دو اتفاق یکسان‌سازی نرخ ارز و عادی شدن روابط بین‌المللی، کمک خواهد کرد که بازار ارز نیز به تعادل برسد.

مردم انتظار دارند با لغو تحریم‌ها و عادی‌سازی روابط بین‌الملل، نرخ ارز روند کاهشـــی در پیش بگیرد. شما این انتظار را تا چه حد مبتنی بر واقعیت قلمداد می‌کنید؟

انتظار مردم برای کاهش نرخ ارز، با دیگر متغیرها و پدیده‌های اقتصادی کشـــور همخوانی ندارد. به عبارتی اگر رشد خوبی در تولید و اقتصاد نداشته باشیم و نرخ تورم هم بالا باشد، بی‌دلیل نمی‌توانیم و نباید قیمت ارز را پایین نگه داریم چراکه ریال زمانی باید تقویت شـــود که تولید، اشتغال و صادرات غیرنفتی افزایش یابد و پس از آن با عرضه ارز حاصل از صادرات غیرنفتی در بازار، تقاضا را پاســـخ دهیم و قیمت ارز را کنترل کنیم. اگر این اتفاق نیفتد، کاهش قیمت ارز با مداخله بانک مرکزی مصنوعی خواهد بود و نمی‌تواند برای مدت زیادی ادامه داشته باشد.

شـــرایط فعلی بازار ارز را چگونه ارزیابی می‌کنید و به نظر شما چه تاثیری بر تجارت خارجی ایران دارد؟

در شـــرایط فعلی بازار ارز، ریال تقویت شـــده است. گرچه هنوز برای آن بخـــش واردات کـــه از اتاق مبادلات ارز می‌خرند کمـــاکان ارز با نرخ دولتی تخصیص پیدا می‌کند اما تقویت ریال و کاهش قیمت دلار به زیر سه هزار و ۵۰۰ تومان، برای آن بخش از واردات که با ارز آزاد و دلار حدود ســـه هزار و ۷۰۰ تومان انجام می‌شد، نیز خوب بوده است. از دیگر سو، تقویت ریال اصلا به نفع صادرکننده ایرانی نیست. تقویت ریال یا به عبارتی کاهش نرخ ارز در کشور اتفاق خوبی نیست. البته اگر تولید داخلی بالا برود، اقتصاد حرکت خوبی داشـــته باشـــد و تولید ناخالص داخلی(GDP) نیز رشد کند و در کنار این مسائل ریال هم تقویت شود ایرادی ندارد. اما همان‌طور که گفتم، فعلا شاهد تورم هستیم و اقتصاد هم تغییر و تحولی را شاهد نبوده است. با وجود این، انتظاراتی که برای بهبود اقتصاد در دوران پساتحریم به وجود آمده است باعث شده نرخ تورم در ارز نشان داده نشود اما به نظر می‌رسد اگر دولت در یکی، دو ســـال آینده، شیب نرخ ارز را به سمت بالا نگیرد، دچار مشکل می‌شویم و با تقویت ریال، صادرت کم خواهد شـــد. البته صرف اینکه نرخ ارز افزایش پیدا کند هم خوب نیست چراکه تورم و گرانی به دنبال دارد. فعلا، سیاست دولت، کنترل تورم است و تحت تاثیر سیاست‌های ضدتورمی دولت، نرخ ارز نیز کاهش داشته است. به نظر من در شرایط فعلی، بازار ارز در عرضه و تقاضا به یک تعادل سه هزار و ۴۰۰ تومانی رسیده است اما این ثبات حتما بادوام نخواهد بود.

به نظر شما آیا در شرایط فعلی، دولت تلاش می‌کند قیمـــت ارز را پایین بیاورد تا در قیمت‌های پایین، ارز را تک‌نرخی کند؟

همان‌طور کـــه گفتم، به نظـــر من تک‌نرخی کردن ارز باید براســـاس نرخ ارز در بازار آزاد باشد. اینکه بانک مرکزی اعلام کند در چه قیمتی ارز را تک‌نرخی می‌کند نیز چندان فرقی نمی‌کند یعنی اگر تک‌نرخی در سه هزار و ۷۰۰ تومان یا سه هزار و ۴۰۰ تومان باشد دوباره بانک مرکزی باید این نرخ را بـــا نرخ بازار آزاد مدیریت کنـــد؛ اگر قیمت بازار آزاد بالا رفت قیمت ارز تک‌نرخی را نیز باید بالا ببرد و اگر پایین آمد نیز قیمت ارز تک‌نرخی را باید پایین بیاورد. به این معنا که به صورت «شناور مدیریت‌شده» تلاش کند تا قیمت ارز تک‌نرخی، همان قیمتی باشد که بازار تعیین می‌کند چراکه اگر قرار باشد یکسان‌سازی نرخ ارز روی قیمت‌های پایین و غیرواقعی انجام شود باز هم در عمل، شاهد نرخ متفاوتی در بازار آزاد خواهیم بود. از این رو من اعتقاد ندارم که حالا بانک مرکزی نرخ ارز را پایین می‌آورد تا بتواند اعلام تک‌نرخی کند و آن را شناور کند چراکه تک‌نرخی شدن ارز روی قیمت‌های بالاتر، نگاه سفته‌بازی در پی ندارد. یعنی هرچقدر نرخ ارز بالاتر باشد، حمله به سمت ارز کمتر خواهد بود یعنی کسی به صورت سفته‌بازی وارد این بازار نمی‌شود. پس بانک مرکزی باید نرخی اعلام کند که فقط مصرف‌کننده واقعی سراغ ارز بیاید.

به نظر شـــما دولت و بانک مرکزی در ســـال ۹۵ می‌توانند ارز را تک‌نرخی کنند؟

بـــه نظر من دولت با ۴۰ میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات و ۲۰ میلیارد دلار درآمد نفتی، صددرصد می‌تواند ارز را تک‌نرخی کند.

در شرایط فعلی، دولت با کسری بودجه و کمبود منابع ارزی مواجه است؛ آیا با وجود این مشکلات، توانایی کنترل بازار ارز را دارد؟

به نظر من، دولت حتما باید این کار را انجام دهد. این پا و آن پا کردن در این کار، اشتباه است و باید سریع این موضوع را جمع کند. فعلا مجموع واردات ما حدود ۴۰ میلیارد دلار است. اگر ارز را تک‌نرخی کنیم هم واردات ما بیشتر از ۴۰ میلیارد دلار نمی‌شود. اگر دست دولت پر باشد می‌تواند پاسخ‌گوی نیاز متقاضیانی باشد که برای کارهایی مانند واردات، خدمات و مسافرت، متقاضی ارز هســـتند. در حال حاضر، درآمدهای ارزی کفاف نیاز کشور را می‌دهد به شرطی که رانت ارز ارزان از بین برود و تقاضای اضافی و سفته‌بازی برای ارز ایجاد نشود. در حال حاضر می‌بینیم هرکسی که دو سال پیش ارز خریده بود، در کنار اینکه به مدت دو سال، سود بانکی ۲۰درصدی را از دست داده است باید ارز خود را نیز به قیمت پایین‌تر بفروشد. قیمت‌های واقعی، باعث می‌شود که دیگر کسی به بازار ارز حمله نکند اما اگر قیمت‌ها به صورت مصنوعی پایین نگه داشته شود، تقاضای ارز ارزان برای سرمایه‌گذاری بالا می‌رود و دولت را نیز به ســـختی می‌اندازد. دولت باید ارز را روی قیمتی یکسان‌سازی کند که توانایی دفاع از آن را نیز داشته باشد. از دیگر سو باید همان اندازه هم منابع ارزی داشته باشد که به متقاضی تخصیص دهد. به نظر من، تک‌نرخی کردن ارز در اولین قدم، رانت فعلی واردات با ارز دولتی را قطع می‌کند و این مسئله می‌تواند برای مدیریت واردات نیز مفید باشد.

> مانع عمده بانک مرکزی برای اجرای یکسان‌سازی نرخ ارز، فقدان روابط کارگزاری و عدم امکان نقل و انتقال ارز توسط شبکه بانکی است، ضمن اینکه هنوز سیستم بانکی امکان تسویه دلاری ندارد

عضو سابق هیئت عامل صندوق توسعه ملی در گفت‌وگو با آینده‌نگر تحلیل کرد:

سوت پایان حرکت بازار با ارز رانتی

شرایط فعلی اقتصاد به گونه‌ای است که می‌توان انتظار داشت که نرخ بازار و نرخ مرجع بانک مرکزی به همدیگر نزدیک شوند

محبوبه فکوری

«ارز تک‌نرخی»، عبارتی که از زمان روی کار آمدن دولت حسن روحانی باز هم به گوش فعالان اقتصادی آشناتر شده است. حتی قبل‌تر، آن زمانی که هنوز شاکله اصلی کابینه یازدهم هم شکل نگرفته بود، صحبت از ارز تک‌نرخی همیشه نقل محافل بخش خصوصی و برخی کسانی بود که بعدها در این دولت، صاحب پست و مقام شدند. آن روزها همه یک‌صدا می‌خواستند که رانت ناشی از چندصدایی نرخ ارز در بازار برداشته شود و بازار آرامشی ناشی از یک نرخ واحد را تجربه کند. اگرچه سال‌های سخت تحریم و شرایط دشوار اقتصاد ایران به لحاظ مضیقه‌های ارزی، این اجازه را نمی‌داد. مرکز مبادلات ارزی راه خود را می‌رفت و نرخ خاص خود را داشت، دلالان در بازار قیمت دلخواه خود را اعلام می‌کردند و در نهایت، صادرکنندگانی هم که ارز اندک خود را در بازار می‌فروختند، نرخ‌های چمدانی خاص خود را داشتند. همه‌چیز دست به دست هم داده بود تا ارز تک‌نرخی، برای فعالان اقتصادی به یک آرزوی محال تبدیل شود. اما اکنون، ورق برگشته است. دولت سیاست ارز تک‌نرخی را در دستور کار خود قرار داده و در حرف، می‌خواهد هرطور که شده امسال این اعلام را عملیاتی کند. اگرچه برخی بر این باورند که میزان پیش‌بینی برای تحقق این آرزو، چیزی کمتر از ۵۰ درصد است. محمود دودانگه، کارشناس مسائل اقتصادی و عضو سابق هیئت عامل صندوق توسعه ملی، چیز دیگری می‌گوید. او بانک مرکزی را حکمران و بازیگر اصلی بازار ارز می‌داند و معتقد است که دولت در سال جاری، سیاست ارز تک‌نرخی را پیاده‌سازی خواهد کرد. مشروح گفت‌وگوی ماهنامه «آینده‌نگر» با وی، در پی می‌آید.

امسال برای فعالان اقتصادی سالی متفاوت از سنوات گذشته خواهد بود. تحریم‌ها در حال برداشته شدن است و در عین حال، منابع بلوکه‌شده ارزی راه بازگشت به کشور را در پیش گرفته‌اند. دولت هم سیاست ارزی کشور را برای سال جاری بر مبنای ارز تک‌نرخی برنامه‌ریزی کرده است. تحلیل شما از وضعیت بازار ارز در ماه‌های پیش رو چیست؟

طبیعتا اگر بخواهیم اقتصاد در مسیر درست و سالم خود حرکت کند و فعالان اقتصادی بتوانند منطبق با شرایط واقعی اقتصاد تصمیم بگیرند و تصمیماتشان به‌دور از فضای رانتی و غیرواقعی عملیاتی شود، حتما باید یکسان‌سازی نرخ ارز به معنای واقعی محقق شود. با توجه به اینکه امسال شاهد شرایط بهتری برای اقتصاد کشور هستیم، به نظر می‌رسد که اجرای این سیاست با توفیق بیشتری نسبت به سال‌های گذشته مواجه باشد. بحث دیگر این است که بانک مرکزی در اجرای این سیاست قطعا به منابع ارزی موجود و آتی اتکا خواهد کرد و تک‌نرخی شدن ارز، اتفاق می‌افتد. مروری بر وضعیت سایر متغیرهای اقتصادی نیز نشان می‌دهد که شرایط به گونه‌ای است که می‌توان انتظار داشت که نرخ بازار و نرخ مرجع بانک مرکزی به همدیگر نزدیک شوند و اوضاع بازار به گونه‌ای رقم بخورد که ما شاهد یک نرخ در اقتصاد کشور برای ارز باشیم، بنابراین موضوع تک‌نرخی کردن ارز امسال می‌تواند اتفاق بیفتد و ما شاهد این باشیم که اقتصاد ایران متناسب با شرایط بازار، نرخ ارز را تعیین کند. همچنین فعالان اقتصادی با توجه به این متغیر که یک عنصر اساسی و پایه‌ای در اقتصاد کشور است، تصمیمات خود را در حوزه تولید، تجارت و بخش‌های مختلف بگیرند و در مجموع، شاهد شکوفایی اقتصاد باشیم.

> اگر اجازه دهیم متغیرهای واقعی اقتصاد، نرخ ارز را تعیین کند، این نرخ قطعا برای همه ذی‌نفعان می‌تواند مناسب باشد و همه بخش‌های زنجیره می‌توانند از این نرخ انتفاع خود را ببرند

همان‌طور که می‌دانید همواره بر سر نرخ مناسب ارز بحث‌ها و مجادلاتی صورت می‌گیرد. واردکنندگان خواستار کاهش نرخ ارز هستند و در مقابل، صادرکنندگان تقاضای افزایش این نرخ را دارند تا صادرات برایشان جذاب باشد. به نظر شما نرخ مناسب در بازار ارز برای دلار چه رقمی است و آغاز اجرای یکسان‌سازی نرخ ارز در بازار باید با چه نرخی باشد؟

خوشبختانه اینکه مبنای تعیین نرخ ارز باید چه رقمی باشد و این نقطه چگونه تعیین شود در قانون مشخص شده است. شما می‌دانید که بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه، نرخ ارز باید در کشور «شناور مدیریت‌شده» باشد و عملا این نرخ باید به گونه‌ای تعیین شود که تولید داخل کشور و محصولات داخلی از رقابت‌پذیری برخوردار شوند. به عبارت دیگر، این نرخ باید طوری تعیین شود که بازار کشور تبدیل به بازار فروش تولیدات کشورهای خارجی نشود و عملا رقابت‌پذیری از بنگاه‌های تولیدی کشور ما سلب نشود. از سوی دیگر این نرخ باید به گونه‌ای تعیین شود که صادرات توجیه‌پذیر باشد و رشد کند؛ ضمن اینکه رقابت‌پذیری در اقتصاد کشور به واسطه همین نرخ ارز، نهادینه شود. بنابراین فکر می‌کنم که اگر همه متغیرها را در کنار هم بگذاریم، به نرخی معقول و منطقی برسیم. در این میان نکته حائز اهمیتی وجود دارد که باید به آن توجه زیادی شود؛ به این مفهوم که در تعیین نرخ ارز، موضوعات مهمی مثل تورم و اشتغال در نظر گرفته شود. آن موقع است که می‌توان به عدد مناسبی رسید. نکته دیگر این است که اگرچه رسیدن به این عدد مناسب باید در نقطه‌ای به لحاظ رقمی انتخاب شود اما با توجه به همه شرایطی که در اقتصاد ایران وجود دارد، تعیین این نرخ باید توسط بازار انجام شود نه اینکه یک نرخ غیرواقعی از طرف یک نهاد تعیین شود و همه موظف به رعایت آن باشند. در این صورت، طبیعی است که هرگونه نگاه دستوری به این نرخ، حتما ما را درگیر فضای دونرخی خواهد کرد. بهترین اتفاق این است که اجازه دهیم که همه متغیرها در کنار هم، یک نرخ مشخص را در بازار تعیین کنند و بانک مرکزی نیز به عنوان سیاست‌گذار پولی و ارزی کشور سعی کند که این نرخ در اقتصاد کشور، نهادینه و مبنای تعاملات اقتصادی و معاملات تجاری با کشورهای مختلف دنیا شود.

با توجه به اینکه امسال شاهد شرایط بهتری برای اقتصاد کشور هستیم، به نظر می‌رسد که اجرای سیاست تک‌نرخی کردن ارز با توفیق بیشتری نسبت به سال‌های گذشته مواجه باشد. بحث دیگر این است که بانک مرکزی در اجرای این سیاست، قطعا به منابع ارزی موجود و آتی اتکا خواهد کرد و تک‌نرخی شدن ارز، اتفاق می‌افتد.

به هر حال همیشه صادرکنندگان موافق با اعمال نرخ ارز بالاتری بوده‌اند و از سوی دیگر، خود این صادرکنندگان هم ممکن است که تولیدکننده و واردکننده مواد اولیه هم باشند. به‌خصوص در بخش صنعت که شما هم تا حدودی مسئولیت دارید، این موضوع بیشتر به چشم می‌خورد. وزارت صنعت، معدن و تجارت پیشنهاد مشخصی برای نرخ ارز دارد تا فرآیند تعیین نرخ ارز، یک فرآیند اصولی و حساب‌شده باشد؟

شخصا هنوز یک مطالعه جامع و مانع ندیده‌ام که رابطه خیلی جدی بین نرخ ارز و صادرات را نشان دهد. چراکه تولید در واقع به‌غیر اینکه وابستگی به مواد اولیه دارد، وابسته به نرخ ارز است و از سوی دیگر صادرات نیز می‌تواند تاثیرپذیری جدی از نرخ ارز داشته باشد. اما بسته به اینکه چقدر روی یک کالا یا ماده اولیه در بخش صنعت، فرآوری انجام می‌گیرد، نرخ ارز می‌تواند موثر باشد. زمانی که یک صادرکننده مواد معدنی و کشاورزی صادر کند، طبیعتا اگر نرخ ارز بالا باشد، صادرات این محصولات نیز افزایش می‌یابد چراکه جذابیت و ارزش افزوده این محصولات نیز بالا می‌رود. ضمن اینکه محصولات کشاورزی و یا مواد معدنی و مواد اولیه مرتبط با آن، کمتر به مواد اولیه وارداتی وابسته هستند، پس بالا بودن نرخ ارز برایش بهتر است؛ ولی اگر بنگاهی را نگاه کنیم که مواد اولیه را از خارج کشور وارد می‌کند و روی این مواد اولیه، فرآوری انجام می‌دهد و در نهایت محصولی تولید می‌شود که باید صادر شود، افزایش در نرخ ارز اگرچه می‌تواند در رقابت‌پذیری محصول نهایی این بنگاه اثرگذار باشد و صادرات آن را افزایش دهد، ولی از سوی دیگر چون مواد اولیه مورد نیاز این بنگاه نیز با نرخ ارز بالاتری تامین می‌شود، هزینه‌ها افزایش می‌یابد و قیمتش بالا می‌رود که این تغییر، البته با یک فاصله زمانی می‌تواند هزینه‌های این بنگاه را افزایش و رقابت‌پذیری آن را در بازارهای خارجی کاهش دهد. بنابراین این تاثیرگذاری نرخ ارز در بخش‌های مختلف به این برمی‌گردد که صادرکنندگان یا واردکنندگان ما در کجای زنجیره تولید قرار دارند. اگر در ابتدای زنجیره باشند که همان تولید محصولات خام و صادرات آن باشد، مطمئنا خواهان قیمت ارز بالاتری هستند؛ اما اگر در انتهای زنجیره باشند، طبیعتا در مورد نرخ ارز خواستار کاهش هستند. اینجاست که تصمیم‌گیری سخت است و می‌تواند آثار و تبعات مختلفی را ایجاد کند. بنده به عنوان یک کارشناس می‌گویم که اگر اجازه دهیم متغیرهای واقعی اقتصاد، نرخ ارز را تعیین کند، این نرخ قطعا برای همه ذی‌نفعان می‌تواند مناسب باشد و همه بخش‌های زنجیره می‌توانند از این نرخ انتفاع خود را ببرند. اگرچه برخی معتقدند که مهم این است که ما ثباتی را در نرخ ارز داشته باشیم، اینکه ما چه نرخ ارزی داشته باشیم که برای همه بخش‌های اقتصاد مناسب باشد، موضوع دوم است. بنابراین تلاش دولت و بانک مرکزی باید این باشد که اجازه دهند متغیرهای واقعی اقتصاد، نرخ ارز را تعیین کنند. در این صورت، این نرخ برای همه بخش‌های مختلف اقتصادی می‌تواند مناسب باشد. آنچه که برای فعالان اقتصادی مهم است، ثبات در فاکتورها و عوامل اقتصادی است. از آنجا که متغیر نرخ ارز، یک موضوع پایه‌ای است، ثبات بسیار مهم‌تر از نرخ این متغیر است و نرخ به مفهوم قیمت، می‌تواند در مرحله دوم اهمیت قرار گیرد؛ ولی آنچه که اهمیت دارد و بسیار مهم است، ثباتی است که باید در این

نرخ شاهد باشیم.

تا اینجای کار، البته اتفاقی نیفتاده است. از زمانی که دولت یازدهم روی کار آمد، تاکید نظام ارزی کشور بر نرخ شناور مدیریت‌شده بود و در سال ۹۴ هم انتظار می‌رفت که یکسان‌سازی نرخ ارز زودتر از این انجام شود و به امسال نرسد. بسیاری هم می‌گویند که امسال به دلیل تداوم شرایط خاصی که در اقتصاد حاکم است و هنوز گشایش‌های بعد از تحریم اتفاق نیفتاده است و مناسب برای اجرای سیاست ارز تک‌نرخی نیست، بنابراین ممکن است در نیمه اول امسال نیز کار به‌کندی پیش رود. آیا می‌توان به‌یقین این پیش‌بینی را داشت که دولت یکسان‌سازی نرخ ارز را از امسال شروع کند، چون تا قبل از این نیز وعده‌هایی داده شده اما اجرایی نشده بود؟

مهم این است که به هر صورت برجام امسال قطعا می‌تواند آثار خود را روی اقتصاد کشور و بر موضوعات بانکی و پولی بگذارد و آنچه حداقل در مورد نرخ ارز مهم تلقی می‌شود این است که بانک مرکزی چقدر به منابع ارزی کشور - هم منابع ارزی که در گذشته براثر تحریم‌ها بلوکه شده بود و هم منابع ارزی که از محل فروش نفت در سال بعد اتفاق می‌افتد- دسترسی داشته باشد و برنامه‌ریزی مناسب انجام دهد. به این معنا که اگر دسترسی بانک مرکزی به این منابع سهل‌تر شود که امیدواریم این اتفاق بیفتد، قطعا می‌توان انتظار داشت که بانک مرکزی در این مورد، به هدف خود برسد و سیاست تک‌نرخی کردن ارز در نیمه اول امسال محقق شود. در این میان البته باید به این نکته نیز توجه داشت که مهم است که دستگاه‌های مختلف و بخش‌های اقتصادی کشور در این مسیر به بانک مرکزی کمک کنند؛ چراکه به هر صورت، موضوع تقاضاهای خارج از قاعده که می‌تواند به عنوان تقاضای خارج از برنامه‌ها به بانک مرکزی تحمیل شود و عدد بالایی هم دارد، می‌تواند برنامه تک‌نرخی کردن ارز از سوی نهاد سیاست‌گذار پولی و مالی کشور را تحت تاثیر قرار دهد. بنابراین اگر این پیش‌شرط‌ها رعایت شود، بانک مرکزی در این زمینه می‌تواند موفق باشد. از سوی دیگر اگر شبکه بانکی بین‌المللی اجازه بدهد که بانک مرکزی نقل و انتقال منابع خود را صورت دهد و از منابع

> اگرچه عدد مناسب برای نرخ ارز باید در نقطه‌ای به‌لحاظ رقمی انتخاب شود اما با توجه به همه شرایطی که در اقتصاد ایران وجود دارد، تعیین این نرخ باید توسط بازار انجام گیرد نه اینکه یک نرخ غیرواقعی از طرف یک نهاد تعیین شود و همه موظف به رعایت آن باشند

انحلال مرکز مبادلات ارزی، موضوعیت ندارد. ایجاد این مرکز، زمانی ضرورت بوده و مطابق با آن نیز مرکز ایجاد شده است اما حالا این نهاد می‌تواند در بستر وظایف جاری بانک مرکزی، کار خود را انجام دهد و اکنون نیز این روال طی می‌شود

بانک‌های خارجی استفاده کند، شرایط بهتر می‌شود و این موضوع می‌تواند در فراهم کردن شـــرایط تک‌نرخی کردن ارز، تاثیرگذار باشد. در این میان با توجه به جمیع جهات، چون انتظار می‌رود که امسال آثار رفع تحریم‌ها بر اقتصاد کشور در شبکه بانکی کاملا خود را نشـــان دهد، این انتظار بجایی است که ما شاهد اجرای سیاست ارز تک‌نرخی در نیمه اول امسال باشیم.

به هر حال مرکز مبـــادلات ارزی به موازات بازار آزاد به نحوی کار مدیریت بـــازار ارز را انجام می‌دهد. در این میان برخی تقاضاها هم به صورت غیرمســـتقیم از سوی مرکز مبادلات ارزی پاســـخ داده می‌شـــوند. به نظر شما بعد از یکسان‌سازی نرخ ارز، این مرکز نیز باید به کار خود پایان دهد یا اینکه ممکن است در نبود آن، خللی در زمینه تامین ارز مورد نیاز بازار ایجاد شود؟

این را که فلســـفه ایجاد مرکز مبادلات ارزی چه بود نباید از یاد برد ولی اکنون این مرکز کار خود را با رسالت دیگری دنبال می‌کند و در واقع منطبق با آن، کار خود را پیگیری می‌کند که بر اساس نگاه بانک مرکزی به مرکز مبادلات ارزی است. در شرایط فعلـــی نمی‌توان تصور کرد که مرکز مبادلات ارزی فعلی، همان مرکز مبادلات ارزی سابق است. آن زمان کشور دچار کمبود منابع ارزی بود و در مقابل، مصارف نیز گسترده‌تر از شرایط کنونی بود و طبیعتا اولویت‌بندی ارزی باید صورت می‌گرفت تا تقاضاها را بتوان مدیریت کرد؛ ولی اگر منابع به اندازه کافی باشـــد و بانک مرکزی بتواند درخواست‌هایی که در چارچوب قانون، نیاز است و ثبت سفارش‌هایی را که انجام می‌شود پاسخ دهد، این مرکز در واقع موارد دیگری را در حوزه‌های دیگر در فرآیندهای کاری خود دنبـــال خواهد کرد. بحث مرکزی مبادلات ارزی نیز درون بانک مرکزی می‌تواند دنبال شود؛ یعنی این مرکز، همان فضایی را که بانک مرکزی دنبال می‌کند باید پیگیری کند نه اینکه ابزاری برای انجام مدیریت تقاضا باشد. یعنی اگر ثبت سفارشی انجام می‌شود، بانک مرکزی موظف به تامین ارز است یا اگر دستگاه خدماتی، نیاز به ارز دارد، بانک مرکزی نیز موظف است تقاضا را پاسخ دهد. پس مرکز مبادلات ارزی در شرایط جدید نیز چارچوب و فرآیند مدنظر بانک مرکزی را باید دنبال کند.

یعنی نیازی به انحلال مرکز مبادلات ارزی نیست؟

نظر من این است که انحلال مرکز مبادلات ارزی، موضوعیت ندارد. ایجاد این مرکز، یک زمانی ضرورت بوده و مطابق با آن نیز، مرکز ایجاد شده است ولی الان این نهاد می‌تواند در بستر وظایف جاری بانک مرکزی، کار خود را انجام دهد و اکنون نیز این روال طی می‌شود.

در واقع می‌توان تغییر کارکرد را برای آن متصور بود؟

بله درست است.

تامین ارز مواد اولیه چطور باید صورت گیرد؟ به هرحال بخشی از تولید کشور که بر اساس واردات مواد اولیه یا ورود ماشین‌آلات فعالیت و برای این واردات از ارز دولتی استفاده می‌کند، باید تعیین تکلیف شود چراکه برای آنها استفاده از ارزی با نرخ پایین‌تر از بازار، باصرفه‌تر اســـت. به‌خصوص در شرایط کمبود نقدینگی و نبود شرایط خوب برای بانک‌ها در تامین مالی بخش تولید، این ارز نسبتا ارزان‌قیمت می‌تواند به بخش تولید کمک کند؛ در حالی که وقتی یکسان‌سازی صورت گیرد، قطعا نرخ ارز رو به افزایش می‌گذارد؛ حداقل در کوتاه‌مدت می‌توان این تصور را داشت. این موضوع را چطور می‌توان مدیریت کرد؟

به هر صورت اگر مرور کنید، بخش‌هایی که از نرخ مبادله‌ای ارز استفاده می‌کنند، بســـیار محدود هستند. یعنی به‌مرور که شرایط کشـــور با گشایش بیشتری روبه‌رو شد، تعداد بنگاه‌ها یا تعداد تقاضاهایی که به مرکز مبادلات ارزی برای تامین ارز ارزان‌تر از بازار روی می‌آورند، محدودتر می‌شود و تقاضاها از بازار ارز آزاد تامین می‌شود. در این میان عملا اقتصاد و دولت به سمتی هدایت شده است که استفاده از ارز آزاد بیشتر شود و این خود کمک به بانک مرکزی است برای اینکه بتواند سیاست یکسان‌سازی ارز را بهتر انجام دهد و موفق‌تر باشد.

آیـــا واقعا بانک مرکزی در شـــرایط فعلـــی می‌تواند صحنه‌گردان خوبی برای بازار ارز کشور باشد، با توجه به اینکه عرضه‌کنندگان و متقاضیان ارز هم متنوع هستند؟

به هر صورت تنها سیاست‌گذار ارزی کشور، بانک مرکزی است و روشـــن اســـت قانون نیز این نقش را برای بانک مرکزی قایل اســـت. باید دانست به هر اندازه‌ای که صادرات غیرنفتی افزایش می‌یابد و بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی نقش بیشتری را ایفا می‌کند، تامین‌کنندگان ارز هم متنوع‌تر می‌شوند. از طرف دیگر، صندوق توسعه ملی نیز که در واقع بخش عمده‌ای از منابع ارزی کشـــور را در اختیار خود دارد، یاری‌رسان می‌شود و عملا بانک مرکزی در محدوده خود می‌تواند مسئولیت برعهده داشته و صحنه‌گردان بازار ارزی کشـــور باشد و البته این هم یک نقطه قوت اســـت. چراکه سیاست‌گذار، بانک مرکزی است. همچنین فعالان اقتصادی و نهادهایی که در عرصه پولی و ارزی کشـــور فعال هستند می‌توانند در چارچوب این سیاست‌ها، فعالیت کنند و از آن حالتی که تنها تامین‌کننده ارز کشور، بانک مرکزی باشد یا از محل حاصل از فروش نفت، تامین ارز کشـــور صورت گیرد، خارج شـــویم و در نهایت اقتصاد به سمتی حرکت می‌کند که عرضه‌کنندگان ارز متعدد شوند و تقاضاها هم متعدد باشد و اگر این بازار خوب، فعال و عمیق تشکیل شود، اهداف بانک مرکزی نیز تحقق می‌یابد.

در پساتحریم با امکان دستیابی به ذخایر ارزی بلوکه‌شده ایران و همین‌طور با افزایش درآمد صادرات نفت و گاز، دولت می‌تواند با اتکا به منابع ارز کم‌کم به سمت تک‌نرخی کردن ارز حرکت کند.

تک‌نرخی کردن ارز و نگرانی‌های دولت

ذی‌نفعان متعددی در حوزه ارز وجود دارند که برقراری یک نقطه تعادل بر اساس ترجیحات آنها کار دشواری است

حجت‌الله میرزایی
اقتصاددان

تعدیل نرخ ارز از ابتدای دولت یازدهم تا امروز، کم نبوده است. اکنون نرخ ارز در بازار غیررسمی حدود سه هزار و ۵۰۰ تومان است در حالی که در ابتدای این دولت، قیمت آن حدود سه هزار تومان بوده است و می‌توان گفت که حدود ۲۵ درصد تعدیل قیمت ارز داشته‌ایم. نرخ ارز مبادله‌ای نیز از حدود دو هزار و ۴۰۰ تومان به حدود سه هزار تومان تعدیل شده است. این تعدیل‌ها اگرچه به اندازه تورم نبوده اما انجام شده و دولت سعی کرده است که نرخ تورم را تعدیل کند و به نظر می‌رسد که در این کار، موفق بوده است و اگر قرار بر تعدیلی در نرخ ارز باشد این تعدیل باید متناسب با تورم ۱۲ درصدی موجود انجام شود.

ذی‌نفعان متعددی در حوزه ارز وجود دارند که برقراری یک نقطه تعادل بر اساس ترجیحات آنها کار دشواری است. در این مورد، ذی‌نفعان عبارت از صادرکنندگان، گروهی از واردکنندگان، بنگاه‌های تولیدی متکی به واردات مواد واسطه‌ای و سرمایه‌ای هستند و تولیدکنندگانی است که دارای رقبای وارداتی بسیار جدی هستند. یک گروه نیز دولت و گروه دیگر مصرف‌کنندگان نهایی هستند که باید تعادلی میان نفع و خواسته همه آنها برقرار کرد. فشارهایی از طرف همه این گروه‌ها برای تعیین نرخ ارز روی دولت وجود دارد در این میان، البته مصرف‌کنندگان نهایی، اگرچه فراوان هستند اما به دلیل پراکنده بودن قدرت کافی برای ارائه منویات و منافع خود ندارند و نمی‌توانند آن را منعکس کنند. اما به نظر من سایر گروه‌های ذی‌نفع، دارای قدرت تشکل‌یابی هستند و می‌توانند فشار زیادی به دولت وارد کنند. من فکر می‌کنم همیشه یک اقتصاد سیاسی در کشور ما وجود دارد که برای تعیین نرخ ارز تعیین‌کننده‌است.

نکته دیگری نیز در این خصوص وجود دارد به این معنا که اگرچه تک‌نرخی کردن ارز، اقدامی مطلوب است اما در شرایطی که دولت فاقد پشتوانه‌های ارزی مناسب باشد حرکت به سمت تک‌نرخی کردن ارز، خطرناک است و ممکن است دولت نتواند در عمل، ارز را در محدوده مناسبی مدیریت کند. مدیریت منابع ارزی در شرایطی که تقاضا بالا باشد و عرضه، متناسب با آن نباشد ممکن است موجب رها شدن نرخ ارز و به اصطلاح موجب ایجاد سیکل معیوب افزایش مداوم نرخ ارز به صورت واگرا شود و شرایطی ایجاد کند که دولت نتواند عملا نرخ ارز را در محدوده مناسبی مدیریت و تثبیت کند. به نظر من این مسئله اصلی و نگرانی دولت برای تک‌نرخی کردن ارز است.

توجه به موارد فوق ما را به این سمت هدایت می‌کند که حرکت دولت برای تک‌نرخی کردن ارز در شرایط فعلی بعید است. اگرچه در نهایت این کار مطلوب است و از رانتی که در بازار ارز وجود دارد و حاصل دوگانگی نرخ ارز است، جلوگیری می‌کند اما به نظر می‌رسد که دولت نگرانی‌هایی در این خصوص دارد. به این معنا که ممکن است با تعدیل نرخ ارز و حرکت به سمت تک‌نرخی کردن ارز هم هدف کاهش تورم یا کنترل قیمت‌ها را از دست بدهد و هم نتواند نرخ ارز را در بازار در محدوده مناسبی کنترل کند که ممکن است این موضوع، تبعات بدتری در تراز تجاری ما داشته باشد و دولت از طرف گروه‌های ذی‌نفعی که به آنها اشاره کردم با فشارهای جدی‌تری به‌خصوص از طرف مصرف‌کنندگان و همین‌طور بنگاه‌های تولیدی مواجه شود در حالی که دولت در شرایط فعلی با توجه به رکود اقتصادی دو اولویت اصلی دارد که عبارت از کنترل تورم و همچنین حمایت از بنگاه‌های متکی به واردات نهاده‌ها است تا شرایط رکودی از وضعیت فعلی حادتر نشود.

آنچه در رفتار دولت به نظر من بسیار مهم بوده است، کاهش یا از بین رفتن نوسانات نرخ ارز و ایجاد یک نوع ثبات در نرخ ارز است، برای اینکه در بازار ارز همواره مهم‌تر از نرخ، نوعی ثبات و وجود یک افق مشخص یا محدود شدن نوسانات در بازار ارز است که امکان برنامه‌ریزی جدی و بلندمدت‌تر را برای صاحبان کسب و کار چه واردکنندگان، چه صادرکنندگان و چه تولیدکنندگان فراهم می‌کند که به نظر می‌رسد دولت در این کار موفق بوده است. در طول دو سال گذشته چند اتفاق افتاده است که هرکدام می‌توانست به بی‌ثباتی‌های بزرگ در بازار ارز منجر شود که سقوط قیمت نفت و کاهش شدید درآمدهای نفتی و برجام از جمله مهم‌ترین آنهاست، اما دولت به‌خوبی توانست که این ثبات را در بازار ارز فراهم کند.

به نظر می‌رسد که در پساتحریم با امکان دستیابی به ذخایر ارزی بلوکه‌شده ایران و همین‌طور با افزایش درآمد صادرات نفت و گاز، دولت می‌تواند با اتکا به منابع ارز کم‌کم به سمت تک‌نرخی کردن ارز حرکت کند اما یک نگرانی وجود دارد و آن این است که دولت با توجه به کسری بودجه که در سال ۹۵ با آن مواجه است از سر انفعال و ناچاری برای تامین کسری بودجه خود به سمت افزایش نرخ ارز، تحت لوای یکسان‌سازی نرخ ارز حرکت کند که بسیار خطرناک است و به نوعی رهاسازی نرخ ارز به صورت انفعالی و نه بر اساس یک تصمیم اندیشیده‌شده و مدیریت‌شده است؛ در چنین وضعیتی، ممکن است کنترل ارز از دست دولت خارج شود و دولت به دلیل منافع خود برای تامین کوتاه‌مدت کسری بودجه خود به افزایش نرخ ارز رضایت دهد که آثار و تبعات تورمی زیادی برای دولت به همراه خواهد داشت.

با این اوصاف، تا زمان اطمینان یافتن جدی از وجود ذخایر و امکان مدیریت بازار ارز، دولت باید به دوگانگی نرخ ارز رضایت دهد. ضمن اینکه برخی از مصرف‌کنندگان ارز مبادله‌ای معتقدند با هزینه‌های غیرآشکاری که اخذ ارز مبادله‌ای دارد فاصله چندانی بین ارز مبادله‌ای و آزاد وجود ندارد. بنابراین دولت باید به‌صورت تدریجی و آرام شکاف بین این‌دو ارز را کاهش دهد که هم بتواند به سمت ارز تک‌نرخی حرکت و هم از ایجاد شوک در بازار عرضه جلوگیری کند. اما این موضوع را که شیب آرام تعدیل نرخ ارز چقدر باید باشد بانک مرکزی باید تشخیص دهد. البته به نظر من دولت با اتکا به ذخایر ارزی بهتری که در دوره جدید دارد، سعی خواهد کرد تا به صورت آرام و با شیب آرام به سمت تک‌نرخی کردن ارز حرکت کند. اگر این اتفاق در در شش‌ماهه اول امسال بیفتد، دولت می‌تواند هدف کنترل و تثبیت قیمت‌ها را نیز محقق کند؛ اما اگر این نباشد در شش‌ماهه دوم و در شرایط کسری بودجه انجام این کار دشوارتر خواهد بود.

> در طول دو سال گذشته چند اتفاق افتاده است که هرکدام می‌توانست به بی‌ثباتی‌های بزرگ در بازار ارز منجر شود که سقوط قیمت نفت و کاهش شدید درآمدهای نفتی و برجام از جمله مهم‌ترین آنهاست، اما دولت به‌خوبی توانست این ثبات را در بازار ارز فراهم کند

نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران در گفت‌وگو با آینده‌نگر عنوان کرد

اصرار دولت بر حفظ ارزش پول ملی در شرایط رنجوری اقتصاد

متناظر تولید ملی قوی، ارز قوی و متناظر تولید ملی ضعیف، ارز ضعیف است

مریم موسی‌پور

بحث پیرامون نرخ ارز، همواره در اقتصاد ایران جریان دارد؛ گاهی حرف از تک‌نرخی کردن آن است، زمانی حرف از چرایی ثابت بودن آن در زمان تک‌نرخی بودن، بدون توجه به افزایش نرخ تورم و یکی، دو سالی هم فریاد از بازار آشفته‌اش که راه را برای سفته‌بازان باز کرد. حالا هم حرف از بازگشت به ارز تک‌نرخی است. به هر حال وضعیت بازار ارز هرچه باشد، یک شاخصه مشترک دارد و آن اینکه همیشه عده‌ای از سیاست‌های اجرایی دولت در این حوزه گلایه‌مندند و قیمت دلار را مناسب نمی‌دانند. نایب‌رئیس اتاق بازرگانی ایران در این خصوص با نقل‌قول از یکی از مشاهیر، می‌گوید: «من رمز پیروزی را نمی‌دانم اما رمز شکست آن است که شما بخواهید همه را راضی کنید.» پدرام سلطانی معتقد است که سیاست ارزی درست، سیاستی است که انعکاس واقعیت‌های تولید ملی ما باشد به این معنا که متناظر تولید ملی قوی، ارز قوی و متناظر تولید ملی ضعیف، ارز ضعیف است. مشروح گفت‌وگوی «آینده‌نگر» با وی را در زیر می‌خوانید.

بسیاری از اعضای بخش خصوصی و به‌خصوص صادرکنندگان، نسبت به سیاست دولت در خصوص تعیین نرخ ارز معترض هستند و آن را به نوعی تثبیت نرخ ارز به صورت ناهماهنگ با تورم کشور می‌دانند و انتظار دارند که نرخ ارز همپای تورم بالاتر از نرخ فعلی باشد؛ به نظر شما دولت چگونه می‌تواند نرخ ارز را به نوعی هدایت کند تا همه از آن راضی باشند؟

برای پاسخ به این سوال باید به نکته‌ای اشاره کنم و آن اینکه هیچ اقدامی نمی‌تواند در این مورد اتفاق بیفتد که همه راضی باشند بنابراین اگـر دولت یا بانک مرکزی در تصمیمات خود به دنبال جلب رضایت همگانی باشـند با ناکامی مواجه خواهند شد. یکی از مشاهیر در این خصوص گفته است که «من رمز پیروزی را نمی‌دانم اما رمز شکست آن اسـت که شما بخواهید همه را راضی کنید.» واقعیت نیز همین اسـت؛ بنابراین تصمیمی باید گرفته شود که جمع جبری آثار آن یا هزینه‌ها و عواید آن بهینه باشد و حتما هر تصمیمی، هزینه‌هایی دارد. بـه عنوان مثال اگر نرخ ارز افزایـش پیدا کند گروهی که واردکننده هستند یا به واردات متکی هستند از این تصمیم، راضی نخواهند بود با بالعکس اگر قرار بر کاهش نرخ ارز به دلایلی باشد، صادرکننده‌ها و تولیدکننده‌ها از این تصمیم خشـنود نخواهند بود. اما اعتقاد من در مورد اینکه چه سیاسـتی باید اتخاذ شود این است که سیاست ارزی درست، سیاستی است که انعکاس واقعیت‌های تولید ملی ما باشد به این معنا که متناظر تولید ملی قـوی، ارز قوی و متناظر تولید ملی ضعیف، ارز ضعیف است. اگر ما اعتقاد داریم که تولید ملی ما در حال حاضر در وضعیت قدرت قرار دارد و ما یک کشور توسعه‌یافته و صنعتی هستیم و اقتصادی هستیم که در سال‌های گذشته مشکل و مسئله‌ای نداشتم، ارزش پول ملی ما نیز می‌تواند صعودی باشد به این معنا که به صورت مرتب ارزش ریال تقویت شود. اما اگر چنین اقتصادی نیستیم و در سـال‌های گذشته مشکل داشتیم و تولید ما رنجور و ضعیف و با تورم‌های بالا مواجه بوده اسـت و نرخ رشـد پایین داشتیم و سایر مولفه‌هایی که نشـان‌دهنده ضعف اقتصاد است، پس ارز ما نیز باید انعکاسی از این واقعیت باشد. بنابراین می‌توانم بگویم که در شرایطی کـه ما تولید ضعیف و اقتصاد رنجور داریم، اصرار بر حفظ ارزش پول ملی یا احیانا تقویت ارزش پول ملی، خطایی استراتژیک است و منجر به تحمیل فشارهای این استراتژی به تولید و صادرات کشور می‌شود و کشور را به سمت توسـعه واردات و بدتر از آن توسعه قاچاق سوق می‌دهد.

> در شرایطی که ما تولید ضعیف و اقتصاد رنجور داریم، اصرار بر حفظ ارزش پول ملی یا احیانا تقویت ارزش پول ملی، خطایی استراتژیک است و منجر به تحمیل فشارهای این استراتژی به تولید و صادرات کشور می‌شود و کشور را به سمت توسعه واردات و بدتر از آن توسعه قاچاق سوق می‌دهد

برخـی معتقدند که اگر دولت نـرخ ارز را در شـرایط تثبیت و کنترل‌شده نگه ندارد، ممکن است اتفاقات چند سال قبل، دوباره تکرار شـود و تورم به‌یکباره افزایش شدید پیدا کند و زندگی را برای مردم عادی مشکل کند. شاید همین موضوع موجب شده است که دولت در شرایط فعلی به سمت تک‌نرخی کردن ارز حرکت نکند.

به نظر من در این خصوص یک انتقال اشتباه مشکل به مردم انجام شـده است؛ این موضوع برعکس بود یعنی اصرار بر حفظ ارزش پول ملی با وجود تورم بالای پی‌درپی در چند سال، موجب شد که فنر نرخ ارز فشرده شود و بعد در حالتی که به سمت تحریم رفتیم و منابع ارزی ما از دسترس خارج شد و مانند گذشته نتوانستیم نفت را بفروشیم، دیگر دلارهای نفتی نتوانستند این فنر فشرده را کماکان نگه دارند و این فنر جهید. پس این سیاسـت اشتباه تورم و اصرار بر حفظ ارزش پول ملی بود که موجب این جهش شـد. اما نکته دوم که نکته مهمی است این است که هیچ‌کس موافق با افزایش یا تغییر ناگهانی و تغییر فاحش نرخ ارز نیسـت و من اصلا از چنین سیاستی دفاع نمی‌کنم و حتمـا بازار ارز باید با آرامش و ثبات همراه باشـد اما ثبات به معنای تثبیت نیست و نرخ ارز می‌تواند متناسب با واقعیت‌های اقتصاد کشور و متناسب با نرخ تورم و وضعیت تولید یک آهنگ ملایمی برای تغییر قیمت داشته باشد و به طور طبیعی، این آهنگ ملایم، دیگر موجب هراس و افسارگسیختگی در اقتصاد کشور نمی‌شود. همچنین موجب جابه‌جایی سرمایه‌ها به سمت واسطه‌گری و بازار ارز نمی‌شود بلکه این سیگنال را به بخش تولید کشور می‌دهد و تولید از رقابت‌پذیری نخواهد افتاد و سرمایه‌گذاری‌هایی می‌تواند انجام شود و حداقل در میان‌مدت می‌توان از فروش تولید و صادرات آن مطمئن بود.

مهم‌ترین دلیل دولت را برای کنترل نرخ ارز و به نوعی تثبیت نرخ آن در شرایط فعلی چه می‌دانید؟

من فکر می‌کنم که متاسـفانه بعضی چیزها در اقتصاد ما جنبه فرهنگی و در فرهنگ نیز جنبه «تابو» پیدا کرده اسـت در حالی که اقتصاد یک وجه یا یک «واقعیت تابوپذیر» نیست، هیچ‌چیز در اقتصاد تابو نیسـت مگر علم اقتصاد به این معنا که اگر رفتاری برخلاف علم اقتصاد انجام شود، این رفتار، رفتار نادرست و ناشایستی است اما اگر

نرخ ارز می‌تواند متناسب با واقعیت‌های اقتصاد کشور و متناسب با نرخ تورم و وضعیت تولید یک آهنگ ملایمی برای تغییر قیمت داشته باشد و به طور طبیعی، این آهنگ ملایم، دیگر موجب هراس و افسارگسیختگی در اقتصاد کشور نمی‌شود

ما به ارزش پول ملی و حفظ آن تفاخر کنیم، اشتباه است آن هم در شـــرایطی که واقعیت‌های کشور ما به گونه‌ای دیگر نشان می‌دهد. ما همواره از حرکت به ســـمت اقتصاد آزاد سخن می‌گوییم در حالی که می‌خواهیم برخی موارد مانند نرخ ارز را به صورت دســـتوری کنترل کنیم و مهم‌تر از این موارد در شـــرایطی که درآمدهای ارزی ناشـــی از فروش نفت کاهش یافته اســـت دولت و بانک مرکزی اگر بخواهند روی پایین نگه داشتن نرخ ارز اصرار کنند به معنای آن است که باید ذخایر ارزی خود را به صورت مرتب به بازار تزریق کنند که تبعات این موضوع برای اقتصاد ما خطرناک‌تر اســـت. بانک مرکزی، بدون ذخایر نمی‌تواند بحران‌هـــا و تغییرات نرخ ارز را کنترل و مدیریت کند پس باید به گونه‌ای نرخ ارز را در یک بازه شناور و با همان سیاست شناور مدیریت‌شده کنترل کند که موجب حفظ و حتی تقویت ذخایر ارزی بانک مرکزی شود.

بســـیاری از فعالان بخش خصوصی در اظهارنظرهای خود از تثبیت نرخ ارز در نرخ‌های فعلی، انتقاد می‌کنند؛ به نظر شما، بزرگ‌ترین مشکلی که به دلیل اعمال این سیاست برای فعالان اقتصادی ما به وجود آمده است، چیست؟

مهم‌ترین مشـــکل این نوع تثبیت این اســـت کـــه توجیه تولید کشور و قدرت صادراتی کشـــور را تحلیل می‌برد. به این معنا که در درازمدت روی رقابت‌پذیری اقتصاد کشور، حجم صادرات، تراز تجاری و دارایی‌هـــای بانک مرکزی تاثیر منفی می‌گذارد. دولت باید متوجه تمام این موضوعات باشد. البته باید به این نکته اشاره کنم که بخش خصوصی در شرایطی که اقتصاد ما از زیر بار فشار تحریم و ان‌شاءالله به‌زودی از زیر بار محیط نامناسب کسب‌وکار خارج می‌شود حتما باید برای تقویت بهره‌وری خود، بازسازی و نوسازی تکنولوژی و ماشین‌آلات و همین‌طور تقویت مدیریت را مد نظر قرار دهد و در این راه تلاش و کوشش و سرمایه‌گذاری کند. اما طبیعی است که بخش خصوصی به آن سمت هم نمی‌رود اگر از آینده بلندمدت و میان‌مدت سرمایه‌گذاری اطمینان نداشته باشد و یکی از مولفه‌های سرمایه‌گذاری این است که نرخ ارز به گونه‌ای باشد که رقابت‌پذیری اقتصاد کشور را تقویت کند. بگذارید از دنیا یک شـــاهد بیاورم؛ در دو سال گذشته در دنیا قیمت نفت و محصولات معدنی کاهش چشم‌گیری یافت و اقتصادهایی که تا حدی متکی به این اقلام و اتفاقا جزو اقتصادهای بزرگ دنیا نیز هستند، ارزش پول ملی خود را طی حدود یک سال و نیم گذشته، کاهش دادند به طوری که ارزش روبل روســـیه حدود ۳۵ درصد، ارزش رئال برزیل بیـــش از ۳۰ درصد، ارزش پزوی آرژانتین حـــدود ۴۰ درصد و ارزش روپیه هند هم کاهش یافت. همچنین ارزش یوآن چین که حتی متکی به معدن نیست نیز کاهش یافت. در هیچ‌کدام از این اقتصادها کاهش ارزش پول ملی تابو نیست و آنها واقعیت اقتصاد خود را در ارزش پول ملی خود انعکاس دادند. آیا ما قوی‌تر از این اقتصادها هســـتیم که بر حفظ ارزش پول ملـــی اصرار داریم؟ در کنار این موضوع توجه کنید که متوسط نرخ تورم در کشور ما در سه سال گذشته، بسیار بالاتر از این کشورها بود و حتی ما اگر این موضوع را نیز در نظر نگیریم و تنها کاهش قیمت نفت و محصولات معدنی را با توجه به اتکای اقتصادمان به نفت و محصولات معدنی در نظر داشته باشیم و رفتاری مشابه این اقتصادهای بزرگ اتخاذ کنیم، باید قبول کنیم که ارزش پول ملی ما کاهش یابد.

چندنرخی بودن ارز در کشور ما خود موجب ایجاد مشکل و مفسده است، دولت نیز بارها از تک‌نرخی کردن ارز سخن گفته اســـت. به نظر شـــما، دلیل اینکه دولت با وجود وعده‌ها در این خصوص کاری نمی‌کند چیست؟

اولین و مهم‌ترین دلیل این اســـت که تک‌نرخی شدن ارز، زمانی محقق می‌شود که روابط پولی و بانکی ما با دنیا برقرار شود. هنوز این اتفاق به صورت دقیق و کامل برای ما نیفتاده است و نیاز به زمان دارد که همه بانک‌ها به سوئیفت وصل شـــوند و روابط کارگزاری بانک‌ها برقرار شـــود و ما آزادانه و به صورت گسترده بتوانیم ارتباطات ارزی با دنیا داشته باشیم. با این اتفاق، زمینه لازم برای تک‌نرخی کردن ارز، فراهم می‌شود و بانک مرکزی می‌تواند به آن سمت حرکت کند و من امیدوارم که بانک مرکزی این حرکت را به نحوی مدیریت کند که در مدت‌زمان نسبتا کوتاهی اتفاق بیفتد و مهم‌تر از آن، این است که به هـــر حال تعیین نرخ ارز واحد با نگاه حرفه‌ای و علمی به واقعیت‌های اقتصاد کشـــورمان باشد. ارز ما ظرفیت و امکان تقویت در این شرایط ندارد پس برای تعیین نرخ ارز باید بیشتر نگاه به نرخ ارز بازار باشد تا نرخ ارز مبادله‌ای یا بانک مرکزی.

اجرای برجام می‌تواند بر اجرای تک‌نرخی کردن ارز تاثیرگذار باشد؟ تاثیر کاهش قیمت نفت را چگونه ارزیابی می‌کنید، آیا ممکن نیست اتفاقات چند سال قبل را باز هم در بازار مشاهده کنیم؟

صددرصد اجرای برجام تاثیرگذار اســـت، بدون آن نمی‌توانستیم ارز خـــود را تک‌نرخی کنیم و حالا که این اتفاق افتاده اســـت، زمینه تک‌نرخی شدن نیز فراهم شده است. در خصوص تاثیرگذاری کاهش قیمت نفت نیز همان‌طور که شما اشـــاره کردید این احتمال وجود دارد. بـــه همین دلیل نیز من توصیه نمی‌کنم که بانک مرکزی روی ارزهای با نرخ پایین اصرار کند زیرا این کار، می‌تواند تقاضا را افزایش دهد و در نهایت، ذخایر ارزی بانک مرکزی را تحلیل ببرد و به جایی برسد که بانک نتواند از هیچ نرخی دفاع کند و آن‌گاه بازار به صورت افسارگسیخته دچار مشکل و نوسان شود. به نظر من دولت باید نرخ ارز مبادله‌ای را به صورت تدریجی به نرخ ارز آزاد برساند. حتی در شرایطی اگر این کار به‌درستی و تدریجی انجام شود، نرخ ارز آزاد هم می‌تواند به سمت نرخ ارز مبادله‌ای حرکت کند اما اگر به‌درستی انجام نشود، نرخ ارز آزاد نیز ممکن اســـت افزایش پیدا کند. در حقیقت انجام این کار، نیاز به دقت، حساسیت و محاسبه دارد و ساده نیست. تک‌نرخی کردن ارز که در دولت هشـــتم انجام شد شاید یکی از بزرگ‌ترین کارهایی اســـت که در اقتصاد کشـــور در آن زمان، انجام شد. پیش از آن نیز برای تک‌نرخی کردن ارز تلاش شد، از جمله در دولت آقای هاشمی رفسنجانی و همچنین در دولت هفتم که البته این اتفاق نیفتاد، باید گفت که متاسفانه سوءمدیریت‌ها و تحریم‌ها این دستاورد را از بین برد و حالا مجددا باید این اتفاق بیفتد. خوشبختانه در شرایطی که رغبت و تمایل به سمت اقتصاد ایران زیاد شده است، بانک مرکزی می‌تواند این موضوع را طوری مدیریت کند که این اتفاق بیفتد.

بخش خصوصی بـــه تعیین قیمـــت ارز در بودجه نیز انتقادهایی دارد، این انتقادها به چه دلیل است؟

نرخ ارز در بودجه مبنای حســـابداری و محاســـباتی دارد و نمی‌تواند به معنای نرخ ارز باشـــد؛ البته آقای نوبخت در جلسه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی ایران اعلام کردند که سیاست دولت، حفظ ارزش پول ملی است. چنین اظهارنظرهایی برای بخش خصوصی نگران‌کننده است چرا که احساس می‌شود در دولت اتفاق نظر وجود ندارد یا نسبت به واقعیت‌های اقتصاد کشور توجه وجود ندارد، که باید این مشکل برطرف شود.

> بانک مرکزی، بدون ذخایر نمی‌تواند بحران‌ها و تغییرات نرخ ارز را کنترل و مدیریت کند پس باید به گونه‌ای نرخ ارز را در یک بازه شناور و با همان سیاست شناور مدیریت‌شده کنترل کند که موجب حفظ و حتی تقویت ذخایر ارزی بانک مرکزی شود

پیش‌نیازهای تک‌نرخی کردن ارز مهیا نیست

دولت باید یک منبع ارزی قابل توجه برای مداخله در بازار ارز و تنظیم آن در اختیار داشته باشد

احمد حاتمی یزد
مدیرعامل اسبق بانک صادرات، کارشناس پولی و بانکی

تک‌نرخی شدن ارز، پیش‌نیازهایی دارد و اگر زمینه‌های لازم برای تحقق این پیش‌نیازها وجود داشـــته باشد می‌توان ارز را تک‌نرخی کرد، در غیر این صورت امکان این کار وجود ندارد. اولین و مهم‌ترین پیش‌نیاز برای انجام این کار نیز مثبت بودن تراز پرداخت ارزی کشور است. ما مقداری ارز برای واردات می‌پردازیم و مقداری ارز نیز به دلیل صادرات دریافت می‌کنیم؛ اگر بالانس این‌دو به نفع دریافت ارز، مثبت باشد به تک‌نرخی شدن ارز کمک می‌کند اما اگر این بالانس منفی باشـــد امکان تک‌نرخی کردن ارز وجود نخواهد داشت و ارز کماکان دونرخی باقی خواهد ماند و حتی ممکن است تخصیص ارز به سهمیه‌بندی نیز بینجامد.

شرط دوم این است که دولت منبع ارزی قابل توجهی برای مداخله در بازار ارز و تنظیم آن در اختیار داشته باشد چرا که در شرایطی ممکن است بازار ارز برای چند روز یا حتی چند هفته، دچار تنش شود؛ در این شرایط دولت می‌تواند از منبع ارزی خود برای حفظ ثبات بازار ارز استفاده کند. اگر چنین منبعی در اختیار دولت نباشد و بانک مرکزی نتواند به‌موقع در بازار دخالت کند، بازار آزاد ارز این تنش‌ها را تشدید می‌کند و انتظاراتی در جامعه مبنی بر افزایش قیمت ارز در آینده به‌وجود می‌آورد که موجب هجوم برای خرید ارز به‌عنوان یک سرمایه‌گذاری سودآور و بهره‌مندی از سود احتمالی آن در آینده خواهد شد. برای مقابله با چنین وضعیتی در بازار ارز، دولت نیازمند منابعی است تا ضمن پیش‌بینی‌های دقیق و کارشناسی از آینده بازار ارز، شرایط این بازار را به گونه‌ای که بـــه واقعیت امر نزدیک و خالی از هیجان‌های زودگذر باشد، ساماندهی کند.

نکته مهم در این مورد این اســـت که در چنین شرایطی، منابع ارزی که توسط دولت تزریق می‌شود نباید بی‌نهایت و بی‌حد و حصر باشد. آنچه من از آن به عنوان یک منبع ارزی برای تزریق به بازار و حفظ ثبات آن یاد می‌کنم، حداکثر می‌تواند یک‌میلیارد دلار باشـــد البته بانک مرکزی باید روز به روز و ساعت به ساعت بازار را رصد کند و تصمیم بگیرد که مداخله را ادامه دهد یا نه.

ما نباید نرخ ارز را بدون رعایت ضوابط کارشناسی، اقتصادی و آماری پایین نگه داریم یا بالا ببریم چرا که هردو برای اقتصاد کشور مضر است. بالا رفتن نرخ ارز به کاهش واردات و افزایش صادرات کمک می‌کند و باید نرخ ارز را به گونه‌ای تعیین کرد که قابلیت استفاده پایدار داشته باشد و تراز ارزی کشور را بالانس کند.

شرایط سیاسی کشور در داخل و در محیط بین‌الملل و رفع تحریم‌ها از جمله مواردی اســـت که در اجرای سیاست‌های مربوط به تک‌نرخی شدن ارز به کمک دولتمردان می‌آید. بدون شـــک اگر تلاطم و تشنج سیاسی بین جناح‌های داخلی یا بین ایران و کشـــورهای دیگر اوج بگیرد مانع تک‌نرخی شـــدن ارز خواهد شد. برای مثال خروج ارز از کشور به شکل فرار سرمایه از مواردی است که در نتیجه نبود آرامش سیاسی اتفاق می‌افتد و به بی‌ثباتی بازار ارز کمک می‌کند در حالی که با برقراری ثبات و آرامش سیاسی، سرمایه‌های خارجی از جمله سرمایه ایرانیان خارج از کشور نیز به سوی سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف اقتصاد کشور سوق پیدا می‌کند.

پس از تعیین نرخ رسمی برای ارز، دوام این نرخ نیز کاملا وابسته به این است که واردات و صادرات کشور بالانس باشد یا نه. اگر درآمد ارزی کشور با هزینه‌های ارزی آن همخوانی داشته باشد، این نرخ ثابت می‌ماند اما در صورت برهم خوردن این تعادل، نرخ رسمی ارز نیز باید تا هر عددی افزایش پیدا کند.

در خصوص کاهش ارز صادراتی باید به نکاتی توجه کرد، از جمله اینکه تورم و همچنین عقب‌ماندگی در تکنولوژی و افت کیفیت تولید از عواملی است که با کاهش درآمدهای صادراتی، تعادل تراز ارزی را برهم می‌زند. برای حفظ ثبات در درآمد ارزی، باید از نظر تکنولوژی به‌روز شویم، تورم را کاهش دهیم و با تامین خدمات مالی و فنی برای بخش صادرات و تمرکز روی این حوزه، استمرار وصول درآمدهای ارزی کشور را تضمین کنیم. استراتژی اصلی توسعه ایران در ۵۰ سال گذشـــته، تولید کالاهایی بوده است که بتوانند جایگزین کالاهای وارداتی شوند؛ این سیاست دیگر جواب نمی‌دهد همه اقتصاددانان، متخصصان و دست‌اندرکاران اقتصادی کشـــور از وزرا تا کارشناسان، به این نتیجه رسیده‌اند که راهکار توسعه ایران، کمک به صنایعی است که می‌توانند صادرکننده و ارزآور باشند.

با توجه به مواردی که ذکر شد در سال جاری بعید به نظر می‌رسد که دولت موفق به تک‌نرخی ارز شود چراکه تقریبا هیچ‌کدام از پیش‌نیازهای لازم برای این کار را در دســـترس ندارد. نه تراز پرداخت‌ها مثبت اســـت و نه شرایط بین‌المللی به آرامش سیاسی کمک می‌کند. نباید فراموش کرد که بانک‌های کشور هنوز موفق به افتتاح حساب در خارج و برقراری روابط کارگزاری با بانک‌های خارجی نشده‌اند. علاوه بر این هنوز تحریم‌های دلاری آمریکا برداشته نشده است و همین مسئله احتیاط بیش از پیش بانک‌های بین‌المللی برای همکاری با ایـــران را در پی دارد. گرچه ما می‌توانیم برای دیگر تحریم‌ها جایگزین‌هایی پیدا کنیم اما سیستم بانکی بین‌المللی به‌شدت به‌هم‌تنیده و پیوسته است و هیچ کشوری نمی‌تواند نیازهای بانکی و مالی خود را بدون ارتباط با شبکه جهانی بانک‌ها تامین کند. این مسئله می‌تواند مانع دسترســـی دولت به منابع ارزی شود و تهدیدی برای ثبات بازار ارز به حساب آید.

در این شرایط اگر قرار باشد به صورت غیرکارشناسی ارز، تک‌نرخی شود، با یورش احتمالی مردم به این بازار و افزایش تقاضا برای ارز، دولت نمی‌تواند با نرخ تعیین‌شـــده به مردم ارز بفروشد. در نتیجه صف‌هایی برای گرفتن ارز رسمی تشکیل می‌شود یا حتی مجبور می‌شوند ارز را سهمیه‌بندی کنند و نهایتا بازار سیاه و بازار آزاد ارز، نرخ‌های دیگری را اعمال می‌کنند. در حقیقت، زمانی می‌توان ارز را تک‌نرخی کرد که دولت بتواند جواب‌گوی هر نوع تقاضایی برای ارز در نرخ رسمی باشد اما فعلا دولت نمی‌تواند در این خصوص، جواب‌گو باشد. مثلا حالا نرخ رسمی دلار حدود سه هزار تومان است اما کسی نمی‌تواند ارز مورد نیاز خود را با این نرخ تهیه کند در حالی که اگر دولت می‌توانست در این نرخ، پاســـخ‌گوی نیازهای ارزی باشد همین محدوده به عنوان قیمت ارز تک‌نرخی تعیین می‌شد. در شـــرایط فعلی اگر دولت نرخ فعلی دلار در بازار ارز یعنی ســـه هزار و ۵۰۰ تومان را به عنوان نرخ رسمی تعیین کند باز هم موازنه پرداخت‌ها، امنیت سیاسی اجتماعی و وجود منبع ارزی قابل توجه برای تنظیم بازار مورد نیاز است و با کاستی در هرکدام از این عوامل، فرآیند تک‌نرخی کردن ارز موفق نمی‌شود و حتی ممکن است قیمت‌های فعلی بازار آزاد را نیز افزایش دهد.

> در سال جاری بعید به نظر می‌رسد که دولت موفق به تک‌نرخی ارز شود چراکه تقریبا هیچ‌کدام از پیش‌نیازهای لازم برای این کار را در دسترس ندارد. نه تراز پرداخت‌ها مثبت است و نه شرایط بین‌المللی به آرامش سیاسی کمک می‌کند

سفر به سرزمین ماهاراجه‌ها

خورشید اقتصاد جهان از هند طلوع می‌کند

وقتی در پایتخت هند یعنی دهلی قدم برمی‌دارید و در خیابان‌ها چرخ می‌زنید تنها چیزی که تصور نمی‌کنید این اســـت که در چهارمین پایتخت اقتصادی جهان حضور دارید. خیابان‌های پر ترافیک، آدم‌های پابرهنه و خوابیده کنار خیابان، افراد خوش پوش سوار ماشین‌های گران قیمت، جرثقیل‌های بزرگ، ساختمان‌های قد و نیم قد، لباس‌های آویزان از رخت، حرکت حیوانات از گاو گرفته تا خوک، سگ، میمون و... و آلودگی هوا که گلویتان را تا حدی می‌سوزاند که حالت تهوع به شما دست می‌دهد؛ به دهلی خوش آمدید.

گزارش میدانی

فیل‌ها پرواز می‌کنند

وقتی در پایتخت هند یعنی دهلی قدم برمی‌دارید و در خیابان‌ها چرخ می‌زنید تنها چیزی که تصور نمی‌کنید این است که در چهارمین پایتخت اقتصادی جهان حضور دارید

ولی خلیلی

برای اینکه متوجه شوید وارد هند شده‌اید کافی است تا پرده اتاق هتل را کنار بزنید و از بالا به شـــهر دهلی پایتخت چهارمین اقتصاد جهان که بانک جهانی پیش‌بینی کرده ســـال جاری از ژاپن هم جلو بزند و به ســـومین اقتصاد جهان (بعد از چین و آمریکا) تبدیل شود نگاهی بیندازید؛ آنچه می‌بینید شـــهری پرهیاهوست که در غبار و آلودگی گم شـــده. زیر ساختمان هتل چندســـتاره خرابه‌ای بزرگ می‌بینید که زاغه‌نشین‌ها در آن سرگرم زندگی روزمره هستند: یکی خود را می‌شوید، یکی در کناری دست‌شویی می‌کند، دیگری گاوش را می‌دوشد و علوفه می‌دهد. پشت این زاغه‌ها ساختمان‌های کوتاه و بلند خودنمایی می‌کنند و البته پروژه‌های درحال ســـاخت سر از هر گوشه شهر بیرون آورده‌اند تا جایی که دهلی را به یک کارگاه بزرگ ساختمان‌ســـازی تبدیل کرده‌اند که در آن کارگران هندی مشغول کارند. تصویر هند امروز ترکیبی است از زندگی سنتی، فرهنگ بومـــی، فقر، زندگی لوکس و مدرن و البته مذاهب و آیین‌های مختلف

اگر کنار هم قرار گرفتن این تصویر را باور نمی‌کنید کافی اســـت از طبقات هتل پایین بیایید و سوار یک «اتوریکشا» (ماشین‌های سه‌چرخی که نماد وسیله نقلیه در این کشور هستند و تاکسی عمومی سطح شـــهر محسوب می‌شوند) شـــوید و در شهر ۱۴میلیونی دهلی، چرخی بزنید و از نزدیک تصاویری را که از بالا دیدید، لمس کنید: «خیابان‌های پرترافیک، آدم‌های پابرهنه و نیمه‌برهنه، جرثقیل‌های بزرگ، ساختمان‌های قد و نیم‌قد، دیوارهای سیاه و نیمه‌مخروبه، لباس‌های آویزان از رخت، گاری و چرخی‌های فروش اغذیه و میوه، آدم‌های خوابیده کنار خیابان، افراد خوش‌پوش ســـوار ماشین‌های گران‌قیمت، حیوانات (از گاو گرفته تا سگ، طاووس، خوک، میمون و...) و آلودگی هوا که گلویتان را تا حدی می‌ســـوزاند و حالت تهوع به شما دست می‌دهد، طوری که سازمان بهداشت جهانی گفته به اندازه مصرف روزی چند نخ سیگار است.»

سهم کشورها از GDP جهان براساس شاخص PPP یا قدرت خرید

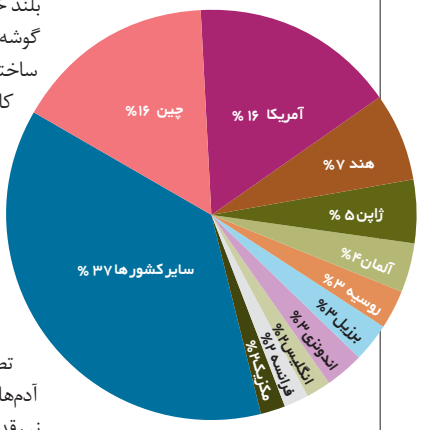

پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی بین ده اقتصاد برتر جهان در سال ۲۰۱۶

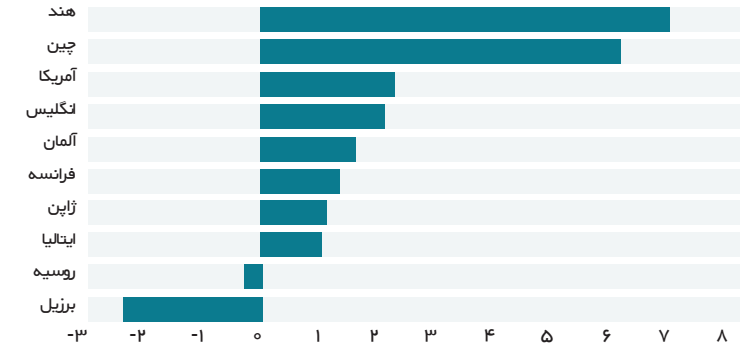

اینها چیزهایی است که در کمتر از نیم ساعت تجربه خواهید کرد و به همه اینها آلودگی صوتی را هم باید اضافه کنید، پشـــت بسیاری از خودروها در خیابان‌های دهلی و شهرهای دیگر هند نوشته شده: «بوق بزن». رانندگان هندی عاشق بوق زدن هستند و شما خیلی زود متوجه این ماجرا خواهید شود؛ سنتی که خودشان می‌گویند مهاتما گاندی رهبر استقلال هند برای اعتراض به استعمارگران انگلیسی رایج کرد و حالا با وجود گذشت دهه‌ها از استقلال این کشور همچنان باقی اســـت. همه این تصاویر که به‌جز دهلی در شهرهای دیگر کوچک و بزرگ این کشور هم نظیرش تکرار می‌شود، این سوال را در ذهنتان به وجود می‌آورد که مگر می‌شود شما به کشوری سفر کرده باشید که در صدر اقتصادهای نوظهور جهان قرار دارد و رشد اقتصادی بیش از ۷ درصد را تجربه می‌کند؟

برای اینکه تصویر هند به‌خصوص شهرهای بزرگی همچون دهلی، جیپور، آگرا و... را به‌خوبی تجسم کنید کافی است تصویر میدان شوش تهران را روبه‌روی میدان ونک بگذارید و بعد این تصویر جدید را کپی و به اندازه ۱۰۰۰ و حتی بیشتر تکرار کنید؛ آنچه خواهید دید تجسمی از شهرهای این کشور است که حالا نسبت به وسط، کوچک و بزرگ‌تر خواهند بود. دهلی شـــهری است که در آن جنوب شهر و بالای شهر مانند تهران و دیگر شهرهای ایران مفهوم ندارد، اینجا حتی کلماتی مانند آســـیب اجتماعی و کارتن‌خواب هم رنگ خود را از دست داده است، شما به کشوری پا گذاشته‌اید با بیش از ۱,۲ میلیارد نفر جمعیت که ۳۰۰ میلیون نفر در آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند. براســـاس آمارهای بانک جهانی هنوز بیش از ۳۰ درصد جمعیت هند کمتر از یک دلار (۶۵ روپیه) در روز درآمد دارند؛ البته با همه اینها هندوستان سرزمین ۷۲ ملت خوانده می‌شود و هزاران سال است آدم‌ها با مذاهب، اعتقادات مختلف و فاصله طبقاتی عجیب در کنار هم زندگی می‌کنند. در این کشور براساس آمارهای رسمی ۸۰,۵ درصد هندو، ۱۳,۴ درصد مسلمان (سومین جمعیت بزرگ مسلمانان جهان بعد از اندونزی و پاکستان)، ۲,۳ درصد مسیحی، ۱,۹ درصد سیک، ۰,۸ درصد بودایی و ۱,۱ جمعیت از آیین‌ها و مذاهب دیگری همچون زرتشتی و... هستند. در کنار اینها باید این ویژگی را هم اضافه کرد که در هند ۸۳۰ میلیون نفر می‌توانند رأی بدهند؛ نکته‌ای که باعث شده بسیاری از هندی‌ها باور داشته باشند که بزرگ‌ترین دموکراسی جهان را دارند. وقتی با آنها درباره شرایط سیاسی و حکومت در کشورشان صحبت می‌کنید اولین

براساس آمارهای بانک جهانی انتظار می‌رود رشد اقتصادی هند در سال مالی جاری (۲۰۱۵-۲۰۱۶) به ۷٫۵ درصد و در سال ۲۰۱۷ به ۸ درصد برسد که در این بین افزایش ۱۲درصدی سرمایه‌گذاری به‌خصوص سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات ساختاری و کاهش قیمت نفت مهم‌ترین دلایل این رشد عنوان شده است.

نکته‌ای که به شما خواهند گفت این است: «کشور ما دموکرایت است، ما بزرگ‌ترین دموکراسی دنیا را داریم.» و بعد از فواید و ویژگی‌های دموکراسی و قانون اساسی کشورشان صحبت می‌کنند و برای مثال از وجود ۳۵ درصد فرصت‌های شغلی در ادارات و موسسات دولتی برای زنان، رایگان بودن تحصیل، کمک‌هزینه‌های دولتی برای زندگی و آزاد بودن فعالیت‌های سیاسی، مذهبی و... می‌گویند.

در هند همه‌چیز در کنار هم است و اختلاف‌ها محسوس و این شاید جذاب‌ترین چیزی باشد که شما در این کشور می‌بینید؛ آدم‌ها یا فقیر هستند و پابرهنه و ژنده‌پوش یا شیک، پولدار و خوش‌پوش، ساختمان‌ها یا مخروبه‌اند و زاغه یا نوساز و بلند و قصرشکل؛ اینجا حتی غذاها هم به همین سبک هستند یا شیرین‌اند یا تند و انگار مزه دیگری وجود ندارد. هندی‌ها از نظر فرهنگی مردمانی شاد، صبور، سخت‌کوش و محکم هستند و روحیه‌ای آرام و احساسی دارند؛ نکاتی که با چند روز اقامت در این کشور به‌خوبی حس می‌کنید. شما در بین بوق‌های ممتد ماشین‌ها و ترافیک صدای موسیقی هندی را به‌خوبی حتی از سه‌چرخه‌ها (اتوریکشاها) می‌شنوید و وقتی برای تماشای فیلمی هندی به سینما رفته‌اید دائم صدای قهقه تماشاچیانی را می‌شنوید که از ته دل می‌خندند و به تنها چیزی که فکر نمی‌کنند این است که نکند زشت باشد در مکانی عمومی بلند بخندند و یا با رقص و موسیقی وسط فیلم همراهی کنند. حتی در خیابان‌های شلوغ و با وجود رانندگی‌های نسبتا بد چیزی که عجیب است نبود پرخاشگری، دعوا، فحش و... است. در شهرهای هند حتی کمتر راننده‌ای را می‌بینید که زیر لب غر بزند در شرایطی که در وضعیت مشابه همان صحنه در تهران و شهرهای دیگر ایران باید حداقل منتظر دعوایی اساسی باشید. و در این بین توجه هم داشته باشید که در هند حداکثر سرعت برای رانندگی ۶۰ کیلومتر است و این موضوع خیابان شهری، جاده، اتوبان و... نمی‌شناسد. راهنمای هندی یکی از تورهای گردشگری در پاسخ به این سوال که چطور ممکن است آدم‌ها فقط با ۶۰ کیلومتر رانندگی کنند، می‌گوید: «اینجا هند است و آدم‌ها در کنار خیابان زندگی می‌کنند، گاوها و حیوانات دیگر دائم از خیابان‌ها عبور می‌کنند، هر لحظه کودکی ممکن است وسط خیابان باشد و... پس باید سرعت ماشین‌ها به حدی باشد که راننده‌ها بتوانند خودروهایشان را هرلحظه کنترل کنند. اینجا قوانین رانندگی خیلی سخت‌گیرانه است، سرعت غیرمجاز جریمه چندهزار دلاری دارد و تصادف رانندگی برابر است با زندان، پس بیشتر راننده‌ها قوانین را رعایت می‌کنند.»

فیل‌های چندموتوره

هند کشوری است با اقتصادی نوظهور که بهترین تصویر از آن چندی پیش روی جلد مجله اکونومیست نقش بسته بود: فیلی که روی آن موتور جت بسته‌اند و ساربانی برای هدایت رویش نشسته است. تصویری که شاخص‌های اقتصادی و آمارهای منتشرشده جهانی به‌خوبی آن را تایید می‌کنند و نشان می‌دهند اقتصاد این کشور درحال پرواز است. فیل در این سرزمین سمبل خوشبختی است و حالا از شدت رشد بال درآورده و پرواز می‌کند و به حیوانی جدید تبدیل شده که شاید در آینده‌ای نه‌چندان دور حتی نقشش را هم در معابد و دیوارهای شهری و... در این کشور بتوان دید. براساس آمارهای بانک جهانی انتظار می‌رود رشد اقتصادی هند در سال مالی جاری (۲۰۱۵-۲۰۱۶) به ۷٫۵ درصد و در سال ۲۰۱۷ به ۸ درصد برسد که در این بین افزایش ۱۲درصدی سرمایه‌گذاری به‌خصوص سرمایه‌گذاری خارجی، اصلاحات ساختاری و کاهش قیمت نفت مهم‌ترین دلایل این رشد عنوان شده است. رشد اقتصادی قابل توجهی که در دوره‌ای تحقق پیدا می‌کند که اقتصادهای رو به رشد جهان و رقیب هند همچون چین با کاهش رشد و رکود مواجه شده‌اند تا جایی که ارزش جهانی یوآن چین افت داشته در حالی که روپیه هند رشد را تجربه می‌کند.

در دهلی نشانه‌های رشد اقتصادی کشور و علاقه به سرمایه‌گذاری را در پروژه‌های متعدد در حال ساخت، ساختمان‌های عظیم تازه ساخته‌شده همچون معبد آکشاردام (بزرگ‌ترین معبد هندوها در جهان و یکی از بزرگ‌ترین معابد و فضاهای مذهبی دنیا که تنها در ۷ سال ساخته شده) و حضور نمایندگی شرکت‌های بزرگ و معتبر جهان از توتال و توشیبا گرفته تا بنز و فورد و شعب متعدد بانک‌های خارجی مانند HSBC می‌توان متوجه شد. ولی برای لمس بیشتر آن باید از دهلی خارج شد و به جاده زد. وقتی از دهلی خارج می‌شوید و

هند کشوری است با اقتصادی نوظهور که بهترین تصویر از آن چندی پیش روی جلد مجله اکونومیست نقش بسته بود: فیلی که روی آن موتور جت بسته‌اند و ساربانی برای هدایت رویش نشسته است.

برای اینکه تصویر هند به‌خصوص شهرهای بزرگی همچون دهلی، جیپور، آگرا و... را به‌خوبی تجسم کنید کافی است تصویر میدان شوش تهران را روبه‌روی میدان ونک بگذارید و بعد این تصویر جدید را کپی و به اندازه ۱۰۰۰ و حتی بیشتر تکرار کنید

با سرعت ۶۰ کیلومتر در جاده‌ها حرکت می‌کنید فرصت کافی برای دیدن توسعه صنعتی، کشاورزی و رشد اقتصادی در این کشور دارید؛ در دو سوی جاده آنچه بیش از همه می‌بینید زمین کشاورزی (گندم، پنبه و...)، کارخانه‌های صنعتی، کوره‌های آجرپزی و دود سیاهی است که از دودکش مراکز صنعتی به هوا رفته است.

به اعتقاد کارشناسان، توسعه صنعتی و پیشرفت‌های اقتصادی کنونی در هند از دو دهه گذشته کلید خورده است؛ از زمانی که در شروع دهه ۹۰ میلادی (۱۹۹۱) مانوهان سینگ وزیر دارایی آن دوران که بعدها نخست‌وزیر شد برنامه‌های اصلاح اقتصادی و مالی (حذف قوانین دست‌وپاگیر مالیاتی و تجاری، تامین امنیت سرمایه‌گذاران، توسعه صنعتی و...) را در دستور کار قرار داد که همچنان ادامه دارد و حالا دستاوردهای آن به‌خوبی در اقتصاد این کشور مشخص است تا جایی که هند به یکی از بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورهای جهان و قطب تولید بسیاری از کالاهای صنعتی، تکنولوژیک و... تبدیل شده است. امروز هند در تولید دارو و کالاهای پزشکی، کامپیوتر و نرم‌افزار، محصولات نساجی، پتروشیمی، فولاد، خودرو و... جزو برترین‌های جهانی است و همین موضوع تاثیر پررنگی بر رشد تولید ناخالص داخلی این کشور داشته است. در هند برنامه جامعی از سوی دولت در خصوص حمایت از صنایع تدوین شده و در آن ارائه آموزش جهت تربیت نیروی کار تحصیل‌کرده و متخصص، تعامل با بانک‌ها و موسسات مالی برای ارائه تسهیلات به متقاضیان جهت توسعه صنایع، ایجاد زیرساخت‌هایی نظیر شبکه‌های برق‌رسانی و... جزو وظایف دولت محسوب شده است. همچنین وام‌های دولتی به دو دسته صنعتی و تجاری تقسیم می‌شوند که نرخ بهره وام‌های تجاری بیشتر از وام‌های صنعتی و حدود ۱۵ درصد است.

براساس آمار بانک جهانی تولید ناخالص داخلی هند در سال ۲۰۱۴ با عبور از مرز ۲ تریلیون دلار به ۲٫۰۶۷ تریلیون دلار رسید در شرایطی که در سال ۲۰۱۳ این عدد ۱٫۸۷ تریلیون دلار بود. آمارها نشان می‌دهد هند توانسته در طول هفت سال (۲۰۰۷ تا ۲۰۱۴) یک تریلیون دلار به درآمد ناخالص خود اضافه کند. درآمد سرانه در این کشور در سال ۲۰۱۴ حدود ۱۶۱۰ دلار معادل ۱۰۴ هزار و ۶۵۰ روپیه بوده است. امروز تصویر کشور هند با آن چه ایرانیان در فیل‌های هندی همچون شعله (برترین فیلم سینمای بالیود در قرن گذشته) و... تماشا کرده‌اند و به‌یاد دارند، تفاوت کرده است؛ اگرچه که همچنان جامعه این کشور به‌شدت سنتی است و فاصله طبقاتی در آن سر به‌آسمان دارد و مردم این کشور عاشق قهرمانانی همچون تاکور و جی دو با بازی آمیتاب باچان هستند تا از جبارسینگ (شخصیت‌های فیلم شعله) انتقام بگیرند، ولی این کشور به‌شدت در حال توسعه است و این موضوع را در سینمای آن نیز می‌توان متوجه شد، فیلم‌های جدید در هند با داستان‌هایی همچون گذشته عاشقانه، پلیسی و... از ساخت، دکوپاژ، فیلم‌برداری و فضایی به‌شدت مدرن و لوکس برخوردارند که نشان از تغییر جدی در صنعت فیلم‌سازی هند و بالیود همچون صنایع دیگر در این کشور دارد؛ امروز رشدی که در اقتصاد هند شاهدیم را حتی در بالیود هم می‌بینیم؛ پیش بینی می‌شود تا پایان سال جاری (۲۰۱۶) درآمد کمپانی‌های فیلم سازی در هند به ۳ میلیارد دلار برسد.

از خودروسازی تا نساجی و...

۱ صنعت خودرو: در هند از خودروسازی به عنوان مادر صنایع یاد می‌شود با بیش از ۳۵ میلیارد دلار گردش مالی و ۱۳ میلیون نفر شاغل مستقیم و غیرمستقیم؛ هم‌اکنون درکارخانه‌های اتومبیل‌سازی این کشور از خودروهای سه‌چرخ ریکشا تا اتومبیل‌های چندین‌هزار دلاری مرسدس بنز و فورد تولید می‌شود. بسیاری از شرکت‌های بزرگ خودروسازی جهان همچون بنز، جنرال موتورز، تویوتا، هیوندا، سوزوکی و... در این کشور خط تولید و کارخانه دارند و تولیداتشان را در خیابان‌های این کشور که یکی از بزرگ‌ترین بازارهای مصرف جهان را در اختیار دارد، می‌توان دید. هند از سال ۲۰۰۷ میلادی تاکنون همواره در میان ۱۰ کشور برتر تولیدکننده خودرو جهان حضور داشته و پس از صعود به رتبه ششم در سال ۲۰۱۰ تا به امروز این جایگاه را حفظ کرده است. علاوه بر این هند در قاره آسیا پس از ژاپن و کره جنوبی سومین خودروساز برتر است. آمارهای OICA (سازمان بین‌المللی تولیدکنندگان وسایل نقلیه موتوری) نشان می‌دهد که ۳ میلیون و ۸۴۰ هزار و ۱۶۰ دستگاه خودرو در سال ۲۰۱۴ در این کشور تولید شده و در ۶ماهه نخست سال ۲۰۱۵ میزان تولید خودرو در این کشور با ۲/۷ درصد رشد نسبت به دوره مشابه سال قبل میلادی به ۲ میلیون و ۴۹ هزار و ۳۷ دستگاه رسیده است. در حال حاضر ارزش مبادلات قطعات خودرو هند سالانه حدود ۴۰ میلیارد دلار است که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ به ۱۰۰ میلیارد دلار برسد.

۲ صنعت نساجی: در کنار صنعت خودرو از نساجی به عنوان یکی دیگر از صنایع مهم و تاثیرگذار در اقتصاد و توسعه هند یاد می‌شود؛ وجود مزارع گسترده پنبه و کارگر ارزان، هند را به سومین تولیدکننده بزرگ نساجی در جهان تبدیل کرده و امروز بسیاری از برندهای مهم جهان مانند آدیداس، پوما و... در این کشور کارخانه دارند، علاوه بر این تولید پارچه‌های هندی از کشمیری گرفته تا پارچه‌های حیدرآباد و... هم مشتریان بسیاری به‌خصوص در بازار بزرگ خود هند دارند زیرا در این کشور بیشتر افراد لباس‌های سنتی می‌پوشند، پارچه‌هایی که انواع آن همچون ساری و شال کشمیری و پارچه‌های تزیینی از سوی گردشگران هم به عنوان سوغات خریداری می‌شوند و قیمت‌های گاه میلیونی دارند. با چرخ زدن در بازار شهر جیپور، یکی از قطب‌های پارچه و نساجی هندوستان می‌توان مغازه‌ها و فروشگاه‌های چندین‌طبقه و متعددی را دید که انواع و اقسام پارچه‌ها و صنایع دستی نساجی و تابلو را می‌فروشند. البته در کنار اینها پاساژهای چندین‌طبقه‌ای هم سر به آسمان برده‌اند که در آنها بزرگ‌ترین برندهای جهان شعبه دارند و لباس‌هایی را می‌فروشند که بیشترشان تولید کارخانه‌های همین کشورند.

۳ صنعت پتروشیمی: پتروشیمی و صنعت پلاستیک یکی دیگر از صنایع رو به رشد هند است. به گفته راوی آگاروال رئیس انجمن صنایع پلاستیک هند پیش‌بینی می‌شود که صنعت پتروشیمی هندوستان و صنایع وابسته به آن مثل پلاستیک، بسته‌بندی و... تا سال ۲۰۲۰ سالانه ۲۸۰ میلیارد دلار برای این کشور درآمدزایی داشته باشد. در این کشور بیش از ۳۰ هزار واحد تولیدی مواد و مصنوعات پلاستیکی وجود دارد.

نشرهای مختلفی مانند چشمه و ثالث، با کافه‌کتاب زدن در قسمتی از فروشگاه، فضای مدرنی با بوی کاغذهای کتاب‌ها و گاهی حضور شاعرها و نویسنده‌های سرشناسی ساخته‌اند و تمام تلاششان را برای جذاب کردن کتاب و کتاب‌فروشی به کار بسته‌اند.

گزارش اختصاصی

تراژدی کاغذها و واژه‌ها در روزگار تلگرامی

روایت میدانی- آماری از حال و روز بازار کتاب ایران

ریحانه یاسینی

میدان بزرگ در حصارهای آهنی محصور شده؛ یکی از اصلی‌ترین نمادهای شهری پایتخت سال‌هاست که در دسته آشفته‌ترین‌ها جای گرفته است. چه در حوادث سال‌های پیش از انقلاب و چه در حوادث سیاسی سال‌های اخیر، میدان انقلاب همیشه از پرداستان‌ترین منطقه‌های شهر هم بوده است. نقطه‌ای که در روزهای آلودگی هوا نیز در دسته مناطقی است که بیشترین سیاهی‌ها را می‌بیند و در بسیاری از روزهای سال، آشفته و خاکستری است. فلافل‌فروشی‌ها و پیراشکی‌فروشی‌ها در یک طرف از خیابان انقلاب، همیشه شلوغ هستند، در فصل‌های سرد با شیر کاکائوی داغ و در روزهای گرم، با یخ‌های شناور در شربت‌های آبلیمو و خاکشیر، هر رهگذری را برای لیوان‌های دوهزارتومانی جذب می‌کنند. آن طرف خیابان، راسته کتاب‌فروشی‌ها اما فصل سرد و گرم ندارد. ویترین فروشگاه‌ها در همه فصل‌های سال به یک شکل است و روایت ظاهری و باطنی آنها از رکود خارج نمی‌شود.

ضلع شرقی میدان، از ابتدای تقاطع خیابان کارگر جنوبی با انقلاب، چهره فرهنگی و دانشگاهی به خود می‌گیرد. به فاصله هرچند قدم، مردهای پیر و جوانی ایستاده‌اند که تراکت‌های پایان‌نامه‌نویسی، پروژه‌های SPSS آماری، انجام تحقیقات دانشگاهی و... پخش می‌کنند. فروشگاه‌های ابتدایی کتاب‌های آموزشی دانشگاهی البته از نوع کنکوری و کمک‌درسی می‌فروشند و شلوغ‌تر از بقیه فروشگاه‌ها هستند. یکی از اساتید دانشگاه تهران به طعنه برای دانشجویانش می‌گفت: «در انقلاب که قدم بزنید، تمام وضعیت نظام دانشگاهی ایران را می‌توانید یک‌جا ببینید و تحلیل کنید.»

کنار بعضی پاساژها و بازارچه‌ها یکی، دو نفری بساط کرده‌اند و کتاب‌های ممنوعه و یا نسخه کامل سانسوری را می‌فروشند. از کتاب‌های صادق هدایت و مسعود بهنود گرفته تا «قلعه حیوانات» جرج اورول، قطورتر از آنچه در بعضی کتاب‌فروشی‌ها عرضه می‌شود، در بساط دست‌فروشان جای گرفته‌اند. البته این نسخه‌های اصلی و قدیمی آنها، هیچ‌وقت تمام نمی‌شود و هر روز نسخه‌ای دیگر از همان کتاب‌هایی را که روز قبل فروخته‌اند با کاغذهایی کاهی و قدیمی که بوی نو بودن می‌دهند، عرضه می‌کنند. شیک‌ترین و گاهی اوقات شلوغ‌ترین فروشگاه کتاب در نزدیکی میدان انقلاب و کنار بازارچه کتاب، برای انتشارات گاج است که از اول دبستان تا کنکور کارشناسی، برای همه درس‌ها و رشته‌ها انواع و اقسام کتاب‌ها را در ویترین دارد. ساختمان بزرگ این انتشارات که هر چند ثانیه یک‌بار رنگ آن عوض می‌شود، در جای دیگری از خیابان بلند انقلاب و نزدیک چهارراه ولی‌عصر، در کنار ساختمان بلند رقیب، انتشارات قلم‌چی قرار گرفته است. مسعود کوثری، استاد علوم ارتباطات دانشگاه تهران، در یکی از کلاس‌های واحد درسی موسیقی، فرهنگ و جامعه درباره رابطه وضعیت اقتصادی و مصرف فرهنگی برای دانشجویانش گفته بود: «در میانه قرن بیستم، اندازه طبقه متوسط در جامعه آمریکایی بزرگ شد و جوان‌ها نیز، جمعیت غالب این کشور بودند. برای همین پول مازادی نسبت به مصرف روزمره برای خانواده‌ها باقی ماند و آن در جیب نوجوان‌ها و جوان‌هایشان رفت. تب موسیقی‌های راک‌اندرول هم در آمریکا فراگیر شده بود و این پول خانواده‌ها به صنعت موسیقی تزریق شد. همین وضعیت در دهه هشتاد و نود برای ایران پیش آمد. طبقه متوسط بزرگ و مازاد پولی در خانواده‌ها شکل گرفت و در جیب جمعیت بزرگ نوجوان‌ها و جوان‌ها رفت.» به اعتقاد کوثری، تفاوت تنها در نوع صنعت بود: «با این وضعیت در ایران به جای صنعت موسیقی، صنعت کنکور بسیار بزرگ و قوی شد. اگر تا میانه‌های دهه هشتاد این صنعت فقط برای ورود به دانشگاه و در سال‌های آخر دبیرستان به کار می‌آمد، رشد فزاینده و تزریق زیرپوستی لزوم مصرف آنها به خانواده‌ها باعث شده این صنعت از همان سال‌های اول دبستان و حتی پیش از دبستان گسترش پیدا کند. زمانی هم که همه مشتری یک صنعت باشند، کسانی که محصولات آن را مصرف نکنند واقعا از بقیه جامعه عقب می‌افتند و تحت تاثیر فرزندسالاری ایرانی، خانواده‌ها به‌راحتی برای این محصولات هزینه می‌کنند. اندازه این صنعت که در دل صنعت نشر و آموزش پا گرفته آن‌قدر بزرگ است که با حذف کنکور دانشگاه‌ها نیز، تهدیدی متوجه حیات آنها نخواهد بود.»

پایین‌تر از فروشگاه شیک و رنگی گاج، روبه‌روی خیابان ۱۶ آذر، فروشگاه بزرگ انتشارات امیرکبیر قرار گرفته است. یک سمت ویترینی است که طبقه‌های آن با عروسک‌های شکرستان و کتاب‌های کودک و نوجوان پر شده و راه‌پله‌ای از کنار آن به طبقه زیرین و محل فروش کتاب‌های شعر و رمان، و کودک و نوجوان می‌رود. طرف دیگر نیز ویترینی با کتاب‌های بزرگ‌سال است که در فروشگاه پشت آن، کتاب‌های دانشگاهی نشرهای مختلف برای تمام رشته‌ها چیده شده است. در مقابل تک‌وتوک مشتری‌هایی که میان قفسه‌ها به دنبال کتاب می‌گردند، انتهای فروشگاه و پشت قفسه کتاب‌ها، افراد بیشتری دور میزهای قهوه‌ای‌رنگ در کافه‌کتاب امیرکبیر نشسته‌اند. انتشاراتی که روزی از بزرگ‌ترین‌های صنعت فرهنگ ایران بود، حالا نیز پس از واگذاری به سازمان تبلیغات اسلامی اگرچه نفس می‌کشد، اما گرمای کافی‌شاپ آن بیشتر از فروشگاه کتابش است. عبدالرحیم جعفری، موسس انتشارات امیرکبیر، مهرماه سال گذشته بعد از چند دهه تلاش بی‌سرانجام برای بازپس‌گیری اموال مصادره‌شده‌اش، چهره به چهره خاک گذاشت و به همان سردی خاک نیز فراموش شد. محقق و روزنامه‌نگاری کارکشته در همان روزهای پاییزی نوشته بود: «عبدالرحیم جعفری در اوج دوران فوران پول نفت و سرمایه‌گذاری‌های صنعتی ایران، اقدام به تاسیس مجموعه انتشاراتی امیرکبیر کرد و چنان موسسه‌ای را پایه گذاشت که نزدیک به ۴ دهه مدیریت‌های شبه‌دولتی سال‌های پس از انقلاب نیز هنوز نتوانسته کمر این نهاد را خم کند. اما خبر درگذشت جعفری نسبتی با دو دهه زندگی او داشت. جعفری در سکوت رفت و نه از خیل مدیران علاقه‌مند به فرهنگ دولتی و نه از جمع فرهیختگان دل‌بسته به پول نفت دولتی، کسی درگذشت پیرمرد را نه اعتنایی کرد و نه محلی گذاشت. در میان روزنامه‌های صبح ایران، تنها اطلاعات و آن هم به جهت حضور دعایی مدیرمسئول موسسه، خبر درگذشت پیرمرد را در صفحه اول خود نشاند و دیگران بی‌محل به بانی بزرگ‌ترین انتشارات ایران، از کنار نام او گذشتند و سر در کسب‌وکار خود فرو بردند.»

۸۰۰

میلیارد تومان

گردش مالی بازار کتاب در ایران به روایت محمدباقر قالیباف

۲۰۰

میلیارد تومان

حداکثر گردش مالی بازار کتاب در سال ۹۴ بر اساس برآوردهای مطبوعاتی

> مرحوم جعفری: همان موقع که انقلاب در آستانه پیروزی بود، من خوشحال از اینکه سانسور برداشته می‌شود، سفارش ماشین چاپ ۷۰هزار دلاری داده بودم. زندگی من را تباه کردند

> دانشجوی جوانی کیفی با طراحی ادبی را از یکی از کتاب‌فروشی‌های همین خیابان انقلاب خریده است و فقط برای خریدهای این‌چنینی به فروشگاه‌های کتاب سر می‌زند. خیابانی که بزرگ‌ترین فروشگاه‌هایش دوطبقه هستند و به نهادهای حاکمیتی تعلق دارند

در کوران ماه‌های ابتدایی انقلاب، اموال عبدالرحیم جعفری به اتهام «منحرف ساختن ذهن جوانان» مصادره شد و نامه‌نگاری‌های او با مسئولان مختلف، او را به پشت میله‌های زندان کشاند. زندگی برایش چنان گذشت که حتی فرش منزلش را هم فروخت و همسرش بعد از ۲۰ سال بیماری فوت کرد. او چند سال پیش از فوتش در بخشی از خاطراتش درباره سه دهه تلاش برای بازپس‌گیری اموالش گفته بود: «متوکل هستم. خودم را مرد می‌دانم به خاطر همین دست از تلاش برنمی‌داشتم. وقتی سروصداهای انقلاب بلند شده بود بعضی‌ها به من می‌گفتند یک مقداری پول از کشور خارج کنید ولی من قبول نکردم. همان موقع که انقلاب در آستانه پیروزی بود، من خوشحال از اینکه سانسور برداشته می‌شود، سفارش ماشین چاپ ۷۰ هزار دلاری داده بودم... زندگی من را تباه کردند. یک آدمی که می‌توانست آن کارها و فعالیت را انجام دهد کاری کردند که به نان شبش محتاج شود. به خودم می‌گفتم تو همان آدمی بودی که برای ۳۰ شاهی در چاپخانه کار می‌کردی حالا هم به همان وضعیت افتاده‌ای. اشکالی ندارد، خدا را شکر.» حالا زندگی بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار فرهنگی ایران، به عبرتی برای سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران بخش خصوصی تبدیل شده تا با سرمایه‌هایشان در حوزه فرهنگ ایران ریسک نکنند.

کتاب‌فروشی‌هایی که در سرمای رکود، با کافه و زیورآلات گرم مانده‌اند

بزرگ‌ترین فروشگاه‌های خیابان انقلاب، متعلق به نهادهای حاکمیتی است که البته بخش فروش لوازم تزئینی آنها، شلوغ‌تر از قسمت کتاب‌هاست

پشت نام امیرکبیر در خیابان انقلاب تهران، تراژیک‌ترین داستان‌های حوزه نشر خفته است. فروشگاه این انتشارات روبه‌روی خیابانی قرار گرفته که به خاطر شهادت ۳ دانشجوی دانشگاه تهران در میانه‌های پاییز، ۱۶ آذر نام گرفته است. از همین خیابان ساختمان‌های متعلق به دانشگاه تهران و پردیس مرکزی نماد آموزش عالی ایران شروع می‌شود. آن طرف سردر معروف این دانشگاه که به شکل بال‌های دو کبوتر کنار هم و تعبیری هنرمندانه از بال‌های دانش است، بعضی دانشجویان کوله‌ای روی دوش انداخته و قدم می‌زنند، بعضی بوم و وسایل هنری در دست دارند و بعضی هم چند کتاب را زیر بغلشان زده‌اند. یکی از دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی روایت می‌کند: «در دانشکده ما که پز جامعه‌شناسی بالاست، کتاب در دست داشتن به سبک خاصی از ژست گرفتن تبدیل شده، دانشجویانی که می‌خواهند بگویند خیلی بارشان است، چند دقیقه بعد از استاد و با کتاب‌هایی قطور در دست وارد کلاس می‌شوند، عین فیلم‌ها.» مهرهای به‌جامانده از نماز جمعه، کنار بعضی جدول‌های محوطه پردیس مرکزی روی هم جمع شده‌اند، نزدیک مزار ۵ شهید گمنام و مسجد دانشگاه، ساختمان بزرگ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بنا شده است. در فضای بزرگ داخل کتابخانه، نسخه‌های خطی و تاریخی زیادی از فرامین شاهان قاجار و... قرار دارد. هر سالن، به نام شخصیت‌های بزرگ فرهنگی، ادبی مانند محمدعلی جمال‌زاده و محمدتقی بهار، نام‌گذاری شده که بعضی نسخه‌های اصلی و دست‌نویس آثارشان هم در همان سالن قرار دارد. در طبقه دوم ساختمان دانشکده، سالن مطالعه بزرگی قرار دارد. روی کیف‌های بعضی از دخترها، نوشته‌هایی با خط فارسی نقش بسته است. یکی از دختران دانشجو، کیفی در دست دارد که روی آن بیتی از غزل‌های حافظ نوشته شده. او می‌گوید: «من کتاب خواندن و مخصوصا کتاب شعر خواندن خیلی دوست دارم. همین که دانشگاهم انقلاب است و هر روز اینجا بین کتاب‌فروشی‌ها قدم می‌زنم حالم خوب می‌شود. اما کتاب‌ها واقعا خیلی گران هستند، کتاب‌های درسی‌مان را هم یکی در میان می‌توانیم بخریم.» او می‌گوید کیفش را از یکی از کتاب‌فروشی‌های همین خیابان انقلاب خریده است و فقط برای خریدهای این‌چنینی به فروشگاه‌های کتاب سر می‌زند. خیابانی که بزرگ‌ترین فروشگاه‌هایش دوطبقه هستند و به نهادهای حاکمیتی تعلق دارد. همان نشرهایی که در نمایشگاه کتاب هم بزرگ‌ترین غرفه‌ها را در اختیار دارند که البته بعضی‌هایشان، در دسته خلوت‌ترین‌ها هم جای می‌گیرند. طی دو سال گذشته، سروش، آستان قدس رضوی و سوره مهر، در خیابانی که نماد کتاب و کتاب‌خوانی ایران شناخته شده و در نزدیکی دانشگاه تهران، بزرگ‌ترین فروشگاه‌ها را باز کرده‌اند. فروشگاه نارنجستان سروش متعلق به سازمان صدا و سیما، پیش از دو فروشگاه دیگر در انقلاب کارش را شروع کرد. دوطبقه است، قسمتی از طبقه اول کتاب‌های مختلف چیده شده و قسمتی دیگر نیز لوازم‌التحریر و لوازم تزئینی. از کلاسور با طرح‌های ایرانی و ادبیاتی گرفته تا کبوترهای چینی که روی آنها با قطعه شعری تصویرسازی شده است. طبقه دوم نیز، چند میز و صندلی کافه‌ای کوچک را در کنار محصولات صوتی و تصویری سروش ساخته‌اند. این فروشگاه یکی از شلوغ‌ترین فروشگاه‌های خیابان انقلاب است که بیشترین ازدحام نیز در قسمت لوازم‌التحریر و لوازم تزئینی آن وجود دارد. فروشگاه آستان قدس رضوی نیز بزرگ و حتی مجلل است. در طبقه اول آن بیشتر از کتاب‌ها، لوازم جذابی که در سال‌های اخیر هواداران زیادی پیدا کرده چیده شده است. دفترها و دفترچه‌هایی که روی آنها با قطعه‌ای شعر تصویرسازی شده، کیف‌هایی که روی آنها طرح و نقش‌های ادبی کشیده شده و محصولاتی این‌چنینی، در قسمت‌های مختلف فروشگاه چیده شده‌اند. انتهای فروشگاه، قفسه‌ها طوری چیده شده که انگار مجسمه‌های چینی و سفالی بخشی مجزا را ساخته‌اند. مشتری‌های زیادی نیز مجسمه‌های مختلف را وارسی می‌کنند و اکثرا دست‌خالی بیرون نمی‌روند.

نصرالله کسرائیان، به عنوان پدر عکاسی قوم‌شناسی و مردم‌نگاری ایران شناخته می‌شود و البته کتاب‌فروشی قدیمی پدرش را احیا کرده است. او در مجله جهان کتاب یادداشتی از وضعیت راکد کتاب‌فروشی‌اش نوشته است. او پیشنهاد جوان همکارش را برای کتاب خریدن مردم و خارج کردن فروشگاه از رکود این‌چنین روایت می‌کند: «گفت: باید یه مقدار "جینگولی

میزان گردش مالی بازار اینترنتی کتاب در منطقه‌های مختلف جهان از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۶

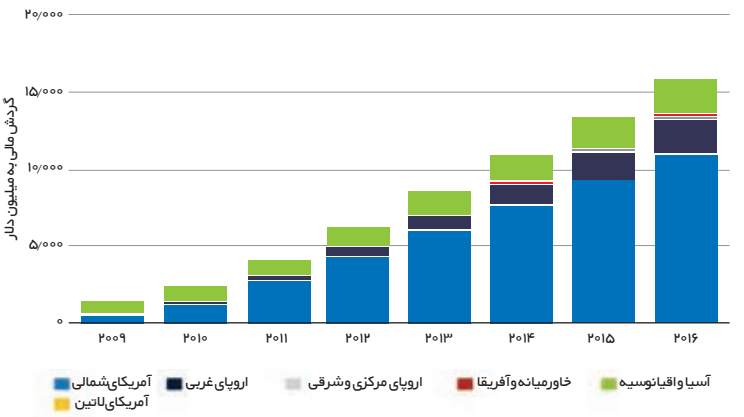

لاریجانی: یکی از جاهایی که در کشور ما خیلی مظلوم واقع شده، بخش نشر است. معتقدم که اقتصاد نشر ما اقتصاد بیماری است و نمی‌تواند روی پای خودش بایستد.

مستون" بیاریم. پرسیدم: عمو "جینگولی مستون" چیه دیگه؟ گفت: مثل ماگ، فرِ فره، شمع، جامدادی، دفترچه‌هایی با جلدهای خوشگل از جنس موکت یا پارچه زیرشلواری، کیف نمدی، گوشواره، النگو و... نمی‌دانستم چه بگویم، به‌خصوص که می‌دانستم خودش خیلی حرص می‌خورد، اما این را هم گفته بود که شاید این بهانه‌ای بشود برای اینکه کتاب هم بخرند. کتاب‌های میز وسط کتاب‌فروشی منتقل شد به قفسه‌ها و جایش را داد به همان چیزها که بالا گفتم. همین حالا آن چیزها جلوی چشمم است به اضافه چندتایی جغد و کبوتر سفالی و گچی که روی یکی‌شان نوشته "مرغ دلم باز پریدن گرفت" و دارد مرا نگاه می‌کند.» به جز نشرهای تخصصی، هیچ فروشگاه بزرگی در خیابان انقلاب هم پیدا نمی‌شود که از همین اجناس، پر نشده باشد. کنار ایستگاه متروی انقلاب، فروشگاه انتشارات دیگری وابسته به نهادهای حاکمیتی چند ماهی است راه‌اندازی شده و شبیه به یک شهرکتاب است. وسط فروشگاه بسیار بزرگ انتشارات سوره مهر، کافه‌ای قرار دارد و دورتادور آن، اجناس مختلف چیده شده‌اند. بیشتر از قفسه‌های کتاب، قفسه‌هایی برای کیف‌ها و دفترچه‌های گل‌دار، پیکسل و ماگ‌های مختلف چیده شده است. این قسمت از فروشگاه سوره مهر، مانند طبقه دوم فروشگاه نشر ثالث در خیابان کریم‌خان زند، از بدلیجات، عروسک‌ها و کیف‌هایی با مدل‌های خاص پر شده است. «فرفره نخی»، یکی از برندهایی است که محصولاتش در تمام کتاب‌فروشی‌ها عرضه می‌شود. یکی از طراحان آن می‌گوید: «ما سه دانشجوی هنر بودیم که این کسب‌وکار کوچک را راه انداختیم. روی کیف‌های پارچه‌ای با ابیات اصیل یا ترانه‌های خاطره‌انگیز اصیل تصویرسازی می‌کنیم. می‌خواهیم بگوییم فارسی را هم می‌توان پوشید. در عین اینکه فعالیت اقتصادی انجام می‌دهیم به خاطر خاص بودن کارها نمی‌خواهیم در فروشگاه‌های کیف‌وکفش حضور داشته باشیم، کارهایمان را به کتاب‌فروشی‌ها و شهرکتاب‌ها عرضه می‌کنیم تا ویژگی متمایز آن حفظ شود.»

«میم‌تیم» هم یکی دیگر از برندهایی است که در تمام این فروشگاه‌ها نام آن روی ماگ‌های مختلف دیده می‌شود. کار آنها از طرح‌های فیس‌بوکی شروع شد و حالا در تمام کتاب‌فروشی‌ها حضور دارند. روی لیوانی سفید، پرنده‌هایی سرخ‌رنگ روی سیم‌های برق مشکی نشسته‌اند و با خطی فانتزی دورتادور ماگ نوشته شده است: «جا برای من گنجشک زیاد است ولی، به درختان خیابان تو عادت دارم». طراح و مبتکر میم‌تیم می‌گوید: «ما هنر می‌فروشیم و برای این کار و مشتری‌هایمان احترام زیادی قایل هستیم. اول خودم کارهایمان را به یکی، دو شهر کتاب بردم و چندان تحویل نگرفتند، ولی بعد از آنکه کارهایمان در فیس‌بوک و اینستاگرام معروف شد، خود کتاب‌فروشی‌های مختلف تماس گرفتند و کارهایمان را برای عرضه خواستند.» کتاب‌فروشی‌های خیابان دودگرفته انقلاب با میدان محصور در حصارهای آهنی، چند سالی است که به جز کتاب با محصولات و خلاقیت‌هایی خاص، بهتر نفس می‌کشند. نه‌فقط انقلاب، در همین حوالی مرکز پایتخت در خیابان کریم‌خان زند هم که از هفت‌تیر به میدان ولی‌عصر می‌رسد، نشرهای مختلفی مانند چشمه و ثالث، با کافه‌کتاب زدن در قسمتی از فروشگاه، فضای مدرنی با بوی کاغذها و گاهی حضور شاعرها و نویسنده‌های سرشناسی ساخته‌اند و تمام تلاششان را برای جذاب کردن کتاب و کتاب‌فروشی به کار بسته‌اند. کتاب‌فروشی کوچک نشر افق، در نزدیکی سینمای قدیمی سپیده، یکی از خلاق‌ترین فروشگاه‌هاست. بنا به هر فصل، ویترین این فروشگاه شکل تازه‌ای به خود می‌گیرد. گاهی فرشته کتاب با پیراهنی گل‌دار کاغذ بلندی از شعر در دست دارد و گاهی نیز پایین ویترین به شکل ساحلی با گوش‌ماهی‌های زیاد درمی‌آید که کتاب «جزیره گنج»، داخل صندوقی در کنار آن قرار گرفته است. اما شاید نزدیک‌ترین تصویر به آنچه آمارها از وضعیت بازار کتاب و اقتصاد نشر روایت می‌کنند، ویترین زمستانی نشر افق در زمستان سال ۹۳ بوده باشد. کف ویترین، از برف‌های پنبه‌ای و یونولیتی پوشانده شده و نیمکتی چوبی در وسط قرار گرفته است. کنار آن، چمدانی قرار دارد که شال‌گردنی از آن بیرون زده و تمام سطح نیمکت نیز از برف پوشیده شده است. کتابی در گوشه‌ای از نیمکت و روی برف‌ها، کنار لیوان و کیکی نیمه‌خورده جا خوش کرده است. بازار سرمازده کتاب در روزگار تلگرامی اگرچه سخت، اما در حوالی میدان محصور در حصارهای آهنی انقلاب و هوای دودگرفته مرکز پایتخت هم نفس می‌کشد.

بحران ارزی با اقتصاد نشر چه کرد؟

تیراژ کل کتاب در سال ۸۵، ۲۲۹ میلیون کتاب بوده است که این مقدار در سال ۹۳ به ۱۵۲ میلیون جلد کتاب در سال رسید

جست‌وجو برای به دست آوردن رقمی رسمی از گردش مالی بازار کتاب در ایران و به طور کلی وضعیت اقتصاد نشر، به نتیجه روشنی نمی‌رسد. خبرگزاری ایلنا و روزنامه دنیای اقتصاد، از گردش مالی بازار کتاب در سال ۹۴ می‌نویسند: «گردش مالی و فروش ۱۵۰میلیارد تا ۲۰۰میلیارد تومانی صنعت نشر در شرایطی که مبلغی بیش از یک‌هزار و ۳۵۰میلیارد تومان مجموع قیمت پشت جلد ۵۹هزار و ۱۵۸ عنوان کتاب در تیراژ میانگین ۱۹۹۷ نسخه اعلام می‌شود، دورنمایی از وضعیتی است که حوزه کتاب و فرهنگ کشور در سال ۹۴ سپری کرده است.»

آمار خانه کتاب نشان می‌دهد که از ابتدای سال ۱۳۹۴ تا بهمن‌ماه ۳۵هزار و ۷۲ عنوان کتاب چاپ اول در کشور منتشر شده و کتاب‌های تجدیدچاپی نیز ۲۴هزار و ۸۶ مورد بوده‌اند. میانگین تیراژ نیز برای هر کتاب، ۱۹۹۷ عدد است. تیراژ کتاب‌های عمومی یا به‌اصطلاح غیردرسی (کلیات، فلسفه، ادبیات، هنر، علوم اجتماعی و...) چیزی در حدود هزار نسخه است. در حالی که بر اساس آمار خانه کتاب، میانگین شمارگان کتاب‌های کمک‌درسی یا آموزشی ۳۷۴۶ نسخه ذکر شده است. البته تیراژ کتاب‌های درسی نیز چندان از چالش افت در امان نبوده، چراکه نسبت به ۴۲۳۰ نسخه در سال ۹۱ و حتی آمار ۳۹۶۱نسخه‌ای سال ۹۳ کاهش داشته است.

بیشترین تعداد عنوان کتاب‌های چاپ اول سال ۱۳۹۴ با انتشار ۷۱۱۸ کتاب در حوزه علوم بوده است. البته تجدیدچاپ ۲۲۳۸ عنوان نیز بخش دیگری از فعالیت‌های صنعت نشر در حوزه علوم عملی بوده که نهایتا تعداد عناوین منتشرشده از این حوزه در سال جاری را به ۹۳۵۶ عنوان می‌رساند. کتاب‌های کمک‌درسی با چاپ ۸۹۱۹ عنوان کتاب (۱۹۲۷ عنوان چاپ اول و ۶۹۹۲ عنوان تجدیدچاپ) و آثار ادبی با آمار ۸۱۵۷ عنوانی (۵۷۳۶ عنوان برای چاپ اول و ۲۴۲۱ عنوان چاپ مجدد) نیز در رتبه‌های دوم و سوم در طبقه‌بندی موضوعی کتاب‌های منتشرشده در سال ۹۴ هستند. البته تنها یک سال قبل و در سال ۹۳ کتاب‌های حوزه ادبیات با ۹۶۵۲ عنوان (۶۳۴۲ عنوان چاپ اول و ۳۳۱۰ عنوان تجدیدچاپ) با اختلافی ۳۰۰۰عنوانی از کتاب‌های کمک‌درسی با ۵۹۶۲ عنوان (۱۹۵۲ عنوان چاپ اول و ۴۰۳۷ عنوان چاپ مجدد) پیش‌تر بوده‌اند.

سایت رسمی خانه کتاب، تنها مرجعی بود که قسمتی برای انتشار آمارهای حوزه نشر داشت. اما همین بخش هم از ابتدای اسفندماه گذشته از دسترس خارج شده و دیگر هیچ مرجعی جز نقل‌قول‌های پراکنده برای فهم وضعیت حوزه اقتصاد نشر وجود ندارد. مجتبی تبریزی‌نیا، معاون فناوری و اطلاع‌رسانی خانه کتاب دراین‌باره می‌گوید: «بین اطلاعات به‌روزِ نشر با

۱۲
درصد
کاهش تیراژ کتاب در ۶ماهه اول ۹۴ نسبت به سال ۹۳

۱۱۰۰
باب
فروشگاه کتاب در پایتخت فعالیت می‌کند

۱۲۹.۸
میلیون
تعداد کل کتاب‌های جهان تا سال ۲۰۱۰

۹۸۰
هزار نسخه
کتاب الکترونیکی روزانه در سایت آمازون به فروش می‌رود

۷.۵
میلیون دلار
گردش مالی بازار کتاب الکترونیکی در آمریکا در سال ۲۰۱۵

آنچه روی سایت قرار می‌گرفت به لحاظ زمانِ ورود اطلاعات، اختلاف‌هایی وجود داشت و با وجود اینکه این سایت خدمات آماری را به خبرنگاران ارائه می‌کرد، متاسفانه سوءاستفاده برخی از آنان از این اطلاعات باعث شد این بخش از سایت دیگر اولویتی برای ما نداشته باشد.» البته این اظهارنظر، رسانه‌ای‌ها را قانع نکرده است.

پاییز سال گذشته، معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد نیز آماری از وضعیت بازار کتاب ارائه داده بود. بر اساس آمار سید عباس صالحی، تیراژ کتاب در شش‌ماهه اول سال ۹۴ نسبت به زمان مشابه سال ۹۳، ۱۲ درصد کاهش یافته بود. البته با وجود این آمار و جان کم‌رمق صنعت نشر، آبان‌ماه سال گذشته جشنی به مناسبت انتشار یک‌میلیون عنوان کتاب پس از انقلاب توسط خانه کتاب برگزار شد. البته این جشن برای انتشار بیش از ۹۵۰هزار عنوان کتاب از ابتدای انقلاب تا سال ۹۴ بود که با عنوان جشن انتشار بیش از یک‌میلیون نسخه کتاب مشهور شد. بررسی‌ها مشخص کرد رقم نزدیک به یک‌میلیون نسخه کتاب متعلق به مجموع کتاب‌های چاپی و تجدید چاپی و نه عناوین بوده و آمار واقعی نشر کتاب در سال‌های پس از پیروزی انقلاب عددی بسیار کمتر از ۹۵۰هزار نسخه بوده است. صالحی در آن مراسم درباره خلأهای آماری در حوزه اقتصاد نشر گفته بود: «این یکی از چیزهایی است که در اقتصاد نشر هم ما به آن نیاز داریم. در اقتصاد نشر برخی اطلاعات وجود دارد که می‌تواند غنی‌تر شود اما به علل مختلف این اتفاق رخ نمی‌دهد. حوزه نشر ما نیز شفاف نیست. در حوزه‌های دیگر نیز با چنین مشکلی مواجه هستیم. برای نمونه ما در حوزه اقتصاد هم با شفاف‌سازی حرکت نمی‌کنیم. طبعاً در حوزه نشر نیز که یکی از زیرمجموعه‌هایی از کل شرایط اقتصادی کشور است با اقتصاد شفافی روبه‌رو نیستیم. اقتصاد نشر نیز گرفتار برخی حوزه‌های غیرشفاف است.» معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد بعد از برگزاری نمایشگاه کتاب نیز آمارهای دیگری ارائه داده بود. به روایت صالحی، استقبال و خرید در نمایشگاه کتاب سال ۹۴، از سال ۹۳ بیشتر شده بود: «آمارها نشان می‌دهد ۶۶میلیارد و ۴۰۰هزار تومان تراکنش توسط کارت‌خوان‌های بانک صادرات انجام شده که نسبت به رقم ۴۶میلیاردی تراکنش در سال گذشته از رشد ۵۰درصدی برخوردار بوده است.» به اعتقاد او، رشد ۵۰درصدی خرید در مقابل تورم ۱۵درصدی، دستاوردی برای بازار کتاب به حساب می‌آید.

محمدباقر قالیباف، شهردار تهران که به‌تازگی به عنوان مشاور دانشگاه تهران نیز منصوب شده، در مراسم اختتامیه نمایشگاه کتاب سال گذشته نیز آمارهایی از اقتصاد نشر ارائه داد که البته حرفی از منبع آنها نزد. قالیباف وضعیت بازار کتاب را چنین روایت می‌کند: ««تعداد عناوین کتاب در سال ۵۸، ۱۸۰۰ عنوان بوده و این رقم در سال ۹۴ به ۷۰هزار عنوان رسید اما این رقم در مقابل تعداد کتاب‌فروشی‌ها سه برابر است؛ بنابراین واقعیت این است که در بخش بازار سیاست‌های نشر با مشکلاتی مواجه هستیم. در حال حاضر تهران تنها ۱۱۰۰ کتاب‌فروشی دارد که اگر این تعداد را با تعداد لوازم آرایشی فروشان مقایسه کنیم که تعدادشان ۵۹۰۰ مغازه است، به شرایط بخش فروش کتاب پی می‌بریم. اقتصاد نشر ما دچار مشکل است زیرا در طول یک سال ۸۰۰میلیارد تومان گردش مالی داشته در حالی که لوازم آرایشی‌های تهران در طول یک سال ۲۰هزارمیلیارد گردش مالی داشته‌اند.»

۸۰۰میلیارد تومان، بالاترین رقمی است که از اندازه بازار کتاب روایت می‌شود، این در حالی است که در روزهای پایانی سال ۹۴، آمارهای مختلفی از ارقام نجومی سود بازارهای جنایی منتشر می‌شد. به گفته علی هاشمی، دبیر کمیته مستقل مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص مصلحت نظام، بر اساس شاخص‌های سال ۸۳، گردش مالی مواد مخدر در ایران بالغ بر ۱۲میلیارد دلار است که در شرایط فعلی معادل ۴۵هزار میلیارد تومان می‌شود. هر روز نیز ۱۱۰میلیارد تومان در کشور، برای مواد مخدر خرج می‌شود. هاشمی می‌گوید: «به‌جرئت می‌توانم بگویم از اول انقلاب تا الان حتی یک درصد هم به اقتصاد مافیای مواد مخدر در کشور خسارت وارد نشده و روزانه ۱۱۰میلیارد تومان از پول مردم در راه مواد مخدر از بین می‌رود. زمانی که دکتر احمدی‌نژاد دولت را تحویل گرفت تعداد مبتلایان به مواد مخدر صنعتی زیر ۷۰۰۰ نفر بود؛ در حالی که طی آمارهای رسمی زمانی که وی دولت را به حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر روحانی تحویل داد آمار مبتلایان به مواد مخدر صنعتی به ۳۳۰هزار و در آمارهای غیررسمی به ۴۵۰هزار نفر رسیده بود.» بر اساس روایت هاشمی، در ابتدای سال ۱۳۸۴ قیمت مواد مخدر صنعتی کیلویی ۱۶۷ تا ۱۷۱میلیون تومان بود در حالی که در انتهای دولت دهم این رقم به ۸ تا ۹میلیون تومان رسید. روند نزولی قیمت و سیر صعودی مصرف‌کنندگان این بازار، در بازار کتاب کاملا حالت معکوس دارد.

نمودار شمارگان کتاب در سال ۸۵ و بعد از بر سر کار آمدن دولت نهم سیر نزولی پیدا کرده و تا امروز ادامه داشته است. تیراژ کل کتاب در سال ۸۵، ۲۲۹میلیون کتاب بوده است که این مقدار در سال ۹۳ به ۱۵۲میلیون جلد کتاب رسید. بحران‌های ارزی سال ۹۱ و افزایش قیمت کاغذ سبب شد تا ناشران از آن سال به بعد، با افت شدید تیراژ مواجه شوند. بخش مهمی از کاغذ مورد نیاز در کشور از طریق واردات تامین می‌شود. سالانه حدود یک‌میلیون تن محصولات سلولزی در کشور مصرف میشود که تنها، ۳۰ درصد این میزان در داخل کشور تولید میشود. افزایش ۵برابری هزینه‌های واردات که از فشار هزینه‌ای تحریم‌ها و رشد قیمت ارز ناشی شده بود، در نهایت منجر به جهش ناگهانی قیمت کتاب و کاهش شدید تیراژ شد. حتی آمارهای رسمی وزارت ارشاد هم نشان می‌دهد به طور متوسط سالیانه ۴میلیون جلد از تیراژ کتاب در کشور کاسته شده است. در هفت ماه نخست سال ۹۱، ۸۷میلیون و ۲۲۵هزار و ۱۳ جلد کتاب در کشور منتشر شده بود که همین عدد برای مدت مشابه سال قبل‌تر، ۹۱میلیون و ۲۴۶هزار و ۷۵۶ جلد بود. پس از سال ۱۳۸۴ نیز روند تولید و چاپ کتاب به طور متوسط در کشور ۴۳ درصد کاهش داشته است. در سال ۱۳۸۵ از حدود ۵۳هزار و ۵۰۰ عنوان نزدیک به ۲۲۸میلیون و ۶۰۰هزار نسخه کتاب وارد بازار شده بود.

سید مجید حسینی، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، درباره وضعیت بازار کتاب و مصرف فرهنگی می‌گوید: «مطابق استانداردهای جهانی باید ۱۵میلیون تن از ایرانیان عضو کتابخانه باشند این در حالی است که تنها

۵۹۰۰
باب
فروشگاه لوازم آرایش در پایتخت فعالیت می‌کند

۱۹۹۷
عدد
میانگین تیراژ کتاب‌ها در ایران

۷۷
میلیون
کاهش تیراژ کل کتاب‌ها طی سال‌های ۸۵ تا ۹۳ بوده است

مقایسه میزان فروش کتاب‌های الکترونیکی با کتاب‌های چاپی و صوتی در آمریکا طی سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۶ و پیش‌بینی دو سال آینده

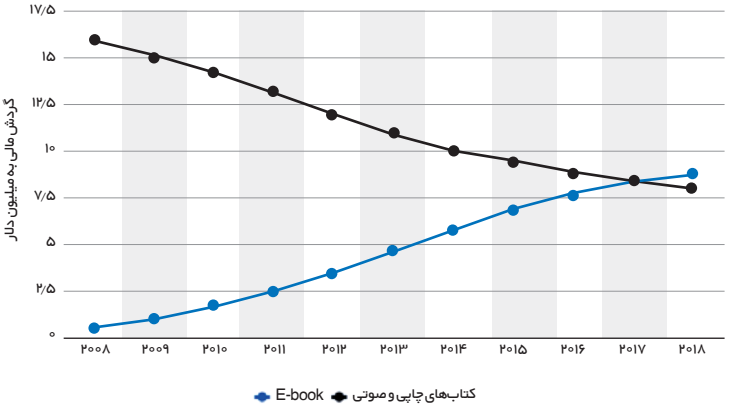

صالحی: ما در حوزه اقتصاد هم با شفاف‌سازی حرکت نمی‌کنیم، طبعاً در حوزه نشر نیز که یکی از زیرمجموعه‌هایی از کل شرایط اقتصادی کشور است با اقتصاد شفافی روبه‌رو نیستیم. اقتصاد نشر نیز گرفتار برخی حوزه‌های غیرشفاف است.

۲میلیون تن عضو کتابخانه هستند. این ۲میلیون تن نیز تنها یک‌سوم از کتاب‌های کتابخانه‌ها را می‌خوانند. پس باید بپرسیم چرا در ایران مصرف فرهنگی وجود ندارد؟ به نظر من این مشکل به معطوف بودن سیاست‌های فرهنگی به بخش تولید برمی‌گردد. در سال‌های اخیر معدل تیراژ کتاب ۳هزار نسخه است اما بخش عمده این رقم به کتاب‌های کمک‌درسی مربوط می‌شود بنابراین تیراژ واقعی کتاب ۷۰۰ نسخه است. یعنی تیراژ کتاب از سال ۵۸ تا ۹۴ از ۱۲هزار نسخه به ۷۰۰ نسخه رسیده است. این در حالی است که حجم تولید کتاب بسیار بالا رفته است. به طور مثال امسال تا الان ۵۴هزار عنوان کتاب در ایران چاپ شده است که این رقم با کشورهایی که سرانه مطالعه بسیار بالا دارند برابری می‌کند.»

حسینی ادامه می‌دهد: «در حال حاضر حدود ۱۰هزار ناشر دارای مجوز در کشور وجود دارند. البته از میان ۱۰هزار ناشر تنها ۵هزار ناشر فعال هستند. همچنین برای هر کتاب‌فروشی ۳ ناشر در کشور وجود دارد. این در حالی است که بر اساس نرم‌های جهانی باید به ازای هر ناشر چند کتاب‌فروشی وجود داشته باشد. چه اتفاقی در حال رخ دادن است؟ هزینه تولید کتاب روزبه‌روز در حال بالا رفتن است. آمارها نشان می‌دهند که خرید و خوانش کتاب کاهش یافته است.»

آخرین گزارش منتشرشده بانک مرکزی از بودجه خانوار، مربوط به سال ۹۳ می‌شود. بر اساس این آمار، خانوارهای شهری سالانه به طور متوسط ۳۲میلیون و ۸۰۰هزار تومان هزینه می‌کنند که از این میزان، ۷میلیون و ۷۲۷هزار تومان سهم تفریح و امور فرهنگی، برابر با ۲.۳ درصد از کل هزینه خانوار است. البته هزینه این گروه با همین سهم اندک، در سال ۹۳ نسبت به ۹۲، ۱۸ درصد بیشتر شده بود. سهم تفریح و امور فرهنگی در سبد خانوار دهک اول که فقیرترین‌های جامعه هستند، ۵۸۰هزار، در سبد دهک پنجم که طبقه متوسط را تشکیل می‌دهند ۴میلیون و برای دهک دهم که ثروتمندترین‌ها هستند، سالانه ۲۸میلیون تومان است. سهم کتاب و مطالعه در گروه تفریح و امور فرهنگی مشخص نیست، اما با بررسی سایر آمارها معلوم می‌شود که خرید کتاب و کتاب‌خوانی، احتمالا سهم بسیار اندکی در سبد خانوار به خود اختصاص می‌دهد.

آخرین گزارش مرکز آمار ایران از گذران وقت در مناطق شهری نیز نشان می‌دهد نگهداری و مراقبت شهری با ۱۳ ساعت و ۲۴ دقیقه، بیشترین زمان افراد را در طول روز به خود اختصاص می‌دهد. شهرنشین‌ها روزانه ۲ ساعت و یک دقیقه نیز از رسانه‌های جمعی استفاده می‌کنند و ۱۸ دقیقه به فعالیت‌های تفریحی و فرهنگی می‌پردازند. کتاب خواندن نیز در دسته همین فعالیت‌های فرهنگی جای می‌گیرد، بررسی‌های دیگر نشان می‌دهد سرانه مطالعه در ایران، روزانه ۲ دقیقه است.

هزینه‌های بالای تولید و تقاضای پایین، صنعت نشر را در وضعیت بدی قرار داده است. ناشران به طور متوسط برای تولید با تیراژ ۱۵۰۰ نسخه، ۵ تا ۱۰میلیون تومان هزینه می‌کنند. بازگشت سرمایه اولیه و سود طی زمان یک‌ساله انجام می‌شود. سرمایه‌گذاری در تولید تمامی محصولات براساس استانداردهای رایج باید با حداقل ۲۵ درصد سود همراه باشد. اما بازار کتاب چنین وضعیتی ندارد. علی لاریجانی، رئیس مجلس نهم وضعیت اقتصاد نشر کشور را با عبارت «بیمار» تبیین می‌کند: «یکی از عللی که ما وقتی کتاب‌ها را می‌بینیم هم از جهتی لذت می‌بریم و از جهاتی نیز غصه می‌خوریم این است که وقتی تیراژ کتاب‌ها و قیمت آنها را می‌بینیم نگرانی برای انسان ایجاد می‌شود که چرا تیراژ کتاب‌ها تا این اندازه کم است و قیمت کتاب‌ها طوری است که متناسب با زندگی مردم نیست.» او ادامه می‌دهد: «بنده فکر می‌کنم که یکی از جاهایی که در کشور ما خیلی مظلوم واقع شده، بخش نشر است. معتقدم که اقتصاد نشر ما اقتصاد بیماری است و نمی‌تواند روی پای خودش بایستد... تا جایی که بنده مطالعه کرده‌ام ما از نظر قانونی در حوزه نشر خیلی کمبودی نداریم و قوانین ما نسبتاً برای کار کفایت می‌کند. اما ما مشکل اجرایی در حوزه نشر داریم.»

سال‌های زیادی است که مردان دولتی و مسئولان برای اقتصاد نشر و کتاب نخواندن مردم سری به نشانه تأسف تکان می‌دهند و به اندازه همین سال‌ها، دولت‌های مختلف برای تغییر این اوضاع برنامه‌هایی ریخته‌اند. در متن لایحه پیشنهادی بودجه سال ۹۵، ۱۹۴میلیارد تومان برای حمایت از نشر کتاب و مطبوعات بودجه اختصاص داده شده و ۱۰میلیارد و ۷۰۰میلیون تومان نیز، بودجه برای برنامه حمایت از نشر و ترویج کتاب‌خوانی در نظر گرفته شده است. اما درد اصلی هر صنعتی را فعالان همان صنعت احساس می‌کنند و رئیس اتحادیه ناشران می‌گوید حمایت‌های دولتی اقتصاد نشر را به اقتصاد گلخانه‌ای تبدیل کرده است. محمود آموزگار درباره وضعیت صنعت نشر می‌گوید: «اقتصاد کشور در وضعیت رکود به سر می‌برد و وضعیت نشر نیز تابع این ماجراست. گرفتن پروانه نشر احتیاج به تخصص پیچیده‌ای ندارد و مدرک تحصیلی کارشناسی و یک امتحان کوچک کافی است؛ به همین دلیل شما با تعداد چندبرابری تولیدکنندگان نسبت به توزیع‌کنندگان مواجه هستید، در حالی که این رقم باید معکوس باشد. متأسفانه روشی که دولت‌های مختلف طی سال‌های گذشته انجام داده‌اند باعث شده که اقتصاد نشر تبدیل به اقتصاد گلخانه‌ای شود. اگر همین اکنون دولت حمایت خود را بردارد، این حرفه مضمحل می‌شود. انواع و اقسام یارانه‌هایی که دولت اختصاص می‌داد، باعث انحراف شده بود و ما به‌عنوان اتحادیه معتقدیم که دولت تا جایی باید حمایت کند که از حمایت دولت بی‌نیاز شویم.» او ادامه می‌دهد: «کمک مدنظر ما این است که به‌جای اینکه کمک‌ها در سطح انجام شود، به زیرساخت‌ها برود تا حرفه و صنعت پابرجایی شکل گیرد و بتواند درآمدزایی داشته باشد. ما درباره اقتصادی صحبت می‌کنیم که اگر کل کتاب‌هایی را که در طول یک سال منتشر می‌شود در نظر بگیرید حدود ۶۵هزار عنوان با تیراژ هزار نسخه باشد، ارزش آنها رقمی حدود هزارمیلیارد تومان است که هزاران شغل پشت آن است. این نشان می‌دهد با اقتصاد بسیار ضعیفی در این حوزه روبه‌رو هستیم.»

۱۵۲
میلیون
جلد، تیراژ کل کتاب‌ها در سال ۹۳

۳۵
هزار
عنوان کتاب از ابتدای سال ۹۴ تا انتهای بهمن‌ماه برای چاپ اول منتشر شد

۴
میلیون
جلد کتاب سالانه از تیراژ کل کتاب‌ها کم می‌شود

گردش مالی بازار جهانی کتاب (به میلیون دلار) و رشد سالانه (%)، ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹

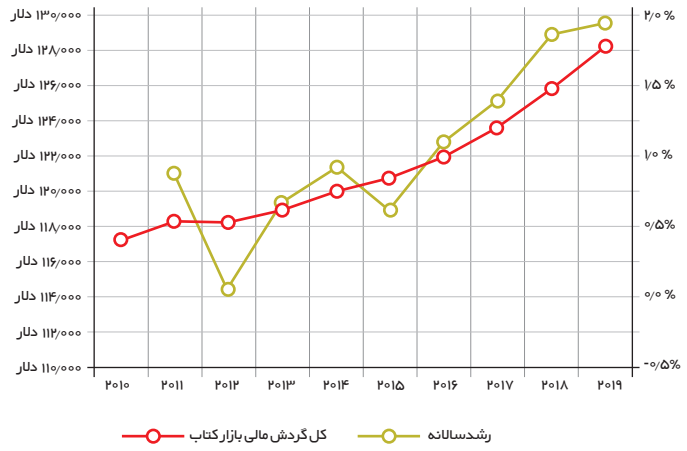

Ebookها بازار کتاب را قبضه می‌کنند؟

بازار کتاب دیجیتالی در سال ۲۰۱۵ در خاورمیانه ۱۰۷میلیون دلار گردش مالی داشته است

«چهارده‌ساله که بودم، عاشق پستچی محل شدم. خیلی تصادفی رفتم در را باز کنم و نامه را بگیرم، او پشتش به من بود. وقتی برگشت قلبم مثل یک بستنی، آب شد و زمین ریخت! انگار انسان نبود، فرشته بود! قاصد و پیک الهی بود، ازبس زیبا و معصوم بود! شاید هجده نوزده سالش بود. نامه را داد. با دست لرزان امضا کردم و آن‌قدر حالم بد بود که به‌زور خودکارش را از دستم بیرون کشـــید و رفت. از آن روز، کارم شد هر روز برای خودم نامه نوشتن و پست سفارشی! تمام خرجی هفتگی‌ام، برای نامه‌های سفارشی می‌رفت.»

داستان زندگی دختر نوبالغی که در سال‌های میانی دهه ۶۰ در روزگار جنگ عاشق پستچی محل می‌شود و هر روز برای خودش نامه می‌نویسد، سال گذشـــته در گروه‌های تلگرامی صدهاهزار بار به اشتراک گذاشته شد. «پستچی» چیستا یثربی که از پست‌های اینستاگرامی شروع شد و به کانالی تلگرامی با ۱۵۰هزار دنبال‌کننده کشیده شد. این داستان و مصاحبه یثربی در شرایطی که میانگین تیراژ کتاب‌ها به ۲هزار هم نمی‌رسد، تنها در یکی از سایت‌های خبری بیش از ۲۰۰هزار بیننده داشت. یثربی، نویسنده و مدرس، هر روز یک قسمت از قصه عاشقانه «پستچی» را با این توضیح که داستان واقعی زندگی خود اوســـت، در حساب اینستاگرام و کانال تلگرامش منتشر می‌کرد و اعتقاد داشـــت با این کار به نوعی بـــرای مردم درددل می‌کند. او در همان پاییز ۹۴ گفته بود: «باید مردم داستان زندگی‌ام را می‌خواندند. با وجودی که بسیار در ادبیات وسواسی هستم، خیلی از قسمت‌ها را بدون ادیت روی صفحه منتشر می‌کردم، درددل بود و عجله داشتم زودتر مردم بخوانند. من در خانواده‌ای بزرگ شـــده بودم که عشق منفی نبود. وقتی پدرم از دوم راهنمایی هرمان هسه، مسخ کافکا و مادام بواری را به من داده بود، من اصلاً عاشق عشق بودم. پدرم کتاب عشق‌های درست و حسابی به من می‌داد. مثلاً گوژپشـــت نتردام که من چند روز به خاطرش گریه کردم. من عشق خیلی برایم عزیز بود. از دوم دبستان رمان عشقی می‌خواندم. داستان دو شهر چارلز دیکنز یا ابله داستایفسکی زندگی من را از این رو به آن رو کردند. پدرم اجازه داد و من هم اهل خواندن بودم. بعد از ۲۰ سال، دوست داشتم اعتراف کنم بر من چه گذشت و با همان بیان داستانی و نویسندگی که شغل من است، همه اتفاقات را به شکل یک داستان بنویسم.» در شرایطی که سرانه مطالعه در ایران ۲ دقیقه است، تب داستان‌های یثربی پاییز سال گذشته بالا بود، این نویسنده بعد از «پستچی»، داستان «شیدا و صوفی» را نیز قسمت به قسمت در فضای مجازی منتشـــر کرد، اما با استقبال چندانی مواجه نشد و اعضای کانال تلگرامش نیز به کمتر از ۵۰هزار نفر رسیدند. حرکت بدیع یثربی اگرچه تبی در فضای مجازی بود و فروکش کرد، اما برای مدتی قصه و قصه‌خوانی توانست با جوک‌های تلگرامی رقابت کند.

افزایـــش قیمت کاغذ و به تبـــع آن قیمت کتاب، در رکـــود این حوزه صنعت فرهنگ تاثیر زیادی داشـــته است اما بر اساس تحلیل کارشناسان علوم ارتباطات، اینترنتی شدن مصرف فرهنگی نیز حیات کتاب و رسانه‌های چاپی را در تمام دنیا به چالش کشیده است. چند ماه پیش نشریه انگلیسی ایندیپندنت با ۸۰ سال قدمت، به حیات کاغذی خود به دلیل مسائل مالی و افت مخاطبان پایان داد و کارش را تنها در یک نسخه اینترنتی دنبال کرد.

آخرین آمار از تعداد کتاب‌هایی که در سراســـر دنیا وجود دارند مربوط به ســـال ۲۰۱۰ می‌شود. بر اســـاس برآوردهای گوگل، تا آن زمان نزدیک به ۱۳۰میلیون نســـخه کتاب با رقم دقیق ۱۲۹میلیون و ۸۶۴هزار و ۸۸۰ عدد، در سراســـر جهان کتاب منتشر شده بود. اما هیچ آمار دقیقی از تعداد کتاب‌های الکترونیکی که در سال‌های اخیر با نام Ebook چالشی را برای بازار کتاب ایجاد کرده‌اند، وجود ندارد.در شرایطی که سود و گردش مالی بازار چاپی کتاب هر سال کاهش پیدا می‌کند، بازار کتاب‌های الکترونیکی بزرگ‌تر می‌شود. بر اساس روایت گزارش‌های معتبر جهانی، کتاب‌های الکترونیکی از حدود ۲۰ ســـال پیش ظهور کردند اما رشـــد آنها بعد از انقلاب موبایلی سرعت گرفت. در سال ۲۰۱۵، «آمازون» روزانه حدود ۹۸۰هزار نسخه کتاب می‌فروخت. ســـرعت دیجیتالی شدن کتاب خوانی در آمریکا، بالاتر از سایر قسمت‌های دنیا بوده است. بر اساس برآوردهای پایگاه داده‌پردازی استاتیستا سال ۲۰۱۵ بازار کتاب چاپی و صوتی در آمریکا گردش مالی ۹میلیون دلاری داشته و گردش مالی بازار کتاب الکترونیکی نیز ۷.۵میلیون دلار بوده است. پیش‌بینی می‌شـــود این رقم در سال ۲۰۱۸ برای کتاب‌های الکترونیکی به گردش ۸میلیون دلاری و برای کتاب‌های چاپی و صوتی به حدود ۷.۵میلیون دلار برسد.

ســـایر آمارها نیز نشـــان می‌دهد اگرچه هنـــوز کتاب‌های الکترونیکی نتوانسته‌اند بازار کاغذی‌ها را کاملا قبضه کنند، اما رشد آنها به همراه سرعت رشد فناوری‌های نوین، بازار سنتی کتاب را به چالش کشیده است. در سال ۲۰۱۴، گردش مالی بازار کتاب الکترونیکی در خاورمیانه ۸۰میلیون دلار بوده و در سال ۲۰۱۵ به ۱۰۷میلیون دلار رسیده است. در سال ۲۰۱۶ نیز تاکنون این بازار دیجیتالی ۱۳۷میلیون دلار در خاورمیانه گردش مالی داشته است.

البته در هیچ کدام از این آمارها، ایران جای نمی‌گیرد. برای بازار سنتی کتاب نیز هنوز آمار دقیقی در دسترس نیست و فروش نسخه‌های الکترونیکی کتاب آن‌طور که در دنیا مرسوم است، هنوز در ایران جا نیفتاده و فعالیت‌های مدرن کتاب و کتاب‌خوانی کشـــور محدود به تب خواندن داستان عاشقانه در تلگرام می‌شود. برنامه‌هایی مانند «طاقچه» نیز که نسخه‌های الکترونیک کتاب‌ها را به صورت قانونی عرضه می‌کنند، هنوز نتوانسته‌اند مانند «دیوار» و «شیپور» سر و صدایی بلند کنند.

تمام بررســـی‌های آماری و تحلیلی نشان می‌دهند که بازار کتاب ایران چه در حالت مدرن و چه در حالت سنتی، حال و روز خوشی ندارد. یکی از کتاب‌فروش‌های خیابان انقلاب می‌گوید: «جوان‌ها بیشتر برای خریدن ماگ و مجسمه با طرح‌های ادبی به فروشگاه می‌آیند و در حال گشتن بین آنها شـــاید کتابی هم بردارند. البته همین هم که مصرف کالاها با خط و جنس ایرانی چند سالی است که طرفدار پیدا کرده، جای شکر دارد.»

جدول تیراژ کل کتاب‌ها از ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۳

سال	تیراژ کل
۱۳۸۵	۲۲۹۲۰۴۵۰۶
۱۳۸۶	۲۱۹۵۸۵۲۵۰
۱۳۸۷	۲۲۱۷۴۱۰۶۷
۱۳۸۸	۲۰۵۹۹۹۶۳۹
۱۳۸۹	۲۰۰۰۸۹۴۴۶
۱۳۹۰	۲۰۴۵۱۳۸۴۸
۱۳۹۱	۱۶۶۰۱۵۰۱۲
۱۳۹۲	۱۵۷۷۵۳۱۴۹
۱۳۹۳	۱۵۲۳۱۸۸۹۷

۱۳۷
میلیون دلار
گردش مالی کتاب الکترونیکی در خاورمیانه در سال ۲۰۱۶

۹
میلیون دلار
گردش مالی بازار کتاب چاپی و صوتی در آمریکا در سال ۲۰۱۵

سود بزرگ‌ترین ناشران دنیا طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ (به میلیون یورو)

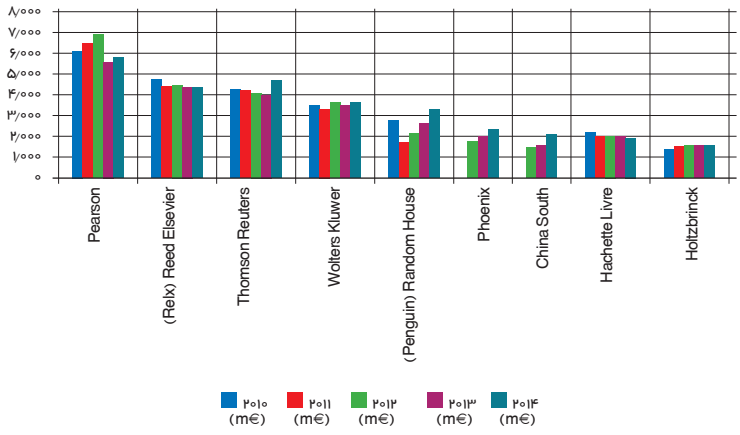

مالیات ارزش افزوده نوعی مالیات بر فروش چندمرحله‌ای است که در مراحل مختلف زنجیره واردات، تولید و توزیع بر اساس درصدی از ارزش کالاهای فروخته‌شده یا خدمات ارائه‌شده اخذ می‌شود اما مالیات پرداختی در هر مرحله از زنجیره واردات، تولید، توزیع، به عنصر مرحله بعدی زنجیره انتقال می‌یابد تا در نهایت توسط مصرف‌کننده نهایی پرداخت شود.

مالیات ارزش افزوده در کشورهای دیگر چقدر است؟

بررسی میزان و نحوه پرداخت مالیات ارزش افزوده در ایران و ۳۳ کشور دنیا

احسان میزانی

مالیات ارزش افزوده که به عنوان مالیات بر مصرف در جهان شـــناخته می‌شـــود، از سال ۱۳۸۷ در ایران وضع شده و تاکنون ۵ مرحله از آن سپری شده است. این نوع مالیات معمولا برای فعالیت‌هایی وضع می‌شـــود که کالاها و خدمات ناشی از آنها به مصرف داخلی می‌رسند. کشورهای دنیا حساب ویژه‌ای روی درآمدهای مالیات ارزش افزوده باز کرده‌اند، به همین دلیل این نوع مالیات منبع قابل توجه درآمدهای مالیاتی دولت در اغلب کشـــورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی به شمار می رود. در ایران هم از زمان اجرای قانون بر اهمیت این نوع مالیات در میان اقلام مالیاتی افزوده شده است به گونه‌ای که سهم یک‌درصدی مالیات ارزش افزوده از مجموع درآمدهای مالیاتی دولت در سال ۱۳۸۷ به ۲۳٫۵ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است.

در لایحه بودجه سال ۱۳۹۵ پیش‌بینی درآمد ۳۰ هزار و ۱۵۶ میلیارد تومانی برای مالیات ارزش افزوده شـــده است که ســـهم ۳۰درصدی را از کل درآمدهای مالیاتی شامل می‌شود. در بودجه سال ۹۴ نیز درآمد ۲۵ هزار میلیارد تومانی برای این بخش در نظر گرفته شده است که سهم ۳۴ درصدی از کل مالیات سال ۹۴ دارد.

تعریف مالیات ارزش افزوده

بر اساس ماده ۳ قانون مالیات بر ارزش افزوده، ارزش افزوده تفاوت بین ارزش کالاها و خدمات عرضه‌شده با ارزش کالاها و خدمات خریداری یا تحصیل‌شده در یک دوره معین است. منظور از عرضه در این قانون انتقال کالا در هر معامله است. در واقع مالیات ارزش افزوده نوعی مالیات بر فروش چندمرحله‌ای است که در مراحل مختلف زنجیره واردات، تولید و توزیع بر اساس درصدی از ارزش کالاهای فروخته‌شده یا خدمات ارائه‌شده اخذ می‌شود اما مالیات پرداختی در هر مرحله از زنجیره واردات، تولید، توزیع، به عنصر مرحله بعدی زنجیره انتقال می‌یابد تا در نهایت توسط مصرف‌کننده نهایی پرداخت شود.

تداوم اجرای یک قانون آزمایشی

آغاز اجرای این قانون در کشـــور با حواشی فراوانی همراه بود. الزام برخی از صنوف به پرداخت مالیات ارزش افزوده موجب نارضایتی در میان آنها شده بود به همین دلیل کار به اعتصاب و تعطیلی در برخی راسته‌های بازار تهران کشید. آن‌طور که قانون پیش‌بینی کرده است باید در هر زنجیره از تولید کالا که ارزشی به آن اضافه می‌شود، مالیات پرداخت شـــود و پله‌پله این مسیر تا مصرف‌کننده نهایی ادامه پیدا کند. در این صورت فروشنده نهایی کالا، این مالیات را از خریدارِ نهایی محصول دریافت می‌کند و آن را به عنوان مالیات به دولت می‌دهد. این چرخه اما در ایران به دلیل عدم شـــفافیت در شبکه تولید و توزیع به‌درستی در کنار یکدیگر قرار نگرفته است به همین دلیل نارضایتی‌هایی را ایجاد کرده اســـت. فعالان اقتصادی در بخش تولید و اصناف معتقدند که بسیاری از کالاها در چند مرحله مشمول مالیات ارزش افزوده می‌شوند و اخذ آن از مصرف‌کننده نهایی نیز در برخی موارد به دلیل رکود بازار، غیرممکن است. با این حساب عملا فعالان اقتصادی در برخی بخش‌های اقتصادی مجبورند به‌غیر از مالیات بر درآمد، مالیات ارزش افزوده را هم از محل درآمدهای خود بدهند. ساز و کار دریافت مالیات ارزش افزوده قرار است با نصب صندوق مکانیزه فروش در فروشگاه‌ها، سامان یابد تا از این طریق سازمان امور مالیاتی بتواند تمامی معاملات انجام‌شده را ثبت کند. در برخی مشاغل نظیر طلافروشان نیز مشکلاتی وجود دارد که قرار است در لایحه دائمی شدن قانون مالیات ارزش افزوده، رفع شود. قانون مالیات ارزش افزوده که اجرای آن سال ۸۷ آغاز شده، قانونی ۵ساله و آزمایشی بوده که باید پس از ۵ سال لایحه قانون دائمی آن تنظیم می‌شد اما با درخواست دولت، فعلا قانون آزمایشی تمدید شده تا شاید در سال آینده قانون دائمی، نهایی شود.

ارتباط با توسعه‌یافتگی

طبق گزارش عاطفه قاســـمیان در معاونت بررســـی‌های اقتصـــادی اتاق تهران، تحقیقات تجربی نشان داده است ارتباط نزدیکی میان عملکرد مالیات ارزش افزوده در کشورها و سطح

رتبه‌بندی کشورهای OECD مجری مالیات بر ارزش افزوده بر حسب نرخ استاندارد در سال ۲۰۱۵ (درصد)

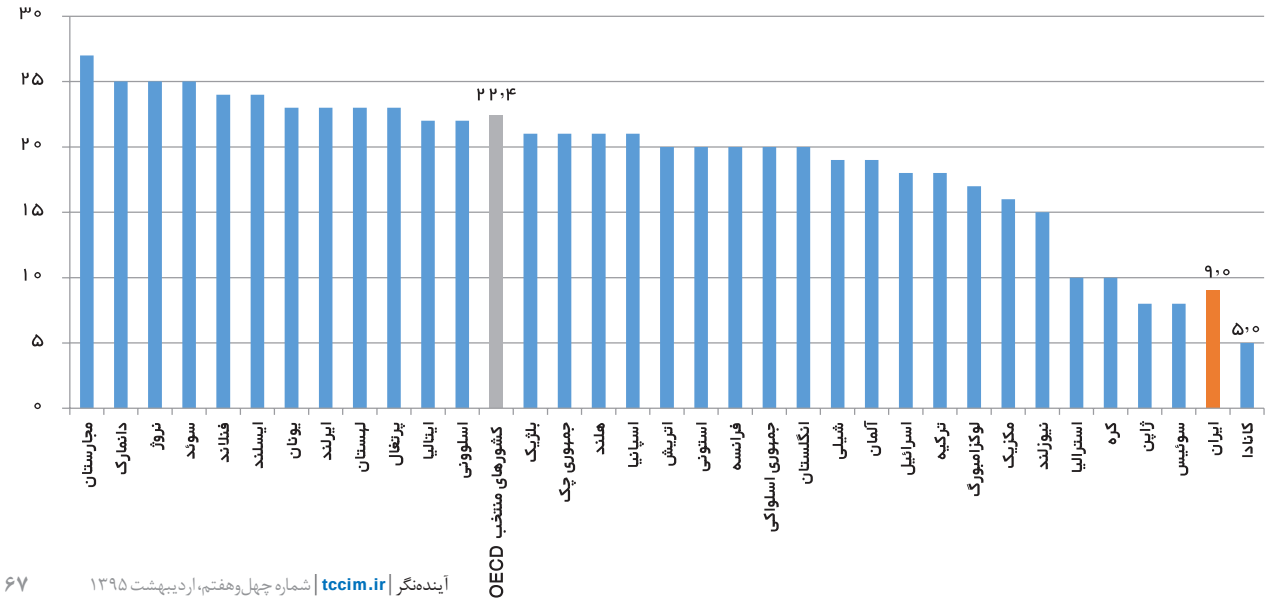

توسعه‌یافتگی آنها وجود دارد. درآمد حاصل از اجرای قانون مالیات ارزش افزوده در کشورهایی با سطح درآمد سرانه بالاتر بیشتر است. دلایل این موضوع را می‌توان تا حدی مرتبط با نحوه اجرای قانون مالیات ارزش افزوده در کشورهای مختلف دانست. اجرای این قانون در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی با ایران تفاوت‌هایی دارد که بررسی آن نشان‌دهنده ضعف‌هایی در ایران است.

نرخ مالیات در جهان

در ایران نرخ مالیات ارزش افزوده در سال ۹۴ معادل ۹ درصد بود که در سال ۹۵ نیز بدون تغییر خواهد ماند چراکه در سال ۹۴ به‌جای یک درصد، دو درصد به آن اضافه شده بود. در کشورهایی که عمر اجرای مالیات ارزش افزوده بسیار بالاتر از ایران است، عموما نرخ‌های بالاتری اعمال می‌شود. طبق گزارش معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران، تحولات مالیات ارزش افزوده در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی به سه دوره قابل تقسیم است. در دوره اول، سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰ بسیاری از کشورهای عضو سازمان برای نخستین‌بار سیستم مالیات ارزش افزوده را به اجرا گذاشتند و به‌تدریج نرخ استاندارد آن را در مناطق خود افزایش دادند. از میان ۳۱ کشوری که در سال ۱۹۹۵ مالیات ارزش افزوده را اعمال کردند، ۲۰ کشور حداقل یک‌بار از زمان اجرا تا پایان دوره، نرخ استاندارد خود را افزایش دادند. طی این سال‌ها، متوسط نرخ استاندارد کشورهای عضو OECD از ۱۵٫۶ درصد به ۱۸ درصد افزایش یافت.

در دوره دوم از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ نرخ استاندارد مالیات ارزش افزوده در اغلب کشورهای عضو ثابت باقی ماند. در میان ۳۳ کشوری که تا آن زمان مالیات ارزش افزوده را اعمال کرده بودند، ۲۲ کشور نرخ استاندارد خود را در دامنه ۱۵ تا ۲۲ درصد قرار دادند. در اول ژانویه ۲۰۰۹، تنها ۵ کشور دانمارک، فنلاند، ایسلند، نروژ و سوئد، نرخ استاندارد بالای ۲۲ درصد داشتند. در این سال‌ها، متوسط نرخ استاندارد مالیات ارزش افزوده در کشورهای عضو OECD با اندکی کاهش از ۱۸ درصد به ۱۷٫۶ درصد رسید.

در دوره سوم از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ هم بسیاری از کشورها به دلیل فشارهای ناشی از بحران مالی جهانی، نرخ مالیات ارزش افزوده خود را به‌شدت افزایش دادند. طی این دوره زمانی کوتاه، ۲۱ کشور حداقل یک‌بار نرخ خود را افزایش دادند. در این مدت تنها ۲ کشور ایرلند و انگلستان، نرخ خود را به طور موقت کاهش و مجددا آن را افزایش دادند. تحولات اقتصادی طی این سال‌ها موجب شد متوسط نرخ مالیات ارزش افزوده کشورهای عضو OECD از ۱۷٫۶ درصد در سال ۲۰۰۹ به ۱۹٫۱ در سال ۲۰۱۴ برسد. در این میان ده کشور نرخ بالای ۲۲ درصد را اعمال کردند. کشور ژاپن از جمله کشورهایی بود که با افزایش قابل توجه نرخ مالیات ارزش افزوده خود، این نرخ را از ۵ درصد به ۸ درصد رساند و پیش‌بینی می‌شود در آینده نزدیک این نرخ به ۱۰ درصد برسد.

نرخ استاندارد مالیات

نرخ استاندارد معمولا معیار تخمین درآمد مالیاتی در کشورها محسوب می‌شود. متوسط نرخ استاندارد مالیات ارزش افزوده کشورهای عضو OECD در سال ۲۰۱۵ معادل ۱۹٫۲ درصد اعلام شده است. ۲۱ کشور اتحادیه اروپا که عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی نیز هستند، به طور متوسط نرخ استاندارد ۲۱٫۷درصدی را برای مالیات ارزش افزوده خود تعیین کرده‌اند که از متوسط مالیات ارزش افزوده OECD بالاتر است. نرخ استاندارد مالیات ارزش افزوده کشورهای عضو OECD در سال ۲۰۱۵، در دامنه بین ۵ تا ۲۷ درصد تعیین شده است.

سهم مالیات ارزش افزوده از مالیات

از سال ۱۳۸۷ قانون مالیات ارزش افزوده با نرخ ۳ درصد در ایران آغاز و سالانه یک درصد به آن اضافه شد تا در سال ۹۳ به عنوان سال پایانی دوره ۵ساله آزمایشی به ۸ درصد رسید. با تمدید مدت اجرای قانون مالیات ارزش افزوده در سال ۹۴ نرخ ۹درصدی برای آن تعیین شد. تقریبا نیمی از درآمدهای مالیاتی ایران مربوط به مالیات‌های غیرمستقیم است که در دو گروه کلی مالیات بر واردات و مالیات بر کالا و خدمات طبقه‌بندی می‌شوند. آن‌طور که آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد مالیات بر کالا و خدمات حدود ۳۰٫۶ درصد از مجموع درآمدهای مالیاتی سال ۱۳۹۳ را تشکیل داده که نسبت به سهم ۲۷درصدی سال قبل، ۳ درصد افزایش یافته است. در میان اقلام مالیاتی این گروه، مالیات ارزش افزوده با سهم بیش از ۷۶ درصد بالاترین درآمد مالیاتی کالا و خدمات را به خود اختصاص داده است. به طور کلی، مالیات ارزش افزوده بزرگ‌ترین منبع درآمدی مالیات بر کالا و خدمات در ایران محسوب می‌شود که با ارزش ۱۶٫۷ هزار میلیارد تومان در سال ۱۳۹۳، حدود ۲۳٫۵ درصد از مجموع درآمدهای مالیاتی کشور و ۸٫۲ درصد از تولید ناخالص داخلی (به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳) را تشکیل می‌دهد. ارزش درآمدهای ناشی از مالیات ارزش افزوده در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ تقریبا ۶۲٫۱ درصد رشد داشته و با سهم ۱۳درصدی در رشد ۴۳٫۷درصدی درآمدهای مالیاتی سال ۱۳۹۳، بالاترین نقش را ایفا کرده است.

روند درآمدهای ناشی از اعمال قانون مالیات ارزش افزوده از سال اول اجرای آن تاکنون نشان می‌دهد که افزایش درآمدهای مالیات ارزش افزوده طی سال‌های اخیر، هم‌زمان با رشد سهم این مالیات‌ها از کل درآمدهای مالیاتی بوده است.

نرخ استاندارد مالیات بر ارزش افزوده (مالیات عمومی فروش) در کشورهای عضو OECD طی سال های ۲۰۱۵-۱۹۹۵(درصد)

	۱۹۹۵	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۰۶	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
کانادا	۷٫۰	۷٫۰	۷٫۰	۷٫۰	۶٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰
دانمارک	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰
فرانسه	۲۰٫۶	۲۰٫۶	۱۹٫۶	۱۹٫۶	۱۹٫۶	۱۹٫۶	۱۹٫۶	۱۹٫۶	۱۹٫۶	۱۹٫۶	۱۹٫۶	۲۰٫۰	۲۰٫۰
فنلاند	۲۲٫۰	۲۲٫۰	۲۲٫۰	۲۲٫۰	۲۲٫۰	۲۲٫۰	۲۲٫۰	۲۲٫۰	۲۳٫۰	۲۳٫۰	۲۴٫۰	۲۴٫۰	۲۴٫۰
مجارستان	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۷٫۰	۲۷٫۰	۲۷٫۰	۲۷٫۰
آلمان	۱۵٫۰	۱۶٫۰	۱۶٫۰	۱۶٫۰	۱۹٫۰	۱۹٫۰	۱۹٫۰	۱۹٫۰	۱۹٫۰	۱۹٫۰	۱۹٫۰	۱۹٫۰	۱۹٫۰
ایتالیا	۱۹٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۱٫۰	۲۲٫۰	۲۲٫۰	۲۲٫۰
ژاپن	۳٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۵٫۰	۸٫۰
کره	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰	۱۰٫۰
سوئد	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰	۲۵٫۰
سوئیس	۶٫۵	۷٫۵	۷٫۶	۷٫۶	۷٫۶	۷٫۶	۷٫۶	۷٫۶	۸٫۰	۸٫۰	۸٫۰	۸٫۰	۸٫۰
ترکیه	۱۵٫۰	۱۷٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰	۱۸٫۰
انگلستان	۱۷٫۵	۱۷٫۵	۱۷٫۵	۱۷٫۵	۱۷٫۵	۱۷٫۵	۱۵٫۰	۱۷٫۵	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰	۲۰٫۰

نگاه

توسعه ایران در مرحله گفتمانی مانده است

زیاد حرف زدیم، کم عمل کردیم

ایرانیان در ۷۰ سال گذشته بی‌وقفه برای توسعه یافتن برنامه نوشتند. دستگاه انتقال معانی یا گفتمان توسعه در ایران به کهنسالی رسیده اما توسعه‌یافتگی هنوز آرزوی دیرین ایرانیان است. به‌نظر می‌رسد زیاد از توسعه حرف زدیم، اما کم عمل کردیم.

نگاهی کوتاه به شکل‌گیری گفتمان توسعه در ایران

تبدیل یک آرزو به هدف ملی

مهران علی‌یاری

«نمی‌دانم این قدرتی که شما اروپایی‌ها را بر ما مسلط کرده چیست و موجب ضعف ما و ترقی شما چیست؟ شما در قشون جنگیدن و فتح کردن و به کار بردن تمام قوای عقلیه متبحرید و حال آنکه ما در جهل و شغب غوطه‌ور و به‌ندرت آتیه را در نظر می‌گیریم. مگر جمعیت و حاصلخیزی و ثروت مشرق از اروپا کمتر است؟ یا آفتاب که قبل از رسیدن به شما به ما می‌تابد تاثیرات مفیدش در سر ما کمتر از سر شماست؟ یا خدایی که مراحمش بر جمیع ذرات عالم یکسان است خواسته شما را بر ما برتری می‌دهد؟ گمان نمی‌کنم. اجنبی حرف بزن! بگو من چه کنم که ایرانیان را هوشیار نمایم». این سوال معروف عباس‌میرزا از نماینده فرانسه در ایران به عنوان اولین واکنش ایرانیان نسبت به مسئله توسعه و یافتن راه‌هایی برای خروج از عقب‌ماندگی، بارها در کتاب‌ها و مقالات توسعه‌ای مورد استناد قرار گرفته. عباس‌میرزا، ولیعهد فتحعلی‌شاه قاجار که در میدان نبرد به تفاوت‌های آشکار ایرانیان با دیگر ملت‌های دنیا پی برده بود، تلاش بسیاری برای به زعم خودش هوشیاری ایرانیان کرد. او از اروپاییان خواست از ایران دیدن کنند، ارتش را اصلاح کرد و دو ایرانی را برای تحصیل به اروپا فرستاد.

گفتمان توسعه، فرزند مشروطه‌خواهی

بعد از عباس‌میرزا نام‌های دیگری در تاریخ توسعه ایران آمده‌اند اما تا سال ۱۳۰۴ یعنی سال به ثمر نشستن تلاش‌های مشروطه‌خواهان، به دستگاه انتقال معانی یا سندی روشن برای پرداختن به جزئیات خروج از عقب‌ماندگی یا توسعه‌یافتگی ایران اشاره نشده. گفتمان توسعه‌ای در واقع عمری ۹۰ساله دارد و بنا بر ضرورت‌های تاریخی، بعد از فروپاشی سلسله قاجار توسط نخبگان شکل گرفته. سوال اصلی نخبگان و روشنفکرانی که به دنبال گفتمانی برای توسعه بودند، مسئله عقب‌ماندگی بود. گفتمان توسعه در ایران با طلایه‌داری توسعه اقتصادی شکل گرفت. نخبگان فکر می‌کردند مهم‌ترین رکن در خروج ملت از عقب‌ماندگی توسعه اقتصادی است و توسعه فرهنگی و اجتماعی در درجه دوم قرار می‌گیرد. علی‌اکبر داور، نماینده مجلس و وزیر عدلیه رضاشاه صحبت‌هایی درباره در اولویت بودن توسعه اقتصادی دارد که نشان‌دهنده روح کلی حاکم بر نظرات روشنفکران توسعه‌گرای آن زمان است. «اساس بحران ما اقتصادی است. همه پیشامدهای دیگر ناشی از همین بحران است... چه باید کرد؟ فکر نان. اساس خرابی کارهای ما بی‌چیزی است. ملت فقیر به حکم طبیعت محکوم به تمام این نکبت‌هاست. شما خیال کردید اصول حکومت ملل را با چند اصل و بند و ماده به حلق مردم مفلوک فرو می‌شود کرد. این بود که تمام سعی و توجهتان دنبال حرف آزادی و مساوات رفت و در ضمن خواستید این بساط مشروطیت کار فرنگ را به دست همت رجال قدیم از قمش‌تپه تا دشتی و دشتستان پهن کنید! امروز گویا جای تردید دیگر نمانده است. دیدید که غلط رفتید و نتیجه حاصل نشد... به اعتقاد علمای از ما بهتران، طرز تولید ثروت، اساس اخلاق و سیاست ملل دنیاست... اگر واقعا میل دارید اوضاع عمومی اصلاح شود، زندگانی اقتصادی را تازه و نو کنید... خلاصه دنبال نان بروید، آزادی خودش عقب شما می‌آید».[1]

> یکی از آرزوهای دیرین ملت ایران توسعه است. آن زمان که جهان را به شمال و جنوب تقسیم می‌کردند و می‌گفتند کشورهای نیم‌کره شمالی زمین، توسعه‌یافته و صنعتی‌اند، ایران در نیم‌کره جنوبی قرار گرفت. آن زمان که تقسیم‌بندی دیگری بعد از جنگ جهانی دوم، با عنوان جهان اول و دوم و سوم رایج شد، ما در جهان سوم قرار گرفتیم

توسعه دیگر آرزو نیست

دو دهه بعد از شکل‌گیری گفتمان توسعه‌ای در کشور یعنی در سال ۱۳۲۷ شمسی، برنامه‌نویسی توسعه در ایران متولد شد. برنامه‌نویسی توسعه در ایران عمری ۷۰ساله دارد. پیش از انقلاب به طور کلی پنج برنامه توسعه نوشته شد و به مرحله اجرا درآمد اما نقطه تکوین و اوج برنامه‌نویسی توسعه در ایران، به اوایل دهه ۸۰ شمسی برمی‌گردد یعنی زمانی که کارشناسان اقتصادی سند چشم‌انداز بیست‌ساله ایران را تنظیم و توسعه را از آرزوی دور و دراز بودن به یک هدف ملی تبدیل کردند. حسن روحانی در هجدهم آذرماه ۱۳۸۵ در افتتاحیه اولین کنفرانس تامین مالی پروژه‌های نفتی درباره توسعه ایران سخنرانی کرد. او در آن گردهمایی که با هدف پیدا کردن راه‌هایی جز فاینانس و فای‌بک برای تامین مالی پروژه‌های بزرگ نفت و گاز برگزار شده بود، توسعه را یکی از مطالبات مهم ملت ایران دانست که نباید در حد یک آرزو باقی بماند. «یکی از آرزوهای دیرین ملت ایران توسعه است. آن زمان که جهان را به شمال و جنوب تقسیم می‌کردند و می‌گفتند کشورهای نیم‌کره شمالی زمین، توسعه‌یافته و صنعتی‌اند، ایران در نیم‌کره جنوبی قرار گرفت. آن زمان که تقسیم‌بندی دیگری بعد از جنگ جهانی دوم، با عنوان جهان اول و دوم و سوم رایج شد، ما در جهان سوم قرار گرفتیم. بعد از فروپاشی شوروی که این اصطلاحات تغییر کرد، به جهان توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته تقسیم شدیم و بعد که دیدند این اصطلاحات اهانت‌آمیز است، تقسیم‌بندی را به کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه تغییر دادند. توسعه اگر در حد آمال و آرزو در یک کشور بماند، دست‌یابی به آن ممکن نیست. آن روزی دست‌یابی به توسعه ممکن است که تبدیل به یک هدف ملی شود».[2]

نکته مهم از سخنرانی روحانی، اشاره او به سند چشم‌انداز بیست‌ساله به عنوان اقدامی بود که آرزوی دیرینه مردم ایران یعنی توسعه را تبدیل به یک هدف ملی کرد. هدفی که باید برای رسیدن به آن تلاش کرد. «خوشبختانه در سال‌های اخیر موضوع توسعه در بحث چشم‌انداز به عنوان یک هدف بیست‌ساله برای ملت ایران و در یک چارچوب حساب‌شده مطرح شد. به اعتقاد من کاری که مجمع تشخیص مصلحت (در سال‌های ۸۱ و ۸۲ که سند چشم‌انداز بیست‌ساله را تصویب کرد و به تایید رهبری رساند) انجام داد، به این معنا بود که آرزوهای دیرینه مردم ایران را تبدیل به یک هدف ملی کرد. اما این آغاز راه است. اگر یک ملت بخواهد برای دست‌یابی به یک هدف بزرگ ملی خود تلاش کند، نیاز به آن دارد که همه الزامات آن هدف ملی را مد نظر قرار دهد و به همه لوازم آن پایبند باشد».[3] توسعه با تدوین سند چشم‌انداز بیست‌ساله و اسناد دیگر، گفتمان قوی‌تری پیدا کرده و در ظاهر از دایره آرزوها خارج شده اما هنوز محقق نشده. طی سال‌های گذشته گفتمان توسعه روی کاغذ پررنگ‌تر شده اما در عمل، همچنان ایران یکی از کشورهای در حال توسعه جهان است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. داور، علی‌اکبر، بحران، آینده، سال دوم، شماره ۱

۲. توسعه نباید در حد یک آرزو باقی بماند، نشریه راهبرد، بهار ۸۶، شماره ۴۳

۳. همان

گفت‌وگو با محمد ستاری‌فر
درباره گفتمان توسعه در ایران

توسعه‌یافتگی کاغذی اقتصاد ایران

قدو قواره کوتاه دیوان‌سالاری، عامل اجرایی نشدن برنامه‌های توسعه

زینب کوهیار

حاکمیت برای رسیدن به توسعه دو بال دارد که یکی دیوان‌سالاران و دیگری فن‌سالاران‌اند. به زعم محمد ستاری‌فر، استاد دانشگاه و نویسنده برنامه چهارم توسعه، گفتمان توسعه‌ای، اسناد و برنامه‌ها محصول اندیشه‌ورزی فن‌سالاران است. در واقع این بخش از حاکمیت ایران، طی هفتاد سال گذشته، توانسته به غنا و تکوین گفتمان توسعه دست پیدا کند اما در بخش اجرا، یعنی حوزه کار دیوان‌سالاران اتفاق دیگری افتاده. به نظر می‌رسد دیوان‌سالاری یا نظام حکمروایی در کشور، توفیق چندانی در اجرایی کردن اندیشه‌های کارشناسان اقتصادی نداشته. واگرایی این‌دو بخش از هم باعث شده گفتمان توسعه روی کاغذ بماند و در عرصه عمل، ثمره ندهد. برنامه‌ها و اسناد توسعه‌ای در ایران آن‌قدر پر و پیمان هست که ستاری‌فر معتقد است نیاز به هیچ سند و برنامه و قانون جدیدی نداریم و باید با همگرا کردن نظام فن‌سالاری و دیوان‌سالاری، زمینه را برای اجرایی کردن قوانین فعلی آماده کنیم. ستاری‌فر در گفت‌وگو با «آینده‌نگر»، گریزی هم به نقش اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی در فرآیند توسعه‌یافتگی ایران زده است. از نظر استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی (ره)، اتاق بازرگانی برای به ثمر نشستن گفتمان توسعه باید مطالبه‌گرانه با دولت برای احقاق حقوق فعالان بخش خصوصی تعامل کند.

مسئله اولیه در این مصاحبه نگاه توسعه‌ای است. در ارزیابی کنش‌های بازیگران عرصه اقتصاد، از این اصطلاح برای تحلیل نتیجه‌بخش بودن یا نبودن کنش اقتصادی اســـتفاده می‌کنیم. برای مثال اختراع یک ماشین کشاورزی توسط یک جوان شهرستانی هرچند با تایید و تشویق رسانه‌ها در کشور در حال توسعه‌ای مثل ما همراه است اما در اصل ناشی از فقدان نگاه توســـعه‌ای است، چون تراکتور پیش از این اختراع شده. یا اگر قطع روابط با کشوری که ما ارتباط تجاری محدودی با آن داریم نگرانمان نکند، در ارزیابی‌ها این عدم نگرانی را ناشـــی از فقدان نگاه توسعه‌ای می‌دانیم. مثال در این زمینه زیاد است و به نظر می‌رسد نگاه توسعه‌ای یک اصلاح پرتکرار در تحلیل‌های مطبوعاتی است و فقدان آن ناشی از نقص یا عدم اشتراک ذهنی در گفتمان توسعه است. یعنی دستگاه واژگانی که معانی توســـعه را برای مردم ما جا بیندازد، مشکل دارد یا اصلا وجود ندارد. بعد نقص این دستگاه به برنامه‌ها و اسناد توسعه‌ای هم سرایت می‌کند. شما با این فرض موافقید؟

این مســـئله هم مهم است و هم پاسخ گســـترده‌ای دارد. به نظر من باید در دو سطح به مسئله شما پرداخت. یکی سطح خرد یا همان سطح فردی و شـــهروندی است و دیگری سطح کلان. در همه‌جای دنیا در سطح فردی، این حق برای هرکسی وجود دارد که اختراع و اکتشاف کند و محصول تلاش‌های او ممکن است یک نوآوری باشد. این حق تمام شهروندان جهان است و هیچ حاکمیتی این حق را سلب نکرده و نمی‌کند. در سطح فردی، مردم می‌توانند اختراعات دیگران را تکرار کنند یا نوآوری کنند، یا اختراعات دیگران را اصلاح کنند. از دل همین تلاش‌ها به جهان چیزهایی اضافه شده و برای هر حاکمیتی، چه در کشور در حال توسعه و چه در کشور توسعه‌یافته می‌ارزد که فضا را برای چنین نوآوری‌هایی باز بگذارد. پس از نظر من نمی‌توان در سطح فردی، فقدان نگاه توسعه‌ای را دغدغه دانست. در سطح کلان اما داستان کمی متفاوت است. بحث شـــما درباره نقص یا عدم وجود گفتمان توسعه‌ای در سطح کلان معنا پیدا می‌کند. شرکت‌های بزرگ، متوسط و حتی کوچک در همین سطح قرار می‌گیرند و من فکر می‌کنم کنش‌های غیرتوسعه‌ای بازیگران این عرصه ناشی از مشکل در اندیشه یا گفتمان نیست. من و شما در کشوری زندگی می‌کنیم که مدعی است طی هفتاد سال برنامه توسعه داشته و این نشانه‌ای از وجود گفتمان یا پارادایم توســـعه در یک کشور است. وقتی یک کشوری می‌گوید من سند

چشم‌انداز بیست‌ساله دارم، این یعنی اوج تکوین گفتمان توسعه در آن کشور و اینکه بازیگران سطح کلان در عرصه توسعه، قدم در وادی گذاشتند که همان تکامل گفتمان توسعه است.

با وجود این، مشکل از کجاست؟ به نظر می‌رسد گفتمان توسعه با این سطح از تکوین و تکامل محصول نداده.

ببینید، توسعه‌یافتگی دو طرف دارد که یکی ملت است و من در اینجا نمی‌خواهم بحث‌های مربوط به این طرف از توسعه را باز کنم. طرف دیگر دولت است که برای رسیدن به توسعه باید به الزامات و مقدماتی پایبند باشد. اینجا منظور از دولت، فقط قوه مجریه نیست بلکه کل حاکمیت منظور است. هر حاکمیتی دو بال پرواز دارد که یکی سیاستمداران، دیوان‌سالاران و مدیران سیاسی است و دیگری فن‌سالاران و تکنوکرات‌هاست که در قالب دو نظام منسجم کار می‌کنند. ویژگی‌های این دو بال در توسعه‌یافتگی یک کشور مهم است. نقطه شروع توسعه نظام تکنوکراسی در یک کشور است که اندیشه می‌کند و گفتمان محصول آن است. این گفتمان به هر دو بال در ادامه خط می‌دهد که باید دارای چه ویژگی‌هایی باشند و برای تحقق توسعه چه بکنند. من برای شما سند چشم‌انداز بیست‌ساله را مثال می‌زنم. این سند محصول نظام فن‌سالاران بود که به تایید مجمع تشخیص مصلحت و رهبری هم رسید و چگونگی کار دو بال حاکمیت را مشخص کرد. درواقع منش بخش‌های مختلف حاکمیت از فردای تصویب چنین سندی، باید متناسب با تکلیفی که آن سند مشخص کرده، شکل بگیرد.

هیچ برنامه‌ای هم بدون اشکال نیست و البته اصلاح آن نیازمند طی فرآیندی است که نقطه شروعش همان تهیه سند و اجرای آن در ادامه است. چشم‌انداز که به اجرا درآمد و کیفیت کار نظام فن‌سالاران و دیوان‌سالاران را مشخص کرد، شاکله تدوین چشم‌انداز بعدی را هم فراهم می‌کند. نظام دیوان‌سالاری، اسناد و محصول اندیشه‌ورزی تکنوکرات‌ها و فن‌سالاران را به مرحله اجرا درمی‌آورد و در مراحل اجرای برنامه‌هاست که نقاط ضعف و قوت مشخص می‌شود. در جواب سوال شما باید بگویم در ایران و براساس مقدمه‌ای که گفتم، دو بال حاکمیت یعنی فن‌سالاران و دیوان‌سالاران، تعامل و درهم‌تنیدگی لازم برای به ثمر رساندن برنامه‌های توسعه‌ای را که برآمده از گفتمان توسعه است ندارند و البته هر زمان که در این حوزه به بررسی و موشکافی پرداختند، انگشت اتهام را سمت فن‌سالاران گرفتند و گفتند نکند برنامه غلط بوده و فن‌سالاران اشتباه نوشته‌اند.

این اتهام به نظام فن‌سالاران در عدم توسعه‌یافتگی ایران وارد نیست؟

ما در هفتاد سال اخیر در ایران برنامه توسعه داشتیم. پنج برنامه پیش از انقلاب و پنج برنامه پس از انقلاب. من باتوجه به تجربیات کاری و مطالعاتی که داشتم، می‌خواهم بگویم که برنامه‌های توسعه‌ای که فن‌سالاران در ایران نوشتند کیفیت بالایی داشته اما نظام دیوان‌سالاری ما کیفیت لازم را برای اجرا نداشت. اگر به صورت مجرد سراغ برنامه‌ها بروید می‌توانید به آن اشکال بگیرید و بگویید فلان بخش ضعیف دیده شده و بخش دیگر قوی یا بخش‌هایی را نامتوازن ببینید اما آنچه باعث شده شما در عمل به نقص در گفتمان توسعه‌ای برسید این است که نظام دیوان‌سالاری ایران نتوانسته متناسب با کیفیت برنامه تولیدشده و سند رسمی منبعث از اندیشه فن‌سالاران کار کند. نظام تکنوکراسی در ایران، سند چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه اعم از چهارم و پنجم و اقتصاد مقاومتی را نوشته و همه اینها در کانال‌های گسترده‌ای در نظام دیوان‌سالاری تصویب شده و ابلاغ شده اما به محض ابلاغ، به‌جای اینکه هم و غم نظام دیوان‌سالاری کیفیت در اجرا باشد، کار را متوقف کردند و به برنامه‌ها اشکال گرفتند و گفتند کارشناسان اشتباه کردند. من فکر می‌کنم کار کارشناسی و تکنوکراسی ما در هفتاد سال گذشته قابل دفاع است و اگر مشکلی وجود دارد، این مشکل ناشی از بی‌توجهی نظام دیوان‌سالاری است. به اندازه‌ای که مصرف‌کننده از برنامه استفاده کند، نویسنده می‌تواند برنامه را اصلاح کند. نظام دیوان‌سالار برنامه‌ها را در کشور متوقف می‌کند و به همین دلیل برنامه‌ها اجرا نمی‌شود تا نقاط قوت و ضعف آن برای اصلاح برنامه بعدی در ادامه مشخص شود و نظام فن‌سالار بتواند خودش را اصلاح کند. نظام فن‌سالار، تقاضای موثر و پایدار از طرف حاکمیت و مدیران سیاسی ندارد تا با محور قرار دادن آن محصولاتش را اصلاح کند. دو بال حاکمیت برای توسعه یافتن خوب کار نمی‌کند و این در حالی است که ما گفتمان توسعه‌ای داریم و این خیلی بد است که بگوییم نداریم. جواب صریح سوال شما این است که بخشی از حاکمیت و سیاستمداران دنبال نمایش گفتمان هستند نه اجرای برنامه‌های برآمده از آن. آنها فقط می‌خواهند برنامه‌ها نوشته شوند نه اینکه اجرا شوند. حالا باید بررسی کرد و پاسخ داد که چرا با وجود هفتاد سال برنامه توسعه نویسی در ایران و وجود گفتمان توسعه در کشور، برنامه‌های توسعه‌ای به مرحله اجرا نمی‌رسند و عملیاتی نمی‌شوند.

فکر نمی‌کنید اینجا بحث نگاه توسعه‌ای در سطح خرد معنی پیدا می‌کند و دغدغه می‌شود؟ به هرحال هر مدیر سیاسی فارغ از نقش حقوقی‌اش در حاکمیت، در سطح خرد حضور دارد و نظرات خودش را دارد.

اگر اینجا در تحلیل رفتار آن بخش از سیاستمداران که دنبال نمایش گفتمان هستند به سطح خرد برگردیم دچار خطای تعمیمی می‌شویم. ما سطح خرد را زمانی مطرح کردیم که می‌خواستیم بگوییم در عرصه فرهنگ عمومی نباید جلوی نبوغ مردم را گرفت و باید به تلاش‌های آنها حتی اگر منتج به نوآوری نشود احترام گذاشت. البته این اشاره درستی است که تک‌تک ما در سطح خرد تنفس می‌کنیم و در حاکمیت، ما مهمان یک صندلی هستیم و تا زمانی که روی آن صندلی نشسته‌ایم، در سطح کلان کنشگری می‌کنیم. درواقع در سطح کلان من حقیقی وجود ندارد و جایگاه حقوقی داریم و کنش هم باید متناسب با همان باشد. ما وقتی روی صندلی می‌نشینیم و جایگاه حقوقی پیدا می‌کنیم، نمی‌توانیم خارج از برنامه عمل کنیم. صندلی یک جایگاه با ماموریت‌ها و وظایف مشخص است و این تکالیف براساس گفتمان تعریف شده. اگر روی صندلی نشستیم و شخصی عمل کردیم، این یعنی یک شکاف وجود دارد. وقتی کسی روی صندلی قرار گرفت و متناسب با وظایف آن عمل نکرد، اگر کشور گفتمان داشته باشد آن فرد را کنار می‌گذارد، اما اگر اجازه کار به آن فرد را بدهد یعنی در اجرای گفتمان مشکل دارد.

این شکاف پس از سال ۸۴ دیده شد. یعنی دورانی که سازمان برنامه لغو شد و نوعی بی‌برنامگی و برخوردهای سلیقه‌ای با مسائل توسعه‌ای وجود داشت. با توجه به صحبت‌های شما، ما در ایران گفتمان توسعه باکیفیتی داریم اما اگر چنین شکاف‌هایی وجود دارد یعنی در اجرای گفتمان مشکل داریم. اتفاقاتی که پس از سال ۸۴ افتاد در همین چارچوب قابل بررسی است؟

بله. اوایل دهه ۸۰ یک کالبدشکافی همه‌جانبه از اول انقلاب تا همان سال‌ها انجام شد. وضعیت ایران از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، ادیان، قومیت‌ها و تکنولوژی مورد بررسی قرار گرفت. در آن زمان شناخت کلی از مسائل کشور به دست آمد و مشکلات جمع زده شد. در آن تحقیق ما به دنبال این بودیم که چرا ایران مطابق با ظرفیت‌های تاریخی و تمدنی و ژئوپلیتیکی پیشرفت نکرده و نتوانستیم نمره قبولی بگیریم؟ در آن پژوهش همه‌جانبه پاسخ جالبی به آن سوال داده شد. پاسخ این بود که عدم پیشرفت ما متناسب با ظرفیت‌های کشور، به ضعف در نظام حکمروایی و تدبیر کشور برمی‌گردد. یعنی ما در نظام دیوان‌سالاری مشکل داریم نه در فن‌سالاری. نتایج آن بررسی‌ها در نهایت خُرد شد و سند چشم‌انداز و سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه از آن استخراج شد و سال ۸۲ تصویب و ابلاغ شد. قرار بود در سال‌های ۸۳ و ۸۴ زیرساخت‌ها برای اجرای اسناد آماده شود. زیرساخت‌ها هم بیشتر نرم‌افزاری بود و منظور این بود که همه برای شرکت در مسابقه رشد بیشتر و بهتر آماده

> ما در هفتاد سال اخیر در ایران برنامه توسعه داشتیم. پنج برنامه پیش از انقلاب و پنج برنامه پس از انقلاب. من باتوجه به تجربیات کاری و مطالعاتی که داشتم، می‌خواهم بگویم که برنامه‌های توسعه‌ای که فن‌سالاران در ایران نوشتند کیفیت بالایی داشته اما نظام دیوان‌سالاری ما کیفیت لازم را برای اجرا نداشت

در کارخانه تویوتای ژاپن یک داستانی مطرح است. می‌گویند: «اسبی فرو افتاد، فرماندهی از اسب افتاد، لشکر آن فرمانده شکست خورد و کشوری نابود شد. تمام اینها به این خاطر بود که نعل‌بند، نعل اسب را خوب میخ نکرده بود.» معنی این داستان توجه به نقش چیزهای کوچک در مسائل بزرگ کشور است و این پیام در کشور ما جدی گرفته نمی‌شود.

شویم. ما تصور می‌کردیم که کاروان اقتصاد جهانی با سرعت حرکت می‌کند و اگر کسی لنگان‌لنگان حرکت کند یا درجا بزند، فاصله بیشتری با دنیا پیدا می‌کند. بنا بود در این دو سال مهیای حرکت سریع‌تر با اقتصاد جهانی شویم و این گفتمان ما بود. سال ۸۴ جریانی در کشور روی کار آمد که پشتش را به این گفتمان کرد و اصلا به آن عمل نکرد. در آن سال امیال و سلایق گروهی و فردی جای برنامه را گرفت. در کشوری که به‌جای نمایش دادن برنامه‌ها به اجرای آن فکر می‌کنند، در چنین شرایطی تمام آژیرها به صدا درمی‌آید که چرا دولت به‌جای اینکه طبق برنامه به سمت شمال حرکت کند، به طرف جنوب می‌رود؛ اما در کشور ما چنین اتفاقی نیفتاد.

انحرافی که در سال ۸۴ به بعد شاهد آن بودیم، یکی از جدی‌ترین انحرافات در تاریخ صد سال اخیر ایران بود. دولتی با شتاب جهت عکس قوانین و گفتمان توسعه‌ای حرکت می‌کرد و نه‌تنها مورد اعتراض قرار نمی‌گرفت بلکه تشویق و تایید هم می‌شد. ناظران در چنین شرایطی می‌گویند نکند گفتمان ایراد دارد و برنامه مشکلی دارد. ما در آن زمان برنامه نوشتیم و همه را به ارتقای بهره‌وری، مردم‌سالاری، تحکیم خانواده، حفظ محیط زیست، تامین اجتماعی، رفاه مردم و تعامل موثر با جهان دعوت کردیم اما یک دولتی شتابان عکس برنامه عمل کرد و همه هم تایید و تحسین کردند و بعد مشکل را گردن کارشناسان انداختند و گفتند برنامه ایراد داشته. اینجاست که به قول فردوسی دوصد گفته چون نیم کردار نیست و عمل به گفتمان مهم‌تر است. من نمی‌خواهم در این فرآیند کارشناسان را بی‌گناه جلوه دهم. تک‌تک مردم، چه کارشناسان چه دیوان‌سالاران و سیاستمداران، به ظرفیت‌های تاریخی کشورمان بدهکاریم اما اگر بخواهیم یک گام جلوتر برویم، بیشتر در عرصه فکر و کارشناسی تقصیرکاریم یا در عرصه تدبیر و عمل؟ شواهد نشان می‌دهد که در صندلی مشکل داریم یعنی در نظام تدبیر و اجرا. من در زمان برنامه چهارم به‌جد می‌گفتم که دیگر قانون ننویسیم و به اندازه کافی قانون داریم. باید دنبال اجرای این قوانین باشیم. باید اکشن پلن بنویسیم. ما در همه زمینه‌ها قانون داریم و باید ببینیم چقدر از عهده اجرای آن برمی‌آییم. ما در عرصه اندیشه و گفتمان، گنگی نداریم و همه‌چیز شفاف است. در واقع قد و قواره کارشناسی ما از دیوان‌سالاری ما بالاتر است و مشکل در همین‌جاست. از زمان جنگ هم اگر بررسی کنید به این مسئله می‌رسید که فن‌سالاران قوی‌تر از دیوان‌سالاران ظاهر شدند.

راه‌حل هم‌قد و قواره شدن دو بال حاکمیت در توسعه یعنی فن‌سالاران و دیوان‌سالاران چیست؟

مشکل این دو بال واگرایی است. ما نتوانستیم طی این سال‌ها نظام دیوان‌سالاری را به فن‌سالاری گره بزنیم و راه‌حل هم این است که به سمت هم‌گرا کردن این دو نظام برویم. من به دوستان در دولت یازدهم گفتم که اگر می‌خواهید کار موثری انجام دهید، بروید سراغ هم‌گرا کردن اعضای قوه مجریه و بعد دو قوه دیگر. در هم‌گرا کردن اهمیتی ندارد که وزیر جهاد کشاورزی یا نیرو یا محیط زیست چه تفکر سیاسی‌ای دارد. هم‌گرا کردن یعنی کارکرد این سه باید در یک جهت باشد. بنا بر این بود که سال ۸۴ با شروع اجرای سند چشم‌انداز بیست‌ساله هم‌گراتر شویم. ما می‌خواستیم در مصاف دنیا تیم مستحکم‌تر و منسجم‌تری باشیم تا به نتیجه برد- برد برسیم اما در هشت سال پس از سال ۸۴، واگراتر شدیم. در آن سال‌ها همه با هم دعوایشان شد. هم اعضای قوه مجریه با هم و هم سه قوه. اثرات این واگرایی هنوز در کشور مشهود است. ما در حال حاضر با وجود گفتمان‌هایی چون اقتصاد مقاومتی، دچار رکود اقتصادی هستیم و این یعنی به گفتمان عمل نمی‌کنیم. بخش خصوصی، سرمایه‌گذاران و تکنولوژیست‌ها به واگرایی نظام‌ها حساس‌اند و وقتی ببینند سطح هم‌گرایی در اعضای یک نظام پایین است، فضا را مناسب کار اقتصادی تشخیص نمی‌دهند. همین باعث می‌شود رکود اقتصادی عمیق‌تر شود. ما در این شرایط گفتمان‌ها و اسناد را به حاشیه می‌رانیم و بعد فکر می‌کنیم مفاهیم گنگ است و گفتمان ایراد دارد. گفتمان ما ایرادی ندارد اما گفتمان در عمل نداریم. اقتصاد مقاومتی یک گفتمان است که رهبری ابلاغ کردند و نمایندگان مجلس تصویب کردند و همه هم می‌گویند اقتصاد مقاومتی. خب این اقتصاد مقاومتی چه می‌گوید؟ می‌گوید حریف شما دنیاست و اگر به اقتصاد مقاومتی اعتقاد دارید، باید تمام هوش و حواستان به رقیب باشد تا امتیاز بگیرید و کم نیاورید. کشوری که سند چشم‌انداز بیست‌ساله دارد، به طور مداوم به مردمش تذکر می‌دهد که باید پیشرفت کرد و هر روز باید بهتر از دیروز بود اما در عمل در مورد سند چشم‌انداز بیست‌ساله در ایران چه اتفاقی افتاد؟ دو، سه ماهی تبلیغ کردند و بعد فراموش شد. در چندساله گذشته چندبار اسمی از سند چشم‌انداز بیست‌ساله شنیده اید؟ متاسفانه واگرا شدن باعث شده اهداف توسعه در پوست و خون ما نرود و راه‌حل این است که به سمت هم‌گرایی بیشتر حرکت کنیم. در این صورت می‌توان به دغدغه‌های افکار عمومی هم پاسخ داد. افکار عمومی از من و شما گشایش می‌خواهد. قانون و چکیده آن برایش مهم نیست. او می‌پرسد چقدر در زندگی من گشایش و ارتقا صورت گرفته.

تحلیل شما از نقش نهادهای نظارتی در تعامل دو بال دیوان‌سالاران و فن‌سالاران چیست؟ ما نهادهای نظارتی متعدد داریم اما در سال ۸۴ شاهد انحراف از برنامه بودیم.

نظارت در گفتمان توسعه مستتر است. کنترل و راهبری در این عرصه یعنی زمانی که نظام فن‌سالار و نظام دیوان‌سالار وظایف و تکالیفشان را بدانند و به آن عمل کنند. ما در این فرآیند ایستگاه‌های نظارتی متعدد داریم. هر صندلی در نظام اجرا یک ناظر دارد، ناظری که حرکت من در خط درست را کنترل می‌کند. در سیستم یک خودکنترلی وجود دارد و معاونت نظارت و ارزش‌یابی داریم. سازمان برنامه هم نظارت و ارزیابی را انجام می‌دهد و در سطح بالاتر، مجلس، دیوان محاسبات و سازمان بازرسی داریم. اما این سوال برای افکار عمومی هست که با این وجود چرا انحراف از برنامه داریم و چرا به رکود اقتصادی می‌رسیم؟ من به پاسخ سوال اول شما برمی‌گردم و اینکه مدیران در نظام تدبیر و حاکمیت، بیش از اینکه به اجرای برنامه‌ها حساس باشند به نوشتن و ابلاغ آن حساس‌اند و این مسئله، به طور اتوماتیک، منظومه ارزش‌یابی و نظارت را به هم می‌زند. نظام ارزش‌یابی از دیگر بخش‌ها در اجرا و عمل جدا نیست. هرچه دعوت به جدی‌تر بودن و بهتر بودن کنیم، نظارت و ارزش‌یابی هم بهتر عمل می‌کند اما وقتی سامان کمتری در اجرای برنامه داریم، نظام نظارتی هم اثربخشی نخواهد داشت و فقط به کاغذبازی‌ها اضافه می‌کنیم. مردم هم در این شرایط احساس ناراحتی می‌کنند چون مشکلات مثل غده سرطانی همه‌جا را می‌گیرد درحالی‌که ریشه‌های آن مسائل پیش‌پاافتاده و کوچک است. به نظر من، ما ایرانی‌ها نباید دنبال معجزه بزرگی باشیم. بهتر است به روبه‌رویمان نگاه کنیم و به مسائل کوچک اهمیت بدهیم تا مشکلات بزرگمان حل شود. در کارخانه تویوتای ژاپن یک داستانی مطرح است. می‌گویند اسبی فرو افتاد، فرماندهی از اسب افتاد، لشکر آن فرمانده شکست خورد و کشوری نابود شد. تمام اینها به این خاطر بود که نعل‌بند، نعل اسب را خوب میخ نکرده بود. معنی این داستان توجه به نقش چیزهای کوچک در مسائل بزرگ کشور است و این پیام در کشور ما جدی گرفته نمی‌شود. هنوز در نظام دیوان‌سالاری و حکمروایی ما انضباط غالب نشده است. این در حالی است که اگر نظام حکمروایی ما دو گام جدی بردارد، نظام کارشناسی چهار گام جدی برمی‌دارد و ملت ده گام جدی برمی‌دارند. هرج و مرج و بی‌انضباطی، تعادل و زیبایی را به هم می‌زند و در این شرایط ملت‌ها دچار نابهنجاری و تحقیر می‌شوند. حدود دویست سال پیش، یکی از اقتصاددانان بزرگ گفت به‌زودی دولت‌ها می‌فهمند که با مردم تحقیرشده و درخودمانده نمی‌توان به توسعه رسید. کرامت انسانی در فضای بی‌انضباطی حفظ نمی‌شود و ملت‌ها در چنین کشوری تحقیر می‌شوند. مردم در این شرایط برای تامین نیازهای روزمره‌شان دچار مشکل‌اند و وقتی شیپور آمادگی برای

> **انحرافی که در سال ۸۴ به بعد شاهد آن بودیم، یکی از جدی‌ترین انحرافات در تاریخ صد سال اخیر ایران بود. دولتی با شتاب جهت عکس قوانین و گفتمان توسعه‌ای حرکت می‌کرد و نه‌تنها مورد اعتراض قرار نمی‌گرفت بلکه تشویق و تایید هم می‌شد. ناظران در چنین شرایطی می‌گویند نکند گفتمان ایراد دارد و برنامه مشکلی دارد**

رقابت با کشورها در اقتصاد جهانی را به صدا درمی‌آورد، هیچ‌کس اعلام حضور نمی‌کند. این در حالی است که جدیت تنها سه‌میلیون نفر در حاکمیت می‌تواند باعث نظم کل کشور شود.

اتمام نفت و عدم وابســـتگی کامل دولت‌ها بـــه درآمدهای نفتی و وابستگی بیشتر به درآمدهای مالیاتی، از جمله مقدمات توسعه‌یافتگی در ایران برشمرده شده. درواقع تا زمانی که جبری باعث قطع درآمدهای سرشار نفتی در کشور نشود، حاکمیت انضباط لازم برای توسعه یافتن را پیدا نمی‌کند. دراین‌باره چه نظری دارید؟

در ایـــن مورد دو نظر وجود دارد. اما پیش از آن باید بگویم من و شـــما نباید در بررسی‌ها متغیرها را دارای بار منفی و مثبت تلقی کنیم. از نظر ما نفت نه بد اســـت نه خوب. نفت یک ثروت خدادادی است و خوب و بدش زمانی معنا پیدا می‌کند که ببینیم دست چه‌کسی افتاده؟ ما در هفتاد سال اخیر، به‌ویژه در ســـی سال اخیر بیشتر به نفت وابسته شدیم و این برایمان یک مصیبت شده. ما معتاد نفت هستیم و نفت مخدر ماست. اگر نفت نبود شـــاید بهتر خودمان را مدیریت می‌کردیم و این یک نظر اســـت. البته نظر دیگری هم وجود دارد و آن این اســـت که اگر نفت نبود شاید از کشورهای توسعه‌نیافته منطقه هم پایین‌تر بودیم، به این دلیل که نظام حکمروایی و تدبیر درست و کارآمدی نداریم. در واقع نفت توانسته سوءتدبیرها را پوشش دهد. فراموش نکنیم که زیرساخت‌های آموزش و عمران از درآمدهای نفتی ایجاد شده و اگر نفت نبود شاید وضعیت بدتر بود. درواقع درآمدهای نفتی به دلیل رانتی و مافیایی بودن ساختار حکمروایی و واگرایی که در این نظام وجود دارد به ما اجازه نداده به دردها خوب برسیم. در برنامه چهارم که بعد از انقلاب تا سال ۸۲ را در آن بررسی کرده بودیم، دو راه جلوی پای ما بود. اول اینکه برنامه‌های توســـعه و بودجه‌های سنواتی را در ماه آذر بدهیم به مجلس و منابع نفتی را بهار به مجلس بدهیم. درواقع می‌خواستیم نفت را از زیر زمین بالا بکشیم و تبدیل به ثروت روی زمین کنیم. در برنامه چهارم گفتیـــم دولت هرچه نفت فروخت، ۱۵ و نیم میلیارد دلارش را بردارد. رقم کمی در آن سال بود با این وجود ما با همان رقم، رشد ۸ درصدی اقتصاد را تجربه کردیم اما متاسفانه صلاحیت پایدار کردن آن را نداشتیم. الان هم در برنامه‌های توسعه دعوت به رشد ۸ درصد می‌کنیم اما نمی‌توانیم آن را ثابت کنیم در حالی که بخش خصوصی و سرمایه‌گذار نیاز به استمرار و پایداری و ثبات در شـــاخص‌های اقتصادی دارد. آن زمان قرار بود بعد از چهار سال بودجه جاری دولت از مالیات تامین شود و پول نفت به سمت زیرساخت ها میل کند. در ســـال ۸۸ قرار بود به طرف مالیات برویم و این یعنی خضوع دولت و افزایش کیفیت کارش. این یعنی وزارت‌خانه اگر پول می‌خواهد باید نوکری مردم را بکند و موانع کســـب و کار را رفع کند تا رونق ایجاد شود و بتواند از تولیدکننده و صاحبان بنگاه‌های اقتصادی مالیات بگیرد. هیچ‌کدام از اینها که در برنامه‌های توسعه ذکر شده و امضا و ابلاغ شده به مرحله اجرا نرســـید چون به برنامه پشت کردند و خلاف جهت آن حرکت کردند. حالا به هر بهانه‌ای می‌خواهند قانون بنویسند درحالی‌که ما تمام قوانین را داریم و اگر در سال‌های آینده هم آن را بنویسیم فقط انشای برنامه‌ها و قوانین را عوض کرده‌ایم.

بخش خصوصی و اتاق بازرگانی به طور خاص دنبال پایداری و استمرار شاخص‌های اقتصادی از جمله رشد اقتصادی‌اند. فکر می‌کنید خودشان می‌توانند به این پایداری کمک کنند با توجه به اینکه اتاق بازرگانی نقش مشاور قوه مجریه و مقننه را دارد؟

ببینید، اتاق فقط مشاور نیســـت. اتاق وظیفه مهم‌تری از مشاوره دادن به دولت دارد. اتاق نماینده بخش خصوصی است و توسعه کشور مرهون دو بخش است یکی دولت و دیگری بازار. بازار همان کارکرد ملت در عرصه تولید و عرضه و تقاضاست و هرچقدر بازارسازی کنیم و درهم‌تنیدگی بیشتری بین اعضای یک بازار وسیع داشته باشیم، یعنی بازار قدرتمندی داریم که می‌توان در بستر آن نهادهای مدنی را شکل داد و با دولت تعامل کرد. این نهادهای مدنی ناظران افرادی‌اند که بر صندلی‌های قدرت در دولت تکیه زده‌اند و در کنار رســـانه‌ها نقش نظارتی دارند. اتاق بازرگانی در واقع نماینده ملت و بازار برای هموارکردن راه توسط دولت است و باید تا جایی که می‌تواند حق و حقوق ملت را از دولت بخواهد. اتاق فقط مشـــاور نیست بلکه وجه غالب آن، طلبکاری از دولت است. از این منظر اتاق نقش مهمی در عملیاتی کردن گفتمان توسعه دارد. گفتمان توسعه مردم را دعوت به سازماندهی و نظم، و حاکمیت را ملزم به رعایت انضباط می‌کند و اتاق می‌تواند پرچم‌دار این حرکت باشد. در ژاپن، اتاق همه‌کاره است. اعضای اتاق بازرگانی، عضو کابینه‌اند. آنها صبح صاحب تویوتا و کارخانه‌جات خودشـــان در اتاق‌اند اما وقتی به صندلی دولت تکیه زدند، می‌دانند که تنها نباید به منافع تویوتا فکر کنند. بخش خصوصی ژاپن این کشور را ساخته است و در اصل در این کشور، دولت همان بخش خصوصی است. به نظر من ما هم می‌توانیم به این سطح از حضور بخش خصوصی در دولت برسیم به شرطی که اتاق وظایفش را بشناســـد و اهتمام ویژه‌ای نسبت به اعاده حقوق مردم داشته باشد. از نظر من اعضای جدید اتاق بازرگانی در مقایسه با اعضای قبلی ادبیات جدیدی نسبت به مسئله توسعه در ایران دارند. آنها در دوره انتخابات اتاق، در تبلیغات خودشان را توسعه‌گراتر از گروه قبلی معرفی می‌کردند. الان وقت آن رســـیده که آنها مقابل آینه قرار بگیرند و خودشان را نقد کنند. امروز وقت آن است که ارزیابی کنند و بفهمند چقدر از شعارهایشان در زمان انتخابات گفتمان درست کردند که همه اعضای اتاق آن را بپذیرند و برای اجرایی شدن آن تلاش کنند. به نظر من اتاق بازرگانی به عنوان پارلمان بخش خصوصی دچار شکافی در عمل به گفتمان است و اگر این شکاف را کمتر کند، حاکمیت هم به‌تناوب اصلاح خواهد شد و اقتصاد کشور در مسیر توسعه جلو می‌رود. از این منظر اتاق نقش بسیار مهمی دارد و باید پای حرف‌هایی که زده و گفتمانی که مطرح کرده بایســـتد. اتاق باید مطالبه‌گر باشد و این طلبکاری باید وجهه قانونی و حقوقی داشته باشد نه قلدرمآبانه. قلدری نه از جانب دولت نسبت به اتاق جواب می‌دهد و نه از جانب اتاق نسبت به دولت.

به نظر شما اتاق در مسیر انجام وظیفه‌ای که برای آن برشمردید قدم برمی‌دارد؟

من فکر می‌کنم هنوز آن وجهه طلبکاری از دولت در اتاق بازرگانی وجود ندارد و باید بیشتر به پررنگ کردن آن توجه کنند. ما همه به نوعی به سرافرازی ملتمان در کشور تعهد داریم و اتاق به عنوان پارلمان بخش خصوصی و تشکل‌ها در بخش خصوصی منادی خیلی حرف‌ها و شعارهاست. دموکراسی، آزادی و انتخابات غالب منعکس در کنش‌های اتاق اســـت. اتاق به هم‌گرایی حاکمیت و پایبندی آن به قانون حساس است و باید برای هم‌گرایی بیشتر در حاکمیت تلاش کند چون خودش یکی از منتفع‌ترین بخش‌ها از این هم‌گرایی اســـت. این تلاش از راه طرح مطالبات و پیگیری از راه‌های قانونی و حقوقی به ثمر خواهد نشســـت. اتاق باید بگوید که واحدهای تولیدی‌اش چه مشکلاتی دارند و این مشکلات را باید با تامین اجتماعی و وزیر کار مطرح کند و تلاش کند با به‌کارگیری فن‌سالاران و با دستورکار مشخص، مسائل بنگاه‌های اقتصادی را حل کند. امروز که بنگاه‌های اقتصادی به دلیل رکود با ۳۰ درصد از ظرفیتشان کار می‌کنند، اتاق باید تامین اجتماعی را برای فریز مطالباتش قانع کند و به طور حتم تامین اجتماعی در راستای تعطیل نشدن واحدهای تولیدی با اتاق همکاری می‌کند چون در آن صورت باید بیمه بیکاری پرداخت کند و به این به ضرر سازمان است. ما همه در این دایره به هم وصل هستیم و مشکل تولید، مشکل تامین اجتماعی هم هست و اگر هر بخش تنها به منافع و مسائل خودش فکر کند یعنی گفتمان توسعه‌ای نداریم و جزیره‌ای عمل می‌کنیم.

> من فکر می‌کنم هنوز آن وجهه طلبکاری از دولت در اتاق بازرگانی وجود ندارد و باید بیشتر به پررنگ کردن آن توجه کنند. ما همه به نوعی به سرافرازی ملتمان در کشور تعهد داریم و اتاق به عنوان پارلمان بخش خصوصی و تشکل‌ها در بخش خصوصی منادی خیلی حرف‌ها و شعارهاست. دموکراسی، آزادی و انتخابات از مسائل غالب منعکس در کنش‌های اتاق است

نماگر

مروری بر بریتانیا به مناسبت تولد ۹۰سالگی الیزابت

موطلایی جان‌سخت

الیزابت دوم پس از مرگ پدرش یعنی جرج ششم بر تخت سلطنت تکیه زده و تا کنون بیش از دو سوم از عمر خود را به عنوان ملکه بریتانیا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند سپری کرده است. بریتانیا این روزها با بحث برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) به سرخط خبرهای جهان تبدیل شده‌است. برخی از تحلیل‌گران خروج این کشور را رخدادی صرفاً سیاســـی قلمداد می‌کنند و برخی دیگر آن را دارایی تأثیرات مثبت و منفی اقتصادی می‌دانند. در این پرونده تلاش کرده‌ایم به مناسبت تولد بزرگ‌ترین قدرت بریتانیا، مروری بر مهم‌ترین رخدادها و مسائل این کشور داشته‌باشیم.

پرونده‌ای در مورد بریتانیا به مناسبت تولد الیزابت دوم در آستانه خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

«ملکه بهاری» رکورددار سلطنت در بریتانیا

الیزابت دوم ۹۰ساله شد

نسیم بنـایی

ملکه بهاری بریتانیا در آخرین روز فروردین امسال نودمین بهار عمرش را آغاز کرد. الیزابت دوم (الیزابت الکساندرا ماری) پس از مرگ پدرش یعنی جرج ششم بر تخت سلطنت تکیه زده است و تاکنون بیش از دوسوم از عمر خود را به عنوان ملکه بریتانیا، کانادا، اســترالیا و نیوزیلند سپری کرده است. البته به جز اینها، ۱۲ کشــور دیگر نیز در قلمروی اختیارات او بوده‌است که به‌تدریج به اســتقلال رسیدند، مانند جامائیکا و باربادوس. سلطنت ۶۴ساله الیزابت دوم، رکورد ملکه ویکتوریــا فرمانروای بریتانیا در قرن نوزدهم را در طولانی بودن عمر سلطنت، شکسته است. خانواده نزدیکش او را «لی‌لی‌بت» صدا می‌کردند، نامی که نخســتین بار خودش را بــا آن صدا زده بود. دختر چشم‌آبیِ موطلاییِ خاندان سلطنتی بریتانیا تنها یک خواهر به نام پرنسس مارگارت داشت که در سال ۱۹۳۰ متولد شده بود. این دو خواهر از کودکی با تاریخ، زبان‌های خارجی، ادبیات و موســیقی آشنا شدند؛ بیوگرافی دوران کودکی این‌دو خواهر در کتابی با عنوان «پرنســس‌های کوچک» در ســال ۱۹۵۰ منتشر شد. در این کتاب گفته شده که الیزابت دوم علاقه بسیاری به اسب‌ها و سگ‌ها دارد و از کودکی بسیار مسئولیت‌پذیر بوده‌است. از آنجا که ملکه معمولاً فرصت مصاحبه شخصی را به رسانه‌ها نمی‌دهد، اغلب چیزهای کمی در مورد شخصیت او می‌دانند اما آنچه بسیار در مورد او گفته شده این است که فردی بسیار مذهبی است. او گفته است: «آموزه‌های عیسی مسیح و مسئولیت‌پذیری خودم در برابر خدا، چهارچوب زندگی من را تشکیل می‌دهد. من هم مانند بســیاری از انســان‌ها در لحظات سخت زندگی خود، آرامش خاصی از کلام خدا و مســیح گرفته‌ام.» برخی به او لقب «ملکه داستان‌های شاه‌پریان» را داده‌اند.

> وینستون چرچیل زمانی‌که الیزابت دوساله بود او را شخصیتی خاص توصیف کرد که قلمرویی از قدرت را در اختیار خواهد داشت. از نظر او، الیزابت دوم کودکی شگفت‌انگیز بود

یکی مثل همه در جنگ جهانی دوم

بریتانیا در سپتامبر ۱۹۳۹ وارد جنگ جهانی دوم شد، جنگی که تا سال ۱۹۴۵ طول کشــید. در این فاصله بســیاری از مردم لندن، کودکان خود را از ترس بمباران هوایی به دیگر مناطق می‌فرســتادند. مشاور سیاسی ارشد پادشاهی بریتانیا نیز توصیه کرد که هردو شاهزاده خانم به کانادا بروند اما ملکه مادر ســریعاً مخالفت کرد و گفت: «دخترها بدون من جایی نمی‌روند و من بدون پادشاه اینجا را ترک نخواهم کرد. پادشاه نیز هیچ‌گاه کشورش را ترک نخواهد کرد.» به این ترتیب خاندان سلطنتی در طول جنگ در خاک وطن خود باقی ماندند. الیزابت در سال ۱۹۴۰ در حالی‌که تنها ۱۴ سال داشت به رادیو بی‌بی‌سی رفت و خطاب به کودکانی که شهر را ترک کرده بودند، گفت: «ما تمام تلاشمان را می‌کنیم تا به سربازان غیور خود کمک کنیم و تلاش می‌کنیم با تمامی خطرات و سختی‌های جنگ مقابله کنیم. ما می‌دانیم که همه‌چیز در نهایت خود خواهد بود.» در سال ۱۹۴۳ زمانی‌که الیزابت هنوز ۱۸ساله نشده بود، مقامات تصمیم گرفتند تغییراتی در قانون ایجاد کنند تا او بتواند در نبود پدرش در جلسات شورای ایالتی شرکت کند. به این ترتیب او خیلی سریع مسئولیت‌های مهم خود را آغاز کرد.

آغاز عشق در ۱۳سالگی

ملکه در ســال ۱۹۳۴ برای نخســتین بار پرنس فیلیپ را که بر یونان و دانمارک حکمرانی می‌کرد ملاقات کــرد و در ملاقات دوم در حالی‌که تنها ۱۳ سال داشت، اظهار کرد عاشق فیلیپ شده‌است و به این ترتیب نامه‌های عاشقانه آنها شروع شد. سرانجام در ۹ جولای ۱۹۴۷ به صورت رسمی نامزد کردند. اما ازدواج آنها با حاشیه‌های بسیاری همراه بود. فیلیپ هرچند اصالت بریتانیایی داشــت اما در خارج از این کشور به دنیا آمده بود، علاوه بر آن او دو خواهر داشــت که با دو نفر از نازی‌های آلمانی ازدواج کرده بودند. از آنجا که فیلیپ شاهزاده‌ای ســاده و بدون خانه یا قصر پادشاهی بود، ازدواج او با ملکه از نظر عده زیادی نامناسب بود. مراسم ازدواج آنها در ۲۰ نوامبر ۱۹۴۷ برگزار شد و بیش از ۲۵۰۰ هدیه عروسی از سرتاسر جهان برای آنها فرستاده شد. پرنس چارلز نخســتین فرزند ملکه بود که در ۱۴ نوامبر ۱۹۴۸ متولد شــد. دومین فرزند آنها نیز پرنسس آنه بود که در سال ۱۹۵۰ متولد شد. او در حقیقت تنها دختر ملکه الیزابت اســت. پرنس چارلز در جولای ۱۹۸۱ با پرنسس دایانا ازدواج کرد؛ ازدواج آنها «عروسی بزرگ قرن» نام گرفت و بیش از ۷۵۰میلیون نفر مراسم عروسی آنها را از تلویزیون تماشا کردند. آن روز در تاریخ بریتانیا تعطیل رسمی اعلام شد. گفته می‌شود لباس عروس به‌تنهایی ۹۰۰۰ یورو خرج داشــت که بیش از ۱۰هزار مروارید در آن به کار رفته بود. اما این ازدواج پرخرج در ۲۸ آگوست ۱۹۹۶ به طلاق ختم شد. ادعا شده‌است که یکی از دلایل مشکلات این زوج، اختلاف سنی ۱۳ساله آنها بوده‌است. یک سال پس از طلاق، پرنسس دایانا در سن ۳۶سالگی در یک سانحه رانندگی جان باخت. زمانی‌که دایانا زنده بود ادعا می‌شــد با ملکه مشکلاتی دارد اما اکنون که بیش از ۲۰ سال از مرگ این زن می‌گذرد برخی اظهار کرده‌اند که ملکه دیدگاه خود را نسبت به او تغییر داده است.

دارایی ملکه چقدر است؟

طی سال‌های گذشته یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های رسانه‌های جهانی، دارایی شخصی الیزابت بوده‌است. نزدیکان او برآورد می‌کنند که دارایی این

۱۹۲۶
۲۱ آوریل ۱۹۲۶
تولد الیزابت دوم در لندن

۱۹۲۹
آوریل ۱۹۲۹
۳سالگی ملکه الیزابت

۱۹۳۳
نقاشی الیزابت ۷ساله از فیلیپ دو لاسزلو

۱۹۴۷
۲۰ نوامبر ۱۹۴۷، ازدواج ملکه الیزابت دوم با پرنس فیلیپ

آخرین باری که پادشاهی در بریتانیا فوت کرد، بی‌بی‌سی تمامی برنامه‌های کمدی خود را متوقف کرد. اکنون نیز انتظار می‌رود با مرگ ملکه تا پایان مراسم تدفین، هیچ برنامه کمدی از کانال‌های بریتانیایی پخش نشود.

ملکه ۹۰ساله در سال ۱۹۷۱ بیش از ۲میلیون یورو بوده‌است که با ۲۵میلیون یورو در زمان حاضر برابری می‌کند. در سال ۱۹۹۳ نیز قصر باکینگهام به قیمت ۱۰۰میلیون یورو برآورد شد. الیزابت دوم همچنین در سال ۲۰۰۲ بیش از ۷۰میلیون یورو از ملکه مادر به ارث برد.

وقتی ملکه بمیرد، چه اتفاقی می‌افتد؟

الیزابت دوم در این مدتی که بر تخت سلطنت تکیه داده‌است، ۱۲ نخست‌وزیر در بریتانیا و ۱۲ رئیس‌جمهور در امریکا را دیده است. هرچه مدت‌زمان بیشتری از عمر سلطنت این ملکه پیر می‌گذرد، گمانه‌زنی‌ها در مورد اتفاقات پس از مرگ او بیشتر می‌شود. راب پرایس گزارشگر بیزنس اینسایدر در مورد اتفاقات پس از مرگ ملکه گزارش کاملی نوشته‌است. در این گزارش آمده‌است که بریتانیا بلافاصله پس از مرگ ملکه حداقل تا ۱۲ روز به طور کامل تعطیل خواهد بود. این مسئله برای اقتصاد بریتانیا میلیاردها دلار هزینه در پی خواهد داشت. بازار بورس و بانک‌ها نیز برای مدتی نامشخص تعطیل خواهند بود. روز مراسم خاکسپاری و روز تاج‌گذاریِ دوباره هردو تعطیل رسمی خواهند بود و هزینه‌ای بالغ بر ۱,۲ تا ۶میلیارد یورو از تولید ناخالص داخلی را در پی خواهند داشت. این رویداد به یکی از بی‌سابقه‌ترین رخدادها در تاریخ بریتانیا تبدیل خواهد شد. اتفاقات پیش‌پاافتاده جالبی نیز خواهد افتاد. کانال بی‌بی‌سی تمامی برنامه‌های کمدی و طنز خود را متوقف خواهد کرد و تغییرات فرهنگی بسیاری رخ خواهد داد. احتمال دارد پرنس ویلیامز نام خود را تغییر بدهد یا شعار ملی و سرود ملی نیز تغییر کند. پیش از این نیز مرگ پرنسس دایانا و ملکه مادر باعث شده بود موجی از عزاداری‌ها به راه بیفتد اما ملکه الیزابت مدت‌هاست در این مسند قرار گرفته و بالاترین مقام در جامعه بریتانیا به شمار می‌آید؛ به این ترتیب مرگ او می‌تواند موج جدیدی را به راه بیندازد. تقریباً اکثر مردم بریتانیا که در حال حاضر در این قلمرو زندگی می‌کنند، زندگی بدون ملکه را به خاطر نمی‌آورند. در نتیجه مرگ او برای آنها عجیب و غریب خواهد بود. بخش زیادی از اتفاقاتی که پس از مرگ ملکه رخ می‌دهد به نوع مرگ او بستگی دارد. مثلاً اگر مرگ او از قبل به دلیل بیماری مشخص شود، احتمالاً برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند و امکان دارد اطلاعیه‌ای نیز برای آن صادر کنند. اما اگر مانند مرگ پرنسس دایانا به صورت ناگهانی رخ بدهد، می‌تواند باعث هرج‌ومرج‌هایی بشود. در هر دو صورت اما بخش زیادی از کارکنان قصر به خانه خود فرستاده می‌شوند چرا که تعداد زیاد آنها ممکن است باعث ایجاد شایعاتی بشود. یکی از کارکنان قصر نیز در گفت‌وگویی با بیزنس‌اینسایدر بر این قضیه تأکید کرده است. ابتدا تمامی کانال‌های تلویزیونی برنامه‌های خود را متوقف می‌کنند و این خبر را منتشر می‌کنند. پیتر سیسون گوینده خبر در بی‌بی‌سی زمانی که مرگ ملکه مادر را در سال ۲۰۰۲ اعلام کرد کراوات قرمز زده بود که به این خاطر مورد انتقاد شدید قرار گرفت. از آن زمان تاکنون، بی‌بی‌سی کراوات و کت‌وشلوار مشکی را در پشت‌صحنه در دسترس دارد تا در صورت نیاز به‌سرعت استفاده کند. شبکه سی‌ان‌ان از مدت‌ها قبل یک پکیج کامل در مورد زندگی ملکه آماده کرده است که بلافاصله پس از مرگ ملکه پخش خواهد کرد و در اختیار دیگر رسانه‌های تصویری نیز قرار خواهد داد. تمامی کسب‌وکارها برای مدتی نامشخص تعطیل خواهند شد. خبر مرگ ملکه به مهم‌ترین خبر در سرتاسر جهان تبدیل خواهد شد و احتمالاً موجی را در شبکه‌های اجتماعی مختلف به راه خواهد انداخت. زمانی که ملکه از دنیا برود، چارلز جای او را خواهد گرفت. چند سال پیش که پرنسس دایانا از دنیا رفت، بیش از یک میلیون دسته گل برای او فرستاده شد، انتظار می‌رود برای ملکه الیزابت نیز اوضاع به همین شکل باشد. برآوردها نشان می‌دهد تعداد کسانی که در مراسم تدفین ملکه الیزابت شرکت می‌کنند بیش از تعداد کسانی باشد که در مراسم پرنسس دایانا یا حتی مایکل جکسون شرکت کردند.

موضع‌گیری ملکه به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

موضع ملکه بریتانیا در مورد خروج این کشور از اتحادیه اروپا یکی از پرچالش‌ترین موضوعات در رسانه‌های جهان بوده است. اما مجله تایم در روز نهم مارس مهر باطل را بر هرگونه موضع‌گیری ملکه زد. دان استوارت گزارشگر تایم نوشته‌است: «ملکه همچنان به لحاظ سیاسی، خنثی است.» مدتی پیش یکی از روزنامه‌ها در گزارشی ادعا کرده بود که ملکه حامی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپاست. اما مقامات از قصر باکینگهام به‌سرعت در برابر این مسئله موضع‌گیری کردند و اعلام کردند موضع سیاسی ملکه کاملاً خنثی است، همان‌طور که در ۶۳ سال گذشته بوده‌است. گزارش که در یکی از رسانه‌های خبری روپرت مرداک و بدون نام نویسنده به چاپ رسیده بود می‌گفت ملکه از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا حمایت می‌کند. بی‌طرفی ملکه در حقیقت یک سنت دیرینه است و پایه و اساس دموکراسی در بریتانیا را تشکیل می‌دهد. البته برخی از پادشاهان گاهی از این سنت سرپیچی کرده‌اند و در برخی موارد اعلام موضع کرده‌اند. برای مثال جمله «باید در مورد آینده خود بادقت فکر کنند» از زبان ملکه در مورد استقلال اسکاتلند به نوعی حمایت از متحد نگه داشتن بریتانیا تفسیر شد و آشوبی را به پا کرد. اکنون که بریتانیا باید در ۲۳ ژوئن برای خروج یا ماندن در اتحادیه اروپا تصمیم بگیرد، سخنان ملکه از اهمیت بالایی برخوردار است.

> گفته می‌شود ملکه الیزابت دوم تنها کسی است که می‌تواند در بریتانیا بدون داشتن گواهی‌نامه رانندگی و یا پلاک ثبت‌شده، رانندگی کند. البته این تنها قانونی نیست که برای خاندان سلطنتی زیر پا گذاشته می‌شود

دوم ژوئن ۱۹۵۳
تاج‌گذاری الیزابت دوم

۱۹۵۳

۱۹۹۰

تندیس ملکه در حال سواری با اسب خود «برمیز» که در سال ۱۹۹۰ مرد

خطر واقعی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا آسیب جدی به این منطقه می‌زند و در غرب بلوایی به پا می‌کند

مقاله هیئت تحریریه اکونومیست در نکوهش برگزیت: جنگ بالاخره آغاز شـــد. دیوید کامرون نخست‌وزیر بریتانیا دســـتور داده در روز ۲۳ ژوئن به صورت رسمی رفراندومی برگزار شود تا مردم در مورد عضویت بریتانیا در اتحادیه اروپا تصمیم بگیرند. البته خودش قول داده کمپینی به راه بیندازد و تمام تلاشـــش را برای باقی مانـــدن در اتحادیه به کار ببندد. چیزی که زمانی یک بازی ساده برای منسجم نگه داشتن حزب محافظه‌کار «توری» به نظـــر می‌آمد اکنون به یک رقابت جدی تبدیل شده‌اســـت. از آنجا که چند نفر از وزرای کابینه تلاش می‌کنند کمپین‌هایی برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا به راه بیندازند بسیاری از افراد در بازار چنین برآورد کرده‌اند که اکثر رأی‌دهندگان به خروج بریتانیا رأی خواهند داد اما در مقابل عده‌ای از تحلیل‌گران اصرار دارند که تعداد رأی‌دهندگان به «خروج» و «ماندن» تقریباً برابر است. اکنون این احتمال وجود دارد که بریتانیا در عرض چهار ماه برای همیشه از سواحل اروپا دور بیفتد.

این خبر بسیار بدی خواهد بود، البته نه فقط برای بریتانیا. رأی مردم به خروج از اتحادیه، آسیب جدی به اقتصاد بریتانیا وارد می‌کند. بخشی از این آسیب در کوتاه‌مدت قابل مشاهده است و بخشی دیگر در درازمدت خود را نشان می‌دهد. پوند در حال سقوط است و به کمترین میزان خود در برابر دلار از سال ۲۰۰۹ تاکنون رسیده‌است. این مسئله می‌تواند امنیت بریتانیا را به خطر بیندازد و این در حالی اســـت که تروریسم و قدرت‌های خارجی بیش از هر زمانی بریتانیا را تهدید می‌کنند. بریتانیایی‌ها با خروج از اتحادیه به اســـتقلال نمی‌رســـند بلکه خود را از محدوده قدرتی که درون آن بهتر می‌توانند عمل کننـــد، به‌کلی خارج می‌کنند و به این ترتیب تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهند. اما دیگر افرادی که از بیرون به این «خودآزاری» بریتانیایی‌ها نگاه می‌کنند نیز باید برای خودشـــان نگران باشند. برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) آشـــوبی را در اروپا به پا خواهد کرد و نباید فراموش کرد که اروپا در حال حاضر قاره‌ای است که بر لبه پرتگاه قرار گرفته و تاب چنین آشوب و بلوایی را نخواهد آورد. این مسئله یعنی از هم پاشیدن و فرو ریختن پنجمین اقتصاد بزرگ جهان که می‌تواند خطرات جدی برای اقتصادهای کوچک و بزرگ جهان به همراه داشـــته باشد. اتحادیه اروپا نیز بدون اقتصاد قدرتمند بریتانیا، ضعیف‌تر و فقیرتر خواهد شد و بخش زیادی از قـــدرت خود را در بازارهای جهانی از دســـت خواهد داد. غرب نیز دیگر نمی‌تواند دراین‌باره توازنی را در روابط خود با اروپا برقرار کند و به این ترتیب با مشکل مواجه خواهد شد.

روپا، با واقعیت روبه‌رو شوید

در صورتی که بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شود، اقتصاد بدون چهارچوبی خواهد داشت و می‌تواند آزادانه در جهان به فعالیت‌های اقتصادی بپردازد.

اما این اتفاق تنها در تئوری رخ می‌دهد نه در عمل. واقعیت این است که در عمل بریتانیا نمی‌تواند آزادانه به تجارت با اروپا و سایر نقاط جهان بپردازد. اتحادیه اروپا در حال حاضر به کسانی اجازه می‌دهد به بازار منحصربه‌فرد آن دسترسی داشته باشند که به قوانین اقتصادی آن توجه کنند. به این ترتیب دسترسی بریتانیا به بازار اتحادیه اروپا بسیار دشوار خواهد شد.

اما از آن بدتر این است که اتحادیه اروپا به احتمال زیاد از فرصت استفاده خواهد کرد و با انگیزه‌های قوی که برای دیگر کشورها ایجاد می‌کند مانع شکل‌گیری رابطه جدید و قوی آنها با بریتانیا خواهد شد. البته فقط بریتانیا نیست که به اتحادیه اروپا نیاز دارد. بررسی‌های اکونومیست نشان می‌دهد نیمی از صادرات اتحادیه اروپا را بریتانیا تشکیل می‌دهد و در صورتی که این کشور، اتحادیه را ترک کند ضرر بزرگی به آن وارد خواهد کرد. علاوه بر آن مشـــخص نیست دیگر کشورها از جمله آلمان و اسپانیا به چه نوع معامله تجاری جدیدی رأی بدهند.

در دنیای جدید که با پدیده جهانی‌شدن مواجه هستیم «قدرت» معامله می‌شـــود. اگر بریتانیا رابطه خود را بـــا اتحادیه اروپا قطع کند در حقیقت مشکلاتی را در زمینه عضویت خود در صندوق بین‌المللی پول یا حتی در ناتو ایجاد خواهد کرد. بریتانیایی که از اتحادیه اروپا خارج می‌شود در حقیقت خود را به حاشیه می‌راند و دست خود را از قدرت کوتاه می‌کند. نام ظاهری آن «استقلال» است اما در حقیقت نوعی «انزوا»ست. البته مزیتی هم دارد، بریتانیا با خروج خود می‌تواند به‌راحتی مانع ورود مهاجران به کشـــور خود بشود اما واقعیت این است که این کار هزینه را دوبرابر هزینه فعلی مهاجران می‌کند. ظاهراً تعداد مهاجران کم خواهد شـــد و در نتیجه هزینه آنها نیز کاهش خواهد یافت اما در حقیقت هزینه‌های اقتصادی دوبرابر خواهد شد.

نگرانی جهانی

هزینه‌های درازمدت خروج بریتانیا، فراتر از اقتصاد است. بریتانیا با خروج از اتحادیه اروپا در حقیقت باعث فروپاشی خودش می‌شود. اسکاتلند دوباره به فکر جدایی می‌افتد. علاوه بر آن در ایرلند شمالی نیز ناآرامی‌هایی به پا خواهد شد که بسیار خطرناک است چرا که صلح این منطقه با بریتانیا تنها به خاطر عضویت در اتحادیه اروپا بوده‌است.

تمامی مقامات در اتحادیه اروپا به‌خوبی آگاه هستند که خروج بریتانیا، اتحادیه را که با ضعف مواجه است دچار مشکل خواهد کرد و بحران مهاجرت و حوزه یورو را تشدید خواهد کرد. اروپا قطعاً بدون حضور و صدای بریتانیا، بیچاره‌تر و مفلوک‌تر خواهد شد و آلمان بیش از پیش بر آن حکمرانی خواهد کرد. به این ترتیب فضای لیبرال و آزاد آن به‌کلی زیر سوال خواهد رفت. تمام کسانی که به آزادی و آزادی در تجارت و کسب‌وکار اهمیت می‌دهند باید بدانند عضویت بریتانیا مانع آزادی نیست بلکه راهی برای آزادی است.

> بریتانیایی‌که از اتحادیه اروپا خارج می‌شود در حقیقت خود را به حاشیه می‌راند و دست خود را از قدرت کوتاه می‌کند. نام ظاهری آن «استقلال» است اما در حقیقت نوعی «انزوا»ست

پوند در حال سقوط است و به کمترین میزان خود در برابر دلار از سال ۲۰۰۹ تاکنون رسیده‌است. این مسئله می‌تواند امنیت بریتانیا را به خطر بیندازد. این در حالی است که تروریسم و قدرت‌های خارجی بیش از هر زمانی بریتانیا را تهدید می‌کنند.

بازارها پس از برگزیت

با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا «پوند» سقوط خواهد کرد

تحرکات بازار می‌تواند تأثیرات بسیاری روی اقتصاد داشته باشد اما می‌تواند به صورت مستقل نیز عمل کند. اما تأثیر رأی مردم به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا بر بازار، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برگزیت می‌تواند روی ارزش پوند تأثیر بگذارد و نگاه سرمایه‌گذاران را به بازار مالی تغییر بدهد. یک دیدگاه ثابت و جهانی در مورد ارزش پوند پس از برگزیت وجود دارد و آن هم این است که بلافاصله پس از رأی به خروج بریتانیا، پوند سقوط خواهد کرد. از میان ۳۴ کارشناس اقتصادی که بلومبرگ به سراغ آنها رفته‌است، ۲۹ نفر اظهار کرده‌اند که پوند به زیر ۱,۳۵ دلار سقوط خواهد کرد. علاوه بر آن تنها یک نفر از این ۳۴ نفر اظهار کرده‌است که ارزش پوند بالای ۱,۴۰ دلار خواهد بود (در این زمان که این گزارش نوشته می‌شود، ارزش پوند برابر با ۱,۴۲ دلار است). بلک‌راک از میان سرمایه‌گذاران به عنوان بزرگ‌ترین مدیر مالی گفته‌است: «اصلی‌ترین نگرانی در مورد برگزیت به استرلینگ مربوط می‌شود چرا که وجه نقد اکثر دارایی‌ها و کالاهای مالی بریتانیا با استرلینگ است. برگزیت می‌تواند بودجه بریتانیا را تحت فشار قرار بدهد و به دنبال آن بیشترین فشار را بر ارز این کشور وارد کند.»

جان واین رئیس بخش راهبردهای سرمایه‌گذاری می‌گوید: «برگزیت اساساً تأثیری منفی روی استرلینگ بر جای خواهد گذاشت چرا که پتانسیل تأثیر پذیرفتن از اقتصاد را دارد و در بازی‌های بین‌المللی به‌سرعت تغییر می‌کند.» پوند تا همین حالا هم کاهش ارزش داشته است. مارک کارنی رئیس بانک مرکزی انگلیس نیز گفته‌است: «رفراندوم برای پوند اثرات بسیاری داشته‌است.» به عبارت دیگر می‌توان گفت سرمایه‌گذاران استرلینگ را به فروش می‌رسانند تا افزایش خطرات را به‌خوبی نشان بدهند. البته نباید فراموش کرد که بخشی از این ضعف ناشی از نگاه بازار به نرخ بهره در بریتانیاست. به نظر می‌رسد نرخ بهره به این زودی افزایش پیدا نکند. اما نکته مهم این است که پوند در برابر یورو نیز کاهش ارزش داشته‌است و در نتیجه احتمال تداوم سیاست‌های تسهیل مالی را تا حدودی کم می‌کند.

استفانی فلاندرز تحلیل‌گر موسسه جی‌پی مورگان می‌گوید: «استرلینگ بیش از حد انتظار کاهش ارزش داشته‌است و بخشی از آن به انتظارات در مورد نرخ بهره در بریتانیا بازمی‌گردد. بسیاری انتظار داشتند هم‌زمان با ایالات متحده امریکا، بریتانیا نیز نرخ بهره را افزایش بدهد اما این اتفاق نیفتاد.» او ادامه می‌دهد: «نگرانی‌ها در مورد استرلینگ به اوج خود رسیده‌است و نوسان آن این نگرانی را هر روز شدیدتر می‌کند.» بانک مرکزی اروپا برآورد کرده‌است که در زمان رأی‌گیری برای خروج بریتانیا از اتحادیه، نرخ برابری پوند با یورو کاهش شدیدی پیدا کند (در زمان نگارش این گزارش نرخ برابری هر پوند، ۱,۳۰ یورو بوده‌است). دلیل چنین برآوردی این است که بانک مرکزی اروپا تصور می‌کند بریتانیا برای جبران بدهی‌های خود در طول سناریوی برگزیت به فاینانس روی خواهد آورد.

مشکل دیگر مربوط به تأثیر آن بر سرمایه‌گذاری‌ها خواهد بود. برای بریتانیا دو سال طول می‌کشد تا بتواند قراردادی را با نروژ به سرانجام برساند و از طریق آن به بازاری منحصربه‌فرد دست پیدا کند. البته باید هزینه‌های گزافی از جمله تأمین شغل برای کارگران آنها را فراهم کند. طبیعی است که پیگیری این امور برای بریتانیا بدون حضور اتحادیه زمان بسیاری را از آن خواهد گرفت. گلدمن‌ساکس دراین‌باره گفته‌است: «کسب‌وکارهای بریتانیا در این دوره با عدم قطعیت بسیاری مواجه می‌شوند. شرکت‌های صادرکننده نیز با مشکلات جدیدی مواجه می‌شوند چرا که نمی‌دانند با چه قوانینی باید به تجارت خود ادامه بدهند. مشابه همین مشکل را شرکت‌های واردکننده نیز دارند.» سرمایه‌گذاری‌ها در بریتانیا حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند، هر نوع عدم قطعیتی می‌تواند در این زمینه مشکلاتی ایجاد کند.

مهم‌ترین نکته در این بین این است که همه موارد فوق روی رتبه اعتبار بریتانیا اثرگذار است. دیدگاه موسسه مودی دراین‌باره از این قرار است: «تصمیم بریتانیا برای خروج از اتحادیه روی منافع اقتصادی آن اثر می‌گذارد. این کشور باید سعی کند حداقل برخی از روابط تجاری خود را با اتحادیه حفظ کند در غیر این صورت با مشکل جدی مواجه می‌شود. علاوه بر آن برگزیت بار بزرگی را بر دوش سیاست‌گذاران اقتصادی می‌گذارد.» تا به این لحظه تأثیر عمیق و جدی بر بازار مشاهده نشده‌است. تنها برخی از هزینه‌ها در بریتانیا نسبت به آلمان افزایش یافته‌است و نشان می‌دهد تا حدودی تنش وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین نکات این است که اگر مردم به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا رأی بدهند اوضاع برای دیوید کامرون نخست‌وزیر بریتانیا سخت‌تر خواهد شد؛ این آشوب سیاسی می‌تواند موجی از نگرانی‌ها را نیز برای سرمایه‌گذاران ایجاد کند. شانس جرمی کوربین برای رأی گرفتن در سال ۲۰۲۰ نیز پایین می‌آید چرا که دیگر تحرکات آزاد بازار در بریتانیا بی‌معنا می‌شود. با هر نظرسنجی که در ایالت‌ها و شهرهای مختلف انجام می‌شود، نوسانات در بازار نیز بیشتر می‌شود. آنچه بیش از هرچیزی خودش را تاکنون نشان داده و احتمالاً ادامه پیدا خواهد کرد، کاهش ارزش پوند است. مهم‌ترین مسئله نیز به رشد اقتصادی این منطقه مربوط می‌شود. اکثر تحلیل‌گران برآورد کرده‌اند که در عرض ۱۲ ماه پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، رشد تولید ناخالص داخلی این کشور حداقل یک درصد کاهش پیدا کند.

منبع: بلومبرگ

> **جان واین رئیس بخش راهبردهای سرمایه‌گذاری می‌گوید: «برگزیت اساساً تأثیری منفی روی استرلینگ بر جای خواهد گذاشت چرا که پتانسیل تأثیر پذیرفتن از اقتصاد را دارد و در بازی‌های بین‌المللی به‌سرعت تغییر می‌کند.»**

عاقبت تاچری در انتظار رییس حزب «توری»

برگزیت، اختلاف و چنددستگی را در میان اعضای حزب محافظه‌کار بریتانیا به نمایش گذاشت

در رفراندومی که روز ۲۳ ژوئن برای خروج بریتانیـــا از اتحادیـــه اروپا برگزار خواهد شـــد چیزهای بســـیاری به خطر می‌افتد. ســـلامت اقتصاد بریتانیا در خطر است، از آن مهم‌تر آینده بریتانیاســـت که با تهدید جدا شدن اسکاتلند به دنبال برگزیت، دچار مشـــکل خواهد شـــد. اما اکنون یک نگرانی تازه ذهن تحلیل‌گران را به خود مشغول کرده‌اســـت؛ امکان دارد حزب محافظه‌کار بریتانیا از این مهلکه جان سالم به در نبرد. اروپا مسئله‌ای است که اعضای حزب توری را بیش از پیش از هم جدا کرده‌است؛ طوری که در ۵۰ سال گذشته بی‌سابقه است. رفراندومی که کامرون در ســـال ۲۰۱۳ وعـــده آن را داده بود در حقیقت قرار بود نوعی امنیت برای این حزب تأمین کند و آن را از خطر فروپاشـــی در امان بدارد. در صورتی که اعضای توری با یکدیگر متحد باشند می‌توانند بر همه هیجانات پیروز شوند و راه خود را به سمت جلو هموار کنند.

امـــا برنامه رفرانـــدوم بـــرای حفظ حزب محافظه‌کار شکست خورد. این برنامه از سوی دشـــمنان «خودی» به شکست رسید، یکی از آنها جان بوریس شهردار لندن است که زمانی رفیق گرمابه و گلستان آقای کامرون بود و یکی از موثرترین اعضای حزب توری بوده‌اســـت. پیش از آنکه آقای جانســـون در روز ۲۱ فوریه و با تأخیر بسیار اعلام کرد در این ماجرا فردی «خارجی» اســـت، بسیاری از مردم از اینکه تعداد زیادی از وزرای کابینه با کمپین‌های خود برای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا مقابل کامرون ایستادند، غافلگیر شدند. برخی از وزرایی که برای حمایت از برگزیت کمپین‌هایی تشکیل داده‌اند از این قرار بودند: مایکل گو وزیر دادگســـتری، ایان دانکان اسمیت وزیر کار و تعاون (و رهبر سابق حزب) و کریس گری‌لینگ وزیر سابق دادگستری. اکنون سخنان و موضع جدید آقای جانســـون ماجرا را جالب‌تر کرده‌است. اظهارات او در مورد برگزیت قابل تأمل است.

آن دسته از اعضای حزب توری که موافق خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هستند و برای آن کمپین‌هایی تشکیل داده‌اند از سخنان جانسون خوشحال و راضی هستند. برای مثال فیلیپ هولوبون یکی از اعضای مهم این حزب دراین‌باره می‌گوید: «ما در این مرحله از آنچه تصورش را می‌کردیم نیز به هم نزدیک‌تر هســـتیم.» اما آنچه باید برای آقای کامرون نگران‌کننده باشد این است که جانسون دیگر اعضای حزب را نیز تشویق می‌کند مقابل دولت بایستند و مبارزه‌طلبی کنند. از بین ۳۳۰ نفری که عضو حزب محافظه‌کار توری هســـتند، حداقل ۱۳۰ تـــا ۱۵۰ نفر به کمپین‌های حمایت از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا خواهند پیوست. اصرار بر خروج در بخش‌های محلی به شکل پررنگ‌تر و با تعصب بیشـــتری در حال اجراست. آقای هولوبون معتقد اســـت در بخش او ۸۵ درصد از افراد فعال در این عرصه به خروج بریتانیا از اتحادیه رأی خواهند داد.

پایانی تاچری در انتظار کامرون

همه این مســـائل باعث از هم‌گسیختگی حـــزب محافظـــه‌کار قدیمی خواهد شـــد. ریشـــه‌های این مخالفت نیز تنها علیه رهبر این حزب اســـت. البته نباید فراموش کرد که اعضای حزب محافظه‌کار بریتانیا همیشه سابقه چنددستگی بر سر برخی مسائل را داشته‌اند؛ برای مثال در اواخر قرن نوزدهم این اعضا در مورد تجارت آزاد و بی‌طرف دچار چنددستگی شده بودند. در دهه ۹۰ میلادی نیز این حزب به شکل بسیار بدی به چند گروه تقسیم شد که پایانی تلخ را برای مارگارت تاچر رقم زدند و در دوران بعدی نیز اثرات و عواقب آن ادامه پیدا کرد و دامن کل اروپا را گرفت. یکی از عواقب مهم این ماجرا به کارگران مربوط می‌شود که تا ۱۳ ســـال برای آنها مشـــکلاتی ایجاد کرد. این اختلاف و چنددستگی در حزب توری در حالی که برخی احزاب خارجی مخالف خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هستند تا حدودی برای آن نگران‌کننده است.

البته تیم بیل تاریخ‌نگار حزب محافظه‌کار توری اظهار کرده‌است که این اختلاف در مقایسه با اختلاف دهه ۹۰ میلادی خطرات بسیار کمتری دارد. در آن زمان اختلافات بین دو قطب کاملاً متفاوت بود اما اکنون فضا به آن صورت دوقطبی نیســـت. اکنون اما با پیوستن آقای جانسون به کمپین حمایت از خروج بریتانیا، ماجرا تا حدودی پیچیده‌تر شده‌است. فضا می‌تواند مانند دوران تاچر، مسموم شود و اعضا نسبت به یکدیگر توطئه کنند. جان بارنز یکی از اعضای شورای حزب توری هشدار داده‌است که حزب باید جلوی تکرار تاریخ را بگیرد. هرکسی از اعضای کابینه وزرا که مقابل کامرون بایستد در حقیقت به او خیانت می‌کند و می‌تواند آینده این حزب را به خطر بیندازد.

حزب محافظه‌کار بریتانیا یکی از مهم‌ترین احزاب سیاســـی این منطقه است و از احزاب راست میانه در بریتانیا به شمار می‌آید. دیوید کامرون رهبر فعلی این حزب اکنون با چالش‌های بســـیاری روبه‌رو اســـت. او از یک طرف از عواقب خروج بریتانیـــا از اتحادیه اروپا آگاه است و از طرف دیگر با کمپین‌هایی مواجه شده‌است که اعضای حزب خودش علیه او تشکیل داده‌اند. به این ترتیب اکنون آینده این حزب بیش از هر زمانی در خطر است چرا که اعضای حزب مقابل رهبر خود ایستاده‌اند.

منبع: اکونومیست

> حزب محافظه‌کار بریتانیا یکی از مهم‌ترین احزاب سیاسی این منطقه است و از احزاب راست میانه در بریتانیا به شمار می‌آید. دیوید کامرون رهبر فعلی این حزب اکنون با چالش‌های بسیاری روبه‌رو است

در دهه ۹۰ میلادی حزب محافظه‌کار «توری» به شکل بسیار بدی به چند گروه تقسیم شد که پایانی تلخ را برای مارگارت تاچر رقم زد و در دوران بعدی نیز اثرات و عواقب آن ادامه پیدا کرد و دامن کل اروپا را گرفت.

قانون در دوران ریاضت اقتصادی

رئیس دادگستری با تغییر قوانین و سیاست‌های سخت نفر پیشین، وکلا را خوشحال کرده‌است اما در ادامه روند اصلاحی، نارضایتی‌هایی ایجاد خواهد شد

وزرا معمولاً خیلی سریع تصمیمات نفری را که پیش از آنها در مقام وزارت مشغول به کار بود تغییر می‌دهند؛ برخی از این تغییرات هوشمندانه است اما اغلب مواقع به نفع مردم نیست. معمولاً این اتفاق پس از انتخاباتی رخ می‌دهد که در آن دولتی جدید با تغییر رویکرد روی کار می‌آید. اکنون در بریتانیا همین اتفاق افتاده‌است. در وزارت دادگستری از ماه می تاکنون مایکل گو بر مسند قدرت نشسته‌است و به صورت سیستماتیک تمامی تصمیمات کریس گری‌لینگ یعنی وزیر پیش از خود را تغییر داده‌است؛ در این مدت کوتاه تمامی امضاهای گری‌لینگ لغو شده‌اند و سیاست دادگستری به‌کلی تغییر کرده‌است. هردوی این افراد در کمپین خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا هستند و از آن حمایت می‌کنند. اما به نظر می‌رسد در زمینه عدالت و در امور دادگستری تقریباً در همه موارد با یکدیگر اختلاف نظر دارند. آخرین مورد آن نیز تصمیم آقای گو در مورد قطع کمک‌های قانونی به پرونده مجرمان بوده‌است. گری‌لینگ بر این باور بود که تعداد موسسه‌های کمکی به ایستگاه‌های پلیس کاهش پیدا کند و در نتیجه هزینه این کمک‌ها نیز کاهش می‌یافت. اما در این بین وکلا در مورد کسب‌وکار خود نگران شده بودند و وضعیت را به نوعی علیه خود می‌دیدند. اکنون آقای گو این اقدامات را به‌کلی لغو کرده‌است. وزیر جدید دادگستری در ماه دسامبر قانون دیگری را لغو کرد که مقرر می‌کرد موسسه‌ها در ازای هر مجرم مبلغی را به دادگستری پرداخت کنند. بیش از ۵۰ نفر در اعتراض به این قانون، شغل خود را رها کرده بودند. آنها معتقد بودند که مجرمان نمی‌توانند پولی پرداخت کنند و در نتیجه آنها نیز نمی‌توانند پولی در این زمینه بپردازند. در پاییز نیز آقای گو قرارداد ۵٫۹میلیون یورویی (۹میلیون دلاری) را لغو کرد که بر اساس آن بازوی تجاری وزارت دادگستری به مقامات و مسئولان زندان در عربستان سعودی مشاوره می‌داد. واقعیت این است که وزیر جدید پا را فراتر از این گذاشت و اکثر اقدامات تجاری و بازرگانی گری‌لینگ را کنسل کرد. او همچنین برنامه‌های گری‌لینگ را در مورد ایجاد مدرسه‌ای جدید و امن برای نوجوانان زندانی لغو کرد.

چه خبر است؟ اقدامات وزیر جدید تا حدودی نشان می‌دهد که فشارها بر اقتصاد کمتر شده‌است و هزینه‌های عمومی کاهش یافته‌است. اما مهم‌ترین نکته این است که آقای گو نوعی رویکرد مقابله با گری‌لینگ را در پیش گرفته‌است. گری‌لینگ نخستین کسی بود که در ۴۰۰ سال گذشته به این مقام می‌رسید در حالی که خودش وکیل نبود. اکنون آقای گو دومین نفر در تاریخ بریتانیا در این زمینه به شمار می‌آید. به نظر می‌رسد گری‌لینگ تمامی آن اقدامات را انجام داد تا به محبوبیت کمتری برسد. اما این‌طور که پیداست آقای گو بیشتر به درددل‌ها و شکایت‌های قاضی‌ها و وکیل‌ها گوش داده‌است و سعی دارد مطابق میل آنها رفتار کند.

تمامی اقداماتی که حزب محافظه‌کار توری در طول شش سال گذشته انجام داده‌است، ضروری بوده‌است. حقوق قاضی‌ها کاهش یافته بود و جلوی اقدامات آنها علیه دولت گرفته شده بود. اکنون اکثر کمک‌های قانونی قطع شده‌است. هزینه‌هایی که صرف دادگاه می‌شد نیز کاهش یافته‌است. پیش‌تر برخی از تحلیل‌گران ادعا کرده بودند نظام دادگستری بریتانیا در بحران است. از نظر آنها هزینه‌ها آن‌قدر بالا بوده‌است که مردم توانایی انجام امور خود را در دادگاه‌ها و دادگستری‌ها نداشتند. آنها همچنین نگران بودند که این قضیه روی شرایط اجتماعی تأثیر داشته باشد.

> پیش‌تر برخی از تحلیل‌گران ادعا کرده بودند نظام دادگستری بریتانیا در بحران است. از نظر آنها هزینه‌ها آن‌قدر بالا بوده‌است که مردم توانایی انجام امور خود را در دادگاه‌ها و دادگستری‌ها نداشتند. آنها همچنین نگران بودند که این قضیه روی شرایط اجتماعی تأثیر داشته باشد

هزینه ۷۰۰میلیون یورویی برای به‌روز کردن دادگاه‌ها

به هر حال وزارت دادگستری معتقد است علی‌رغم تمامی این بدبینی‌ها، نظام قانونی و کمک‌ها در انگلستان و ولز یکی از بهترین و بخشنده‌ترین نظام‌ها در جهان است. دیگر کشورها نیز نظام قانونی در دادگستری بریتانیا را جزو بهترین و عادل‌ترین نظام‌ها می‌داند. اما آقای گو معتقد است اکنون بیش از هر زمانی به اصلاحات در این نظام نیاز است. این وزارتخانه اعلام کرده که بیش از ۷۰۰میلیون یورو هزینه کرده‌است تا نظام دادگاه‌ها را مدرن و به‌روز کند. به نظر می‌رسد انقلابی در راه است. هرچند برخی از وکیل‌ها در برابر این تغییرات مقاومت می‌کنند اما قاضی‌ها و افراد در رده‌های بالا موافق این رویکرد هستند. انتظار نمی‌رود که نظام دادگاهی دوباره به روزهای بخشندگی خود بازگردد.

وزیر فعلی دادگستری پیش‌تر اظهار کرده بود که نظام دادگستری در بریتانیا این کشور را به دو دسته فقرا و ضعفا تقسیم می‌کرد اما با ایجاد اصلاحات این شکاف‌ها برطرف خواهد شد. به هر حال چالش‌ها هنوز در مسیر آقای گو قرار دارند. بریتانیا در دو دهه گذشته وکلای باصلاحیتی را پرورش داده‌است اما همیشه تلاش کرده با قوانین خاصی آنها را محدود کند. این وکیل‌ها می‌توانند لابی‌های قوی در آینده علیه او داشته باشند. زمانی که آقای گو اقدامات اجرایی مدنظر خودش را آغاز کند، چالش‌هایش نیز آغاز خواهد شد. اصلی‌ترین اقدام او نیز مربوط به هزینه‌های خدمات قانونی در بریتانیاست که جزو گران‌ترین موارد در دنیا محسوب می‌شوند. اقدامات اصلاحی او در این زمینه باید با احتیاط بسیاری انجام شود. او باید بیش از گری‌لینگ نگران باشد و خود را آماده گفت‌وگو کند چرا که محبوبیت زیادی دارد که ممکن است به صورت ناگهانی به عدم محبوبیت تبدیل شود.

منبع: اکونومیست

کاهش قیمت نفت یعنی چه؟

تحلیل مجله هاروارد بیزنس ریویو
از تحولات یک سال و نیم اخیر بازار جهانی نفت

برنهارد هارتمان/ساجی سام هاروارد بیزنس ریویو

قیمت نفت از آغاز ســال ۲۰۱۶ تاکنون بین ۲۷ دلار تا ۴۲ دلار در ازای هر بشــکه در نوســان بوده‌است. این در حالی است که قیمت هر بشــکه نفت در سال ۲۰۰۸ به اوج خود یعنی ۱۴۵دلار نیز رسیده بود. در روز ۱۶ فوریه سال جاری میلادی، وزرای نفت غول‌های نفتی جهان یعنی عربستان ســعودی، روسیه، قطر و ونزوئلا دور هم جمع شدند و تصمیم گرفتند برای مقابله با کاهش بیشتر قیمت نفت، تولید نفت خود را متوقف کنند. در حقیقت آنها با توقف تولید نفت سعی در بهبود قیمت نفت داشتند. این اقدام در نوع خود بسیار بااهمیت بود و تأثیر بسیاری داشت. سال‌هاســت که تولیدکنندگان بزرگ نفت، بازار نفت را از این طریق کنترل می‌کنند. در حقیقت ساختار بازار نفت به گونه‌ای است که با دســتکاری جزئی در میزان عرضه و تقاضا می‌توان قیمت نفت را بالا یا پایین کرد. اما همیشه بین این تصمیماتی که در مورد عرضه نفت گرفته می‌شود و تأثیرات آن، مدت‌زمانی وجود دارد. ایجاد فراز و نشیب در اقتصاد و کسب‌وکار، چندان ساده نیست؛ چرخه‌ای است که به زمان نیــاز دارد. قیمت نفت در واکنش به تصمیم غول‌های نفتی مبنی بر توقف تولید نفت، به طور اعجاب‌انگیزی بیش از ۵ درصد افزایش یافت. امــا بلافاصله یک روز پس از آن دوباره قیمت‌ها به زیر ۳۰ دلار در ازای هر بشــکه سقوط کرد. یک هفته پس از این ماجرا نیز وزیر نفت ایران، کشــوری که نه‌تنها قصد ندارد در برنامه توقف تولید نفت شرکت کند بلکه سعی دارد میزان تولید نفت خود را دوبرابر کند، تمامی جریان توقف تولید نفت را یک «جوک» اعلام کرد.

واقعیت این اســت که هیچ‌کس نمی‌داند در آینده چه اتفاقی برای قیمت نفت خواهد افتاد. اما اعتقاد ما این است که کشور و شرکت‌های بزرگ تولیدکننده نفت باید خود را برای نفت حدود ۵۰ دلار در ازای هر بشــکه آماده کنند. انتظار می‌رود قیمت نفت در آینده در محدوده ۵۰ دلار در ازای هر بشــکه شناور باشد. البته به لحاظ تاریخی این قیمت اصلا شوکه‌کننده نیست. حقیقت ماجرا این است که قیمت امروز نفت که به نظر ما بسیار پایین می‌آید در ۱۵۰ سال گذشته تاریخ نفت، همان متوسط قیمت واقعی نفت بوده‌است. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از هاروارد بیزنس ریویو قیمت نفت در ۱۵۰ سال گذشته به طور متوسط ۳۵ دلار (مرجع، دلار امریکا در سال ۲۰۱۴) در ازای هر بشکه بوده‌است.

اما چیزی که تعجب‌برانگیز است، تغییر بنیادین و پایه‌ای است که در ساختار بازار نفت در حال رخ دادن است. شرایط فعلی که برای قیمت نفت شاهد آن هستیم یک «ورشکستگی نفتی» نیست که در آینده‌ای نزدیک با «رونق نفتی» روبه‌رو شــود. واقعیت این است که ما وارد دوره جدیدی در بازار نفت شده‌ایم که در آن قیمت‌های پایین نفت امری کاملاً طبیعی خواهد بود و نه‌تنها روی قیمت گاز و تولیدکنندگان بزرگ نفت اثر می‌گذارد بلکه هر شــرکت و هر فردی که کوچک‌ترین وابستگی به تولیدات نفتی داشته باشد از آن متأثر خواهد شد. این وضعیت طبیعی جدیدی که ایجاد شده، نتیجه آشوبی است که در کسب‌وکارهای نفتی به وجود آمده‌است.

در گذشــته چنین تصور می‌شــد که ذخایر اثبات‌شده نفتی توسط شرکت‌های نفتی ملی توسعه پیدا می‌کنند و تقاضای نفت جهانی از این طریق به‌درستی تأمین می‌شود. در آن مراحل اکتشاف نفت ۵ تا ۱۰ سال زمان می‌برد و پس از میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری برای بخش تولید، نفت از میدان‌های نفتی روانه بازارهای جهانی می‌شد. تمامی مدل‌هایی که در این ســال‌ها بازار نفت را هدایت کرده‌است، بر پایه همین فرضیات استوار بوده‌است.

اما در یک دهه گذشــته، تولیدکنندگان نفتــی در ایالات متحده امریکا با تولید نفت و گاز شیل، پرچم‌داران این تجارت بزرگ شده‌اند و مدل‌های جدیدی را در بازار نفت تعریف کرده‌اند. تمامی تولیدکنندگان نفت شیل در ایالات متحده امریکا، فناوری‌های حفاری نفت را توسعه داده‌اند و اکنون این توانایی را دارند که با کمترین هزینه و در کمترین زمان، تولید نفت خود را از یک میدان نفتی افزایش بدهند. به این ترتیب نفت شیل که زمانی تنها ۱۰ درصد از کل نفت تولیدی جهان به شمار

> قیمت‌نفت در واکنش به تصمیم غول‌های نفتی‌مبنی‌بر توقف تولید نفت، به‌طور اعجاب‌انگیزی بیش از ۵ درصد افزایش یافت اما بلافاصله یک روز پس از آن دوباره قیمت‌ها به‌زیر ۳۰ دلار در ازای هر بشکه سقوط کرد

صنایعی که از انرژی استفاده می‌برند از صنایع هواپیمایی گرفته تا کشاورزی از شرایط فعلی سود می‌برند. صنایع هواپیمایی ایالات متحده امریکا به لطف کاهش قیمت نفت، از حاشیه بیرون آمده و جزو موفق‌ترین صنایع در امریکا و در جهان بوده‌است

می‌آمد اکنون سهمی ۵۰درصدی در تولید نفت جهان دارد. صنعت نفت ایالات متحده امریکا که در سال ۲۰۰۸ حدود ۴میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کرد اکنون به رقیب اصلی روسیه و عربستان سعودی تبدیل شده و شکاف تولید نفت خود را با آنها، کاملاً پر کرده‌است. در ماه ژانویه امسال امریکا بالاخره قانون منع صادرات نفتی را لغو کرد؛ این قانون بیش از ۴۰ سال بود که صادرات نفت امریکا را منع کرده بود. اکنون شرکت‌های نفتی امریکایی به‌راحتی می‌توانند نفتی را که از دل زمین بیرون می‌کشند به خارج از مرزهای آبی و خاکی امریکا صادر کنند و بازار نفت را با مازاد عرضه بیشتری مواجه کنند.

به این ترتیب در حال حاضر ذخایر نفت و گاز در ایالات متحده امریکا به اصلی‌ترین بازیگر نفتی در بازارهای جهانی تبدیل شده‌است. این در حالی است که به طور سنتی، سازمان کشورهای صادرکننده نفت خام (اوپک) و عربستان سعودی جزو اصلی‌ترین تولیدکنندگان نفت در جهان بودند و نقشی تعیین‌کننده در بازار نفت بازی می‌کردند. نکته جالب توجه این است که در این آشفته‌بازار نفت، کشورهایی نظیر چین و آرژانتین نیز سعی دارند منابع نفت و گاز شیل خود را توسعه ببخشند و با استفاده از فناوری‌های پیشرفته و همچنین سرمایه‌گذاری‌های کلان مسیر پیشرفت را در این زمینه طی کنند. عربستان سعودی به دلیل برخورداری از بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان همیشه حرف اول را در بازار نفت جهانی زده‌است.

اما اکنون اوضاع تا حدودی تغییر کرده‌است. در صورتی که قیمت نفت افزایش پیدا کند، رقبا می‌توانند به‌راحتی تولید نفت خود را افزایش بدهند و جنگ نفتی به راه بیندازند. به همین خاطر است که به نظر می‌رسد تصمیم تولیدکنندگان بزرگ نفت در ماه فوریه برای متوقف کردن تولید نفت، مشکلاتی را با خود داشت. به محض اینکه قیمت نفت افزایش پیدا کند، تولیدکنندگان نفت شیل جای تولیدکنندگان سنتی نفت را می‌گیرند و موازنه عرضه و تقاضا را دوباره در بازار به هم می‌ریزند. در حقیقت بازار نفت در شرایطی قرار گرفته که هرکسی منتظر است دیگری تولید نفت خود را کاهش بدهد تا سهم تولید آن را بگیرد.

چالش‌های جدید برای تولیدکنندگان

هرچه قیمت نفت در ازای هر بشکه کاهش بیشتری را تجربه کند، با توجه به واکنش‌های کشورهای مختلف می‌توان انتظار تغییر موازنه قدرت در صنعت نفت را داشت. موسسه هاروارد بیزنس ریویو اخیراً مطالعاتی را انجام داده‌است که تأثیر تداوم نفت ۵۰دلاری بر کشورهای تولیدکننده نفت را بررسی کرده‌است. نتایج این بررسی نشان می‌دهد نفت ۵۰دلاری برخی از کشورهای تولیدکننده نفت را تحت فشار شدیدی قرار می‌دهد و باعث کاهش میزان بودجه آنها می‌شود. برآوردها نشان می‌دهد ونزوئلا، نیجریه، عراق، ایران و روسیه تا پنج سال آینده ناگزیر می‌شوند میزان اتکای بودجه خود را به نفت کاهش بدهند.

کشورهای حاشیه خلیج‌فارس یعنی عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت و قطر در این سال‌ها که قیمت نفت حال و روز خوبی داشت، از رفاه بسیاری برخوردار بودند و با آسایش روزها را می‌گذراندند. اما اکنون انتظار می‌رود این کشورها نیز در ظرف کمتر از یک دهه دیگر با مشکلات مالی جدی مواجه شوند. به این ترتیب اکنون برخی از این کشورها دست به کار شده‌اند و سعی دارند روش‌های گذشته خود را تغییر بدهند. شاید خیلی از کشورها نتوانند مسیر انقلاب نفتی امریکا را طی کنند اما کشورهایی مثل عربستان سعودی همچنان سعی دارند تنوع بیشتری به تولیدات خود ببخشند و دیگر انواع انرژی از جمله انرژی‌های تجدیدپذیر را وارد مدار کنند تا بتوانند نیازهای روبه‌رشد خود را نیز برطرف کنند.

تازه‌واردان بازار نفت نظیر آفریقای جنوبی، چین، و آرژانتین سعی دارند ذخایر خود را توسعه ببخشند و به نوعی استقلال در تأمین انرژی مورد نیاز خود دست پیدا کنند. آرژانتین در این بین از همه جلوتر است و بیش از ۸۰۱تریلیون فوت مکعب گاز شیل دارد. این در حالی است که بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده امریکا، این کشور تنها از ۶۲۲تریلیون فوت مکعب گاز شیل برخوردار است. شرکت‌های نفت ملی و دیگر شرکت‌های بزرگ نفت و گاز در جهان نیز سعی دارند روش‌های خود را تغییر بدهند. آنها برای اینکه با تولیدکنندگان نفت شیل رقابت کرده باشند، سعی دارند میزان تولید میدان‌های نفتی خود را افزایش بدهند. شرکت‌ها و کشورهای تولیدکننده نفت به دنبال برقراری دوباره موازنه در بازار نفت هستند. کشورهایی که بیشترین وابستگی را به نفت دارند باید سعی کنند به اقتصاد خود قدری تنوع ببخشند و آن را از تکیه بیش از اندازه بر نفت خارج کنند. البته بسیاری از کشورها مسیر تنوع‌بخشی به اقتصاد خود را آغاز کرده‌اند.

سودهای جدید برای مصرف‌کنندگان

اما در آن سوی طیف، واردکنندگان بزرگ نفت قرار دارند که در شرایط فعلی از کاهش شدید قیمت نفت سود می‌برند و موفق شده‌اند تا حدود زیادی بودجه خود را به تعادل برسانند. برای مثال هند موفق شده بیش از ۷۰میلیارد دلار از این راه ذخیره کند. دولت در این کشور موفق شده یارانه‌های بنزین را کاهش بدهد و در نتیجه بودجه خود را به تعادل لازم برساند. علاوه بر این، صنایعی که از انرژی استفاده می‌برند نیز از صنایع هواپیمایی گرفته تا کشاورزی از شرایط فعلی سود می‌برند. صنایع هواپیمایی ایالات متحده امریکا به لطف کاهش قیمت نفت، از حاشیه بیرون آمده و جزو موفق‌ترین صنایع در امریکا و در جهان بوده‌است.

نکته دیگر مربوط به انرژی‌های تجدیدپذیر است. از آنجا که قیمت نفت افزایش چشم‌گیری یافته بود، بسیاری از کشورها سعی داشتند از طریق تأسیسات خورشیدی یا انرژی‌های تجدیدپذیر، هزینه‌های خود را کاهش بدهند. اما اکنون با کاهش قیمت نفت، اوضاع تغییر کرده‌است. در شرایط فعلی، ارزش و جایگاه انرژی‌های تجدیدپذیر عوض شده‌است. ما اکنون وارد دوره‌ای شده‌ایم که باید انتظار عرضه بیشتر نفت در آینده را داشته باشیم. تا چند وقت پیش تمام دنیا تصور می‌کرد سوخت‌های فسیلی‌اش به پایان می‌رسد اما اکنون نگرانی‌ها به جای دیگری معطوف شده‌است. بسیاری از شرکت‌ها و تولیدکنندگان بزرگ نفتی نگران درآمد خود هستند.

> در ماه ژانویه امسال امریکا بالاخره قانون منع صادرات نفتی را لغو کرد؛ این قانون بیش از ۴۰ سال بود که صادرات نفت امریکا را منع کرده بود. اکنون شرکت‌های نفتی امریکایی به‌راحتی می‌توانند نفتی را که از دل زمین بیرون می‌کشند به خارج از مرزهای آبی و خاکی امریکا صادر و بازار نفت را با مازاد عرضه بیشتری مواجه کنند

سال ۲۰۱۶ منتظر چه‌چیزی باشیم؟

چاه‌های نفتی قدیمی در سال ۲۰۱۶ خالی از نفت می‌شوند و همراه با سقوط قیمت نفت بسیاری از پروژه‌های بزرگ نفت کنار گذاشته می‌شوند. به نظر می‌رسد صنعت نفت باید تلاش کند چاه‌های نفتی جدیدی را وارد مدار تولید کند. اما مشکل اصلی این است که کاهش شدید قیمت نفت باعث شده سرمایه‌گذاری‌ها در بخش بالادستی به میزان زیادی کاهش یابد. بسیاری از سرمایه‌گذاری‌هایی که پیش از آغاز کاهش قیمت نفت صورت گرفته بود، اکنون با مشکل مواجه شده است. در این بین تنها نفت شیل امریکا انعطافی از خود نشان داده بود و علی‌رغم افت‌وخیز قیمت نفت، باز هم به صورت مداوم ادامه داشت.

حال خراب ارزها از خاور تا باختر

«آینده‌نگر» بازار ارزهای جهانی را بررسی می‌کند

نسیم بنـایـی

ارز رایج هر کشور یا پولی که به عنوان اسکناس یا سکه در آن کشور در گردش است نقشی تعیین‌کننده در فضای اقتصادی آن کشور دارد. دلار ایالات متحده امریکا، پوند انگلیس و یورو در اتحادیه اروپا جزو مهم‌ترین و جنجالی‌ترین ارزهای جهان به شمار می‌آیند. بالا و پایین شدن ارزش این ارزها در بازار معاملاتی، نقش مهمی را در اقتصاد جهان ایفا می‌کند. به همین خاطر است که مهم‌ترین پایگاه‌های خبری جهان از بلومبرگ گرفته تا فایننشال تایمز بخشی از پایگاه خبری خود را به بازار ارزها اختصاص داده‌اند و صورت لحظه به لحظه ارزش آنها را رصد می‌کنند. دلار به عنوان رایج‌ترین ارز در بازارهای معاملاتی جهانی، مهم‌ترین ارز شناخته می‌شود و دیگر ارزها نیز در مقایسه با آن سنجیده می‌شوند.

رایج‌ترین ارز دنیا در فراز و نشیب

بررســی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهــد دلار که مدتی طولانی روند صعودی را در پیش گرفته بــود در آغاز فصل بهار ناگهان با ریزش شدیدی مواجه شده‌است. کاهش ارزش دلار از ژوئن ۲۰۱۳ تا این زمان بی‌ســابقه بوده‌اســت. گمانه‌زنی‌ها و پیش‌بینی‌ها در مورد تغییرات نرخ بهره توسط فدرال رزرو امریکا نیز بر این ارز فشار بسیاری را وارد کرده‌است. اما به دنبال صحبت‌هایی که جنت یلن رئیس بانک مرکزی امریکا داشت و رفع موقتی نگرانی‌ها در مورد نرخ بهره بانکی در این کشور، دلار دوباره جان گرفت. افزایش ارزش دلار همان‌طور که بسیاری از تحلیل‌گران نیز برآورد کرده بودند کمی پیش از صحبت‌های یلن آغاز شد چرا که آینده افزایش نرخ بهره در امریکا تقریباً مشخص شده بود. ناگفته نماند که در شرایط فعلی، دلار در میان پنج ارز مهم و اصلی دنیا، بسیار ضعیف عمل کرده‌است.

نبرد یورو با بانک مرکزی اروپا

اما دلار تنها ارز مهم نیست. یورو دیگــر ارز مهم جهان اســت که محــدوده وســیعی را بــه خود اختصاص داده و نقش مهمی را در اقتصاد کشــورهای اروپایی بازی می‌کند. از میان ۲۸ کشوری که عضو اتحادیه اروپا هستند، ۱۹ کشور عضو حوزه یورو هستند و از یورو به عنوان ارز رایج خود استفاده می‌کنند. این ارز دومین ارز مرجع و مهم جهان به شمار می‌آید که این روزها حال خوشی ندارد. اقدامات اخیر بانک مرکزی اروپا باعث ایجاد تحرکاتی در این ارز شده‌است که اغلب آن را در مسیر نزولی قرار داده‌است. البته یورو در مقابل محرک‌های بانک مرکزی اروپا تاب آورده‌اســت. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشــان می‌دهد این ارز اخیراً قدرت گرفته‌اســت. سیاست‌های بانک مرکزی اروپا از این قرار است که بیشتر وام بدهد و از خرید کالاها به‌ویژه توسط بخش خصوصی حمایت کند. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از رویترز، وام‌هایی که در حوزه یورو به شرکت‌ها داده شده، در ماه فوریه امسال بیشترین رشد را از اواخر سال ۲۰۱۱ تاکنون داشته‌اســت. در این شرایط تحلیل‌گران بسیاری به بازار یورو خوش‌بین هستند و معتقدند این ارز می‌تواند ارزش خود را در برابر دلار بالا ببرد.

> دلار که برای مدت‌های طولانی روندی صعودی را در پیش گرفته بود در آغاز فصل بهار ناگهان با ریزش شدیدی مواجه شده‌است. کاهش ارزش دلار برای رایج‌ترین ارز جهان از ژوئن ۲۰۱۳ تا این زمان بی‌سابقه بوده‌است

«برگزیت» بزرگ‌ترین تهدید برای پوند

پوند فقط ارز رایج انگلیس نیست بلکه در کل بریتانیا و چند محدوده دیگــر نیز مــورد اســتفاده قرار می‌گیرد. ایــن ارز که در حقیقت پوند استرلینگ نام دارد و به اختصار به آن پوند می‌گویند، اخیراً با کاهش ارزش نســبت به دلار مواجه شده‌است. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد پوند انگلیس از ماه ژانویه امسال تاکنون مسیر نزولی خود را آغاز کرده‌است و هنوز رو به بهبود نرفته‌است. این در حالی است که این ارز در سال‌های گذشته بسیار قدرتمند ظاهر شده بود. یکی از مهم‌ترین مسائلی کــه روی این ارز تأثیر گذاشــته، بحث خروج بریتانیــا از اتحادیه اروپا (برگزیت) بوده‌است. بسیاری از تحلیل‌ها از جمله تحلیل گلدمن‌ساکس نشان می‌دهد پوند در صورت خروج بریتانیا، بیش از ۲۰ درصد کاهش ارزش را در برابر دلار تجربه خواهد کرد. کاهش ناگهانی ارزش پوند برای اقتصاد بریتانیا بســیار گران تمام خواهد شد. بدهی‌های بریتانیا نیز بار سنگینی بر دوش ارز این کشور و باعث کاهش ارزش آن شده‌است.

پیش‌بینی‌های نگران‌کننده برای ارز چشم‌بادامی‌ها

چینی‌هــا در ســال ۲۰۱۵ تمام تلاش خود را کردند تا بالاخره ارز خود را وارد ســبد ارزی صندوق بین‌المللی پول کنند. رنمینبی یا همان یوآن بالاخره به عنوان ارزی بین‌المللی به رسمیت شناخته شد اما مقامات این کشور دیگر نمی‌توانند برای پیشبرد مقاصد اقتصاد خود ارزش این ارز را دستکاری کنند و از این طریق به اقتصاد خود رونق ببخشند. در ماه آگوست سال گذشته بانک مرکزی چین طی اقدامی، ارزش یوآن را پایین آورد و به این ترتیب اقتصاد جهان را شوکه کرد. مقامات این کشور ارزش یــوآن را کاهش می‌دهند تا بتوانند به بــازار صادرات خود رونق ببخشند. به دنبال این اتفاقات و نگرانی‌هایی که دراین‌باره در بازارهای جهانی ایجاد شده بود، لی کچیانگ نخست‌وزیر چین چندی پیش در گفت‌وگو با رویترز اعلام کرده بود چین ارزش یوآن را با هدف بهبود اوضاع صادرات، کاهش نخواهد داد. اما با وجود تمام این صحبت‌ها و تلاش‌های مقامات چینی برای اطمینان بخشیدن به سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران به چشــم‌بادامی‌ها بدبین هستند و برآورد می‌کنند که یوآن تا پایان سال جاری کاهش ارزش شدیدی را در برابر دلار تجربه کند. در حال حاضر هر دلار تقریباً برابر با ۶٫۵۰۹۷ یوآن است. کارشناسان بر این باورند که پکن به احتمال زیاد یوآن را در بازار رها خواهد کرد تا ارزش خود را در برابر دلار از دست بدهد.

پسوی آرژانتین که در سال ۲۰۱۵ به عنوان بدترین بازیگر در عرصه بازار ارز شناخته شده بود، امسال نیز بدترین ارز در میان ارزهای اقتصادهای نوظهور بوده‌است. بر اساس گزارش‌های فایننشال‌تایمز، بانک مرکزی آرژانتین تمام تلاش خود را به کار بسته‌است تا مقابل کاهش ارزش پسو بایستد با وجود این، این ارز باز هم در سال ۲۰۱۶ سقوط ۱۶درصدی در برابر دلار داشته‌است.

سقوط سومین ارز رایج دنیا

ین ژاپن یکی از مهم‌ترین ارزهای جهان است که در کنار دلار و یورو نقش مهمی را در بازار ارز جهان ایفا می‌کند. اما این ارز به دنبال آمار مأیوس‌کننده‌ای که از وضعیت اقتصاد و تولید در ژاپن منتشر شد، مسیر نزولی را در برابر دلار آغاز کرده‌است. ین در سال گذشته نیز کاهش ارزش ۱,۵درصدی را تجربه کرد. ناگفته نماند که به‌زودی انتشار آمار مربوط به نرخ بیکاری و همچنین آمار خرده‌فروشی می‌تواند ارزش ین را پایین‌تر نیز بیاورد. به این ترتیب اکنون بسیاری از تحلیل‌گران انتظار روزهای تلخی را برای این ارز دارند. آدام راسل کارشناس اقتصادی در «مارکت اکسکلوسیو» بر این باور است که امسال نیز ین کاهش ارزش ۱,۷درصدی را در برابر دلار تجربه خواهد کرد.

موفق‌ترین ارز آسیایی

آسیایی‌ها که از ارز چین و ژاپن ناامید شده‌اند، چشم امید خود را به یک ارز آسیایی مهم دوخته‌اند: «روپیه هند». بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از اکونومیک تایمز، روپیه هند در حال حاضر یکی از موفق‌ترین ارزهای آسیایی است که علی‌رغم بی‌ثباتی بازارهای ارز جهانی، همچنان توانسته موقعیت خود را حفظ کند. بررسی‌های بلومبرگ نشان می‌دهد عملکرد ارز این اقتصاد نوظهور بسیار بهتر از یوآن چین بوده‌است و در حال حاضر ششمین ارز موفق و خوب در جهان به شمار می‌آید. روپیه هند نه‌تنها در آسیا بسیار موفق عمل کرده‌است بلکه در میان ارز اقتصادهای نوظهور نیز وضعیت نسبتاً مطلوبی داشته‌است. برآوردهای تحلیل‌گران نشان می‌دهد این ارز همچنان قدرت خواهد گرفت. اقتصاد هند نسبت به سایر نقاط جهان با سرعت بسیار بیشتری در حال رشد است. کاهش قیمت نفت نیز باعث شده این اقتصاد نوظهور که جزو واردکنندگان مهم نفت در جهان است، رشد بهتری را تجربه کند.

سقوط آزاد رئال برزیل

بانک مرکزی برزیل در اوضاع بغرنجی گیر افتاده‌است. برزیل که مدتی است به بدترین اقتصاد نوظهور جهان تبدیل شده‌است روزهای بسیار بدی را سپری می‌کند. بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از فایننشال‌تایمز، ارز رایج اقتصادی که زمانی در امریکای لاتین پیشرو بود این روزها بیش از ۳۳ درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده‌است. اقدامات اخیر بانک مرکزی برزیل برای سوآپ ارزی باعث شده رئال کاهش ارزش بیشتری را تجربه کند. تنش‌های سیاسی و رسوایی فساد اقتصادی که دیلما روسف رئیس‌جمهوری برزیل و دولت او تحمل می‌کنند فشار مضاعفی را بر اقتصاد این کشور وارد کرده‌است. هرچه ارز این کشور بیشتر سقوط کند، میزان تورم در برزیل نیز بیشتر می‌شود و در نتیجه فشار بیشتری بر مردم وارد می‌شود. بسیاری از مردم در اعتراض به روسف به خیابان‌ها آمده‌اند و انتظار استیضاح رئیس‌جمهور را دارند. این فشارهای سیاسی باعث افزایش فشار بر رئال خواهد شد. در حال حاضر حزب روسف نیز او را در آستانه استیضاح تنها گذاشته‌است.

روبل روسیه جان گرفت

اقتصاد روسیه وابستگی شدیدی به ارزش روبل دارد؛ ارزی که به دنبال کاهش قیمت نفت، ضربه مهلکی خورد. همراه با کاهش ارزش روبل، اقتصاد روسیه نیز زمین خورد. هرچند این ارز در سال ۲۰۱۵ به وضعیت بسیار بدی دچار شد اما بر اساس گزارش‌های بلومبرگ، بالاخره در آخرین روز ماه مارس سال ۲۰۱۶ همراه با صحبت‌های جنت یلن رئیس فدرال رزرو امریکا روند بهبود را از سر گرفت. گزارش‌ها نشان می‌دهد این ارز در روز ۲۹ مارس، ۰,۲ درصد افزایش ارزش داشت و پس از تجربه سقوط ۱,۱درصدی در برابر دلار، دوباره قدرت گرفت. ارز این کشور بیشترین تأثیر را از قیمت نفت می‌پذیرد. اما این‌بار صحبت‌های جنت یلن از قیمت نفت پیشی گرفت و تأثیر مثبتی را بر این ارز یعنی روبل گذاشت. روسیه یکی از اصلی‌ترین صادرکنندگان نفت در جهان است، به همین خاطر ارز این کشور وابستگی بسیاری به قیمت نفت دارد و همراه با آن بالا و پایین می‌شود.

بدترین ارزِ اقتصادهای نوظهور

پسوی آرژانتین که در سال ۲۰۱۵ به عنوان بدترین بازیگر در عرصه بازار ارز شناخته شده بود، امسال نیز بدترین ارز در میان ارزهای اقتصادهای نوظهور بوده‌است. بر اساس گزارش‌های فایننشال‌تایمز، بانک مرکزی آرژانتین تمام تلاش خود را به کار بسته‌است تا مقابل کاهش ارزش پسو بایستد با وجود این، این ارز باز هم در سال ۲۰۱۶ سقوط ۱۶درصدی در برابر دلار داشته‌است. اکنون تحلیل‌گران منتظرند ببینند سیاست‌گذاران اقدامی برای کنترل بیشتر این ارز انجام خواهند داد یا خیر. بررسی‌ها نشان می‌دهد ماه فوریه، بدترین ماه برای پسوی آرژانتین بوده‌است. تحلیل‌گران مهم‌ترین دلیل سقوط پسو را تورم بالا در آرژانتین می‌دانند. نگاهی به شرایط اقتصادی در آرژانتین نشان می‌دهد ارز این کشور همچنان جزو پرنوسان‌ترین ارزها در بازار خواهد بود.

کورسوی امید برای لیر ترکیه

ضعف لیر در اوایل سال ۲۰۱۶ به شاخص‌های کلان در ترکیه تا حدودی کمک کرد. تولید ناخالص داخلی این کشور در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۵ حدود ۴ درصد رشد داشت اما بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده از بانک مرکزی ترکیه، رشد اقتصادی این کشور اصلاً مطلوب نیست. علی‌رغم تمامی خطرات و تهدیداتی که هنوز برای اقتصاد ترکیه وجود دارد، نرخ تورم در این کشور کاهش یافته و در سال جاری از ۹,۶ درصد به ۸,۸ درصد رسیده‌است. تأثیر کاهش ارزش لیر نیز تا حدودی برطرف شده‌است. به این ترتیب تحلیل‌گران انتظار دارند ارزش لیر در کوتاه‌مدت و میان‌مدت افزایش پیدا کند. استدلال اصلی آنها نیز این است که تنش‌ها در مورد اقتصادهای نوظهور برطرف خواهد شد و در نتیجه ارز بسیاری از این اقتصادها از جمله لیر ترکیه مسیر بهبود را آغاز خواهد کرد.

> ین ژاپن یکی از مهم‌ترین ارزهای جهان است که در کنار دلار و یورو نقش مهمی را در بازار ارز جهان ایفا می‌کند. اما این ارز به دنبال آمار مأیوس‌کننده‌ای که از وضعیت اقتصاد و تولید در ژاپن منتشر شد، مسیر نزولی را در برابر دلار آغاز کرده‌است

این ۲۵ شرکت از بسیاری کشورهای دنیا قدرتمندترند

این ۲۵ شرکت از بسیاری کشورهای دنیا قدرتمندترند

«فارن پالسی» در شماره جدید خود فهرست قوی‌ترین شرکت‌های چند ملیتی دنیا را منتشر کرده که برای کسب قدرت جهانی نه با دیگر شرکت‌ها، که با حکومت‌ها رقابت می‌کنند. به نوشته فارن پالسی، این شرکت‌ها در واقع بی‌ملیت به حساب می‌آیند، نه چندملیتی. آنها برای فرار از مالیات و نظارت و درنتیجه سود بیشتر، به طور فزاینده‌ای از مرزهای سنتی کشورها عبور می‌کنند و حالا می‌توانیم آنها را «شرکت-کشور» بخوانیم. برای درک مفهوم شرکت-کشور این واقعیت را در نظر آورید که سرمایه شرکت اپل از تولید ناخالص داخلی ۱۳۰ کشور دنیا بیشتر است. با ۲۵ شرکت-کشور قدرتمند دنیا آشنا شوید:

۱ والمارت

هویت: خرده‌فروش
مقر: بنتونویل، آرکانزاس
درآمد سالانه: ۴۸۶ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: تعداد کارکنان والمارت ۲.۲ میلیون نفر / جمعیت اسلوونی ۲.۱ میلیون نفر

۲ اکسان موبیل

هویت: شرکت نفت و گاز
مقر: ایروینگ، تگزاس
درآمد سالانه: ۲۶۹ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: از تعداد زیادی از کشورهای دنیا قدیمی‌تر است (تاسیس ۱۸۵۹) و بیش از ۷۵ هزار نفر برایش کار می‌کنند.

۳ رویال داچ شل

هویت: شرکت نفت و گاز
مقر: لاهه، هلند
درآمد سالانه: ۲۶۵ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: رویال داچ شل در ۷۰ کشور دنیا فعالیت نفتی دارد. (در کشور نیجریه ۵۰ میدان نفتی در اختیار شل است.)

۴ اپل

هویت: شرکت تکنولوژی
مقر: کوپرتینو، کالیفرنیا
درآمد سالانه: ۲۳۴ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: خروجی اقتصادی اپل (۲۰۱۴): ۸۷ میلیارد دلار / تولید ناخالص داخلی عمان (۲۰۱۴): ۸۲ میلیارد دلار

۵ گلنکور

هویت: تجارت کالا و معدن
مقر: برن، سوئیس
درآمد سالانه: ۲۲۱ میلیارد دلار (۲۰۱۴)
مقیاس: با تعطیلی موقت یک معدن در کنگو به خاطر کم‌سود بودن، تولید مس این کشور را ۲۰ درصد پایین آورد.

۲۶ سامسونگ الکترونیک

هویت: شرکت تکنولوژی
مقر: سوون، کره جنوبی
درآمد سالانه: ۱۶۳ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: ارزش برند سامسونگ: ۴۵ میلیارد دلار / ارزش برند ملی کرواسی: ۳۲ میلیارد دلار

۷ آمازون

هویت: شرکت تجارت الکترونیک
مقر: سیاتل، واشنگتن
درآمد سالانه: ۱۰۷ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: تعداد کاربران فعال آمازون: ۲۴۴ میلیون نفر / جمعیت برزیل: ۲۰۴ میلیون نفر

۸ مایکروسافت

هویت: شرکت تکنولوژی
مقر: ردموند، واشنگتن
درآمد سالانه: ۹۴ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: مایکروسافت: ۱.۲ میلیارد نفر کاربر (به ۱۰۷ زبان دنیا) / قبرس: ۱.۲ میلیون نفر جمعیت (با دو زبان رسمی)

۹ نستله

هویت: تولیدکننده مواد غذایی
مقر: وو وه، سوئیس
درآمد سالانه: ۹۳ میلیارد دلار
مقیاس: با ۳۳۳ هزار کارمند در ۸۶ کشور بزرگ‌ترین شرکت مواد غذایی دنیا به حساب می‌آید و به ۱۹۶ کشور خوراک می‌فروشد.

۱۰ آلفابت (گوگل)

هویت: شرکت تکنولوژی
مقر: مانتین ویو، کالیفرنیا
درآمد سالانه: ۷۵ میلیارد دلار
مقیاس: این شرکت سال گذشته به عنوان شرکت مادر گوگل تاسیس شد و ارزش بازارش در حال حاضر ۵۴۷ میلیارد دلار است.

۱۱ اوبر

هویت: شبکه تاکسی
مقر: سان‌فرانسیسکو، کالیفرنیا
درآمد سالانه: ۶۲.۵ میلیارد دلار (دسامبر ۲۰۱۵)
مقیاس: ناوگان خودروی اوبر: ۱.۱ میلیون دستگاه / ناوگان خودروی دولت آمریکا: ۶۳۳ هزار دستگاه

۱۲
هواوی تکنولوژیز
هویت: شرکت تجهیزات مخابراتی
مقر: شنژن، چین
درآمد سالانه: ۶۰ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: هواوی با ارائه تکنولوژی ارزان مخابراتی به دنیای در حال توسعه، به ۱۷۰ کشور سرویس می‌دهد.

۱۳
ووداقون
هویت: شرکت مخابرات
مقر: لندن، انگلیس
درآمد سالانه: ۶۰ میلیارد دلار
مقیاس: تعداد مشترکان موبایل ووداقون: ۴۶۱ میلیون نفر / جمعیت آمریکا: ۳۲۳ میلیون نفر

۱۴
انهایزر- بوش اینبیف
هویت: تولیدکننده انواع نوشیدنی
مقر: لون، بلژیک
درآمد سالانه: ۴۷ میلیارد دلار (۲۰۱۴)
مقیاس: در ۲۵ کشور ۱۵۵ هزار کارمند دارد.

۱۵
مرسک لاین
هویت: شرکت حمل و نقل
مقر: کپنهاگ، دانمارک
درآمد سالانه: ۴۰ میلیارد دلار
مقیاس: مرسک سالانه ۱۱ میلیون کانتینر را به تقریبا تمامی بنادر دنیا حمل می‌کند.

۱۶
گلدمن ساکس
هویت: بانک سرمایه‌گذاری
مقر: نیویورک، نیویورک
درآمد سالانه: ۳۴ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: سرمایه تحت نظارت گلدمن ساکس (۲۰۱۵): ۱.۲ تریلیارد دلار / ذخایر بین‌المللی روسیه (۲۰۱۵): ۳۶۸ میلیارد دلار

۱۷
هالیبرتون
هویت: خدمات نفتی
مقر: هیوستون، تگزاس
درآمد سالانه: ۳۳ میلیارد دلار
مقیاس: مخارج سرمایه‌ای هالیبرتون (۲۰۱۴): ۳.۳ میلیارد دلار / مخارج نظامی دولت چک (۲۰۱۴): ۲ میلیارد دلار

۱۸
اکسنچر
هویت: شرکت مشاوره‌ای
مقر: ایرلند
درآمد سالانه: ۳۱ میلیارد دلار
مقیاس: کارکنان اکسنچر در بیش از ۲۰۰ شهر و ۵۵ کشور دنیا حضور دارند.

۱۹
مک‌دونالدز
هویت: رستوران فست‌فود
مقر: اوک بروک، ایلینوی
درآمد سالانه: ۲۵ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: نمایندگی مک‌دونالدز: ۳۶ هزار رستوران در بیش از ۱۰۰ کشور / پایگاه‌های نظامی آمریکا در سراسر دنیا: ۴۸۵۵ پایگاه

۲۰
امارات
هویت: شرکت هواپیمایی
مقر: دوبی، امارات متحده عربی
درآمد سالانه: ۲۴ میلیارد دلار (۲۰۱۵)
مقیاس: امارات به طور مداوم در حال خرید هواپیماهای تازه است. سن متوسط هواپیما در هواپیمایی امارات: ۶ سال / سن متوسط جت‌های جنگنده CF-نیروی هوایی کانادا: ۲۷.۵ سال ۱۸

۲۱
فیس‌بوک
هویت: رسانه اجتماعی
مقر: منلو پارک، کالیفرنیا
درآمد سالانه: ۱۸ میلیارد دلار
مقیاس: انرژی کل مصرفی فیس‌بوک (۲۰۱۳): ۸۲۲ میلیون کیلووات ساعت / انرژی کل مصرفی جزایر برمودا (۲۰۱۳): ۶۶۴ میلیون کیلووات ساعت

۲۲
علی‌بابا
هویت: شرکت الکترونیک
مقر: هانگژو، چین
درآمد سالانه: ۱۲ میلیارد دلار
مقیاس: فروش علی‌بابا در جریان فستیوال فروش یک‌روزه (نوامبر ۲۰۱۵): ۱۴.۳ میلیارد دلار / تولید ناخالص داخلی چاد در طول یک سال: ۱۴ میلیارد دلار

۲۳
بلک‌راک
هویت: مدیریت سرمایه‌گذاری
مقر: نیویورک، نیویورک
درآمد سالانه: ۱۱ میلیارد دلار
مقیاس: ذخایر ارزی انگلیس، آمریکا و ژاپن (۲۰۱۴): به ترتیب ۱۰۸ میلیارد، ۴۳۴ میلیارد و ۱.۳ تریلیارد دلار / سرمایه تحت مدیریت بلک‌راک: ۴.۶۵ تریلیارد دلار

۲۴
مکینزی اند کامپنی
هویت: شرکت مشاوره‌ای
مقر: نیویورک، نیویورک
درآمد سالانه: ۸ میلیارد دلار
مقیاس: تعداد زبان‌های مورد استفاده کارکنان مکینزی: بیش از ۱۲۰ / تعداد زبان‌های رسمی در اسپانیا: ۹

۲۵
توئیتر
هویت: رسانه اجتماعی
مقر: سان‌فرانسیسکو، کالیفرنیا
درآمد سالانه: ۲.۲ میلیارد دلار
مقیاس: حسنی مبارک با یک انقلاب توئیتری سقوط کرد.

روایت بیجینگ ریویو از آینده دومین اقتصاد جهان

چین توریست صادر می‌کند

چین در سال ۲۰۱۶ بتواند امریکا را در عرصه پولی که در سفرهای تجاری خرج می‌شود، پشت سر بگذارد

وانگ جـــون

توریست‌های چینی این روزها دنیا را فتح کرده‌اند. آنها رتبه اول جهان را از بابت سفرهای خارجی و نیز خرج‌کردن در این سفرها در اختیار دارند. این را خارجی‌ها نمی‌گویند، بلکه آمار اداره گردشگری چین نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۵، چینی‌ها ۱۲۰ میلیون سفر خارجی داشتند و بالای ۱۰۴ میلیارد دلار در این سفرها خرج کردند. این رقم نسبت به سال ۲۰۱۴ حدود ۱۶ درصد افزایش و نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۱۲ درصد افزایش نشان داده است. در عین حال، در گزارشی که توسط سازمان گردشگری جهانی منتشر شده آمده است: «در میان بازارهای اصلی توریسم، چین پیشرو اعزام مسافر به خارج است و مقاصد این سفرها هم منحصر به کشورهای آسیایی مثل ژاپن و تایلند نیست؛ بلکه امریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی را نیز در بر می‌گیرد.»

بازار پویا

اطلاعات انجمن ســـفر امریکا نشـــان می‌دهد که سه میلیون توریست از چین (مین‌لند یا سرزمین اصلی چین و نه جزیره‌ها) در سال ۲۰۱۵ به امریکا سفر کرده‌اند. این رقم نسبت به سال قبلش ۱۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. توریست‌های چینی در هر سفر بین ۶ هزار تا ۷ هزار دلار پول در امریکا خرج کردند که رقمی بالاتر از میزان خرج‌کردن توریست‌های خارجی دیگر در امریکا است. بنا بر اعلام وزارت تجارت امریکا، انتظار می‌رود که توریست‌های چینی تا سال ۲۰۲۱ میلادی سالانه ۸۰ میلیارد دلار در امریکا پول خرج کنند.

اما این ســـفرها در آسیا هم رونق زیادی دارد. تلویزیون مرکزی چین گزارش داده که تعداد ســـفرهای چینی‌هـــا به کره جنوبی ســـال گذشته به ۶.۱۱ میلیون مورد رسیده است. بنا بر اعلام اداره گردشگری کره جنوبی، این توریست‌ها به طور متوسط ۲۲۰۰ دلار در جریان سفرشان خرج کردند که دو برابر میزان پول‌خرج‌کردن سایر توریست‌های خارجی در کره جنوبی بوده است.

توریست‌های چینی در این سفرها ۲۲ میلیارد دلار درآمد را برای بخش‌های اقامت، حمل و نقل، خرید و سایر بخش‌ها در کره جنوبی به ارمغان آوردند و در سال ۲۰۱۵ عملاً ۱.۶ درصد از تولید ناخالص داخلی کره جنوبی را تامین کردند.

بیش از یک میلیون توریست چینی نیز در سال ۲۰۱۵ به استرالیا ســـفر کردند که بنا بر اعلام دفتر آمار استرالیا رقمی بی‌سابقه بوده است. در سال گذشته میلادی، تعداد گردشگران چینی در استرالیا افزایشی سه‌برابری را در مقایسه با افزایش شمار گردشگران خارجیِ دیگر در استرالیا به نمایش گذاشت. همچنین میزان خرج‌کردن این توریست‌ها در استرالیا نسبت به یک سال قبلش ۴۳ درصد بالا رفت.

اطلاعات ارائه‌شـــده توسط دفتر آمار استرالیا نشان می‌دهد که مسافران چینی در استرالیا در سال گذشته ۵.۴ میلیارد دلار خرج کردند. از این میان، ۹۰۰ میلیون دلار صرف خرید شـــد؛ رقمی که ۳۷ درصد از کل خریدهای انجام‌شده توسط توریست‌ها در استرالیا را تشکیل می‌دهد. توریست‌های چینی درواقع باعث شدند استرالیا هدف ده‌ساله‌اش در گســـترش توریسم را ظرف پنج سال برآورده کند.

اما توریست‌های چینی در ژاپن هم ردپای مشخصی از خود به جا گذاشته‌اند. حضور آنها چنان چشم‌گیر بوده که یک کلمه هم در ژاپنی برایشان در نظر گرفته شده: «باکوگای» که به معنی «خرید انفجاری» اســـت. این کلمه چنان معروف شـــد که در دو مسابقه کلمات جدید حتی برنده هم شد.

بنا بر اعلام اداره توریســـم ژاپن، ســـال گذشته ۱۹.۷۴ میلیون گردشگر خارجی به ژاپن آمدند و از این میان، ۵ میلیون نفر چینی بودند. این رقم، افزایشـــی دو برابری را نسبت به سال ۲۰۱۴ نشان می‌داد. توریست‌های چینی در ژاپن ۱۱.۸۴ میلیارد دلار پول خرج کردند؛ رقمی که ۴۱ درصد از کل پول خرج‌شده توسط گردشگران خارجی در ژاپن را تشـــکیل می‌دهد. هر توریست چینی در سال ۲۰۱۵ به طور متوسط ۲۳۸۴ دلار در ژاپن خرج کرد و این در حالی است که این رقم، ۸۴۰ دلار بیشتر از خرج متوسط سایر گردشگران خارجی در ژاپن است.

در عین حال، گزارشـــی که توسط انجمن جهانی سفر تجاری منتشر شده، پیش‌بینی کرده که چین در سال ۲۰۱۶ بتواند امریکا را در عرصه پولی که در سفرهای تجاری خرج می‌شود، پشت سر بگذارد. بررســـی جدیدی که توســـط آکادمی توریسم چین انجام شـــده نیز نشان می‌دهد که ۶۰ درصد از کل مخارج توریست‌های چینی در سفرهای خارجی را «خرید کردن» تشکیل می‌دهد. دای بین رئیس آکادمی توریسم چین می‌گوید توریست‌های چینی در گذشته بیشتر برای خرید اجناس لوکس پول خرج می‌کردند اما حالا این مخارج شامل خریدهای بزرگ از سوپرمارکت‌ها هم می‌شود.

همچنین طبق گزارشـــی که سی‌ان‌بی‌سی منتشر کرده، اخیراً تحقیقی توسط گروه یورومانیتور انجام شده که رفتار توریست‌های چینی در فرانســـه را بررسی کرده. بر اســـاس نتایج این تحقیق، توریست‌های چینی حدود ۴۰ درصد از بودجه سفر خود را صرف خریدهای متنوع می‌کنند و قیمت‌های گران هم مانعی برای آنها نیســـت. فدریکا لواتو که در انجام این تحقیق مشـــارکت داشته و برای شرکت ارائه مشاوره «بِین» هم کار می‌کند، در این خصوص می‌گوید: «شکی وجود ندارد که مصرف‌کنندگان چینی نقش عمده و حتی اصلی در رشد بخش کالاهای لوکس در جهان ایفا کرده‌اند.»

همچنین مواجهه توریســـت‌های چینی با برندهای لوکس در داخل و خارج از این کشـــور احتمالاً یکسان نیست. نمونه‌اش این است که کُند شدن اقتصاد چین اخیراً فروش برند پرادا را در آسیا پایین آورد و بیشترین تاثیر هم از کاهش خرید مشتریان چینی در داخل این کشور بود. اما توریست‌های چینی در سفرهای خارجی خود به‌خصوص در فرانســـه و امریکا همچنـــان به خرید کالاهای لوکس ادامه داده‌اند.

> در سال ۲۰۱۵، سرانه تولید ناخالص داخلی چین حدود ۷۹۰۰ دلار بود؛ اما هر فرد چینی سالانه به طور متوسط تنها ۲.۹۸ سفر به خارج داشت. در کشورهای توسعه‌یافته، این رقم ۸ سفر است. بنابراین، چینی‌ها هنوز پتانسیل زیادی برای سفر خارجی دارند

بیش از یک میلیون توریست چینی نیز در سال ۲۰۱۵ به استرالیا سفر کردند که بنا بر اعلام دفتر آمار استرالیا رقمی بی‌سابقه بوده است. در سال گذشته میلادی، تعداد گردشگران چینی در استرالیا افزایشی سه‌برابری را در مقایسه با افزایش شمار گردشگران خارجی دیگر در استرالیا به نمایش گذاشت.

روندهای چینی

در این میان، سفرهای مستقل و بدون تور هم در بین گردشگران چینی طرفدار پیدا کرده است. گزارش «سفر مستقل به خارج» که به صورت مشترک توسط آکادمی توریسم چین و وب‌سایت «مافنگ‌وو» تدوین شده، اطلاعات زیادی در این خصوص به دست می‌دهد. مثلاً اینکه در سال ۲۰۱۵، مسافران چینی که خودشان تمام مقاصد سفر را شناسایی و رزرو کرده بودند، ۸۰ میلیون سفر خارجی را صورت دادند. همچنین هر مسافر مستقل چینی در سال ۲۰۱۵ نزدیک به ۱۸۰۰ دلار در جریان سفر خود خرج کرده که نسبت به سال ۲۰۱۴، افزایشی ۲۴ درصدی را نشان می‌دهد.

جالب اینجاست که لی جینزائو رئیس اداره گردشگری چین در این خصوص به خبرگزاری شینهوا گفته که توریست‌های چینی هنوز پتانسیل بیشتری برای سفر خارجی و خرج‌کردن در آن دارند. بنا بر گفته او، در صنعت توریسم جهانی این مسئله پذیرفته شده که وقتی سرانه تولید ناخالص داخلی یک کشور به ۵۰۰۰ دلار برسد، سفر خارجی زیاد می‌شود چون تقاضا برای تفریحات و نیز قدرت پول‌خرج‌کردن بالا رفته است.

در سال ۲۰۱۵، سرانه تولید ناخالص داخلی چین حدود ۷۹۰۰ دلار بود؛ اما هر فرد چینی سالانه به طور متوسط تنها ۲,۹۸ سفر به خارج داشت. در کشورهای توسعه‌یافته، این رقم ۸ سفر است. بنابراین، چینی‌ها هنوز پتانسیل زیادی برای سفر خارجی دارند.

لی می‌گوید: «سرانه تولید ناخالص داخلی در چین احتمالاً تا سال ۲۰۲۰ از ۱۰ هزار دلار فراتر خواهد رفت. معنی‌اش این است که رشد سفرهای خارجی انفجاری خواهد بود.»

آستانهٔ پایین‌آمده

در جریان تعطیلی یک‌هفته‌ای سال نو خورشیدی چینی (۷ تا ۱۳ فوریه) انتظار می‌رفت که ۶ میلیون چینی به خارج سفر کنند. این پیش‌بینی در ماه ژانویه توسط وب‌سایت بزرگ‌ترین آژانس مسافرتی آنلاین چین، «سی‌تریپ»، ارائه شد.

در این گزارش، به عواملی اشاره شده بود که باعث رشد سریع سفرهای خارجی چینی‌ها شده‌اند. از جمله آنها می‌توان به سهولت در صدور ویزا، افزایش تعداد پروازها، افزایش مسیرهای هوایی مستقیم و فضای مورد پسند در برخی مقاصد گردشگری اشاره کرد. این عوامل باعث افزایش انگیزه مردم چین به انجام سفر خارجی شده‌اند و این در حالی است که تعداد بیشتر و بیشتری از چینی‌ها حالا فرصت و پول کافی برای سفر تفریحی خارجی در اختیار دارند.

ما یوتائو رئیس مرکز پژوهش اطلاعات سایت مافنگ‌وو در این خصوص می‌گوید: «بسیاری از کشورها اخیراً مراحل صدور ویزا برای اتباع چین را آسان کرده‌اند. مثلاً نپال حالا ویزای رایگان به گردشگران چینی می‌دهد. همچنین ایتالیا، فرانسه، اسپانیا و آلمان در حال ارائه ویزاهای اکسپرس به گردشگران چینی هستند. انگلیس نیز برنامه‌ای آزمایشی را از تاریخ ۱۱ ژانویه امسال کلید زده که در چارچوب آن، ویزاهای چندبار ورودِ دوساله برای مسافران چینی صادر می‌شود و خدمات ثبت اثر انگشت هم در ۵۰ شهر چین توسط انگلیس ارائه می‌شود تا صدور ویزا آسان‌تر و سریع‌تر باشد.»

در عین حال، ارزش بالای واحد پول چین (یوان) در برابر بسیاری از واحدهای پول خارجی باعث ایجاد انگیزه در سفر گردشگران چینی به مقاصد خارجی شده است.

در گزارشی که توسط «سی‌تی‌اِی» منتشر شده، آمده است: وقتی نرخ تبدیل یوان به میزان یک درصد افزایش می‌یابد، تعداد گردشگران چینی که به خارج سفر می‌کنند ۳ درصد بالا می‌رود. اگر فرض را بر عدم تغییر این عوامل بگذاریم، بالا بودن ارزش یوان در برابر واحدهای پولی دیگر باعث شده که رشد سفرهای خارجی چینی‌ها به میزان ۱۱۰ درصد باشد.

همچنین عواملی مانند مالیات کم، کالاهای مصرفی کیفیت‌دار، خدمات خوب و استراتژی‌های متنوع فروش در کشورهای خارجی باعث شده‌اند که توریست‌های چینی به پول خرج‌کردن در کشورهای خارجی ترغیب شوند.

ما یوتائو در این خصوص می‌گوید: «کاهش اخیر ارزش یوان در برابر دلار امریکا و یورو به افزایش هزینه سفر چینی‌ها در امریکا و اروپا منجر خواهد شد. با وجود این، واحدهای پول دیگری مثل دلار استرالیا، دلار نیوزیلند و روبل روسیه هنوز شرایط خوبی را برای خرج‌کردن چینی‌ها در سفرهایشان به این کشورها فراهم می‌کنند.»

وب‌سایت مافنگ‌وو در جریان تعطیلات سال نو چینی امسال، پکیج مسافرتی (پرواز و هتل) را از پکن به مقصد شهرهای ژاپن و کره جنوبی ارائه داد و در این زمینه، رقابت بیشتری را در مقایسه با پکیج‌های مسافرتی به شهرهای چین شاهد بود. ما یوتائو معتقد است چنین شرایطی نشان می‌دهد که مسافر چینی انگیزه بیشتری برای سفر خارجی در مقایسه با سفر داخلی دارد.

اما برخی کارشناسان هم معتقدند که رشد انفجاری بازار سفرهای خارجی چینی‌ها ممکن است با کاهش ارزش یوان در برابر دلار امریکا ضربه بخورد.

گزارشی را در ماه ژانویه منتشر (BOI International) در این میان، بخش سرمایه‌گذاری بانک چین کرد که نتیجه گرفته بود بازار سفرهای خارجی چینی‌ها ظرف سه تا چهار سال، به نقطه عطف خود خواهد رسید. بنا بر این گزارش، وقتی تعداد توریست‌های چینی که به سفر خارجی می‌روند به ۱۸۰ میلیون تا ۲۲۰ میلیون برسد، این بازار وارد مرحله رشد تثبیت‌شده خواهد شد.

> **۶۰ درصد از کل مخارج توریست‌های چینی در سفرهای خارجی را «خرید کردن» تشکیل می‌دهد. دای بین رئیس آکادمی توریسم چین می‌گوید توریست‌های چینی در گذشته بیشتر برای خرید اجناس لوکس پول خرج می‌کردند اما حالا این مخارج شامل خریدهای بزرگ از سوپرمارکت‌ها هم می‌شود**

دردهای دو بیمار آسیایی

آیا چین و ژاپن دچار مشکلات اقتصادی مشابهی شده‌اند؟

بیل پاول*

آنهایی که اقتصاد چین را اداره می‌کنند، توانا و باهوش‌اند. برخی از آنها درس‌خوانده غرب هستند و عده‌ای دیگر هم در موسسات عالی چین تحصیل کرده‌اند. در سه دهه اخیر، عملکرد آنها باعث شده که پرجمعیت‌ترین کشور دنیا به دومین اقتصاد بزرگ دنیا بدل شود. در جریان بحران مالی که در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ میلادی گریبان بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته را گرفت، چین چندان زخمی برنداشت.

اما این روزها سیاست‌گذاران چینی به آن سوی دریای چین شرقی- به ژاپن و اغتشاش اقتصادش- خیره شده‌اند و به این فکر می‌کنند که آیا بیماری ژاپن، گریبان چین را هم گرفته یا نه. آنها نمی‌دانند خطر چقدر جدی است.

زمانی در اواخر قرن بیستم بود که صاحب‌نظران و دانشگاهیان و سیاستمداران غربی همه اصرار داشتند قرن بیست‌ویکم را قرن آسیایی بنامند. همین مجله نیوزویک در سال ۱۹۸۸ میلادی به قرن بیست‌ویکم لقب «قرن اقیانوس آرام» داد.

در آن زمان، اقتصادهای معجزه‌وار شرق آسیا - مثل ژاپن، کره جنوبی و تایوان- سردمدار تحولات بودند و چین هم پشت آنها حرکت می‌کرد. ژاپن در دهه ۱۹۹۰ میلادی زمین خورد و نتوانست بعداً درست از جا بلند شود. اما چین ظاهراً پیش‌بینی غربی‌ها را محقق کرد و هر سال با رشدی بیشتر از سال قبل جلو آمد.

در حال حاضر، چین و ژاپن آن‌قدر در سطح جهان مهم‌اند که مشکلات اقتصادی‌شان نیز به‌شدت دنیا را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آنچه که صاحب‌نظران غربی در این دو کشور می‌بینند این است: آنها دو بیمار شرق آسیا شده‌اند.

البته مخمصه اقتصادی این دو کشور کاملاً یکسان نیست، ولی شباهت زیادی بین آنها دیده می‌شود. معجزه رشد هردوی آنها اول با سرمایه‌گذاری داخلی شروع شد؛ که رشد صادرات‌محور را تقویت کرد. هردوی آنها سپس مصرف‌گرایی داخلی را کنترل و پس‌انداز بیشتر را ترویج کردند تا رشد مبتنی بر سرمایه‌گذاری را بالا ببرند. هردو کشور بدهی هم در این راه بالا آوردند.

از سوی دیگر، دهه‌هاست که جامعه ژاپن مسن شده و جمعیت نیروی کارش رو به کاهش دارد. این مسئله تاثیری منفی روی رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن داشته و حالا چین هم تقریباً با مشکلات مشابهی مواجه است. تاثیرات بیماری قدیم ژاپن -که ظرف ۳۰ سال درست درمان نشده- حالا دوباره دارد خودش را نشان می‌دهد. روز ۲۹ ژانویه، بانک ژاپن اعلام کرد سیاست نرخ بهره منفی را در پیش خواهد گرفت تا جلوی پایین‌آمدن مجدد تورم را بگیرد.

این خبر در حالی منتشر شد که ژاپن سال‌ها سیاست نرخ بهره صفر را اجرا می‌کرد و ین‌های زیادی را به بازارهای اوراق و سهام تزریق می‌کرد تا رشد را تقویت کند و یا حداقل اندکی تورم را به وجود بیاورد.

> درآمد واقعی خانوارها در ژاپن حالا ۶ درصد پایین‌تر از سال ۲۰۱۳ است (آبه در این سال به قدرت رسید)؛ ۳۷ درصد از نیروی کار ژاپن با قراردادهای نیمه‌وقت کار می‌کنند و بازار کار هر سال یک درصد منقبض می‌شود

همچنین از اواخر سال ۲۰۱۲، شینزو آبه نخست‌وزیر ژاپن اصلاحاتی ساختاری را وعده داد که قرار بود به تقویت رشد اقتصادی کمک کنند. این اصلاحات در رسانه‌ها به عنوان «اقتصاد آبه‌ای» یا «آبه‌نومیکس» مشهور شدند. اما نشانه‌ای از تقویت رشد اقتصادی هم دیده نشد. حالا هم برخی صاحب‌نظران معتقدند که تبدیل سیاست نرخ بهره صفر به سیاست نرخ بهره منفی به این معنی است که بانک‌ها باید به بانک مرکزی «هزینه» بدهند تا بتوانند نقدینگی مازاد خود را نگه دارند و امیدوار باشند که در مقابل بتوانند آن پول را به شرکت‌ها وام بدهند. این مسئله نشان می‌دهد هرچه که دولت ژاپن در سه سال اخیر انجام داده، جواب نداده است.

اگر سیاست کمیتی بانک ژاپن در چند سال آینده ادامه پیدا کند و هاروهیکو کورودا رئیس بانک مرکزی ژاپن به آن متعهد بماند، آن‌گاه دارایی‌های (اوراق و سهام دولتی) موجود در ترازنامه بانک مرکزی ژاپن تا سال ۲۰۱۸ بیشتر از اقتصاد ژاپن خواهد بود.

بانک ژاپن تقریباً هر بدهی دولت را می‌خرد و تقریباً ۶۰ درصد از دارایی‌های تبادلی بازار را در اختیار دارد. کسری مالی ژاپن تقریباً هشت درصد تولید ناخالص داخلی‌اش است و بدهی خالص دولتی تا پایان سال مالی ۲۰۱۶ حدود ۲۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود.

در همین حال، درآمد واقعی خانوارها در ژاپن حالا ۶ درصد پایین‌تر از سال ۲۰۱۳ است (آبه در این سال به قدرت رسید)؛ ۳۷ درصد از نیروی کار ژاپن با قراردادهای نیمه‌وقت کار می‌کنند و بازار کار هر سال یک درصد منقبض می‌شود. بنابراین، تعجبی ندارد که هزینه خانوارها حالتی غیرپویا داشته باشد و سرمایه‌گذاری در کسب‌وکارها ضعیف باشد. این در حالی است که شرکت‌ها نقدینگی عظیم و بی‌سابقه‌ای در اختیار دارند.

این حرکت به سمت نرخ بهره منفی در بازارهای ژاپن سکته ترسناک کوچکی ایجاد کرد و همگان را به این نتیجه رساند که هرچه دولت در این مدت انجام داده، موثر نبوده است و این‌یکی اقدام هم نمی‌تواند موثر باشد. در نتیجه، در فاصله ۸ تا ۱۲ فوریه شاخص سهام «نیکی» به میزان ۱۱ درصد سقوط کرد و سود روی اوراق ده‌ساله

چین با فرار سرمایه هم مواجه است. در ماه ژانویه، ذخایر ارز خارجی رسمی چین ۱۰۰ میلیارد دلار کاهش نشان داد و به ۳.۲ تریلیون دلار رسید. این کمترین سطحی است که از سال ۲۰۱۲ تاکنون ثبت شده است.

دولت ژاپن در روز ۹ فوریه منفی شد.

تنهـــا چیزی که در این میان متفاوت عمل کرد، ین ژاپن بود که به‌رغم در پیش‌گرفتن نرخ بهره منفی، ارزشش در برابر دلار بالا رفت. این در حالی است که وقتی نرخ بهره در کشوری پایین یا منفی است، ارزش واحد پول هم پایین می‌آید.

اینکه ین هنوز واحد پول مطمئنی در دنیا محسوب می‌شود، نشان می‌دهد که احتمالاً جایی در اقتصاد جهان وضعیتی غیرعادی وجود دارد. علتش این اســـت که ژاپن به‌رغم مشکلات اقتصادی فعلی‌اش هنوز کشوری وام‌دهنده و اعتباردهنده محسوب می‌شود. همچنین الان بعید است که فدرال رزرو امریکا در صورت ظهور موج انقباضی شدید در دنیا، دوباره نرخ بهره را بالا ببرد.

در همین میان، از زمانی که بانک ژاپن خبر نرخ بهره منفی را اعلام کرد، اوراق دولتی ژاپن وضعیتی بسیار شکننده پیدا کرده‌اند و پایین کشیده‌شدن ارزش آنها به سطح زیر صفر به‌شدت سرمایه‌گذاران را نیز گیج کرده است.

مشاور ارشد یک صندوق سرمایه‌گذاری تامینی بزرگ در امریکا که شغلش ارزیابی سیاست‌های دولت در مورد بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان اســـت در این خصوص می‌گوید: «در ژاپن و سایر اقتصادهای توسعه‌یافته جهان، ظاهراً سیاست‌گذاران نمی‌دانند که الان باید چه‌کار کنند. آنها بیشتر همان کاری را انجام می‌دهند که قبلاً انجام می‌دادند؛ همانی که جواب نداد.»

در هفته‌ای که وضعیت در ژاپن وخیم‌تر شد و به‌سرعت به بازارهای دیگر دنیا هم سرایت کرد، چینی‌ها در تعطیلات سال نو خودشان به سر می‌بردند. اما ای‌میلی که من از یکی از مشاوران بانک خلق چین دریافت کردم حس و حال واضحی داشت. او نوشته بود: «این ماجرا واقعاً تعطیلاتم را خراب کرد.» اینکه چین هم به شکل گریزناپذیری راه ژاپن را پیش بگیرد، به‌شدت برای نخبگان چینی ناراحت‌کننده است. این دو کشور به‌رغم مناسبات فزاینده تجاری‌شان، رقبای سرسختی در عرصه‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک به شمار می‌آیند.

و البته پکن هنوز مثل توکیو به هراس نیفتاده است. چین هنوز ســـالانه رشدی بین ۶ تا ۷ درصد دارد. اما نرخ رشد با سرعتی بیشتر از آنچه که دولت می‌خواست و پیش‌بینی می‌کرد، در حال کُند شدن است. از سوی دیگر، چین دارد به این نتیجه می‌رسد که الگوی رشد ژاپن - با هزینه ســـنگین سرمایه‌گذاری و صادرات- در نهایت جواب درســـتی نداده و ممکن است ســـر چین هم در این زمینه به سنگ بخورد.

مشکلی که ژاپن از دهه ۱۹۹۰ به بعد داشته، افزایش بدهکاری‌ها و کُندی رشـــد بوده و پکن نیز با همین مشـــکل مواجه اســـت. آن استیونسون-یانگ و کارلو رایتز از موسسه تحقیقاتی جی‌کپیتال که روی ســـرمایه‌گذاری‌های چین تحقیق می‌کنند می‌گویند در حال حاضـــر، برای تولید یک رنمینبی بازده مضاعف در چین، نیاز به ۲.۵ رنمینبی اعتبار جدید اســـت. معنی‌اش این است که در شرایطی که چین به‌شدت نیاز دارد بدهی‌هایش را کاهش بدهد، مجبور است صرفاً به منظور تحقق هدف رشـــد ۶.۵ درصدی دولت در این ســـال، زیر بار ۱.۷ تریلیـــون دلار وام جدید برود. چیز دیگری که اوضاع را برای چین پیچیده‌تر کرده، این واقعیت است که بدهی بیشتری برای رفع بدهی‌های فعلی بالا آمده و این از نظر بسیاری از تحلیل‌گران، نشانه قریب‌الوقوع‌بودن بحران است.

از همه بدتر اینکه چین با فرار ســـرمایه هم مواجه اســـت. در ماه ژانویه، ذخایر ارز خارجی رسمی چین ۱۰۰ میلیارد دلار کاهش نشان داد و به ۳.۲ تریلیون دلار رسید. این کمترین سطحی است که از سال ۲۰۱۲ تاکنون ثبت شده است. استیونسون-یانگ می‌گوید فرار سرمایه از چین به این معنی اســـت که میزان بدهی جدیدی که دولت بابت تحقق هدفش در رسیدن به رشد ۶.۵ درصدی امسال بالا خواهد آورد، احتمالاً بالای ۵۴ تریلیون رنمینبی خواهد بود.

مایکل پتیس استاد مالی در دانشکده مدیریت گوانگهوا در دانشگاه پکن معتقد است که نتیجه گریزناپذیر بار بدهی فزاینده چین، کاهش رشدی بسیار گسترده‌تر از تصورات قبلی است.

البته چین هنوز به اندازه ژاپن بیمار نشده. مصرف‌کنندگان چینی اوضاع خوبی دارند؛ درآمد شخصی آنها همچنان رو به افزایش است و همین مسئله باعث شد خرده‌فروشی سال گذشته رشدی بیش از ۱۰ درصد را تجربه کند. همچنین گذار چین از اقتصاد ســـرمایه‌محور و تولیدی در حال رخداد است: در سال ۲۰۱۵ برای اولین بار، خدمات و مصرف بیش از نیمی از تولید ناخالص داخلی چین را تشکیل دادند و به ۵۰.۵ درصد رسیدند. یک دهه پیش، این میزان ۴۱.۴ درصد بود.

اما مسئله‌ای که پیش روی پکن قرار دارد، این است که نرخ رشد در مصرف و خدمات احتمالاً همچنان کمتر از میزانی است که باید باشد. به همین جهت اســـت که دولت ماه گذشته وعده داد که دور جدیدی از اصلاحـــات در حوزه عرضه را مورد توجه قرار خواهد داد. اینکه این اصلاحات چه خواهند بود، هنوز مشخص نیست.

آن‌طور که استیونســـون-یانگ نوشته، تغییرات برعکس و شدید همواره بخشی از فرهنگ، ادبیات و تئوری سیاسی چین بوده‌اند. آنچه که پکن حالا امیدش را دارد، این است که این تغییر برعکس و شدید که در انتظار چین است، به اندازه تغییری که گریبان ژاپن را گرفت نباشـــد. اگر وسعت آن واقعاً به اندازه مشکل ژاپن باشد، آن‌گاه هردو بیمار آسیا احتمالاً اقتصاد بقیه دنیا را نیز با خود به قعر چاه خواهند برد.

***ستون‌نویس امریکایی در بخش اقتصاد و مالی در نشریاتی مانند نیوزوریک، تایم و فورچون**

منبع:نیوزویک

> **دهه‌هاست که جامعه ژاپن مسن شده و جمعیت نیروی کارش رو به کاهش دارد. این مسئله تاثیری منفی روی رشد تولید ناخالص داخلی ژاپن داشته و حالا چین هم تقریباً با مشکلات مشابهی مواجه است. تاثیرات بیماری قدیم ژاپن -که ظرف ۳۰ سال درست درمان نشده- حالا دوباره دارد خودش را نشان می‌دهد**

آیا چین از انقلاب صنعتی چهارم جا می‌ماند؟

دردسرها و مزایای صنایع تولیدی چین

می شینیو*

چین در افق اقتصـــادی خود با چالش‌هایی مواجه اســـت. فراز و نشیب‌های شدید بازارهای سهام و تبادل ارز در ماه ژانویه، فضایی وهمنـــاک را در وضعیـــت مالی چین به وجـــود آورد و برخی پیش‌بینی‌ها درباره ســـقوط اقتصاد چیـــن هم نگرانی‌ها را تشدید کرد.

آنچه که چین باید در حال حاضر انجام بدهد این است که اولویت را به تثبیت بازار مالی و نیز رفع سوءتفاهم‌هایی اختصاص دهد که برای سرمایه‌گذاران پیش آمده است. اما سوءتفاهم‌ها درباره صنعت تولیدی چین حتی از سوءتفاهم‌های بازار مالی این کشور هم بیشتر است. به نظر می‌رسد که برخی از صاحب‌نظران و حاضران در بازار، قدرت تطبیق‌یافتن صنعت تولید چین و توانایی‌اش برای مقابله با شوک‌ها را دست‌کم گرفته‌اند و این مسئله، اعتماد آنها را به پتاسیل ثبات و رشد نظام مالی و نیز اقتصاد کلان چین متزلزل کرده اســـت. اما اوضاع در چین واقعاً چگونه است؟

دوره گذار

ایده معروف «ساخت چین» که دهه‌ها شعار اصلی اقتصاد این کشور بوده و به تولید انواع کالاهای چینی انجامیده، حالا در کشـــاکش کاهش ظرفیت قرار گرفته است و با این ترتیب دارد یک مرحله گذار دشوار را طی می‌کند.

از یک سو، برخی صنایع تولیدی وابسته به نیروی کار - مثل صنعت نساجی و پوشـــاک- پایگاه خود را به سایر کشورهای در حال توسعه منتقل کرده‌اند؛ یعنی جایی که هزینه کارگر در آنها از چین پایین‌تر باشد. این مسئله باعث شد که سهم محصولات ساخت چین در بازار نساجی و پوشاک امریکا به میزان سه درصد کاهش پیدا کند.

از ســـوی دیگر، ایده «انقلاب صنعتی چهارم» که توســـط آلمان مطرح شده، ممکن است در نظر برخی به عنوان نشانه ورشکستگی ایده «ساخت چین» تلقی شود؛ چون هدف انقلاب صنعتی چهارم، افزایش بهره‌وری در اســـتفاده از تکنولوژی اطلاعات و اتوماتیک‌سازی است. انقلاب صنعتی چهارم پیشگام «تولید هوشمند» در تمام زمینه‌هاست و نامش از پروژه‌ای بزرگ و بسیار تکنولوژیک گرفته شده که دولت آلمان برای «کامپیوتریزه‌کردنِ تولید» به اجرا درآورده اســـت. بحث انقلاب صنعتی چهارم در حالی در آلمان مطرح شـــده که کشورهای دیگری مثل چین، ژاپن، کره جنوبی و امریکا نیز در تلاش‌اند به استانداردی در اداره هوشمند کارخانه‌های تولیدی برسند.

در این میان، شـــایعه‌ای مبنی بر اینکه صنعـــت تولید چین دارد شکستی همه‌جانبه را تجربه می‌کند، با سرعت زیادی پخش شده است. حتی وضعیت بخش‌های سنتی که مازاد ظرفیت دارند - مثل مصالح ساختمانی، آهن و فولاد- به عنوان نشانه پایان‌یافتن انفجار تولید در چین و حتی نشانه سقوط برای اقتصاد چین تلقی شده‌اند.

امـــا آیا این نظرات با واقعیت تطبیق دارنـــد؟ از دیدگاه افرادی که بررسی‌های درازمدت انجام داده‌اند و با ماهیت واقعی صنعت تولیدی در چین آشـــنایی دارند، پاسخ به این سوال منفی است. درواقع آنچه که تولید در چین دارد از ســـر می‌گذراند، سقوط نیست بلکه دوره‌ای مختل‌کننده است که می‌تواند خلاقیت‌هایی را نیز به دنبال داشته باشد.

در حالی که برخی صنایع سنتی با فشارهایی برای پایین‌آوردن مازاد ظرفیت روبه‌رو هستند، بنگاه‌های پرتوانی نیز وجود دارند که عرض اندام کرده‌اند و برخی صنایع نوظهور نیز خود را نشان داده‌اند.

در ســـال ۲۰۱۵، ارزش افزوده بـــازده صنایع های‌تک (تکنولوژی پیشـــرفته) چین که ســـهم ۱۱.۸ درصدی از کل ارزش افزوده بازده صنعتی را به خود اختصاص داده بود، افزایشی ۱۰.۲ درصدی را تجربه کرد. این رقم از رشد ۶.۱ درصدی در کل صنعت هم بالاتر بود.

همچنین در سال گذشـــته، سرمایه‌گذاری در معادن زغال‌سنگ شاهد کاهش ۱۴ درصدی و در آهن و فولاد شاهد کاهش ۱۱ درصدی بود. در مقابل، سرمایه‌گذاری در تولید تجهیزات کامپیوتر، الکترونیک و مخابرات و نیز صنعت داروسازی به ترتیب ۱۳،۳ و ۱۲ درصد افزایش نشان داد. با این ترتیب به نظر می‌رسد حتی در صنایع سنتی نیز که دچار مازاد ظرفیت هستند، بنگاه‌های توانایی وجود دارند که با کاهش ظرفیت مازاد خود توانسته‌اند کار خود را به‌خوبی پیش ببرند.

حـــالا جنبش انقلاب صنعتـــی چهارم به حامیان ایده «ســـاخت چین» انگیزه می‌دهد که به‌جای ورود به مرحله شکســـت و ناکامی، بـــرگ جدیدی را رو کنند. از ســـال ۱۹۷۸ تاکنون، یعنی از زمانی که سیاست‌های اصلاحی و باز مورد توجه قرار گرفت، بسیاری از بخش‌های تولیدی چین با پیشرفت تکنولوژیک پیش آمده‌اند.

همچنین به‌رغم دشواری‌های موقتی، کل صنعت تولید در چین از پیشرفت تکنولوژیکی و توسعه سهمش در بازار بهره برده است. بنابراین، در حالی که شـــرکت‌هایی که به سود کوتاه‌مدت چشم دوخته بودند حذف می‌شـــوند، آن دسته از تولیدکنندگانی که نگاه به آینده دارند و موقعیتشان را تقویت کرده‌اند، خود را نجات خواهند داد. در این میان، برخی تجربیات تاریخی نیز حاکی از زمین‌خوردن و دوباره بلندشدنِ برخی بخش‌های تولیدی در چین اســـت. موردی که در ادامه می‌آید، یکی از آنهاست.

بررسی موردی

بیایید نگاهی به فعالیت بخش تلویزیون در چین بیندازیم که بسیار موفق عمل کرده و می‌کند. در سال ۱۹۷۸ میلادی، تعداد تلویزیون‌های رنگی تولیدشده در چین ۳۸۰۰ دستگاه بود. اما در سال ۲۰۱۰ میلادی، تولید خروجی این بخش به ۱۱۸ میلیون دســـتگاه رسید - یعنی ۵۰ درصد از کل خروجی دنیا در این بخش.

در ســـال‌های بعد، با وجود آسیب‌پذیری و بی‌ثباتی اقتصاد جهان، صنعت تلویزیون چین همچنان با قدرت پیش رفت و خروجی خود را

> در سال ۲۰۱۵، ارزش افزوده بازده صنایع های‌تک (تکنولوژی پیشرفته)چین که سهم ۱۱.۸ درصدی از کل ارزش افزوده بازده صنعتی را به خود اختصاص داده بود، افزایشی ۱۰.۲ درصدی را تجربه کرد

در سال گذشته، سرمایه‌گذاری در معادن زغال‌سنگ شاهد کاهش ۱۴ درصدی و در آهن و فولاد شاهد کاهش ۱۱ درصدی بود. در مقابل، سرمایه‌گذاری در تولید تجهیزات کامپیوتر، الکترونیک و مخابرات و نیز صنعت داروسازی به ترتیب ۱۳٫۳ و ۱۲ درصد افزایش نشان داد.

هر سال بیشتر و بیشتر کرد. حتی در میانه فراز و نشیب‌های شدید در بازارهای نوظهور و کُند شدن اقتصاد در دو سال گذشته، بخش تلویزیون چین توانسته موقعیت خوب خود را حفظ کند: رشد خروجی این بخش و نیز نرخ فروش به خروجی این بخش در سطح بالایی قرار دارد.

بنا بر گزارشی که توسط موسسه تحقیقاتی در بازار لوازم الکترونیک (ترند فورس) و «ویتس ویو» منتشر شده، در سال ۲۰۱۵ فروش جهانی تلویزیون‌های ال‌سی‌دی به میزان ۰۶ درصد کاهش یافت. در عین حال، خروجی تلویزیون‌های رنگی در چین در همان سال به ۱۶۲٫۷۰ میلیون دستگاه رسید که نسبت به سال قبلش افزایشی ۷ درصدی را نشان می‌داد. همچنین در ۹ماهه‌ی اول سال ۲۰۱۵، نرخ فروش به خروجی در بخش تلویزیون چین صد درصد بود؛ یعنی افزایش سالانه ۰.۴ درصدی. در همین دوره زمانی، نرخ فروش محصولات صنعتی در چین ۹۷٫۵ درصد بود؛ یعنی کاهش سالانه ۰.۱ درصدی داشت..

در هر حال، شرکت‌های تولید تلویزیون در چین دیگر به عنوان کارگاه برندهای خارجی عمل نمی‌کنند. بسیاری از آنها حالا در حال تبدیل به غول‌های بزرگ در سطح جهانی هستند و موقعیتشان در بازار جهانی رو به صعود است. بنا بر گزارش ترند فورس، پنج برند برتر تولید تلویزیون در دنیا در سال ۲۰۱۵ از این قرار بودند: سامسونگ، ال‌جی، سونی، هایسنس و تی‌سی‌ال.

از این میان، سه برند ژاپنی و کره‌ای هستند و شاهد کاهش فروش خود بوده‌اند. اما دو برند چینی (تی‌سی‌ال و هایسنس) افزایش فروش را تجربه کرده‌اند. کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که یک تولیدکننده چینی دیگر در سال ۲۰۱۶ وارد فهرست پنج برند برتر تلویزیون‌سازی دنیا شود.

تولیدکنندگان چینی حالا دیگر جایی برای سرهم‌کردن قطعات خارجی نیستند؛ چون خودشان قابلیت تولید بیشتر این قطعات را پیدا کرده‌اند و بخش تحقیق و توسعه در آنها هم در سطح بالایی فعالیت می‌کند و نتایج آن در عملکرد این تولیدکنندگان مشخص است. از سوی دیگر، چین حالا به قدرت اول تولید نسل پیشرفته پنل‌های ال‌سی‌دی تبدیل شده است.

این در حالی است که صنعت تلویزیون چین قبلاً یک بار از جایگزین‌شدن کینسکوپ (لامپ تصویر تلویزیون) با پنل‌های مدرن مسطح دیجیتال به‌شدت ضربه خورده بود. تی‌سی‌ال که در حال حاضر بزرگ‌ترین تولیدکننده تلویزیون در چین و سومین برند بزرگ تلویزیون ال‌سی‌دی در دنیا محسوب می‌شود، در آن زمان نزدیک بود از هستی ساقط شود چون نتوانسته بود با روندهای جهانی در تکنولوژی تلویزیون به‌خوبی جلو بیاید. اما تی‌سی‌ال که می‌خواست شبکه فروش، نفوذ در بازار و پیشرفت تکنولوژیک خود را به سطح بالایی برساند، در سال ۲۰۰۴ اقدام جسورانه‌ای کرد و شرکت تامسون اس‌ای فرانسه را خرید.

در آن زمان، اقبال سریع به تکنولوژی ال‌سی‌دی باعث شد ظرف چند سال، تکنولوژی‌های کینسکوپ، پلاسما و پروژکتور پشت تصویر به فراموشی سپرده شوند. شرکت تی‌سی‌ال و رئیسش لی دونگ‌شنگ دوران سختی را در این چالش پشت سر گذاشتند. او که توسط شبکه سی‌ان‌ان و مجله تایم به عنوان یکی از ۲۵ مدیر برتر کسب‌وکارها در جهان شناخته شده بود و در مراسم شخصیت اقتصادی برتر آسیا در سال ۲۰۰۳ نیز توسط مجله فورچون تقدیر شده بود، بعداً یکی از بدترین روسای شرکت‌های چینی شناخته شد!

با وجود این، صنعت تلویزیون چین توانسته از مشکلات بیرون بیاید. تی‌سی‌ال حالا در عرصه رساندن تلویزیون‌های ال‌سی‌دی به نقاط مختلف دنیا رتبه سوم را دارد و در عرصه تولید پنل ال‌سی‌دی هم رتبه پنجم جهان را به خود اختصاص داده است.

تی‌سی‌ال در پیدا کردن جایگاه خود در جهان و پیشرفت تکنولوژیک تنها نبوده است. شرایط مشابهی در مورد صنایع تلفن موبایل و مخابرات صدق می‌کند. بنابراین، نباید ادعا کرد که برندهای چینی در مواجهه با ایده انقلاب صنعتی چهارم شکست خواهند خورد.

البته قطعاً برخی شرکت‌های چینی دچار ضرردهی خواهند شد و شاید مجبور به تعطیلی شوند. اما در اینکه مهره‌های بزرگ‌تر و قوی‌تر در بازار باقی خواهند ماند، شکی نیست.

***پژوهشگر تجارت بین‌الملل و همکاری اقتصادی در آکادمی چین**

منبع: بیجینگ ریویو

> **شرکت‌های تولید تلویزیون در چین دیگر به عنوان کارگاه برندهای خارجی عمل نمی‌کنند. بسیاری از آنها حالا در حال تبدیل به غول‌های بزرگ در سطح جهانی هستند و موقعیتشان در بازار جهانی رو به صعود است**

برندی برای زنان مسلمان؟

وایکیکی چطور جایگاه خود را در آسیای مرکزی بالا برد

در مرکز استانبول، فروشگاه‌های «ال‌سی وایکیکی» پر از مشتریانی است که بین لباس‌های مختلف می‌چرخند و خرید می‌کنند. مشـــتریان ال‌سی وایکیکی تا حدی از لحاظ ظاهری با مشـــتریان فروشـــگاه‌های «زارا» و «اچ اند ام» تفاوت دارند: زنان محجبه و یا زنان با لباس‌های پوشیده در میان آنها بیشتر به چشم می‌خورند.

یکی از مشتریان -زن ۵۳ ساله ساکن استانبول که تازگی صاحب نوه هم شده- به خبرنگار بلومبرگ می‌گوید: «اینجا لباس‌های بهتری پیدا می‌کنم. نوع لباس‌هایی که من و خانواده‌ام دنبالشان هستیم در برندهای دیگر به‌راحتی پیدا نمی‌شود.»

وایکیکی این روزها به موفق‌ترین برند مد ترکیه تبدیل شده. علتش فروش لباس‌هایی است که هم برای زنان مسلمان در ترکیه خوشایند است و هم سایر مشتریان را راضی می‌کند. ماریا کامفرت رئیس بخش بازارپردازی وایکیکی که قبلاً برای برندهای امریکایی وت‌سیل و هات‌تاپیک هم کار کرده، در این خصوص می‌گوید: «ترجیح‌ها و حساسیت‌های مشتریان محافظه‌کارتر جامعه ترکیـــه در وایکیکی به وضوح مورد توجه قـــرار دارد. ما به دنبال تامین نیاز پوشاک بخش زیادی از جامعه هستیم.»

پیشـــینه تاسیس ال‌ســـی وایکیکی به فرانسه و ســـال ۱۹۸۵ میلادی برمی‌گردد. ال‌سی حروف اولیه کلمه «دوستان» در زبان فرانسه است. کلمه وایکیکی هم از نام یک ساحل معروف در هاوایی گرفته شده است. اما در حال حاضر، مالکان وایکیکی یک خانواده مسلمان در ترکیه هستند و رویکردشان چنان موفقیت‌آمیز بوده که رقبای داخلی و خارجی را در عرصه بازار مد ترکیه زمین زده‌اند. سهم وایکیکی از بازار در حال حاضر تقریباً چهار برابر نزدیک‌ترین رقیبش اســـت. طبق آمار، هشتاد درصد از مصرف‌کنندگان ترکیه از یکی از فروشگاه‌های وایکیکی دیدن کرده‌اند. این نفوذ در میان مصرف‌کنندگان را شاید بتوان با نفوذ فروشگاه‌های وال‌مارت در امریکا مقایسه کرد.

وایکیکی بعد از حضور گســـترده در بازار ترکیه، از هفت سال پیش روند افتتاح فروشگاه‌هایش در خارج را آغاز کرد. تمرکز اصلی این حضور خارجی در کشورهای حوزه خلیج فارس، روسیه و آسیای مرکزی بوده است. وایکیکی حالا ۴۱۳ شعبه در ترکیه و ۲۰۰ شعبه در خارج از این کشور - در شهرهایی مثل تهران، باکو و الجزیره- دارد.

در عین حال، وایکیکی اعلام کرده که قصد دارد بیش از ۳۰ فروشـــگاه جدید در ترکیه و ۱۰۰ فروشگاه جدید در خارج از این کشور افتتاح کند.

وهاب کوچوک مدیرعامل ال‌ســـی وایکیکـــی در این خصوص می‌گوید: «ماموریت ما متمرکز بر این ایده بود که هر کس حق دارد به تناسب خودش لباس خوبی بپوشد. ما حالا این ایده را در خارج از مرزها نیز اجرا کرده‌ایم.»

وایکیکی هم مثل وال‌مارت فروشگاه گرانی نیست. یک شلوار جین زنانه در آن به قیمت ۲۷ لیره (۱۰ دلار) فروخته می‌شود و این قیمت، مشتریان جوان را که می‌خواهند اجناس بیشتری را با قیمت ارزان‌تری بخرند جذب می‌کند.

سال گذشته با وجود مشکلاتی که اقتصاد ترکیه با آنها مواجه بود، درآمد وایکیکی ۲۴ درصد افزایش نشان داد و به ۷ میلیارد لیره رسید. برادر وهاب، یعنی مصطفی کوچوک که مدیر اجرایی وایکیکی است با این ترتیب میلیاردر شـــد. او ۳۹ درصد سهام شـــرکت وایکیکی (بالغ بر ۱.۷ میلیارد دلار) را در اختیار دارد. ســـهم وهاب کوچوک در وایکیکی ۹ درصد است؛ یعنی حدود ۴۰۰ میلیون دلار. البته برادران کوچوک از اظهارنظر درباره ثروتشان خودداری کرده‌اند. چگونگی رسیدن ال‌ســـی وایکیکی به دست برادران کوچوک هم داستان جالبی دارد. وایکیکی در دهه ۱۹۸۰ به دنبال پارچه‌هایی با رنگ‌های روشـــن بود و در همین راســـتا شروع به خرید منســـوجات از یک شرکت خانوادگی در ترکیه کرد. این خانواده همان خانواده کوچوک بودند که شرکای دیگری هم داشتند. آنها در سال ۱۹۹۰ به توزیع‌کننده برند وایکیکی در بازار داخلی ترکیه تبدیل شدند و هفت سال بعد نیز آن را از موسسانش خریدند.

مصطفی و وهاب کوچوک نمونه‌های بارزی از نســـل «ببرهای آناتولی» هستند: نســـلی از کارآفرینان مسلمان که عموماً اهل مناطقی غیرمدرن‌تر در شـــرق ترکیه بودند و در دوران زمامداری رجب طیب اردوغان به‌شـــدت پیشرفت کردند. معروف است که یک جامعه‌شناس ترک در گفت‌وگو با وهاب کوچوک از او پرسیده که راز موفقیت وایکیکی در چیست و جواب او این بوده: درک مشتری اهل منطقه آناتولی. کمتر برندی در بازار بزرگ ترکیه به اندازه ال‌ســـی وایکیکی به مذاق مشتریانی که دنبال لباس‌های پوشیده‌تر هستند خوش می‌آید. عایشه نیل کرچی استاد دانشگاه مالتپ در استانبول است که کتابی درباره نقش وایکیکی به عنوان «نیروی دموکراتیزه‌کننده» در بازار مد ترکیه نوشته است. او می‌گوید جنس پارچه‌های ال‌سی‌وایکیکی، ضخیم‌تر از لباس‌های زنانه در برندهایی مثل منگو و زارا اســـت و یقه لباس‌ها هم نسبتاً بسته‌تر است. اما در عین حال، وایکیکی مشتریان با سلیقه‌های دیگر را هم رها نکرده و محصولات دیگری برای راضی کردن آنها دارد.

به گفتـــه کرچی، این رویکرد وایکیکی اهمیت زیـــادی دارد زیرا ترکیه کشوری است که انتخاب پوشش در آن به معنی ابراز عقیده است و حتی در سیاست هم انتخاب‌های لباس می‌توانند معنی‌دار باشند. وایکیکی در باریکه‌ای بین این عقاید مختلف حرکت می‌کند.

مراد ارگن مشـــاور خرده‌فروشی وایکیکی نیز در این خصوص می‌گوید: «لباس‌های وایکیکی برای همه در نظر گرفته شده‌اند.»

منبع: بلومبرگ

> در حال حاضر، مالکان وایکیکی یک خانواده مسلمان در ترکیه هستند و رویکردشان چنان موفقیت‌آمیز بوده که رقبای داخلی و خارجی را در عرصه بازار مد ترکیه زمین زده‌اند. سهم وایکیکی از بازار در حال حاضر تقریباً چهار برابر نزدیک‌ترین رقیبش است

در اولین سالی که فرلایف روی قفسه فروشگاه‌ها نشست، فروشی برابر با ۹۰ میلیون دلار داشت و بخش شیرهای مخصوص (مثل شیرهای با کلسیم بیشتر و شیرهای بی‌لاکتوز) را تا حد زیادی تقویت کرد.

شیر، نوشابه میلیارد دلاری جدید

وقتی کوکاکولا هم به تولید شیر روی می‌آورد

کوکاکولا این روزها شیر را به منبع درآمد میلیارد دلاری جدیدش تبدیل کرده است. اما شیر برند کوکاکولا (فرلایف) با شیرهای دیگر فرق دارد. کوکاکولا با یک تعاونی لبنیات وارد همکاری شده و شرکت فرلایف را به وجود آورده که نوشیدنی فرلایف را ارائه می‌دهد: یک شیر مخصوص تصفیه‌شده بی‌لاکتوز، کم‌شکر و پُرپروتئین. قیمت بطری تقریباً یک و نیم کیلویی فرلایف ۴ دلار است؛ یعنی از شیر ارگانیک گران‌تر است و قیمتش دو برابر شیر معمولی است. در اولین سالی که فرلایف روی قفسه فروشگاه‌ها نشست، فروشی برابر با ۹۰ میلیون دلار داشت و بخش شیرهای مخصوص (مثل شیرهای با کلسیم بیشتر و شیرهای بی‌لاکتوز) را تا حد زیادی تقویت کرد.

استیو جونز مدیر ارشد اجرایی فرلایف در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ میلادی به عنوان رئیس بخش بازاریابی کوکاکولا کار می‌کرد و در آن زمان نقش زیادی در گسترش بخش نوشیدنی‌ها و فراتررفتن از نوشیدنی‌های آب‌میوه‌ای معمولی (سیمپلی جویس) ایفا کرد. یکی از محصولات آن دوران مینوت مِید بود: یک برند میلیارد دلاری که تراپیکانا، برند پیشرو بازار را -که در مالکیت پپسی، رقیب کوکا بود- به چالش کشید.

جونز درباره سیمپلی جویس می‌گوید: «این محصول به من ثابت کرد که می‌توانید کالایی را بگیرید و آن را به یک بخش پُررشد و فعال برای خودش تبدیل کنید. این کار را در مورد شیر هم می‌توان انجام داد.»

شیر تنها یکی از تلاش‌های کوکاکولا برای پرهیز از ضرر ناشی از کاهش اقبال به نوشیدنی‌های گازدار بوده و در همین راستا تمرکز فعلی روی محصولات سالم‌تر است. ملانی کان معاون بخش بازاریابی در فرلایف می‌گوید: «واضح است که شیر جزو بهترین محصولات غذایی طبیعت به شمار می‌آید. ارائه سالم آن هم پرطرفدار است.» غیر از جونز، مدیران اجرایی دیگری هم در کوکاکولا هستند که با شیر سر و کار زیادی داشته‌اند. گرگ شوارتز که پیش‌تر مدیر بخش برندها در شاخه نوشیدنی‌های میوه‌ای سرشار از ویتامین سی در کوکاکولا بود، حالا رئیس بخش بازاریابی شرکت غذایی دین‌فودز است که بزرگ‌ترین شرکت لبنیات فرآوری‌شده در امریکا است.

دین‌فودز شیرهای محلی مورد استفاده خود را تحت برندی به نام لبنیات خالص گرد آورده است. نوشیدنی‌هایی که در این راستا ارائه می‌شوند عاری از هورمون و آنتی‌بیوتیک هستند. دین‌فودز ۶۰ کارخانه فرآوری لبنیات در کل امریکا دارد و شوارتز معتقد است که این شرکت می‌تواند بهتر از هر رقیب دیگری در بازار عمل کند. تحولات در بازار شیر در حالی صورت می‌گیرند که به قول مارک مک‌کلاوسکی - یکی از موسسان فرلایف- مصرف‌کنندگان نسل جدید به کیفیت محصول در کنار مسائلی مانند حفظ حقوق حیوانات اهمیت می‌دهند و این مسئله روی انتخاب محصول توسط آنها تاثیر می‌گذارد. مک‌کلاوسکی دامپزشکی بوده که بعدها به دامپروری روی آورده و در اجرای روش‌های دامپروری پیشرفته - مثل راحتی فضا برای دام‌ها و نیز تبدیل کود گاو به متان برای استفاده به عنوان منبع انرژی در دامداری‌ها- خبره است.

صنعت لبنیات دهه‌هاست که با چالش جذب دائمی مشتریان به مصرف شیر دست و پنجه نرم می‌کند. در سال‌های اخیر، مصرف غلات صبحانه (با شیر) پایین آمده و بسیاری از مشتریان هم به دلایل مختلف به استفاده از جایگزین‌هایی مثل شیر سویا و شیر بادام روی آورده‌اند و همه این مسائل

باعث کاهش فروش شیر شده است.

بنا بر اعلام وزارت کشاورزی امریکا، سرانه مصرف شیر در امریکا در سال ۲۰۱۵ کاهش داشت و به سالانه ۱۹ گالن رسید. این در حالی است که در زمان اوج مصرف شیر در امریکا - یعنی سال ۱۹۴۵- مصرف‌کننده امریکایی به طور متوسط ۴۲ گالن شیر در سال مصرف می‌کرد.

در دهه‌های اخیر، حتی کمپین‌های هوشمندانه‌ای مثل کمپین معروف تبلیغاتی «گات میلک» که در دهه ۱۹۹۰ میلادی باب شده بود نتیجه‌ای در جهت رشد مصرف شیر به دست ندادند. در این میان فعالیت‌هایی برای تشویق به مصرف شیر صورت گرفته که با ارائه محصولات برای بچه‌ها همراه شده است. از جمله آنها می‌توان به شیر در طعم‌های مختلف کلوچه و خامه و شکلات (ترومو) اشاره کرد. والدین از خرید این محصول برای بچه‌هایشان استقبال کردند چون حاوی هیچ شربت ذرت پُرفروکتوزی نبود. به هر حال، نظرات در مورد تلاش شرکتی مثل کوکاکولا برای ارائه محصول لبنی مختلف است. برخی معتقدند به دلیل قیمت گران نوشیدنی‌هایی مثل فرلایف، نمی‌توان به افزایش فروش آنها در آینده امید زیادی بست. اما کوکاکولا در هر حال کل سهام فرلایف را در اختیار ندارد و کمک فکری سایر شرکای فرلایف -که متخصص امور لبنیات و دامداری و مزرعه‌داری هستند- نوآوری‌ها در عرصه نوشیدنی‌های شیر را تحت لوای کوکاکولا بیشتر محتمل می‌کند. اسکات اوزل مدیر گروه برندهای نوظهور و جسور در کوکاکولا در خصوص شرکای کوکاکولا در فرلایف می‌گوید: «آنها عرصه لبنیات را بهتر از ما می‌شناسند، اما ما هم مشتری را می‌شناسیم. این همکاری نتیجه‌بخش است.»

تغییرات فروش در نوشیدنی‌های لبنی کوکاکولا

محصول	درصد تغییر
شیرهای مخصوص	افزایش ۲۳,۵ درصدی
شیر ارگانیک	افزایش ۷,۲ درصدی
جایگزین‌های شیر	افزایش ۶,۱ درصدی
نوشیدنی‌های گازدار	کاهش ۰,۲ درصدی
باترمیلک (دوغاب)	کاهش ۴,۷ درصدی
شیر معمولی	کاهش ۱۳,۶ درصدی

منبع:بلومبرگ

قدرت، میانه‌روی و نفت

آینده افق سیاسی ایران از نگاه چینی‌ها

نوشته لو جین*/ و لیو لانیو**

با لغو تحریم‌های هسته‌ای ایران، این کشور به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در دنیا دوباره آزادانه در بازار جهانی و همکاری‌های بین‌المللی فعالیت دارد. از بین رفتن سایه تحریم‌ها به این معنی است که ایران احتمالاً در امور منطقه‌ای خاورمیانه نیز فعال‌تر خواهد شد و این مسئله، رقابت ایران با رقیبش عربستان سعودی را پررنگ‌تر خواهد کرد. تا پیش از سال ۲۰۱۳، عربستان سعودی به عنوان متحد امریکا و برخی قدرت‌های غربی دیگر، ظاهراً مزیتی استراتژیک در برابر ایران داشت. اما ایران بعد از توافق هسته‌ای، ایران دیگری است و عربستان سعودی هم امتیاز خود را از دست داده است. عربستان سعودی مدت‌ها تلاش کرده تا نقش عمده‌ای را در خاورمیانه ایفا کند. این کشور حامی مهم شورشیانی بود که علیه بشار اسد در سوریه می‌جنگیدند. عربستان سعودی همچنین در جنگ داخلی یمن در کنار جنگجویانی ایستاده که با حوثی‌ها می‌جنگند. عربستان حتی در جریان درگیری‌ها میزبان عبدربه منصور هادی رئیس‌جمهور یمن هم بوده است.

درست هم‌زمان با آغاز سال نو میلادی، تلاش‌های عربستان سعودی برای اعمال نفوذ در منطقه و قرار گرفتن در برابر ایران شدت گرفت. اعدام شیخ نمر النمر روحانی شیعه باعث واکنش شدیدی در ایران و حمله به سفارت این کشور در تهران شد. سعودی‌ها مناسبات دیپلماتیک خود با ایران را روز بعد این ماجرا قطع کردند. عربستان درواقع تلاش کرد به صورت تعمدی مناقشه منطقه‌ای با ایران را تشدید کند و واکنش همدلانه امریکا را برای خود به ارمغان بیاورد. اما چنین اتفاقی نیفتاد. واقعیت این است که امریکایی‌ها بیشتر تمایل دارند با تمرکز روی منطقه آسیا و اقیانوسیه، جلوی نفوذ فزاینده چین را بگیرند. باراک اوباما در سال آخر ریاست‌جمهوری خود احتمالاً قصد ندارد انرژی و منابع بیشتری را روی خاورمیانه متمرکز کند. او ترجیح می‌دهد با ایران وارد همکاری شود تا مناقشات سوریه و یمن حل و فصل شوند و جلوی نفوذ داعش در منطقه نیز گرفته شود. این شرایط، ساختار امنیتی جدیدی را ایجاد می‌کند که منافع و قابلیت‌های کشورهای قدرتمند منطقه را بیشتر آشکار خواهد کرد. اگر به آینده توجه کنیم، به نظر می‌رسد که موقعیت استراتژیک و رقابت بین دو قدرت ایران و عربستان سعودی، طبق دو عامل پیش خواهد رفت:

اول، باید دید افراد میانه‌رویی که در انتخابات ۲۶ فوریه به مجلس ایران راه یافتند، چه موضعی در باب همکاری‌های بین‌المللی و نیز مسئله عربستان سعودی خواهند گرفت. احتمال آن می‌رود که در افق آینده و در صورت بروز مناقشات منطقه‌ای، ایران از حرکات رادیکال پرهیز کند.

دوم، موضع امریکا هم در این راستا اهمیت دارد. اگر امریکا موضع خود بین ایران و عربستان سعودی را خنثی نگه دارد، احتمال تشدید رویارویی بین دو رقیب کمتر خواهد شد. همچنین تعادل قدرت بین بلوک‌های مختلف قدرت در منطقه - ایران و عربستان به علاوه ترکیه و برخی کشورهای عرب- در شرایط بهتری برقرار خواهد شد؛ به‌خصوص با توجه به اینکه ایران قصد دارد همکاری‌های بین‌المللی خود را افزایش دهد.

> تا پیش از اعمال تحریم‌ها، اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بود. حالا ایران به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی اروپایی برای پیشبرد صنایع خود چشم دوخته است و می‌خواهد نرخ رشد سالانه اقتصاد را به ۸ درصد برساند

نفت نقش بازی می‌کند

در دوران تحریم، صادرات روزانه نفت ایران کاهش یافت اما حالا این روند رو به افزایش است. ایران در حالی با قدرت بیشتر به بازار نفت بازگشت که قیمت نفت در پایین‌ترین سطح خود به سر می‌برد. اما نفت همواره در بازی قدرت عربستان سعودی و ایران نقش ایفا کرده و این‌بار هم از این قاعده مستثنا نیست. عربستان سعودی که بزرگ‌ترین عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است از کاهش تولید خودداری می‌کند تا جلوی سهم‌آفرینی برای ایران را در این بازار بگیرد. از نظر سعودی‌ها، قیمت بسیار ارزان نفت برای ایران مشکل بیشتری درست می‌کند تا برای خودشان. عربستان همچنین می‌داند که دولت ایران برای توسعه اقتصاد در داخل به فروش نفتش نیاز مبرمی دارد و پایین‌ماندن قیمت نفت از این بابت به ضرر ایران است. اما ایران هم کوتاه نیامده و کار خودش را می‌کند. ایران تولید را افزایش داده و نفتش را با قیمتی ارزان‌تر از عربستان به اروپا می‌فروشد و به تاثیر این مسئله در بازار توجهی ندارد. آن‌طور که وزیر نفت ایران تاکید کرده، ایران از سهم خود در بازار نفت چشم‌پوشی نخواهد کرد. از آنجا که برداشته‌شدن تحریم‌ها بین چهار تا هشت ماه طول می‌کشد، پیش‌بینی تاثیر حضور گسترده‌تر ایران در بازار نفت در آینده نزدیک سخت است.

جست‌وجوی شریک در اروپا

تا پیش از اعمال تحریم‌ها، اروپا بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بود. حالا ایران به سرمایه‌گذاری و تکنولوژی اروپایی برای پیشبرد صنایع خود چشم دوخته است و می‌خواهد نرخ رشد سالانه اقتصاد را به ۸ درصد برساند. در مقابل، کشورهای اروپایی -که خود درگیر احیای اقتصادهایشان هستند- نیز تمایل دارند که از پتانسیل بازار ایران بهره ببرند. ایران قدرت خرید بالایی هم دارد چون قادر خواهد بود دارایی‌های ۱۰۰ میلیارد دلاری‌اش را که مسدود شده بود به کار بگیرد. از زمان توافق هسته‌ای تاکنون، ۱۴۰ هیئت اقتصادی و سیاسی خارجی به ایران سفر کرده‌اند و از این میان، ۷۰ هیئت اروپایی بوده‌اند. همچنین حسن روحانی رئیس‌جمهور ایران در ماه ژانویه تور دیپلماتیک اروپایی داشت. این سفر اهمیت زیادی داشت زیرا در ۱۶ سال اخیر، هیچ رئیس‌جمهوری از ایران تور اروپایی نداشته است. او روی همکاری‌های اقتصادی با کشورهای عضو اتحادیه اروپا متمرکز بود. در همین میان، یک نکته چندان مشخص نیست: اینکه مناسبات ایران و امریکا در آینده چگونه خواهد بود. روحانی در جریان سفر اروپایی خود به این نکته اشاره کرد که خواهان بهبود مناسبات و نیز سفر به امریکاست. باید دید مناسبات دو کشور چگونه پیش خواهد رفت و چه تاثیری روی تعادل قدرت در خاورمیانه خواهد گذاشت.

* پژوهشگر موسسه مطالعات آسیای غربی و آفریقا در آکادمی علوم اجتماعی چین

** دکترای روابط بین‌الملل از چین

منبع: بیجینگ ریویو

سرنوشت چند پیش‌بینی

آینده از آن کیست؟

پال کندی، مورخ انگلیسی معتقد بود هر ملتی برای رسیدن به عظمت، نیازمند چند عنصر مشخص است. او در کتاب «ظهور و سقوط قدرت‌های بزرگ» نوشت که قدرت دولت به قابلیت تولید و بهره‌وری اقتصادی و همچنین استفاده به‌صرفه از منابع بستگی دارد. با چنین فرمول ساده‌ای، پیش‌بینی اینکه کدام کشورها به‌زودی به ابرقدرت تبدیل می‌شوند و کدام‌ها سقوط می‌کنند نباید دشوار باشد. درست است؟ نه. تجربه نشان داده اکثر پیش‌بینی‌ها درباره مرگ یک کشور یا ظهورش به عنوان ابرقدرت اصولا یا کاملا غلط از آب درمی‌آید یا مبالغه‌آمیز جلوه می‌کند.

منبع: فارن پالسی

۱۵ روند مسافرتی آینده را بشناسید

سفرهای طولانی و هیجان‌انگیز در راه است

مجله بیزینس تراولر در شماره اخیر خود روندها و ابداعات تازه‌ای را معرفی کرده که به‌سرعت در حال تغییر صنعت سفر هستند. این گزارش را بخوانید تا با پیشروترین خطوط هوایی حال حاضر دنیا هم آشنا شوید.

ترجمه: کاوه شجاعی

۱ A350 از دوحه تا نیویورک

هواپیمای ایرباس A۳۵۰ XWB را می‌توان رقیب مستقیم بوئینگ B۷۸۷ به شمار آورد که هم از آن کم صداتر است و هم سوخت کمتری مصرف می‌کند. ایرباس تاکنون سفارش تولید ۷۷۵ فروند A۳۵۰ را گرفته: سال پیش ۱۵ فروند آن را تحویل مشتریان داده و قصد دارد امسال این رقم را دو برابر کند. قطر ایرویز که مشتری انحصاری اولین سری A۳۵۰ بوده حالا با آن به فرانکفورت، مونیخ، فیلادلفیا و سنگاپور پرواز می‌کند و قرار است امسال بوستون، نیویورک و آدلاید را به لیست اضافه کند.

البته هواپیمایی قطر تنها نیست. ویتنام ایرلاینز پروازهای هانوی به پاریس و سئول را با A۳۵۰ انجام می‌دهد و همزمان Finnair با A۳۵۰ از هلسینکی به شانگهای، پکن و بانکوک و به‌زودی هنگ‌کنگ و سنگاپور پرواز می‌کند. سنگاپور ایرلاینز که ۶۷ فروند از این هواپیما را سفارش داده، امسال پروازهای A۳۵۰ خود را با سفر به آمستردام و دوسلدورف آغاز می‌کند.

۲ پروازهای بسیار طولانی

با ورود هواپیماهای تازه و پیشرفته‌ای تکنولوژیک، به نظر می‌رسد ایرلاین‌ها امسال و چند سال آینده بر سر کسب افتخار «طولانی‌ترین پرواز» و «دورترین پرواز» رقابت خواهند کرد. در ۳۱ مارس هواپیمایی امارات پرواز بی‌توقف ۱۷ ساعت و ۳۵ دقیقه‌ای خود را از دوبی به پاناما (۱۳۸۲۱ کیلومتر فاصله) آغاز کرد. پرواز امارات با بوئینگ B۷۷۷-LR۲۰۰ انجام می‌شود که طولانی‌ترین سفر

با ورود هواپیماهای تازه و پیشرفت‌های تکنولوژیک، به نظر می‌رسد ایرلاین‌ها امسال و چند سال آینده بر سر کسب افتخار «طولانی‌ترین پرواز» و «دورترین پرواز» رقابت خواهند کرد. در ۳۱ مارس هواپیمایی امارات پرواز بی‌توقف ۱۷ ساعت و ۳۵ دقیقه‌ای خود را از دوبی به پاناما (۱۳۸۲۱ کیلومتر فاصله) آغاز کرد.

هوایی سیاحتی دنیا به حساب می‌آید. سال آینده هواپیمایی کانتاس تلاش خواهد کرد این رکورد را با پرواز از شـــهر پرث (مرکز ایالت اســـترالیای غربی) به لندن (۱۴۴۶۹ کیلومتر) بشکند. این پرواز با هواپیمای جدید B۷۸۷-۹ انجام خواهد شد.

در ســـال ۲۰۱۸ ایرباس مدل تـــازه‌ای از A۳۵۰ را با نام A۳۵۰-۹۰۰ULR به بازار خواهد فرستاد که می‌تواند ۱۶ هزار کیلومتر پرواز کند و قرار است هواپیمایی سنگاپور آن را با پرواز به نیویورک افتتاح کند. بوئینگ B۷۷۷X هم در سال ۲۰۲۰ در دو مدل (پروازهای ۱۴ و ۱۶ هزار کیلومتری) عرضه خواهد شد و قرار است هواپیمایی امارات با آن از دوبی به مکزیکوسیتی، سانتیاگو و پرو پرواز کند.

پرواز کوتاه: زیر ۳ ساعت

پرواز معمولی: ۳ تا ۶ ساعت

پرواز طولانی: ۶ تا ۱۲ ساعت

پرواز بسیار طولانی: بالای ۱۲ ساعت

۳ نتفلیکس و آمازون در پرواز

از آنجا که در طول سال‌های اخیر بسیاری از مســـافران از تبلت و لپ‌تاپ‌هـــای خـــود در پروازها اســـتفاده می‌کننـــد، ایرلاین‌ها کم‌کم می‌توانند از سیستم‌های گران‌قیمت و سنگین پخش فیلم در پشت صندلی‌ها خلاص شوند. در سیستم جدید به کمک اینترنت بیسیم فیلم و موسیقی روی تبلت و تلفن همراه مسافران پخش خواهد شد.

اولین بار ویرجین استرالیا در سال ۲۰۱۲ سیستم پخش آنلاین روی دستگاه‌های مسافران را آغاز کرد. شرکت هواپیمایی ارزان‌قیمت سنگاپوری Scoot خدمات پخش آنلاین خود را برای B۷۸۷ فوریه ســـال گذشته شروع کرد که مسافران برای استفاده از آن باید ۱۱ دلار پرداخت کنند (مجانی برای بیزینس کلاس). در سپتامبر گذشته ویرجین آمریکا A۳۲۰های خود را به اینترنت بیسیم سرعت بالا مجهز کرد تا مسافران بتوانند به صورت آنلاین نتفلیکس ببینند. این سیستم تا مارس امسال مجانی بود.

هواپیمایی JetBlue تا پایان ۲۰۱۶ برای مسافرانش اینترنت رایگان پرسرعت ارائه خواهد کرد تا آنها بتوانند پشت صندلی جلویی مسابقه ورزشی ببینند یا روی تبلت و لپ‌تاپ خود از خدمات آمازون پرایم اســـتفاده کنند. دلتا ایرلاینز امسال به مشتریان پروازهای داخلی‌اش این امکان را داده که شبکه HBO را روی دستگاه‌های خود تماشا کنند. دلتا تمامی پروازهای طولانی خود را تا اواســـط ۲۰۱۶ به وای‌فای متصل خواهد کرد.

۴ اینترنت مجانی

این‌یکی موضوع تازه‌ای نیست. در طول ۵ ســـال گذشـــته به طور فزاینده‌ای اینترنت بی‌سیم درون هواپیما در دســـترس مشتریان قرار گرفته اما قیمت آن بالا بوده اســـت. خبر خوش اینکه آنلاین شـــدن در ارتفاع ۳۵ هزار پایی کم‌کم آسانتر - و ارزانتر - می‌شود. به همراه JetBlue، شرکت‌هایی مثل Finnair هم امسال اینترنت مجانی ارائه خواهند کرد. ارائه اینترنت در هواپیمای A۳۵۰ XWB که از پاییز گذشته آغاز شده برای بیزینس کلاس مجانی، و برای مسافران اکونومی ۵ یورو برای یک ساعت و ۱۵ یورو برای کل پرواز است.

هواپیمایی امارات هم کم‌کم به مشتریان خود اینترنت پرسرعت ارائه می‌دهد (که ۱۰ مگابایت اول آن رایگان اســـت) و به‌سرعت در حال گسترش این سیستم در کل ناوگان خود است. Norwegian Air در اکثر پروازهای خود در اروپا و پرواز به آمریکا و کارائیب به مســـافران اینترنت مجانی می‌دهد. قطر ایرویز هم دسامبر گذشته اعلام کرد که به مسافرانش اینترنت خواهد داد که ۱۵ دقیقه اول رایگان است. تا سال ۲۰۲۰ اینترنت مجانی در آسمان به احتمال زیاد نُرم بازار خواهد بود.

۵ اکونومی با حق انتخاب

در حال حاضر تعداد کمی از خطوط هوایی به مسافران اکونومی خود این امکان را می‌دهند که غذای خود را آپگرید کنند. ایرفرانس، هم به مسافران خود در اکونومی و اکونومی ممتاز اجازه می‌دهد غذای خود را بدون پرداخت اضافه از منوی داخل هواپیما انتخـــاب کنند، هم به آنها منوی دومی مدهد کـــه غذاهای گرانتر (از ۱۲ تا ۱۸ یورو) سفارش دهند.

مســـافران اکونومی بریتیش ایرویز هم می‌توانند در پروازهای طولانی از فرودگاه هیتروی لندن، به طور آنلاین غذاهای گران‌تر را خریداری کنند. این شرکت قصد دارد این سیستم را به همه پروازهای خود گسترش دهد. غذاهای گران‌تر بریتیش ایرویز ۱۵ تا ۱۸ پوند قیمت دارند.

۶ پرواز به کمک گوگل و اپل

سرویس جســـت‌وجوی پرواز و بلیت Google Flights که در حال حاضر به ۱۶ کشـــور ارائه می‌شود امسال جست‌وجوی خود را شخصی‌تر کرده و این امکان را به کاربران داده که بتوانند فقط شرکت‌های هواپیمایی مشخصی را جســـت‌وجو کنند. به کمک این سرویس همچنین معلوم می‌شود که آیا یک پرواز مشـــخص codeshare است یا نه، که این به مسافران حرفه‌ای تخفیف‌بگیر کمک فراوانـــی می‌کند. (Codeshare یا نماد مشـــترک نوعی از همکاری شـــرکت‌های هواپیمایی اســـت که در آن دو یا چند شرکت هواپیمایی طرف قرارداد می‌توانند در مسیرهای پروازی یکدیگر، اقدام به فروش صندلی کنند و به اصطلاح پرواز را share کنند)

همزمان اپل و سامســـونگ هم با ساعت‌های هوشمندشان وارد این حوزه شده‌اند. مثلا به کمک برنامه موبایل Quicket که مخصوص خرید بلیت هواپیماســـت افراد می‌توانند با ساعت هوشمند خود بلیت رزرو کنند، و ساعت بعدا به آنها شماره گیت یا زمان چک‌این را اعلام می‌کند.

۷ اکونومی‌های ویژه (VIP)

گریز از صف‌های طولانی بازرسی‌ها و بررسی مدارک یکی از دلایل علاقه افراد به پرواز با بیزینس کلاس اســـت. فرودگاه‌ها حالا متوجه شده‌اند این راه خوبی برای پول درآوردن است و می‌شود به مسافران کلاس اکونومی هم اجازه داد صف را رد کنند. مثلا در اکتبر گذشته فرودگاه گاتویک انگلیس طرح «کنترل گذرنامه ویژه» را معرفی کرد که از طریق آن می‌توانید ۱۲.۵ پوند بدهید و در صفی سریع و مخصوص وارد شوید.

۸ پرواز بدون چمدان

همراه داشـــتن چمدان‌های بزرگ و ســـنگین اصولا باعث سخت شدن مسافرت می‌شود اما برای این هم راه‌حلی پیدا شده. مثلا شرکت Portr در لندن بار و بنه شما را از دم خانـــه تحویل می‌گیرد و آنها را درون بخش خروجی فرودگاه، آماده چک‌این تحویل می‌دهد. موقع برگشت هم، چمدانتان را در ورودی تحویل می‌گیرد و آن را به خانه می‌رساند. تمامی بار و بنه شما از دستگاه اشعه ایکس رد شده، شماره‌گذاری و مهر و موم شده‌اند و به کمک GPS می‌شود آنها را ردیابی کرد. شرکت هواپیمایی ANA خدمات مشابهی را در هنگ‌کنگ، سنگاپور و ژاپن ارائه می‌دهد.

۹ ظهور خطوط هوایی چینی

با اطمینان می‌توان گفت که بازار هواپیمایی چین وارد دوران رونق و رشد شده است. از لحاظ تعداد مسافران، China Southern سومین خط هواپیمایی محبوب دنیا (بعد از دلتا و ساوتوست) به حساب میآید که در سال ۲۰۱۴ بیش از ۱۰۰ میلیون مســـافر را جابه‌جا کرد. China Eastern در همین زمان ۶۶ میلیون مسافر داشت و Air China در سال ۲۰۱۵ بیش از ۸۸,۵ میلیون مسافر را به مقصد رساند. جالب اینجاست که فقط ۵ درصد مردم چین پاسپورت دارند با این حال در سال ۲۰۱۳ حدود ۹۷ میلیون سفر از مبدأ چین انجام شد. انتظار می‌رود این تعداد تا سال ۲۰۲۰ دو برابر شود. علاوه بر پروازهای بین‌المللی، بازار پروازهای داخلی در چین هم در وضعیت رونق قرار دارد. در حال حاضر حدود ۲۰ شـــرکت هواپیمایی در چین وجود دارند که ۷ شرکت از این فهرست در دو سال گذشته تاسیس شده‌اند. امسال قرار اســـت ۳ شرکت دیگر به لیســـت اضافه شوند. در طول ۲۰ ســـال آینده قرار است شرکت‌های تولید هواپیما سالی بیش از ۳۰۰ فروند هواپیما به چین بفروشند. انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ حدود ۶۰ فرودگاه جدید در چین افتتاح شود و تعداد فرودگاه‌ها به ۲۶۰ برسد.

۱۰ جت‌های شخصی در آسمان

طبق گزارش Global Business Jet Market تا پایان سال ۲۰۲۰ بازار جت‌های شخصی تا ۳۳,۸ میلیارد دلار رشد می‌کند. (در سال ۲۰۱۳ این بازار ۲۰.۹ میلیارد دلار ارزش داشت.) دلیل این رشد البته بازار اروپا و امریکای شمالی نیست اگرچه آنها کم‌کم از سایه بحران مالی ۲۰۰۸ بیرون می‌آیند. ماجرا به بازار هند و چین مربوط است: انتظار می‌رود بازار هواپیماهای شخصی در هند در طول ۵ سال آینده سه برابر شود و در چین سالی ۱۲۵ جت شخصی خریداری خواهد شد. به گفته پاتریک مارگتسون، مدیرعامل London Executive Aviation، در سال ۲۰۱۶ «فرودگاه‌ها با حداکثر ظرفیت خود کار می‌کنند و حریم هوایی بین‌المللی شـــلوغ و شـــلوغ‌تر می‌شود. افراد مجبورند زمان بیشـــتری را در فرودگاه‌ها و هواپیماها بگذرانند و این اســـترس سفر را بالاتر می‌برد. ما پیش‌بینی می‌کنیم این روند به رشد سفرهای شخصی هوایی منجر شود.»

۱۱ هک شدن مسافران

جرایم ســـایبری در حال گسترش‌اند و در سال ۲۰۱۶ حتی دستگاه‌های عموما امن اپل هم در امان نخواهند ماند. هتل‌ها و شرکت‌های خدمات‌دهنده به مسافران در سال ۲۰۱۵ شاهد حملات گسترده سایبری بودند که بخشی از آن را در درز کردن اطلاعات کارت‌های اعتباری مشتریان هتل‌های مرتبط با Hyatt و Hilton دیدیم. امریکن ایرلاینز هم تابستان گذشته هک شد.

بعد از درز کردن اطلاعات هیلتون، رایان ویلک مدیر NuData Security به یکی از مجلات کامپیوتری گفت: «این فقط یکی از هک‌هایی بود که صنعت هتلداری امسال تجربه کرد. ما نمی‌دانیم برنامه بلندمدت هکرها چیست... اما می‌شود پیش‌بینی کرد که آنها تا زمانی که می‌توانند و ضعف‌های امنیتی اجازه می‌دهد به‌شدت به یک صنعت خاص حمله می‌کنند و بعد که آن صنعت توانست ضعف‌های امنیتی‌اش را بپوشاند سراغ صنعت دیگری می‌روند.» پس احتمالا در ســـال‌های پیش رو شاهد افزایش حمله به اطلاعات مسافران خواهیم بود.

۱۲ ادغام هتل‌های زنجیره‌ای

هتل‌های زنجیـــره‌ای با هم متحد می‌شوند. سال گذشته اعلام شد که Marriott هتل‌های Starwood را ۱۲.۲ میلیارد دلار می‌خرد. این باعث می‌شـــود ماریوت تابستان امســـال (پـــس از نهایی شـــدن قرارداد) با ۵۵۰۰ شـــعبه در ۸۰ کشور به بزرگترین هتل زنجیره‌ای دنیا تبدیل شود. روند ادغام در فرانسه هم شدت گرفته و سال پیش Accorhotels توانســـت FHRI را بخرد. با شدت‌گیری رقابت هتل‌های زنجیره‌ای، فشار روی هتل‌های زنجیره‌ای کوچک‌تر برای ادغام بالا می‌رود و انتظار می‌رود صنعت هتلداری همان راهی را برود که خطوط هوایی در دهه گذشته رفتند.

۱۳ پایان عصر هتل‌های کوچک مستقل

این فقط شرکت‌های بزرگ نیستند که زیر فشار پیوستن به غول‌های هتلداری قرار دارند. در حال حاضر اکثر غول‌ها تلاش می‌کنند هتل‌های مســـتقل را هم زیرمجموعه خود کنند تا یک برند دیگر به کلکسیون برندهای آنها اضافه شود. طبق گزارش MKG Global سال گذشته ۱۹,۵ میلیون اتاق هتل در دنیا وجود داشت که فقط ۷,۸۵ میلیون اتاق آن مربوط به هتل‌های زنجیره‌ای بود. این یعنی رقابت بر ســـر تصاحب مستقل‌ها شدت خواهد گرفت.

۱۴ پایان «الو... پذیرش؟»

هتل‌های بـــزرگ کم‌کم این امکان را به مســـافران می‌دهند که با آنها ســـریع‌تر و خصوصی‌تر در ارتباط باشند، چه از طریق اس‌ام‌اس و چه از طریق اپلیکیشن مخصوص در موبایل. مثلا از سال گذشته هتل ماریوت به ۵۴ میلیون مشتری ویژه‌اش سرویسی را ارائه می‌کند تا به کمک برنامه موبایل Mobile Requests بتوانند با خدمه چت کنند و درخواست‌های خود را برای آنها بنویسند.

۱۵ اتوبوسهای آنلاین

در آینده نزدیک مسافرت با خودروی شخصی یا عمومی شکل دیگری خواهد گرفت. شرکت‌های خودروسازی در طول سال‌های اخیر توسعه خودروهای «متصل به اینترنت» را آغاز کرده‌اند که علاوه بر اتصال دائم به اینترنت، به ابزارهای ردیابی و سیستم بررسی میزان خســـتگی راننده مجهزند. نینـــا بل، مدیـــر Avis Budget دراین‌باره می‌گوید: «ماشین‌ها را پلتفرم دیجیتال بعدی می‌دانند. در واقع بعد از تبلت‌ها و تلفن‌های هوشمند، ماشین‌ها سریع‌ترین رشد را در بین ابزارهای دیجیتال دارند.»

اگر مالیات بر ارزش افزوده تا زیر پنج درصد ارزش کالاها را شامل شود، بار مالی ناشی از آن روی مردم خیلی زیاد نخواهد بود و بیشتر شبیه نوعی تورم به نظر خواهد رسید.

تحلیلی درباره تاثیر قیمت نفت بر زندگی مردم

قیمت ارزان نفت چه تاثیری روی من دارد؟

بن فلانگان تحلیلگر بازار انرژی

ارزانی قیمت نفت، همه افراد مرتبط با این صنعت - از سرمایه‌گذار بگیرید تا کارکنان - را تحت تاثیر قرار داده. اما تاثیر قیمت پایین نفت روی افرادی که در این حوزه کار نمی‌کنند، چیست؟ آیا کسی که حسابدار یا زیست‌شناس است هم باید از این بابت دچار هراس شود؟ تبعات اقتصادی وسیع‌تری که ارزانی قیمت نفت برای ساکنان کشورهای عرب حوزه خلیج فارس دارد چه خواهد بود؟

نفت دارد به بشکه‌ای ۱۰ دلار می‌رسد؛ بیچاره شدیم!

همین‌جا صبر کنید. این حرفی است که بدبین‌ها می‌زنند. کمتر کسی واقعاً معتقد است که قیمت نفت تا سالیان سال ارزان خواهد ماند. کمتر کسی هم معتقد است که نفت بی‌ارزش خواهد شد. بسیاری از تحلیل‌گران - از جمله دانیل یرگین، برنده جایزه پولیتزر و جانشین رئیس شرکت تحلیل اطلاعات و ارائه مشاوره برای تصمیم‌گیری‌های بزرگ تجاری (آی‌اچ‌اس)- انتظار دارند که قیمت نفت در نیمه دوم سال ۲۰۱۶ تا حدی جان بگیرد. صندوق بین‌المللی پول می‌گوید سقوط قیمت نفت باعث بروز مشکلات جدی در تراز مالی شده است؛ به طوری که در شش کشور حوزه خلیج فارس، به صورت متوسط ۱۳ درصد کسری در سال ۲۰۱۵ مشاهده شد. این سازمان پیش‌بینی کرده که اگر سیاست‌های کنونی تغییر نکنند، این کشورها تا سال ۲۰۲۰ با کسری بودجه‌ای برابر با ۶.۵ درصد تولید ناخالص داخلی دست و پنجه نرم خواهند کرد.

من از صنعت نفت اصلاً سر درنمی‌آورم؛ چرا قیمت نفت باید تاثیری روی من بگذارد؟

اگر در منطقه خلیج فارس زندگی می‌کنید، تاثیر ارزانی نفت را احتمالاً متوجه می‌شوید. مثلاً کشورهای منطقه شروع به قطع یا کاهش یارانه‌های سوخت کرده‌اند. مالیات بر ارزش افزوده به‌شدت مورد توجه قرار گرفته و دورنمای کاهش هزینه‌های دولتی هم به صورت کلی پیامدهایی در عرصه اقتصاد داشته است.

کارشناسان چه می‌گویند؟

رابین میلز که رئیس هیئت مشاوران شرکت منار انرژی است و عضو موسسه بروکینگز هم هست و کتاب «خرافه بحران نفت» را نوشته، در این خصوص می‌گوید تاثیر ارزانی قیمت نفت روی افراد بستگی به صنعتی دارد که در آن مشغول به کار هستند. ترمور مک‌فارلین، تحلیل‌گر ارشد موسسه اطلاعات و پژوهش بازارهای نوظهور در دوبی هم می‌گوید زندگی در اقتصادهای دولت‌محور، شرایط خاصی را ایجاد می‌کند. وقتی قیمت نفت پایین می‌آید، همه مردم از آن تاثیر می‌پذیرند. وقتی دولت‌ها درآمد کمتری داشته باشند، پروژه‌های کمتری را پیشنهاد می‌دهند و این مسئله روی هر شرکتی که برایش کار می‌کنید تاثیر می‌گذارد

مالیات بر ارزش افزوده چه زمانی اعمال می‌شود؟

شش کشور حوزه خلیج فارس در مورد اعمال مالیات بر ارزش افزوده با هم هماهنگی‌هایی داشته‌اند و هریک پیش‌نویس قوانینی را آماده کرده‌اند که احتمالاً ناظر بر اعمال مالیاتی به میزان کمتر از پنج درصد ارزش کالاها در سال ۲۰۱۸ است. کریستین لاگارد، رئیس صندوق بین‌المللی پول در ماه نوامبر از کشورهای حوزه خلیج فارس خواست که مالیات بر ارزش افزوده را اعمال کنند و همچنین اصلاحات هزینه‌ای دیگری را مورد توجه قرار بدهند. بنابر بررسی صندوق بین‌المللی پول، اعمال مالیات بر ارزش افزوده می‌تواند بین ۱.۵ تا ۲ درصد تولید ناخالص داخلی را به درآمد این دولت‌ها اضافه کند.

مالیات بر ارزش افزوده چه تاثیری روی مردم دارد؟

اگر مالیات بر ارزش افزوده تا زیر پنج درصد ارزش کالاها را شامل شود، بار مالی ناشی از آن روی مردم خیلی زیاد نخواهد بود و بیشتر شبیه نوعی تورم به نظر خواهد رسید. کشورهای حوزه خلیج فارس به صورت کلی برنامه‌شان این است که صد آیتم غذایی را مشمول مالیات بر ارزش افزوده نکنند. همچنین بخش‌هایی مثل مراقبت‌های درمانی و تحصیل مشمول آن نخواهد شد. با این ترتیب، فشار و تاثیر مالیات بر ارزش افزوده به‌خصوص روی خانواده‌های کم‌درآمد زیاد نخواهد بود.

مالیات بر درآمد چطور؟

خیلی بعید است که مثلاً در کشوری مثل امارات متحده عربی، مالیات بر درآمد برای افراد در نظر گرفته شود. ژان فرانسوا سزنک، عضو ارشد و غیرمقیم شورای آتلانتیک که صاحب‌نظر در امور نفت خاورمیانه است در این خصوص می‌گوید: «مالیات بر درآمد برای شرکت‌های بزرگ در نظر گرفته خواهد شد؛ به‌خصوص شرکت‌های تولیدکننده‌ای که از مزایای دولتی هم بهره برده‌اند.»

پس در نهایت ممکن است من کارم را از دست بدهم؟

احتمالش کم است. اگر روند اشتغال به همین شکل فعلی باقی بماند، این اتفاق نخواهد افتاد. سزنک معتقد است که با وجود کسری‌های مالی شدید، احتمال آنکه عذر کارکنان در بخش‌های دیگر به خاطر ارزانی قیمت نفت خواسته شود زیاد نیست. بررسی‌ها هم نشان داده که غیر از بخش نفت و گاز، روند جذب نیرو در بخش‌های دیگر در کشورهای حوزه خلیج فارس دچار لطمه نشده است. وب‌سایت مانستر در گزارش خود آورده است: «صنایع مشتری‌محور و خدمات‌محور تقاضای زیادی برای جذب نیروی متخصص در حوزه‌های نرم‌افزار، سخت‌افزار و تلکام، امور مالی و حسابداری و نیز توسعه فروش و کسب‌وکار داشته‌اند.»

آیا پول کمتری روانه جیب من خواهد شد؟

سزنک می‌گوید مردم طبقه متوسط ممکن است شاهد کاهش کیفیت سبک زندگی‌شان باشند، به‌خصوص از این جهت که حذف برخی یارانه‌ها به آنها ضربه خواهد زد: «طبقه متوسط به این عادت کرده که در سطح بالایی زندگی کند. اما این وضع دستخوش تغییر خواهد شد. دولت‌ها در منطقه خلیج فارس یارانه‌ها را کم کرده‌اند و حالا فردی از طبقه متوسط باید هزینه بنزین، آب و برق و چیزهای دیگر را خودش بپردازد. بنابراین با شرایطی سخت مواجه خواهد شد و احتمالاً مجبور می‌شود کمتر خرید کند.»

> اگر در منطقه خلیج فارس زندگی می‌کنید، تاثیر ارزانی نفت را احتمالاً متوجه می‌شوید. مثلاً کشورهای منطقه شروع به قطع یا کاهش یارانه‌های سوخت کرده‌اند. مالیات بر ارزش افزوده به‌شدت مورد توجه قرار گرفته و دورنمای کاهش هزینه‌های دولتی هم به صورت کلی پیامدهایی در عرصه اقتصاد داشته است

آنچه باید درباره آینده قیمت نفت بدانید

ده روند نفتی که امسال باید دنبال کنیم

آیا سرنوشت تلخی در انتظار نفت است یا نفت به دوران اوجش بازخواهد گشت؟ در سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶، حس اقتصادی جاری در کشورهای حوزه خلیج فارس نسبت به این قضیه، حسی منفی بوده است. در ماه ژانویه، قیمت نفت برای اولین بار بعد از سال ۲۰۰۳ به کمتر از ۲۸ دلار رسید. این مسئله باعث تعدیل نیرو در برخی شرکت‌های حوزه انرژی و نیز تلاش برای کاهش هزینه در آنها شد. در حال حاضر هم افق صنعت نفت روشن به نظر نمی‌رسد؛ ولی عده‌ای هم هستند که سال ۲۰۱۶ را آن‌قدرها برای صنعت نفت بد نمی‌دانند.
برای اینکه بیشتر از افق نفتی سال ۲۰۱۶ سر دربیاورید، این روندهای نفتی را دنبال کنید.

۱

... قیمت نفت نسبتاً پایین می‌ماند

قیمت نفت خام برنت در ۱۸ ژانویـــه ۲۰۱۶ به کمتر از ۲۸ دلار رســـید و علتش بازگشت ایران به بازار نفت بود. اما پایین آمدن قیمت نفت برای مدت زیادی ادامه داشته و برخی تحلیل‌گران معتقدند قیمت نفت همچنان تا مدتی پایین خواهد ماند و احتمال بازگشت به دوران طلایی چند سال پیش - با قیمت بالای صد دلار در هر بشکه - کم است. اداره اطلاعات انرژی امریکا انتظار دارد که قیمت نفت برنت در سال ۲۰۱۶ به ۴۰ دلار در هر بشکه و در سال ۲۰۱۷ به ۵۰ دلار در هر بشکه برسد. اما تره‌ور مک‌فارلین - تحلیل‌گر ارشد موسســـه اطلاعات و پژوهش بازارهای نوظهور در دوبی- معتقد اســـت که قیمت نفت در اواخر همین سال ۲۰۱۶ میلادی به بالای ۵۰ دلار در هر بشکه خواهد رسید. او می‌گوید: «اتفاق نظری در بازار وجود دارد مبنی بر اینکه در نیمه دوم سال شاهد بهتر شدن قیمت نفت خواهیم بود. با وجود این، رسیدن مجدد قیمت نفت به صد دلار در هر بشکه احتمالاً تا پایان دهه طول خواهد کشید.»

۲

... اما چقدر پایینش را نمی‌دانیم

اما پیش‌بینی خیلی‌ها درباره قیمت نفت تیره و تارتر از این حرف‌هاست. تحلیل‌گران مورگان‌استنلی می‌گویند اگر چین همچنان به پایین نگه‌داشتن ارزش واحد پول خود ادامه دهد، «احتمال اینکه قیمت نفت به ۲۰ دلار در هر بشکه برسد هم وجود دارد». اقتصاددان‌های بانک سلطنتی اسکاتلند هم معتقدند که قیمت نفت می‌تواند تا ۱۶ دلار در هر بشکه هم پایین کشیده شود. اما پیش‌بینی استاندارد چارترد احتمالاً تیره و تارترین است: اینکه قیمت نفت به ده دلار در هر بشکه سقوط کند. واقعیت این است که هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند چه بلایی سر قیمت نفت خواهد آمد. مک‌فارلین می‌گوید: «واقعاً چیزی معلوم نیست. بعضی وقت‌ها باید فقط به این جواب بسنده کنیم: نمی‌دانیم.»

۳

... پایین‌آوردن هزینه‌ها بله، تعطیلی خیر

مک‌فارلین می‌گوید انتظار دارد که پایین‌آوردن هزینه‌ها در صنعت نفت کشورهای حوزه خلیج فارس در سال ۲۰۱۶ ادامه داشته باشد: «تعدیل نیرو که قطعاً رخ می‌دهد. همچنین از سمت شرکت‌های ملی نفت دارد فشار قیمتی به عرضه‌کننده‌ها وارد می‌آید و این روند امسال هم ادامه پیدا خواهد کرد. سال ۲۰۱۶ سالی است که اتفاقات زیادی در صنعت نفت و گاز رخ خواهد داد و نمی‌توان آنها را شکوفایی این صنعت خواند.» رابین میلز نویسنده کتاب «خرافه بحران نفت» و رئیس گروه مشاوره در شرکت «منار انرژی» در این خصوص می‌گوید: «باید انتظار داشت که بین ۲۰ تا ۲۵ درصد کاهش هزینه در صنعت نفت کشورهای حوزه خلیج فارس رخ بدهد و به‌خصوص پیمانکاران را تحت تاثیر قرار بدهد. اما صنعت نفت این منطقه به صورت کلی هزینه بالایی ندارد و صنعت پرزوری در دنیا به شمار می‌آید. پروژه‌های بزرگ استراتژیک نفتی در کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان ادامه خواهند یافت و میدان‌های نفتی تعطیل نخواهند شد.»

۴

... علاج قیمت ارزان نفت: باز هم قیمت ارزان نفت

خاتمه دوران ارزانی قیمت نفت را شاید بتوان با نکته‌ای شرح داد که خلاف عقل سلیم به نظر می‌رسد: علاج ارزانی نفت، همان ارزانی نفت است. میلز در این خصوص می‌گوید: «قیمت نفت بالاخره دوباره بالا می‌رود؛ اما قبلش دوره‌ای طولانی از ارزانی را باید طی کند.» مک‌فارلین هم می‌گوید هرچه قیمت نفت زودتر به پایین‌ترین سطح خودش برسد، زودتر قادر خواهد بود که برخیزد و دوباره بالا برود: «وقتی قیمت در حال سقوط است، به‌کُندی حرکت می‌کند. ولی وقتی می‌خواهد بالا برود، از جا می‌جهد. بازار معمولاً این‌طور عمل می‌کند.»

۵

... اشباع بازار جهانی

به‌رغم کاهش شدید قیمت نفت در هجده ماه گذشته، تولیدکنندگان نفت دنیا هنوز دارنـــد نفت به بازار تزریق می‌کننـــد و قیمت را حتـــی پایین‌تر می‌کشـــند. آژانس بین‌المللـــی انرژی در اولین گزارش ماهانه خود در ســـال ۲۰۱۶ میـــلادی هشـــدار داد که اگر اوضـــاع تغییر نکند، «ممکن اســـت بازار زیر بار عرضه زیاد نفت غرق شود». در همین گزارش آمده بود که بازارها در نیمه اول سال با ۱.۵ میلیون بشکه نفت مازاد در روز مواجه خواهند بود.

۶

... تولید امریکا رو به کاهش خواهد بود

سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در ماه ژانویـــه اعلام کرد انتظار دارد که تولید نفت در خارج از حوزه اوپک تا سطح ۶۶۰ هزار بشکه در روز پایین بیاید. انتظار می‌رود امریکا شاهد بیشترین کاهش در تولید نفت باشد و تولیدش حتی تا ۳۸۰ هزار بشکه نفت در روز هم پایین بیاید. مک‌فارلین می‌گوید میزان تولید نفت امریکا واقعاً کم شـــده است. خیلی‌ها تحول ایجادشده از بابت نفت شیل را دست‌کم گرفته‌اند؛ در عین حال به گفته او، این انتظار وجود دارد که چنین روندی در کل سال ادامه داشته باشد.

۷

... تمرکز روی نفت ایران

ایران روزانه ۲.۹ میلیون بشـــکه نفت وارد بازار می‌کند، اما مشـــخص نیســـت که برداشته‌شدن تحریم‌ها به چقدر افزایش در تولید نفت ایران منجر می‌شود. مقامات ایرانی گفته‌اند تولید روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت را در دستور کار دارند و می‌خواهند آن را به یک میلیون بشکه نفت در روز برسانند. اما برخی از تحلیل‌گران نفتی معتقدند عمر برخی میدان‌های نفتی ایران زیاد شده و نیاز به سرمایه‌گذاری جدید در این حوزه نیز احساس می‌شود. آژانس بین‌المللی انرژی می‌گوید ایران قادر است تا پایان سه‌ماهه اول سال ۲۰۱۶، روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت را به تولید خود اضافه کند. میلـــز در این خصوص می‌گوید: «قیمت نفت بیش از حد انتظار پایین بود و با افزایش تولید ایران شاید قیمت همچنان پایین باقی بماند. اما من انتظار دارم که قیمت نفت تا پایان سال به بین ۴۰ تا ۵۰ دلار در بشکه برسد.»

۸

... نگاه‌ها روی چین

به‌رغم تاثیر برداشته‌شدن تحریم‌های ایران، به نظر می‌رسد آنچه که در چین رخ می‌دهد نیز تاثیر بزرگی در بازار داشته باشد. به گفته مک‌فارلین، هراس‌های اقتصادی در پرجمعیت‌ترین کشور دنیا دارد امواج شوک را به صنعت نفت دنیا نیز وارد می‌کند: «فراز و نشیب‌های زیادی در بازار سهام چین رخ داده که بلافاصله تاثیرش را روی بازار مواد اولیه هم گذاشـــته است. این وضع در سال ۲۰۱۶ نیز احتمالاً ادامه خواهد داشت.»

۹

... اشتهای کمتر برای اکتشاف

برخی کشورهای حوزه خلیج فارس که با کسری شدید بودجه مواجه شده‌اند، احتمالاً پول‌هایی را که برای اکتشاف نفت در نظـــر گرفته بودند، صرف امـــور دیگری خواهند کرد چون چاره دیگری وجود ندارد. دانیل انگ، تحلیل‌گر سرمایه‌گذاری در موسسه فیلیپ فیوچرز در سنگاپور، در این خصوص می‌گوید: «اکتشـــاف متوقف نخواهد شد اما ســـرمایه‌گذاری‌ها در آن بخش به‌وضوح کمتر خواهد بود. بیشترین کاهش سرمایه‌گذاری در بخش توسعه دکل‌های حفاری خواهد بود. درواقع تمرکز روی سودآوری چاه‌های نفت بالا خواهد رفت چون مضیقه مالی وجود دارد.»

۱۰

... و بالاخره، خبر خوب

مک‌فارلین می‌گوید به‌رغم تیرگی اوضاع نفت در کوتاه‌مدت، این دوران ارزانی نفت در نهایت به سود اقتصاد کشورهای حوزه خلیج فارس تمام خواهد شـــد. کاهش دلارهای نفتی باعث انجام اصلاحات اقتصادی مثبت مثل پایان‌دادن به یارانه سوخت در بازارهایی مثل امارات متحده عربی شده است. به گفته او، «اگر به شکل جامع‌تر به قضیه نگاه کنیم، ایـــن ارزانی قیمت نفت تاثیر مثبتی روی برخی از کشورهای نفتی گذاشته ولی هنوز به اصلاحات اقتصادی زیادی در این کشورها نیاز است.»

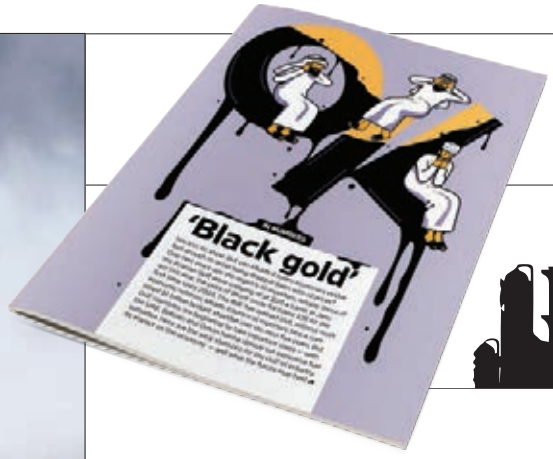

بخش ویژه: اعراب پس از نفت

در شـــماره قبلی «آینده‌نگر» تبعات سقوط قیمت نفت را از دید کارشناسان غربی بررسی کردیم. در این شماره پیش‌بینی‌های نفتی کارشناسان و فعالان این صنعت در کشورهای عرب خلیج فارس را بخوانید که توسط مجله «بنچ‌مارک» عمان منتشر شده است.

آنها که می‌روند، آنها که می‌مانند

تحولات شغلی در صنعت نفت خلیج فارس

کاهش شدید قیمت نفت باعث شده که برخی شرکت‌های نفت و گاز دنیا دچار دردسرهای زیادی شوند و البته جذب نیرو در این شرکت‌ها هم از این بابت ضربه خورده است. اما کاهش قیمت نفت چقدر روی وضعیت متقاضیان شغل در کسب‌وکار چند میلیارد دلاری بخش انرژی در کشورهای حوزه خلیج فارس تاثیر خواهد گذاشت؟ ظاهراً مسئله آن‌قدرها که تصور می‌شود سیاه و سفید و ساده نیست. تعدیل نیرو، کاهش دستمزد و توقف جذب نیرو از جمله مسائلی بوده که در هجده ماه اخیر و با سقوط آزاد قیمت نفت، در بسیاری از شرکت‌های بزرگ حوزه انرژی به وقوع پیوسته است. مثلاً شلومبرگر -غول ارائه خدمات میدان‌های نفتی- در ســه‌ماهه آخر سال ۲۰۱۵ حدود ده هزار نیــروی خود را تعدیل کرد چون ظرف ســه ماه، ضرر یک میلیارد دلاری را تجربه کرده بود. این در حالی بود که این کمپانی پیش‌تر در همان سال عدم نیاز به ۲۰ هزار شغل در این شرکت را اعلام کرده بود. در سطح جهانی این صنعت هم دستمزدها از آغاز سال ۲۰۱۵ تا ماه نوامبر به میزان متوسط ۱.۴ درصد کاهش پیدا کرد (این درصد بر اساس سنجش سالانه دستمزدها تعیین شده که توسط بخش جلب نیروی شرکت نفت و گاز «هِیز» انجام می‌شود). تقریباً یک‌سوم از پاسخ‌دهندگان به این سنجش گفتند که تعدیل شده‌اند یا حکم عدم نیاز دریافت کرده‌اند. این در حالی بود که ۹۳ درصد از کارفرماها در این حوزه نیز اعلام کردند که نوعی از تعدیل نیرو را به اجرا درآورده‌اند.

> در کل صنعت نفت و گاز خاورمیانه، تاثیر سقوط قیمت نفت بر میزان اشتغال و جذب نیرو حس می‌شود. در برخی از کشورها این روند کمتر حس شده و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های زیرساختی ادامه پیدا کرده و طبعاً نیروی کار لازم برای آنها نیز جذب شده است

کاهش جذب نیرو در کشورهای حوزه خلیج فارس

بر اســاس بررسی‌ای که هیز انجام داد، در امارات متحده عربی در فاصله آغاز سال ۲۰۱۵ تا ماه نوامبر آن سال، حدود ۹ درصد کاهش در جذب نیروی کار متخصص خارجی دیده شــد چون نیاز به کاهش هزینه‌ها بسیار شدید بود. همچنین یک بررسی دیگر که توسط وب‌سایت شغلی مانستر انجام شد نشان داد که فعالیت کارفرماها در بخش نفت و گاز حوزه خلیج فارس در سال گذشته کاهش نشان داد و این تنها بخشی بود که چنین رویه‌ای را تجربه کرد.

بخش اکتشــاف نفت به‌وضوح از این وضعیت لطمه خورده و جذب نیرو در آن به‌شــدت کاهش داشته. گری وارد، رئیس بخش عملیاتی نفت و گاز در خاورمیانه، اروپا و آفریقا در شرکت هیز، در این خصوص می‌گوید: «انجام عملیات اکتشــاف در شرایط فعلی بی‌معنا است. حتی پولی هم برای انجام حفاری‌ها وجود ندارد.» او اضافه می‌کند: «برخی شرکت‌های بزرگ انرژی در نقاط دیگر جهان تحت فشار مالی قرار دارند و این فشار، خودش را در بخش جذب نیرو در منطقه خلیج فارس نشــان داده است.» از جمله کارفرماهای بزرگی که پروژه‌هایشان را در این حوزه متوقف کرده‌اند می‌توان به رویال داچ شــل اشاره کرد که در ماه ژانویه اعلام کرد یک پروژه ۱۱ میلیارد دلاری گاز خود را در ابوظبی متوقف می‌کند.

اما خبر خوب این است که در بخش انرژی حوزه خلیج فارس، همه یک جور عمل نمی‌کنند و بنابراین برخی بخش‌ها بهتر از بقیه به کار ادامه داده‌اند و طبعاً جذب نیرو هم در آنها ادامه داشته است.

جذب نیرو: کمتر و بیشتر

در کل صنعت نفت و گاز خاورمیانه، تاثیر ســقوط قیمت نفت بر میزان اشتغال و جذب نیرو حس می‌شود. در برخی از کشورها این روند کمتر حس شده و سرمایه‌گذاری در حوزه‌های زیرساختی ادامه پیدا کرده و طبعاً نیروی کار لازم برای آنها نیز جذب شده است. وارد در این راستا به برخی از بازارهای منطقه‌ای مثل کویت اشــاره می‌کند که قرار اســت یک پالایشگاه جدید را راه‌اندازی کند. همچنین شرکت ملی نفت عربستان سعودی همچنان در حال جذب نیرو اســت و در امارات متحده عربی هم این روند دیده شده: شرکت نفت و گاز هینز ژانویه اعلام کرد دفتر جدیدی در ابوظبی باز می‌کند و خدمات اشتغال‌یابی را برای قراردادهای دائمی و موقتی در حوزه نفت و گاز ارائه خواهد

داد. وارد ادامه می‌دهد: «پروژه‌های بزرگی در شرکت‌هایی مثل «آرامکو»ی عربستان جریان دارد. برخی از پروژه‌ها فعلاً کنار گذاشته شده‌اند و برخی هم به‌کل کنسل شده‌اند. اما این میزان به حدی نیست که جلوی جذب نیرو را بگیرد.» به گفته وارد، کشورهای حوزه خلیج فارس همچنان در این میانه به بخش‌های دیگر صنعت انرژی - مثل انرژی‌های جایگزین و انرژی هسته‌ای- توجه نشان داده‌اند: «انرژی جایگزین در هر حال برنامه درازمدت بسیاری از کشورهای منطقه بوده است. سرمایه‌گذاری در نیروگاه‌های انرژی هسته‌ای، باد، انرژی خورشیدی و غیره همچنان ادامه دارد.»

کاهش دستمزدها؟

دستمزدهایی که در این صنعت توسط شرکت‌های محلی پرداخت می‌شود افزایش نیافته ولی برخی از آنها ثابت مانده است. به گفته وارد، این وضع در مورد برخی از شرکت‌های بزرگ جهانی که در منطقه فعالیت می‌کنند صدق نمی‌کند و بسیاری از آنها بعد از سقوط قیمت نفت در دستمزدها تغییراتی ایجاد کرده‌اند: «تاثیر آنچه که خارج از منطقه خلیج فارس رخ می‌دهد، دارد اپراتورهای جهانی را بیشتر از اپراتورهای ملی در کشورهای حوزه خلیج فارس تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. اپراتورهای داخلی رویکرد سازش‌ناپذیرتری دارند و اوپک هم رویکرد خود را مبنی بر حفظ میزان تولید ادامه داده است. ممکن است این رویکرد عوض شود ولی ما راهی برای دانستنش نداریم. آنچه که در بازار رخ می‌دهد ممکن است هر هفته تغییر کند.»

تغییرات شغلی در بازار نفت و گاز امارات متحده عربی

درصد	توضیح
۹ درصد	کاهش کارکنان خارجی از آغاز سال ۲۰۱۵ تا نوامبر آن سال
۳۸ درصد	از کارکنان گفتند برای حفظ شغلشان به کاهش دستمزد راضی می‌شوند
۵۵ درصد	از کارکنان گفتند مهم‌ترین مسئله‌ای که پیش روی صنعت قرار دارد، بی‌ثباتی اقتصادی است
۷۲ درصد	نسبت به وضعیت صنعت نفت و گاز در سال ۲۰۱۶ ابراز اطمینان کردند
۴ درصد	کاهش تعداد کارکنانی که در امارات متحده عربی مزایا دریافت می‌کردند

عواملی که بازار وسیع‌تر را تحت تاثیر خود قرار داده، تولید نفت شیل امریکا، افق مشکلات احتمالی برای اقتصادهای بزرگی مثل چین و نیز ورود مجدد ایران به بازار است. وارد در مورد حضور شرکت‌های خارجی در ایران می‌گوید: «بر اساس قوانین کار در ایران، به نظر نمی‌رسد که این شرکت‌های بزرگ قادر باشند با تعداد زیادی نیروی خارجی وارد این کشور شوند و پروژه‌ها را پیش ببرند. آنها باید ابتدا نیروهای محلی استخدام کنند.»

اما اینکه میزان جذب نیرو در کشورهای حوزه خلیج فارس چه زمانی به حال عادی برخواهد گشت، هنوز مشخص نیست؛ به‌خصوص از این بابت که بازار هنوز ثبات لازم را ندارد و هر لحظه ممکن است اوضاع تغییر کند.

منبع: بنچمارک

پیش‌بینی تحلیل‌گران بلومبرگ، رویترز و هاروارد بیزنس ریویو درباره آینده قیمت نفت

شرط‌بندی درباره آینده سقوط نفتی

طرح فریز نفتی شکست می‌خورد؟

متین دخت والی‌نژاد

از اواسط سال ۲۰۱۴ قیمت نفت رو به کاهش بوده است و در سال ۲۰۱۶ به زیر بشکه‌ای ۳۰ دلار نیز رسید. این کاهش قیمت نفت عواقب زیادی را با خود به صنعت نفت آورد. برای رو یا رویی با این مشکل کشورهای عضو اپک و حتا غیر اپک با یکدیگر گوف و وگو کردند و یک طرح جدیدی به اسم فریز نفتی را ارائه دادند. برای آزمایش موفقیت این طرح کشورهایی مانند عربستان و روسیه آن را اجرا کردند ودر جواب به این توقف تولید نفت شاهد ۵ درصد کاهش قیمت نفت در بازار بودیم. اما این طرح چون همزمان با برداشت شدن تحریم‌های ایران بود ایران تا تولید خود را به یک تعداد معقولی نرساند نمی‌تواند با این طرح همکاری کند. حتا در جواب به ارائه تاره فریز نفتی بیژن زنگنه وزیر نفت کشور آن را مضحک خواند و گفت ایران تا زمانی که تولید خود را افزایش ندهد نمیتواند همکاری کند.

کشورهای تولیدکننده نفتی جلسه‌ای را برای گفت و وگو در برای طرح فریز نفتی برگزار خواهند کرد که ایران با وجود غیر همکاری خود با این تاره در این اجلاس شرکت خواهد کرد.

در جواب به آزمایش طرح فریز نفتی قیمت نفت کمی افزایش یافت و این موضوع باعث ترس تاجرانی که در افت قیمت نفت سرمایه گذاری کردند شد. و از ترس دوباره افزایش قیمت نفت آن‌ها از بورس خارج شدند. تعداد سرمایه گذاران بورس نفتی آمریکا در اثر این افزایش قیمت موقت کاهش یافت. آمریکا نیز تحت تاثیر این کاهش قیمت قرار گرفته و در واکنش با این موضوع شرکت‌های نفتی این کشور چاه‌های خود را تعطیل کردند .تعداد چاه‌های فعال آمریکا به پائین‌ترین تعداد خود رسیده است. همزمان با این کاهش قیمت نفت آمریکا توانسته تکنولوژی حفاری خود را توسعه دهد و بتواند سرعت تولید نفت خود را افزایش دهد. آمریکا توانسته با این توسعه تکنولوژی خود را بین بزرگترین تولیدکنندگان نفتی جا دهد.

نفت با قیمت پایین دقیقا چه معنایی می‌دهد؟

برنهارد هارتمان
تحلیلگر بلومبرگ

از شـــروع سال ۲۰۱۶ قیمت نفت از بشکه‌ای ۲۷ دلار تا ۴۲ دلار نوســـان داشت، درحالی که قیمت نفت در سال ۲۰۰۸ به ۱۴۵ دلار نیز رســـیده بود. در ۱۶ فوریه وزیران نفت عربستان سعودی، روسیه، قطر و ونزوئلا با هم توافق کردند به طور آزمایشی طرح فریز نفتی را اجرا کنند تا قیمت نفت افزایش یابد. این یک حرکت مشخص بود.

بـــرای دهه‌ها تجارت نفت این‌گونه بوده اســـت. تولیدکننده‌ها با احتیاط تولید خود را کنترل می‌کردند و تلاششان بر این بود که میزان عرضه را با میزان تقاضا هماهنگ کنند. ولی فرق زیادی بین تصمیم و تاثیر آنها بوده است؛ ایجاد و توسعه و ورشکستگی در تجارت بسیار رایج است. به گزارش هاروارد بیزینس ریویو، در عکس‌العمل به طرح فریز نفتی، قیمت نفت ۵ درصد افزایش یافت. ولی در روز بعد دوباره به زیر ۳۰ دلار رســـید و یک هفته بعد وزیر نفت ایران، کشوری که علاقه‌ای به همکاری با طرح فریز نفتی نداشت و قرار است تولیدات خود را دوبرابر کند، فریز نفتی را مضحک خواند.

هیچ‌کس دقیقا نمی‌داند قیمت نفت در آینده چقدر خواهد شد، ولی

در دهه گذشته تولیدکنندگان نفت و گاز شیل آمریکا مدل تجارت جدیدی را ارائه دادند. این مدل، مدل‌های گذشته را تغییر داد. آنها توانستند با تکنولوژی جدید حفاری شیلی، خود را تقویت کنند. با این تکنولوژی می‌توانند در ٦ ماه الی یک سال نفت و گاز استخراج کنند.

ما گمان می‌کنیم کشورها و شرکت‌ها باید خودشان را برای بشکه‌ای ۵۰ دلار آماده کنند. از نظر تاریخی این موضوع قابل پیش‌بینی است. قیمت نفتی که در حال حاضر فکر می‌کنیم پایین اســـت میانگین قیمت ۱۵۰ سال گذشته است: ۳۵ دلار (ارزش دلار ۲۰۱۴).

چیزی که باعث تعجب اســـت این است که تغییری بنیادی قرار اســـت رخ دهد. کاهش قیمت در این دوره علاوه بر تولیدکنندگان نفـــت و گاز، افرادی را که در صنعت‌هـــای دیگر در این زمینه‌ها کار می‌کنند و شرکت‌های مربوط به نفت را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. در گذشته، رایج بود که شرکت‌های بزرگ نفتی، نفت و گاز کشور را تامین می‌کردند و تقاضاها برای این شرکت‌ها بود. حدود ۵ تا ۱۰ سال طول می‌کشید که بتوانند اکتشاف کنند و سپس آن را توسعه دهند، و میلیادی در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری می‌کردند. دهه‌ها از این روش در صنعت نفت استفاده می‌شد. ولی در دهه گذشته تولیدکنندگان نفت و گاز شیل آمریکا مدل تجارت جدیدی را ارائه دادند. این مدل، مدل‌های گذشته را تغییر داد. آنها توانستند با تکنولوژی جدید حفاری شیلی، خود را تقویت کنند. با این تکنولوژی می‌توانند در ۶ ماه الی یک سال نفت و گاز استخراج کنند. در نتیجه تولیدات نفت شیلی، این کشور توانسته ۱۰ درصد افزایش تولید داشته باشد. تولیدات نفت امریکا به ازای روزی ۴ میلیون بشـــکه از ســـال ۲۰۰۸ برسد که این موضوع توانسته این کشور با عربستان سعودی و روسیه دو تولیدکننده بزرگ جهان‌اند رقابت کند.

کاهش تعداد چاه‌های نفت امریکا در ۵ سال اخیر را در یک نگاه متوجه شوید

تام رندال، جولین بر گز، بلکی میگلیوزی
تحلیلگر بلومبرگ

افت قیمت نفت از ســـال ۲۰۱۴ موجب شده است شرکت‌های بزرگ نفتی امریکا دکل‌های خود را ببندند و فعالیتشان را کم کنند؛ اما با پیشرفت تکنولوژی حفاری و استخراج، میزان تولید این کشور نه تنها کاهش نداشته، به بیشترین حد خود نیز رسیده است

کاهش قیمت نفت برای خیلی از افراد و کشورها هزینه زیادی ایجاد کرده است. شمار حفاری‌های چاه‌های نفت و گاز در امریکا به کمترین حد خود در ۷۵ سال اخیر رسیده است. نمودار زیر گسترش چاه‌های نفت و تولید نفت در امریکا را در پنج سال اخیر که به ۷۵ درصد اوج خود (تولید نفت) رســـیده نشان داده است. به گزارش بلومبرگ، این پنج ســـال نشان‌دهنده سریع‌ترین انبساط تولیدات نفت امریکا بوده اســـت. تکنولوژی جدید برای حفاری توانسته این پیشرفت را ایجاد کند. به‌خصوص این تکنولوژی به پیشرفت حفاری افقی کمک کرده است. سه ناحیه شرکت بزرگ تولیدکننده نفت شیل، حوزه «پرمین» واقع در داکوتای شـــمالی، «بکن» در تگزاس جنوبی و «ایگل فورد» در تگزاس غربی است. پس از افتی که در قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ روی داده، تولیدکنندگان در تعداد بی‌سابقه‌ای شروع به بستن چاه‌های نفتشان کردند. چاه‌ها و دکل‌های فعال نفتی به کمترین میزان خود از سال ۱۹۴۰ رسیده‌اند. تعداد دکل‌های نفتی در جدیدترین آمار با افت ۹ عدد به ۴۸۰ دکل رسیده است. کمترین تعداد دکل فعال در آوریل ۱۹۹۹، ۴۸۸ عدد بود که آمار امروز بیش از این است.

دکل‌های فعلی امریکا بیشـــتر در صنعت نفـــت تاثیرگذارند و پمپ‌های تازه که دارای تکنولوژی جدیدی هستند با سرعت بیشتری نفت استخراج می‌کنند. به همین دلیل با کاهش تعداد دکل‌ها امریکا توانسته تا بیشترین حد در تاریخ خود نفت استخراج کند. البته اگر این روند کاهشی چاه‌های نفت ادامه داشته باشد این آمار و ارقام این‌گونه پیش نمی‌رود و افت تولید نیز مشاهده خواهد شد.

تعداد چاه‌های نفتی از سال ۱۹۷۵

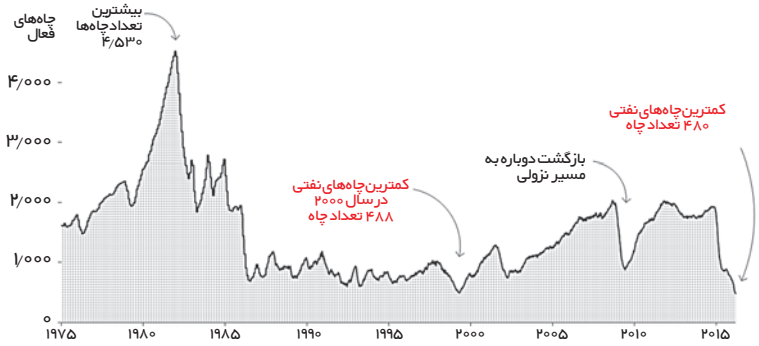

میزان تولید نفت خام آمریکا

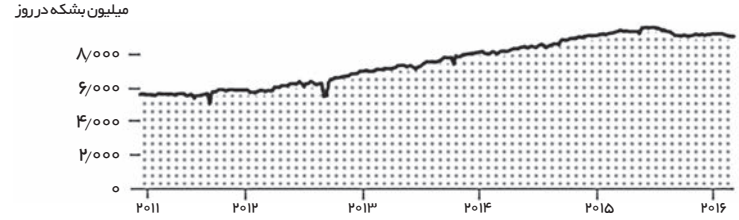

قیمت نفت

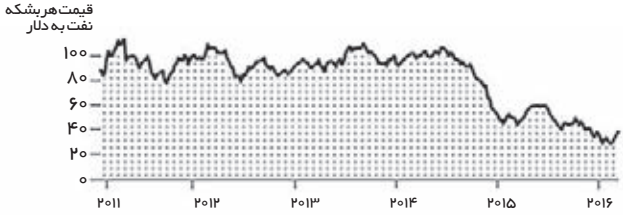

جمع چاه‌های نفتی آمریکا

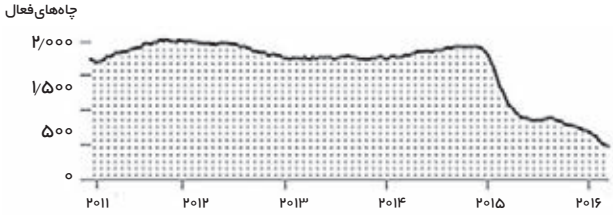

بانک‌ها به‌طور سنتی فقیرترین افراد را با این استدلال که آنها ریسک‌های اعتباری بدی هستند، نادیده می‌گیرند چون که آنها هیچ وثیقه‌ای برای وام‌گرفتن ندارند. اما یونس اثبات کرد که بسیاری از فقیرترین افراد هم می‌توانند خوش‌حساب باشند

ترس بازرگانان از افزایش قیمت نفت

اسیلین لودر، مارک شنک
تحلیلگر بلومبرگ

از ۱۱ فوریه که نفت خام ۵۰ درصد افزایش داشته، گمانه‌زنی‌ها و ســـرمایه‌گذاری بر افزایش قیمت نفت تکان نخورده اســـت و افزایش خاصی در آنها رخ نداده. به نظر می‌رســـد فشـــاری که بر افزایش قیمت نفت آمده از سرعت بی‌سابقه خارج شدن شماری از بازرگانان از سرمایه‌گذاری و گمانه‌زنی بوده است. خروج از موقعیت کوتاه‌مدت و سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت در هفت هفته گذشته به گزارش کمیســـیون معاملات کالا به بیشترین حد خود رسیده است. کسانی که گمانه‌زنی‌هایشان بر کاهش قیمت نفت بوده با افزایش قیمت نفت در هفت هفته اخیر ترسیدند و از بورس خارج شـــدند. این موضوع در حالی اســـت که در بورس افراد پول خود را در قسمت افزایش قیمت نفت سرمایه‌گذاری نکردند که نشان می‌دهد بازرگانان هنوز فکر نمی‌کننـــد این افزایش قیمت ادامه داشته باشـــد. کارشناسان معتقدند که فریز نفتی در این شرایط که تولیدات نفتی کشورها زیاد است فایده ندارد و این تولیدات در سطح بالایی ثابت می‌ماند که تاثیر چندانی بر قیمت نفت نخواهد داشت. در امریکا حفاری‌های جدیدی دیده نمی‌شود و شرکت‌های نفتی چون وضعیت مالی خوبـــی ندارند تولیدات خود را افزایش نمی‌دهند. زمانی می‌توان فعالیت امریکا را دید که قیمت نفت تا حدی افزایش پیدا کند.

به گفته جان کیلداف، مدیرعامل صندوق تامین مالی نیویورک این روند به دلیل ترس بازرگانان از موقعیت کوتاه‌مدتشان بوده و در قسمت بلندمدت نیز سرمایه‌گذاری نکرده‌اند. واقعا صبر و شکیبایی و مقاومت آنها سوال‌برانگیز است.

البدری، دبیرکل اوپک هفته گذشته در وین گفت ۱۵ الی ۱۶ کشور صادرکننده نفت جهان درباره طرح فریز نفتی با هم جلسه خواهند گذاشـــت. تولید نفت خام امریکا به کمترین حد خود از نوامبر ســـال ۲۰۱۴ رسیده اســـت. ولی در حالی که امریکا دارد تولیدات خود را افزایش می‌دهد، با برقرار شـــدن طرح فریز نفتی باز کشـــورهایی مانند روسیه و عربستان سعودی تولیدات زیادی خواهند داشت.

کیلداف می‌گوید: «اگرچه فریز نفتی می‌تواند با تولیدات بیش از حد مقابله کند ولی کشورهایی که در این طرح شرکت نمی‌کنند مانند ایران و لبنان بیشترین میزان تولید خود را خواهند داشت.»

ایران گفت در جلسه دوحه شرکت می‌کند بدون اینکه عضو فریز نفتی شود

گرانت اسمیت
تحلیلگر بلومبرگ

تمامی اعضای اوپک غیـــر از لبنان برنامه دارند که به اجلاس بیایند. روسیه در این جلسه شرکت می‌کند در حالی که آرژانتین و برزیل آن را نپذیرفتند. به گفته یک مقام آگاه، ایران در جلســـه اعضای اوپک و روســـیه حضور خواهد داشت بدون اینکه در طرح

سرمایه‌گذاری ریسکی در بورس نفتی

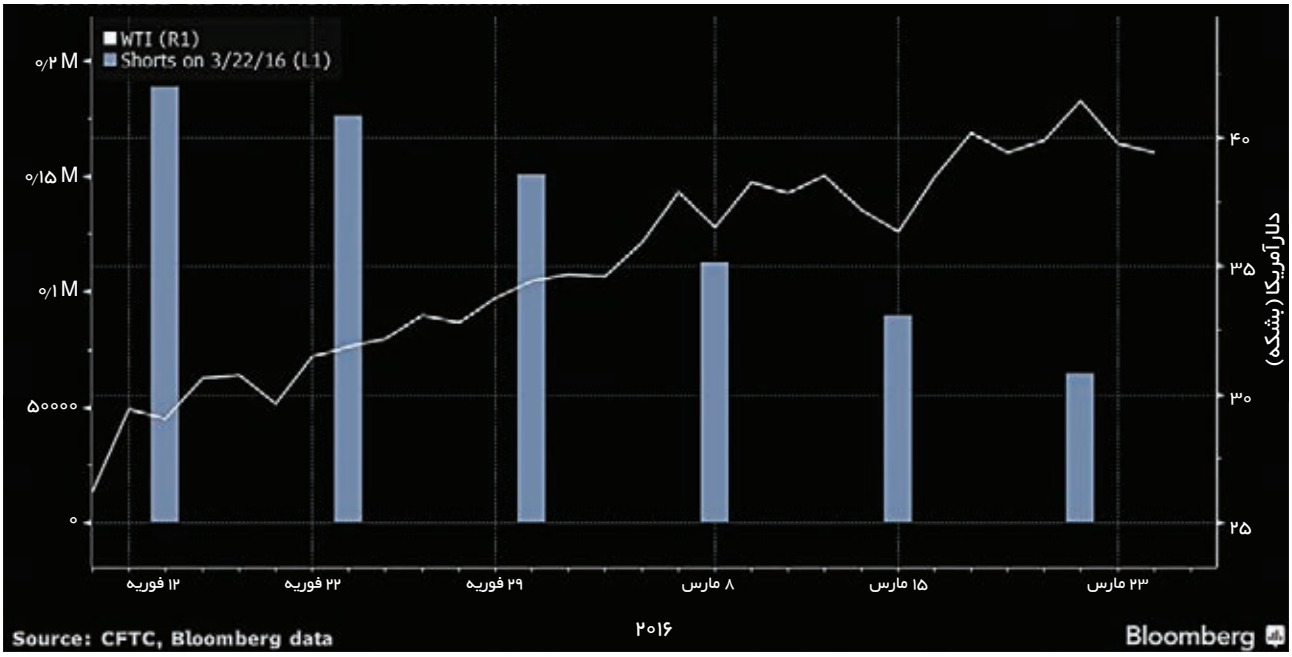

البدری، دبیرکل اوپک هفته گذشته در وین گفت ۱۵ الی ۱۶ کشور صادرکننده نفت جهان درباره طرح فریز نفتی با هم جلسه خواهند گذاشت. تولید نفت خام امریکا به کمترین حد خود از نوامبر سال ۲۰۱۴ رسیده است.

با افزایش پشتیبانی این طرح، فریز نفتی شکست خورد

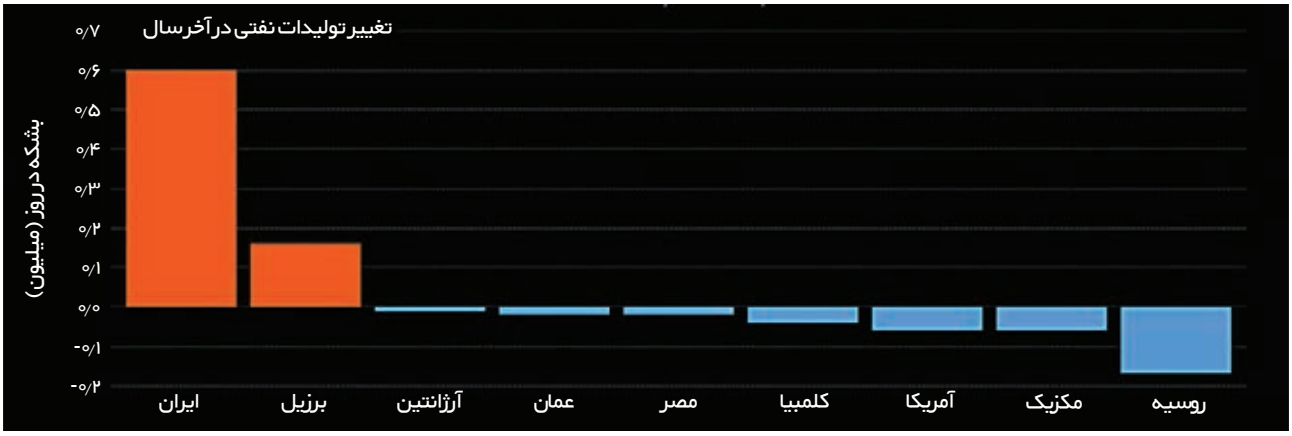

فریز نفتی که از طرف آنها ارائه می‌شـــود عضو شـــود. به گزارش بلومبرگ، از سوی فردی که نخواست نامش فاش شود، وزیر نفت ایران، بیژن نامدار زنگنه در جلســـه ۱۷ آوریل که در دوحه برگزار می‌شود حضور خواهد داشت. ایران سیاست خود را برای جبران از دست دادن زمان تحریم‌ها برای تولید نفت در پیش می‌گیرد پس به این دلیل محدودیت‌ها در تولید را قبول نمی‌کند. این فرد گفت اکثر اعضای اوپک که شامل عربستان نیز می‌شود گفته‌اند که در این جلسه شرکت خواهند کرد.

بر اساس گفته وزیر نفت عربستان سعودی، علی النعیم طرح فریز نفتی کمک می‌کند تا بازار جهانی بتواند دوباره به شـــرایط خوبی دســـت پیدا کند و تقاضا به اندازه تولید شود. نفت خام از پایین‌ترین سطح در ۱۲ ســـال گذشته که ۲۷.۱۰ دلار در ژانویه بوده اســـت، ۴۰ درصد افزایش داشت. زنگنه هرگونه فریز نفتی را قبـــول نکرد و این طرح را مضحک خواند چـــون ایران پس از توافق هسته‌ای، به‌تازگی در ماه ژانویه توانسته تولید داشته باشد. شـــرکت کردن ایران به این دلیل است که هر ۱۳ عضو سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) به‌غیر از لبنان قرار است نقشی در صحبت‌های فریز نفتی داشته باشند. توافق کاهش تولید در ماه فوریه بین کشورهای عربستان، روسیه، ونزوئلا و قطر توانست به کاهش قیمت نفت کمک کند. کارشناسان معتقدند فریز نفتی با همکاری کشـــورهای دیگر می‌تواند بر بازار نفت جهان تاثیری هرچند کوچک بگذارد. به این دلیل که کشورهای غیر عضو اوپک مانند آرژانتین و برزیـــل به تولید خود ادامه می‌دهند و برنامه‌ای ندارند تا در این مورد صحبت کنند. کشـــورهای خلیج فارس که نماینده‌های اصلی اوپک هســـتند آمادگی‌شـــان با ایجاد میدان مشـــترک «خفجی» بین کویت و عربستان سعودی مورد آزمون قرار خواهد گرفت. تولید در خفجی از اکتبر سال ۲۰۱۴ به دلیل نگرانی‌های محیطی توقف داشـــته است. ولی به گفته وزیر نفت کویت، اناس الصالح این میدان نفتی با کمیت پایین شروع به کار خواهد کرد. شروع دوباره خفجی به این معناست که کشورها نیاز به تولید بیشتر دارند تا بتوانند میزان تولید خود را ثابت نگه دارند.

مذاکره اکوادور با مکزیک و کلمبیا برای همراهی در طرح فریز نفت، گاز و پتروشیمی

الکساندرا ولنسیا
تحلیلگر رویترز

پس از کاهش قیمت نفت در جهان کشورهایی مانند اکوادور که عضو اوپک نیستند نیز نگران وضعیت شدند و برای افزایش قیمت نفت با یکدیگر گفت‌وگو خواهند داشت تا بتوانند راه‌حلی برای این موضوع ارائه دهند. اقتصاد کشورهای اکوادور و ونزوئلا چون وابسته به نفت است در این کاهش قیمت نفت آسیب زیادی دیدند.

وزیر نفت اکوادور اعلام کرد در هفته جاری به مکزیک و کلمبیا ســـفر خواهد کرد تا با تولیدکنندگان نفـــت در آمریکای جنوبی (لاتین) درباره همراهی در مهار افزایش تولید نفت و دیگر راهبردها برای افزایش قیمت نفت، گفت‌وگو کند. به گزارش رویترز، قرار بود در آغاز ماه مارس سال جاری میلادی، مسئولان نفتی کشورهای ونزوئلا، اکوادور، مکزیک و کلمبیا دیدار داشـــته باشند اما به دلیل چالش‌های زمان‌بندی، این برنامه محقق نشد. کارلوس پارخا، وزیر نفت اکـــوادور، در جمع خبرنگاران ابراز امیـــدواری کرد که دیدار یادشده، پیش از اجلاس کشورهای عضو و غیرعضو اوپک در دوحه قطر در ماه آوریل، برگزار شود. وزیر نفت اکوادور گفت: «چهارشنبه این هفته (۱۱ فروردین) به کلمبیا و مکزیک می‌رویم تا درباره این نشست گفت‌وگو کنیم؛ اگر این نشست در کویتو و پیش از اجلاس اوپک و غیر اوپک برگزار شـــود، فوق‌العاده است.» اولین بار است که کشورهای غیرعضو اوپک مانند کلمبیا و مکزیک برای افزایش قیمت نفت که به دلیل تولید بیش از حد ایجاد شـــده، همکاری می‌کنند.

اکوادور و ونزوئلا برای یافتن راه‌حل افزایش قیمت نفت فشـــار زیادی به کشورهای عضو و غیرعضو اوپک آوردند، زیرا این دو کشور اقتصادشان وابسته به نفت است و با این کاهش قیمت آسیب زیادی دیده‌اند.

> اکوادور و ونزوئلا برای یافتن راه‌حل افزایش قیمت‌نفت فشار زیادی به کشورهای عضو و غیرعضو اوپک آوردند، زیرا این دو کشور اقتصادشان وابسته به نفت است و با این کاهش قیمت آسیب زیادی دیده‌اند

خودروهای الکتریکی چگونه بحران بعدی صنعت نفت را ایجاد می‌کنند؟

قاتلین جدید بازار نفت

تام رندال تحلیل‌گر بلومبرگ

شـــایعه‌هایی به وجود آمده اســـت که خودروهای الکتریکی یا همان «ای‌وی» بحـــران تازه‌ای در صنعت نفت ایجـــاد و دوباره فعالان نفتی را با مشکل مواجه می‌کنند. با وجود بهترین تکنولوژی جدید زمانی خواهد رسید که دیگر خریدن وســـایل عادی امروزی بی‌معنا خواهد شد. به موبایل‌های هوشمند در دهه گذشته فکر کنید، تلویزیون‌های رنگی در سال ۱۹۷۰ یا حتی خودروهای گازوئیلی در دهه ۱۹۲۰. پیش‌بینی کردن این زمان‌ها کار ســـختی است ولی هنگامی که اتفاق می‌افتد همه دنیا را دربر می‌گیرد. به نظر می‌رسد دهه ۲۰۲۰ دهه تغییر برای خودروهای الکتریکی خواهد بود. به گزارش دارایی انرژی‌های نو بلومبرگ، قیمت باتری سال گذشته ۳۵ درصد کاهش داشته است. پس از اینکه شرایط بنزین درست شود تا ۶ سال دیگر به باتری نیز کمک مالی خواهد شد که اولین موقعیت برای رونق خودروهای الکتریکی در بازار است.

تحقیقات نشان می‌دهد تا سال ۲۰۴۰ خودروهای الکتریکی بالارتبه با قیمت کمتر از ۲۲ هزار دلار (ارزش دلار امروزی) به فروش خواهد رسید. ۳۵ درصد از خودروهای جدید جهان دارای دوشاخه خواهند بود. این موضوعی نیست که صنعت نفت برنامه‌ریزی کرده باشـــد و می‌توان دلیل آن را نیز راحت فهمید. «ای‌وی»ها یک‌دهم صنعت خودرو را در حال حاضر به خود اختصاص داده‌اند. در خیابان‌های اکثر کشورها آنها را مشاهده نمی‌کنید و قیمت بسیار زیادی نسبت به خوروهای بنزینی دارند. اوپک معتقد است که تا سال ۲۰۴۰ خودروهای الکتریکی تنها می‌توانند یک درصد بازار خودرو را بگیرند. سال گذشته مدیرعامل شرکت کونوکو فیلیپس گفت «ای‌وی»ها تا ۵۰ سال دیگر نمی‌توانند جذابیتی در بازار پیدا کنند. مواردی که در حال حاضر می‌دانیم این است که تا چند سال آینده شرکت‌های تسلا، شورولت و نیسان برنامه دارند خودروهای الکتریکی بالارتبه به قیمت ۳۰ هزار دلار بفروشند. بقیه خودروسازها و شرکت‌های تکنولوژی در حال سرمایه‌گذاری روی مدل‌های جدید هستند. تا سال ۲۰۲۰ برخی از اینها قیمتشان کاهش پیدا خواهد کرد و این موضوع تاثیرگذارتر از روش کمک مالی به بنزین است. سوال این است که این خودروها چه مقدار تقاضای نفت را جایگزین می‌کنند و تا کی باید تقاضا پیش رود تا دوباره بحران جدید نفتی ایجاد شود؟ در سال گذشـــته فروش خودروهای الکتریکی در جهان ۶۰ درصد افزایش داشته است. کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند فروش خودروهای الکتریکی به ۲۵ الی ۵۰ درصد خواهد رسید ولی اکسون و اوپک فروش آنها را تا سال ۲۰۴۰ در حد ۲ درصد می‌دانند. اگر بحران نفتی توسط خودروهای الکتریکی شروع شود تازه اول راه است، زیرا هرساله فروش آنها بیشتر می‌شود و قیمت نفت کمتر و کمتر.

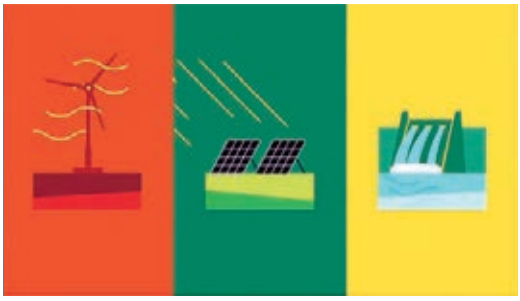

پیش‌بینی بحران بزرگ نفتی

زمانی خوردوهای الکتریکی جایگزین نفت می‌شوند که خرید این خودرو ها رایج شود
سه‌سناریوی فروش خودروهای الکتریکی

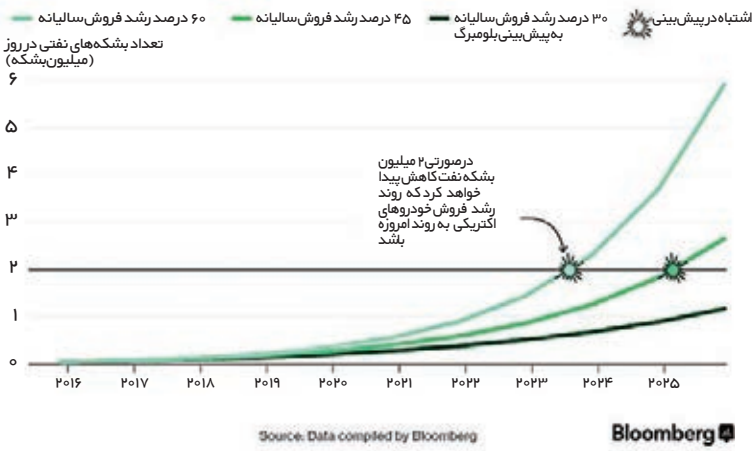

میزان رشد فروش خودروهای الکتریکی

تا سال ۲۰۲۲ قیمت خودروهای الکتریکی با قیمت تولید خود یکی خواهد شد
این اوج فروش خودروهای الکتریکی است

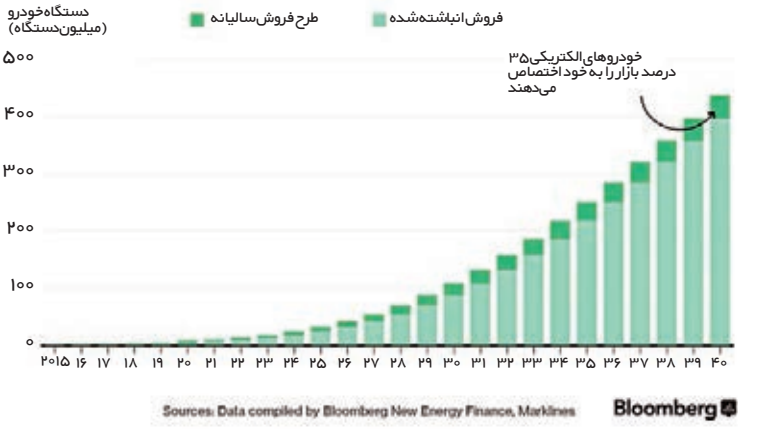

کارآفرین

شکست خوردگان موفق

داستان زندگی ۹ کارآفرین، هنرمند و سیاستمدار موفق ایران و جهان

از کالسکه سه‌چرخ تا خودروی آخرین سیستم

مرسدس بنز و ۱۳۳ سال تولید خودروهای بنزینی

کارل بنز پسری خلاق و بااستعداد بود که سال ۱۸۴۴ در شهر کارلسروهه آلمان در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد.

به‌تازگی کمپانی خودروساز بی‌ام‌و، ۱۰۰ سالگی خود را جشن گرفت و به همین مناسبت کمپانی مرسدس بنز در تبلیغی جالب، با لحنی کنایه‌آمیز به رقیب دیرین خود تبریک گفت: «تبریک به خاطر ۱۰۰ سال رقابت، ۳۰ سال اول که نبودی، حوصله‌سربر بود». البته بی‌ام‌و نیز این کار رقیب خود را بی‌پاسخ نگذاشت و با ساخت تبلیغی آن را جبران کرد: «وقتی تو به دنیا آمدی، من نبودم و وقتی من به دنیا اومدم تو دیگر پیر شده بودی».

البته مسئولان شرکت بی‌ام‌و در شرایطی رقیب دیرین خود را پیر خوانده‌اند که بنز همچنان یکی از معتبرترین شرکت‌های خودروساز جهان است و هر از چندی با تولید مدلی جدید طوفانی جهانی در بازار خودرو به پا می‌کند و نشان می‌دهد همچنان جوان و پویاست. شرکتی که از قدیمی‌ترین سازنده‌های خودروهای بنزینی در جهان است و در سال ۱۸۸۳ یعنی ۱۳۳ سال پیش از سوی کارل بنز راه‌اندازی شد.

کارل بنز پسری خلاق و بااستعداد بود که سال ۱۸۴۴ در شهر کارلسروهه آلمان در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد. پدرش تعمیرکار و مکانیک موتورهای اتومبیل بود و کارل از کودکی با اتومبیل که در آن زمان تحولی مهم و اختراعی بزرگ در سطح جهان بود، آشنا شد. کارل بنز علاقه بسیاری هم به تحصیل داشت و از دانشگاه پلی‌تکنیک کارلسروهه فارغ‌التحصیل شد. اولین تجربه کاری او بعد از پایان تحصیل طراحی ساخت یک کارخانه در شهر مانهایم بود ولی این کار چندان ادامه نداشت و طولی نکشید که او کار دیگری را در شرکتی ساختمانی در وین آغاز کرد که آن هم چندان پایدار نبود زیرا در سال ۱۸۷۱ تصمیم گرفت کاری برای خود دست و پا و شرکت خود را راه‌اندازی کند. او با کمک نامزدش برتا ریگر و فروش بخشی از جهیزیه‌اش سرمایه‌گذاری‌هایی انجام داد و توانست امتیاز تولید و تکمیل موتورهای دوزمانه را دریافت کند و موفقیت در این کار باعث رشد و ورود رسمی او به صنعت اتومبیل‌سازی شد. کارل بنز با کمک چند نفر از همکارانش و البته با پشتیبانی مالی بانکی در مانهایم یک شرکت سهامی تاسیس کرد که ۵۰ درصد سهامش از آن او بود. البته این شراکت بیشتر از یک سال پایدار نبود و کارل بنز شرکت جدیدی را با کمک فردی به نام فردریک ویلهلم ایلینگر که فروشگاه دوچرخه‌فروشی داشت راه‌اندازی کرد؛ بنز متوجه علاقه فردریک به وسایل موتوری شد و همین موضوع زمینه همکاری آنها و راه‌اندازی شرکت بنز را مهیا کرد. آنها کار شرکت خود را با ۲۵ نفر شروع کردند و تمرکز اصلی‌شان را روی توسعه موتورهای اتومبیل گذاشتند و در نهایت بنز موتورهای چهارزمانه بنزینی خود را روی کالسکه‌ای نصب کرد و در سال ۱۸۸۶ بود که توانست اولین خودروی بنزینی خود را بهره‌برداری کند و آن را به نمایش عمومی بگذارد، اتفاقی که تحولی بسیار مهم در صنعت خودروسازی جهان محسوب می‌شود و تاریخ اتومبیل‌سازی جهان را ورق زد. او با تولید این خودرو توانست به موفقیتی برسد که تولیداتش دیگر جواب‌گوی تقاضاها نبود و در نتیجه تصمیم گرفت کارخانه خود را توسعه دهد و به فکر تولید محصولات جدید افتاد.

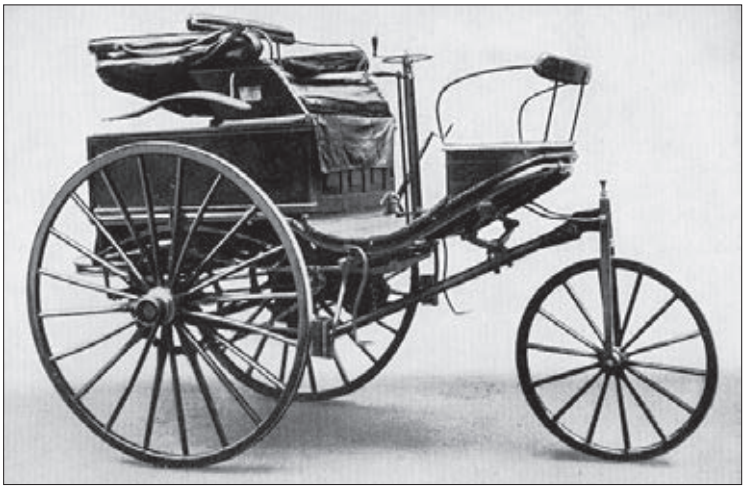

بنز موتورهای چهارزمانه بنزینی خود را روی کالسکه‌ای نصب کرد و در سال ۱۸۸۶ بود که توانست اولین خودروی بنزینی خود را بهره‌برداری کند

پس از این موفقیت‌ها تا سال ۱۸۸۷ بنز سه مدل از خودروهای بنزینی را طراحی کرد، او مدل اول را در سال ۱۹۰۶ به موزه آلمان اهدا کرد، مدل دوم را چندین بار طراحی و بازسازی کرد و مدل سوم را هم به همسرش سپرد و او توانست با این خودرو به مسافرتی طولانی برود. تلاش‌ها و ابتکارات کارل بنز خیلی زود باعث شهرت او و شرکت اتومبیل‌سازی‌اش شد و او را به بزرگ‌ترین پیشتاز تولید خودروهای نوین در جهان تبدیل کرد تا جایی که در سال ۱۸۹۹ شرکت او به بزرگ‌ترین شرکت خودروسازی جهان تبدیل شد و سالانه ۵۷۲ اتومبیل تولید می‌کرد.

البته همه این موفقیت‌ها در شرایطی حاصل می‌شد که دیگر کارل بنز از کار خسته شده بود و همین موضوع باعث شد که در اوج (در سال ۱۹۰۳) از کارهای فنی کناره‌گیری کند و امور را به پسرانش واگذار کند، فرزندانی که راه پدر را با انرژی تازه پیمودند و توسعه کار و راه‌اندازی شعب فروش در

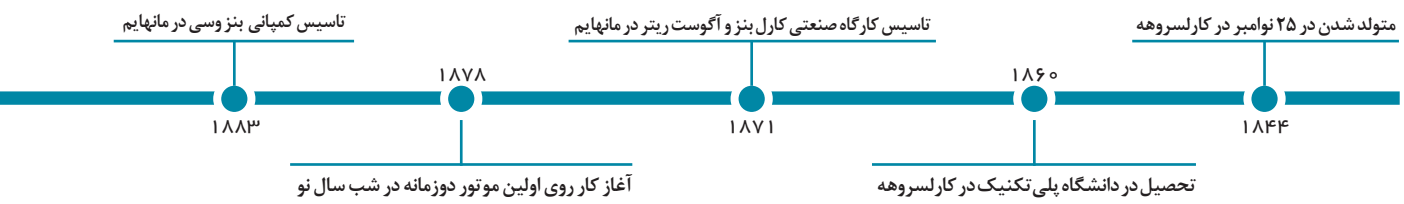

آرم جاودان مرسدس بنز در سال ۱۹۰۳ طراحی شده است اما در سال‌های ۱۹۰۹، ۱۹۱۶ و ۱۹۲۱ تکامل یافت تا اینکه در سال ۱۹۲۶ به یک ستاره طلایی با دایره‌ای که آن را محصور کرده است بدل شده و تا به امروز به همین شکل باقی مانده است.

بسیاری از کشورها را در رأس اقداماتشان قرار دادند و همین باعث گسترش روزافزون بنز در سطح جهان شد. همچنین یکی دیگر از اقدامات فرزندان بنز تولید محصولات باکیفیت جدید در این کارخانه بود که مشتریان زیادی را برای این شرکت به همراه آورد و بنز را در انگلستان به تاکسی تبدیل کرد و بر محبوبیت آن افزود. در این سال‌ها البته کارل بنز دیگر در کارخانه نقشی نداشت و تنها برای سرگرمی خود اتومبیل و موتورهایی را طراحی می‌کرد؛ او در سال ۱۹۲۳ آخرین خودروهای تولیدی خود را ساخت. خودروهایی که ۸ و ۲۵ اسب بخار قدرت داشتند و هردو را او برای استفاده شخصی طراحی کرده بود و هرگز آنها را نفروخت و اکنون نیز در موزه نگهداری می‌شوند.

کارل بنز در چهارم آوریل سال ۱۹۲۹ در منزلش در شهر لیدنبورگ درگذشت و امروز خانه‌اش به عنوان دفتر مرکزی این شرکت خودروسازی استفاده می‌شود؛ اما یکی از تحولات مهم شرکت بنز پیش از مرگ کارل بنز ادغام این شرکت با شرکت خودورسازی دایملر موتورن گیزلشافت در سال ۱۹۲۶ بود. پسران بنز برای توسعه کار و افزایش تولید محصولات دست به این تحول زدند و پس از آن بود که محصولات این کارخانه با نام مرسدس بنز وارد بازار شد. نامی که کارل بنز از ترکیب فامیل خود و نام دختری اسپانیایی به نام مرسدس انتخاب کرد، دختری که پدرش (امیل یکینگ) از تاجران بزرگ اتریش و نماینده فروش محصولات بنز بود. علاوه بر ادغام شرکت بنز با دایلمر در دهه ۱۹۲۰ یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که در این دهه برای این شرکت خودروساز افتاد ورود آنها به عرصه مسابقات اتومبیل‌رانی بود که باعث شد مرسدس بنز در بازار تثبیت شود و پیش از گذشته در راه ساخت خودروهای مخصوص و گران‌قیمت گام بردارد. یکی از نمونه‌های بسیار خوب این دهه مدل مرسدس بنز اس‌ال‌کا است، که در سال ۱۹۲۸ ساخته شد و در سال ۱۹۹۹ یکی از ۲۶ نامزد برای دریافت عنوان اتومبیل قرن بود و در سال ۲۰۰۴ یکی از آنها به قیمت ۷٫۵ میلیون دلار در یک حراجی فروخته شد.

پس از مرگ کارل بنز در سال ۱۹۲۹ همچون گذشته این فرزندان بنز بودند که امور کارخانه مرسدس بنز را در دست داشتند و در دهه‌های مختلف با استفاده از تکنولوژی‌های به‌روز تلاش کردند پیشتازی کارخانه مرسدس بنز را تا امروز حفظ کنند. گروه مرسدس بنز سعی کرده است به منظور سودآوری بیشتر، عمده تمرکز خود را متوجه مسائل مربوط به کیفیت، راندمان و قدرت محصولات خود کند. آنها در طول روند تولید بارها خودرو را مورد آزمایش قرار می‌دهند و پس از آن نیز سعی می‌کنند با ارتباط با فروشندگان و مشتریان از کیفیت و چگونگی محصول خود اطمینان حاصل کنند.

در حال حاضر برند بنز یکی از ۲۰ برند اصلی جهان محسوب می‌شود که در سال ۲۰۱۴ با رشد ۱۱ درصد فروش روبه‌رو بوده است و ۱٫۶۳ میلیون خودرو تولید کرده است. همچنین این روند در سال ۲۰۱۵ ادامه داشته است به طوری که براساس اعلام شرکت مرسدس بنز، این شرکت دراین سال رکوردی جدید به جای گذاشته است که به لطف افزایش فروش لیموزین کلاس C رقم خورد که چین بازار اصلی آن است. علاوه بر این براساس گزارش رسمی این شرکت، فروش مرسدس بنز در اروپا هم رشد ۱۰٫۵درصدی و در آمریکا رشد ۳٫۸درصدی داشته است. تعداد خودروهای فروخته‌شده مرسدس بنز در آمریکا ۳۴۳ هزار و ۸۸ دستگاه بوده است.

مرسدس بنز در ایران

اطلاعات دقیقی درباره چگونگی ورود اولین مرسدس بنز به بازار ایران در دست نیست ولی گفته می‌شود نخستین اتومبیل‌های مرسدس بنز در دوران قاجار با نسل اول W۱۵ موسوم به ۱۷۰ وارد ایران شد و در دوران پهلوی اول و دوم بر تعداد این خودروها افزوده شد تا جایی که از دهه ۳۰ به بعد اتومبیل‌های مرسدس بنز دیگر تنها از سوی درباریان و خانواده سلطنتی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت و افراد ثروتمند نیز از انواع مدل‌های بنز استفاده می‌کردند. البته همزمان با ورود خودروهای لوکس بنز در دوران پهلوی شرکت ایران ناسیونال سابق اتوبوس ۳۰۲ و شرکت خاور کامیون مرسدس بنز تولید می‌کردند و اولین واردات انبوه مربوط به اتوبوس‌هایی بود که سال ۱۳۳۲ وارد کشور شدند. همچنین شرکت بنز ۳۰ درصد از سهام موتورسازی تبریز را در اختیار داشت. اما بعد از پیروزی انقلاب تا چندین سال به دلیل جنگ تحمیلی و... شرایط برای خرید مدل‌های لوکس و واردات خودروهای تولیدی شرکت بنز چندان مهیا نبود تا اینکه با ورود به دهه ۷۰ شرایط تغییر کرد، روابط با کشورهای اروپایی گسترش یافت و همین موضوع شرایط را برای واردات خودروهای بنز و حتی همکاری با آن فراهم کرد. اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ مذاکرات اولیه‌ای بین مسئولان ایرانی و مرسدس بنز برای همکاری انجام شد و حتی سال ۱۳۸۱ شرکت ستاره ایران به نمایندگی از شرکت بنز در ایران تشکیل شد. البته چندی بعد شرکت بنز سهام ستاره ایران را در مقابل حدود یک‌میلیون دلار به ایران خودرو فروخت. در حال حاضر سالانه تعداد زیادی از انواع خودروهای مرسدس بنز وارد ایران می‌شود و این خودرو در ایران طرفداران بسیاری دارد.

کارل بنز در چهارم آوریل سال ۱۹۲۹ در منزلش در شهر لیدنبورگ درگذشت و امروز خانه‌اش به عنوان دفتر مرکزی این شرکت خودروسازی استفاده می‌شود

۱۸۹۳ — تولیدنخستین خودروی چهارچرخ که دارای اکسل بود

۱۹۰۶ — تاسیس شرکت کارل بنز و پسران در لادنبرگ

۱۹۱۲ — کناره‌گیری از عضویت در شرکت

۱۹۱۴ — اعطای مدارک دکترای افتخاری از سوی دانشگاه فنی

۱۹۲۹ — فوت در ۴ آوریل در منزلش در شهر لیدنبورگ آلمان که اکنون به دفتر مرکزی شرکت مرسدس بنز تبدیل شده است

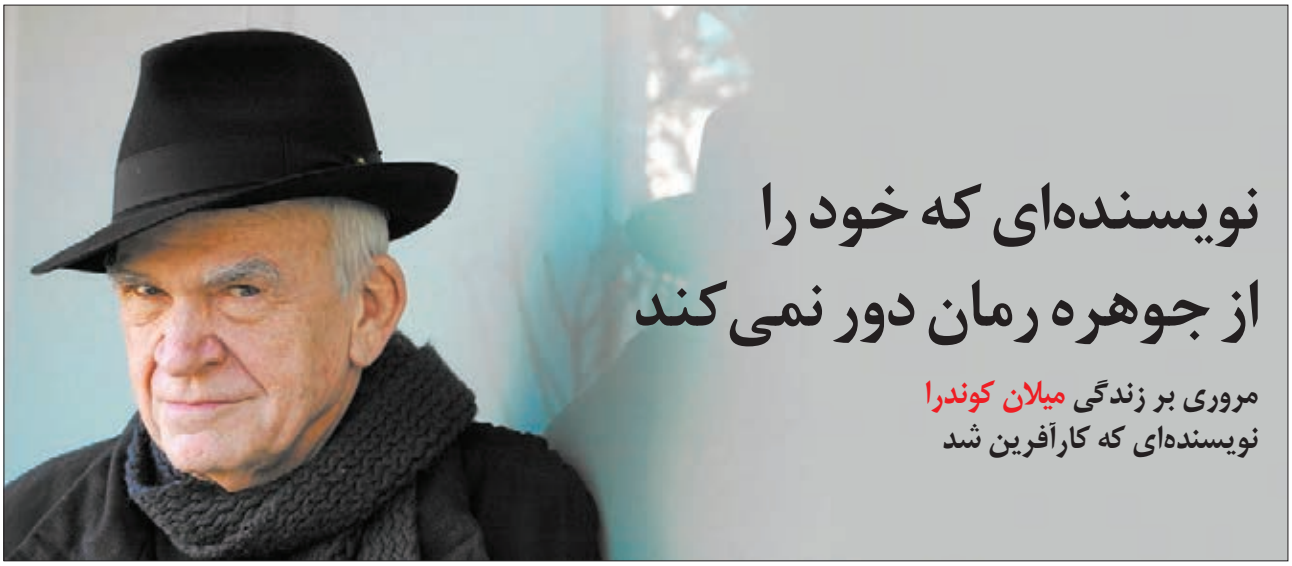

نویسنده‌ای که خود را از جوهره رمان دور نمی‌کند

مروری بر زندگی میلان کوندرا نویسنده‌ای که کارآفرین شد

میلان کونـــدرا اول ماه آوریل ۱۹۲۹ در شـــهر برنو مرکز ایالت مراوی چکسلواکی دیده به جهان گشود. تا زمانی که در چکسلواکی زندگی می‌کرد و حتی در نخســـتین سال‌های ورودش به فرانسه، اطلاعاتی درباره زندگی او منتشر می‌شد اما اکنون که آثار گران‌بهایش شهرتی بین‌المللی برایش به ارمغان آورده‌اند، هنوز آن‌گونه که بایسته است به شرح زندگی شخصی او نپرداخته‌اند. کوندرا ترجیح می‌دهد زندگی‌نامه‌ای نداشته باشد و بر این باور است که رمان‌نویس باید از گفته گوستاو فلوبر پیروی کند یعنی پشت اثر خود پنهان شـــود. او می‌گوید: «رمان‌نویس خانه زندگانی‌اش را ویران می‌کند تا با ســـنگ‌های آن، خانه رمان خود را بســـازد.» کوندرا با تدوین زندگی‌نامه نویسندگان موافق نیست و اعتقاد دارد: «زندگی شخصی نویسنده فقط مربوط به خود اوســـت زیرا زندگی‌نامه نویسنده به شکل و ماهیت اثر آسیب می‌رساند.»

پس از پایان تحصیلاتش مدتی به عنوان دستیار و سپس به عنوان استاد دانشکده فیلم آکادمی هنرهای نمایشی پراگ مشغول به کار شد و در همان زمان اشـــعار، مقالات و نمایش‌نامه‌های خود را منتشـــر می‌ساخت. در سال ۱۹۴۸ همچون بســـیاری روشنفکران آن زمان با علاقه به حزب کمونیست پیوست و در سال ۱۹۵۰ به خاطر تمایلات فردگرایانه از این حزب اخراج شد. اما بار دیگر از ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۰ به این حزب پیوست. میلان کوندرا زندگی‌نامه شخصیت‌های ذهنی‌اش را به اختصار بیان می‌کند. به عقیده او مضمون‌های وجودی این شخصیت‌ها اهمیت دارند. اینکه در رمان «سبکی تحمل‌ناپذیر هســـتی»، توما گندمگون یا بور است، پدرش فقیر است یا ثروتمند و... هیچ اهمیتی ندارد؛ باید اندیشـــه و احساسات شخصیت را فهمید؛ باید به هستی او راه پیدا کرد.

کوندرا علاوه بر اینکه به شـــرح حال اعتقادی ندارد، از ســـوءتفاهم‌ها و برداشـــت‌های غلط می‌ترســـد. او به دلیل مخالفت با نظام سیاسی حاکم بر کشـــورش، مجبور به مهاجرت شـــده و بیم آن دارد که از او نه سیمای یک «کاوشگر هستی» که چهره یک ناراضی و مخالف سیاسی ترسیم شود. کوندرا حدود ۱۴ سال داشت که سرودن شعر را آغاز کرد. اشعار او در مطبوعات انتشار یافت. خود او می‌گوید تا ۲۵ سالگی به موسیقی، بیشتر از ادبیات علاقه داشته است و این شیفتگی تا همیشه در فکر و احساسش باقی می‌ماند. میلان کوندرا ســـرانجام شعر را کنار می‌گذارد و از سال ۱۹۵۸ نوشتن داستان کوتاه را آغاز می‌کند و تا سال ۱۹۶۸ ده داستان کوتاه با عنوان کلی «عشق‌های خنده‌دار» می‌نویســـد. نخستین رمان کوندرا به نام «شوخی» در سال ۱۹۶۷ در فرانسه انتشار یافت؛ رمانی که باعث شهرت جهانی او شد. لویی آراگون این رمان را اثری بزرگ دانســـته است. در سال ۱۹۷۳ رمان «زندگی جای دیگر است» او به زبان فرانسه انتشار یافت و جایزه مدیسی برای بهترین رمان خارجی را به دست آورد. رمان «والس خداحافظی» در سال ۱۹۷۸ جایزه موندلو را در ایتالیا نصیب کوندرا کرد. در ســـال ۱۹۸۱ جایزه کامنولث اوارد در آمریکا به رمان «کتاب خنده و فراموشی» تعلق گرفت. در سال ۱۹۸۲ مجموعه آثارش جایزه «اروپا لیتراتور» را گرفت. رمان «سبکی تحمل‌ناپذیر هستی» (۱۹۸۴) شهرت او را به عنوان یکی از رمان‌نویسان بزرگ معاصر تثبیت کرد.

«هنر رمان» در ســـال ۱۹۸۶ انتشار یافت. این نخستین رمانی است که او به زبان فرانســـه نوشته است. این کتاب، مجموعه کاملی است از تفکرات کوندرا درباره تاریخ تحول هنر رمان در اروپا و نیز بررســـی و تحلیل خود او درباره رمان‌هایش. «جهالت»، «خستگی»، «هویت» و... از آثار دیگر او به شمار می‌آید. میلان کوندرا هم‌اکنون در فرانسه روزگار می‌گذراند.

برخلاف عقیده بســـیاری از منتقدان، میلان کونـــدرا را می‌توان یکی از برجسته‌ترین نویسنده‌های معاصر دانســـت. هرچند او این اواخر کمتر تن به گفت‌وگوهای مطبوعاتی می‌دهد، امـــا حضور او در پایان‌نامه‌های متعدد دانشجویی و بحث درباره آثارش در محافل ادبی اروپا و امریکا نشان می‌دهد که ترجمه تقریباً همه آثار این نویسنده و استقبال از آنها در ایران، چندان نیز اتفاقی نبوده است. کوندرا در گفت‌وگویی به نویسندگان موفق اروپای مرکزی اشـــاره می‌کند و معتقد است آنها تاثیر چندانی بر او نداشته‌اند در حالی که شـــاید حرفش درست نباشد. او به جای آنکه فلسفه را وارد رمان‌هایش کند، به جایی می‌رود که قبلاً جولانگاه فلســـفه بوده اســـت و این کاری است که نویســـندگان مهم اروپای مرکزی مثل کافکا پیش گرفته‌اند. مثال این نکته را می‌توان در رمان «ســـبکی تحمل‌ناپذیر هستی» جست وجو کرد، همان رمانی که نیویورکر بخش‌های فلسفی آن را هنگام چاپ در نشریه حذف کرد و صدای کوندرا را درآورد.

او در یکـــی از مصاحبه‌هـــای مطبوعاتـــی خود از کافکا، بـــروخ، موزیل و گومبروویچ به عنوان قله‌های رمان نویســـی اروپای مرکزی یاد می‌کند و می‌گوید: «من تحت تاثیر آنها نیستم بلکه رابطه ما شکل دیگری دارد.»

> «هنر رمان» در سال ۱۹۸۶ انتشار یافت. این نخستین رمانی است که کوندرا به زبان فرانسه نوشته است. این کتاب، مجموعه کاملی است از تفکرات کوندرا درباره تاریخ تحول هنر رمان در اروپا و نیز بررسی و تحلیل خود او درباره رمان‌هایش

آی وی‌وی، هنرمند چینی، یکی از مقتدرترین هنرمندان معاصر ماست. پروژه‌های بلندپروازانه، ایده‌های هوشمندانه و توانایی و جسارتش در واکنش به مسائل پیرامون در طول زمان او را در جایگاهی قرار داده که هرکاری را که اراده کند، بخواهد و بشود.

سازنده مجسمه‌های طلایی

نگاهی به زندگی آی وی‌وی هنرمند معترض چینی که فروش آثارش او را ثروتمند کرد

«من هنرمندی‌ام که همیشه به دنبال آنم که ببینم چه‌چیزی ممکن است. همیشه به دنبال آنم که مرزها را دورتر ببرم. اثر هنری محصول کسی است که از قالب یا شکل یا نور خاصی برای برقراری ارتباط استفاده می‌کند. تجارب زندگی قطعاً به شما یاد می‌دهد چطور هنرمند شوید».

آی وی‌وی، هنرمند چینی، یکی از مقتدرترین هنرمندان معاصر ماست. پروژه‌های بلندپروازانه، ایده‌های هوشمندانه و توانایی و جسارتش در واکنش به مسائل پیرامون در طول زمان او را در جایگاهی قرار داده که هرکاری را که اراده کند، بخواهد و بشود. او در ۲۰۱۱ یکی از صد چهره تأثیرگذار به انتخاب مجله تایم بوده است. آی هنرمند بی‌مرزی است؛ نه مرزی در انتخاب رسانه‌اش برای بیان دارد نه در جغرافیا و نه در قوانین. او هرکار که بخواهد می‌کند اما این «هر»کار همان نکته‌ای است که می‌تواند او را محبوب یا مغضوب کند؛ کاری کند که او را دارای نبوغ بدانیم یا بی‌اخلاق؛ هنرمند یاهرج‌ومرج‌طلب...

وی‌وی که بیش از آثارش به خاطر جنجال‌های رسانه‌ای براثر حصر خانگی میان غیرعلاقه‌مندان به هنر نیز نام آشنایی دارد با اثر چیدمان «دانه‌های آفتاب‌گردان»اش که در ۲۰۱۱ در موزهی تیت مدرن لندن به نمایش گذاشته شد شناخته می‌شود؛ چیدمانی که در آن یک‌میلیارد دانهی آفتاب‌گردانِ ساخته‌شده از جنس چینی و به‌دقت نقاشی‌شده به‌دست هزار و ششصد صنعتگر را در یکی از سالن‌های موزه روی زمین قرار داد. البته قدم زدن روی این صنعت و هنرِ انبوه بیهوده و بی‌کاربرد برای بازدیدکنندگانِ تیت دیری نپایید چرا که فقط دو روز پس از بازگشایی نمایشگاه به علت بخار سمی‌ای که از شکسته شدن این دانه‌ها در زیر پای مخاطبان آزاد می‌شد موزه اقدام به بستن نمایشگاه کرد (کنایه ناخواسته دیگری به محصولات پرتعداد و بی‌کیفیت چینی که اقتصاد جهان را قبضه کرده است) ولی پس از مدت کوتاهی بازگشایی شد با این تفاوت که دیگر مخاطبان نمی‌توانستند بر روی دانه‌ها راه بروند.

او در بسیاری از آثارش مرزهای اخلاقی تولید یک اثر هنری را زیر پا می‌گذارد. برای مثال آنجا که سفالینه‌های سه تا پنج‌هزار سال پیش از میلاد را آغشته به رنگ ساختمانی می‌کند یا روی آن را نقوش تجاری چون کوکاکولا می‌زند؛ آنجا که از لحظات افتادن و شکستن یک کوزه تاریخی عکاسی می‌کند، با اثاثیه عتیقه چیزی دیگر می‌سازد (دقت کنید: اصل قطعاتِ باستانی موزه‌ای). در مورد این کار یک وقتی در مصاحبه‌ای گفته بود قصد دارد توجه و حساسیت و اعتراض برانگیزد به تخریب‌هایی که در ابعاد وسیع‌تر صورت می‌گیرد. اما سوال اینجاست که آیا انجام یک فعل غیراخلاقی خودْ می‌تواند زنهاردهنده برای نفی آن فعل باشد؟ یا تنها قبح آن را از بین می‌برد؟ آیا هنرمند اصلاً مجاز به انجام چنین کاری هست یا خلق اثر هنری جدید و برانگیزاننده اذهان عمومی تا چه حد مجوز تخریب یک اثر هنری غیرقابل تکرار قدیمی است؟

دوگانگی نوع برخورد با پدیده‌ای چون آی وی‌وی بیشتر می‌شود وقتی که او را در پروژه «سرهای زودیاک» در بازسازی و از نو ساختن اثری قدیمی که در جنگ تخریب شده می‌یابی... هم او که تخریب می‌کند، تخریب‌شده‌ای را می‌سازد!

یا حتی وقتی در نمایشگاه پنج‌سالانه داکیومنتا هزارویک نفر را که هرگز پا از چین بیرون نگذاشته‌اند برای یک ماه در شهر کوچک کاسل آلمان اسکان می‌دهد و کل شهر را به یک چیدمان دائم در تغییر تبدیل می‌کند؛ یک نمونه مثالی و ملموس از آنچه حضور همه‌جانبه چین با محصولاتش در همه‌جای جهان ایجاد کرده است. سوای جذابیت و نگاه منتقدانه و البته طنزآمیزی که این اثر با خود دارد واکنش بسیاری از هنرمندان، جامعه‌شناسان و مخاطبان عادی نسبت به این اثر درباره زندگی این افراد بعد از تجربه یک‌ماهه‌شان بود؛ افرادی عادی که دوباره باید به زندگی عادی خود بازگردند و شاید بعد از این تجربه هرگز همانی نباشند که بودند؛ شاید زندگی‌شان دستخوش تغییری دائمی شود و رضایت از شرایط از زندگی‌شان رخت بربندد. آیا هنرمند می‌تواند با انسان‌ها به مثابه ابزار و عوامل اثرش برخورد کند و مسئولیتی در قبال آنها نداشته باشد یا همین که تجربه متفاوتی به آنها - حتی به‌عنوان ابزار- ارائه می‌کند چیزی بیش از رسالت مفروضی است که از هنرمند توقع می‌رود؟ در عین حال او در تلاشی مستمر، که جانش را نیز مورد تهدید جدی قرار می‌دهد، نام‌های کودکانِ قربانی زلزله سیچوان را ثبت می‌کند و برایشان یادمان می‌سازد و دغدغه‌های او برای نیل به مردم‌سالاری نشان از اعتبار و احترامی دارد که او برای انسان قایل است. نمی‌دانی چطور می‌شود که او برای نگاه و اقدامات منتقدانه دائم در تعارض با دولت متبوعش است و مورد تهدید، اما سفارش‌های بزرگی چون استادیوم المپیک را دریافت می‌دارد یا پروژه شهری زودیاک به او سپرده می‌شود در جنجالی‌ترین سال او به لحاظ سیاسی! نمی‌دانی چقدر از این حاشیه‌ها واقعی است و چقدر برساخته. نمی‌دانی راه گرفتن او به صحنهی هنر جهان در این ابعاد چقدر از استعداد و نبوغ اوست و چقدر پاسخ به نیاز تغییر ذایقه اروپایی- امریکایی هنر. پس شاید بهتر باشد فارغ از موضع دوگانه‌ای که می‌توانی در برابرش داشته باشی، بنشینی و لذت ببری و ببینی که می‌شود هنرمند بود و بلندپرواز و تأثیرگذار.

> آی‌وی‌وی در ۲۰۱۱ یکی از صد چهره تأثیرگذار به انتخاب مجله تایم بوده است. آی هنرمند بی‌مرزی است؛ نه مرزی در انتخاب رسانه‌اش برای بیان دارد نه در جغرافیا و نه در قوانین

رمز و راز موفقیت میلیاردر بریتانیایی

زندگی‌نامه ریچارد برانسون، کارآفرین و مالک گروه ویرجین

سِر ریچارد چارلز نیکلاس برانسون (Sir Richard Charles Nicholas Branson) (زاده ۱۸ ژوئیه ۱۹۵۰) کارآفرین و سرمایه‌گذار بریتانیایی است. او رئیس و بنیان‌گذار گروه شرکت‌های ویرجین است که عنوان بیش از ۴۰۰ شرکت در سراسر دنیا را از آن خود کرده است. نخستین سرمایه‌گذاری برانسون در ۱۶ سالگی در یک مجله به نام دانش‌آموز (Student) بود. برپایه فهرست ثروتمندترین افراد جهان در مجله فوربز در سال ۲۰۱۲، برانسون چهارمین شهروند ثروتمند بریتانیایی بوده است. برآورد شده است که در سال ۲۰۱۲ ثروت او ۴٫۶ میلیارد دلار (امریکا) بوده است.

ریچارد برانسون فردی ماجراجوست که در هر تجارتی که به آن عشق می‌ورزد خود را درگیر می‌کند، از صنعت موسیقی گرفته تاراه‌اندازی شرکت‌های هواپیمایی. البته برانسون از آن دست افرادی است که بیم آن می‌رود براثر ماجراجویی‌های افراطی آخر سر بلایی سر خود بیاورند. افراد ماجراجو در منتهی‌الیه خوشبختی و بدبختی قرار می‌گیرند. چه‌بسا ماجراجویی اشخاصی چون ریچارد برانسون آنها را در زمره افراد میلیاردر و ثروتمند جهان قرار می‌دهد و ماجراجویی عده‌ای دیگر، سرشان را به باد می‌دهد. او فردی است که آرزوی گشتن به دور دنیا به وسیله یک بالن یا مسافرت به فضا را در سر داشته است. حتی در نظر دارد با گرفتن صدهزار پوند، مسافران را توسط فضاپیمایی که در دست طراحی دارد، به فضا ببرد و در صورت امکان، هتلی آنجا تاسیس کند تا مسافران فضا چندی را نیز در هتل ریچارد برانسون به سر برند. او چند سال قبل قراردادی ۱۴ میلیون پوندی امضا کرد تا فضاپیمایی با قابلیت حمل مسافر تحت نظرش فعالیت کند.

ریچارد برانسون که شهروند بریتانیا محسوب می‌شود و درآنجا لقب «سر» دریافت کرده، گفته بود که چنین فضاپیمایی در سال ۲۰۰۷ فعالیت خود را آغاز خواهد کرد، اما به نظر می‌رسد که تحقق چنین ایده‌ای بیش از اینها طول بکشد و هم‌اکنون مراحل اولیه این طرح در دست کار است. اسم فضاپیما نیز از هم‌اکنون مشخص است؛ VIRGIN GALACTIC ریچارد به شبکه خبری B.B.C گفته است نزدیک به سه‌هزار نفر تمایل دارند با VIRGIN GALACTIC به فضا صفر کنند. البته باید از ریچارد که می‌خواهد هتلی هم در فضا تاسیس کند پرسید که آیا این کار اقتصادی خواهد بود؟ هرچند به نظر می‌رسد برای ریچارد ماجراجو که میلیاردر هم هست، مسائل مالی آن‌قدرها هم اهمیت نداشته باشد. در واقع این حرف کاملا درست است که هرچه انسان وسع مالی‌اش کم یا سطح کاری‌اش پایین باشد، ۵۰ یا ۱۰۰ دلار هم برایش مهم خواهد بود و ما نمونه آن را هرروزه در اجتماع می‌بینیم. از طرفی هرقدر شخصی ثروت بیشتر داشته باشد، دیگر از روی نیاز به پول درآوردن فکر نمی‌کند، بلکه از طریق تفریح و گشت و گذار (مانند ریچارد برانسون) به دنبال تولید ثروت بیشتر خواهد رفت. البته چه‌بسا این خود باعث نوآوری‌های سودمند شود.

سر ریچارد برانسون در جولای ۱۹۵۰ به دنیا آمد. این شخصیت بریتانیایی عمده شهرتش را به خاطر موفقیت زیاد Virgin، نامی که در عرصه‌های مختلف تجارت فعالیت می‌کند، به دست آورده است. برانسون در ابتدا Virgin Records را راه‌اندازی کرد. Virgin Records گروه‌های مختلف موسیقی را به جهانیان معرفی کرد و هم‌اکنون نیز سی‌دی‌های موسیقی بسیاری از خوانندگان و نوازندگان مشهور جهان، توسط مارک Virgin عرضه می‌شود. او با رقبایش همچون بچه‌های لجباز رفتار می‌کند که عادت دارند بگویند: «مال من از مال تو بزرگ‌تر است.» به خاطر همین خصومت بوده است که از هواپیماهای ایرباس ۶۰۰-A۳۴۰ در خط هوایی خود استفاده می‌کند.

برانسون ماجراجو، تاکنون چندین بار تلاش کرده دور دنیا را به وسیله بالن هوایی طی کند. اما هیچ وقت از شکست مایوس نشده است. بالنی که ریچارد با آن تلاش کرد رکورددار شود، اولین بالنی بود که از اقیانوس اطلس رد می‌شد و از نظر حجم با ۶۵/۵۱۳۰ متر مکعب بزرگ‌ترین بالنی بود که با سرعت ۲۰۹ کیلومتر در ساعت در حرکت بود. ریچارد برانسون در سال ۱۹۹۱ موفق شد مسافت ۶۷۲۷ کیلومتری بین ژاپن و کانادا را با بالن طی کند. او در سال ۱۹۸۴ شرکت هواپیمایی Virgin Atlantic Airways را تاسیس کرد. او همچنین در سال ۱۹۹۹ شرکت Virgin Mobile را راه‌اندازی کرد و یک شرکت هواپیمایی که فقط در اروپا فعالیت می‌کند، به نام Virgin Express.

ریچارد در اکتبر ۲۰۰۳ اعلام کرده بود که برای رسیدن به آرزوی دیرینه‌اش (گشتن دور دنیا) با استیو فاست همکاری خواهد کرد. استیو فاست خود یکی از بالن‌سواران حرفه‌ای است.

ریچارد در تحصیل نیز حداقل به طور افتخاری موفق بوده است؛ در سال ۱۹۹۳ دانشگاه Loughborough University در رشته فن‌شناسی به او مدرک دکتری افتخاری داد. در سال ۱۹۹۹ ملکه انگلستان به پاس فعالیت‌های او در عرصه تجارت و نیز به خاطر تلاش‌های بسیاری که برای خوشنامی بریتانیا داشت به ریچارد برانسون لقب سر داد و از آن موقع، او سر ریچارد برانسون نامیده می‌شود. برانسون علاوه بر اینکه به اقتصاد علاقه دارد، بازی در فیلم و سریال‌های تلویزیونی را نیز دوست دارد. او به طور افتخاری در سریال‌های پربیننده Friends، «گارد ساحلی» و سریال انگلیسی Only Fools and Horses شرکت کرده است. او همچنین در شوی شبکه تلویزیونی Fox با عنوان «میلیاردر سرکش» شرکت کرده است.

در سال ۲۰۰۲ شبکه بی. بی. سی بین مردم انگلیس یک نظرسنجی درباره ۱۰۰ شخصیت برتر بریتانیا انجام داد که ریچارد برانسون درآن نظرسنجی در رده هشتادوپنجم قرار گرفت. در سال ۱۹۹۲ شرکتVirgin Records توسط ریچارد برانسون به مبلغ ۵۵۰ میلیون پوند به EMI فروخته شد. بعد از فروش Virgin Records این شرکت به پخش ترانه‌های خوانندگان جدید آن ز شرکت هواپیمایی Virgin Atlantic ریچارد برانسون پروازهای بین‌قاره‌ای انجام می‌دهد، مقصدهای اصلی این شرکت هواپیمایی امریکای

> ما دو گوش و یک دهان داریم، استفاده مناسب از آنها ایده بدی نیست! در حضور سخنور خوب، شما مجبورید یک شنونده خوب باشید. ایده‌های درخشان می‌تواند از بعیدترین مکان برخیزد. بنابراین شما همیشه باید گوشتان به برخی از توصیه‌های زیرکانه باشد

در سال ۲۰۰۲ شبکه بی. بی. سی بین مردم انگلیس یک نظرسنجی درباره ۱۰۰ شخصیت برتر بریتانیا انجام داد که ریچارد برانسون در آن نظرسنجی در رده هشتادوپنجم قرار گرفت.

شمالی، کشورهای کارائیب، آفریقا و آسیاست. قبل از شکل‌گیری Virgin Atlantic، شرکت هواپیمایی British Atlantic Airways که مسافران خود را از بریتانیا به جزایر فالکلند جابه‌جا می‌کرد، فعال بود که ریچارد برانسون با خرید این شرکت آن را تبدیل به Virgin Atlantic کرد. این شرکت، از رقبای سرسخت و همیشگی British Atlantic به شمار می‌رود. در سال ۱۹۹۹، ۴۹ درصد از سهام Virgin Atlantic به قیمت ۱/۲۲۵ میلیارد پوند به شرکت هواپیمایی سنگاپور ایرلاینز فروخته شد. در آگوست ۲۰۰۲ نیز اولین شرکت هواپیمایی محسوب شد که از هواپیماهای ایرباس A ۳۴۰-۶۰۰ در مسیرهای پرواز خود استفاده می‌کرد. این شرکت همچنین ۶ فروند هواپیمای غول‌پیکر ایرباس A ۳۸۰ S سفارش داده که امیدوار است تا سال ۲۰۰۶ آنها را دریافت کند. شرکت Virgin Mobile نیز در کشورهای انگلستان، امریکا و استرالیا فعالیت می‌کند.

۱ کمتر حرف بزنید، بیشتر گوش کنید

ما دو گوش و یک دهان داریم، استفاده مناسب از آنها ایده بدی نیست! در حضور سخنور خوب، شما مجبورید یک شنونده خوب باشید. ایده‌های درخشان می‌تواند از بعیدترین مکان برخیزد، بنابراین شما همیشه باید گوشتان به برخی از توصیه‌های زیرکانه باشد. این می‌تواند شامل یادداشت‌های نظرات در جلسه هیئت مدیره یا درخواست نظرات کارکنان پیشرو به عنوان مدیران اجرایی باشد. به مردم خارج از مکان‌های رسمی گوش دهید و از آنها یاد بگیرید.

۲ ساده کنید

شما برای اینکه بتوانید در میان رقیبان خود دیده شوید باید کاری کاملا متفاوت انجام دهید. اما کسی نگفته است که متفاوت یعنی پیچیده! هزاران راه‌حل تجاری ساده برای حل مشکلات مختلف در دنیا ارائه شده است. بر روی نوآوری تمرکز کنید اما تلاش نکنید از ابتدا چرخ را اختراع کنید. یک تغییر ساده که بتواند چیزی یا کاری را بهتر کند. یک تغییر ساده بسیار بهتر و موثرتر از پنج تغییر پیچیده است.

۳ در کار خود غرور داشته باشید

هفته گذشته لذت‌بخش‌ترین شب سال را در جایزه سال ستاره‌های ویرجین داشتم، آنجا که ما با برخی از افراد از تمایلاتی به ما در سرتاسر دنیای ویرجین داشتند، جشن گرفتیم. همراه با بسیاری از نمایندگی شرکت‌ها، ملیت‌ها و شخصیت‌های مختلف زیر یک سقف بودیم، دیدن ویژگی‌های یکسان و مشابه آنها کنار هم خیلی جالب بود. یکی از این شباهت‌ها غرور و افتخار آنها نسبت به شرکت و کسب و کار خود بود. به یاد داشته باشید کارکنان شما بزرگ‌ترین حامیان نام تجاری‌تان هستند و با تمرکز بر کمک به شرایطی که آنها از بودن در شرکت شما احساس غرور کنند، مشتری‌مداری آنها را درخشان خواهد داد.

۴ شاد باشید، موفقیت خواهد آمد

اگر شاد نباشید، در اشتباه هستید. اگر احساس می‌کنید صبح‌ها که از خواب بیدار می‌شوید که سر کارتان بروید دارید کار سخت و طاقت‌فرسایی انجام می‌دهید، سراغ کار دیگری بروید. اگر احساس خوبی داشته باشید، شانس بسیار بیشتر و مثبت‌تر همچنین جو نوآورانه‌تری برای پرورش کسب و کار تازه‌تان وجود خواهد داشت. یک لبخند و شوخی می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد پس در ساده گرفتن زندگی بجنبید.

۵ پاره‌اش کنید و از نو شروع کنید

اگر شما کارآفرین و سرمایه‌گذار تازه‌کاری هستید و برای اولین بار موفق نبودید، به جمع ما خوش آمدید! هر شخص موفقی، شکست‌های بسیاری را در راه رسیدن به موفقیت تجربه کرده است. مهم‌ترین نکته، چگونه یادگیری شما از شکست‌هاست. نگذارید با یک یا دو شکست دلسرد شوید. به جای آن گرد و غبار خود را بتکانید و اشتباه کار را جبران کنید. در این صورت است که می‌توانید نکات مثبت را بیابید، جاهایی را که می‌توانید بهبود ببخشید، تجزیه و تحلیل کنید. کار شکست‌خورده‌تان را پاره کنید، خودتان را بهبود ببخشید و دوباره شروع کنید.

> ما دو گوش و یک دهان داریم، استفاده مناسب از آنها ایده بدی نیست! در حضور سخنور خوب، شما مجبورید یک شنونده خوب باشید. ایده‌های درخشان می‌تواند از بعیدترین مکان برخیزد. بنابراین شما همیشه باید گوشتان به برخی از توصیه‌های زیرکانه باشد

تواضع امپراتور آجیل و خشکبار

نخستین فروشگاه تواضع سال ۱۳۰۵ در تبریز افتتاح شد و حالا ۹۰ سال از آن روزها می‌گذرد

علی یوسف‌پور ملقب به تواضع در واقع بنیانگذار آجیل تواضع است. او نهم مهرماه سال ۱۲۷۲ در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۰ در منزل شخصی‌اش در کوچه مغازه‌های سنگی در گذشت.

یکی از خریدهای اصلی نوروزی خانواده‌ها به آجیل و خشکبار اختصاص دارد و هم‌زمان با شب عید معمولا صف‌های طولانی جلوی مغازه‌های آجیل و خشکبار شکل می‌گیرد به‌خصوص فروشگاه‌هایی که همچون تواضع شهرت بسیار دارند؛ اما فروشگاه‌های خشکبار چگونه در کشور شکل گرفتند و چگونه مشهورترین برند آن یعنی تواضع اداره می‌شود؟ برندی که ۱۳۵ سال پیش در تبریز شکل گرفت و حالا به‌جز داشتن شعب متعدد در شهرهای مختلف کشور آوازه‌ای جهانی پیدا کرده است و از سوی خانواده جلیل یوسف‌پور یا تواضع اداره می‌شود.

جلیل یوسف‌پور یا تواضع سال ۱۳۱۵ در تبریز، محله شهناز متولد شد و امسال وارد ۸۰سالگی می‌شود. خود در یکی از مصاحبه‌ها گفته در زمان کودکی او آجیل‌فروشی به شکل امروزی وجود نداشته و پدرش یکی از نخستین کسانی بوده که حدود ۱۳۶ سال پیش در تبریز مغازه‌ای برای فروش آجیل و خشکبار راه‌اندازی کرده است. «در آن سال‌ها مردم معمولا خودشان در خانه میوه خشک می‌کردند و یا خشکبار مانند گردو، بادام و... را به صورت فله می‌خریدند و پوست می‌کندند و استفاده می‌کردند و مثل امروز آجیل‌فروشی وجود نداشت. پدربزرگم باغدار بود و از سال‌ها قبل میوه خشک می‌کرد و همین بود که پدرم به فکر راه‌اندازی مغازه‌ای برای فروش آجیل و خشکبار افتاد، انواع برگه، سنجد، مغز بادام، گردو، نخودچی و کشمش و... می‌فروخت و علاوه بر اینها ذرت هم بو می‌داد و کم‌کم آجیل مخلوط را هم به محصولاتش اضافه کرد.»

علی یوسف‌پور ملقب به تواضع در واقع بنیانگذار آجیل تواضع است. او نهم مهرماه سال ۱۲۷۲ در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۰ در منزل شخصی‌اش در کوچه مغازه‌های سنگی (داش ماغزالار) در گذشت. او از همان اوایل زندگی فعالیت‌های اقتصادی خود را شروع کرد و تقریبا از سن ۱۵ سالگی در مغازه تاریخی که الان در تبریز خیابان امام چهار راه شریعتی روبه‌روی کوچه ارک قرار دارد، قدم‌های بزرگی برداشت و در سال ۱۳۰۵ یکی از نخستین معازه‌های آجیل و خشکبار کشور را راه اندازی کرد که حالا صد سال سابقه دارد. در سایت آجیل تواضع درباره خصوصیات فردی بنیانگذار تواضع و جدیت او در کار آمده است:«علی تواضع بعد از نماز صبح نمی‌خوابید اول صبح خود را به میدان می‌رساند که بهترین را خریداری کند از آن جا به بازار تبریز سری می‌زد و بعد به مغازه برمی‌گشت و تا نصف شب در آنجا مشغول به دادو ستد می‌شد یکی از رمزهای موفقیت وی این بود که مشتری همیشه حق داشت (حق همیشه با مشتریست) و اعتقاد داشت هر کس به اندازه پولی که خرج می‌کند جنس خوب بگیرد تا حلال شود در عین حال خیلی خوش برخورد و صبور بود و با مهربانی با همه رفتار می‌کرد واز قصور اشتباه خیلی حراس داشت وی همیشه در جامعه بین مردم کم درآمد بود و از آنها الهام می‌گرفت وکمک‌های بخصوصی می‌کرد که نه کسی می‌فهمید ونه دوست داشت کسی بداند....»

جلیل تواضع که از کودکی در کنار تحصیل، در مغازه پدر و در کنار برادرانش کار می‌کرد آن روزها را این گونه توصیف می‌کند: «من زمانی که ۷، ۸ سالم بود هم درس می‌خواندم و هم کار می‌کردم در کنار پدرم که شغلشان آجیل‌فروشی بود. من خیلی ذوق داشتم و خیلی به این کار علاقه‌مند بودم. وقتی از مدرسه برمی‌گشتم تا شب در آجیل‌فروشی پدرم کار می‌کردم. از اول هم به شغل دیگری فکر نمی‌کردم و دوست داشتم در این کار موفق شوم و استعداد و پشتکار هم داشتم و آینده را خیلی خوب و موفق می‌دیدم و خداوند هم خیلی به من لطف کرد.»

او می‌گوید: «بهترین خاطره خوش دوران بچگی‌ام این است که از همان اول به فکر کار بودم و دنبال کارهای بد و ناپسند نرفتم و از این بابت خیلی خوشحالم. بهترین خاطره‌ای که از دوران عید نوروز دارم زمانی بود که پدر و مادرم در قید حیات بودند و ما دور هم جمع می‌شدیم و پدرم به من عیدی می‌داد. پدر و مادرم خیلی به ما علاقه داشتند و خیلی خوب ما را اداره می‌کردند و نقش مهمی در موفقیتم داشتند. مادرم در منزل جنس‌های مغازه را تمیز می‌کرد و پدرم در مغازه زحمت می‌کشید و کار می‌کرد و ما هم به همین ترتیب راه آنها را ادامه دادیم.»

او سال‌های بسیاری در مغازه پدرش در تبریز که دیگر آوازه‌ای بسیار در کل ایران پیدا کرده بود، کار کرد تا اینکه به فکر توسعه کار و گسترش مغازه‌های تواضع در دیگر شهرهای ایران از جمله تهران افتاد، تصمیمی که هم‌زمان شد با ازدواج دخترش و مهاجرت او به تهران. خود دراین‌باره می‌گوید: «ما در تبریز زندگی می‌کردیم تا دخترم ازدواج کرد و به تهران آمد. ما هم به این فکر افتادیم تا به تهران بیاییم که هم در کنار دخترم باشیم و هم کار کنیم. با اینکه همه خانواده در تبریز بودند و کار می‌کردند و من از آنها دور شدم و این سخت بود ولی هیچ‌وقت نترسیدم چون می‌دانستم

جلیل تواضع: از اول هم به شغل دیگری فکر نمی‌کردم و دوست داشتم در این کار موفق شوم و استعداد و پشتکار هم داشتم و آینده را خیلی خوب و موفق می‌دیدم و خداوند هم خیلی به من لطف کرد

علی یوسف‌پور از همان اوایل زندگی فعالیت‌های اقتصادی خود را شروع کرد و تقریبا از سن ۱۵ سالگی در مغازه تاریخی که الان در تبریز خیابان امام چهار راه شریعتی روبه‌روی کوچه ارک قرار دارد، قدم‌های بزرگی برداشت و در سال ۱۳۰۵ یکی از نخستین معازه‌های آجیل و خشکبار کشور را راه اندازی کرد که حالا ۹۰ سال سابقه دارد.

اگر بترسم در زندگی موفق نمی‌شوم و من می‌دانم باید خودم را به آب و آتش بزنم و زحمت بکشم تا موفق بشوم.»

او درباره نخستین روزهای کار در تهران می‌گوید: «بعد از ۳۸ سال تصمیم گرفتم این شغل را گسترش دهم. به همین دلیل راهی تهران شدم، البته قبل از آن در تهران هم آجیل تواضع بود، اما صاحبان آن کسانی بودند که از شهرت ما در تبریز استفاده کرده و در تهران آجیل‌فروشی راه انداخته بودند. اوایل کار به دلیل کمبود جا و حساسیتی که روی کیفیت محصولات داشتم، هر روز یک وانت بار از تبریز مایحتاج ما را به تهران می‌آورد اما به‌مرور زمان همه‌چیز درست شد؛ البته به دلیل کیفیت بالا و آشنایی مردم با محصولاتمان از اول فعالیت با اقبال مشتریان روبه‌رو بودیم تا جایی که امروز چند شعبه در تهران (پارک‌وی، نیاوران، سعادت‌آباد و ولیعصر) و چندین شعبه در تبریز، اصفهان، شیراز، مشهد و... مشغول فعالیت هستند و کارخانه تواضع در کرج محصولات مورد نیاز فروشگاه‌ها را تهیه و توزیع می‌کند.»

جلیل تواضع که در سن ۲۸سالگی ازدواج کرده است و ۳ فرزند (یک پسر و دو دختر) دارد به صورت خانوادگی همچون پدرش فروشگاه‌های خشکبار و آجیل تواضع را اداره می‌کند. او معتقد است که همسر و فرزندانش در راه رسیدن او به موفقیت نقش مهمی ایفا کرده‌اند؛ خودش می‌گوید: «از ابتدای ازدواج تا به حال همیشه در تمام مراحل زندگی و کاری با همسرم مشورت کرده‌ام و او همیشه ایده‌های خوبی به می‌دهد و همیشه عامل موفقیتم بوده؛ مثلا شب‌های عید که سرمان خیلی شلوغ می‌شود کمک‌های فکری بسیاری به من می‌دهد و به یاری‌ام می‌آید. همه خانواده من این کار را دوست دارند. پسرم و نوه‌ام امید هم در کنار من هستند و ما با هم کار می‌کنیم. دخترانم هم در قسمت قنادی کار می‌کنند.»

در حال حاضر محصولات فروشگاه تواضع علاوه بر فروش و ارسال به سراسر کشور به کشورهای دیگر هم صادر می‌شود و در بسیاری از فروشگاه‌های خارجی به عنوان یکی از معتبرترین برندهای خشکبار ایران به فروش می‌رسد. جلیل تواضع به تبلیغات و حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی برای معرفی، اعتقاد بسیاری دارد. او می‌گوید: «باید در نمایشگاه‌های بین‌المللی بهترین و باکیفیت‌ترین محصولات عرضه شود، زیرا حضور در این نمایشگاه‌ها بهترین فرصت برای کسب بازارهای بین‌المللی و معرفی محصولات است. ما نیز در همین راستا با حضور در نمایشگاه‌های مختلف، تلاش کرده‌ایم بهترین محصولات را به نمایش بگذاریم و خداوند را شاکرم که کارنامه موفقی در این عرصه داشته‌ایم.»

البته در این بین بزرگ‌ترین مشکل فروشگاه‌های آجیل و خشکبار تواضع نام‌های جعلی و نمایندگی‌های دروغینی است که به گفته جلیل تواضع تقریبا از همان زمان راه‌اندازی اولین مغازه تواضع در تبریز از سوی پدر او، به وجود آمد. جلیل تواضع دراین‌باره می‌گوید: «زمانی که خیلی‌ها نام تواضع را روی مغازه خودشان گذاشتند پدرم عقیده داشت که بگذاریم آنها این کار را بکنند تا به درآمدشان کمک شود؛ ولی پدرم نمی‌دانست که تعداد آنها زیاد است و ما تصمیم داریم که آنها را از طریق قانون جمع کنیم. در حال حاضر هم با اینکه ما نام تواضع را ثبت رسمی کرده‌ایم، اما در گوشه و کنار مغازه‌هایی هستند که همچنان با این نام فعالیت می‌کنند.»

برنامه روزانه جلیل تواضع معمولا از ساعت ۶ صبح آغاز می‌شود. او صبحانه را کنار کارکنان صرف می‌کند و پس از آن معمولا مشغول رسیدگی به امور شعب، چک کردن جنس‌های تازه‌رسیده و بازدید از کارگاه می‌شود. او می‌گوید که به نظرات کارکنان برای بهبود کار توجه ویژه‌ای دارد: «برای ترکیب تمام آجیل‌های شور و شیرین فکر می‌کنم و چون کارکنان با مشتریان ارتباط مستقیمی دارند، من حتما از نظراتشان استفاده می‌کنم.»

موفقیت اصلی جلیل تواضع به دلیل پشتکار و سخت‌کوشی و تمرکز بر کارش است. او در دو گفت‌وگو دلایل موفقیت خود را این‌گونه بیان می‌کند: «هرکسی پشتکار، وجدان، قناعت و توکل به خدا داشته باشد، حتما در کارش موفق است. انسان برای کار زاده شده و تا زمانی که سرپا و زنده است باید کار کند.» و «دلیل موفقیت تواضع در این است که تمام انرژی‌مان روی همین کار است. مثلا من کارم آجیل و خشکبارفروشی است، به دنبال کار ساختمان‌سازی نمی‌روم و تخصصی در همین زمینه کار می‌کنم. در شبانه روز از ۶:۳۰ صبح تا ۹ شب کار می‌کنم و هیچ‌وقت خسته نمی‌شوم و عاشق کارم هستم. اگر چند روزی کار نکنم می‌دانم که افت می‌کنم. من دوستان زیادی ندارم و در سال چند باری به مسافرت می‌روم تا تنوعی باشد ولی بزرگ‌ترین تفریح من در زندگی کارم است.»

به گفته او وضعیت آجیل و خشکبار در ایران مطلوب است و به اصطلاح خاک ایران خشکبار را بار می‌آورد در حالی که مثلا پسته و بادامی که در آمریکا پرورش می‌یابد شیمیایی است و مزه و طعم ندارد، اما خشکبار پرورش‌یافته ایران از پسته، بادام و گردو گرفته تا بادام‌زمینی، نخود، تخمه و... همه محصولات طبیعی است.

برنامه روزانه جلیل تواضع معمولا از ساعت ۶ صبح آغاز می‌شود. او صبحانه را کنار کارکنان صرف می‌کند و پس از آن معمولا مشغول رسیدگی به امور شعب، چک کردن جنس‌های تازه‌رسیده و بازدید از کارگاه می‌شود

بزرگ‌ترین مشکل فروشگاه‌های آجیل و خشکبار تواضع نام‌های جعلی و نمایندگی‌های دروغینی است که به گفته جلیل تواضع تقریبا از همان زمان راه‌اندازی اولین مغازه تواضع در تبریز از سوی پدر او، به وجود آمد

نخستین زنی که برنده معتبرترین جایزه ریاضی شد

آشنایی با مریم میرزاخانی، ریاضی‌دان

زمانی که مریم میرزاخانی ۸ ساله بود عادت داشت که موفقیت‌های یک دختر قهرمان را پیش خودش تجسم کند. هر شب در رخت‌خواب، قهرمان خیالی او شهردار می‌شد، به نقاط مختلف دنیا سفر می‌کرد یا در زمینه‌های بارز دیگری، موفقیت کسب می‌کرد.

امروز، میرزاخانی یک استاد ۳۷ ساله ریاضیات در دانشگاه استنفورد است که هنوز هم خیال‌پردازی‌های خاص خودش را دارد. جاه‌طلبی‌های او تغییری نکرده‌اند ولی بازیگران و شخصیت‌های داستان‌هایش چرا. این بازیگران حالا سطوح هذلولی، فضاهای مدولی و سامانه‌های دینامیک هستند. او بر این باور است که ریاضیات از جهاتی مانند نوشتن یک رمان است: «شخصیت‌های مختلفی وجود دارند و شما بایستی آنها را بهتر بشناسید. داستان پیش می‌رود، آن‌گاه وقتی دوباره به شخصیت‌ها نگاه می‌کنید، می‌بینید که نسبت به تلقی اول شما، تغییر کرده‌اند.» ریاضی‌دان ایرانی شخصیت‌هایش را هرجا که می‌رفت با خود می‌برد، هم‌زمان خطوط داستانش نوشته می‌شد، داستانی که سال‌ها طول کشید تا آشکار شود. او در میان ریاضی‌دان‌ها به این ویژگی شهرت دارد که کوچک اما سرکش و رام‌نشدنی است و دشوارترین سؤالات زمینه مطالعاتی‌اش را با پایداری بسیار دنبال می‌کند. استاد راهنمای او در مقطع دکترا -کورتیس مک‌مولن- می‌گوید که زمانی که پای ریاضیات در بین باشد او با بی‌پروایی بسیار به سراغ آن می‌رود. با صدای آرام و یکنواخت و چشمان خاکستری مایل به آبی‌اش، اعتماد به نفس تزلزل‌ناپذیری دارد. در عین حال فروتن است و زمانی که از او در مورد سهمش در حل کردن یک مشکل مطالعاتی سؤال می‌شود، می‌گوید: «اگر بخواهم صادق باشم، فکر می‌کنم که سهم زیادی نداشته‌ام.» در ماه فوریه ۲۰۱۴ ایمیلی به او رسید مبنی بر دریافت معتبرترین جایزه ریاضی دنیا یعنی نشان «فیلد». او به‌سادگی عنوان کرد که شاید ایمیلی که دریافت کرده، هک شده باشد و واقعی نباشد! بسیاری ریاضی‌دان‌ها کارهایش را می‌ستایند. الکس اسکین - ریاضی‌دان مقیم شیکاگو و همکار او- می‌گوید که تز دکتری میرزاخانی در مورد شمارش حلقه‌ها (لوپ‌ها) روی سطوحی که هندسه هذلولی دارند، بسیار جالب توجه و شایسته درج در کتاب‌های درسی ریاضی است. ریاضی‌دان دیگر ساکن شیکاگو - بنسون فارب- هم عقیده دارد که یکی دیگر از کارهای او که در مورد دینامیک سطوح انتزاعی مرتبط با میزهای بیلیارد است، شایسته دریافت جایزه است.

تهران

میرزاخانی در کودکی تمایلی نداشت که ریاضی‌دان شود. هدف اصلی او این بود که هر کتابی را که به دستش می‌رسد، بخواند. میرزاخانی در شرایطی مدرسه ابتدایی را تمام کرد که جنگ ایران و عراق تمام شده بود و فرصت‌هایی برای دانش‌آموزان دارای انگیزه در حال فراهم شدن بود. او در آزمون ورودی مدرسه راهنمایی فرزانگان شرکت کرد. خودش می‌گوید که خوش‌شانس بوده، چون در شرایطی پا به مرحله نوجوانی گذاشت که شرایط پایدارتر شده بود. در نخستین هفته‌ای که وارد مدرسه فرزانگان شد، دوست همیشگی‌اش را پیدا کرد: رویا بهشتی. او حالا استاد ریاضی دانشگاه واشنگتن در سنت لوئیس است. این‌دو دوست عادت داشتند که کتاب‌فروشی‌های نزدیک مدرسه را جست‌وجو کنند، از آنجا که زیر و رو کردن کتاب‌ها با نارضایتی کتاب‌فروش‌ها همراه بود، آنها مجبور بودند که به صورت تصادفی کتاب‌ها را بخرند.

اما جالب است بدانید که در سال اول وضعیت ریاضی میرزاخانی چندان جالب نبود، طوری که معلم ریاضی او را صاحب نبوغ خاصی ندانست. میرزاخانی به همین خاطر علاقه‌اش را به ریاضی از دست داد. سال بعد او معلمی داشت که مشوق‌تر بود، عملکرد او در ریاضی به شیوه چشم‌گیری بهتر شد. در سال دوم دیگر او مبدل به یک ستاره شده بود. در مقطع دبیرستان میرزاخانی و بهشتی به دبیرستان فرزانگان رفتند و در آنجا بود که آن دو تصمیم گرفتند که مسئله‌های المپیاد انفورماتیک را با هم حل کنند، آنها می‌خواستند ببینند که چقدر توانایی حل این دست مسائل را دارند، برای همین به صورت مشترک روی آنها کار کردند و توانستند سه مسئله از شش مسئله را ظرف چند روز حل کنند. در سال ۱۳۷۳، میرزاخانی و بهشتی در ۱۷ سالگی وارد تیم المپیاد ریاضی ایران شدند. میرزاخانی در نهایت مدل طلای المپیاد را دریافت کرد. اما گرفتن مدال طلای المپیاد، لزوما تضمین‌کننده موفقیت در پژوهش‌های ریاضی دانشگاه هاروارد نبود. در مسابقات ریاضی، کسی می‌آید و یک مسئله را با یک پاسخ هوشمندانه طراحی می‌کند، اما وقتی وارد پژوهش واقعی می‌شویم با مسائلی روبه‌رو می‌شویم که اصلا ممکن است پاسخی نداشته باشند. اما میرزاخانی برخلاف دیگر افراد موفق در المپیادها، توانایی ایجاد نگرش خاص خود را داشت. میرزاخانی بعد از حضور در دانشگاه شریف در سال ۱۹۹۹ به دانشگاه هاروارد رفت و در آنجا در همایش مک‌مولن شرکت کرد. در آغاز او چیز زیادی از مسائلی که مک‌مولن مطرح می‌کرد، درک نمی‌کرد، اما شیفته زیبایی مسئله یعنی هندسه هذلولی‌ها شده بود. او به دفتر مک‌مولن می‌رفت و او را با سؤالات زیاد بمباران می‌کرد، سؤالاتی که با عجله به زبان فارسی نوشته بود. او در ذهنش تصویری از مسائل را مجسم می‌کرد و بعد به دفتر مک‌مولن می‌رفت و شرحشان می‌داد. میرزاخانی شیفته سطوح هذلولی شده بود - سطوحی به شکل دونات با دو یا تعداد بیشتری حفره. یک قرن است که این سطوح مورد توجه شاخه‌های مختلف دانش ریاضی یا حتی فیزیک قرار گرفته‌اند. اما در این مدت به بسیاری از سؤالات در زمینه این سطوح پاسخ

> در سال اول وضعیت ریاضی میرزاخانی چندان جالب نبود، طوری که معلم ریاضی او را صاحب نبوغ خاصی ندانست. میرزاخانی به همین خاطر علاقه‌اش را به ریاضی از دست داد

مریم میرزاخانی در سال ۲۰۱۳ برنده جایزه «روث لایتل ستر» از انجمن ریاضی امریکا»شد. جایزه روث لایتل ستر که سال ۱۹۹۰ توسط خانم پروفسور سیلویا لایتل بیرمن، استاد کالج بارنارد برای گرامی‌داشت خواهرش «روث» و به احترام تعهد او به تحقیقات علمی و تشویق زنان به علم‌آموزی، بنیان گذاشته شد.

داده نشده است، یکی از این سؤالات در مورد خطوط مستقیم یا geodesicها روی سطوح هذلولی است. یک سطح هذلولی را در ذهن تصور کنید و بعد خطوط مستقیمی را در نظر بیاورید که دو نقطه دلخواه آن را به هم متصل می‌کنند، حالا به نظرتان چطور می‌شود تعداد خطوط مستقیمی را مصاحبه کرد که طول مشخصی داشته باشند؟ میرزاخانی در تز سال ۲۰۰۴ در مورد همین خطوط کار کرده بود. تز او در قالب سه مقاله در سه نشریه معتبر ریاضی چاپ شد.

میرزاخانی خودش را ریاضی‌دان کُندکاری می‌داند، او دوست دارد که سال‌ها به صورت عمقی روی مسائل کار کند. مسائلی وجود دارند که بیش از یک دهه روی آنها کار کرده است. او هرگز ناامید نمی‌شود و آهسته و پیوسته روی مسائل کار می‌کند. راهبرد آهسته و پیوسته او به زندگی‌اش هم تعمیم یافته است: جان وندراک -همسر میرزاخانی که دانشمند علوم کامپیوتر تئوریک در مرکز پژوهشی IBM در سن‌خوزه است- روزی را به یاد می‌آورد که با او برای دویدن به بیرون رفته بودند، جان نیم‌ساعته ورزشش را تمام کرد، اما میرزاخانی هنوز با همان شتاب آهسته به دویدن ادامه می‌داد. میرزاخانی عادت دارد که هنگام کار طراحی‌ها و تجسم‌هایش را روی کاغذ بکشد. او تکه کاغذهای بسیار بزرگی را روی کف اتاق می‌گذارد و بعد ساعت‌های طولانی نقش‌هایی روی آنها می‌کشد که در نگاه اول یکسان به نظر می‌رسند. جان وندراک خودش نمی‌داند که چطور میرزاخانی با این سبک کار می‌کند اما مهم این است که در نهایت این شیوه کاری، به نتیجه می‌رسد. شاید زمینه تحقیقاتی میرزانی آن‌قدر انتزاعی و پیچیده است که راه‌های روتین حل قدم به قدم مسائل، در مورد آنها پاسخ‌گو نباشد. به تصویر کشیدن مسائل، برای میرزاخانی نسبت به روی کاغذ آوردن همه جزئیات بسیار کاراتر است.

مریم میرزاخانی در سال ۲۰۱۳ برنده جایزه «روث لایتل ستر» از انجمن ریاضی امریکا»شد. جایزه روث لایتل ستر که سال ۱۹۹۰ توسط خانم پروفسور سیلویا لایتل بیرمن، استاد کالج بارنارد برای گرامی‌داشت خواهرش «روث» و به احترام تعهد او به تحقیقات علمی و تشویق زنان به علم‌آموزی، بنیان گذاشته شد، هر دو سال یک‌بار، به یک زن که تحقیقات برجسته‌ای در علم ریاضی داشته باشد، اعطا می‌شود. جایزه سال ۲۰۱۳ روث لایتل ستر به دلیل کارهای ارزشمند میرزاخانی بر روی تئوری «فضاهای مدولی» (Moduli Spaces) در «سطوح ریمانی» (Reimaan Surfaces)، در سن‌دیه‌گوی امریکا به این استاد ۳۷ ساله دانشگاه اعطا شد. دکتر مریم میرزاخانی، استاد دانشگاه استنفورد به عنوان نخستین زن ریاضی‌دان جهان موفق به دریافت مدال «فیلدز» شد که به عنوان عالی‌ترین جایزه علمی رشته ریاضیات از آن با نام «نوبل ریاضیات» یاد می‌شود. پروفسور میرزاخانی که به دلیل تحقیقات برجسته‌اش در حوزه هندسه و نظریه ارگودیک کاملا شناخته‌شده است به همراه آرتور آویلا، مانجول بهارگوا و مارتین‌هایرر مدال فیلدز ۲۰۱۴ را در کنگره بین‌المللی ریاضیات که در سئول کره جنوبی برگزار می‌شد، دریافت کرد.

بنا بر اعلام داوران، مریم میرزاخانی در زمینه نظریه سطوح ریمانی و فضاهای مدولی آن به پیشرفت‌های چشم‌گیری نایل آمده و افق‌های جدیدی را در این رشته گشوده است. مدال فیلدز از سال ۱۹۳۶ هر چهار سال یک‌بار به برترین ریاضی‌دانان جوان (زیر ۴۰ سال) جهان اعطا می‌شود که میرزاخانی، نخستین زن برنده این جایزه به شمار می‌رود. دکتر میرزاخانی چندی پیش جایزه ۲۰۱۴ موسسه ریاضی Clay را نیز دریافت کرده است.

> مدال فیلدز از سال ۱۹۳۶ هر چهار سال یک‌بار به برترین ریاضی‌دانان جوان (زیر ۴۰ سال) جهان اعطا می‌شود که میرزاخانی، نخستین زن برنده این جایزه به شمار می‌رود. دکتر میرزاخانی چندی پیش جایزه ۲۰۱۴ موسسه ریاضی Clay را نیز دریافت کرده است

فلسفه ذهن پیچیده

نوآم چامسکی؛ نظریه‌پرداز امریکایی درباره توسعه چه گفت؟

> نظریه معروف چامسکی دستور زایشی است که در دهه ۶۰ میلادی انقلابی در زبان‌شناسی معاصر ایجاد کرد. وی همچنین کتاب‌های متعددی درباره ذهن و زبان، و مغز و زبان نوشته است. در واقع چامسکی در بررسی‌های خود نشان داد که با بررسی نظام زبانی افراد می‌توان نتایج روان‌شناختی به دست آورد

آورام نوآم چامسکی (Avram Noam Chomsky) هفتم دسامبر ۱۹۲۸ در فیلادلفیای پنسیلوانیا زاده شد. پدرش، ویلیام چامسکی یک روس یهودی‌تبار بود که از روسیه به امریکا مهاجرت کرده بود. او آموزگار زبان عبری بود و کتابی درسی در زمینه دستور زبان عبری دوران میانه به چاپ رسانده بود. نوآم، تحصیلات نخستین خود را در دبستان «اوک لین کانتری دی» و تحصیلات دوره میانه‌اش را در دبیرستان مرکزی فیلادلفیا به پایان رساند. در دانشگاه پنسیلوانیا ادامه تحصیل داد و در رشته‌های زبان‌شناسی، ریاضیات و فلسفه درس خواند. در ۱۹۵۵ درجه دکتری خود را از دانشگاه پنسیلوانیا دریافت کرد. اکثر دروس و پژوهش‌های دوره دکتری خود را در فاصله سال‌های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵، در دانشگاه هاروارد گذراند. پس از دریافت درجه دکتری، در دانشگاه ام.آی.تی (M.I.T) به تدریس پرداخت و اکنون نیز در آنجا به جای فراری پی. وارد، کرسی استادی را در رشته زبان‌شناسی و زبان‌های نو به عهده گرفته است. در دسامبر ۱۹۴۹ با کارول چامسکی، که خود استاد دانشگاه هاروارد بود ازدواج کرد و از او دو فرزند دارد.

پدرش دکتر ویلیام چامسکی در ۱۹۱۳ از زادگاهش روسیه به امریکا مهاجرت کرد و در بالتیمور مریلند اقامت گزید و در دانشگاه جان هاپکینز مشغول تدریس شد. او پس از ازدواج با الزی سیمونوفسکی (مادر نوآم) به فیلادلفیا نقل مکان کرد و در آنجا هردو مشغول تدریس در مدرسه‌ای مذهبی شدند. آورام نوآم چامسکی فرزند اولشان بود. نوآم و برادر کوچکش دیوید در خانه‌ای که پر بود از بحث‌های پرشور روشنفکری بزرگ شدند. پدر و مادر او هردو معلم زبان عبری در مدارس امریکا بودند و بعدها پدرش، سال‌های دراز ریاست قدیمی‌ترین دانشکده تربیت معلم در امریکا را عهده‌دار شد.

چامسکی از دوسالگی تا دوازده‌سالگی در مدرسه ویژه‌ای به نام بنیاد تربیتی دیویت، تحت تعلیم و سرپرستی جان دیوی قرار داشت. جان دیوی از پیروان کارل ویلهم ون‌هامبولت فیلسوف و بنیان‌گذار شیوه جدید تعلیم و تربیت بود. به گفته چامسکی دوره تحصیلات ابتدایی اهمیت فوق‌العاده‌ای در رشد و شکل‌گیری خلاقیت فردی دارد. نوآم از همان عنفوان کودکی علاقه وافری به کتاب داشت و آثار کلاسیک ادبیات جهان مثل آثار دیکنز، داستایفسکی، تولستوی و دیگران را باولع می‌خواند.

چامسکی تحت تاثیر خانواده و معلمان خود در سن ده‌سالگی هنگام سقوط بارسلون به دست فاشیست‌های فرانکیست، در روزنامه مدرسه مقاله‌ای شدیداللحن به چاپ رساند. در سال ۱۹۴۵ در ۱۶ سالگی، تحصیلات عالی را در دانشگاه پنسیلوانیا آغاز کرد. او خوابگاه نگرفت و برای اینکه خرج تحصیلش را دربیاورد شب‌ها و آخر هفته‌ها زبان عبری تدریس می‌کرد. وی در طول همین دوره حتی به زبان عربی نیز تسلط یافت. چامسکی در چهارچوبه خشک و غیرقابل انعطاف محیط دانشگاه از تحصیلات بیزار شد تا جایی که گفته است: «تصمیم به ترک تحصیل داشتم، شاید در کیبوتزهای فلسطین در تلاش‌هایی که تعاونی‌های عرب- اسرائیلی در چهارچوبی سوسیالیستی از خود نشان می‌دادند مشغول به کار می‌شدم.» وی پس از آشنایی با کارول دوریس شاتز همسر آینده‌اش و زلیگ هاریس پروفسور بلندپایه که هردو تاثیر زیادی بر زندگی او گذاشتند، طرح کار در تعاونی‌های کارگری کیبوتز را کنار گذاشت و به دانشگاه بازگشت. پروفسور هاریس که خود از خانواده‌ای روس‌تبار و مهاجر بود در سال ۱۹۳۱ در دانشگاه پنسیلوانیا اولین بخش زبان‌شناسی در ایالات متحده را عملا پایه‌گذاری کرده بود. کتاب معروف او «شیوه‌های زبان‌شناسی ساختاری» که در ۱۹۵۱ به چاپ رسید بر چامسکی تاثیر بسیار گذاشت. چامسکی زبان‌شناسی را به عنوان زمینه تحصیلات عالیه خود برگزید و تاثیر این معلم را به بهترین وجه در اولین کتاب عمده خود «ساختار منطقی نظریه زبان‌شناسی» به نمایش گذاشت. هاریس و برخوردهای زنده و سازنده او در مقابل مباحث خشک دانشگاهی در واقع همان احساس سال‌های اولیه تحصیل در مدرسه دیویت را در چامسکی زنده کرد و شاید تنها دلیل برای ادامه تحصیل او شد. او در سال ۱۹۵۵ تز دکتری خود را در رشته زبان‌شناسی به دانشگاه پنسیلوانیا ارائه داد. پاییز همان سال به تدریس در دانشگاه ام.آی.تی مشغول شد. پس از گذشت ۵۳ سال وی هنوز در ام.آی.تی با سمت یونیورسیتی پروفسور مشغول به کار است.

نظریه معروف چامسکی دستور زایشی است که در دهه ۶۰ میلادی انقلابی در زبان‌شناسی معاصر ایجاد کرد. وی همچنین کتاب‌های متعددی درباره ذهن و زبان، و مغز و زبان نوشته است. در واقع چامسکی در بررسی‌های خود نشان داد که با بررسی نظام زبانی افراد می‌توان نتایج روان‌شناختی به دست آورد. قرن‌ها پیش افلاطون اشاره کرد که چگونه

آثار سیاسی

- امریکای بزرگ و حقوق بشر، ترجمه بهزاد باشی، انتشارات آگاه
- دهه جنگ سرد: روند جنگ سرد در دهه ۱۹۸۰، ترجمه شاهرخ وزیری (۱۳۶۴)
- مثلث سرنوشت‌ساز، فلسطین، امریکا و اسرائیل، ترجمه عزت‌الله شهیدا (۱۳۶۹)
- دموکراسی بازدارنده، ترجمه غلامرضا تاجیک (۱۳۷۲)
- نظم‌های کهنه و نوین جهانی، ترجمه مهبد ایرانی‌طلب، انتشارات اطلاعات (۱۳۷۵)
- بهره‌کشی از مردم: نئولیبرالیسم و نظم‌جهانی، ترجمه حسن مرتضوی، نشر دیگر (۱۳۷۹)
- ۱۱ سپتامبر، ترجمه خلیل دباش (۱۳۸۲)
- سلطه یا بقا: طرح سلطه امریکایی، ترجمه علیرضا ثقفی (۱۳۸۵)
- کنترل رسانه، ترجمه ضیا خسروشاهی، انتشارات درسا (۱۳۸۶)
- تلاش امریکا برای حاکمیت جهانی، ترجمه ضیا خسروشاهی، انتشارات درسا (۱۳۸۷)
- جاه‌طلبی‌های امپراتوری، ترجمه ضیا خسروشاهی، انتشارات درسا (۱۳۸۷)
- دولت‌های فرومانده، ترجمه اکرم پدرام‌نیا، انتشارات افق (۱۳۸۷)
- ایالات شکست‌خورده: سوءاستفاده از قدرت و حمله به دموکراسی، ترجمه یعقوب نعمتی وروجنی، انتشارات جام‌جم (۱۳۸۷)

نظریات چامسکی انقلابی در رشته زبان‌شناسی به وجود آوردند. او معتقد است اصول و خصوصیات زبان در انسان ذاتی و «به طور ارثی برنامه‌ریزی شده» است و محیط پیرامون کودک تنها نقش محرک را برای یادگیری زبان مادری ایفا می‌کند. کودک مجموعه محدودی از اطلاعات را از محیط زبانی خویش می‌گیرد و خود قادر است ترکیبات جدیدی بسازد.

ممکن اســـت کودکی که حتی نمی‌تواند بند کفش خود را ببندد بتواند صرف و نحو پیچیده زبان مادری را فرابگیرد، در حالی که کودکان در مرحله رشد «پیشازبانی» قرار دارند. و نیز محقق شده است که در لایه‌های مغزی کودکان یک دایره لغت غنی از زبان مادری نهفته است. و از اینجاست که کودک قادر است با دستکاری و استفاده از همان گنجینه غنی لغات جملات پیچیده‌ای را بسازد. زبان مادری مهارتی مثل یادگیری رانندگی، آشپزی یا گلدوزی نیست یا مهارتی همچون یادگیری ریاضیات هم نیست. در سنین کودکی نمی‌توان این مهارت‌ها را به کودکان یاد داد.

وی نوشـــته‌های متعددی نیز در زمینه علوم رایانه دارد که در زمینه کامپیلرها نظریات او مورد توجه‌است.

نظریات چامسکی انقلابی در رشته زبان‌شناسی به وجود آوردند. او معتقد اســـت اصول و خصوصیات زبان در انسان ذاتی و «به طور ارثی برنامه‌ریزی شده» است و محیط پیرامون کودک تنها نقش محرک را برای یادگیری زبان مادری ایفا می‌کند. کودک مجموعه محدودی از اطلاعات را از محیط زبانی خویش می‌گیرد و خود قادر است ترکیبات جدیدی بسازد. نظریه‌پردازان پیش‌تر معتقد بودند زبان مادری تنها از راه شـــنیدن گفتار اطرافیان و به صورت اکتسابی وارد مغز کودک می‌شـــود. از گفته‌های اوست که: «زبان آیینه فکر است». در اصل این ایده که زبان می‌تواند بازتاب‌دهنده تمام‌نمایی از شخصیت و حالات درونی شخص باشد، ایده چامسکی است. چامسکی در مهرمـــاه ۱۳۹۱ (اکتبر ۲۰۱۲) برای شـــرکت در کنفرانس بین‌المللی زبان‌شناســـی به غزه سفر کرد که دکتری افتخاری دانشگاه الاسلامیه غزه به منظور قدردانی از مواضع انســـانی نوآم چامسکی در پشتیبانی از مردم فلسطین و اعلام همبستگی با فلسطینی‌ها به وی اهدا شد.

ایده‌های سیاسی

نوآم چامسکی روشنفکری شناخته‌شده و منتقد سیاست خارجی ایالات متحده و دولت‌های دیگر اســـت. وی خود را سوسیالیســـتی آزادی‌خواه و همچنین هوادار آنارکو- سندیکالیسم می‌داند. چامسکی اگرچه از برچیدن دیوار برلین اســـتقبال کرد، اما ترس او از اینکه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، مجموعه درهم‌پیچیده نظامی- صنعتی امریکا به دنبال دشمنانی جدید خواهد گشت تا وجود خود را موجه جلوه دهد، با اتفاقاتی که بعداً در جهان رخ داد تأیید شـــد. به نظر چامسکی اجرای موفقیت‌آمیز این برنامه وامدار «اتحادی نامقدس» میان دولت امریکا و شرکت‌های رسانه‌ای است. چامسکی در زمان جنگ ویتنام به عنوان منتقد اجتماعی سیاست خارجی امریکا به شهرت رسید. نخستین اثر سیاسی مهم او کتاب «قدرت امریکا و ماندارین‌های نوین» (۱۹۶۹) بود که در انتقاد از طبقه روشنفکران لیبرال نوشـــته شده بود. درک چامسکی از ســـازوکار امپریالیسم امریکا و توانایی همیشـــگی او برای فهم دورنمای کلی سیاست‌های امریکا به مخالفت او با

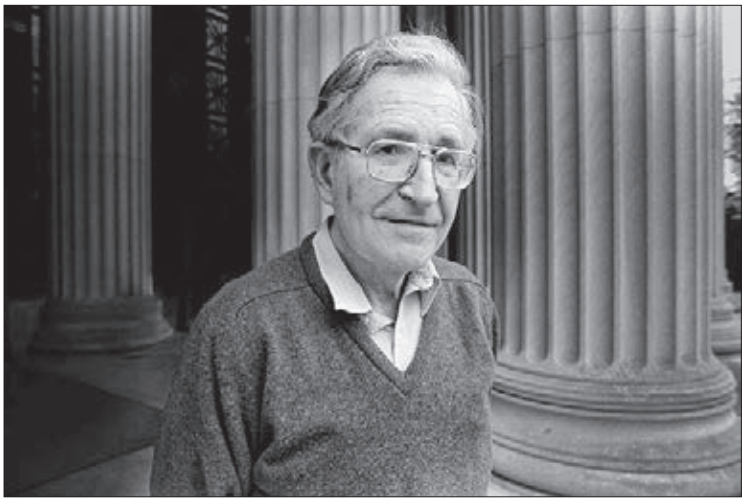

دخالت نظامی امریکا در کوزوو، افغانستان و عراق و همچنین جنگ بوش با تروریســـم منجر شد. او در سال ۱۹۸۰ بر کتاب روبرت فاوریسون که در حقیقت داشـــتن هولوکاست تردید کرده بود، مقدمه‌ای نوشت. اگرچه این مقدمه تنها به دفاع از آزادی بیان می‌پرداخت، با واکنش‌های سختی مواجه شد. وی بعدها آشکار ساخت که از وی مطلبی در دفاع از آزادی بیان خواسته شده بود و او از استفاده از آن به عنوان مقدمه کتاب مذکور اطلاع نداشت.

در دهه‌هـــای ۷۰ و ۸۰ میلادی چامســـکی به همراهی جان پیلگر از معدود کســـانی بودند که از نسل‌کشـــی «پنهان» در تیمور شرقی سخن گفتند. وی به تمامی روســـای جمهور امریـــکا، حتی جان اف. کندی که محبوبیتی باورنکردنی دارد، با دیدی انتقادی می‌نگرد. او در این باب کتاب «تفکری دوباره به کاملوت: جان اف. کندی، جنگ ویتنام و فرهنگ سیاسی امریکا» را نوشته‌است. چامسکی در بیانیه‌ای مشترک با برخی اندیشمندان امریکایی، انگلیسی و کانادایی درباره نقش رسانه‌ها در نبرد اسرائیل و غزه ۲۰۱۲ از رســـانه‌های غربی به خاطر پوشش یک‌جانبه جنگ انتقاد کرد و این مســـئله را غیرقابل قبول و ظالمانه خواند و از خبرنگاران خواســـت در اعتراض به اســـتفاده ابزاری خبرگزاری‌های غربی از آنها، اعتصاب و از همکاری با این خبرگزاری‌ها خودداری کنند. وی همچنین در این بیانیه از مردم غزه درخواست کرد، با استفاده از امکانات موجود با همه مراکز خبری تمـــاس بگیرند و واقعیت‌ها را به طور منصفانه منعکس کنند. وی معتقد است: در پس ظاهر بی‌طرفانه شرح مسائل اجتماعی- از طریق گزارش‌های تلویزیونی، تحلیل‌های سیاســـی یا اخبار رادیـــو- پیش‌فرض‌ها و اصول ایدئولوژیکی‌ای نهفته است که وقتی آنها را افشا می‌کنیم فرو می‌ریزند.

> نوآم چامسکی روشنفکری شناخته‌شده و منتقد سیاست خارجی ایالات متحده و دولت‌های دیگر است. وی خود را سوسیالیستی آزادی‌خواه و همچنین هوادار آنارکو- سندیکالیسم می‌داند

آثار زبان‌شناسی

- ساختارهای نحوی، ترجمه احمد سمیعی گیلانی
- جنبه‌هایی از نظریه نحو
- زبان‌شناسی دکارتی: فصلی از تاریخ تفکر عقلگرا، ترجمه احمد طاهریان، انتشارات هرمس (۱۳۷۷)
- زبان و اندیشه، ترجمه کوروش صفوی، انتشارات هرمس (۱۳۷۹)
- دانش زبان: ماهیت، منشأ و کاربرد آن، ترجمه علی درزی، نشر نی (۱۳۸۰)
- کنترل رسانه‌ها، ترجمه عبدالرضا شاه‌محمدی، انتشارات فکرت (۱۳۸۱)
- زبان و مسائل دانش، ترجمه علی درزی، نشر آگه، ۱۳۷۸

فیلم‌شناخت

- رضایت تولید: نوآم چامسکی و رسانه‌ها (۱۹۹۲)
- ابرشرکت (۲۰۰۳)
- صلح، تبلیغات و سرزمین موعود (۲۰۰۴)
- دریاچه آتش (۲۰۰۶)
- آیا مردی که قدش بلنده، خوشحاله؟ (۲۰۱۳)

ملاله در ۲۱ تیر ۱۳۹۲ (۱۲ ژوئیه ۲۰۱۳) با حضور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک سخنرانی کرد. وی در سخنرانی خود از حق تحصیل برای همه کودکان دفاع کرد. همچنین خواستار تلاشی جهانی علیه بی‌سوادی شد. از تمامی قدرت‌های جهان خواست تا استراتژی‌های خود را در جهت برقراری صلح تغییر دهند.

ملاله یوسف‌زی کیست؟

قربانی خشم طالبان، برنده جایزه نوبل

ملاله یوسف‌زی یا گل مکئی (زاده ۱۲ ژوئیه ۱۹۹۷) دختر نوجوانی است که در دفاع از حق آموزش، هدف گلوله طالبان قرار گرفت. او فعال حقوق بشر و حقوق کودکان و عضو کمپین تحصیل دختران اهل پاکستان است که در اکتبر ۲۰۱۲ توسط گروه طالبان و در راه بازگشت از مدرسه ترور نافرجام شد. این ترور با واکنش‌های شدید جهانی مواجه شده است.

در زمان تسلط طالبان پاکستانی بر منطقه سوات، برخی از دختران بدون پوشیدن یونیفورم، با لباس معمولی و به صورت پنهانی به مدرسه می‌رفتند در حالی که کتاب‌هایشان را در زیر شال‌هایشان پنهان می‌کردند. این دختر نوجوان گفته بود که می‌خواهد زمانی که بزرگ شد حقوق بخواند و وارد دنیای سیاست شود. ملاله کتابی تحت عنوان «من ملاله هستم» به تحریر درآورده است. او در این داستان اعتقاد دارد که این تنها داستان خودش نیست بلکه داستان ۶۱میلیون کودکی است که از درس و تعلیم محروم مانده‌اند. این کتاب با ویرایش کریستینا لمب - خبرنگار انگلیسی - نوشته شده و کتابی است که ورود آن به مدرسه‌های خصوصی پاکستان ممنوع شده است. ترجمه فارسی این کتاب را انتشارات نگاه منتشر کرده است.

همچنین ضیاءالدین یوسف‌زی، پدر ملاله که هدف گلوله طالبان قرار گرفت، به سمتی دیپلماتیک در بیرمنگام منصوب شد. آنجلینا جولی ستاره مطرح سینما مبلغ ۲۰۰هزار دلار برای تحصیلات ۴۰ دختر به «صندوق ملاله» اعطا کرد. این هنرپیشه معروف هالیوودی با این کار اظهار شادمانی کرد و گفت این شادی‌بخش‌ترین لحظه زندگی من است.

ترور به دست طالبان

ملاله یوسف‌زی در دره سوات اقامت داشت. او گزارش‌هایی از زندگی مردم منطقه، به‌ویژه زنان و دختران، را در وبلاگ خود منتشر می‌کرد. طالبان قبلاً خانواده او را تهدید به قتل کرده بودند و آنها انتظار حادثه برای گل را داشتند تا اینکه ملاله در روز ۹ اکتبر ۲۰۱۲ در منطقه دره سوات در شمال غرب پاکستان و هنگامی که از مدرسه به خانه بازمی‌گشت هدف تیراندازی قرار گرفت و در اثر اصابت گلوله زخمی شد. ملاله با بقیه بچه‌ها در اتوبوس مدرسه نشسته بود که گروهی از مردان طالبان اتوبوس را متوقف می‌کنند و بالا می‌آیند. مردی فریاد می‌زند: «بگویید کدامتان ملاله‌اید، اگر دهانتان را باز نکنید، همه را می‌کشم»! ملاله شناسایی می‌شود. مردان به سرش شلیک می‌کنند. او به‌شدت زخمی می‌شود. طالبان پاکستان مسئولیت ترور را به عهده گرفت و ملاله را «نماد کفر و هرزگی» خواند. بعد از حمله، ملاله به بیمارستان منتقل شد و گلوله از سرش خارج شد. وی در تاریخ ۴ ژانویه ۲۰۱۳ از بیمارستان مرخص شد. پزشکان این دختر ۱۵ساله گفتند که او در هفته‌های پیش رو باید بار دیگر تحت عمل جراحی قرار گیرد. طالبان اعلام کردند که اگر او زنده بماند او را خواهند کشت.طالبان پاکستان حمله تروریستی به وی را توجیه کردند و این فعال حقوق بشری را «جاسوس غرب» و «سزاوار مرگ» خواندند. طالبان در بیانیه خود نوشته‌اند: «اسلام دستور کشتن جاسوسان دشمن را صادر کرده است.» در این بیانیه سپس آمده است: «شریعت می‌گوید که حتی یک کودک می‌تواند کشته شود، اگر مخالف اسلام باشد».

سخنرانی در سازمان ملل متحد

ملاله در ۲۱ تیر ۱۳۹۲ (۱۲ ژوئیه ۲۰۱۳) با حضور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک سخنرانی کرد.

وی در سخنرانی خود از حق تحصیل برای همه کودکان دفاع کرد. همچنین خواستار تلاشی جهانی علیه بی‌سوادی شد. از تمامی قدرت‌های جهان خواست تا استراتژی‌های خود را در جهت برقراری صلح تغییر دهند. او در بخش دیگری از سخنانش تاکید کرد که برای احقاق حقوق زنان خواهد جنگید به این دلیل که آنها بیش از همه در رنج هستند. همچنین از سیاستمداران خواست تا برای تضمین اینکه همه کودکان از حق راهیابی به مدرسه برخوردار باشند، دست به اقداماتی ضروری بزنند. گوردون براون، نخست‌وزیر سابق بریتانیا و نماینده سازمان ملل در بخش آموزش و پرورش که «روز ملاله» را سازمان‌دهی کرده است، در این مراسم گفت: «این دختر نحیفی که شدیداً زخمی شده بود، حالا نماد نیرومندی شده است». سخنرانی ملاله در مقر سازمان ملل متحد نخستین حضور او در انظار عمومی از زمان سوءقصد به جانش بود.

دریافت جایزه ساخاروف ۲۰۱۳

ملاله در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۱۳ (۱۸ مهر ۱۳۹۲) جایزه آزادی اندیشه پارلمان اروپا موسوم به جایزه ساخاروف را دریافت کرد. ادوارد اسنودن، کارمند پیشین آژانس امنیت ملی امریکا و آلیس بیالیاتسکی هم نامزد دریافت این جایزه شده بودند. جایزه حقوق بشر پارلمان اروپا که از سال ۱۹۸۸ با شعار «برای آزادی اندیشه» اعطا می‌شود، به نام آندره ساخاروف، فیزیک‌دان اتمی روس و برنده جایزه صلح نوبل (۱۹۸۹ - ۱۹۲۱) نام‌گذاری شده است. ۵۰ هزار یورو وجه نقد نیز به همراه جایزه به فرد برنده تعلق می‌گیرد.همچنین مجله تایمز او را پس از باراک اوباما دومین شخصیت جهان در سال ۲۰۱۲ نامید.

> ملاله در تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۱۳ (۱۸ مهر ۱۳۹۲) جایزه آزادی اندیشه پارلمان اروپا موسوم به جایزه ساخاروف را دریافت کرد. ادوارد اسنودن، کارمند پیشین آژانس امنیت ملی امریکا و آلیس بیالیاتسکی هم نامزد دریافت این جایزه شده بودند

خریدبی‌واسطه

خرید از فروشگاه‌های بین‌المللی هرروز آسان‌تر می‌شود

این روزها خرید از مدل و فرم سنتی خود خارج شده و بازارگردی جای خود را به وب‌گردی در فروشگاه‌های اینترنتی داده‌است اما مشکلی که خریداران ایرانی همچنان با آن رو به رو هستند، مانند شکل سنتی گذشته واسطه‌ها است که در این زمینه جدید هم کاربران را راحت نمی‌گذارند و باعث می‌شوند قیمت نهایی حتی در فروشگاه‌های اینترنتی داخلی چندبرابر شود. از همین رو کاربران با کسب دانش جدید توانسته‌اند با ارتباط با فروشگاه‌های اینترنتی بین المللی خریدهای خود را انجام دهند و با واردات چمدانی و کوچک این بار آنها باشند که واسطه‌ها را دور می‌زنند.

جذاب‌ترین بازارهای جهان را بشناسید

بررسی شاخص خرده‌فروشی در کشورهای جهان نشان می‌دهد که چین جذاب‌ترین بازار جهان است

احسان میزانی

هنوز لغو تحریم‌ها عملیاتی نشده بود که که نشانه‌های آغاز عصر جدید برای اقتصاد ایران نمایان شد و مسیر پیوند دوباره با اقتصاد جهانی پیش روی اقتصادگردانان قرار گرفت. رفت و آمد فعالان اقتصادی کشورهای مختلف به ایران، رکوردهای بی‌سابقه‌ای به ثبت رساند. اقتصادگردانان بخش خصوصی از کشورهای غربی و شرقی، پیش از سیاستمداران راه تبادل نظر و مذاکرات را پیدا کردند تا مسیر همکاری را هموار سازند. در این مدت دولتمردان و اقتصادگردانان داخلی بر استفاده از ظرفیت جذب سرمایه خارجی تاکید کرده‌اند و از طرف‌های خارجی خواسته‌اند تا تنها به چشم بازار مصرف به ایران نگاه نکنند. پیشنهاد ایرانی‌ها برای صاحبان سرمایه و برندهای مطرح جهان این است که با سرمایه‌گذاری در ایران و تولید مشترک محصول به فتح بازارهای اطراف ایران که از آن به عنوان بازار ۴۰۰میلیون نفری یاد می‌شود، بیندیشند. میزان جذابیت بازار کشورهای همسایه و در دسترس ایران به گونه‌ای است که برای صاحبان صنعت قابل چشم‌پوشی نیست. هرچند که بازار ۸۰میلیونی ایران هم جذابیت‌های خود را برای فعالان اقتصادی داخلی و خارجی دارد اما رکودی که در سال ۹۴ از ناحیه تقاضا به اقتصاد تحمیل شد، نگرانی‌هایی را در این بخش ایجاد کرده است. از طرف دیگر سیاست‌های اقتصادی ایران برای دوران رونق بر پایه درون‌زایی و برون‌گرایی استوار شده است. بر اساس این سیاست تقویت تولید داخل و توجه به صادرات برای عرضه محصولات تولیدشده اصلی‌ترین اولویت اقتصاد در دوران جدید عنوان شده است. آن‌طور که رئیس‌جمهوری در چند نوبت اعلام کرده است برای تولیدات داخل باید به فکر بازارهای خارجی بود چراکه بازار داخل ظرفیت لازم برای رونق تقاضا را ندارد. از این رو بررسی میزان جذابیت بازارهای هدف ایران از اهمیت بالایی برخوردار است. موسسه «کرنی» هر سال وضعیت ۳۰ کشور در حال توسعه را از نظر موقعیت آنها برای سرمایه‌گذاری در زمینه خرده‌فروشی رتبه‌بندی می‌کند. بازارهایی که موقعیت مطلوبی در این بخش دارند به عنوان بازارهای مطلوب برای صادرات محصولات نهایی در سطح خرده‌فروشی شناخته می‌شوند. برندهای مشهور تولیدکننده مواد غذایی، پوشاک و سایر محصولات نهایی معمولا برای شناسایی بازار هدف، تاسیس فروشگاه و افتتاح نمایندگی فروش، موقعیت‌های کشور هدف را از نظر خرده‌فروشی می‌سنجند. موسسه کرنی که به بررسی موفق‌ترین بازارهای خرده‌فروشی می‌پردازد، در گزارش سال ۲۰۱۵ خود، چشم‌انداز کالاهای لوکس را در بازارهای در حال توسعه نیز بررسی کرده است.

شاخص خرده‌فروشی و جایگاه ایران

خرده‌فروشی به معنای فروش مستقیم کالا به مصرف‌کننده است. شاخص توسعه خرده‌فروشی (GRDI) بر اساس ۴ متغیر که هرکدام سهمی یکسان در شاخص نهایی دارند، اندازه‌گیری می‌شود و هریک از این متغیرها نیز دارای مولفه‌هایی هستند. جذابیت بازار، ریسک کشوری و تجاری، اشباع بودن بازار و فشار زمان به عنوان چهار شاخص اصلی برای جذابیت بازار خرده‌فروشی در هر کشور مورد محاسبه قرار می‌گیرد. در گزارش سال ۲۰۱۵ این موسسه، کشور چین با امتیاز ۶۵٫۳ در رتبه نخست شاخص خرده‌فروشی قرار گرفته است، بعد از چین کشورهای اروگوئه، شیلی و قطر قرار دارند. شاخص توسعه خرده‌فروشی آخرین بار در سال ۲۰۱۱ برای ایران محاسبه شده است که ایران با امتیاز ۳۹٫۳ در رتبه ۲۹ قرار گرفته است.

تحول در سیستم خرده‌فروشی

طبق گزارش معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران که از سوی اکرم عابدی تهیه شده، اثرات صنعت خرده‌فروشی بر اقتصاد را می‌توان در دو گروه اثرات مستقیم و غیرمستقیم طبقه‌بندی کرد. اثرات مستقیم در مواردی نظیر افزایش تولید ناخالص داخلی، افزایش اشتغال و افزایش درآمد نیروی کار نمود پیدا می‌کند. اثرات غیرمستقیم نیز، افزایش بهره‌وری، بهبود تکنولوژی، کاهش هزینه‌های توزیع و به تبع آن کاهش قیمت تمام‌شده محصول به شمار می‌رود. ظهور اینترنت تغییرات قابل توجهی در ماهیت خرده‌فروشی ایجاد کرده است. تغییرات بهره‌وری در نظام توزیع کالا در سطح خرده‌فروشی طی سال‌های اخیر محسوس بوده است. به عنوان مثال، قیمت‌های پایینی که شرکت وال‌مارت اعمال کرد، تا حد زیادی به نوآوری‌های این شرکت در لجستیک بازمی‌گردد یا شرکت آمازون، یک خرده‌فروشی برجسته اینترنتی را ایجاد کرد و طیف وسیعی از محصولات را در رقابت مستقیم با فروشگاه‌های خرده‌فروشی به فروش رساند.

در گزارش سال ۲۰۱۵ موسسه کرنی، چشم‌انداز کالاهای لوکس در بازارهای در حال توسعه نیز بررسی شده است. کالاهای لوکس به عنوان یک نقطه روشن در بازارهای نوظهور باقی می‌مانند چراکه افراد ثروتمند ثابت کرده‌اند در مقابل مشکلات اقتصادی نسبت به مردم عادی، آسیب‌پذیری کمتری دارند. همچنین باید توجه داشت که توسعه‌دهندگان مراکز خرید بزرگ از افزایش خرج کردن مشتریان و پویایی آنها، منفعت کسب می‌کنند.

کشورهای دارای بیشترین امتیاز در زیر شاخص‌های GRDI

کشورهای دارای بیشترین امتیاز زیر شاخص جذابیت بازار			کشورهای دارای بیشترین امتیاز زیر شاخص ریسک کشوری		
رتبه شاخص GRDI در سال ۲۰۱۵	کشور	جذابیت بازار	رتبه شاخص GRDI در سال ۲۰۱۵	کشور	ریسک کشوری
۴	قطر	۱۰۰	۳	شیلی	۱۰۰
۳	شیلی	۹۸٫۲	۴	قطر	۸۹٫۴
۸	برزیل	۹۸	۷	امارات	۸۴
۷	امارات	۹۷٫۶	۲۶	عمان	۷۷٫۳
۲۱	روسیه	۹۴٫۹	۹	مالزی	۶۸٫۸

کالاهای لوکس به عنوان یک نقطه روشن در بازارهای نوظهور باقی می‌مانند چراکه افراد ثروتمند ثابت کرده‌اند در مقابل مشکلات اقتصادی نسبت به مردم عادی، آسیب‌پذیری کمتری دارند. همچنین باید توجه داشت که توسعه‌دهندگان مراکز خرید بزرگ از افزایش خرج کردن مشتریان و پویایی آنها، منفعت کسب می‌کنند.

رفتار فروشندگان بزرگ

خرده‌فروشان طی یک سال گذشته نگاه بلندمدت به بازارهای در حال توسعه داشته‌اند و باقی ماندن در مناطق متلاطم و سرمایه‌گذاری هدفمند در زمینه‌های مولد را برگزیده‌اند. به عنوان مثال، در خاورمیانه و امریکای لاتین خرده‌فروشان رویکرد محتاطانه‌تری را نسبت به توسعه بین‌المللی برگزیده‌اند. ریسک‌های سیاسی به طور قابل ملاحظه‌ای باعث متوقف شدن فعالیت یا خروج کامل برخی بازیگران مانند آدیداس، مارتکس و مکس شده است.

شاخص‌ها و متغیرهای جذابیت بازار

گزارش سالانه شاخص توسعه خرده‌فروشی جهانی، با بررسی ۴ شاخص اصلی و تعداد زیادی متغیر در ۲۰۰ کشور به انتخاب و معرفی ۳۰ کشور رسیده است. جذابیت بازار، ریسک کشور، اندازه جمعیت و ثروت به عنوان شاخص‌های اصلی معرفی شده‌اند. در بخش جذابیت بازار متغیرهایی نظیر فروش سرانه خرده‌فروشی، جمعیت، جمعیت شهری و کارایی کسب‌وکار مورد توجه قرار دارد. در بخش ریسک کشوری و تجاری متغیرهایی نظیر ریسک سیاسی، کارایی اقتصادی، شاخص‌های بدهی، رتبه‌بندی اعتباری، دسترسی به منابع بانکی، هزینه‌های تروریسم، جنایت، خشونت و فساد مورد توجه قرار دارد.

در بخش اندازه جمعیت که به عنوان اشباع بودن بازار مطرح است، متغیرهایی نظیر سهم از خرده‌فروشی مدرن که شامل هایپرمارکت‌ها، سوپرمارکت‌ها، ارزان‌فروشان، فروشگاه‌های رفاه، فروشگاه‌های زنجیره‌ای، فروشگاه‌های چندقسمتی و باشگاه‌های انبار کالا می‌شود، تعداد خرده‌فروشان بین‌المللی، سرانه فضای تجاری خرده‌فروشی مدرن برای ساکنان مناطق شهری و سهم بازار از فروشندگان مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش فشار زمان هم عامل زمان با توجه به روند رشد سالیانه بخش مدرن خرده‌فروشی و فروش خرده‌فروشی مدرن طی سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۰ که با میزان رشد سالانه اقتصادی کشور موزون شده است، بررسی می‌شود.

تلاطم بازارها

یافته‌های گزارش موسسه کرنی در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که بی‌ثباتی نسبی در جهان به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه، رتبه‌بندی را تحت تاثیر قرار داده است. در خاورمیانه با کاهش قیمت نفت و بروز اختلافات و جنگ‌های منطقه‌ای، بازارها متلاطم شده‌اند. امریکای لاتین از دوران اوج سال گذشته سقوط کرده و از سرعت رشد اقتصادی به دلیل تشدید نگرانی‌های ناشی از مسائل ساختاری اقتصادی کاسته شده است. در همین حال، روسیه قدم بزرگی به عقب (به دلیل بروز بحران‌های مالی و تحریم‌های بین‌المللی) در رتبه‌بندی برداشته است. در این سال برندگان منطقه‌ای شامل منطقه آسیا است که از مناطق دیگر، با وجود کاهش سرعت رشد، پیشی گرفته است. کشور چین برای نخستین بار از سال ۲۰۱۰ تاکنون، کشور برتر شاخص GRDI شده است و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۲ بازار خرده‌فروشی چین به ۸ تریلیون دلار افزایش یابد. کشورهای جنوب صحرای آفریقا با سه کشور بوتسوانا، نیجریه و آنگولا همچنان در رتبه‌بندی ۳۰ کشور برتر حضور دارند. در سراسر جهان در کشورهای کوچکی مانند اروگوئه، قطر (برای اولین بار) و مغولستان فرصت‌هایی برای بازارهای دست‌نخورده آنها با وجود جمعیت کمشان، فراهم شده است.

ایران

شاخص GRDI آخرین بار در سال ۲۰۱۱ برای ایران محاسبه شده و رتبه ۲۹ به ثبت رسیده است. بر اساس این بررسی وضعیت ایران در شاخص ریسک کشور نمره ۳۲٫۸۶ گرفته است. جمعیت ایران در سال ۲۰۱۱ معادل ۷۵٫۱ میلیون نفر گزارش شده است. بر اساس آمارهای بانک جهانی، تولید ناخالص داخلی سرانه کشور در سال ۲۰۱۱ معادل ۷۸۷۴٫۵ دلار بوده است.

در رده‌بندی سال ۲۰۱۱ موسسه کرنی، ایران با امتیاز ۳۹٫۳ از ۱۰۰ در رتبه ۲۹ قرار گرفته است.

جزئیات شاخص‌های بازار خرده‌فروشی در ایران

شاخص‌ها	امتیاز
جذابیت بازار	۳۳٫۵ از ۱۰۰
ریسک کشوری	۳٫۴ از ۱۰۰
اشباع بازار	۸۹٫۲ از ۱۰۰
فشار زمان	۳۱ از ۱۰۰

اصلی‌ترین بازارهای هدف ایران

طبق آمارهای رسمی گمرک، بار اصلی تجارت ایران در واردات و صادرات معطوف به چند کشور است. طبق آمارهای ۱۰ ماهه سال ۹۴، ۵ کشوری که به عنوان اصلی‌ترین بازار کالاهای صادراتی ایران معرفی شده‌اند مجموعا سهم ۶۴ درصدی از کل صادرات غیرنفتی ایران دارند. در این مدت ۳۵ میلیارد و ۶۱۳ میلیون دلار کالا صادر شده است که نزدیک به ۲۳ میلیارد دلار آن راهی کشورهای چین با سهم ۵ میلیارد و ۶۷۹ میلیون دلار، عراق با سهم ۵ میلیارد و ۴ میلیون دلار، امارات متحده عربی با سهم ۴ میلیارد و ۱۷۴ میلیون دلار، هند با سهم ۲ میلیارد و ۱۶۰ میلیون دلار و افغانستان با سهم ۲ میلیارد و ۱۴۱ میلیون دلار شده است.

آمارهای رسمی نشان می‌دهد که صادرات ایران در ۱۰ ماه گذشته از سال جاری با کاهش ۱۶ درصدی از نظر ارزش و افت ۹ درصدی از نظر وزن مواجه شده است. بر این اساس ایران در تسخیر بازارهای صادراتی طی سال ۹۴ نه‌تنها پیشرفتی نداشته که مجبور به عقب‌گرد شده است. بررسی معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق تهران در مورد جذابیت بازارهایی که طی سال‌های اخیر بیشترین سهم را در صادرات ایران داشته‌اند، نشان می‌دهد که این کشورها عموما جزو بازارهای جذاب دنیا بوده‌اند. از ۵ کشوری که به عنوان اصلی‌ترین بازارهای هدف ایران طی سال‌های اخیر مورد بررسی قرار گرفته‌اند، ۴ کشور طبق گزارش توسعه خرده‌فروشی در میان جذاب‌ترین بازارهای جهان قرار دارند. چین، امارات، ترکیه و هندوستان در میان کشورهای جذاب قرار دارند و همواره جزو شرکای اصلی تجاری ایران هستند.

کشورهای دارای بیشترین امتیاز در زیر شاخص‌های GRDI

کشورهای دارای بیشترین امتیاز زیر شاخص اشباع بازار			کشورهای دارای بیشترین امتیاز زیر شاخص فشار زمان		
رتبه شاخص GRDI در سال ۲۰۱۵	کشور	اشباع بازار	رتبه شاخص GRDI در سال ۲۰۱۵	کشور	فشار زمان
۳۰	آنگولا	۹۹٫۴	۵	مغولستان	۱۰۰
۲۳	نیجریه	۹۴	۱	چین	۹۶٫۶
۵	مغولستان	۹۳٫۱	۶	گرجستان	۷۹٫۲
۲۲	آذربایجان	۸۲٫۴	۱۴	سریلانکا	۷۸٫۸
۱۰	ارمنستان	۸۲٫۱	۲۳	نیجریه	۶۶٫۵

چین

جمعیت: ۱,۳۶ میلیارد نفر
ارزش کل بازار خرده‌فروشی: ۲,۸۳ تریلیون دلار
نرخ رشد ترکیبی سالانه ارزش خرده‌فروشی (۲۰۱۴-۲۰۱۰): ۱۶ درصد

- نرخ رشد ۷,۴ درصدی تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۴، پایین‌ترین سطح آن در ربع قرن اخیر بوده است. با وجود این، نسبت به دیگر بازارهای در حال توسعه، عملکرد بهتری داشته است؛ به طوری که رشد خرده‌فروشی این کشور در سال ۲۰۱۴، برابر با ۱۱,۶ درصد بوده است. انتظار می‌رود بازار خرده‌فروشی چین تا سال ۲۰۱۸ از امریکا به عنوان بزرگ‌ترین بازار خرده‌فروشی در جهان، پیشی بگیرد.
- چین برای اولین بار بعد از سال ۲۰۱۰ به موقعیت رتبه اول از نظر شاخص GRDI بازگشته است.
- **سیاست جدید خرده‌فروشان در چین:** خرده‌فروشان در چین در حال سازگاری با رشد آهسته محیط اقتصادی هستند. بعد از ساخت و سازهای زیاد و همچنین رشد فوق‌العاده تجارت الکترونیک بسیاری از مراکز فروش با نشانه‌هایی از مازاد ظرفیت روبه‌رو هستند.
- شرکت Wu mart، برترین شرکت خرده‌فروشی چین، با به دست آوردن ۷۰ درصد از سهم B&Q چین وارد بازار آراسته‌سازی محیط خانه شده است.
- کمپانی Suning بزرگ‌ترین خرده‌فروش لوازم الکترونیکی در چین قصد دارد با افتتاح یک‌هزار سوپرمارکت تا سال ۲۰۲۰ وارد بازار مواد غذایی شود.
- کمپانی اپل قصد دارد طی دو سال آینده تعداد فروشگاه‌های خود را در این کشور از ۱۵ فروشگاه به ۴۰ فروشگاه افزایش دهد.
- برندهای برتر جهانی در حوزه مد نیز در سال ۲۰۱۴، ۲۶۴ فروشگاه شامل ۸۰ فروشگاه Uniqlo، ۶۰ فروشگاه H&M، ۱۶ فروشگاه زارا و برخی برندهای دیگر افتتاح کردند.
- شرکت Hermes پنجمین فروشگاه خود در جهان را در شهر شانگهای راه‌اندازی کرد.
- **توسعه تجارت الکترونیک در چین:** بازار تجارت الکترونیک در چین به تلاش خود ادامه می‌دهد و در آخرین رتبه‌بندی شاخص جهانی تجارت الکترونیک، خرده‌فروشی کارنی در رتبه دوم قرار گرفته است.
- تجارت الکترونیک در چین در سال ۲۰۱۴ با ۵۰ درصد رشد به حدود ۴۵۰ میلیارد دلار که ۱۵۰ میلیارد دلار آن مربوط به فروش تلفن همراه بود، رسید و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۱۹ به یک‌تریلیون دلار برسد. همان‌طور که بازارها در شهرهای بزرگ در حال رشد هستند، فعالان اصلی تجارت الکترونیک نظیر علی‌بابا و JD.com در تلاش برای خدمت‌رسانی بهتر به شهرهای کوچک و روستاها هستند. JD.com اقدام به راه‌اندازی انباری در شانگهای به منظور تحویل در همان روز سفارش در ۱۰۰ شهر و تحویل در روز بعد در ۶۰۰ شهر و منطقه کرده است. برخی از شرکت‌ها نیز از تجارت الکترونیک فقط به منظور ورود به بازارهای چین استفاده می‌کنند.

هند

جمعیت: ۱,۲۵ میلیارد نفر
ارزش کل خرده‌فروشی: ۹۲۵ میلیارد دلار
نرخ رشد ترکیبی سالانه ارزش خرده‌فروشی (۲۰۱۴-۲۰۱۰): ۵,۸ درصد

- هند با توجه به رشد خرده‌فروشی و چشم‌انداز رشد تولید ناخالص داخلی توانست در رتبه پانزدهم شاخص GRDI قرار بگیرد.
- انتظار می‌رود تا انتهای سال ۲۰۲۰، بازار خرده‌فروشی هند به رقم ۱,۳ تریلیون دلار افزایش یابد، همچنین پیش‌بینی می‌شود تولید ناخالص داخلی این کشور در طول سه سال آینده ۸ درصد رشد کند که این موضوع سبب شده است هند به عنوان کشوری با بیشترین سرعت رشد در میان کشورهای در حال توسعه جهان مطرح شود.
- با توجه به اصلاحات دولت نروندرا و اهداف بلندپروازانه آن و افزایش تمایلات مصرف‌کنندگان و سرمایه‌گذاران، چشم‌انداز مثبتی برای بهبود رتبه هند در شاخص سهولت انجام کسب‌وکار از رتبه ۱۴۲ به رتبه ۵۰ در دو سال آینده وجود دارد.
- تا زمانی که طی پنج سال آینده کشور هند در آستانه رشد اقتصادی قرار داشته باشد، این کشور فرصت مناسبی را برای خرده‌فروشان دارای برند واحد، فروش نقدی و تجارت الکترونیک ایجاد می‌کند.
- پس از دو سال رکود، وال‌مارت تصمیم گرفته مرکز فروشی در شهر آگرا تا انتهای سال ۲۰۱۵ افتتاح کند، همچنین برنامه افزایش مراکز عمده‌فروشی از ۲۰ مرکز به ۵۰ مرکز را طی پنج سال آینده دنبال خواهد کرد.
- بسیاری از خرده‌فروشان دارای برند واحد مانند برند ژاپنی Asics، برند دانمارکی Best-seller و برند مد فرانسوی Sisley در حال همکاری با شرکای هندی هستند. نایک که حدود ۴۰۰ واحد فروشگاه محلی در هند دارد، برنامه افتتاح فروشگاه تحت مدیریت خود در ماه سپتامبر را لغو کرد. با این حال بسیاری از خرده‌فروشان تازه‌وارد به بازار هند بین همکاری با شرکت‌های محلی و راه‌اندازی شرکت‌های تحت مدیریت خود مردد هستند.
- IKEA و H&M تصمیم گرفته‌اند که فروشگاه‌های خود را بدون همکاری شرکت‌های محلی در حیدرآباد افتتاح کنند؛ در مقابل Gap و The Children's Place تصمیم به همکاری با شرکت‌های محلی دارند.
- هند چهار برابر امریکا جمعیت دارد اما فقط یک‌دهم امریکا فضای ایجاد بازار و فروشگاه دارد.
- تجارت الکترونیک در سال ۲۰۱۴، با رسیدن به ارزش ۳,۸ میلیارد دلار، رشد قابل توجه ۲۷ درصدی را ثبت کرده است. این میزان رشد با توجه به فعالیت تجارت الکترونیک خرده‌فروشانی نظیر آمازون، Flipkart و Snapdeal به دست آمده است.

شاخص توسعه خرده فروشی جهانی (GRDI) در کشورهای برتر رتبه بندی در سال ۲۰۱۵

رتبه سال ۲۰۱۵	کشور	جذابیت بازار (۲۵درصد)	ریسک کشوری (۲۵درصد)	اشباع بازار (۲۵درصد)	فشار زمان (۲۵درصد)	امتیاز GRDI	تغییرات نسبت به ۲۰۱۴	جمعیت (میلیون نفر)	سرانه GDP (هزار دلار)
۱	چین	۶۶,۷	۵۵,۷	۴۲,۳	۹۶,۶	۶۵,۳	۱	۱۳۶۴	۱۳
۲	اروگوئه	۹۳,۳	۶۰,۴	۶۸	۳۸,۹	۶۵,۱	۱	۳	۲۰
۳	شیلی	۹۸,۲	۱۰۰	۱۳	۳۷,۹	۶۲,۳	۲	۱۸	۲۳
۴	قطر	۱۰۰	۸۹,۴	۳۴,۳	۱۲,۸	۵۹,۱	-	۲	۱۴۴
۵	مغولستان	۲,۴	۱۹,۹	۹۳,۱	۱۰۰	۵۸,۸	-	۳	۱۰
۷	امارات متحده عربی	۹۷,۶	۸۴	۱۶,۵	۳۳,۹	۵۸	۳	۹	۶۵
۹	مالزی	۷۵,۶	۶۸,۸	۲۹,۳	۵۲,۷	۵۶,۶	-	۳۰	۲۵

در خاورمیانه با کاهش قیمت نفت و بروز اختلافات و جنگ‌های منطقه‌ای، بازارها متلاطم شده‌اند. امریکای لاتین از دوران اوج سال گذشته سقوط کرده و از سرعت رشد اقتصادی به دلیل تشدید نگرانی‌های ناشی از مسائل ساختاری اقتصادی کاسته شده است. در همین حال، روسیه قدم بزرگی به عقب (به دلیل بروز بحران‌های مالی و تحریم‌های بین‌المللی) در رتبه‌بندی برداشته است.

امارات

جمعیت: ۹,۵ میلیون نفر
ارزش کل بازار خرده‌فروشی: ۷۰,۹ میلیارد دلار
نرخ رشد ترکیبی سالانه ارزش خرده‌فروشی (۲۰۱۴-۲۰۱۰): ۵,۳ درصد

در گزارش سال ۲۰۱۵، موقعیت امارات متحده عربی از رتبه ۴ به رتبه ۷ تنزل یافته است. این کاهش عمدتاً به دلیل ورود کشورهای جدید به رده‌بندی است.

- بازار خرده‌فروشی امارات با توجه به رشد ۷ درصدی فضای خرده‌فروشی و رشد ۶ درصدی ارزش فروش (و رسیدن به ارزش ۷۰,۹ میلیارد دلار) همچنان به رشد پیوسته خود ادامه می‌دهد.
- اگرچه این بازار در حال اشباع است، اما دوبی، موقعیت خود را به عنوان یک قطب خرده‌فروشی در خاورمیانه به دست آورده است. دپارتمان‌های خرده‌فروشی بزرگ در این شهر تمرکز زیادی بر روی کالاهای لوکس دارند.
- دوبی برنامه‌هایی را برای ساخت بزرگ‌ترین فروشگاه در جهان طی ۱۰ سال آینده اعلام کرده است. بزرگ‌ترین فروشگاه جهان ۴,۵ میلیون مترمربع مساحت خواهد داشت. فرمت‌های خرده‌فروشی در امارات در حال تغییر و ایجاد تنوع هستند.
- MAF فرمتی از یک فروشگاه رفاهی جدید تحت برند Carrefour City راه‌اندازی کرده که خدمات رفاهی (کیترینگ) به محله‌های کوچک‌تر در سرتاسر دوبی ارائه می‌دهد. همچنین تمرکز ویژه‌ای بر پیشنهادهای ارائه خدمات سرگرمی‌های خلاقانه وجود دارد. در اوایل سال ۲۰۱۵، Landmark Group یک مرکز سرگرمی خانواده با وسعت ۵۵۰۰ متر مربع راه‌اندازی کرد.
- Macy و Bloomingdale برنامه دارند که تا سال ۲۰۱۸ فروشگاه‌های با تخفیف (حراجی) در مرکز خرید Galleria در ابوظبی افتتاح کنند. اولین فروشگاه با تخفیف Macy در امریکا و دومین فروشگاه Bloomingdale در امارات قرار دارد.
- France's Géant با افتتاح هایپرمارکت جدید خود در مرکز خرید Yas به بازار ابوظبی وارد شده است. IKEA بزرگ‌ترین مرکز توزیع خود در خاورمیانه را در سال ۲۰۱۵ در دوبی افتتاح کرد، Landmark برندهای لوازم خانگی را که به لحاظ مالی در دسترس‌تر بودند عرضه کرد و Home Box غذاها و نوشیدنی‌های خود را با پیشنهادهایی نظیر Jamba Juice و Pie-Face تقویت کرد.
- Dairy Queen قرار است با افتتاح ۲۰ فروشگاه بعد از ۵ سال به بازار امارات بازگردد. Circle K نیز برنامه دارد تا انتهای سال ۲۰۱۵، ۲۸ فروشگاه رفاهی جدید در امارات افتتاح کند.
- در زمینه تجارت الکترونیک نیز گروه Landmark با راه‌اندازی سایت landmarkshops.com معاملات خود را آغاز کرده و گروه توزیع‌کننده Chalhoub به عنوان خرده‌فروشی آنلاین در زمینه محصولات لوکس و زیبایی، در نیمه دوم سال ۲۰۱۵ اقدام به معامله کرده است.

مالزی

جمعیت: ۳۰,۱ میلیون نفر
ارزش کل بازار خرده‌فروشی: ۹۸,۴ میلیارد دلار
نرخ رشد ترکیبی سالانه ارزش خرده‌فروشی (۲۰۱۴-۲۰۱۰): ۸,۶ درصد

مالزی در رتبه ۹ شاخص GRDI قرار دارد. مالزی برای رسیدن به هدف ۱۵هزار دلاری تولید ناخالص ملی سرانه در سال ۲۰۲۰ تلاش می‌کند.

- ALDO که یک شرکت کانادایی است، اولین فروشگاه خود را در شرق مالزی افتتاح کرد و Superdry فروشگاه خود را در خارج از کوالالامپور در پنانگ راه‌اندازی کرده است.
- رقابت شدیدی در بازار مواد غذایی مالزی میان هایپرمارکت‌ها به وجود آمده است.
- UAE-based-Lula برنامه «ساخت ۱۰ هایپرمارکت در مالزی در سال ۲۰۱۶» را دارد.
- Mydin برنامه افزایش ۲۵ سوپرمارکت جدید تا سال ۲۰۱۸ را دارد.
- Eleven-۷، برای ایجاد ۶۰۰ فروشگاه تا سال ۲۰۱۶، ۱۴۵ میلیون دلار سرمایه‌گذاری خواهد کرد.
- تجارت الکترونیک مالزی سهم یک‌درصدی از خرده‌فروشی دارد اما قرار است سالانه ۳۰ درصد رشد کند.
- سایت جدید zilzar.com با افتتاح اولین مرکز تجارت الکترونیکی که به ارائه محصولات و خدمات حلال اختصاص یافته، مصرف‌کنندگان مسلمان را هدف قرار داده است.

ترکیه

جمعیت: ۷۷,۲ میلیون نفر
ارزش کل بازار خرده‌فروشی: ۲۸۲ میلیارد دلار
نرخ رشد ترکیبی سالانه ارزش خرده‌فروشی (۲۰۱۴-۲۰۱۰): ۰,۷ درصد

- ترکیه در جایگاه یازدهم شاخص GRDI قرار دارد. رشد اقتصادی این کشور با سرعت کمی به ۳ درصد کاهش یافته است. عمده جمعیت ترکیه جوان و شهرنشین و در معرض افزایش درآمدند. با این حال مشکلات خرده‌فروشی در زنجیره تامین، با کمبود فروشگاه‌های سازمان‌یافته کوچک همچنان وجود دارد. ترکیه فروشگاه‌های ابتدایی بسیاری دارد که در سال ۲۰۱۴ بازسازی شده‌اند و ۷۴ مرکز خرید در حال ساخت دارد که عمده آنها در استانبول است. فضای خرده‌فروشی با افزایش ۵,۴ درصدی به ۱۰ میلیون متر مربع رسیده است.
- گردشگران ثروتمند، که عمدتا از خاورمیانه و روسیه‌اند، برای توسعه برندهای لوکس در ترکیه و شهرهای غربی مانند آنتالیا، آنکارا و ازمیر ایجاد انگیزه کرده‌اند.
- در سال ۲۰۱۴، اپل، Fauchon، KidZania، Hamley's، Eataly و Crate & Barrel با افتتاح فروشگاه در مراکز خرید جدید ترکیه نظیر Zorlu Center و Akasya Acıbadem وارد بازار خرده‌فروشی ترکیه شده‌اند.

شاخص توسعه خرده فروشی جهانی (GRDI) در کشورهای برتر رتبه بندی در سال ۲۰۱۵

رتبه سال ۲۰۱۵	کشور	جذابیت بازار (۲۵درصد)	ریسک کشوری (۲۵درصد)	اشباع بازار (۲۵درصد)	فشار زمان (۲۵درصد)	امتیاز GRDI	تغییرات نسبت به ۲۰۱۴	جمعیت (میلیون نفر)	سرانهGDP (هزار دلار)
۱۱	ترکیه	۸۳,۱	۴۸,۱	۴۰,۲	۴۴,۸	۵۴,۱	-	۷۷	۲۰
۱۵	هندوستان	۳۰,۵	۳۹,۸	۷۵,۷	۵۸,۵	۵۱,۱	۵	۱۲۹۶	۶
۱۷	عربستان سعودی	۷۸,۶	۶۴,۴	۳۰,۴	۲۷	۵۰,۱	۱-	۳۱	۵۴
۲۷	کویت	۸۱	۶۸,۱	۳۳,۲	۰	۴۵,۶	۱۹-	۴	۷۱
۲۸	کاستاریکا	۶۶,۹	۴۹,۲	۳۸,۷	۲۵,۱	۴۵	۴-	۵	۱۵
۲۹	مکزیک	۸۲,۵	۵۶,۱	۰,۲	۳۸,۸	۴۴,۴	۴-	۱۲۰	۱۸
۳۰	آنگولا	۲۲,۴	۹,۲	۹۹,۴	۴۵	۴۴	-	۲۲	۸

تحویل درِ منزل

چه پستی برای خرید اینترنتی مناسب است؟

یکی از دغدغه‌های کاربران ایرانی در خرید از فروشگاه‌های اینترنتی روش و هزینه‌های ارسال کالا به داخل ایران است. فروشگاه‌های بزرگ اینترنتی معمولاً پیشنهادهای پستی مختلفی به کاربران خود جهت ارسال کالا به ایران می‌دهند که کاربر می‌تواند پس از وارد کردن آدرس ارسال پیشنهادهای متفاوت دریافت کالا را انتخاب کند و کالای خود را تحویل بگیرد. امروزه با گسترش عصر ارتباطات و مدرن شدن ابزارهای ارتباطی و حمل و نقل و همچنین انتظار بالای مشتریان در دریافت سریع و سالم، رقابت تنگاتنگی بین شرکت‌های پستی مختلف برای افزایش سهم بازار خود به وجود آمده است. رقابت بین پست‌های بین‌المللی در ۴ حوزه اصلی وجود دارد، کیفیت رساندن محموله‌ها به مقصد، نحوه رهگیری مرسوله توسط مشتری، سرعت و قیمت، نحوه انتخاب کابران نیز معمولاً به همین موارد محدود می‌شود، بسته به اینکه کالای آنها چه ارزشی دارد و سرعت دریافت آنها چقدر برایشان اهمیت دارد، انتخاب خود را در بین پست‌های مختلف انجام می‌دهند. پست‌های مطرح بین‌المللی که کاربران ایرانی در خریدهای خود از آنها استفاده می‌کنند عبارت‌اند از: دی‌اچ‌ال، تی‌ان‌تی، فدکس، یوپی‌اس، یواس‌پی‌اس، آرامکس و رویال میل. در حال حاضر امکان ارسال کالا از آمریکا به ایران به طور مستقیم وجود ندارد اما در سایر کشورها شرکت‌های پستی‌ای هستند که ارسال به ایران را انجام می‌دهند. در ادامه با مهم‌ترین شرکت‌های پستی و خدمات آنها آشنا می‌شویم.

ارسال از آمریکا

بسیاری از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های اینترنتی دنیا مانند آمازون و ای‌بی در آمریکا قرار دارند و برای اینکه شما بسته‌های پستی را در ایران دریافت کنید باید با پست‌هایی که کالا را برای کشور ما ارسال می‌کنند وارد مذاکره شوید. از این رو مهم‌ترین پست‌های آمریکایی را به شما معرفی می‌کنیم.

یواس‌پی‌اس

یواس‌پی‌اس یا همان پست ایالات متحده در حقیقت یک شرکت پستی آمریکایی دولتی قلمداد می‌شود. تاریخ شکل‌گیری آن به ۲۰۰ سال پیش در زمان بنجامین فرانکلین بازمی‌گردد اگرچه در جامعه آمریکا به دلیل شرایط رقابت قیمت خدمات شرکت‌های مختلف به یکدیگر نزدیک است اما می‌توان گفت به صورت نسبی پست دولتی در مقایسه با دو شرکت مطرح دیگر یعنی یوپی‌اس و فدکس راه‌حل های مقرون به صرفه‌تری دارد. هرچند به همان نسبت کمی کندتر است. چنانچه از این پست برای ارسال کالاهای گران‌قیمت یا حجیم به خارج از کشور استفاده می‌کنید باید در نظر داشته باشید چنانچه به کالای شما گمرک تعلق بگیرد ممکن است نیاز به مراجعه حضوری به دفتر آنها پیدا کنید در حالی که پست‌های دیگری مانند فدکس و یوپی‌اس معمولاً خودشان کالا را ترخیص می‌کنند و درِ منزل به شما تحویل می‌دهند و شما هزینه ترخیص را به مأمور پست تحویل می‌دهید. همچنین در نظر داشته باشید بسیاری از فروشگاه‌ها به دلیل اینکه مثلاً پیشنهاد ارسال رایگان می‌دهند معمولا از این پست برای ارسال کالا استفاده می‌کنند.

فدکس

فدکس بزرگ‌ترین شرکت پستی خصوصی در آمریکا به شمار می‌آید و استفاده از آن به‌ویژه در داخل آمریکا بسیار رایج است. این شرکت از سال ۱۹۷۱ آغاز به کار کرده و در حال حاضر در بیش از ۲۲۰ کشور دنیا خدمات می‌دهد. سرویس‌های این شرکت برای بسته‌های زیر ۷۵ کیلوگرم به دو بخش نامه (مدارک) و بسته (کالا) تقسیم می‌شود. اگر قصد خرید از وب‌سایت‌های آمریکایی را دارید نام بسیاری از این سرویس‌ها را در قسمت انتخاب روش حمل خواهید دید. تفاوت کلیدی در این سرویس‌ها سرعت حمل کالاست و به نسبت انتخاب خود هزینه حمل گران‌تری خواهید پرداخت. سه دسته اول انواع پست‌های هوایی را شامل می‌شوند که دربردارنده سه حالت تحویل در همان روز، تحویل در روز بعد و تحویل دو تا سه روز کاری بعد هستند. دو دسته آخری نیز مربوط به حالت‌های مختلف پست زمینی‌اند. **هزینه‌ها:** به عنوان مثال اگر فرض کنیم یک کالای یک کیلوگرمی با ابعاد متوسط و قیمت ۱۰۰ دلار را بخواهید در داخل آمریکا جابه‌جا کنید، برای سرویس‌های هوایی با توجه به اینکه کدام سرویس را انتخاب کنید بین ۲۰ تا ۷۰ دلار و برای سرویس‌های زمینی بین ۳ تا ۱۰ دلار هزینه پستی شما خواهد بود. البته بسیاری از فروشگاه‌ها به دلیل اینکه تعداد بسته‌هایی که ارسال می‌کنند زیاد است از برنامه‌های تخفیفی فدکس برخوردار می‌شوند ولذا ممکن است هزینه های کمتری بابت ارسال‌ها دریافت کنند.

یوپی‌اس

این شرکت پستی آمریکایی در آگوست ۱۹۰۷ کار خود را آغاز کرده و از آن زمان تاکنون رشد چشم‌گیری داشته است. امروزه یوپی‌اس به طور متوسط ۱۵ میلیون بسته در روز را به ۶ میلیون مشتری در بیش از ۲۲۰ کشور تحویل می‌دهد.

UNITED STATES POST OFFICE™

آرامکس نیز یکی از شرکت‌های پست بین‌المللی است که از سال ۱۹۸۲ میلادی در اردن آغاز به کار کرده است. در سال ۱۹۹۷ به عنوان اولین شرکت پستی بین‌المللی عربی در این حوزه شناخته شد. امروزه آرامکس دارای حدود ۱۴۰۰۰ پرسنل و ۳۵۴ دفتر در ۶۰ کشور جهان است. خدمات آرامکس عبارت‌اند از حمل و نقل داخلی و بین‌المللی، تدارکات و انبارداری، فریت فروارد‌ینگ، خدمات خرید آنلاین و...

ارسال از انگلیس

رویال میل

رویال میل که در سال ۱۵۱۶ پایه‌گذاری شده در حقیقت همان شرکت پستی انگلستان است که دولتی است اما امروزه سهم عمده آن به بخش خصوصی واگذار شده است. مزیتی که در حال حاضر در سایت‌های

انگلستان وجود دارد این است که امکان ارسال کالا از انگلستان به ایران به طور مستقیم وجود دارد. به عنوان مثال اگر بسته شما زیر ۲ کیلوگرم وزن داشته باشد و برای شما زمان در اولویت نباشد به طوری که بتوانید ۸ هفته انتظار را تحمل کنید یک سرویس ارزان دیگر برای ارسال بسته به ایران پیش روی شماست. سرویس اینترنشنال اکونومی که قبلا سرفیس میل نام داشت با قیمت‌های نازل‌تری قابل انتخاب است.

یوکی میل

یک شرکت خصوصی است که از سال ۲۰۰۳ فعالیت خود را آغاز کرده و رقیب انگلیسی رویال میل محسوب می‌شود. این شرکت بیشتر در نقل و انتقالات داخلی توانمندی دارد. امکان ارسال کالا به ایران از طریق این پست وجود ندارد و برای ارسال بسته یک کیلوگرمی از یک کالای متعارف، ۲۸ پوند باید بپردازید تا این شرکت بسته شما را سه‌روزه به امارات برساند.

نبایدهای خرید

از نکات مهمی که لازم است کاربران به آنها توجه کنند آن است که پست‌ها دارای محدودیت‌هایی در ارسال برخی از اجناس هستند. لازم است قبل از ارسال کالا به این محدودیت‌ها نیز توجه شود. برای مثال شرکت تی‌ان‌تی محموله‌های زیر را حمل نمی‌کند: مواد غذایی و مواد آشامیدنی (اعم از الکلی و غیرالکلی) چه در ارسال‌های شخصی و چه در ارسال‌های شرکتی (در صورت ارسال، چنین محموله‌هایی به مبدأ عودت داده خواهند شد). به عنوان مثال حمل شکلات، پنیر، شیرینی، چای، میوه‌های خشک و ... حمل مواد آتش‌زا، مواد مخدر و چند مورد دیگر جزو مواردی است که هیچ‌یک از شرکت‌های پستی بین‌المللی آنها را انجام نمی‌دهند. برای توضیح بیشتر در این خصوص می‌توانید به مجموعه قوانین گمرک جمهوری اسلامی ایران و پست جمهوری اسلامی و نیز قوانین حمل و نقل پست‌های بین‌المللی مراجعه کنید.

ترخیص کالا

در مواردی به خریدهای شما گمرکی تعلق می‌گیرد و کالا اصطلاحاً نیاز به ترخیص دارد. ویژگی خوب پست‌های خصوصی این است که کار ترخیص کالاها را تا جایی که بتوانند خودشان انجام می‌دهند و کالا را در منزل به مشتری تحویل می‌دهند. علاوه بر پست‌های خصوصی بسیاری از ارسال‌ها توسط پست‌های دولتی انجام می‌شود. برای مثال پست دولتی آمریکا یواس‌پی‌اس. پست‌های دولتی کالاها را به پست دولتی کشور مقصد تحویل می‌دهند، و توزیع در داخل کشور مقصد توسط پست دولتی آن کشور انجام می‌شود. پست جمهوری اسلامی ایران در داخل وظیفه تحویل کالاهایی را که با پست دولتی ارسال می‌شوند به عهده دارد. در این بین کالاهای با ارزش کم معمولاً توسط پست ترخیص می‌شوند و با پست پیشتاز به مشتری نهایی تحویل داده می‌شوند.

ارسال کالا به ایران

در حال حاضر برای ارسال کالا از آمریکا به ایران به صورت مستقیم راه‌حلی وجود ندارد. لذا چنانچه دوست یا آشنایی در کشور دیگری دارید می‌توانید کالا را به آدرس آنها ارسال کنید و آنها ارسال کالا به ایران را انجام دهند. اما در مورد سایر کشورها مشکلی از بابت ارسال مستقیم وجود ندارد. پیشنهاد می‌کنیم حتی‌الامکان از سرویس‌هایی استفاده کنید که کد رهگیری به شما ارائه می‌دهند. شرکت دی‌اچ‌ال اگرچه در مواردی کمی گران‌تر از سایر انتخاب‌هاست اما سرعت بالا و خطای پایین آن و همچنین وجود دفتر فعال در تهران گزینه اولی است که به شما پیشنهاد می‌دهیم؛ اگرچه در خیلی از موارد دست شما چندان در انتخاب باز نیست و فروشگاه مورد نظر با یک شرکت پستی بین‌المللی خاص کار می‌کند و شما مجبور به انتخاب همان گزینه هستید. اگر هزینه برای شما مهم‌تر از دقت و زمان ارسال است معمولاً پست‌های دولتی هر کشور گزینه‌های مقرون به صرفه‌تری هستند. مثلاً رویال میل انگلستان یا کانادا پست کشور کانادا یا یواس‌پی‌اس آمریکا. مجدداً تأکید می‌کنیم از سرویس‌های دارای کد رهگیری استفاده کنید.

دی‌اچ‌ال اکسپرس

دی‌اچ‌ال در سال ۱۹۶۹ تأسیس شد و پس از موفقیت در بازار داخلی آمریکا در اواخر ۱۹۷۰ خدمات خود را در سطح جهان گسترش داد. این شرکت نوپای آمریکایی پس از اینکه تا سال ۲۰۰۱ عمده سهامش توسط پست آلمان خریداری شد، امروزه در حقیقت شاخه بین‌المللی دوچ پست دی‌اچ‌ال آلمان است که در حال حاضر بزرگ‌ترین شرکت لجستیکی در جهان است. این کمپانی بزرگ‌ترین شرکت ارائه‌دهنده خدمات حمل و نقل هوایی و دریایی و سودآورترین شرکت حمل و نقل در دنیاست. در ابتدا تمرکز دی‌اچ‌ال بر حمل و نقل دریایی و بین قاره‌ای بود، موفقیت

فدکس در حمل و نقل داخلی آمریکا باعث شد که دی‌اچ‌ال گستره خدمات خود را به کشورهایی که سایر شرکت‌های پستی بین‌المللی به آنها خدمات ارائه نمی‌کنند ازجمله روسیه، عراق، ایران، چین، ویتنام و کره شمالی افزایش دهد. در واقع دی‌اچ‌ال تلاش دارد در مناسبات سیاسی بین‌المللی دخالت نداشته باشد و خدمات خود را در سطح جهان ارائه دهد. اگرچه قیمت خدمات دی‌اچ‌ال در مقایسه نسبی با برخی شرکت‌های پستی بین‌المللی نسبتاً بالاتر است، اما به لحاظ سرعت و تعهد زمانی تحویل هیچ‌یک از پست‌ها برای ایران مانند دی‌اچ‌ال نمی‌شوند. دی‌اچ‌ال ایران نیز در سال‌های اخیر با ایجاد شعب در شهرهای اصلی از جمله مشهد، اصفهان، شیراز، اهواز و عسلویه خدمت‌رسانی مناسبی به ایرانیان داشته است و تحویل محموله‌های مشتریان در این شهرها توسط خود دی‌اچ‌ال انجام می‌شود.

تی‌ان‌تی

تی‌ان‌تی که روزگاری پست دولتی هلند بود در سال ۲۰۱۰ رسماً تفکیک شد و تی‌ان‌تی اکسپرس همان شرکت بین‌المللی پستی که ما با نام مختصر تی‌ان‌تی می‌شناسیم از پست دولتی هلند با نام جدید پست ان‌ال متمایز شد. تی‌ان‌تی امروزه یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های پستی بین‌المللی با گستره پوششی ۲۰۰ کشور و نفوذ قوی در اروپا با تعداد ۴۰ کشور با ۱۹ هاب اصلی و ۵۵۰ انبار در سراسر جهان است. تی‌ان‌تی در ایران نیز سرمایه‌گذاری خوبی انجام داده است و به علت قیمت‌های پایین‌تر از دی‌اچ‌ال، در ارسال کالا به ایران به طور مستقیم گزینه مناسبی برای کاربران ایرانی است. امروزه ارسال بسیاری از فروشگاه‌های اینترنتی اروپایی که به طور مستقیم ارسال کالا به ایران دارند توسط تی‌ان‌تی انجام می‌شود.

ورود به بازار جهانی

دسترسی به فروشگاه‌های اینترنتی برای کاربران ایرانی سهل‌تر شده‌است

> اقدام به انجام یک خرید اینترنتی از داخل ایران نیازمند ملاحظاتی در مورد روش‌های پرداخت ارز در سایت‌های خارجی، بررسی مسئله خرید کالای تحریمی و رویکرد سایت مورد نظر نسبت به آن است

مقدمه

خریدهای اینترنتی جزئی از زندگی روزمره امروزی را تشکیل می‌دهد اما در کشور ما به دلیل محدودیت‌های بانکی و پستی، خرید از سایت‌های دیگر کشورها با دشواری همراه است و احتمالا تاکنون برای شما هم اتفاق افتاده است که به کالایی خارجی نیاز پیدا کرده‌اید و آن را در هیچ فروشگاه و یا سایت ایرانی پیدا نکرده‌اید. این امر باعث شده است که به دلیل عدم آشنایی با روش‌های پرداخت ارز در سایت‌های خارجی و ناآشنایی با دریافت محصول از یک سایت خارجی در ایران و غیره عملا خریدهای خاجی را منتفی بدانیم و به سایت‌های واسطه داخلی اکتفا کنیم. در اینجا تلاش شده است توضیحات کاملی در مورد نحوه خرید کالا از سایت‌های خارجی و نکاتی که لازم است شما به آنها توجه کنید ارائه شود.

شباهت‌ها و تفاوت‌ها

نحوه خرید کالا از سایت‌های خارجی از نظر ماهیت خرید تفاوت چندانی با خریدهای داخلی نمی‌کند. انتخاب کالای مورد نظر، اضافه کردن به سبد خرید، ثبت آدرس تحویل، تسویه حساب و پرداخت آنلاین مراحل مشابهی هستند که در خرید از سایت‌های خارجی همانند خرید از سایت‌های داخلی طی می‌کنید. کارت‌های بانکی داخلی جای خود را به کارت‌های اعتباری مستر، ویزا، امریکن اکسپرس و یا ابزارهای دیگر پرداختی مانند پی پال، ایزی رمیتنس، وب مانی و بیت کوین می‌دهند. پس شما نیاز به استفاده از یکی از این روش‌های پرداخت ارز در سایت‌های خارجی دارید و می‌بایست آدرس پستی، تلفن، کدپستی غیرایرانی و همچنین آدرس پرداخت‌کننده (Billing Address) را در اختیار داشته باشید. آشنایی با زبان انگلیسی و مطالعه قوانین، محدودیت‌ها و رویه‌های کاری سایت مورد نظر در مراحل مختلف خرید ازجمله نحوه خرید کالا از سایت‌های خارجی، روش‌های پرداخت ارز در سایت‌های خارجی، هزینه، نحوه ارسال، هزینه ارسال، نحوه کنسل کردن سفارش و... نیز امری ضروری است. به صورت خلاصه نحوه خرید کالا از سایت‌های خارجی شباهت زیادی با فروشگاه‌های داخلی دارد و چندان دشوار نیست. قبل از اقدام به خرید نیاز به بررسی امنیت و کیفیت پاسخ‌گویی سایتی دارید که می‌خواهید از آن خرید کنید.

اما اقدام به انجام یک خرید اینترنتی از داخل ایران نیازمند ملاحظاتی در مورد روش‌های پرداخت ارز در سایت‌های خارجی، بررسی مسئله خرید کالای تحریمی و رویکرد سایت مورد نظر نسبت به آن است. مثلا باید توجه داشته باشید که اگر از سیستم پرداختی پی پال استفاده می‌کنید به هیچ وجه نامی از ایران برده نشود. و یا اگر کالای خاصی را برای داخل ایران سفارش داده‌اید به قوانین گمرکی توجه کنید تا جنس غیرمجازی از نظر قوانین کشوری و گمرکی نباشد.

خرید گام به گام از سایت‌های خارجی

مطمئناً هنگام خرید از سایت‌های خارجی مهم‌ترین چیزی که ذهن یک کاربر ایرانی را به خود مشغول می‌کند روش پرداخت ارز در سایت‌های خارجی و روش دریافت آن در ایران است.

سیستم پرداخت

برای خرید از این فروشگاه‌های اینترنتی شما به کارت اعتباری بین‌المللی (ویزا کارت، مستر کارت و...) نیاز دارید. با اینکه پس از تحریم‌ها ایران از لیست پنج کشوری که شبکه بانکی آن به سوئیفت متصل نیست خارج شد اما هنوز شرکت‌های بزرگی مانند پی پال و

برترین فروشگاه‌های اینترنتی جهان را بشناسید

وال‌مارت

یک مجموعه عظیم که از نظر ارزش کلی باارزش‌ترین شرکت دنیا به شمار می‌رود و با ۲,۲ میلیون کارمند، یکی از بزرگ‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای ایالات متحده و جهان است و در آمریکا و ۲۸ کشور دیگر بیش از ۱۱۰۰۰ فروشگاه دارد. این فروشگاه زنجیره‌ای جزو پدیدآورندگان سیستم همیشه تخفیف به شمار می‌رود و بسیاری از اقلام را می‌توانید با قیمت‌های بسیار مناسب در آن خریداری کنید. در این فروشگاه همه‌جور کالایی را می‌توانید پیدا کنید، و شاهد این مدعا بیش از یک میلیون قلم کالای موجود در این فروشگاه است، هرچند وال‌مارت تنها در خاک ایالات متحده به ارائه خدمات می‌پردازد و هزینه‌های ارسال کالا از آمریکا تا ایران می‌تواند قیمت تمام‌شده را افزایش دهد.

ویزا و مستر که بزرگ‌ترین سرویس‌دهندگان پرداخت‌های اینترنتی هستند به ایران سرویس نمی‌دهند که امید است در چند ماه آینده با اجرایی شدن برجام این مشکل نیز برطرف شود اما با این مشکلات نیز هنوز راهکارهایی برای پرداخت کاربران ایرانی وجود دارد که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

استفاده از روش‌های واسطه‌ای انتقال ارز

بسیاری از سایت‌ها و فروشگاه‌های بین‌المللی علاوه بر درگاه کارت‌های اعتباری بین‌المللی تراکنش‌های خود را توسط شرکت‌های واسطه‌ای پرداخت از جمله پی پال یا ایزی رمیتنس نیز انجام می‌دهند. انتقال ارز در شبکه جهانی با توجه به گستردگی زیاد آن به راحتی شبکه بانکی ایران نیست. از این رو شرکت‌های واسطه‌ای پرداخت این امر را امکان‌پذیر کرده‌اند.

پول اینترنتی

خیلی بعید است یک کاربر اینترنتی، در دو سه سال گذشته، لابه‌لای اخبار، لینک‌ها و وبگردی‌هایش، برخوردی با بیت کوین (پول مجازی) نداشته باشد. بیت‌کوین‌ها، به معنای انتزاعی‌شان، پول کامل و بی‌عیب‌اند. آنها، بی‌نام‌ونشان‌اند، در برابر مرزهای ملی و بهای انتقال وجه، ایمن‌اند. ذخیره‌شان قابل کنترل و پیش‌بینی است: تعداد بیت کوین‌ها افزایشی را الگوریتمی ساده کنترل می‌کند. بیت کوین‌هایتان در کیف‌پولی قرار می‌گیرند که یا آن‌لاین است یا روی‌هارد درایوتان ذخیره می‌شود. باید توجه داشته باشید که آن را پاک نکنید چون نمی‌توانید دوباره به دستشان آورید. بسیاری از موسسات و فروشگاه‌ها، بیت‌کوین را می‌پذیرند. فقط باید حواستان باشد که بهای بیت‌کوین، نوسانی بسیار سریع‌تر از توان همسانی فروشگاه‌ها با قیمت جدید دارد.

بانک‌های واسط روسی

یکی از روش‌هایی که در زمان تحریم بسیار مورد توجه کاربران ایرانی قرار داشت سیستم پرداخت از طریق بانک‌های روسی بود. این بانک‌ها در زمان تحریم ایران را تنها نگذاشتند و با ایجاد کارت‌های مجازی امکان خرید از سایت‌های چینی، روسی، ترکیه‌ای و برخی کشورهای آسیای شرقی را فراهم می‌کردند. یکی از بهترین و کاربردی‌ترین این بانک‌ها حساب اینترنتی وب مانی بود. وب مانی یک شیوه پرداخت اینترنتی است که شباهت بسیاری به سایت پی پال دارد. کاربران این وب‌سایت می‌توانند از طریق وب مانی از سراسر دنیا خریدهای خود را انجام دهند. از طریق وب مانی می‌توان عملیات انتقال وجه انجام داد و پولی را بین افراد و یا شرکت‌ها جابه‌جا کرد. کاربران می‌توانند در وب مانی چند حساب با نرخ ارزهای متفاوت

> یکی از روش‌هایی که در زمان تحریم بسیار مورد توجه کاربران ایرانی قرار داشت سیستم پرداخت از طریق بانک‌های روسی بود. این بانک‌ها در زمان تحریم ایران را تنها نگذاشتند و با ایجاد کارت‌های مجازی امکان خرید را فراهم می‌کردند

اتسی

فروشگاهی صاحب سبک جالبی است که مدل تجارت آنلاین منحصر به فردی دارد. در این سایت، فروشندگان و خریداران با هم ملاقات می‌کنند و انواع

لوازم دست‌ساز و منحصر به فرد را می‌توانید بیابید و به نوعی یک جمعه‌بازار بزرگ آنلاین است. علاوه بر این کالاهای دست‌ساز، اقلام هنری، لباس‌های خاص، جواهرات، زیورآلات، اسباب و لوازم عروسی و دکوراسیون منزل را در اینجا می‌یابید. فروشگاه اتسی محل مناسبی برای پیدا کردن آیتم‌های ویژه تولیدی در کارخانه‌ها از جمله اقلام سفارشی، تک‌ساز و Novelty است. نکته جالب در این فروشگاه این قانون کلی است که تمام اقلام عرضه شده به عنوان Vintage یا قدیمی باید حداقل ۲۰ سال عمر داشته باشند، پس می‌توان گفت اینجا بهترین محل برای کلکسیونرها است.

اور استوک

این فروشگاه اینترنتی با تمرکز برروی تخفیف‌های ویژه روی بیش از یک میلیون قلم کالا و حدود ۱۵ سال تجربه در زمینه تجارت

مانند دلار، روبل، یورو و دیگر ارزها ایجاد کنند. افرادی که با عملیات بانکی آشنا هستند به‌راحتی می‌توانند با ابزارهای وب مانی کار کنند چرا که محیط کاربری این وب‌سایت بسیار ساده و کاربرپسند است. وب مانـــی این امکان را به کاربران می‌دهد تا بتوانند با اســـتفاده از ابزارهایی که در اختیار آنها قرار می‌دهد، تراکنش‌ها و عملیات مالی خود را رهگیری کنند. ثبت‌نام در این وب‌ســـایت رایگان است ولی چنانچه کاربران بخواهند با دیگر کاربران تعامل داشـــته باشند باید مدارکی را جهت تایید برای وب مانی ارســـال کنند. بر اساس میزان تراکنشی که هر کاربر انجام می‌دهد، وب مانی کاربر را در سطح‌های مختلفی قرار می‌دهـــد که بـــه آن Business Level می‌گویند. هر سطحی مشـــخصات و امکانات مخصوص خود را دارد و کاربران می‌توانند با دسترسی به سطوح مختلف از آنها استفاده کنند.

استفاده از کارت‌های اعتباری داخل کشور

یکی دیگر از روش‌های پرداخت استفاده از انواع کارت‌های اعتباری بین‌المللی اســـت. در ســـال‌های اخیر در ایران کارت‌های اعتباری بین‌المللی بیشتر متعلق به کشـــورهای اطراف از جمله آذربایجان، تاجیکستان و امارات بودند که توسط شرکت‌ها و صرافی‌های مختلف به فروش می‌رسیدند. استفاده از این کارت‌های اعتباری بین‌المللی و اعتبار آنها از جمله مسائلی است که همواره دغدغه استفاده‌کنندگان از کارت‌های اعتباری بین‌المللی در داخل ایران اســـت. بسته شدن کارت‌های ارائه‌شـــده و بلاک شدن مبالغ موجود در آن تجربه بدی بوده است که کاربران ایرانی در مواجهه با برخی از این شرکت‌ها با آن روبه‌رو شده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین بانک‌هایی که در سال‌های اخیر به کاربران ایرانی کارت ارائه کرده است رویال بانک باکو بوده است، که در سال ۱۳۹۱ شرکت ویزا بانک را به علت ارائه خدمت به کاربران ایرانی جریمه کرد و این بانک تا مرز ورشکستگی پیش رفت و بسیاری از مبالغ کاربران ایرانی بلاک شدند. علاوه بر این موضوع نرخ‌های شارژ کردن کارت‌ها، سرعت شارژ کردن کارت‌ها و داشتن اینترنت بانک برای چک کردن موجودی و تراکنش‌ها از دیگر دغدغه‌های کابران ایرانی بوده است.

حواله از صرافی

یکی دیگر از روش‌های پرداخت ارز در سایت‌های خارجی کمک گرفتن از صرافی‌هاســـت که البته گران‌تر و غیرمتداول‌تر اســـت. با افزایش ابزارهای پرداخت در ســـایت‌های خارجی به صورت آنلاین، پرداخت از نوع واریز به حســـاب بانکی امروزه چندان مورد استفاده فروشگاه‌های بین‌المللی نیست. در این روش برای پرداخت، صرافی مبلغ مورد نظر را مستقیماً به حساب بانکی فروشگاه مورد نظر واریز می‌کند که معمولاً همراه با کارمزد بالایی است. لذا این نوع پرداخت کمتر مورد توجه کاربران قرار می‌گیرد، اما در مواردی که فروشنده یا وب‌سایت تنها از این روش استفاده می‌کند اجتناب‌ناپذیر است. این مدل خرید برای سایت‌های فروش عمده مانند علی‌بابا که با فروشگاه و یا تولیدکننده به صورت مستقیم مرتبط می‌شوید بیشتر کاربرد دارد.

دریافت محصول در ایران

عـــلاوه بر موضوع پرداخت در ســـایت‌های خارجی موضوع مهم دیگری که همواره کاربران ایرانی را در خرید از ســـایت‌های خارجی دچار دغدغه می‌کند، نحوه ارســـال کالا به ایران اســـت. با توجه به تحریم‌های گسترده اعمال‌شده در سال‌های اخیر علیه ایران شما لازم است نســـبت به ارسال کالا به ایران به طور مستقیم از سایت مورد نظر خود اطمینان حاصل کنید. بسیاری از فروشگاه‌ها و سایت‌های معتبر بین‌المللی به‌خصوص شرکت‌های آمریکایی در حال حاضر به ایران خدمات پستی ارائه نمی‌کنند و ارسال کالا به ایران ندارند. علاوه بر آن برخی از پســـت‌های بین‌المللی از جمله فدکس نیز به ایران خدمات ارائه نمی‌کنند. همچنین رویکرد گمرک کشورهای مختلف به‌خصوص آمریکا و کشورهای اروپایی در بسته‌هایی که مقصد آنها ایران است موضوعی است که قبل از خرید و ارسال کالا به ایران باید به آن توجه داشـــت. دریافت کالا در ایران در خریدهای خارجی نیز روش‌های مختلفی دارد. در ادامه به برخی از روش‌های ارســـال کالا به کشور اشاره می‌کنیم.

ارسال مستقیم

اگر نســـبت به همه مسائل مطرح شـــده از جمله داشتن کارت اعتباری و روش پرداخت مناسب، ارسال کالا به ایران به طور مستقیم توسط فروشنده، رویکرد پست مورد نظر در ارسال مستقیم به ایران و برخورد کشور مبدأ در ارسال کالا به ایران به طور مستقیم اطمینان حاصل کردید، می‌توانید خرید خـــود را انجام دهید و آن را به طور

> رویکرد گمرک کشورهای مختلف به‌خصوص آمریکا و کشورهای اروپایی در بسته‌هایی که مقصد آنها ایران است موضوعی است که قبل از خرید و ارسال کالا به ایران باید به آن توجه داشت

الکترونیک، کار خود را با فروش اجناس اضافی سایر شـــرکت‌ها و ســـایت‌های تعطیل‌شده با قیمت زیر قیمت عمده‌فروشی آغاز کرد، اما در حـــال حاضر کار خود را به فـــروش کالاهای نو نیز گسترش داده اســـت. این شرکت در زمینه خدمات مشتری چندین جایزه از آن خود کرده است و می‌توانید در فروشگاه آن گستره وسیعی از کالاها، از لباس و کفش و ســـاعت تا قطعات الکترونیک را خریداری کنید. این وب‌سایت جزو معدود فروشگاه‌هایی است که واحد پول مجازی Bit Coin را بـــرای انجام معامله به رســـمیت می‌شناسد.

هیپسی بوردا

این فروشگاه آنلاین از سال ۱۹۹۸ فعالیت خود را در زمینه تجارت الکترونیک آغاز کرده است و با تمرکز بر مشتری‌مداری و ارسال ســـریع کالاهای باکیفیت برای مشتریان در ترکیه،

رشد قابل توجهی در این ســـال‌ها داشته و اکنون بیش از ۷ میلیون مشتری دارد. «هپســـی بوردا» به معنی «همه‌چیز همین‌جاست» نشان‌دهنده سیاســـت آن در قبال مشتریان اســـت، و با ارائه بیـــش از پانصدهزار قلـــم کالای مختلف از تجهیزات ورزشی و کفش و لباس تا لوازم الکترونیک، قطعات خودرو، محصولات فرهنگی و دارویی تلاش کرده دامنه نفوذ خود را در میان کاربران کشور ترکیه افزایش دهد. خرید از این فروشگاه به دلیل هزینه پستی نسبتا کم و سرعت تحویل بالا می‌تواند برای کاربران ایرانی بسیار جذاب باشد.

ای‌بی

ســـایت ای‌بی کـــه یکـــی از قدیمی‌تریـــن و بزرگ‌ترین

در سال‌های اخیر در ایران کارت‌های اعتباری بین‌المللی بیشتر متعلق به کشورهای اطراف از جمله آذربایجان، تاجیکستان و امارات بودند که توسط شرکت‌ها و صرافی‌های مختلف به فروش می‌رسیدند. استفاده از این کارت‌های اعتباری بین‌المللی و اعتبار آنها از جمله مسائلی است که همواره دغدغه استفاده‌کنندگان از کارت‌های اعتباری بین‌المللی در داخل ایران است.

مســـتقیم در آدرس خود در ایران دریافت کنید. شـــایان ذکر است علاوه بر اطمینان از ارسال کالا به ایران به طور مستقیم لازم است رویکرد و قوانین گمرک ایران نسبت به وارد شدن کالای خود را نیز بررسی کنید. برخی از کالاها نیاز به ترخیص و عملیات گمرکی دارند که باید قبل از خرید خود تمهیداتی برای آن بیندیشید. در صورتی که به هر دلیل امکان ســـفارش کالا و ارسال مستقیم آن به ایران را ندارید لازم است برای خرید کالای خود از ارسال غیرمستقیم به ایران استفاده کنید. اما اگر هریک از مراحلی که در بالا گفته شد برای شما امکان‌پذیر نیست می‌توانید از شرکت‌هایی که به صورت تخصصی خرید و واردات کالا از خارج کشور را انجام می‌دهند استفاده کنید. ذکر این نکته ضروری است که بسیاری از این شرکت‌ها هم بر روی هزینه ارسال و هم پرداخت‌های اینترنتی از شما بالاسری و کارمزد خود را دریافت می‌کنند که توصیه می‌شود تا آنجا که امکان دارد از گروه‌هایی که پس از خرید پول را دریافت می‌کنند استفاده کنید.

بهترین کشورها برای خرید ایرانی‌ها

یکی از سوالاتی که همواره دغدغه خریداران اینترنتی است این اســـت که خرید از کدام کشـــورها بهتر است؟ به طور کلی غیرقابل انکار است که بهترین، مجهزترین و ارزان‌ترین فروشگاه‌های اینترنتی بین‌المللـــی اکثراً آمریکایی هســـتند. اما امروزه بـــا بهبود ابزارهای پرداخت و اصلاح دیگر محدودیت‌ها، فروشگاه‌های اینترنتی زیادی از کشـــورهایی چون چین، انگلستان، آلمان، کانادا و ژاپن تبدیل به رقیبان سرسختی برای فروشگاه‌های اینترنتی آمریکایی شده‌اند. اما در مورد کاربران ایرانی انتخاب یک کشور برای انجام یک خرید اینترنتی بستگی به عوامل متعددی که در بالا به آن اشاره شد دارد. مهم‌ترین مسئله روابط دولت جمهوری اسلامی ایران با آن کشور است که خود منجر به این می‌شـــود که دولت آن کشور و به تبع آن فروشگاه‌های اینترنتی چه رویکردی در قبال مشتریان ایرانی و ارسال کالا به ایران به طور مستقیم دارند. از طرفی بررسی رویکرد گمرک آن کشور نیز در ارســـال کالا به ایران مهم است. با توجه به شرایط و روابط فعلی ایران با کشورهای مختلف خرید از فروشگاه‌های اینترنتی شرق آسیا از جمله چین و هنگ‌کنگ به علت ارسال کالا به ایران به طور مستقیم بیشتر توصیه می‌شـــود. خرید از فروشگاه‌های اینترنتی کشورهای همســـایه مانند امارات و ترکیه نیز تا حد زیادی بدون دردسر انجام می‌شـــود. اما خرید اجناس به صورت تک (طوری که جنبه تجاری نداشته باشد) از برخی فروشگاه‌های اروپایی مانند انگلستان و اسپانیا و ارسال کالا به ایران به طور مستقیم نیز امکان‌پذیر است. اما خرید از اکثر فروشگاه‌های آمریکایی و کانادایی و ارسال کالا به ایران به طور مستقیم در سال‌های اخیر امکان‌پذیر نیست.

سایت‌های مورد اطمینان

یکی از نگرانی‌هایی که اغلب کاربران اینترنت در خریدهای اینترنتی با آن مواجه‌اند اعتماد به سایت‌های خارجی یا فروشنده‌ای است که کالای مورد نظر آنها را ارائه کرده اســـت. برای کاربران ایرانی که در شرایط فعلی با انواع روش‌های میان‌بر و بعضاً غیررسمی خریدهای خارجـــی خود را انجام می‌دهند و در صورت بروز ضرر و زیان امکان شکایت به مراجع بین‌المللی به‌راحتی وجود ندارد مورد اطمینان بودن سایت فروشنده بسیار اهمیت دارد. خرید از فروشندگان معتبر و قابل اعتماد و سایت‌هایی که به‌خوبی از خریداران حمایت می‌کنند همیشه ساده‌تر و عقلانی‌تر از درگیر شدن با افراد سودجو و چالش‌هایی است که پس از خرید ممکن است با آن روبه‌رو شوید.

- استفاده از نظرات کاربران قبلی سایت که پیش‌تر از آنجا خرید کرده‌اند. آنها با رأی یا نظرات خود شما را از ضعف‌ها و قوت‌های یک

> بهترین فروشگاه‌های اینترنتی بین‌المللی اکثراً آمریکایی هستند. اما امروزه کشورهایی چون چین، انگلستان، آلمان و ژاپن تبدیل به رقیبان سرسختی برای فروشگاه‌های اینترنتی آمریکایی شده‌اند

فروشـــگاه‌های آنلاین دنیا است، بیشـــتر از ۲۰ سال است که فعالیت خود را آغاز کرده و از معتبرترین نام‌ها در این صنعت به شمار می‌رود. این فروشگاه اکنون در بیشتر از ۳۰ کشور دنیا نمایندگی دارد و حجم تجارت آن به میلیاردها دلار می‌رسد و در کنار عرضه گستره وسیعی از انواع کالاهای نو، اولین فروشگاهی بود که امکان ارائه کالاهای دست‌دوم و کمیاب توسط کاربران و شرکت در حراجی‌های آنلاین به منظور خریداری این گونه کالاها با بالاترین قیمت پیشنهادی را فراهم کرد.

Souq

فروشـــگاه اینترنتی Souq ، یک بازار مجازی در امارات اســـت که در آن لوازم الکترونیک و دیجیتال، عطر، عینک، کیف و کفش و لباس به فروش می‌رسد و بزرگ‌ترین فروشگاه مجازی دنیای عرب به حساب می‌آید. این فروشگاه در سال ۲۰۰۹ تاسیس شده و تاکنون میلیون‌ها سفارش را به دست مشتریان در سراسر منطقه خاورمیانه رسانده است. در .souq com فروشندگان مستقل می‌توانند اقدام به فروش کالاهای خود بکنند، پس باید در خرید خود دقت داشته باشید و تنها از فروشندگان معتبر خرید کنید تا از نظر کیفیت کالا مشکلی به وجود نیاید. از مزایای این فروشگاه می‌توان به نزدیکی آن به

برخی از برندها و سایت‌های بین‌المللی که اکثراً آمریکایی هستند به مشتریان ایرانی خدمات ارائه نمی‌کنند. از این جمله می‌توان به آمازون و علی‌اکسپرس به عنوان بزرگ‌ترین خرده‌فروشان جهان اشاره کرد

محصول یا فروشگاه مطلع می‌کنند.

- بررسی امن بودن فرآیند خرید در سایت که با استفاده از متدهای ssl یا روش‌های امنیتی دیگر از طریق درگاه‌های پرداخت امن می‌شوند و باعث می‌شوند سرمایه‌های شما به خطر نیفتد.
- پاسخ‌گویی بخش پشتیبان و ارسال شکایات فروشگاه که در صورت اختلاف مابین شما و فروشندگان حکمیت کند.

دور زدن تحریم

در مواردی علاوه بر خود کشور، برخی از برندها و سایت‌های بین‌المللی که اکثراً آمریکایی هستند به مشتریان ایرانی خدمات ارائه نمی‌کنند. از این جمله می‌توان به آمازون و علی‌اکسپرس به عنوان بزرگ‌ترین خرده‌فروشان جهان اشاره کرد. شرکت آمازون علاوه بر شعبه مرکزی خود که در داخل ایالات متحده است، دیگر شعب خود در کشورهای مختلف مانند کشورهای اروپایی چون ایتالیا، انگلستان و... حتی کشورهای آسیایی مانند چین و ژاپن را نیز از ارائه خدمات به ایرانیان منع کرده است.

همین نکته در مورد سایت علی‌اکسپرس به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های علی‌بابا نیز وجود دارد این سایت که در زمان تحریم‌ها به کاربران ایرانی سرویس می‌داد درست در زمان اجرایی شدن برجام با جابه‌جا کردن سرورهای مالی خود به آمریکا سرویس‌دهی به کاربران ایرانی را متوقف کرد. eBay(ای‌بی) نیز نمونه دیگری از این دست است. در این موارد شما ناگزیر هستید از طریق بستگان یا آشنایان خود در کشوری ثالث و ترجیحاً خارج از آمریکا اقدام به خرید کنید یعنی آنها با کارت اعتباری شما خرید را انجام دهند و در آدرس خود دریافت کنند. سپس مجدداً از کشور خود به ایران خرید را پست کنند.

پست بسته از آمریکا به ایران با محدودیت‌هایی مواجه است ولذا بهتر است از دوستانتان در کشورهای آسیایی و یا اروپایی کمک بگیرید. کارمزد حواله پول به خارج از کشور به گونه‌ای است که برای مبالغ کمتر از ۱۰۰۰ دلار چندان توجیه‌پذیر نیست. لذا اگر خرید شما کوچک است بهتر است از کارت اعتباری خودتان استفاده کنید. در غیر این صورت در پرداخت بدهی خود به دوستتان متحمل کارمزدهای زیادی می‌شوید.

میان‌برهای دولتی

یاتا اپراتوری برای ارائه خدمات پستی بین کشوری است. با توجه به برخورداری یاتا از حقوق دسترسی برای بهره‌برداری از شبکه توزیع پستی جهان، در یاتا علاوه بر ارائه خدمات پستی، خدمات تجارت الکترونیک، خدمات لجستیکی و نیز خدمات شهروند الکترونیک توسعه یافته است. در سایت این شرکت دسته‌بندی‌های مختلفی از محصولات موجود روی ای‌بی وجود دارد. در این سایت با کلیک روی هر محصول مشخصات آن از سایت ای‌بی فراخوانی می‌شود. نرخ دلاری و قیمت ریالی آن به همراه عکس ظاهر می‌شود و با کلیک روی مشخصات کالا کاربر دسترسی به دیگر اطلاعات مثل انتخاب رنگ، سایز، کشور سازنده و بازه تحویل کالا دارد و می‌تواند آن را به سبد خرید اضافه کند. این سایت برای اطمینان از اصل بودن کالا لینک به صفحه اصلی در فروشگاه ای‌بی را هم در آن قرار داده است. همچنین کاربران می‌توانند خرید انجام‌شده را روی سایت دنبال کنند. زمان تحویل کالا بر اساس آنچه هم‌اکنون روی سایت قرار گرفته بسیار بالا و حدود سه هفته تا دو ماه متغیر است.

کالاهایی تحریمی

علاوه بر کشور و همچنین سایت مورد نظر، مسئله دیگر در خرید از سایت‌های خارجی نوع کالاست. بسیاری از سایت‌های خارجی به مشتریان ایرانی هم خدمت ارائه می‌دهند، اما این خدمت‌رسانی شامل کالاهای خاص نمی‌شود. به این دسته از کالاها به اصطلاح کالاهای تحریمی گفته می‌شود. کالاهایی در حوزه علوم نانو، نفت و پتروشیمی، هواوفضا و... شامل کالاهای تحریمی جمهوری اسلامی ایران می‌شوند و کاربران ایرانی در خرید از سایت‌های خارجی باید به این نکته توجه کنند چون ممکن است به‌غیر از بسته‌ای که ارسال نمی‌شود حساب کارت اعتباری آنها نیز بلوکه شود. معمولاً خرید این نوع کالاها نیازمند امکانات خاص و صرف هزینه‌های بیشتری است و چنانچه در خرید خود به این نوع از کالاها احتیاج داشتید توصیه اکید می‌شود از همان ابتدا و قبل از هرگونه مکاتبه با فروشنده، این مورد را با یکی از شرکت‌های متخصص در این حوزه در میان بگذارید. خریدهایی از این دست ملاحظات و پیچیدگی‌های خاصی دارد و تجربه و تخصص یک تیم حرفه ای را طلب می‌کند.

منبع: LAKLAK-VERGE

ایران، زمان ارسال کوتاه و هزینه پستی کم اشاره کرد.

علی‌اکسپرس

این فروشگاه اینترنتی با داشتن مجموعه عظیمی از انواع و اقسام محصولات مصرفی در بیش از ۴۰ دسته‌بندی کلی، ارائه قیمت‌های جذاب و نیز امکان ارسال رایگان برای بیشتر محصولات خود به‌سرعت جای خود را به عنوان یک فروشگاه موفق در بازار فروش آنلاین پیدا کرد. در این فروشگاه، هزاران فروشنده به ارائه محصولات خود می‌پردازند و در صورت عدم رضایت از خرید، امکان بازگرداندن کامل وجه را فراهم می‌کند. علی‌اکسپرس محصولات خود را به صورت مستقیم به بیش از ۲۰۰ کشور دنیا ارسال می‌کند و برای خریداران ایرانی گزینه مناسبی به شمار می‌رود.

تارگت

انواع اسباب‌بازی، لوازم منزل، پوشاک و ادوات دیجیتال را می‌توانید از این سایت خریداری کنید. «بیشتر خرید کنید، کمتر بپردازید» شعار این فروشگاه است و معمولا با افزایش تعداد آیتم‌های خریداری‌شده به شما تخفیف می‌دهد. در پایان ذکر این نکته ضروری است که خریدهای اینترنتی در آینده نزدیک بسیار راحت‌تر از گذشته انجام می‌شود و در صورت عملی شدن برجام هزینه تمام‌شده برای کاربران ایرانی بسیار پایین می‌آید و دست واسطه‌ها کوتاه می‌شود.

سرمایه‌گذاری در ۸ صنعت آینده‌دار دنیا

بهترین صنایع نوظهور برای راه‌انداختن کسب‌وکار در سال آینده کدام‌ها هستند؟

ورود به هر صنعتی چالش‌های خودش را دارد، اما بعضی صنایع با تازه‌واردها بهتر راه می‌آیند. اگر دنبال صنایعی می‌گردید که دورنمای رشد بین‌المللی خوبی دارند و هنوز دست در آنها زیاد نشده، گزارش سالانه مجله Inc را بخوانید که به کمک نظرات کارآفرینان، سرمایه‌گذاران و متخصصان هر صنعت تنظیم شده است. فراموش نکنید که این صنایع در مقایسه با بخش‌های تثبیت‌شده اقتصاد در روزهای اولیه خود به سر می‌برند و ریسک در آنها بالاست، اما همین باعث جذابیت بیشتر آنها برای سرمایه‌گذارانی است که حاضرند دست به خطر بزنند تا سود بالاتری ببرند.

واقعیت مجازی
Virtual reality

متخصصان معتقدند که سال ۲۰۱۶ سال شـــکوفایی «واقعیت مجازی» خواهد بود. انتظار می‌رود که امســـال مردم معمولی برای مصارف تفریحی چندین میلیون هِدســـت واقعیت مجازی بخرند. و این برآورد میلیونی، فقط مربوط به دستگاه‌های گران‌قیمت پیشرفته است؛ نه دســـتگاه‌های ارزان و ساده‌تری که با تلفن همراه کار می‌کنند و چندین شرکت از جمله گوگل در حال توسعه آنها هستند. (هدســـت گران‌قیمت فیس‌بوک ۶۹۹ دلار خواهد بود.) اســـتفاده اولیه و فراگیر از هدست‌ها در صنعت بازی‌های ویدئویی خواهد بود اما کم‌کم پای تفریحات دیجیتال هم به قضیه کشیده خواهد شد: اینکه بتوانید بدون ترک خانه خود را در سالن سینما یا کنسرت موسیقی حس کنید و تجربه تقریبا مشابه داشته باشد. با پیشرفت این صنعت، استفاده از واقعیت مجازی در حوزه‌های آموزشی - به‌خصوص آموزش پرسنل نظامی و پزشکی - فراگیر خواهد شد.

چرا بازار آن داغ اســـت: در سال ۲۰۱۵ شـــرکت‌های واقعیت مجازی در سراسر دنیا با ۱۲۰ شرکت و موسســـه قرارداد بســـتند و حدود ۶۳۰ میلیون دلار ســـرمایه جذب کردند. این را مقایسه کنید با ۷۰ میلیون دلار ســـرمایه و ۱۳ قرارداد سال ۲۰۱۰. فیس‌بوک در سال ۲۰۱۴ شرکت سخت‌افزاری-نرم‌افزاری واقعیت مجازی Oculus را به قیمت دو میلیارد دلار خرید و همین مسئله به داغی بازار دامن زده است. تعداد زیادی از متخصصان معتقدند که واقعیت مجازی کاری را با دنیای تکنولوژی می‌کند که چند سال پیش تلفن‌های همراه انجام دادند.

مهارت‌های مورد نیاز: توانایی تولید محتوای تصویری برای هدست‌های واقعیت مجازی برای تازه‌واردها به این صنعت اهمیت حیاتی دارد. تخصص در پخش زنده و همچنین برنامه‌نویسی برای هدست‌هایی که به موبایل وصل می‌شوند هم مورد نیاز است.

موانع ورود: واقعیت مجازی صنعتی جدید و رو به رشد است، به همین خاطر بخش تحقیق و توسعه در آن هزینه سنگینی خواهد داشت.

نقاط ضعف: هنوز معلوم نیســـت واقعیت مجازی بتواند «تجربه‌ای واقعی» را به مصرف‌کننده بدهد. به عـــلاوه منتقدان می‌گویند نباید صنعت واقعیت مجازی را با صنعت تلفن همراه مقایســـه کرد. هدست‌های گران‌قیمت چندصد دلاری هیچ‌وقت مثل موبایل‌های چندده دلاری فراگیر نخواهند شد.

وضعیت رقابت: هنوز برای برآورد میزان رقابت در بازار زود است، اما در ایالات متحده حدود ۶۰ شرکت در سه حوزه سخت‌افزار، نرم‌افزار و محتوای واقعیت مجازی فعالیت می‌کنند. در بخش سخت‌افزار سه غول سونی، سامسونگ و HTC هم وارد رقابت شده‌اند.

دورنمای رشد: ارزش بازار جهانی سخت‌افزار واقعیت مجازی تا سال ۲۰۲۵ می‌تواند به ۶۲ میلیارد دلار برسد. در همان سال بازار جهانی نرم‌افزار واقعیت مجازی می‌تواند ۵.۴ میلیارد دلار ارزش داشته باشد. طبق برآورد موسسه خدمات مالی UBS، میزان فروش سالانه هدست‌ها در سال ۲۰۲۰ بیش از ۳۴ میلیون واحد خواهد بود.

تولید پهپاد
Drone manufacturing

امسال ارزش بازار پهپاد ایالات متحده ۳.۳ میلیارد دلار برآورد شده است. این پرنده‌های هدایت‌پذیر از دور (Unmanned aerial vehicle) فقط مصارف نظامی ندارند و شرکت‌های پیشرو، طراحی و تولید پهپادهای تجاری و تفریحی را هم آغاز کرده‌اند. دورنمای اســـتفاده تجاری از پهپادها - در تحقیقات علمی، حمل و نقل کالا، عملیات‌های امدادرسانی و همچنین عملیات مخفی پلیس - واقعا بی‌حدوحصر است.

چرا بازار آن داغ است: اگر اداره هوانوردی فدرال (FAA) مقررات خود را در حوزه استفاده از پهپادهای تجاری آسان‌تر کند، این بخش می‌تواند تا سال ۲۰۲۵ فقط در امریکا ۱۰۰ هزار شغل تازه به وجود آورد (برآورد انجمن بین‌المللی سیستم‌های هدایت‌پذیر از دور).

مهارت‌های مورد نیاز: شرکت به افراد متخصص در حوزه IT نیاز دارد که در ساخت، هدایت و نظارت بر پهپادها مهارت داشته باشند. شرکت‌ها باید برای سازگاری سریع با تغییرات تکنولوژیک آماده باشند و به طور منظم تولیدشان را به‌روز کنند.

موانع ورود: هزینه سرمایه‌گذاری مالی در حوزه‌های تحقیق و توسعه و همچنین هزینه تولید پهپاد بسیار بالاست. تازه‌واردها باید بتوانند تولیدات خود را به عنوان اختراع به ثبت برسانند تا فاصله خود را با رقبا حفظ کنند.

نقاط ضعف: اعلام شده که تا پایان امسال مقررات اداره هواپیمایی فدرال در مورد پهپادهای تجاری نهایی می‌شود، به همین خاطر تولیدکنندگان این گروه پهپادها و خریدارانشان فعلا باید منتظر بمانند.

وضعیت رقابت: رقابت در حوزه پهپادهای تفریحی-تجاری بالاست اما چون شرکت‌های امریکایی فعلا باید صبر کنند، شرکت‌هایی که خارج از خاک ایالات متحده قرار دارند می‌توانند از این فرصت حداکثر بهره را ببرند. در حال حاضر شـــرکت چینی SZ DJI Technology Co بزرگ‌ترین تولیدکننده پهپادهای تجاری در دنیا به حساب می‌آید.

دورنمای رشد: این صنعت در سال ۲۰۱۵ رشدی ۶.۲ درصدی را تجربه کرد و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ سالانه به طور متوسط ۵.۸ درصد رشد کند و ارزش بازارش به ۴.۳۴ میلیارد دلار برسد.

نرم‌افزار تشخیص تقلب
Fraud detection software

این صنعت در حال حاضر در امریکا بازاری یک میلیارد دلاری دارد و شـــامل توســـعه نرم‌افزارهایی می‌شـــود که کلاهبرداری در پرداخت‌های بانکی و خریدهای آن‌لاین را کشف می‌کنند و جلوی آنها را می‌گیرند. هرچه کلاهبرداران از روش‌های پیچیده‌تری استفاده می‌کنند نیاز به این سیستم‌ها هم بالاتر می‌رود.

چرا بازار آن داغ است: این صنعت در مرحله رشد خود به سر می‌برد و انتظار می‌رود کسب‌وکارهای کوچک و متوسط هم به جمع مشتریان آن بپیوندند. هرچه شرکت‌ها بیشتر به سمت فروش آن‌لاین و نرم‌افزارهای موبایل حرکت می‌کنند کلاهبرداران بیشتری جذب بازار می‌شوند و نیاز به سیستم‌های تشخیص تقلب افزایش می‌یابد.

مهارت‌های مورد نیاز: شـــرکت‌ها در این حوزه به برنامه‌نویسان قدرتمند و متخصصانی در حوزه IT نیاز دارند که در مورد قوانین کشور و همچنین روندهای تازه نرم‌افزاری آگاهی به‌روز داشته باشند.

موانع ورود: تازه‌واردها باید بتوانند در مقایسه با رقبای کهنه‌کار به تکنولوژی‌های شبکه‌ای و کامپیوتری قدرتمندی دسترسی داشته باشند. جذب برنامه‌نویس قدرتمند هم هزینه بالایی دارد.

نقاط ضعف: کلاهبرداران به طور مداوم در حال تغییر روش‌های خود هستند تا بتوانند سیستم‌های تشـــخیص تقلب را دور بزنند. برای ماندگاری در صنعت باید کاملا به‌روز بود و به طور مداوم دست به تغییر زد.

وضعیت رقابت: در این صنعت برخلاف حوزه‌هایی مثل هوش مصنوعی هیچ شرکت عظیمی وجود ندارد که بر بازار مسلط باشد.

دورنمای رشد: این صنعت در سال ۲۰۱۵ در ایالات متحده رشدی ۲۲ درصدی را تجربه کرد. طبق برآورد IBISWorld انتظار می‌رود ارزش این صنعت تا ســـال ۲۰۲۰ با رشد سالانه متوسط ۱۲.۴ درصدی به ۱.۷۸ میلیارد دلار برسد.

هوش مصنوعی
Artificial intelligence

هوش مصنوعی را نباید فقط به یک صنعت محدود کرد. این تکنولوژی می‌تواند وضعیت را در چندین صنعت مهم دنیا دگرگون کند. مثلا ورود خودروهای بدون راننده با هوش مصنوعی به بازار تاثیری جدی بر امنیت جاده‌ها خواهد گذاشـــت، یا یادگیری ماشـــینی (Machine learning) که باعث می‌شـــود وظایف کوچک اما وقت‌گیر مثل برنامه‌ریزی برای مسافرت یا دیدار کاری از دوش انسان برداشته شود.

چرا بازار آن داغ اســـت: استفاده از تکنیک‌ها و سیستم‌های هوش مصنوعی در آینده نزدیک رشد شدیدی خواهد داشـــت. به گزارش موســـسه تحقیقاتی CB Insights، در امریکا سرمایه‌گذاران خطرپذیر در ســـال ۲۰۱۴ حدود ۳۰۹ میلیون دلار روی شـــرکت‌های تازه‌تاسیس هوش مصنوعی سرمایه‌گذاری کردند که در مقایسه با سال ۲۰۱۰ بیش از ۲۰ برابر رشد نشان می‌دهد.

مهارت‌های مورد نیاز: شرکت به افرادی با مهارت پیشرفته کامپیوتری و مدرک تخصصی در حوزه هوش مصنوعی نیاز دارد.

موانع ورود: کمبود نیروی کار. شرکت‌ها به افراد سوپرمتخصص نیاز دارند و اینها عموما در شرکت‌های بزرگ مثـــل گوگل و پروژه‌های عظیم مثل خودروهای بدون راننده مشـــغول به کارند. جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای ساخت الگوریتم‌های هوش مصنوعی هم مشکل بزرگی است.

نقاط ضعف: هوش مصنوعی تکنولوژی نوظهوری به حساب می‌آید و هنوز نمی‌توان پیش‌بینی کرد که کدام بخش‌های این صنعت سود بیشتری خواهند برد. به علاوه کارآفرینان برجسته نظر ایلان ماسک بنیان‌گذار تسلا موتورز یا استیو وازنیک از بنیان‌گذاران اپل نسبت به خطرات احتمالی هوش مصنوعی از جمله استفاده از آن در ساخت تسلیحات هوشمند ابزار نگرانی کرده‌اند.

وضعیت رقابت: تعداد شرکت‌های تازه‌تاسیس هوش مصنوعی امریکایی که توانسته‌اند سرمایه‌گذار جذب کنند از ۲ شرکت در سال ۲۰۱۰ به ۱۶ شرکت در سال ۲۰۱۴ رسیده است. شرکت‌های بزرگ مثل اپل و مایکروسافت هم با معرفی Siri و Cortana هوش مصنوعی را به تلفن‌های همراه خود آورده‌اند و این یعنی ماجرا روزبه‌روز گسترده‌تر می‌شود.

دورنمای رشد: ارزش بازار جهانی برای شرکت‌های امریکایی در حوزه هوش مصنوعی تا سال ۲۰۱۹ به ۹.۲ میلیارد دلار می‌رسد، این یعنی افزایشی ۱۰۰ درصدی نسبت به سال ۲۰۱۴. طبق پیش‌بینی موسسه تحقیقات بازار BCC Research بازار جهانی برای ماشین‌های هوشمند سالانه حدود ۲۰ درصد رشد خواهد داشت و ارزش آن تا سال ۲۰۱۹ به ۱۵.۳ میلیارد دلار خواهد رسید.

غذای هوشمند
Food-tech

تا همین چند سال پیش Food-tech همان Food Technology بود و باید آن را تکنولوژی مواد غذایی معنا می‌کردیم که بر تولید و نگهداری غذا متمرکز بود. حالا به لطف اینترنت صنعت تازه‌ای با نام Food-tech به وجود آمده است: شرکت‌هایی که در این حوزه فعال‌اند از اینترنت و تکنولوژی موبایل اســـتفاده می‌کنند تا آماده‌سازی و توزیع غذا را کارآمدتر - و پرسودتر - کنند. وب‌سایت‌ها و برنامه‌های سفارش آن‌لاین غذا که در طول چند سال اخیر محبوبیت فراوانی پیدا کرده‌اند زیرمجموعه همین صنعت هستند. توسعه لوازم آشپزخانه هوشمند هم زیرمجموعه این صنعت است: اینکه مثلا یخچال شما بداند کدام مواد خوراکی در حال تمام شدن هستند یا تاریخ انقضای فلان خوراکی نزدیک شده و این اطلاعات را به موبایلتان بفرستد. صنعت غذای هوشمند در طول چند سال اخیر مختص به ایالات متحده بود اما در سال ۲۰۱۵ این صنعت با قدرت وارد چین و هند شد و باید منتظر فراگیری آن در باقی نقاط دنیا هم باشیم.

چرا بازار آن داغ است: سرمایه‌گذاری جهانی در این صنعت در سال ۲۰۱۵ به ۵.۷۴ میلیارد دلار رسید که نسبت به رقم ۲.۲۸ میلیارد دلاری سال ۲۰۱۴ رشد خیلی خوبی را نشان می‌دهد.

مهارت‌های مورد نیاز: شـــرکت‌ها در این حوزه نیازمند تیم قوی توســـعه نرم‌افزارهای وب و دیگر مهارت‌های IT هستند و باید در بخش خدمات غذایی تجربه داشته باشند.

موانع ورود: همین حالا هم در کشـــورهایی نظیر هند بعضی بخش‌های این صنعت، مثل سفارش آن‌لاین و ارسال غذا، شلوغ شده و رقابت سختی شکل گرفته است. شرکت‌ها برای ورود به حوزه لوازم آشپزخانه هوشمند هم نیاز به سرمایه بالایی دارند که باید صرف تحقیق و توسعه شود.

نقاط ضعف: لوازم آشـــپزخانه هوشمند صنعتی است که هنوز امتحان پس نداده و می‌توان گفت در دوران نوزادی خود به سر می‌برد. معلوم نیست واکنش مصرف‌کنندگان به این لوازم چقدر مثبت باشد.

اعلام شده که تا پایان امسال مقررات اداره هواپیمایی فدرال در مورد پهپادهای تجاری نهایی می‌شود، به همین خاطر تولیدکنندگان این گروه پهپادها و خریدارانشان فعلا باید منتظر بمانند.

وضعیت رقابت: در ایالات متحده بیش از ۹۰ شرکت در حوزه سفارش آن‌لاین غذا فعالیت می‌کنند.
دورنمای رشد: فروش آن‌لاین خوراک و نوشیدنی در ایالات متحده بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ سالانه حدود ۱۷ درصد رشد کرد و انتظار می‌رود تا پایان سال ۲۰۱۶ به ۹.۴ میلیارد دلار برسد. صنعت غذایی در امریکا بزرگ‌ترین بخش خرده‌فروشی در این کشور به حساب می‌آید و سالانه ۶۰۰ میلیارد دلار فروش دارد.

سلامت محیط کار شرکتی
Corporate wellness

این صنعت در امریکا در حال حاضر بازاری ۷.۲ میلیارد دلاری دارد. هدف اصلی این صنعت ارائه برنامه‌ها و راهکار به شرکت‌های بزرگ و کوچکی است که قصد دارند سلامت محیط کار را خود را بالا ببرند و کارمندان را به رفتارهای سالم وادار کنند. طبق برآورد Rand Corporation، با هر یک دلاری که شرکت در حوزه سلامت محیط کار خود سرمایه‌گذاری کند حدود ۳.۸ دلار به شرکت برخواهد گشت (افزایش پس‌انداز و بهبود کارایی کارمندان عامل اصلی این افزایش درآمد است).
چرا بازار آن داغ است: شرکت‌ها به‌شدت به دنبال کاهش هزینه‌های خدمات درمانی کارمندانشان هستند و به این خاطر انتظار می‌رود بین سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ شاهد شکوفایی این صنعت باشیم.
مهارت‌های مورد نیاز: شرکت‌ها باید بتوانند برنامه‌هایی کارآمد طراحی کنند که حوزه‌های گوناگونی از مدیریت استرس گرفته تا ترک سیگار را شامل شود.
موانع ورود: شرکت‌های تازه‌وارد مجبورند به طور مداوم از متخصصان تغذیه، مشاوران ورزشی و مربیان در حوزه‌های گوناگون استفاده کنند و این هزینه‌بر است.
نقاط ضعف: خیلی از کارمندان علاقه و حوصله شرکت در این برنامه‌ها را ندارند و تلاش برای جلب نظر آنها آسان نیست. طبق یک برآورد در یک‌سوم شرکت‌هایی که برنامه سلامت محیط کار در آنها اجرا می‌شود فقط ۲۰ درصد کارمندان در آن شرکت می‌کنند.
وضعیت رقابت: وضعیت رقابت در این بخش در ایالات متحده متعادل است. بزرگ‌ترین بازیگران در این عرصه Com Psych و Optum Health هستند.
دورنمای رشد: رشد این صنعت در سال گذشته در امریکا ۶.۳ درصد بود و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ با رشد متوسط سالانه ۷.۸ درصدی، ارزش آن به ۱۰.۵ میلیارد دلار برسد.

مصالح ساختمان‌های سبز
Sustainable building materials

این صنعت مصالح تجدیدپذیر و بازیافت‌شده را برای انواع ساختمان‌ها (و نه‌فقط ساختمان‌های سبز) تولید می‌کند، مصالحی که آسیب کمی به طبیعت می‌رسانند، بعد از استفاده به طبیعت بازمی‌گردند و باعث کاهش مصرف انرژی، آب و دیگر منابع هنگام ساخت خانه می‌شوند. استفاده از این مصالح - مثل خشت، کاهگل، سنگ و الیاف چوب - به‌جای مصالح مرسوم باعث کاهش مواد زاید و آلودگی هوا هم خواهد شد. بازار این صنعت در ایالات متحده حدود ۳۶ میلیارد دلار برآورد شده است.
چرا بازار آن داغ است: مصرف‌کنندگان در کشورهای پیشرفته روزبه‌روز به خانه‌های سبز - یا طبیعی - علاقه بیشتری نشان می‌دهند. دولت‌ها هم کم‌کم به فکر ساختن چنین ساختمان‌هایی می‌افتند.
مهارت‌های مورد نیاز: شرکت‌ها باید دانش عمیق در حوزه‌های طراحی معیاری و همچنین ساخت خانه‌های سبز داشته باشند و بتوانند محصولات متنوعی را برای مشتریان مختلف بسازند.
موانع ورود: تکنولوژی و فرآیند تولید مصالح نیازمند سرمایه‌گذاری در حوزه تحقیق و توسعه است. به علاوه ماشین‌آلات تخصصی در این حوزه ارزان نیستند.
نقاط ضعف: میزان علاقه مصرف‌کنندگان به ساختمان‌های سبز به روندهای غیرقابل پیش‌بینی‌ای مثل وضعیت اقتصادی مردم و نگاه آنها به سلامت خود و محیط زیست بستگی دارد.
وضعیت رقابت: در ایالات متحده شرکت‌های بزرگی در این حوزه فعالیت دارند اما در کشورهای درحال توسعه این صنعت بسیار نوپاست و رقابت در آن شدید نیست.
دورنمای رشد: طبق برآورد IBIS World، این صنعت در سال ۲۰۱۵ در امریکا رشدی ۱۱.۸ داشت و انتظار می‌رود ارزش آن تا سال ۲۰۲۰ با رشد متوسط سالانه ۱۰.۶ درصد به ۵۹.۷۹ میلیارد دلار برسد.

سیستم‌های تشخیص هویت بیومتریک
Biometric scanning software

نگذارید اسم این صنعت گولتان بزند. اگر در یکی دو سال اخیر آیفون خریده‌اید و با لمس حسگر اثر انگشت آن، قفل گوشی را باز کرده‌اید شما هم مشتری صنعت «نرم‌افزارهای تشخیص هویت بیومتریک» هستید. اما تشخیص هویت بیومتریک به اثر انگشت محدود نمی‌شود و در انواع پیشرفته‌تر آن، هویت شخص از طریق بررسی عنبیه چشم یا تشخیص چهره تایید می‌شود. با گسترش حملات تروریستی و همچنین پیچیده‌تر شدن جرایم، انتظار می‌رود تقاضا برای این سیستم‌های امنیتی در طول پنج سال آینده به‌شدت بالا رود.
چرا بازار آن داغ است: سیستم‌های تشخیص هویت بیومتریک هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی مشتریان فراوانی دارند. در حوزه خدمات درمانی، دولت به‌شدت دنبال سیستمی است که بتواند جلوی تقلب در بیمارستان‌ها را بگیرد و سابقه هر بیمار کاملا مشخص باشد. در حوزه کنترل مرزها و مهاجرت هم بدون پیشرفت در این حوزه کشورها دچار دردسرهای فراوان می‌شوند.
مهارت‌های مورد نیاز: شرکت‌ها در این بخش نیازمند برنامه‌نویسان کاملا حرفه‌ای و دانشمندان سطح بالایی هستند که بتوانند نرم‌افزارهای بیومتریک طراحی کنند. طراحی محصول نهایی هم اهمیت دارد و باید - مثل سیستم اثر انگشت آیفون - کار با آن راحت باشد.
موانع ورود: کمبود نیروی کار متخصص.
نقاط ضعف: در حال حاضر حسگرهای اثر انگشت بیشترین تقاضا را در این حوزه دارند و معلوم نیست سرمایه‌گذاری سنگین شرکت‌های خصوصی نوپا روی دیگر بخش‌ها - مثل تشخیص چهره سه‌بعدی - جواب می‌دهد یا نه.
وضعیت رقابت: شرکت‌های بزرگ بخش‌های مهمی از بازار را در دست دارند. ۱۳ درصد بازار ایالات متحده در اختیار 3M Company است و ۸ درصد آن را Safran Group در دست خود دارد. اپل در دو سال اخیر بخش عمده‌ای از بازار موبایل این حوزه را در کنترل خود گرفته است.
دورنمای رشد: بخش نرم‌افزاری این صنعت در سال ۲۰۱۵ رشدی ۶.۲ درصدی داشت و انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۰ با رشد سالانه ۱۴ درصدی، ارزش آن ۹.۴۷ میلیارد دلار شود.

منبع: مجله اینک

تحلیلی از هفته‌نامه بلومبرگ

پیتزاهات دیگر کِش نمی‌آید

چرا بزرگ‌ترین پیتزافروشی زنجیره‌ای دنیا رو به افول گذاشت

در مدت بیش از نیم قرن، «پیتزاهات» نمادی از اشتهای عظیم امریکایی‌ها و دیگر مردم جهان به یک غذای مشهور ایتالیایی بوده. اما این روزها پیتزاهات به اندازه سابق خوش و خرم نیست.

اشتباه نکنید، اشتهای مردم برای خوردن پیتزا اصلا کم نشده. اما ظاهرا پیتزاهات دارد از رقبایش عقب می‌افتد و سهمش از بازار پیتزا کم شده است. از زمان تاسیس پیتزاهات در سال ۱۹۵۸، این رستوران زنجیره‌ای شاهد فراز و فرود رقبای متعددی بوده است. این رستوران زمانی آغاز به کار کرد که دو برادر با قرض گرفتن ششصد دلار از مادرشان، اولین پیتزا فروشی را در ویچیتا راه انداختند و به‌تدریج موفقیت زیادی کسب کردند. در سال ۱۹۷۱، پیتزاهات به پیتزافروشی زنجیره‌ای شماره یک دنیا تبدیل شده بود و هنوز هم این لقب را در اختیار دارد. اما «دومینوز پیتزا» حالا به رقیب بسیار قَدری تبدیل شده و به‌خصوص در امریکا به‌شـــدت برای پیتزاهات تهدید محسوب می‌شود. بر اساس اطلاعات موجود، فروش دومینوز پیتزا در سال ۲۰۱۴ به ۴.۱ میلیارد دلار رسید و نیمی از این فروش، از سفارش‌های آن‌لاین تامین شده بود. اما فروش پیتزاهات در این سال رو به کاهش داشت و به میزان ۳.۵ درصد پایین آمد و به ۵.۵ میلیارد دلار رسید.

پیتزاهات که متعلق به شرکت یام‌برندز است حالا به‌شدت به تکاپو افتاده تا سهمش از بازار را پس بگیرد. نکته جالب ماجرا این است که پیتزاهات در این راه به روشی متوسل شده که رستوران‌های تازه‌کار از آن استفاده می‌کنند. این روش فعلا در دو شعبه بزرگ در تگزاس امریکا به صورت آزمایشی اجرا شده است. واقعیت این است که بسیاری از رستوران‌های زنجیره‌ای دنیا این روزها در تلاش‌اند که نظر مشتری در محل را به شکل جامع‌تری جلب کنند. آنها می‌خواهند بدانند مشتری چه‌جور غذا و چه‌جور پختی را ترجیح می‌دهد و می‌خواهد در چه فضایی آن را بخورد. این مسئله به بزرگ‌ترین نقطه رقابت رستوران‌های زنجیره‌ای بدل شده است.

در برخی از این رستوران‌ها از جمله بلیز پیتزا، وضعیتی شبیه غذاخوری‌های متعارف امریکایی برقرار شده. مشتری می‌تواند مدتی طولانی در محل حضور داشـــته باشد، مسابقه‌های ورزشـــی را تماشـــا کند و برخلاف آنچه که در فست‌فودها اتفاق می‌افتد، فرصتی برای معاشرت با سایر مشتریان داشته باشد.

بخش عظیمی از مشتریان پیتزا هم به دنبال بهترین سرویس‌های غذایی با سفارش آن‌لاین سریع هستند. در این حوزه، دومینوز پیتزا گوی سبقت را از بقیه ربوده و به‌خصوص پیتزاهات را کاملا پشت سر گذاشته است. باب گلدین از موسسه تحقیقاتی تکنومیک در ایـــن خصـــوص می‌گویـــد: «پیتزاهات جایی آن وســـط‌ها عمل می‌کند. وســـط جای خوبی نیست.» اما پیتزاهات برای جلب مشتریان چه برنامه‌ای را به صورت آزمایشی در تگزاس پیاده کرده؟

اول اینکه فضای داخلی رستوران‌ها به شکلی کاملا مدرن درآمده. نورهای صنعتی به کار گرفته شده و در برخی نقاط، سنگ یا مصالح دیگر از دیوار بیرون زده است. این فضا احتمالا گروهی از مشتریان را برای نشستن طولانی‌مدت جذب خواهد کرد.

تغییر دیگر این است: پیش‌تر مشتریان سر میز می‌نشستند، سفارششان گرفته می‌شد و بعد از مدتی هم پیتزا سرو می‌شد. اما در روش جدید، مشتری هر ماده غذایی مشـــخصی را که به عنوان تاپینگ (مواد تشکیل‌دهنده روی پیتزا) بخواهد، همان دم پیشخان انتخاب می‌کند، شاهد درست‌شدن پیتزا و قرار گرفتنش در فرهای تنوری جدید است و پیتزایش هم تنها ظرف سه دقیقه آماده می‌شود.

پیتزاهات در این رســـتوران‌ها به صورت آزمایشی از فرهایی مخصوص استفاده می‌کند که می‌توانند پیتزا را در دمای ۳۰۰ درجه سانتی‌گراد بپزند. به همین دلیل اســـت که زمان پخت و ارائه پیتزا به مشتری کاهش خواهد یافت. اســـتفاده از این روش به‌خصوص در ساعات پرمشتری برای پیتزاهات اهمیت دارد. این در حالی اســـت که زمان پخت معمولی پیتزا در ســـاعات غیرشلوغ، شش دقیقه و نیم است. به هر ترتیب، قرار است هزار فر سریع جدید در پیتزاهات در ســـال جاری به کار گرفته شود و این رستوران زنجیره‌ای به موفقیت روش «پیتزای سریع» به‌شدت امید بسته است. این روش به‌خصوص در برخی از شعبه‌های نزدیک به دفاتر بزرگ کاری اهمیت پیدا می‌کند. برخی از کارکنان در این دفاتر تنها سی دقیقه وقت ناهار دارند. بنابراین هر دقیقه‌ای که در رستوران به انتظار برای آماده‌شدن غذا بگذرد، از نظر آنها نکته منفی بزرگی است. مدیران پیتزاهات شاید در زمینه موفقیت این روش برای کنار زدن رقبا اندکی خوش‌بینانه عمل کرده باشند. قضیه این است که برخی از رقبای پیتزاهات نه‌تنها روش‌های مشابهی را از مدت‌ها قبل پیاده کرده‌اند، بلکه در زمینه مواد تشکیل‌دهنده پیتزا هم نوآوری زیادی داشته‌اند و از این بابت از پیتزاهات جلو زده‌اند.

یکی از این رقبا پای‌فایو پیتزا (Pie Five Pizza) است که ادعایش تهیه خمیر و مواد دیگر پیتزا در همان محل رستوران و به صورت تازه و روزانه است. رقیب دیگر، بلیز پیتزا است که گزینه وگان را برای گیاه‌خواران در نظر گرفته و در این زمینه مشتریان زیادی را جلب پیتزای خود کرده و البته آن را هم ظرف سه دقیقه می‌پزد. رقیب دیگر، پایالاجی پیتزریا (Pieology Pizzeria) است که از خمیر گندم کامل که گزینه سالم‌تری است برای پیتزاهای خود استفاده می‌کند و در سال گذشته هم فروشش دو برابر شده است.

جک روسو تحلیل‌گر بازار در موسسه ادوارد جونز در این خصوص می‌گوید: «آمار و ارقام نشان می‌دهد که پیتزاهات دارد به‌سختی پیش می‌آید. دومینوز کاملا بهتر از آنها عمل کرده است.»

نکته دیگر این است که مشتریان با پیتزافروشی‌های مختلف و خدمات آنها برخورد یکسانی ندارند. برخی مشتریان طرفدار پیتزافروشی‌های کم‌تکلف محلی هستند و اگر لازم باشد، حاضرند برای پیتزایشان پول بیشتری بدهند و حتی مدت بیشتری برای رسیدن آن انتظار بکشند. اما این وضعیت در مورد پیتزافروشـــی‌های زنجیره‌ای بزرگ مثل پیتزاهات کاملا فرق می‌کند. وقتی انتظار مشتاقان پیتزا از چنین برندهایی برآورده نشود، احتمال از دست‌دادن مشتری خیلی بالاتر می‌رود.

پیتزا فروشی‌ها و میزان فروششان در امریکا در سال ۲۰۱۴ (میلیارد دلار)

برند	فروش
پیتزاهات	۵.۵
دومنیوز	۴.۱
لیتل سیزرز	۳.۲
پاپا جانز	۲.۷
پاپا مرفیز	۰.۸
سیسیز پیتزا	۰.۴
سایر	۱۸.۷
جمع کل	۳۵.۴

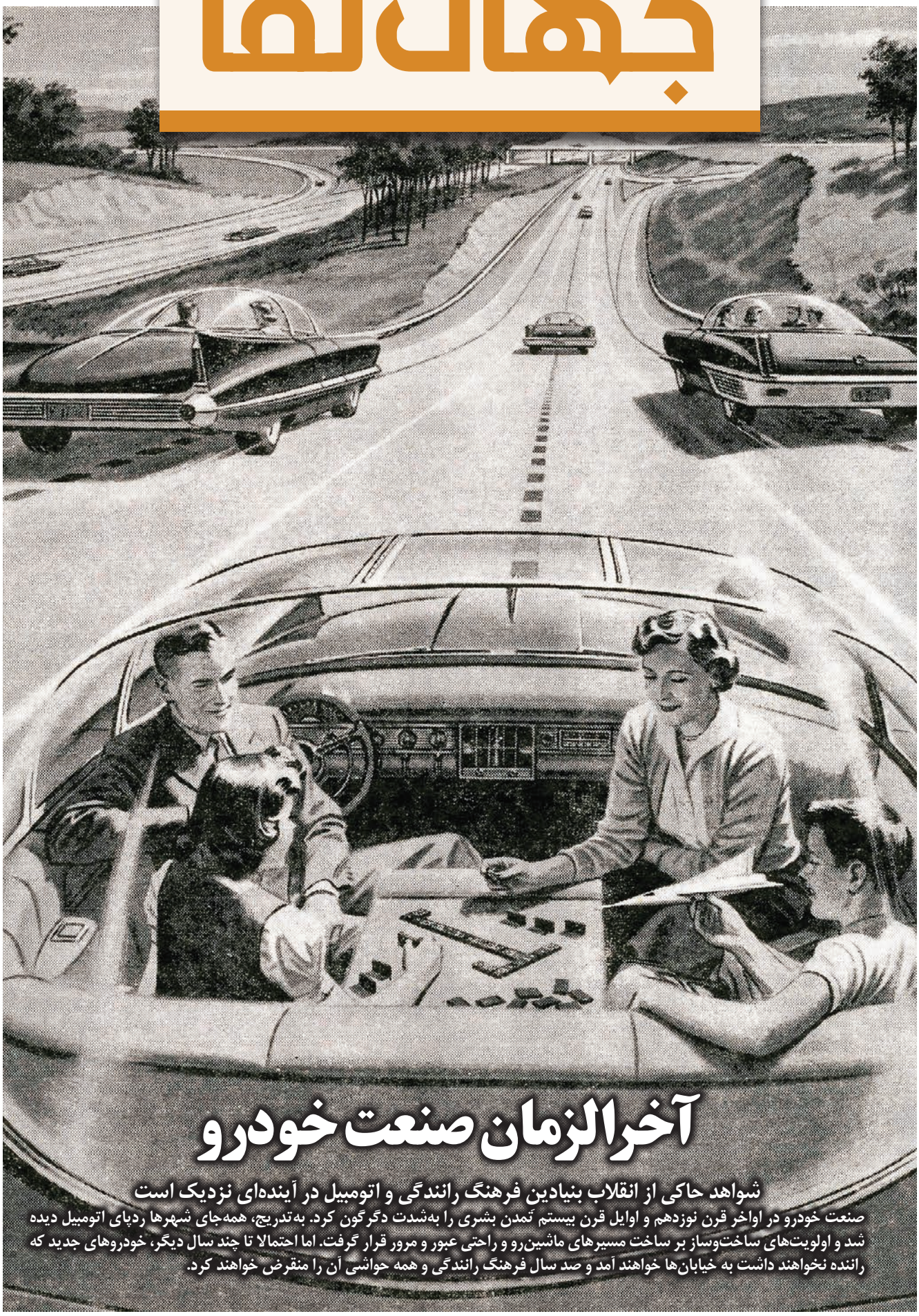

آخرالزمان صنعت خودرو

شواهد حاکی از انقلاب بنیادین فرهنگ رانندگی و اتومبیل در آینده‌ای نزدیک است

صنعت خودرو در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تمدن بشری را به‌شدت دگرگون کرد. به‌تدریج، همه‌جای شهرها ردپای اتومبیل دیده شد و اولویت‌های ساخت‌وساز بر ساخت مسیرهای ماشین‌رو و راحتی عبور و مرور قرار گرفت. اما احتمالا تا چند سال دیگر، خودروهای جدید که راننده نخواهند داشت به خیابان‌ها خواهند آمد و صد سال فرهنگ رانندگی و همه حواشی آن را منقرض خواهند کرد.

زیرورو شدن مجدد تمدن انسانی با اتومبیل‌های آینده

خودروهای بدون راننده چهره شهرها را دگرگون خواهند کرد

ارین بیبا
گزارشگر حوزه علم و صنعت

بعد از یک عمر وصل بودن به والدینتان، از مدرسه به ورزشگاه و به خانه دوستان، سرانجام روزی فراخواهد رسید که خود به‌تنهایی بیرون بروید و در این لحظه نگرانی‌های والدین به نهایت خود می‌رسد. با این حال، خیلی زود به این مسئله عادت خواهید کرد که خودروهای خود را با سرعت ۱۲۰ کیلومتر در ساعت برانید. فرهنگ ماشین‌سواری در امریکا سال‌ها یک فرهنگ فراگیر بود؛ مسافت‌های سالانه طی‌شده با خودرو دهه به دهه افزایش می‌یافت. تا سال ۲۰۰۴ همین‌طور بود اما این روند متوقف شد. و حالا امریکایی‌های جوان‌تر نگاه خود را به خودرو تغییر داده‌اند. نسبت دانش‌آموزان دبیرستانی که گواهی‌نامه رانندگی می‌گرفتند از ۸۵ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۷۳ درصد در سال ۲۰۱۰ کاهش پیدا کرد. یک گروه تحقیقاتی در سال ۲۰۱۴ از مطالعات خود نتیجه گرفت که «جوانان امریکایی کمتر از مسن‌ترهای خود رانندگی می‌کنند و از حمل‌ونقل عمومی استفاده می‌کنند و اغلب در یک روز یا هفته معمولی از مدل‌های مختلف مسافرت بهره می‌گیرند.»

توضیح این روند خیلی ساده نیست؛ برخی می‌گویند که کم شدن رانندگی به دلیل بحران مالی جهانی به وجود آمده و بعد از احیای اقتصادی امریکا اقبال به خودرو بیشتر شده است. برخی علت‌های دیگر نیز به خصوصیات نسل هزاره بازمی‌گردد؛ نسلی که تجربه عادت به ماشین‌سواری در دوران ارزان بودن سوخت را ندارد، دانشگاه‌هایش جای کمتری برای پارکینگ دارد، نسلی که دوست دارد از فناوری‌های نوینی مثل «اوبر» برای حمل‌ونقل استفاده کند و در اجتماعاتی شرکت می‌کند که نیاز به پیاده‌روی و حمل‌ونقل‌های جایگزین دارد.

با این حال، در افق نوآوری‌های فناورانه می‌توان این انتظار را داشت که یک فرهنگ جدید رانندگی درست شود که مردم را دوباره به خیابان‌ها بکشاند و رانندگان دوستدار فناوری فردا را تعلیم دهد؛ فرهنگی که کاملا با رانندگی سنتی گذشته تفاوت داشته باشد. کارشناسان حمل‌ونقل روی این امر توافق دارند که در ۲۵ سال آینده امریکایی‌ها خودروهای خود را رها خواهند کرد تا وسایل نقلیه خودشان رانندگی کنند.

خودروهای بدون راننده همین حالا نیز راه خود را در جریان اصلی این صنعت باز کرده‌اند. در سال ۲۰۱۲، گوگل آزمایش خودروهای خود را در خیابان‌های دره سیلیکون و سان‌فرانسیسکو شروع کرد. در اکتبر ۲۰۱۵، «تسلا» نرم‌افزاری را به‌روز کرد که به خودروهای مدل اس این شرکت امکان می‌داد بدون دخالت راننده فرمان را بچرخانند، خط عوض کنند و پارک کنند. گوگل پیش‌بینی کرده که وسایل نقلیه‌اش تا سال ۲۰۱۷ برای عموم در دسترس باشد و در نمایشگاه صنایع الکترونیک مصرفی امسال نیز بخشی کامل از یک طبقه نمایشگاه به «وسایل نقلیه هوشمند» اختصاص داده شده بود که فناوری شرکت‌هایی را به نمایش می‌گذاشت که «از رانندگی خودکار حمایت می‌کردند که شامل کمک به پارک کردن، ممانعت از تصادف، ترمزهای اضطراری و نظایر آن» می‌شد. به عبارت دیگر، فقط بحث زمان انجام این باقی مانده است که انسان ماشین را به حال خود رها کند وگرنه این اتفاق در حال رخ دادن است.

خداحافظ اضطراب در ترافیک

وقتی که خودروهای بدون راننده به بازار بیایند موجی از تغییرات را به دنبال خود خواهند داشت؛ به‌خصوص در ایالات متحده امریکا که بزرگ‌ترین شهرهایش در دوران طلایی اتومبیل ساخته شدند و زندگی پیرامون رانندگی شکل گرفته است. طبق محاسبات موسسه حمل‌ونقل تگزاس، امریکایی‌هایی که به سر کار می‌روند در سال ۲۰۱۴ حدود ۷ میلیارد ساعت را آرام‌آرام بین خانه و محل کار طی کرده‌اند و برای این کار هزینه و وقت بیشتری را نیز صرف کرده‌اند. مطالعات نشان داده است کسانی که بیش از ۴۰ دقیقه را در مسیر بین محل کار و خانه می‌گذرانند ناراحت‌تر، مضطرب‌تر و به طور کلی دارای تجربه نگرانی بیشتری از کسانی هستند که طی فاصله بین محل کار تا زندگی‌شان فقط ۱۰ دقیقه است. یک تحقیق در سوئد نشان داده زوج‌هایی که فاصله بین محل کار تا خانه‌شان بیش از ۴۰ دقیقه است ۴۰ درصد بیشتر احتمال دارد از هم طلاق بگیرند. تحقیقی در نیویورک نیز که بین ۲۱ هزار نفر انجام شد نشان داد همبستگی قوی‌ای بین فاصله محل کار تا خانه و فشار خون بالای افراد وجود دارد. مطالعات دیگری در امریکا و سوئد نشان می‌دهد که بین فاصله محل کار تا منزل و ناراحتی کمر و فشار خون و نیز استرس و بی‌خوابی رابطه وجود دارد.

برای مسافران هرروزه ساخت خودروهای بدون راننده خبر خوبی است؛ خودروهای بدون راننده می‌توانند جریان ترافیک را روان‌تر کنند و

خودروهای بدون راننده همین حالا نیز راه خود را در جریان اصلی این صنعت باز کرده‌اند. در سال ۲۰۱۲، گوگل آزمایش خودروهای خود را در خیابان‌های دره سیلیکون و سان‌فرانسیسکو شروع کرد

خودروی بدون راننده مرسدس بنز در نمایشگاه خودرو ۲۰۱۵ آمریکا رو نمایی شد

احتمالا باید با «مامان فوتبال‌دوست» خداحافظی کنیم؛ مادری که وقت زیادی از روزش را صرف بردن فرزندان به مدرسه و بعد به کلاس فوتبال و موسیقی و بازگرداندن آنها به خانه می‌کند. تا مدتی کوتاه در آینده، دیگر نیازی نخواهد بود که یک عضو از خانواده وقت خود را برای این کارها تلف کند.

چراغ‌های راهنمایی می‌توانند با خودروها هماهنگ شوند پس دیگر نیازی به جریان مداوم توقف و حرکت نیست. میزان وقتی که مردم در ترافیک صرف می‌کنند می‌تواند به قدر قابل توجهی کاهش یابد و این اتفاق باعث کاهش احساس اضطراب و عصبیت در بسیاری از مسافران شود. به علاوه افراد می‌توانند از وقتشان بهتر استفاده کنند، اوقات فراغتشان افزایش یابد و تاثیرات مثبتی در آنها ایجاد شود.

البته هرکسی برای رفتن به سر کار از خودروی خودش استفاده نمی‌کند اما وقتی که خودروهای بدون راننده به خیابان‌ها بیایند متروها، قطارها و اتوبوس‌ها می‌توانند با صنعت حمل‌ونقل جدیدی جایگزین شوند؛ مثل «اوبر»، «لیفت» یا دیگر فناوری‌هایی که در عرض چند سال خدمات رانندگی سازگار با تقاضای افراد را عرضه کرده‌اند. در شهرهایی مثل نیویورک که حمل‌ونقل عمومی بسیار پیشرفته است ممکن است که اتفاقی رخ ندهد اما در شهری مثل لس‌آنجلس که کلمات مترو یا اتوبوس آدم را به خنده می‌اندازد حمل‌ونقل عمومی ممکن است منسوخ شود. در عوض، در شهرهایی مثل لس‌آنجلس شاید ناوگانی از خودروهای بدون راننده در قالب تاکسی یا ون، برای حمل‌ونقل عمومی مورد استفاده قرار بگیرد. این کار شبکه حمل‌ونقل مسافر را بهبود می‌بخشد و شهرها می‌توانند بودجه خود را پس‌انداز کنند چون دیگر نیازی به هزینه اضافی برای ایستگاه‌های ثابت برای پشتیبانی راه‌آهن درون‌شهری یا اتوبوس نخواهند داشت؛ تنها کافی است یک خودروی بدون راننده را از هرجایی که هستید صدا بزنید تا نزد شما بیاید.

مامان مرا به مدرسه نمی‌رساند

خودروهای بدون راننده به‌اشتراک‌گذاشته‌شده همچنین به‌تدریج جایگزین خودروهای شخصی خواهد شد. کارلو راتی، مدیر آزمایشگاه شهرهای دارای احساس دانشگاه ام‌آی‌تی، می‌گوید: «خودروها در ۹۵ درصد زمان‌ها بدون استفاده کناری افتاده‌اند و گزینه‌های ایده‌آلی برای به اشتراک گذاشتن اقتصاد به حساب می‌آیند. تخمین زده شده است که هر خودروی به‌اشتراک‌گذاشته‌شده می‌تواند حدود ۱۰ تا ۳۰ ماشین شخصی را از خیابان‌ها کم کند.» در آینده، این احتمال وجود دارد که افراد و خانواده‌ها داشتن خودرو را متوقف کنند و به‌جای آن، مجوزهایی برای حق استفاده از خودرویی که با دیگران به‌اشتراک‌گذاشته‌شده یا حق نشستن در آن را برای یک دوره زمانی داشته باشند. حتی تولیدکنندگان خودرو نیز در حال شرط بستن روی این آینده هستند؛ نرم‌افزار کاربردی «لیفت» در اوایل ژانویه اعلام کرد که جنرال موتورز ۵۰۰ میلیون دلار در این شرکت خدمات به اشتراک گذاشتن خودرو سرمایه‌گذاری کرده است. دنیل امان، رئیس هیئت مدیره جنرال موتورز، گفته است: «ما فکر می‌کنیم که در پنج سال آینده بیشتر از ۵۰ سال گذشته، تغییراتی در صنایع خودروسازی جهان رخ خواهد داد.»

در آخر روزهای کاری، شاید این منظره که ماشین‌ها به صف ایستاده‌اند تا افراد را از محل کار به خانه برسانند بیشتر شبیه سرویس‌های کودکستان باشد که بچه‌ها را به منزلشان می‌برند

این حرف به این معنی است که ما احتمالا باید با «مامان فوتبال‌دوست» خداحافظی کنیم؛ مادری که وقت زیادی از روزش را صرف بردن فرزندان به مدرسه و بعد به کلاس فوتبال و موسیقی و بازگرداندن آنها به خانه می‌کند. تا مدتی کوتاه در آینده، دیگر نیازی نخواهد بود که یک عضو از خانواده وقت خود را برای این کارها تلف کند و این خانواده که به طور میانگین در امریکا ۲.۵ ماشین دارد می‌تواند خودروهای خود را کنار بگذارد و یک خودروی بدون راننده بچه‌ها را به مدرسه ببرد و بازگردد تا بابا و مامان را به محل کار برساند. همچنین میزان حمل‌ونقل خانواده‌ها نیز افزایش خواهد یافت چون دیگر نیازی نیست که یک عضو خانواده دارای گواهی‌نامه یا حتی توانایی دیدن باشد. این برای افراد مسن یا کسانی که نمی‌توانند رانندگی کنند موهبت بزرگی خواهد بود. بابا و مامان هم لازم نیست که زودتر از محل کار بیرون بیایند تا مطمئن شوند بچه‌هایشان به مسابقه هاکی یا کلاس گیتار می‌رسند.

با این حال، ممکن است هنوز کسانی باشند که بخواهند خودشان رانندگی کنند اما باید به آنها گفت که تسهیلات برای رانندگی تا چندی بعد دیگر وجود نخواهد داشت؛ ممکن است که دیگر گاراژ یا حتی اتوبان برای رانندگی ضروری نباشد و ورود خودروهایی که راننده انسانی دارند به مسیرهای خودروهای بدون راننده ممنوع شود. در این میان، چاندرا بهات، مدیر مرکز تحقیقات حمل‌ونقل دانشگاه تگزاس، می‌گوید: «حمل‌ونقل عمومی با کاهش مسیرهایی که ارزش خدماتی کمی دارند می‌تواند کارایی بسیار بیشتری داشته باشد. کسانی که در مناطق کم‌جمعیت زندگی می‌کنند به‌تنهایی به خدمات خودرویی یا خودروهای بدون راننده به‌اشتراک گذاشته‌شده متکی خواهند بود. حتی ایالت‌هایی که مسیرهای راه‌آهن سریع را بررسی می‌کنند، مثل کالیفرنیا، ممکن است که در برنامه‌های خود تجدید نظر کنند. مگر قطار سریع‌السیر چه‌کاری می‌کند؟ این امکان را برای ما فراهم می‌کند که بدون رانندگی مسافرت کنیم. با خودروی بدون راننده هم شما خودتان رانندگی نمی‌کنید.» این اتفاق به این معنی است که شما کاملا انعطاف خواهید داشت در اینکه انتخاب کنید چه زمانی مسیرتان را طی کنید و در طول مسیر چه‌کاری انجام دهید. شاید شما در طول یک شب مسافرت کنید و تمام شب را بخوابید یا شاید در تمام طول مسیر کار کنید. وقتی توجه شما معطوف به جاده نباشد می‌توانید

> وقتی‌که خودروهای بدون راننده به خیابان‌ها بیایند متروها، قطارها و اتوبوس‌ها می‌توانند با صنعت حمل‌ونقل جدیدی جایگزین شوند؛ مثل «اوبر»، «لیفت» یا دیگر فناوری‌هایی که در عرض چند سال خدمات رانندگی سازگار با تقاضای افراد را عرضه کرده‌اند

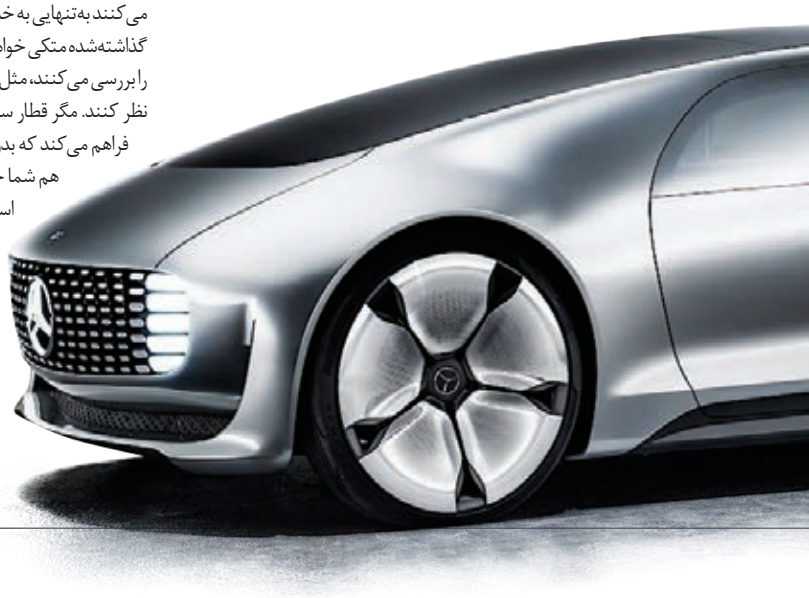

تقریبا هرکاری را درون خودروتان انجام دهید. اتومبیل‌های آینده شاید حتی صندلی‌های سنتی را هم نداشته باشند و در عوض در داخل ماشین کاناپه یا تخت گذاشته شـــود. ممکن است حتی یک آشپزخانه کوچک یا مرکز ســـرگرمی در آن جای داده شود. خودروها به‌سادگی می‌توانند به یک اتاق نشیمن سیار با تمام امکانات رفاهی آن تبدیل شوند.

> بزرگراه‌های آینده می‌توانند با خودروهایی پر شوند که یک متر با هم فاصله دارند، با سرعت ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر بر ساعت در حال حرکت‌اند، مسافران عقب ماشین نشسته‌اند و هرکاری که می‌خواهند می‌کنند

تغییر بزرگراه‌ها

بزرگراه‌های آینده می‌توانند با خودروهایی پر شـــوند که یک متر با هم فاصله دارند، با سرعت ۱۰۰ تا ۱۲۰ کیلومتر بر ساعت در حال حرکت‌اند، مســـافران عقب ماشین نشسته‌اند و هرکاری که می‌خواهند می‌کنند. این اتفاق به اندازه قابل توجهی ظرفیت بزرگراه‌ها و خودروهایی را که با سرعت موشک در آنها حرکت می‌کنند افزایش می‌دهد. شبکه‌های ارتباطی عظیم بیـــن خودروها به افزایش کارایی و امنیت آنها کمک می‌کند. این اتفاق به معنی حجم بسیار گسترده‌ای از شبکه‌های سیستم‌های مکان‌یابی جهانی در سراسر دنیاست؛ سیستم‌هایی که بیشتر به عنوان جی‌پی‌اس شناخته می‌شوند. امریکا ۲۴ ماهواره دارد که در سیستم‌های مکان‌یابی جی‌پی‌اس به کار می‌رود و هم‌زمان روسیه نیز دارای ۲۴ ماهواره برای سیستم مکان‌یابی خودش است که «گلوناس» نامیده می‌شود. این تعداد فعلا کافی است اما برای زمانی که ناوگانی از خودروها به جاده‌ها بیایند که می‌خواهند مسیر خود را از روی نقشه‌های دیجیتال و ارتباط با ماهواره پیدا کنند، دیگران مثل کشورهای اروپایی، چین و هند و نیز خودروسازان یا شرکت‌های اداره‌کننده خودروها، باید ماهواره‌های جدیدی را به فضا بفرســـتند. طبق اعلام مراکز تحقیقاتی، تعداد ماهواره‌ها در مدار نزدیک به زمین تا دوره زمانی بین اوایل تا میانه دهه ۲۰۲۰ به ۱۲۰ ماهواره یا بیشتر افزایش خواهد یافت.

بنابراین در آینده اصلا لازم نیســـت که ما یک شبکه الکتریکی داشته باشیم. ما قسم جدیدی از سیســـتم‌ها را خواهیم داشت که به شکل یک شبکه خودرویی است و این شبکه به صورت شبکه جهانی حمل‌ونقل، تمام خودروهای کره زمین را کنترل خواهد کرد. ماشین‌های ما با شبکه جهانی تماس می‌گیرند و در این شـــبکه می‌توانند با خودروهای دیگر نیز ارتباط برقرار کنند.

تغییر شهرها و زندگی انسان‌ها

بـــا تغییراتی که در صنعت خـــودرو پیش خواهد آمد شـــیوه زندگی انسان‌ها نیز تغییر می‌کند. مطابق اعلام سازمان جهانی بهداشت، انسان‌ها هم‌اکنون بیشـــتر از هر زمان دیگری در شـــهرها جمع شده‌اند. جمعیت جهانی شهرنشـــین‌ها از ۳۴ درصد در ســـال ۱۹۶۰ به ۵۴ درصد در سال ۲۰۱۴ رســـیده است. اما وقتی که مسافرت در مسیرهای طولانی این‌همه راحت‌تر شود آیا هرکسی می‌خواهد که در شهرها زندگی کند؟ این احتمال هســـت که خودروهای بدون راننده بتوانند باعث ایجاد موجی از مهاجرت همگانی به حاشـــیه شهرها شوند که از موج مهاجرت بعد از جنگ جهانی دوم نیز شدیدتر باشـــد. به عبارت دیگر، با ناوگان عظیمی از خودروهای خدمات‌دهنده بر اســـاس تقاضا و بدون راننده، ممکن اســـت نگرانی بابت ترافیک جمعه‌شب‌های مرکز شهر، پیدا کردن جای پارک، افزایش قیمت خودروهای شرکت «اوبر» وقتی که همه راننده‌ها مسافر دارند و فشرده شدن در واگن‌های مترو در ساعات اوج ترافیک، وجود نداشته باشد. با این اتفاق، مردم می‌توانند هرجایی که بخواهند، هرچقدر هم دور باشد، زندگی کنند و هرجایی بخواهند هم کار کنند. در آخر روزهای کاری، شاید این منظره که ماشین‌ها به صف ایستاده‌اند تا افراد را از محل کار به خانه برسانند بیشتر شبیه سرویس‌های کودکستان باشد که بچه‌ها را به منزلشان می‌برند. حتی با اینکه غیرممکن به نظر می‌رسد اما حتی این ایده وجود دارد که محل کار و اداره تغییر کند. روند فعلی جهانی مربوط به دورکاری و تعداد کسانی که کار آزاد دارند، رو به افزایش است. مطابق با نظرسنجی اخیر موسسه گالوپ، ۳۷ درصد از نیروهای کار امریکا در سال ۲۰۱۵ دورکاری کرده‌اند؛ در حالی که در سال ۱۹۹۵ این سهم تنها ۹ درصد بوده است. اگر قراردادهای کاری در قالب دورکاری به یک هنجار تبدیل شود و محل کار به دلیل خودروهای بدون راننده تا چندی بعد اهمیتی نداشته باشد، آن‌گاه خود محل کار ممکن است به طور کامل از بین برود. فناوری ارتباطات بسیار فراگیر شده و ممکن است که باعث شود مفهوم کلی محل کار و خانه و تمایز آنها ناپدید شود.

اگر افراد بیشـــتری از شـــهرها دور شـــوند و محله‌های حاشیه شهرها گسترش یابد محیط زیست ممکن است صدمه بخورد. اما اگر مردم به طور قابل توجهی از خودروهای کمتری استفاده کنند و همه خودروهای بدون راننده آینده الکتریکی باشند، همان‌طور که شرکت‌های پیشروی گوگل و تســـلا فقط خودروی برقی می‌سازند، تخریب محیط زیست اتفاق نخواهد افتاد. دست برداشتن انسان از فرمان خودرو می‌تواند شهرها را بسیار بیشتر سبز و سازگار با محیط زیســـت بکند. برای مثال، تمام فضایی که اکنون برای پارک کردن خودروها صرف می‌شود می‌تواند مصروف کارهایی شود که برای محیط زیست مفید است. برخی از کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که خودروهای بدون سرنشین می‌توانند برای محیط زیست مناسب باشند؛ شاید گاراژهایی که مسقف هستند به درد درست کردن باغ و چمن نخورند اما همین حالا در کشورهایی مثل سنگاپور هم پروژه‌هایی احداث شده‌اند که پارک‌های بزرگ چندطبقه را شامل می‌شوند.

منبع: نیوزویک

آینده از آن خودران‌هاست

چهره شهرهای ما با ماشین‌های بدون راننده دگرگون خواهد شد

مارتین بلام
گزارشگر حوزه فناوری

قبل از اینکه ماشین‌ها در خیابان‌های شهرهای ما ظاهر شوند، شهرهای ما خیلی کثیف و بدبو بودند. در موزه حمل‌ونقل لندن، دو وسیله نقلیه که با اسب کشیده می‌شدند به نمایش گذاشته شده است. می‌توان دید که چطور اسب‌ها سرگین بر سطح خیابان می‌ریخته‌اند و کیسه‌هایی برای جمع کردن سرگین آنها تعبیه شده بوده و می‌شود تصور کرد که در روزهای بارانی یا برفی، این سرگین به همه‌جا پخش می‌شده و ظاهر خیابان‌های قرن نوزدهمی ما را بدتر نیز می‌کرده است. من در حال فکر کردن به این مسائل بودم وقتی که در ترافیک بی‌پایان لندن معطل مانده بودم؛ به ماشین‌هایی نگاه می‌کردم که پشت سر هم ایستاده بودند و با هر ترمز گرفتن مواد سمی به سطح خیابان پخش می‌کردند، سوخت‌های فسیلی آنها هوا را آلوده می‌کرد و برای کره زمین هزینه‌های بسیار زیادی تولید می‌کرد.

به این فکر می‌کردم که صد سال بعد که بخواهند یک موزه حمل‌ونقل از وضعیت فعلی ما بسازند، تصویری که در این موزه جلوی چشمان مردم خواهد بود چه تصویر ناگواری است؛ مردم در جعبه‌های قابل حملی گیر افتاده‌اند که هوا را آلوده می‌کند و این جعبه‌ها همه فضای شـــهرهای ما را نیز با ترافیک اشـــغال کرده‌اند. با این حال، این موزه مـــردم را آگاه خواهد کرد که در قرن بیست‌ویکم، به لطف استفاده از فناوری، میزان امنیت خودروها به حدی بالا رفته است که در کل جاده‌های انگلستان حوادث فوت ناشی از تصادفات در هر روز تنها در حدود چهار مورد است.

امـــا تا چند دهه دیگر فناوری تغییر خواهد کرد و ما می‌توانیم پایان این بازی را شاهد باشیم؛ ما می‌دانیم که به نقطه‌ای خواهیم رسید که تقریبا هر خودرویی بدون راننده حرکت کند و از نوعی نیروی الکتریکی قابل دسترسی استفاده کند که آسان‌تر از موتورهای بنزینی می‌تواند کار کند. در آینده، آنچه که اکنون استثنا به شـــمار می‌رود به قاعده تبدیل خواهد شد. با این حال، مشکلاتی از جمله تصادف وجود خواهد داشت؛ در هفته‌های گذشته، اولین تصادف خودروهای خودران گوگل گزارش شد که با یک اتوبوس پیش آمده بود. این اولین مورد از تصادفات آینده به شمار می‌رود؛ همان‌طور که در سال ۱۸۰۶، روزنامه منچستر گاردین گزارش داد که اولین تصادف منجر به مرگ در انگلستان در ماه اوت این سال رخ داد.

آنچه برای من جالب است، این است که چطور انقلاب خودروهای بدون راننده فضاهای شـــهری ما و مسیرهای بین آنها را تغییر خواهد داد. تقریبا هرچیزی که در خیابان‌های شهرهای ما طراحی شده بر این مبناست که خطر تصمیم‌گیری‌های بد را برای انسان به کمترین حد برساند. می‌توان چراغ‌های راهنمایی و رانندگی را در نظر گرفت؛ شما هنوز نیاز به خط عبور عابر پیاده یا محل مخصوص دوچرخه‌سواران دارید اما در دنیایی که رانندگی هر وسیله نقلیه توسط رایانه انجام می‌شود الگوریتم‌ها باید قادر باشند که وسایل نقلیه را از چهارراه‌ها ســـریع‌تر عبور بدهند. دیگر نیازی نخواهد بود که اگر کسی از خط عابر پیاده عبور نمی‌کند، خودروها پشـــت چراغ قرمز معطل بمانند. با خودروهای بدون راننده به‌تدریج چراغ‌های راهنمایی و رانندگی منســـوخ خواهند شد و طراحان چهارراه‌ها نیز باید طراحی‌های جدیدی انجام دهند؛ همان‌طور که برای پارکینگ‌ها نیز باید طراحی جدیدی اتفاق بیفتد. همه این مسائل می‌تواند طراحی شهری ما را تغییر دهد.

تغییراتی که در خودروها رخ خواهد داد، رفتار ما را نیز در قبال خودروها عوض خواهد کرد؛ در قرن گذشته، طراحی داخلی خودروها تماما حول یک نفر که پدال‌ها، دسته‌ها و فرمان را در کنترل خود داشت و چشم‌هایش به راه بود انجام شده بود تا آسان‌ترین روش کنترل خودروها برای این فرد مهیا شود. اما اگر نیازی نباشد که یک عامل انسانی خودرو را براند، دیگر نیازی نیست که طراحی داخلی خودرو مثل اکنون باشـــد و باید در کل ســـازمان داخلی خودرو تجدید نظر کرد. در یک خودروی بدون راننده، ممکن است سرنشینان روبه‌روی هم بنشینند و میزی در میان آنها باشد. همچنین می‌تواند جلوی هر نفر یک صفحه نمایش باشد تا در حین سفر فیلم نگاه کند. خودروهای بدون سرنشین می‌تواند محلی برای کسانی باشد که دوست دارند در حین حرکت بخوابند؛ بنابراین شما می‌توانید در یک شهر بخوابید و در طی مسیر خواب باشید و در شهر دیگری بیدار شوید.

این اتفاقات هنوز رخ نداده است؛ دولت‌ها گفته‌اند که استفاده از خودروهای بدون راننده نیازمند این اســـت که چنین خودروهایی به‌شدت امتحان و از جنبه‌های مختلف مخاطراتی که دارند ارزیابی شوند. اما در حالی که در جوامع فعلی ما، رانندگی کاری است که تمرکز افراد را می‌طلبد و بنابراین نیاز به زمان و توجه دارد، در جوامع آینده رانندگی کاری مربوط به ماشین خواهد بود که برای شـــما اوقات فراغت را به همراه می‌آورد و می‌توانید با این اوقات فراغت هرطور که می‌خواهید رفتار کنید. این وسیله حمل‌ونقل، می‌تواند کل جامعه را تغییر دهد و چهره شهرها را دگرگون کند. آینده از آن خودروهای بدون راننده و خودران است و ما باید خود را برای این پدیده آماده کنیم.

منبع: گاردین

> اگر نیازی نباشد که یک عامل انسانی خودرو را براند، دیگر نیازی نیست که طراحی داخلی خودرو مثل اکنون باشد و باید در کل سازمان داخلی خودرو تجدید نظر کرد. در یک خودروی بدون راننده، ممکن است سرنشینان روبه‌روی هم بنشینند

خودروهای بدون راننده چطور کار می‌کنند؟

هماهنگی مجموعه‌ای از دوربین‌ها، رادارها، نقشه‌ها، مکان‌یاب‌ها و نرم‌افزارها

خودروهایی که خودشان رانندگی می‌کنند، مثل آنچه که در داستان‌های علمی- تخیلی نشان داده می‌شود، شـــروع به ظاهر شدن در زندگی واقعی کرده‌اند. وســـایل نقلیه خودران گوگل بهترین نمونه آنها هستند اما بیشتر خودروســـازان نیز در حال توســـعه دادن این نوع ماشین‌ها هستند. در سال ۲۰۱۱، بـــی‌ام‌و یک خودروی رباتیک را از مونیـــخ در دفتر مرکزی خود به بزرگراه‌ها ســـپرد تا حدود ۱۷۰ کیلومتر مسافت را طی کند و به نورمبرگ برسد. آئودی هم یک خودرو را به خیابان‌های تنگ و باریکی فرستاد که حدود ۲۰ کیلومتر را بدون اینکه کسی پشت فرمانش باشد طی کند.

حامیان خودروهای بدون راننده می‌گویند که این ماشـــین‌ها می‌توانند تصادفات مرگبار جـــاده‌ای را کاهش دهند، راهبندان جاده‌ها را روان، مصرف سوخت را کم، جابه‌جایی افراد مسن و معلول را آسان و زمان سفر از محل کار تا منزل را برای مسافران آزاد کنند تا کاری را که می‌خواهند انجام دهند. اما سؤال اینجاست که خودروهای بدون راننده چطور کار می‌کنند؟

در بســـیاری از موارد، خودروهای خودران دارای همان منطقی هستند که همین حالا هم در ابزار کمکی خودروها موجود است؛ مثل سیستم‌های هشـــداردهنده خروج از فاصله بین خطوط خیابان با استفاده از دوربین‌ها و نرم‌افزارهایی که روی جاهای مختلف ماشین تعبیه شده، سیستم حفظ فاصله با خودروهای دیگر و تنظیم سرعت ماشین، ترمزهای اضطراری که با دیدن موانع یا خودروهای جلوی ماشین به کار می‌افتد، سیستم پارک کردن خودکار که با دنده‌عقب رفتن و جابه‌جا شدن می‌تواند خودرو را در فاصله موجود برای پارک جا بدهد و نیز سیستم مکان‌یابی ماهواره‌ای. به عبارت دیگر، رایانه‌ای شدن کنترل فرمان، گاز و ترمز هم‌اکنون نیز در برخی از فضاها ممکن است. برای خودروهایی که باید خودشان رانندگی کنند، این سیستم‌ها باید همه با اســـتفاده از نرم‌افزار با یکدیگر هماهنگ شوند و این نرم‌افزار با پیاده‌سازی و استفاده از مجموعه‌ای از حسگرها بتواند دریابد که داخل ماشین و اطراف آن چه اتفاقاتی در حال وقوع است.

بنابراین خودروهای خودران فعلی با حسگرها کار می‌کنند. با به‌کارگیری مجموعه‌ای از دوربین‌ها، رادارها و نوعی از ردیاب‌ها که به‌جای امواج با نور کار می‌کنند، خودروهای بدون راننده می‌توانند کارهایی مثل خواندن نقشه‌های به‌روزشـــده، تشخیص کناره خیابان‌ها و علایم خطوط خیابان، فهم نشانه‌ها و چراغ‌های راهنمایی و رانندگی و شناســـایی عابـــران پیاده را انجام دهند. شناسنده‌های فراصوتی صحت بیشـــتری را برای خواندن و انطباق با نقشه در اطراف خودرو در محـــدوده‌ای کوچک، مثلا وقتی که خودرو می‌خواهد پارک کند، فراهم می‌آورد. ژیروســـکوپ‌هایی که با آینده اطراف را می‌پایند، سرعت‌سنج‌ها و ارتفاع‌سنج‌ها مکان‌یابی صحیح‌تری از به کار گرفتن صِرف سیســـتم‌های مکان‌یابی ماهواره‌ایِ جی‌پی‌اس فراهم می‌کنند. خودروهای گوگل با اسکنرهایی که دارند نقشه‌ای سه‌بعدی و با جزئیات از اطراف خود، شـــامل کناره‌های خیابان، نشانه‌ها، گاردریل‌ها و نظایر اینها، تهیه می‌کنند. هربار که خودرو یک مســـیر خاص را طی می‌کند اطلاعات نقشه سه‌بعدی آن را به‌روزرسانی می‌کند. نرم‌افزارهای گوگل همچنین داده‌های مربوط به محدودیت‌های سرعت و تصادفات ثبت‌شده را نیز پردازش می‌کند و آنها را مد نظر قرار می‌دهد. به دلیل اینکه دوربین بالای ســـقف خودرو می‌تواند در همه جهت‌ها دید داشته باشد دارای آگاهی بیشتری از راننده انسانی‌ای است که خودرو را می‌راند. خودروهای خودران گوگل تاکنون ۷۰۰ هزار کیلومتر با کنترل خودکار بدون تصادف رانندگی کرده‌اند. جاده‌های پوشیده از برف و علایم موقت در حاشیه جاده‌ها هنوز چالش‌هایی هستند که این خودروها با آنها مواجه می‌شوند اما فناوری همیشه در حال پیشرفت است.

خودروی بی‌ام‌و آی ۳ که یک خودروی الکتریکی دارای قابلیت رانندگی خودکار در راهبندان‌های پر از ایســـت و حرکت با استفاده از سیستم لنزهای کنترلی اســـت، در اواخر سال میلادی گذشته به فروش گذاشته شده است اما بیشتر مشاهده‌گران انتظار دارند چند سال دیگر به زمانی مانده باشد که خودروهای کاملا خودکار در دسترس عموم باشند. این تغییر به احتمال زیاد تدریجی خواهد بود. پیوستاری بین وسایل نقلیه کاملا دستی و وسایل نقلیه کاملا خودکار وجود دارد و طی ســـال‌های پیش رو، به‌آهستگی این امکان فراهم خواهد بود که وظایف رانندگی بیشـــتر و بیشتری را به خود ماشین بســـپاریم؛ به‌ویژه چون ســـخت‌تر شدن اســـتانداردهای امنیت، استفاده از کمک‌های این‌چنینی را برای راننده‌ها اجباری می‌کند.

اگر خودروهای کاملا خودکار سرانجام به وسایلی سراسری و رایج تبدیل شوند ممکن است پیامدهای بسیار تاثیرگذاری برای طراحی خودروها، مالکیت خودروها و برنامه‌ریزی شـــهری داشته باشند. برخی از مکان‌ها ممکن است حتی به منظور حفظ جان افراد و روان‌تر شـــدن راهبندان‌ها، برای رانندگی به وســـیله افراد ممنوع شود. خودروهای بدون راننده یک‌شبه به میدان وارد نشده‌اند بلکه آنها در حال حرکت برای رسیدن به مقصد هستند.

منبع: اکونومیست

> با به‌کارگیری مجموعه‌ای از دوربین‌ها، رادارها و نوعی از ردیاب‌ها که به‌جای امواج با نور کار می‌کنند، خودروهای بدون راننده می‌توانند کارهایی مثل خواندن نقشه‌های به‌روزشده، تشخیص کناره خیابان‌ها و علایم خطوط خیابان، فهم نشانه‌ها شناسایی عابران پیاده را انجام دهند

در کالیفرنیا که مکانی در جهان است که بیشترین فعالیت را در زمینه مقررات‌گذاری رانندگی انجام می‌دهد این‌طور تصمیم گرفته شده است که هنوز هم در خودروها باید یک عامل انسانی وجود داشته باشد تا در مواقع حیاتی وضعیت را کنترل کند. بنابراین هنوز راه برای رسیدن به خودروهایی که خودشان بتوانند حرکت کنند بسیار طولانی خواهد بود.

سؤالات اخلاقی نگران‌کننده درباره مرگ و زندگی

خودرویی که تصمیم‌گیری به آن واگذار شده در دوراهی‌های انسانی چطور عمل خواهد کرد؟

کریس گردس، استاد دانشگاه استنفورد، می‌گوید: «اتفاقات هراس‌آور زیادی برای رانندگی رخ خواهد داد.» اشاره او به یکی از مشکلاتی است که به خودروهای بدون راننده مربوط است: چطور ما انتظار داریم که همه چیزهایی را که در خیابان برای انسان ممکن است پیش بیاید به ربات واگذار کنیم؟ اتفاقاتی مثل برخوردن ناگهانی به یک عابر پیاده، ترافیک سنگین یا حتی سقوط یک درخت خشکیده براثر باد به زمین.

و همچنین این سؤال برای به اصطلاح «الگوریتم مرگ» به وجود می‌آید: آیا ربات‌ها ابزارهای مطمئنی هستند برای وقتی که در یک تصادف ناخواسته بخواهیم تصمیمی با کمترین خسارت را بگیریم؟

اتومبیل‌های خودکار تنها در حال هل دادن یک صنعت صدساله به پله‌های جلوتر نوآوری نیستند. آنها همچنین ما را مجبور می‌کنند که با سؤالاتی حیاتی درباره اینکه چقدر می‌توانیم روی ماشین کنترل داشته باشیم روبه‌رو شویم.

خودروهایی که خودشان رانندگی می‌کنند ممکن است به طور بنیادی راهی را که ما به وسایل نگاه می‌کنیم تغییر شکل بدهند؛ وسایلی که به قدری توانایی دارند که دلیلی به حساب می‌آیند تا ما با آنها کار کنیم اما همین قدر هم ممکن است مشکل درست کنند.

گردس، مدیر آزمایشگاه تحقیقات خودرو در دانشگاه استنفورد، می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم ما فناوری‌ای را ببینیم که تمام همان چیزهایی را در خود انعکاس دهد که انسان در انجام فعالیت‌های بی‌پایان خود با آنها مواجه می‌شود. موجودی که بتواند همه این کارها را که از او انتظار می‌رود انجام دهد فقط انسان است.» وقتی که همین مسئله در زمینه حمل‌ونقل خودکار مطرح می‌شود سؤالات اخلاقی پیچیده زیادی درباره به خطر انداختن جان انسان‌ها به وجود می‌آید.

وارد شدن تولیدکنندگان خودرویی مثل دایملر و بی‌ام‌و و به همان میزان شرکت‌های حوزه فناوری مثل تسلا و گوگل به حیطه تولید خودروهای بدون راننده، سؤالاتی را که کسانی مثل گردس در زمینه اخلاق کسب‌وکار می‌پرسند مهم‌تر جلوه می‌دهد. برخی شرکت‌های خودروسازی دیگر مثل فیات کرایسلر گفته‌اند که مهندسانی دارند که روی کشف پیچیدگی‌های رانندگی خودکار مطالعه می‌کنند.

جنرال موتورز نیز اعلام کرده است که «یک سیستم خودکار برای رانندگی خودروها حالا هنوز به اندازه کافی نمی‌تواند به سؤالات در مورد میزان خطر چنین رانندگی‌هایی پاسخ بدهد یا حتی به قدری پیشرفته نشده است که بتواند همه سؤالات در این مورد را طرح کند.» اما شرکت نیسان که یک خودروساز ژاپنی است، با همکاری رنو که چهارمین خودروساز جهان در فرانسه است، کمی جلوتر رفته است. این دو شرکت دفتری را در دره سیلیکون تاسیس کرده و آن را به گردآوری و پاسخ به سؤالات اخلاقی در مورد خودروهای بدون راننده اختصاص داده‌اند.

ملیسا سفکین، یک مردم‌شناس، درباره تعامل بین وسایل نقلیه‌ای که به صورت خودکار حرکت می‌کنند و عابران پیاده و دوچرخه‌سوارها تحقیق می‌کند. یک سطح از سؤالات اخلاقی درباره خودروهای بدون راننده به سناریوها و تجربه تفکر ارتباط پیدا می‌کند. دانیل هرش، یک کارشناس خودرو در موسسه مشاوره پی‌ای، به این نکته اشاره می‌کند که «یک بچه به وسط خیابان می‌دود و خودرو تنها دو انتخاب دارد: بچه را زیر بگیرد یا یک فرد مسن را که به سرطان مبتلاست.» پاسخ به این وضعیت در کشورها و فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است. حتی ممکن است که این تصمیم‌گیری غیرقانونی باشد؛ در قوانین آلمان و سوئیس، جان یک انسان نمی‌تواند در مقابل جان انسان دیگری باارزش‌تر باشد.

حالا این وضعیت در کسب‌وکارهای بزرگ مثل شرکت‌های بیمه چطور خواهد بود؟ هرش می‌گوید: «تعداد قابل توجهی از این موارد وجود دارد که شرکت‌های بیمه در مورد آنها تصمیم‌های مختلفی می‌توانند بگیرند. برای مثال، یک کودک معلول برای شرکت‌های بیمه خیلی هزینه بیشتری خواهد داشت تا یک فرد مسن معلول که طول عمر کمتری دارد.»

با اینکه هنوز راه زیادی مانده تا خودروهای تماما خودران عرضه شوند اما فناوری‌های بسیار موثر جلوگیری از تصادف امروزه در خودروها دیده می‌شود. تویوتا می‌خواهد خودروهایی بسازد که البته در مقابل تصادف مسئولیت نداشته باشد اما وسیله نقلیه بسیار مدرنی باشد که نوعی از ابزار امنیتی را در خود دارد. این ارزیابی‌ها شرکت‌های خودروسازی را با سؤالات اخلاقی جدی مواجه می‌کند. شرکت خودروسازی سوئدی ولوو نیز روی سیستم‌هایی که بتواند آگاهی خیلی بیشتری به راننده بدهد کار می‌کند اما همچنان به تصمیم‌های راننده متکی است. در کالیفرنیا که مکانی در جهان است که بیشترین فعالیت را در زمینه مقررات‌گذاری رانندگی انجام می‌دهد این‌طور تصمیم گرفته شده است که هنوز هم در خودروها باید یک عامل انسانی وجود داشته باشد تا در مواقع حیاتی وضعیت را کنترل کند. بنابراین هنوز راه برای رسیدن به خودروهایی که خودشان بتوانند حرکت کنند بسیار طولانی خواهد بود.

منبع: فایننشال تایمز

اندی شارمان
گزارشگر صنعت خودرو

> با اینکه هنوز راه زیادی مانده تا خودروهای تماما خودران عرضه شوند اما فناوری‌های بسیار موثر جلوگیری از تصادف امروزه در خودروها دیده می‌شود

۵ سؤال بزرگِ ظاهرا بدون جواب درباره خودران‌ها

اگر خودروی بدون راننده این‌همه دردسر دارد پس چرا گوگل دنبال آن است؟

بریان فونگ
گزارشگر حوزه خودرو

چندی پیش که دولت فدرال در مورد خودروهای خودران شرکت گوگل، نرم‌افزار این شـــرکت را به عنوان راننده به رسمیت شناخت، نه یک مسافر انسانی را، بسیاری از خوانندگان راغب بودند که درباره خودروهای بدون راننده اطلاعات بیشتری کسب کنند. در کامنت‌هایی که از خوانندگان منتشر شده، مثلا پرسیده شده است که آیا به یک نرم‌افزار می‌شود گواهی‌نامه داد؛ یا اینکه اگر کسی وضعیت روحی متعادلی نداشته باشد و در یک خودروی خودران باشد و تصادفی رخ بدهد، آیا آن فرد به زندان نمی‌رود؛ چه‌کسی جریمه این خودروها را پرداخت خواهد کرد؟

همه این سؤال‌ها مسئله مسئولیت را هدف قرار داده است که موضوعی بسیار جالب اســـت. وقتی که خودروهای خودران و رایانه‌ای‌شده رایج شود احتمال تصادف نیز می‌رود و اگر این اتفاق افتاد از چه‌کسی باید شکایت کرد؟

کســـانی که روی خودروهای رباتیک کار می‌کنند سال‌هاست که با این سؤالات آشنا هســـتند اما پاسخی برای آنها ندارند چرا که در دنیای واقعی رویه قضایی یا سیاســـت‌گذاری‌ای برای آن وجود ندارد. اما تصمیم اداره امنیت حمل‌ونقل بزرگراه‌های ملی امریکا درباره راننده به حســـاب آوردن نرم‌افزار گوگل، شـــروعی برای این کار است. اما سؤال‌های بزرگی که دراین‌باره مطرح می‌شود و پاسخ دادن قطعی به آنها هنوز امکان ندارد، به شرح زیرند:

آیا در موقع تصادف، از خودروسازان به‌جای کسانی که در ماشین هستند شکایت می‌شود؟

مسئولیت سازندگان خودروهای خودران بیشتر از مسئولیت شرکت‌های خودروســـازی فعلی در هنگام وقوع تصادف اســـت اما جزئیات ماجرا به نوع قراردادهـــای خودروســـازان و بیمه‌گـــران و نه قراردادهای بیمه شـــخصی بازمی‌گردد. گوگل گفته اســـت که تا حدی مســـئولیت خودروهای خود را می‌پذیرد اما این کار در دنیای واقعی، حوزه مســـئولیت‌های این شـــرکت را تا حدی خواهد برد که قابل تصور نیست. قانون‌گذاری دراین‌باره باید تصمیم بگیرد که ما هنوز در اول راه آن هستیم.

آیا بیمه خودرو تغییری خواهد کرد؟

خودروهای بدون راننده ممکن اســـت اســـتراتژی‌ها و نـــوع قراردادهای بیمـــه خودرو را تغییر دهد. از حالا نمی‌توان میزان تغییرات در بیمه خودرو را به‌روشـــنی تخمین زد. برای این کار، باید از تعریف راننده در شرکت‌های بیمه‌ای شروع کرد. در ایالت‌های مختلف امریکا، تعریف راننده متفاوت است و همین مسئله باعث تفسیرهای مختلف کارشناسان بیمه خواهد شد. می‌توان گفت که هنوز چیزی روشن نیست.

آیا سطوح مختلف خودکار بودن ماشـــین‌ها باعث ایجاد دردسر نمی‌شود؟

با اینکه خودروهای بدون راننده توانایی انسانی را برای ارتکاب اشتباهات محدود می‌کند در بســـیاری موارد نمی‌تواند باعث برداشته شدن مسئولیت انســـانی در هنگام تصادف‌ها و سوانح رانندگی شـــود. خودروهای خودران می‌توانند سطوح مختلفی از خودکاری را داشته باشند؛ یعنی در مواقعی کل اختیار خودرو را در دست داشته باشند و در مواقعی نیز به راننده انسانی اجازه دهند که درباره حرکت و دیگر مسائل خودرو تصمیم بگیرد. بنابراین انتظار می‌رود در آینده نه‌تنها میزان مسئولیت در تصادفات برای افراد کمتر نشود بلکه در مورد تحقیقات ماموران و مقامات رســـمی این مسئولیت بیشتر هم بشود. فرض کنید که شما در یک خودروی خودران نشسته‌اید و می‌بینید که یک تصادف در حال رخ دادن است؛ آیا نباید کنترل خودرو را در اختیار بگیرید و مانع تصادف شوید؟ بنابراین علاوه بر مسئولیت چگونگی رانندگی، مسئولیت در اختیار گرفتن کنترل خودرو نیز به مسئولیت‌های شما اضافه خواهد شد. اما در واقع، هنوز پاســـخ دادن به این پرسش‌ها زود است چون معلوم نیست که در آینده مسائل حقوقی و روندهای قضایی به چه نتایجی منجر شوند.

> مسئولیت سازندگان خودروهای خودران بیشتر از مسئولیت شرکت‌های خودروسازی فعلی در هنگام وقوع تصادف است اما جزئیات ماجرا به نوع قراردادهای خودروسازان و بیمه‌گران و نه قراردادهای بیمه‌شخصی بازمی‌گردد

توانایی رانندگی انسان‌ها چه خواهد شد؟

طبیعی است که توانایی رانندگی شامل مواردی می‌شود که انسان می‌تواند انجام دهد؛ مثل دور دوفرمان یا پارک دوبل. اما در آینده مواردی پیش خواهد آمد که انســـان نمی‌تواند بدون اتکا به فناوری رانندگی کاملی انجام دهد. در مـــورد خودروهای بدون راننده، این فناوری به طور کامل می‌تواند برای افراد معلول یا مسن کاربرد خوبی داشته باشد. اما مسئله اینجاست که اگر تصادفی رخ دهد، آیا در بررسی مقصران آن، باید سهمی هم برای راننده انسانی در نظر گرفت یا نه؟ اگر راننده توانایی دخالت نداشته باشد، مثل یک راننده نابینا یا ناتوان، آیا باید همچنان روی توانایی رانندگی انسان‌ها تمرکز کرد؟ به این سؤال نمی‌توان به‌روشنی پاسخ داد.

اگر ماجرا این‌قدر پیچیده است، چرا گوگل می‌خواهد این خودروها را بسازد؟

اگر این‌همه مسئولیت متوجه شـــرکت‌های سازنده خودروهای خودران خواهد شد و دردســـرها و پیچیدگی‌ها و نقاط ابهام زیادی در این محصول وجود دارد، چرا گوگل با صرف میلیون‌ها دلار و به جان خریدن این دردسرها، هنوز به دنبال دســـت یافتن به خودروهای بدون راننده است؟ برای گوگل، مزایای احتمالی بسیار بیشتر از هزینه‌ها خواهد بود. فرهنگ شرکت گوگل طوری است که به فناوری اعتماد می‌کند. خودروهای این شرکت در هر ثانیه صدها عدد و تصویر را ضبط و پردازش و تلاش می‌کنند که کمترین اشتباه را بکنند. شاید برای گوگل شهرت در ساخت این خودرو بسیار مهم‌تر است یا شاید این شرکت می‌خواهد امکانات خود را بیشتر محک بزند. پاسخ به این سؤال نیز خیلی مشخص نیست.

منبع: واشنگتن پست

انجمن بیمه انگلستان، در کنار تاتکام و ۱۱ شرکت بیمه دیگر شامل ادمیرال، دایرکت لاین و لویدز، گروهی را تشکیل داده‌اند تا با دولت روی آینده کاربردهای وسایل نقلیه خودکار کار کند. مسائلی که آنها بررسی خواهند کرد شامل مسئولیت بعد از تصادف، استفاده داده‌های خودروها و تغییر بالقوه مقررات ترافیکی است.

چالش خودروهای بدون راننده برای صنعت بیمه

بیمه‌ها نگران کاهش تصادفات و سقوط حق بیمه‌ها هستند

اولیور رالف
گزارشگر صنعت خودرو

موسسه استاندارد اند پورز که در صنعت بورس فعال است هشدار داده که توسعه خودروهای بدون راننده و خودران می‌تواند موجب کوچک شدن اندازه بازار صنعت بیمه خودرو در انگلستان شود و صنایع بیمه را وادار کند که به بخش‌های مختلف خود تنوع ببخشند.

کارشناسان صنعت بیمه می‌گویند که تاثیر خودروهای جدید این خواهد بود که روند تعداد و جدی بودن دعواهای حقوقی کاهش می‌یابد و این باعث خواهد شد که حق بیمه‌ها کمتر شود. رابرت گرینستد، تحلیل‌گر موسسه اس‌اندپی می‌گوید: «مدتی زمان خواهد برد تا خودروهای کاملا خودکار عمومیت پیدا کنند اما وقتی که وارد عرصه شدند انتظار این است که روند کاهش تصادفات که شروع شده ادامه پیدا کند.»

در ۱۵ سال گذشته، میزان حرکت خودروهای با راننده در انگلستان ثابت مانده اما تعداد افرادی که براثر تصافات رانندگی کشته شده‌اند یا به صورت جدی آسیب دیده‌اند به نصف رسیده است.

طبق پیش‌بینی موسسه کی‌پی‌ام‌جی، تا سال ۲۰۴۰ میلادی بخش بیمه شخصی خودرو تا ۴۰ درصد اندازه فعلی خود می‌تواند کاهش پیدا کند. ورود خودروهای بدون راننده به خیابان‌ها که درگیر فرمان و پدال‌ها نباشند هنوز عملی نخواهد شد و بر اساس یافته‌های مرکز تحقیقات خودروی تاتکام این اتفاق ۲۰ سال دیگر میسر خواهد شد اما سطوحی از خودکار بودن برخی از فعالیت‌های خودروها هم‌اکنون نیز تاثیر خود را بر صنعت بیمه گذاشته است.

پیتر شا، مدیرعامل مرکز تحقیقات تاتکام، می‌گوید: «ما در خودکار شدن برخی از جنبه‌های خودروها مزایای زیادی را شاهد هستیم؛ مخصوصا در ترمز اضطراری خودکار که میزان تصادفات را کاهش داده و دعواهای حقوقی ناشی از صدمات فردی را ۴۰ درصد پایین آورده است. ما خواهان نظارت بر ترمزهای خودکار هستیم و نیازهای حقوقی در این بخش باید مرتفع شود.»

تقریبا سه‌چهارم از خودروهایی که سال گذشته وارد بازار شدند دارای سیستم ترمز اضطراری خودکار بودند و این ترمزها شامل استانداردهای این خودروها بوده یا به صورت انتخابی توسط سازنده و بر اساس تقاضای مشتری نصب شده است. در حالی که این پیشرفت‌ها در صنعت خودرو بدون شک دارای مزایایی بوده، برای صنعت بیمه چالش‌هایی ایجاد کرده است. شا می‌گوید: «ما به این نیاز خواهیم داشت که در موقع تصادف بفهمیم چه‌کسی مقصر است. آیا خودروهای بدون راننده آینده باید جریمه شوند یا راننده خودرو؟ وضعیت وسیله نقلیه‌ای که خودش در حال رانندگی خواهد بود باید برای همه شرکت‌های بیمه در دسترس باشد.» و اضافه می‌کند: «طی ۲۰ تا ۳۰ سال آینده ما یک جابه‌جایی از مسئولیت شخصی به مسئولیت محصول را شاهد خواهیم بود اما شاید این تغییر و جابه‌جایی کامل نباشد.»

صنعت بیمه خود را برای واکنش نشان دادن به تغییرات آماده می‌کند. انجمن بیمه انگلستان، در کنار تاتکام و ۱۱ شرکت بیمه دیگر شامل ادمیرال، دایرکت لاین و لویدز، گروهی را تشکیل داده‌اند تا با دولت روی آینده کاربردهای وسایل نقلیه خودکار کار کند. مسائلی که آنها بررسی خواهند کرد شامل مسئولیت بعد از تصادف، استفاده داده‌های خودروها و تغییر بالقوه مقررات ترافیکی است.

موسسه اس‌اندپی بر این باور است که صنایع بیمه خودرو با روبه‌رو شدن با تاثیر خودروهای بدون راننده و خودروهای خودران، باید به صورت تنوع بخشی به صنعت بیمه و رفتن به دیگر حوزه‌های این کسب‌وکار حرکت کنند؛ حوزه‌هایی که شامل بیمه خانه، حیوانات خانگی یا وسیله‌های شخصی غیر از خودرو خواهد بود.

این طبیعی است که صنایع بیمه حتی به چشم‌اندازهای دورتری نیز نظر داشته باشند؛ گرینستد می‌گوید: «آنها حتی ممکن است به سمت محصولات غیربیمه‌ای حرکت کنند. تعدادی از شرکت‌های بیمه همین حالا هم وب‌سایت‌های مقایسه قیمت را راه‌اندازی کرده‌اند. آنها حتی ممکن است که به دنبال دادن وام‌هایی به مشتریان خود باشند.» در هر حال، صنایع بیمه به خاطر قدمتی که دارند و پول بسیار زیادی که در دستشان است، نمی‌توانند بنشینند و شاهد نابودی سهم بازارشان باشند. آنها حتما به فکر کاری خواهند بود که جبران از دست رفتن سهم بازار در خودروهای بدون راننده را بکند.

منبع: فایننشال تایمز

۱۴ فوریه ۲۰۱۶؛ اولین قصور خودران‌ها در یک تصادف

گوگل مسئولیت برخورد خودرانش با یک اتوبوس را بر عهده گرفته است

دیوید شپاردسون

شرکت آلفابت که شرکت مادر گوگل به حساب می‌آید گفته است که «سطحی از مسئولیت» را بعد از اینکه یکی از خودروهای بدون راننده این شرکت با یک اتوبوس شهرداری به صورت جزئی برخورد کرده بر عهده گرفته اســت. این تصادف می‌تواند اولین مورد از تصادف یک خودروی خودران با یک وســیله نقلیه دیگر باشد که خودران در آن مقصر است. موسسه ماونتین ویو که یک موسسه تحقیقات اینترنتی در کالیفرنیاست، اعلام کرده که بعد از این تصادف در نرم‌افزار خودروی بدون سرنشــین تغییراتی را به وجود آورده که از سوانح آینده جلوگیری شود.

آن‌طور که گوگل گزارش کرده نهادهای نظارتی کالیفرنیا ثبت کرده‌اند که در روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۶ این تصادف در نزدیکی موسسه ماونتین ویو رخ داد در حالی که خودروی بدون راننده لکسوس گوگل در یک خیابان پهن برای خودداری از برخورد با چند کیســه شن مسیر خود را عوض می‌کرده است.

گوگل گفته اســت که خودروی بدون راننده این شــرکت وقتی که تصادف رخ داده در حدود ۳ کیلومتر در ساعت سرعت داشته و اتوبوس نیز ۲۴ کیلومتر در ساعت. گزارش شده است که هم راننده وسیله نقلیه سنگین و هم سیستم خودروی مورد آزمایش گوگل، معتقد بوده‌اند که اتوبوس از ســرعت خود کاسته و به خودروی گوگل اجازه داده که به راه خود ادامه بدهد. اما سه ثانیه بعد، وقتی که خودروی گوگل می‌خواسته دوباره وارد خطی شــود که در آن بــوده، با کنار اتوبوس برخورد کرده و باعث خسات در سمت چپ سپر، چرخ جلو و یکی از حسگرهای کناری خود شده است. هیچ‌کسی در خودروی خودران گوگل یا اتوبوس صدمه ندیده است. گوگل در یک بیانیه اعلام کرده است که «ما به صورتی واضح میزانی از مســئولیت را بر عهده می‌گیریم چون اگر خودروی ما حرکت نکرده بود تصادفی رخ نمی‌داد؛ راننده آزمایشی ما معتقد است که اتوبوس از سرعت خود کاست یا حتی آن را متوقف کرد تا خودروی ما امکان این را داشته باشد که به ترافیک ملحق شود و فضای کافی نیز برای انجام این کار وجود داشت.»

> گوگل گفته است که خودروی بدون راننده این شرکت وقتی که تصادف رخ داده در حدود ۳ کیلومتر در ساعت سرعت داشته و اتوبوس نیز ۲۴ کیلومتر در ساعت

مقام مسئول در امور حمل‌ونقل دره سانتا کلارا نیز اعلام کرده است که درباره این تصادف تحقیقات به عمل آمده و خودروی گوگل باعث به وجود آمدن این تصادف جزئی شده است. بعد از این تصادف، ۱۵ مسافر اتوبوس شهرداری که با خودروی گوگل برخورد کرد به اتوبوس دیگری منتقل شــدند. با این حال، تحقیقات درباره اینکه چه‌کسی مسئول این تصادف است ادامه دارد.

جان سیمپسون، مدیر پروژه خصوصی دیده‌بان حقوق مصرف‌کنندگان، می‌گوید: «این تصادف بیشتر از گذشته ثابت کرد که فناوری خودروهای ربــات برای به دســت گرفتن رانندگی اتومبیل‌ها آماده نیســت.» یک سخنگوی اداره وسایل نقلیه موتوری در کالیفرنیا نیز گفته است که در حال جمع‌آوری اطلاعات بیشتر از خودروی گوگل است اما اضافه کرده است که این اداره مسئولیت تشخیص مقصران تصادفات را بر عهده ندارد.

گوگل اعلام کرده اســت که این تصادف را بازنگری خواهد کرد و به هزاران متغیر گوناگونی که در شبیه‌ساز جزئیات آن استفاده می‌شود دوباره نگاهی خواهد انداخت تا بتواند نرم‌افزار خود را ارتقا ببخشد. گوگل گفته است: «از این به بعد، خودروهای ما درک عمیق‌تری از اتوبوس‌ها و دیگر وسایل نقلیه بزرگ خواهند داشت و خواهند دانست که این وسایل کمتر از دیگــر خودروها می‌توانند از برخورد با خودروهای ما اجتناب کنند. ما امیدواریم در آینده بتوانیم در موقعیت‌های این‌چنینی بهتر عمل کنیم.»

در تصادف خودروی گوگل با اتوبوس شــهرداری، کســی به صورت رسمی مقصر شناخته نشده است. گوگل پیش از این اعلام کرده بود که خودروهای خودرانش هرگز در هیچ تصادفی مقصر نبوده‌اند. اداره پیش بخش ماونتین ویو نیز گفته اســت که پرونده‌ای از سوی ماموران پلیس درباره این تصادف ثبت نشده است. گوگل اعلام کرده در طول شش سالی که روی پروژه خودروهای بدون راننده کار می‌کند، خودروهای این شرکت حدود سه میلیون و ۲۰۰ کیلومتر رانندگی کرده‌اند که در این میان، ۱۷ تصادف خُرد داشته‌اند و در هیچ‌یک از آنها نیز مقصر نبوده‌اند.

خودروهای خودران گوگل از وقتی پا به خیابان‌های دره ســیلیکون گذاشــتند که این شرکت قصد کرد بدون اســتفاده از عامل انسانی در فرمان خودرو و دیگر ابزارهای کنترلی، راندن خودرو را به وسیله نرم‌افزار و حســگرها و دوربین‌ها آزمایش کند. این کار برای گوگل آسان نبود و در ماه دسامبر این شرکت نهادهای ناظر ایالت کالیفرنیا را بابت اجباری کردن وجود فرمان و پدال ترمز در خودروهای خودران هنگام رانندگی در مسیرهای عمومی، مورد انتقاد قرار داده بود. همچنین نهادهای نظارتی گفته بودند که برای تشخیص مقصران احتمالی، داشتن گواهی‌نامه از یک عامل انسانی برای خودروهای بدون راننده اجباری است.

منبع: رویترز

ده‌ها استارت‌آپ هستند که عملکردهای خودکار را به تجهیزات نظامی و کشاورزی اضافه کرده‌اند. در این میان، تعداد کمتری از آنها وارد چالشی بزرگ‌تر شده‌اند؛ یعنی خودروهای خودرانی که مسافران را جابه‌جا می‌کنند.

استارت‌آپ‌ها هم از خودروی خودران سهم می‌خواهند

شرکت‌های نوپا به‌جای ماشین‌های حمل مسافر به خودکار کردن وسایل نقلیه صنعتی روی آورده‌اند

مایک رمزی
گزارشگر حوزه خودرو

لازم نیست شما یک شرکت عظیم حوزه فناوری داشته باشید تا به یک خودرو تعلیم بدهید چطور خودش رانندگی کند. نام‌های بزرگی مثل تسلا و گوگل با شروع به توسعه وسایل نقلیه همه توجه‌ها را به خودشان جلب کردند. اما استارت‌آپ‌ها خیلی بی‌سروصدا وارد این حوزه شده‌اند. این شـــرکت‌های کوچک از مزیت دسترسی آسان به نرم‌افزارها و پایین بودن قیمت تجهیزات اســـتفاده کرده‌اند تا در این صنعت نوظهور بخت خود را امتحان کنند؛ یعنی وســـایل نقلیه خودکاری بسازند که کارهای ویژه‌ای انجام می‌دهند.

ثیلو کازلوسکی، تحلیل‌گر ارشـــد صنایع خودرو در شرکت گارتنر، می‌گوید ده‌ها استارت‌آپ هستند که عملکردهای خودکار را به تجهیزات نظامی و کشاورزی اضافه کرده‌اند. در این میان، تعداد کمتری از آنها وارد چالشی بزرگ‌تر شده‌اند؛ یعنی خودروهای خودرانی که مسافران را جابه‌جا می‌کنند. کازلوســـکی می‌گوید: «این اتفاق نشان می‌دهد که نوآوری در این حوزه تنها به بودجه‌های عظیم تحقیق و توسعه محدود نمی‌شود.»

یکی از مزایای بزرگی که باعث رونق استارت‌آپ‌ها شده نرم‌افزارهای با منبع باز است. جان لئونارد، محقق رباتیک دانشگاه ام‌آی‌تی و یکی از مغزهای متفکر پیشروی حوزه خودکارسازی ابزارها، می‌گوید: «در بسیاری موارد، برنامه‌ها و نرم‌افزارها برای راه‌اندازی وسایل نقلیه خودکار ضروری هستند و این برنامه‌ها توسط دانشگاه‌ها توسعه پیدا کرده‌اند و به صورت رایگان در اختیار عموم قرار گرفته‌اند. این کار به شما این توانایی را می‌دهد که به‌ســـرعت بتوانید از آنها برای ابزاری که خودتان ساخته‌اید استفاده کنید. این برنامه‌ها مثل محصولات شـــرکت آی‌بی‌ام نیست که شرکت بر آنها کنترل داشته باشد و کس دیگری نتواند آنها را تغییر دهد یا برای اهداف خود به کار ببرد.»

هزینه بسیاری از تجهیزاتی که برای خودکار کردن وسایل مورد نیاز است به‌شدت سقوط کرده است؛ برای مثال «لیدار». این ابزار یک وسیله بر پایه لیزر اســـت که مثل رادار با جزئیات بسیار زیاد برای وسایل نقلیه خودران عمل می‌کند. وقتی که در سال ۲۰۰۶ این وسیله ارائه شد بیش از ۸۰ هزار دلار قیمت داشـــت اما حالا تولیدکننده این ابزار مثل شرکت ولودین اکوستیک، نسخه‌ای از آن را در بازار ارائه کرده که کمتر از ۸ هزار دلار قیمت دارد.

در بســـیاری از موارد، شرکت‌های کوچک حتی می‌توانند یک کیت تجهیزات خودران کردن وسایل را بخرند، سخت‌افزار و نرم‌افزاری را که نیاز دارند از داخل آن کیت با هم مونتاژ کنند و سپس، آن را برای وسیله نقلیه ویژه یا کار خاصی که مورد نظرشان است، بسته به هر مورد برنامه‌ریزی و شخصی‌سازی کنند. شرکت‌هایی مثل آتونوموس استاف در شهر مورتون در ایالت ایلینویز امریکا، چنین کیت‌هایی را به فروش می‌رســـانند که قیمتشان از کمتر از ۲ هزار دلار برای هر وسیله نقلیه برای عملکردهای ساده شروع می‌شود و برای عملکردهای پیچیده‌تر و کارهایی مثل گشت زدن در محوطه و تعامل داشتن با عابران پیاده، به ۱۵۰ هزار دلار می‌رسد.

بابی هامبریک، مدیرعامل شرکت آتونوموس استاف که عنوان می‌کند بیش از هزار مشتری دارد، می‌گوید: «آنچه که حالا در صنایع خودروسازی اتفاق افتاده یک تغییر شکل کامل در جابه‌جایی و تحرک است. برای اولین بار در تاریخ صنعت خودروسازی، پنج نفر توی یک گاراژ می‌توانند تاثیر بسیار عظیمی روی این صنعت بگذارند.»

بسیاری از پروژه‌ها که استارت‌آپ‌ها درگیرشان شده‌اند نسبتا ساده‌اند و شـــامل وسایل نقلیه‌ای هســـتند که عمدتا به صورت موردی ساخته می‌شوند. شرکت جی‌بریج رباتیک که در شهر کمبریج ایالت ماساچوست واقع شده و ۲۰ نفر پرسنل دارد، در سال ۲۰۰۸ تاسیس شد و در صنعت وسایل نقلیه سنگین خودران تاثیر ویژه‌ای گذاشته است. آنها یک تراکتور بدون راننده و یک قطع‌کننده گنـــدم را در کنار یک کمباین که گندم را درو و بســـته‌بندی می‌کند قرار داده‌اند. یک رایانه مرکزی از راه دور و حسگرهای متعدد دوروبر این وسیله نیز کار کنترل این مجموعه را انجام می‌دهند. جرمی براون، یکی از دو موسس این شرکت، می‌گوید: «ما ابتدا یک شرکت تولیدکننده نرم‌افزار بودیم و با سرعت نسبتا کمی شروع به تولید کیتی کردیم که بتواند یک وسیله نقلیه صنعتی را خودکار کند.»

منبع: وال‌استریت ژورنال

در بسیاری از موارد، شرکت‌های کوچک حتی می‌توانند یک کیت تجهیزات خودران کردن وسایل را بخرند، سخت‌افزار و نرم‌افزاری را که نیاز دارند از داخل آن کیت با هم مونتاژ کنند و سپس، آن را برای وسیله نقلیه ویژه یا کار خاصی که مورد نظرشان است، بسته به هر مورد برنامه‌ریزی و شخصی‌سازی کنند.

۵ اصل سیاست‌گذاری سازگار با اتومبیل‌های جدید

دولت امریکا ٤میلیارد دلار برای توسعه خودروهای بدون راننده هزینه می‌کند

اندی شا / تئودور وادلو تحلیل گران آلبرایت استون‌بریج

وزیر حمل‌ونقل امریکا، آنتونی فاکس، اخیرا اعلام کرده است که در یک ابتکار عمل مالی، ۴ میلیارد دلار برای توسعه خودروهای بدون راننده هزینه می‌کند. اکنون یک چیز روشن است: داستان علمی-تخیلی بودن این خودروها مدت زیادی دوام نخواهد آورد. الون ماسک، مدیر شرکت تسلا، ادعا کرده است که خودروهای تماما خودران کمتر از دو سال دیگر در بازار حاضر خواهند بود. مدیرعامل شرکت فورد، مارک فیلدز، نیز گفته است که مشتریان تا سال ۲۰۲۰ می‌توانند در خودروهای خودران بنشینند. بحث عمومی درباره آینده فناوری‌ها بیش از پیش روی وسایل نقلیه خودران تمرکز کرده چرا که جهان درگیر پیچیدگی‌های حوزه محیط زیست، زندگی روزمره و راه‌هایی شده است که اجتماعات ما سازمان می‌یابند.

وقتی که شرکت گوگل مطالعه روی خودروهای بدون راننده را آغاز کرد، بسیار جلوتر از دیگر شرکت‌ها در فهم اهمیت موضوع بود. شرکت جنرال موتورز تازه اخیرا ۵۰۰ میلیون دلار برای خودروی مدل لیفت خود با شبکه‌ای از خودروهای بدون راننده، بودجه در نظر گرفته است. بسیاری از شرکت‌های خودروسازی و فناوری دیگر، از آلمان گرفته تا چین و ژاپن نیز روی این موضوع کار می‌کنند. برای مثال، شرکت تویوتا یک میلیارد دلار روی واحد خودروهای بدون راننده خود سرمایه‌گذاری کرده و دولت ژاپن اظهار امیدواری کرده که بازدیدکنندگان از بازی‌های المپیک سال ۲۰۲۰ توکیو بتوانند این خودروها را در خیابان ببینند.

حالا که دولت امریکا وارد عرصه خودروهای بدون راننده شده، امید می‌رود که این کشور در یکی دیگر از دوران‌های نوآوری جهانی پیشرو باشد. با این حال، فرصت‌ها به‌راحتی از امریکا خارج می‌شوند.

> حالا که دولت امریکا وارد عرصه خودروهای بدون راننده شده، امید می‌رود که این کشور در یکی دیگر از دوران‌های نوآوری جهانی پیشرو باشد

مشکل اینجاست که ایالات متحده نیاز دارد سیاست‌گذاری و نظارت بر خودروهای کنونی را که دهه‌ها برایش وقت صرف کرده است کنار بگذارد اما دیگر کشورها مشوق‌های بزرگ‌تری را برای توسعه و جا انداختن خودروهای بدون راننده به کار می‌گیرند. برای مثال، کشورهای کمتر پیشرفته مثل هند و برخی کشورها در آفریقا، قادر خواهند بود که به طور کامل از روی قوانین مالکیت خودرو بپرند و کشوری مثل چین که در سال ۲۰۱۴ حدود ۱۷ میلیون خودروی جدید در آن به فروش رفت، فرصت این را خواهد داشت که مشکل آلودگی هوا و ترافیک را حل کند. بنابراین امریکا که پیشروی این بازار است باید بیشتر از گذشته تلاش کند تا سهم بازار مطلوب خود را در این عرصه جدید صنعت خودرو به دست بیاورد.

بخش خصوصی که در توسعه بسیاری از فناوری‌های پیشرفته فعال بوده قدرت این را دارد که چنین اتفاقی را رقم بزند. فناوری توسعه پیدا خواهد کرد اما آنچه که واقعا خودروهای بدون راننده را در میان مصرف‌کنندگان رواج می‌دهد چارچوب سیاست‌گذاری فکرشده و سازگاری‌پذیر است. این موضوع به‌خصوص برای رسیدن به برنامه‌هایی که برای خودروهای خودران در نظر گرفته شده ضروری است؛ یعنی داشتن شهرهایی با آلودگی هوای کمتر، فشردگی ترافیک کمتر و امنیت بیشتر. رسیدن به این اهداف نیاز به سیاست‌گذاری‌هایی دارد که هم‌زمان با رشد سریع فناوری خودروهای خودران بتواند با صنایع خودروسازی سازگار شود و مانعی برای گسترش آن درست نکند.

به‌جای اینکه وزارت حمل‌ونقل امریکا در سال‌های پیش رو یک مدل توسعه برای نظارت دولتی بر وسایل نقلیه خودران ایجاد کند، باید ذی‌نفعان بخش‌های خصوصی، دولتی و جامعه مدنی را دور هم جمع آورد تا روند سیاست‌گذاری را به سوی گستره‌ای از منافع عمومی و امنیت این وسایل، هدایت کنند. هر بحثی دراین‌باره، باید بر پایه اصول پنج‌گانه زیر باشد:

۱- تاثیر محیط زیستی خودروهای بدون راننده باید مثبت یا دست‌کم طبیعی باشد.

۲- فناوری‌های خودران در خودروها باید امکان خرید و تولید ارزش برای کسانی را افزایش دهد که فاقد امکانات استفاده از حمل‌ونقل جایگزین هستند.

۳- هر سیاستی باید راهی برای کاهش آن چیزی باشد که برای زیرساخت‌های حمل‌ونقل خرج می‌شود.

۴- خودروهای بدون راننده باید اجتماعات ما را امن‌تر کنند.

۵- خودروهای بدون راننده باید دو ارزش را که در جوامع پیشرفته وجود دارد تقویت کنند: زمان افراد و دارایی آنها.

منبع: تایم

اکنون بعد از پنج دهه به نظر می‌رسد که قانون مور در حال ابطال است. ساختن ترانزیستورهای کوچک‌تر ضمانت نمی‌کند که قیمت آنها کمتر یا سرعتشان بیشتر باشد. این اتفاق به این معنی نیست که پیشرفت در صنایع رایانه به‌ناگهان از کار بازمی‌ایستد اما طبیعت این پیشرفت در حال تغییر است.

زیر سؤال رفتن قانون مور

رایانه‌ها آن‌طور که باید سریع به جلو حرکت نمی‌کنند

در سال ۱۹۷۱ سریع‌ترین خودروی جهان فراری مدل دیتونا بود که می‌توانست با سرعت ۲۸۰ کیلومتر در ساعت حرکت کند. بلندترین ساختمان جهان برج‌های دوقلوی نیویورک بود که ۴۱۵ متر ارتفاع داشتند. در نوامبر همان سال، شرکت اینتل اولین ریزپردازنده را با نام ۴۰۰۴ به بازار عرضه کرد که دو هزار و ۳۰۰ ترانزیستور ریز در خود داشت؛ ترانزیستورهایی به اندازه گلبول قرمز خون.

از آن زمان تاکنون، طبق قانون گوردن مور، یکی از دو موسس شرکت اینتل، ظرافت ریزپردازنده‌ها افزایش یافته است؛ بر اساس این قاعده که به قانون مور شهرت یافته، قدرت پردازش ریزپردازنده‌ها تقریبا در هر دو سال دو برابر می‌شود؛ در حالی که اندازه آنها کوچک‌تر، کارایی‌شان بیشتر و قیمتشان کمتر می‌شود. یک پردازنده جدید شرکت اینتل که اسکای‌لیک نام دارد در حدود ۱,۷۵ میلیارد ترانزیستور را در خود جا داده است. به عبارت دیگر، هر نیم میلیون ترانزیستور کنونی به اندازه یک ترانزیستور ریزپردازنده ۴۰۰۴ جا می‌گیرد و در مجموع ۴۰۰ هزار برابر آن مدل قدیمی بازوی محاسباتی دارد. این پیشرفت فوق‌العاده به‌سختی به دنیای فیزیکی ربط دارد. اگر خودروها و آسمان‌خراش‌ها چنین پیشرفتی داشتند، اکنون باید خودروها با سرعتی ۱۰ برابر سرعت نور حرکت می‌کردند و ساختمان‌ها نیز به ارتفاع نیمی از فاصله زمین تا ماه می‌رسیدند.

تاثیر قانون مور در همه امور اطراف ما قابل مشاهده است. امروزه حدود ۳ میلیارد نفر در جهان در جیب‌های خود تلفن هوشمند دارند که هریک از آنها قدرتمندتر از رایانه‌هایی به اندازه یک اتاق در دهه ۱۹۸۰ میلادی است. صنایع زیادی با ظهور قدرت رایانه‌ای منسوخ شده‌اند. حتی قدرت رایانه باعث شده که آزمایش‌های اتمی نیز کمتر شود چون انفجارهای سلاح‌های اتمی خیلی راحت‌تر از نمونه‌های واقعی خود می‌توانند شبیه‌سازی شوند. قانون مور حتی تاثیری فرهنگی نیز گذاشته است؛ افراد در داخل و خارج از دره سیلیکون انتظار دارند که فناوری هر سال پیشرفت کند و رو به جلو حرکت کند.

اما اکنون بعد از پنج دهه به نظر می‌رسد که قانون مور در حال ابطال است. ساختن ترانزیستورهای کوچک‌تر ضمانت نمی‌کند که قیمت آنها کمتر یا سرعتشان بیشتر باشد. این اتفاق به این معنی نیست که پیشرفت در صنایع رایانه به‌ناگهان از کار بازمی‌ایستد اما طبیعت این پیشرفت در حال تغییر است. مدارات الکتریکی هنوز هم بهبود می‌یابند اما با سرعت کمتری این اتفاق برایشان می‌افتد؛ اکنون در هر ۲,۵ سال قدرت پردازنده‌ها دو برابر می‌شود. آینده رایانه‌ها به پیشرفت در سه حوزه دیگر وابسته است و تنها به بهبود در صنایع سخت‌افزاری ارتباط ندارد. اولین حوزه صنایع نرم‌افزاری است. در هفته‌های جاری یک رقابت بین انسان و ماشین در سئول درگرفت که نشانه‌ای از تغییر در فناوری در آن به چشم می‌خورد؛ فناوری‌های امروزه این‌طور نیستند که تلاش کنند مانند قانون مور در دهه‌های گذشته فقط به پیشرفت سخت‌افزار علاقه نشان دهند بلکه این فناوری‌ها بیشتر علاقه دارند که بهبود را در خود عمیق کنند و طوری عمل کنند که شبیه به مغز انسان به نظر بیایند. بنابراین نرم‌افزارهای کنون باید الگوریتم‌های جدیدی را به کار بگیرند و در عوض، نتیجه این کارشان این می‌شود که بهبود در عملکردشان آهسته‌تر انجام شود. اما با این کار، نرم‌افزارها باهوش‌تر خواهند شد و عمیق‌تر به مسائل می‌پردازند. زمینه دومی که به پیشرفت در صنایع سخت‌افزار مربوط است به «ابر»های حافظه توده‌ای و رایانش ابری ارتباط دارد. این ابرها شبکه مراکز داده هستند که خدمات سراسری اینترنت را ارائه می‌کنند. وقتی که رایانه‌ها ابزاری بودند که تنها به خود اتکا داشتند کارایی و بهره‌وری آنها به سرعت ریزپردازنده‌های خود آنها مربوط بود اما اکنون رایانه‌ها با هم شبکه شده‌اند و از حافظه‌های توده‌ای مشترک استفاده می‌کنند. بنابراین اگر یک رایانه دارای سرعت کمتری باشد می‌تواند سرعت رایانه‌های دیگر را نیز کم کند. این ارتباط متداخل و متقابل را در ایمیل یا تلفن همراه می‌توان دید. وقتی که یک تلفن هوشمند کار می‌کند در ارتباط با موقعیت ماهواره، حسگرها و پرداخت‌کننده‌های بی‌سیمی قرار می‌گیرد که هرکدام سرعت‌های پردازش متفاوتی دارند و در نهایت باعث می‌شوند که سرعت پردازش یک تلفن همراه متصل به شبکه به اندازه سرعت این ابزار به‌خودی‌خود نباشد.

حوزه سومی که روی افزایش سرعت پردازش رایانه‌ها تاثیر می‌گذارد به معماری رایانه‌ها مربوط است؛ ابزارهای بسیاری به شبکه‌های تودرتوی رایانه‌ای متصل هستند که باید با فناوری بی‌سیم یا به صورتی سیمی به هم متصل باشند. از سوی دیگر، هریک از این ابزارها در داخل خود وظایف زیادی را انجام می‌دهند و یک سیستم عامل باید کارهای آنها را با یکدیگر هماهنگ کند. همچنین، سیستم‌های عامل ابزارهای مختلف باید با هم هماهنگ شوند و این کار زمان می‌برد و از میزان افزایش سرعت پردازش ابزارهای رایانه‌ای‌شده می‌کاهد.

منبع: اکونومیست

> **بر اساس قانون مور، قدرت پردازش ریزپردازنده‌ها تقریبا در هر دو سال دو برابر می‌شود؛ در حالی که اندازه آنها کوچک‌تر، کارایی‌شان بیشتر و قیمتشان کمتر می‌شود**

حقوق و خطاهای اپل در دعوا با اف‌بی‌آی

اختلاف بین باارزش‌ترین شرکت جهان و قوی‌ترین نهاد اعمال قانون در امریکا

شهروندان دارای هر دو حقِ امنیت و حفاظت از حریم خصوصی هستند. مشکل وقتی ایجاد می‌شود که این دو مقوله در تضاد با یکدیگر قرار بگیرند و در دعوای بین باارزش‌ترین شرکت جهان و قوی‌ترین نهاد اعمال قانون در امریکا چنین اتفاقی رخ داده است. اف‌بی‌آی به دنبال این است که از غول فناوری جهان کمک بگیرد تا به اطلاعات تلفن سید رضوان فاروق که یکی از شلیک‌کنندگان سن برناردیو است دسترسی پیدا کند. این تلفن با اسم رمزهایی که از اطلاعات شخصی گوشی اپل این تروریست حفاظت می‌کند، قفل شده است. اف‌بی‌آی از اپل به طور رسمی خواسته است که رمز این گوشی را به آنها بدهد اما اپل بعد از اینکه چند روز صبر کرد با نامه سرگشاده تیم کوک، مدیرعامل شرکت، اعلام کرد که این کار را نخواهد کرد و برای اطلاعات شخصی مشتریانش احترام قایل است.

رهبران شرکت‌های حوزه فناوری شامل آلفابت، شرکت مادر گوگل، فیس‌بوک، مایکروسافت، ای تی اند تی و دهها شرکت دیگر فعال در حوزه اینترنت و فناوری یک پرونده حقوقی را باز کرده‌اند تا از دادگاه بخواهند که از شرکت اپل در مقابل دولت امریکا که از آن خواسته است رمزگشایی مشتریانش را برای آنها اعمال کند، حمایت کند. نمایش کم‌نظیر اتحاد و حمایت از اپل که معمولا رقیب شرکت‌هایی بوده که حالا از آن حمایت می‌کنند، نشان‌دهنده اراده مخالفان تقاضای رمزگشایی دولت در دره سیلیکون است؛ موضعی که از سوی رئیس اداره حقوق بشر سازمان ملل نیز مورد تایید قرار گرفته است.

اما از آن سو، اف‌بی‌آی می‌گوید که استنکاف اپل از همکاری با این نهاد باعث آسیب دیدن امنیت همه امریکایی‌ها خواهد شد. مسئولان قضایی و امنیتی امریکا می‌گویند که دستورهای آنها طبق قانون انجام شده و اپل نمی‌تواند آنها را اجرا نکند. وقتی از هردو سو به ماجرا نگاه می‌شود می‌توان گفت که هردو سوی قضیه حق دارند؛ اما سؤال اصلی این است که آیا استدلالی که اپل برای خودداری از اجرای دستور اف‌بی‌آی می‌آورد یک استدلال درست و منطقی است؟ می‌توان این سؤال را به دو مسئله مربوط دانست.

اولین مسئله این است که آیا اف‌بی‌آی با درخواست برای رمزگشایی گوشی یکی از مشتریان اپل تلاش کرده که این مسئله را به یک رویه برای این شرکت یا دیگر شرکت‌ها تبدیل کند؟ از شرکت اپل درخواست نشده است که سیستم رمزگذاری برای گوشی‌های زیادی از مشتریانش را در اختیار نهادهای دولتی بگذارد بلکه از این شرکت خواسته شده است که برای یک گوشی خاص که یک خط تلفن خاص روی آن نصب شده عمل رمزگذاری انجام شود. به علاوه، این گوشی اکنون متعلق به دولت فدرال است نه به شخصی به نام فاروق. اپل و دیگر شرکت‌های حوزه فناوری درباره یک مسئله جنایی با مقامات امنیتی همکاری می‌کنند که بی‌سابقه هم نیست. اما از آن سو، مقام‌های امنیتی در اف‌بی‌آی از اپل خواسته‌اند که این شرکت نرم‌افزاری در اختیار این نهاد قرار دهد که بتواند با آن رمزگشایی را انجام دهد و این موضوع جدیدی است که سابقه نداشته است.

مسئله دوم این است که آیا تبدیل به سابقه شدن همکاری اپل در نگارش یک نرم‌افزار قفل‌شکن برای امنیت مردم مفید است؟ در کوتاه‌مدت، پاسخ به این سؤال مثبت است چون فاروق یک تروریست است و با گشودن رمز گوشی او، می‌توان به اطلاعاتی درباره تروریست‌ها و حادثه تیراندازی عمومی دست پیدا کرد. اما در بلندمدت، بحث متفاوت خواهد شد. امنیت تنها به فعالیت‌های تروریستی مربوط نیست و انواع جرایم سایبری و فعالیت‌های مخرب از راه دور نیز جزو جرایمی هستند که برای عموم مردم خطرناک‌اند. بنابراین اگر نرم‌افزار قفل‌شکن اپل به دست هکرها یا خلافکاران سایبری بیفتد آنها از این وسیله برای شکستن قفل گوشی‌های مردم بهره خواهند برد و با این کار، خسارت همکاری اپل با اف‌بی‌آی متوجه همه مردم خواهد شد. مسئله دیگر در این زمینه این است که اگر یک شرکت فعال در حوزه فناوری مثل اپل مجبور شود که به درخواست دولتی مثل امریکا پاسخ مثبت دهد برایش خیلی سخت خواهد بود که به درخواست دولت دیگری مثل چین جواب منفی بدهد. بنابراین عملا دولت‌هایی که خیلی دموکراتیک نیستند و احتمال سوءاستفاده از اطلاعات مردم برای آنها وجود دارد به اطلاعات اشخاص دست پیدا خواهند کرد. بنابراین مقاومت شرکت اپل در همین نقطه کاری بهتر است تا اینکه بعدا در مقابل دیگر کشورها مقاومت به خرج دهد.

> اگر یک شرکت فعال در حوزه فناوری مثل اپل مجبور شود که به درخواست دولتی مثل امریکا پاسخ مثبت دهد برایش خیلی سخت خواهد بود که به درخواست دولت دیگری مثل چین جواب منفی بدهد

منبع: اکونومیست

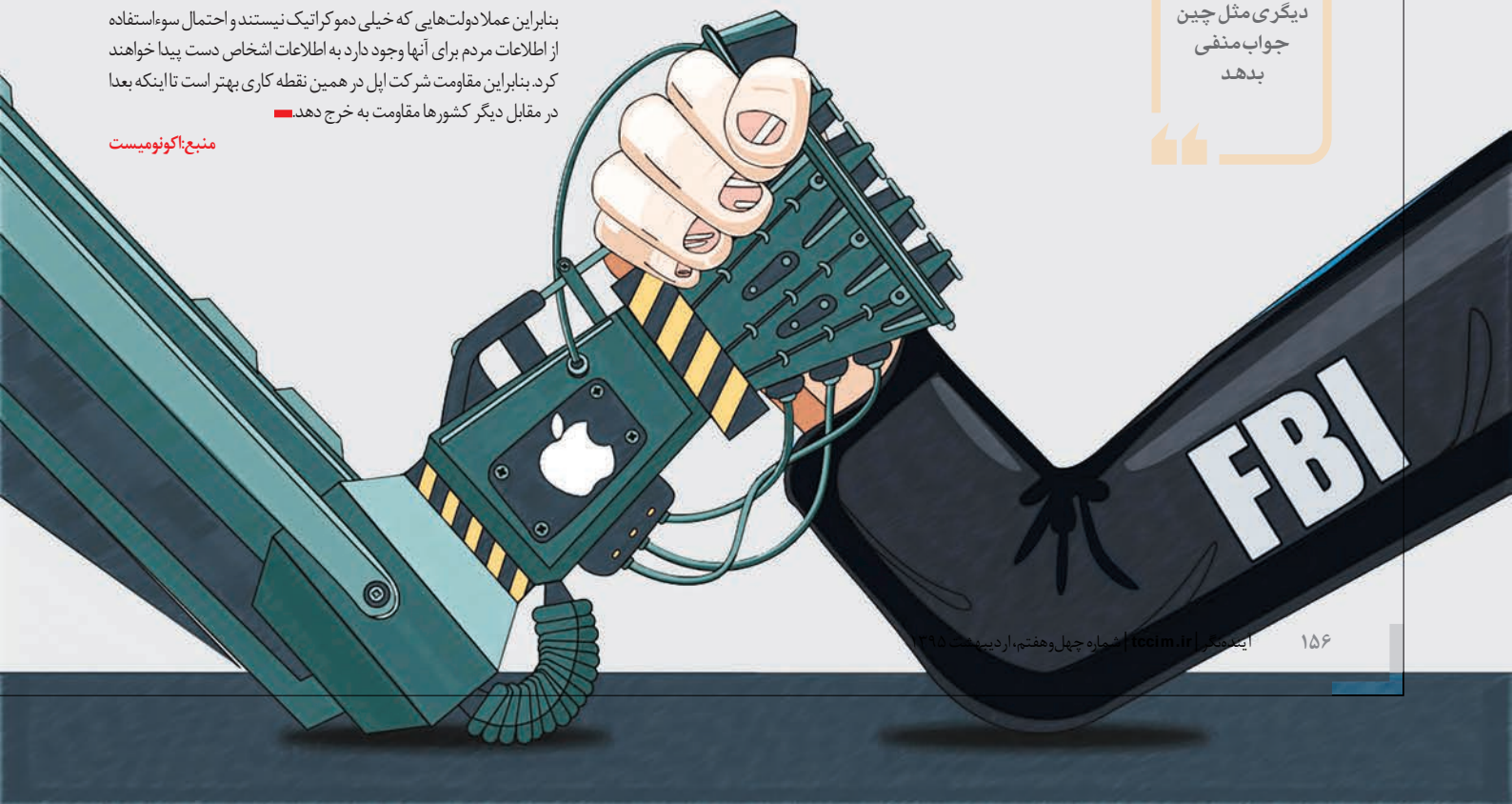

در حدود نیمی از افراد شاغل در کشورهای زیر خط صحرا در آفریقا در بخش کشاورزی کار می‌کنند. در رواندا حدود چهارپنجم از شاغلان کشاورز هستند. برای چنین جمعیت زیادی از کشاورزان و در نبود یک صنعت سنگین، افزایش کارایی کشاورزی بهترین راه برای بالا بردن استانداردهای زندگی در سراسر قاره آفریقا خواهد بود.

تکامل سبز در آفریقا

میزان تولیدات کشاورزی آفریقا در نیم قرن اخیر چهار برابر شده است

کشاورزان رواندایی در سال ۲۰۱۴ حدود ۷۹۲ هزار تن گندم تولید کردند که بیش از سه برابر تولید گندم در سال ۲۰۰۰ بوده است. تولید ذرت که یک غله حیاتی در شرق آفریقاست هفت برابر افزایش پیدا کرده است. بسیاری از کشاورزان آفریقایی در سال‌های اخیر خیلی بیشتر از گذشته تولید محصول داشته‌اند. اما مسئله اینجاست که فقر به اندازه‌ای که تولید کشاورزی بالا رفته پایین نیامده است. میزان افزایش تولید محصولات کشاورزی در رواندا یک استثنا در قاره آفریقا بوده اما روند افزایش تولید در حوزه کشاورزی استثنا نبوده است. برای مثال، میزان تولید کشاورزی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ در اتیوپی سه برابر شده است با اینکه خشکسالی شدید ناشی از پدیده ال‌نینو آخرین محصول کشاورزی را نابود کرده است. ارزش غلات برداشت‌شده در کشورهای کامرون، غنا و زامبیا نسبت به یک دهه گذشته دست‌کم تا ۵۰ درصد افزایش پیدا کرده است. کنیا نیز تقریبا دارای برداشت کشاورزی خوبی بوده است. میلیون‌ها کشاورز آفریقایی احساس امنیت بیشتر و تغذیه بهتری دارند چرا که توانسته‌اند کشاورزی خود را بهتر اداره کنند و میزان غلات حاصل از بذرهای ترکیبی را بهتر از گذشته کود بدهند. آنها توانسته‌اند استفاده از فناوری‌ها را در مزارع کوچک خود بهبود ببخشند. به‌جز زمین‌های بزرگی که اغلب در قالب مزارع عمومی به سرمایه‌گذاران خارجی واگذار شده، حدود دوسوم کشاورزان آفریقایی زمین‌های کشاورزی کمتر از یک هکتار دارند.

نیروی کار در بخش کشاورزی آفریقا بسیاری زیاد است و اشتغال فراوانی برای اهالی این قاره درست کرده است؛ در حدود نیمی از افراد شاغل در کشورهای زیر خط صحرا در آفریقا در بخش کشاورزی کار می‌کنند. در رواندا حدود چهارپنجم از شاغلان کشاورز هستند. برای چنین جمعیت زیادی از کشاورزان و در نبود یک صنعت سنگین، افزایش کارایی کشاورزی بهترین راه برای بالا بردن استانداردهای زندگی در سراسر قاره آفریقا خواهد بود. البته راهی طولانی در این مسیر باقی مانده است.

از سال ۱۹۶۱ مجموع ارزش تولیدات کشاورزی در آفریقا چهار برابر شده است. این پیشرفت تقریبا به همین اندازه در هند نیز دیده شده است. در این مدت، هند انقلاب سبز را شاهد بوده است؛ در حالی که در هند، افزایش تولیدات کشاورزی ناشی از زیاد شدن بهره‌وری تولید در هر هکتار بوده، در آفریقا رشد میزان محصولات کشاورزی از افزایش سطح زمین‌های زیر کشت نشئت گرفته است. در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، کشورهای آفریقایی زیر خط صحرا ۱٫۵ میلیون کیلومتر مربع زمین زیر کشت کشاورزی داشتند و حالا به این مساحت، ۸۰۰ هزار کیلومتر مربع دیگر نیز افزوده شده است.

تغییر دیگری که در کشاورزی آفریقا رخ داده مربوط به مردم است. حتی در این زمانه که در نواحی روستایی آسیا و امریکای لاتین نیز رشد جمعیت کم شده و به حدود ۲ درصد رسیده، جمعیت آفریقا به‌خصوص در نواحی روستایی رشد بسیار بالاتری دارد. شیب افزایش جمعیت آفریقا حتی از شیب افزاش جمعیت هندوستان نیز بیشتر است. میزان جمعیت بیشتر به معنی تعداد کارگر بیشتر است که می‌تواند در زمین‌های کشاورزی آفریقا موجب تولید بیشتر محصول شود. اما گذشته از این مزیت جمعیتی، خاک آفریقا به دلیل اینکه سنت پرورش آن به وسیله عامل انسانی وجود نداشته، خیلی شخم نخورده و براثر باد و باران شسته شده و ارزش زراعت در آن از بین رفته است. به‌جز برخی نواحی که دارای خاک طبیعی برای کشاورزی هستند، بسیاری از زمین‌های آفریقا ارزش کشاورزی ندارند. بنابراین کشورزان آفریقایی ناچار شده‌اند که از کودهای بیشتری استفاده کنند. حکومت‌های آفریقایی برای این کودها به کشاورزان یارانه می‌دهند و کشاورزان نیز تلاش می‌کنند از بذرهای ترکیبی استفاده کنند تا محصولات بیشتری در زمین‌هایشان به بار آید. تمام این تلاش‌ها باعث شده است که آفریقا در زمینه کشاورزی در نیم قرن اخیر نوعی تکامل سبز را شاهد باشد.

> گذشته از مزیت جمعیتی، خاک آفریقا به دلیل اینکه سنت پرورش آن به وسیله عامل انسانی وجود نداشته، خیلی شخم نخورده و براثر باد و باران شسته شده و ارزش زراعت در آن از بین رفته است

منبع: اکونومیست

تولیدات کشاورزی در آفریقا براساس منطقه جغرافیایی، ۲۰۱۳، دلار

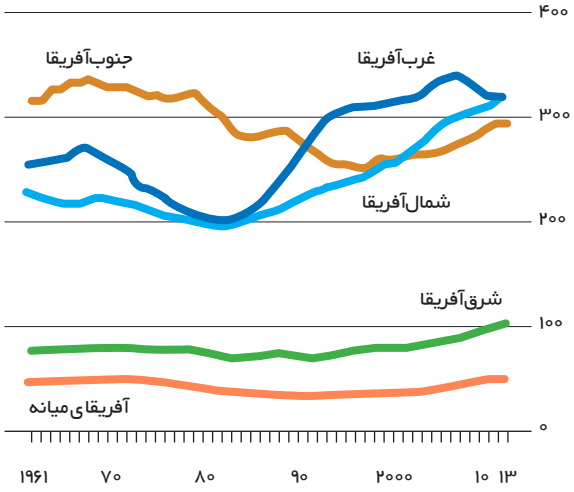

مصرف کود، میلیون تن

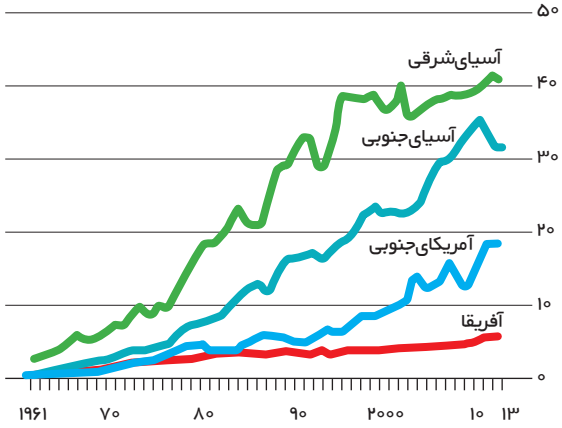

روایت بیجینگ‌ریویو، نشریه دولتی چین از آینده اقتصاد خاورمیانه

راه ابریشم جدید در خاورمیانه

چین در خاورمیانه چه اهدافی را دنبال می‌کند؟

شـــی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین در پیام خود به مناســـبت آغاز ســـال ۲۰۱۶ میلادی به‌وضوح نشان داد که کشـــورش این روزها دارد در چه مسیری حرکت می‌کند: «جهان بسیار بزرگ است و با مسائل زیادی هم روبه‌روســـت. جامعه بین‌المللی می‌خواهد صدای چین را بشنود و با راه‌حل‌های مورد نظر چین آشنا شود. چین نمی‌تواند غایب باشد.» مدت کوتاهی بعد از انتشـــار این پیام، شی به خاورمیانه سفر کرد و در روزهای ۱۹ تا ۲۳ ژانویه از عربســـتان ســـعودی، مصر و ایران دیدار کرد. چین در حال حاضر در عرصه اقتصادی مناسبات گسترده‌ای با کشورهای خاورمیانه دارد و درصدد افزایش این مناسبات و تامین هرچه بیشتر منافع خود در منطقه هم هســـت. انتخاب خاورمیانه به عنوان اولین مقصد سفر شی در سال ۲۰۱۶ این موضوع را به‌وضوح نشان داد. شی اولین رهبر بلندپایه‌ای بود که بعد از برداشته‌شدن تحریم‌های هسته‌ای ایران از این کشور دیدن کرد. البته او در ســـفر خاورمیانه‌ای خود هم به ایران و هم به کشور رقیب ایران در منطقه - عربستان سعودی- سفر کرد. این نکته حاکی از آن بود که چین نقش‌آفرینی استراتژیک خود در خاورمیانه را با جدیت دنبال می‌کند و نمی‌خواهد از بازیگران مهم آن دور بماند. البته شی در جریان همین سفر در ســـخنرانی خود در مقر اتحادیه عرب در قاهره گفت که چین به دنبال نفوذ در منطقه خاورمیانه و یا پر کردن هیچ خلأ قدرتی در آن نیست؛ بلکه ایجاد شبکه‌های همکاری استراتژیک برای تامین منافع مشترک را هدف خود قرار داده است.

چین در ســـال‌های اخیر در برخی مسائل خاورمیانه‌ای - از جمله توافق هســـته‌ای ایران و مذاکرات سوریه- نقش‌آفرینی کرده است. ارائه کمک‌های مالی به برخی کشورهای خاورمیانه هم در سیاست‌های چین جا داشته است. مثلا قرار است کمک مالی بالغ بر بیش از ۷ میلیون دلار برای بهبود وضعیت زندگی فلسطینیان اختصاص یابد و ۳۵ میلیون دلار نیز در مجموع به عنوان کمک بشردوستانه در اختیار سوریه، اردن، لبنان و یمن قرار بگیرد.

اما نقش‌آفرینی مالی چین در خاورمیانه ابعاد دیگری هم دارد. بنا بر اعلام شی، ارائه وام برای اجرای برنامه‌های توسعه در خاورمیانه هم قرار است از سوی چین اجرا شود. بر این اساس، ۱۵ میلیارد دلار وام اختصاصی، ۱۰ میلیارد دلار وام تجاری و ۱۰ میلیون دلار وام ترجیحی و سرمایه‌گذاری‌های مشترک بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار راهی کشورهای خاورمیانه خواهند شد.

> چین در سال‌های اخیر در برخی مسائل خاورمیانه‌ای - از جمله توافق هسته‌ای ایران و مذاکرات سوریه- نقش‌آفرینی کرده است. ارائه کمک‌های مالی به برخی کشورهای خاورمیانه هم در سیاست‌های چین جا داشته است

مقامات چینی معتقدند که گسترش برنامه‌های توسعه‌ای در خاورمیانه باعث کاهش تنش‌ها در این منطقه خواهد شد. در همین راستا، چین در روز سیزده ژانویه سال جاری میلادی اولین سند را درباره رویکرد خود به جهان عرب منتشر کرد.

شی هم در جریان سفر خود به خاورمیانه اعلام کرد که چین قصد تمرکز روی برنامـــه کمربند اقتصادی جاده ابریشـــم را دارد؛ و اجرای آن در آینده می‌تواند اقتصاد خاورمیانه را تـــا حد زیادی تحت تاثیر قرار دهد. در همین حال، شو کینگوگو استاد مطالعات عرب در دانشگاه مطالعات خارجی پکن در گفت‌وگو با شینهوا دیلی تلگراف - نشریه چینی‌زبان که در پکن منتشر می‌شـــود- گفته که به سود چین و کشورهای عربی است که همکاری‌های خود را گسترش دهند و برنامه کمربند اقتصادی جاده ابریشم را چه از راه‌های زمینی و چه از راه‌های دریایی دنبال کنند. به گفته او، کشورهای خاورمیانه با این ترتیب شاهد توسعه اقتصادی بیشتر و ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر خواهند بود. وو بینگ‌بینگ رئیس انستیتو مطالعات فرهنگ عربی-اسلامی در دانشگاه پکن هم در این خصوص گفته که بسیاری از کشورهای خاورمیانه از ضعف زیرساخت‌ها رنج می‌برند و برخی دیگر هم با مازاد نیروی کار و معضل بیکاری مواجه‌اند. به اعتقاد او، برنامه کمربند اقتصادی جاده ابریشم راهی برای مواجهه با این مشکلات است.

شی در جریان سفر خاورمیانه‌ای خود تعداد ۲۱، ۱۷ و ۱۴ سند به ترتیب برای همکاری اقتصادی با مصر، ایران و عربستان سعودی به امضا رساند. این همکاری‌ها حوزه‌های مختلفی مانند تجارت، انرژی، هوا فضا، تغییرات اقلیمی و غیره را شامل می‌شوند.

هیوا لیمینگ پژوهشـــگر ارشد مطالعات خاورمیانه در انستیتو مطالعات بین‌المللی چین در این خصوص به شینهوا دیلی تلگراف گفته که چارچوب همکاری‌هـــا در برنامه کمربند اقتصادی جاده ابریشـــم به چین این اجازه را خواهد داد که بخشی از ظرفیت صنعتی پیشرفته اما مازاد خود را در خاورمیانه به کار بگیرد.

به گفته خلد عبدالخلیق از مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک اهرام در مصر، بحث درباره کمربند اقتصادی جاده ابریشم در حالی مطرح می‌شود که عربستان ســـعودی و مصر از آن استقبال کرده‌اند و حتی احتمال دارد برای پیوستن به این پروژه، تغییراتی در بنادر و جاده‌های خود ایجاد کنند.

چین و ایران

چیـــن و ایران بر افزایش مناســـبات دیپلماتیک و رسیدن به سطح جدیدی از همکاری استراتژیک تاکید زیادی کرده‌اند. در جریان سفر شی، معاهدات همکاری بین دو کشور در حوزه‌های مقابله با تغییرات اقلیمی، ارتباطات، فرهنگ، انرژی، منابع انسانی، ظرفیت‌های صنعتی، سرمایه‌گذاری، رســـانه‌ها، علم و تکنولوژی و غیره به امضا رسید.

چین و عربستان سعودی

چین مناسبات دیپلماتیک خود را با عربستان سعودی افزایش داده و به دنبال همکاری‌های نزدیک‌تری است. در جریان سفر شی، معاهدات همکاری بین دو کشور در حوزه‌های هوافضا، ارتباطات، فرهنگ، محیط زیست، انرژی، ظرفیت‌های صنعتی، علم و تکنولوژی و تجارت به امضا رسید.

چین و مصر

چین و مصر برنامه‌ای پنج‌ســـاله را بـــرای افزایش مناســـبات دوجانبه مورد توجه قرار داده‌اند. در جریان سفر شـــی به مصر، ۲۱ ســـند همکاری در حوزه‌های مختلف به امضا رســـید و دو کشور، شصت‌ساله شدن مناســـبات دیپلماتیک خود را جشن گرفتند. در عین حال، سال ۲۰۱۶ میلادی به عنوان سال فرهنگی چین و مصر از سوی دو کشور مورد توجه قرار گرفته است.

The Economist

نگاه ویژه اکونومیست
به سیاست، اقتصاد و آینده اندونزی

عصر جوکووی

۱۳هزار و ۴۶۶ جزیره در کنار هم قرار گرفته و مجمع‌الجزایر اندونزی را با بیش از ۲۵۰میلیون جمعیت تشکیل داده‌است. جوکو ویدودو در سال ۲۰۱۴ با وعده ثروتمندتر کردن اندونزی، به عنوان رئیس‌جمهوری این کشور انتخاب شد. مجله اکونومیست در پرونده‌ای مفصل مروری بر سیاست، اقتصاد و آینده این کشور داشته‌است. در این بخش خلاصه‌ای از گزارش‌های اکونومیست آورده شده‌است.

[یک: نگاه اکونومیست به سیاست در اندونزی]

جنگجوی تنها

استقلال جوکووی، شمشیر دودم است

> همه بی‌برنامگی‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که دولت جوکووی مشکلی جدی دارد: به نظر می‌رسد ایده‌های رئیس‌جمهوری خیلی خوب است اما وزرای کابینه‌اش نمی‌دانند این ایده‌ها را چگونه اجرایی کنند و گاهی او را نادیده می‌گیرند

جوکووی به عنوان رئیس‌جمهوری اندونزی انتخاب شد تا سیاست این کشور را تغییر بدهد و کشور خود را ثروتمندتر کند. اکنون از نظر بسیاری از تحلیل‌گران، او باید کمی عجله کند. پوسترهای ستادها و کمپین‌های مختلف انتخابات به‌خوبی نشان می‌دهد که یک سیاستمدار دوست دارد مردم چه تصوری از او داشته باشند. در دوران انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۴ اندونزی، دو نفر از نامزدهای محافظه‌کار یعنی پرابوو سابیانتو و هاتا راجاسا در پوسترهای انتخاباتی خود پیراهن‌های سفید با دکمه‌های کاملاً بسته به همراه سونگ‌کوک (کلاه ملی اندونزی) پوشیده بودند؛ این لباس یادآور سوکارنو نخستین رئیس‌جمهوری قدرتمند و ملی‌گرای اندونزی بود؛ او همیشه در انظار عمومی از سونگ‌کوک استفاده می‌کرد. آقای پرابوو تلاش می‌کرد نوعی روحیه ارتشی را در پوسترهای انتخاباتی خود به نمایش بگذارد تا خود را محکم و استوار نشان بدهد. اما او به نقض قوانین مختلف حقوق بشر متهم شد. در مقابل اما جوکووی معمولاً در پوسترهای خود و در انظار عمومی با پیراهن‌های ساده‌ای ظاهر می‌شد که مردم معمولی اندونزی می‌پوشند. تصویر او، گذشته‌اش و کلماتی که به کار می‌برد در تضاد با شکل سنتی سیاست در اندونزی بود. او وعده داد که دولتی تکنوکرات ایجاد کند و به کمک «انقلاب ذهنی و روانی» ریشه فساد را در سیاست این کشور خشک کند. این رئیس‌جمهور در نخستین اقدام خود گروه KPK را تقویت کرد که در حقیقت گروه ضداختلاس در اندونزی به شمار می‌رود. او تنها یک شعار ساده داشت: «جوجور، برسیه، سدرهانا» (راست‌گو، پاک، متواضع). اکنون برخی از حامیان جوکووی مأیوس شده‌اند. این‌طور به نظر می‌رسد که وعده‌های او برای تغییر سیستم با روشنفکران فعال هماهنگی داشته و این کاملاً مشابه برنامه‌های رئیس‌جمهوری پیشین است. او اقدامات بسیاری انجام داده‌است اما هنوز موفق نشده منافع ازدست‌رفته اندونزی را بازگرداند. البته برخی از افراد نیز اصرار دارند که رئیس‌جمهوری رفته‌رفته اقدام خواهد کرد و تغییر در سطح گسترده به ناچار زمان بسیاری می‌برد. هردو مدعای فوق نیز مصادیق خود را دارند که نشان می‌دهد در جای خود درست هستند. جوکووی قدم به دفتری گذاشت که پیش از این نیز یک پایش لنگ بود. حزب این رئیس‌جمهوری نیز از میان ۵۶۰ صندلی مجلس تنها ۱۰۵ جایگاه را به خود اختصاص داده‌است و در نتیجه جوکووی مجبور شده‌است اتحادها و ائتلاف‌های ناجوری با احزاب کوچک‌تر داشته باشد. این ائتلافات نیز هرکدام مطالباتی را به دنبال خواهد داشت. مورد بدتر این است که جوکووی ریاست حزبی را که نماینده آن است به عهده ندارد. هرچند او تلاش کرد حزبی مستقل برای خود ایجاد کند اما در نهایت چهار ماه مانده به انتخابات حزبی را انتخاب کرد که خودش تنها عضوی از آن به شمار می‌آید. در حال حاضر مگاواتی سوکارنوپاتری یعنی دختر سوکارنو ریاست حزب را به عهده دارد. این در حالی است که انتظار می‌رفت جوکووی مقابل برخی از این افراد قرار بگیرد. علاوه بر آن، کابینه نخستی که جوکووی تشکیل داد نیز حامیان او را دلسرد کرد چرا که اکثر افراد برخلاف انتظار انتخاب شدند. البته در ادامه برخی از این افراد جای خود را به تکنوکرات‌ها دادند.

مشکل جدی در دولت

اصلاح‌گرایان و اصول‌گرایان در کابینه دولتی جوکووی اغلب مقابل یکدیگر و حتی مقابل رئیس‌جمهوری قرار گرفته‌اند. برای مثال در ماه آگوست گذشته، وزیر مسکن اعلام کرده بود دولت باید قانونی را به تصویب برساند که بر اساس آن روزنامه‌نگاران خارجی پیش از آنکه گزارشی را مخابره کنند، برای آن مجوز بگیرند. اما یک روز پس از این ماجرا، جوکووی این برنامه را لغو کرد. یک بار نیز دولت از مالیات جاده‌ها حمایت کرد و بعد دوباره عقب نشست. در مورد برنامه کارگران خارجی نیز دولت یک بار طرح آموزش اجباری زبان را اجرایی کرد و بعد آن را لغو کرد. همه این بی‌برنامگی‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که دولت جوکووی مشکلی جدی دارد: به نظر می‌رسد ایده‌های رئیس‌جمهوری خیلی خوب است اما وزرای کابینه‌اش نمی‌دانند این ایده‌ها را چگونه اجرایی کنند و گاهی او را نادیده می‌گیرند. شاید یکی از دلایل این ماجرا به خود جوکووی مربوط باشد؛ او در سخنرانی بسیار ضعیف است و در برابر جمعیت چندان قوی ظاهر نمی‌شود. اما در زمان حل مشکلات به صورت عملی، موفق‌تر عمل می‌کند. شاید او بتواند با این ویژگی‌ها در سطح شهردار، خوب عمل کند اما در سطح رئیس‌جمهوری اندونزی باید اقتدار بیشتری داشته باشد و استراتژیک‌تر عمل کند.

روپیه به عنوان ارز رایج اندونزی از اواسط سال ۲۰۱۳ تاکنون بیش از ۳۰ درصد کاهش ارزش نسبت به دلار را تجربه کرده، البته اخیراً به ثباتی نسبی رسیده‌است. ارز دیگر اقتصادهای نوظهور نسبت به ارز اندونزی وضعیت بسیار بدتری داشته‌است.

[دو: نگاه اکونومیست به کسب‌وکار و اقتصاد در اندونزی]

کورسوی امید در آشفته‌بازار اندونزی

اندونزی برای اینکه با اطمینان به رشد اقتصادی مورد نظر خود برسد باید در برابر میل حمایتگری خود مقاومت کند

ممکن است در حالی‌که در یکی از شهرهای بزرگ اندونزی با ماشین خود رانندگی می‌کنید یا پشت ترافیک به انتظار نشسته‌اید، سیلی از موتورسواران را ببینید که کلاه‌کاسکت‌های سبز بر سر گذاشته‌اند و با سرعت از کنار شما عبور می‌کنند. آنها لباس فرمی به نـام گوجک (Go-Jek) بر تن دارند که شرکت تجاری اندونزیایی تعیین کرده‌است. نام این لباس در حقیقت بازی با کلمه اوجک (ojek) است؛ واژه‌ای اندونزیایی که به تاکسی‌های موتوری حاضر در همه‌جای کشور گفته می‌شود. این شرکت همچنین از ماه ژانویه امسال نرم‌افزاری را طراحی کرده‌اسـت که کاربران می‌توانند به کمک آن به‌راحتی راننـده‌ای را صدا کنند و به این ترتیب برای کار خود تاکسـی بگیرند. این شرکت تاکنون رشد قابل توجهی را تجربه کرده‌است. اندونزی در حال حاضر در میانه راه انقلاب استارت‌آپ‌ها و تجارت الکترونیکی است و جای تردیدی نیست که پیشرفت‌های بسیاری را تجربه خواهد کرد. این کشور چهارمین بازار بزرگ موبایل (تلفن همراه) در جهان به شمار می‌آید. تعداد سیم‌کارت‌هایی که در این کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد بیشتر از جمعیت این کشور است. دوپنجم از جمعیت ۲۵۵میلیون نفری این کشـور -که نیمی از آنها زیر ۳۰ سال سن دارند- از تلفن‌های همراه هوشمند استفاده می‌کنند. اما در سوی دیگر این انقلابی که به نظر موفقیت‌آمیز می‌آید، نوعی شکست حاکم است. پویایی تجارت الکترونیکی در اندونزی بیشتر به این خاطر است که دولت هنوز در مورد قانون‌گذاری‌های مرتبط با آن کاری نکرده‌است. رویکرد اندونزی به کسب‌وکار به صورت کلی خصومت‌آمیز بوده‌است. قوانین کار در این کشور بسیار سخت‌گیرانه است. آغاز یک کسب‌وکار ساده در اندونزی حداقل ۴۷ روز زمان می‌برد، این در حالی است که در مالزی تنها چهار ساعت و در سنگاپور تنها ۲٫۵ ساعت زمان لازم است تا کسب‌وکار جدیدی راه‌اندازی شود.

در آن زمـان که انقلاب اقتصاد جهانی تازه آغاز شـده بود، بسـیاری از شرکت‌ها ناگزیر بودند از قوانین فرمالیته اداری تبعیت کنند؛ قوانینی که دیگر هیچ‌کدام کاربـردی ندارد. اندونزی از صادرکنندگان نفت خام، گاز طبیعی، روغن پالم، چرم، طلا و قلع است و از ذخایر عظیم زغال‌سنگ برخوردار است. بر اساس گفته‌های رودریگو چاوز مدیر بانک جهانی مربوط به کشور اندونزی، ارزش صادرات کالای این کشـور بین سـال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ سه برابر شده‌است. همان‌طور که صادرات این کشور رشد کرده، اقتصاد آن نیز توسعه یافته‌اسـت. اما اخیراً ارزش صادرات کالا نسبت به دوران اوج خود به بیش از نصف سـقوط کرده‌است. وزیر اقتصاد و دارایی این کشور چندی پیش اعلام کرد زغال‌سنگ که ۱۱ درصد از صادرات این کشور را تشکیل می‌دهد از ۱۵۰ دلار در ازای هر تن در سال ۲۰۱۱ به ۵۰ دلار رسیده‌است.

در یک دهه گذشـته تا سال ۲۰۱۴ متوسط سالانه رشد تولید ناخالص داخلی ۶ درصد بوده‌است اما ورشکستگی کالاها باعث کاهش رشد اقتصادی شده‌اسـت. رشد اقتصادی اندونزی در سال گذشته ۴٫۸ درصد بوده‌است که کمترین میزان از سال ۲۰۰۹ تاکنون به‌شمار می‌آید. امسال نیز برآوردها بهتر از پارسال نیست: بودجه سـال ۲۰۱۶ بر اساس رشد تولید ناخالص داخلی ۵٫۳درصد در نظر گرفته شده‌است. به نظر می‌رسد اقتصاد اندونزی نسبت به دیگر کشورها در حال عقب‌نشینی است.

کاهش ۳۰درصدی ارزش روپیه اندونزی در دو سال

روپیه به عنوان ارز رایج اندونزی از اواسط سال ۲۰۱۳ تاکنون بیش از ۳۰ درصد کاهش ارزش نسبت به دلار را تجربه کرده، البته اخیراً به ثباتی نسـبی رسیده‌است. ارز دیگر اقتصادهای نوظهور نسبت به ارز اندونزی وضعیت بسیار بدتری داشته‌است. نرخ تورم نیز بین ۳ تا ۵ درصد برآورد شده‌اسـت. کاهش ارزش روپیه، بیشترین تأثیر را روی واردات اندونزی داشته‌است. بدهی عمومی نیز تنها ۲۶ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. مشکل اصلی این است که رشد تولید ناخالص داخلی زیر ۵ درصد بسـیار کمتر از رشد ۸درصدی است که بانک جهانی ادعا می‌کند اندونزی برای ایجاد شـغل برای ۲٫۵میلیون نفر به آن نیاز دارد. یعنی این کشور برای اینکه هر سال ۲٫۵میلیون نفر نیروی جدید را وارد کار کند، باید رشـد اقتصادی ۸درصدی داشته باشد. به این ترتیب این کشور باید بیشترین سرمایه‌گذاری و اصلاح ساختار اقتصادی را اعمال کند تا بتواند به این هدف خود نایل شود. کشورها اگر نتوانند نیروهای کار جـوان خود را وارد بازار کنند هیچ‌گاه با نیروهای پیر خود به ثروت و رفاه دست پیدا نمی‌کنند. به نظر می‌رسد عملکرد اقتصادی اندونزی هیچ‌گاه به پای سنگاپور نرسد اما بازار داخلی آن وضعیت نسبتاً مطلوب و توانایی جذب سرمایه‌های خارجی را دارد. جوکووی به‌خوبی می‌داند که اندونزی اگر نتواند تکیه خود را بر صنعت کم کند به موفقیت دست نخواهد یافت؛ این کشور باید به دنبال راه‌حل‌های خلاقانه و ابداعاتی برای بهبود وضعیت اقتصاد خود باشد. در ماه آوریل گذشته رئیس‌جمهوری اندونزی در همایش بزرگ اقتصادی جاکارتا اظهار کرد کسـانی که در این کشور سرمایه‌گذاری کنند از «سودی باورنکردنی» برخوردار خواهند شـد. واضح است که جوکووی تلاش‌های بسیاری برای بهبود وضعیت اقتصادی اندونزی کرده اما راه تغییر تازه آغاز شده‌است.

> به نظر می‌رسد عملکرد اقتصادی اندونزی هیچ‌گاه به پای سنگاپور نرسد اما بازار داخلی آن وضعیت نسبتاً مطلوبی دارد و توانایی جذب سرمایه‌های خارجی را دارد. جوکووی به‌خوبی می‌داند که اندونزی اگر نتواند تکیه خود را بر صنعت کم کند به موفقیت دست نخواهد یافت

[سه: نگاه اکونومیست به زیرساخت در اندونزی]

مشکل ۱۳,۴۶۶ جزیره

بخش زیرساخت‌ها در اندونزی پس از سال‌ها عدم سرمایه‌گذاری، بالاخره با موجی از سرمایه روبه‌رو شده‌است

مدیر بخش در حالی‌که از دفتر مرکزی شـــرکت خود در اسکله تانجانگ پریوک واقع در جاکارتا خارج می‌شود زیر لب در مورد عدم کارآمدی شرایط گله می‌کند. تجهیزاتی که در این اسکله وجود دارند همگی قدیمی هستند، کارگران بسیار آهسته کار می‌کنند و تمامی کارها با مشکلاتی همراه است. شـــرکت‌های حمل‌ونقل سعی دارند از یک طرف سودهای کلان و چندهزار دلاری داشته باشند و از طرف دیگر مانع سود رقبای خود باشند و آنها را به بن‌بست‌بکشانند.

تاکنون عده بسیار کمی موفق شده‌اند در این زمینه به پیروزی دست پیدا کنند. کشتی‌ها باید از مرحله متصدیان بارگیری عبور کنند تا با خرج چند هزار روپیه بار خود را به زمین بگذارند. کارگران یاد گرفته‌اند که در کمترین زمان ممکن محتوای کانتینرها را خالی کنند و به مقصد برسانند. نکته اصلی نیز این اســـت که هیچ‌کس نمی‌تواند اتفاقاتـــی را که خارج از پایانه خودش می‌افتد تحت کنترل درآورد. به این ترتیب در این آشـــفته‌بازار و ناکارآمدی اســـکله‌ها و بندرگاه‌های اندونزی از متصدیان بارگیری گرفته تا شرکت‌های حریص حمل‌ونقل به سودهایی دست پیدا می‌کنند. این مسئله مانع ایجاد اصلاحات شده چرا که هرگونه اقدام اصلاحی باعث از بین رفتن برخی از این خرده‌منفعت‌ها خواهد شد.

> می‌توان در یک جمله به مشکلات زیرساختی اندونزی اشاره کرد: جاده‌ها و بندرگاه‌های زیاد و هرج‌ومرج کشتی‌ها و خودروها که باعث افزایش هزینه می‌شود. جوکووی مقام ریاست‌جمهوری خود را به خطر انداخته‌است تا این مشکلات را برطرف کند

هرج‌ومرج در نظام زیرساختی اندونزی

به طور خلاصه می‌توان در یک جمله به مشـــکلات زیرساختی اندونزی اشـــاره کرد: جاده‌ها و بندرگاه‌های زیاد و هرج‌ومرج کشتی‌ها و خودروها که باعث افزایش هزینه می‌شود. جوکووی مقام ریاست‌جمهوری خود را به خطر انداخته‌است تا این مشکلات را برطرف کند؛ استدلالش نیز این است که بهبود وضعیت زیرســـاختی در اندونزی باعث هجوم سرمایه‌گذاران خارجی به این کشور می‌شود و به دنبال آن شغل‌های بهتری در اندونزی ایجاد خواهد شد. او همچنین بر این باور است که بهبود زیرساخت‌ها باعث می‌شود مردم بومی منطقه محصولات خود را به خارج از کشور بفرستند و به این ترتیب خود را از فقر نجات دهند.

اما رویاپردازی‌های او با اســـتقبال گســـترده‌ای مواجه شـــد. هزینه‌های زیرســـاختی در کوتاه‌مدت باعث ایجاد شغل و افزایش تقاضا برای مواد اولیه می‌شـــود. علاوه بر آن، برنامه‌های جوکـــووی در درازمدت فرصتی را فراهم می‌کند تا کشوری که چند دهه مورد غفلت قرار گرفته‌است دوباره در مسیر موفقیت قرار گیرد. اندونزی در میانه دهه ۹۰ میلادی حدود ۸ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به طور سالانه برای زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کرد. اما به دنبال بحران بزرگ مالی که در آسیا اتفاق افتاد این سهم به حدود ۳ درصد سقوط کرد و سپس به صورت خیلی آهسته و تدریجی روند افزایشی را از سر گرفت. با وجود همه اینها سهم ۶,۴درصدی این کشور در سال ۲۰۱۴ نسبت به سهم ۷درصدی سرمایه‌گذاری برای زیرساخت‌ها در چین، تایلند و ویتنام به نظر مأیوس‌کننده می‌آید.

همین غفلت اندونزی از سرمایه‌گذاری باعث افزایش هزینه‌ها در این کشور شده‌است. هزینه‌ها در این کشور در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ به طور متوســـط ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده در حالی‌که در ویتنام ۲۵ درصد، در تایلند ۲۰ درصد، در مالزی ۱۳ درصد و در سنگاپور تنها ۸ درصد بوده‌است. این مسئله شرکت‌های فعال در این کشور را نیز تحت فشار بسیاری قرار می‌دهد چرا که آنها نیز مجبور می‌شوند به نوعی هزینه‌های خود را کاهش بدهند یا اینکه میزان عرضه خود را تغییر بدهند.

بر اساس اطلاعات به‌دست‌آمده، پیش از این به طور متوسط ۶,۴ روز طول می‌کشید تا کانتینرها بار خود را در تنجانگ خالی کنند اما اکنون جوکووی ادعا کرده‌است این زمان به ۴ روز کاهش یافته‌است. البته ناگفته نماند که بانک جهانی اعلام کرده این زمان هنوز چهار برابر زمان تخلیه بار در سنگاپور است. به صورت کلی برآوردهای بانک جهانی نشان می‌دهد کم‌کاری‌های اندونزی در ســـرمایه‌گذاری بر روی زیرساخت‌ها در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۴ حداقل سالانه برابر با ۱ درصد از رشد تولید ناخالص داخلی هزینه داشته‌است.

اکنون جوکووی قصد دارد بیشترین هزینه را صرف زیرساخت‌ها کند و تا ســـال ۲۰۱۷ آن را به ۷,۷ درصد از تولید ناخالص داخلی برساند. از اسکله‌ها و بندرگاه‌ها گرفته تا تأسیسات برق، برنامه‌های بسیاری برای بهبود وضعیت زیرساختی این کشور تا پنج سال آینده در نظر گرفته شده‌است. مقامات سعی دارند ۶۵ سد جدید را در این فاصله پنج‌ساله احداث کنند که ۱۶ مورد از آنها در حال ساخت است. رئیس‌جمهوری اندونزی چندی پیش در یک سخنرانی گفت: «ما سال‌هاست که به دریاها، اقیانوس‌ها و خلیج‌ها پشت کرده‌ایم؛ آینده تمدن ما در همین‌هاست. اکنون باید با تمام قوا کار کنیم تا دوباره اندونزی را به بندری بزرگ در جهان تبدیل کنیم.» حرف‌های او کاملاً منطقی به نظر می‌آید. اندونزی بزرگ‌ترین مجمع‌الجزایر در جهان به شمار می‌آید. ۱۳,۴۶۶ جزیره در مساحت ۵۰۰۰کیلومتری در کنار هم قرار گرفته‌اند. بعد از کانادا، این کشور بزرگ‌ترین ساحل را در جهان دارد.

در ســـال ۲۰۱۵ پروژه‌های جدیدی در اندونزی معرفی شـــد که توجه بسیاری از سرمایه‌گذاران را به خود جلب کرد. بر اساس برنامه‌های جوکووی بیش از ۳۰ درصد از هزینه‌های زیرساخت‌ها از طریق بخش خصوصی تأمین می‌شـــود. هرچند اصلاحات در بســـیاری از بخش‌ها با کندی انجام شده و ناکارآمدی در بسیاری از بخش‌ها هنوز بیداد می‌کند اما برنامه‌های جوکووی و عزم او راه نسبتاً روشنی را نشان می‌دهد تنها این پرسش وجود دارد که آیا او می‌تواند به این اقدامات سرعت ببخشد یا خیر.

[چهار: نگاه اکونومیست به سیاست خارجی در اندونزی]

سخن کمتر، عمل بیشتر

اندونزی نسبت به سایر نقاط جهان بیش از گذشته مدعی شده‌است

سوسیلو بامبانگ یودهویونو در سال ۲۰۰۹ در دومین مراسمی که به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شده‌بود سخنرانی ویژه‌ای داشت و اظهار کرد اندونزی می‌تواند سیاست خارجی خود را در مسیری قرار بدهد که میلیون‌ها دوست داشته باشد و تعداد دشمنان آن به صفر برسد. او گفته بود که این کشور اهداف سیاست خارجی خود را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده‌است که در روابط خود با سازمان ملل و دیگر کشورها به نوعی هماهنگی دست خواهد یافت. آقای یودهویونو اقداماتی را در زمینه تغییر فضای سیاست خارجی انجام داد و روابط اندونزی را با کشورهای جنوب شرق آسیا بهبود بخشید. او همچنین همایش سالانه‌ای را پایه‌گذاری کرد تا با صحبت در آن پایه‌های دموکراسی در آسیا تقویت شود. مشخص بود که او این روند را تنها به خاطر منافع اندونزی در پیش نگرفته‌است بلکه هدف اصلی او اجتناب از تصمیمات دشوار بود. اما جانشین او رویه‌ای کاملاً متفاوت را در پیش گرفته‌است. جوکووی در سخنرانی خود به مناسبت آغاز ریاست‌جمهوری‌اش، دیدگاه کاملاً جدیدی را مطرح کرد و گفت: «سیاست خارجی مستقل و پویا تنها برای پیگیری منافع اندونزی اتخاذ می‌شود.» به این ترتیب او کاملاً متفاوت از رئیس‌جمهوری پیشین، اظهار کرد که سیاست خارجی در این کشور باید وقف منفعت‌های اندونزی بشود. جوکووی پس از سفری که به همایش اَپک داشت اظهار کرد: «داشتن این‌همه دوست چه فایده وقتی فقط ضررهای آن به ما می‌رسد؟»

برخی از تحلیل‌گران این جمله جوکووی را بسیار ساده‌لوحانه تعبیر کرده و گفته بودند او تجربه بسیار کمی در سیاست خارجی دارد. البته بحث سیاست خارجی در کمپین انتخاباتی او سر و صدای چندانی نکرده بود؛ وزیر امور خارجه او یعنی خانم رتنو مارسودی نیز تاکنون در تمامی مراحل شغلی خود به عنوان یک دیپلمات فعال بوده‌است. کسانی که روابط صمیمی و نزدیکی با جوکووی داشته‌اند اظهار کرده‌اند که او صبر و حوصله چندانی برای نشست‌های رسمی و بزرگ ندارد و بیشتر دیدارهای یک‌نفره با رهبران را ترجیح می‌دهد. سه ماه پس از آنکه جوکووی قدم به دفتر ریاست‌جمهوری اندونزی گذاشته بود، جهان با قاطعیت و ادعای این کشور در امور خارجی مواجه شد: او حکم پنج قاچاقچی خارجی مواد مخدر را برای اعدام امضا کرد؛ این در حالی است که مقامات کشورهای این قاچاقچیان درخواست‌های بسیاری کرده‌بودند که این اقدام صورت نگیرد. هفت ماه پس از آن نیز هفت قاچاقچی خارجی دیگر اعدام شدند که در میان آنها دو استرالیایی از یک حلقه مافیایی بزرگ بودند. آن زمان که آقای یودهویونو قوانینی را تعیین کرده بود و برای حکم‌های اعدام، مهلت گذاشته بود با انتقادات بسیاری مواجه شده بود. بسیاری از مردم احساس می‌کردند او با این قوانین و مهلت‌هایی که به خارجی‌ها می‌دهد در حقیقت در برابر فشار آنها تسلیم می‌شود. زمانی که جوکووی اعلام کرد تصمیم گرفته‌است دو قاچاقچی استرالیایی را اعدام کند از حمایت گسترده‌ای در اندونزی برخوردار شد. البته در خارج از اندونزی این اقدام با اعتراضات بسیاری مواجه شد اما به روابط بین‌المللی این کشور هیچ‌گونه آسیب جدی وارد نکرد.

مرزهای اندونزی در اولویت جوکووی

رتنو وزیر امور خارجه اندونزی اظهار کرده‌است که جوکووی از سیاست خارجی عینی‌تری تبعیت می‌کند و چهار اولویت مشخص را برای خود تعیین کرده‌است. نخستین مورد این است که مرزهای اندونزی امنیت کامل داشته باشد. این مسئله ممکن است تنش‌هایی را ایجاد کند؛ برای مثال اندونزی حداقل در ده نقطه مرز خاکی با مالزی مشکل دارد.

اما بدترین مورد مربوط به چین است. این کشور در جنوب دریای چین ادعاهایی دارد که با مرزهای آبی اندونزی همپوشانی دارد و نوعی تجاوز به برخی از جزیره‌های اندونزی به شمار می‌آید. نکته مهم‌تر این است که این جزیره‌ها از منابع و ذخایر گازی بسیاری برخوردار هستند. رتنو تأکید دارد که این جزایر بدون تردید متعلق به اندونزی هستند. او با صراحت اعلام کرده‌است که اگر کسی ادعایی دارد باید با آنها صحبت کند. او همچنین تصریح کرده‌است که اندونزی قصد دارد میدان‌های گازی خود را توسعه ببخشد. چین نیز به‌خوبی واقف است که حق با اندونزی است اما همچنان مدعی بخش آبی آن است. وزیر دفاع اندونزی سال گذشته اعلام کرد که قصد دارد تجهیزات نظامی در این منطقه را تقویت کند و جت‌های جنگنده را در آنجا مستقر کند.

دومین اولویت جوکووی مربوط به مردم اندونزی می‌شود که در خارج از خاک این کشور مشغول به کار هستند. او قصد دارد به طور ویژه از حقوق زنان اندونزیایی که به عنوان کارگران خانگی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس مشغول به کار هستند، حمایت کند. سومین اولویت نیز مربوط به سفیران خارجی اندونزی می‌شود که از آنها انتظار می‌رود به بهبود صادرات این کشور و افزایش سرمایه‌گذاری در آن کمک کنند. آخرین اولویت جوکووی نیز مشارکت بیشتر در امور بین‌المللی است. نکته جالب توجه این است که آخرین اولویت جوکووی، اولین اولویت یودهویونو بود. دولت فعلی تنها روی برخی از مسائل خاص مثل جریان تروریسم و داعش که به معضلی بین‌المللی تبدیل شده‌است، تمرکز دارد. ۸۸ درصد از جمعیت اندونزی، مسلمانِ سنی هستند. البته در این کشور از کاتولیک گرفته تا هندو نیز وجود دارند که همگی با روحیه مدارا در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. جامعه اندونزی ثابت کرده که همیشه در جهان اهل مدارا و سازش بوده و کمترین تنش‌ها را با دیگر کشورها داشته‌است. اگر جوکووی به همین روند ادامه بدهد می‌توان انتظار صلح و آرامش بیشتری در این کشور داشت.

> دومین اولویت جوکووی مربوط به مردم اندونزی می‌شود که در خارج از خاک این کشور مشغول به کار هستند. او قصد دارد به طور ویژه از حقوق زنان اندونزیایی که به عنوان کارگران خانگی در کشورهای حاشیه خلیج‌فارس مشغول به کار هستند، حمایت کند

[پنج: نگاه اکونومیست به جنگل در اندونزی]

جهانی در آتش

تا زمانی‌که سیاستمداران پیامی برای توقف صادر نکنند، جنگل‌های اندونزی در آتش خواهند سوخت

> اندونزی در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ بیش از ۱۸٫۵ میلیون هکتار از پوشش درختی خود را از دست داد؛ این ناحیه بیش از دو برابر مساحت ایرلند است

یکی از مهم‌ترین سفرهایش در اوایل دوران ریاست‌جمهوری‌اش بود. در اکتبر گذشته جوکووی به همراه هیاتی از مشاوران و فعالان اقتصادی برای دیدار با باراک اوباما به واشنگتن‌دی‌سی رفتند. قرار بود آنها به سیلیکون‌ولی بروند و بهترین استارت‌آپ‌های اندونزی را به نمایش بگذارند. اما در حالی‌که این هیئت عازم غرب کره زمین شدند، جوکووی راهی شرق شد چرا که برای حل بحرانی بزرگ فراخوانده شده‌بود: کالیمانتان و سوماترا با شعله‌های بزرگ آتش درآمیخته بودند. این‌گونه آتش‌سوزی‌ها معمولاً زیاد رخ می‌دهند اما در سال ۲۰۱۵ آتشی درگرفت که به واسطه پدیده ال‌نینو شکل وخیم‌تری به خود گرفت. دود حاصل از این آتش‌سوزی تا ماه‌ها بر فراز آسمان سنگاپور بود و حتی به کامبوج، ویتنام و فیلیپین نیز رسیده بود. دست‌کم دو میلیون هکتار از جنگل‌ها سوختند. عده زیادی از مردم محلی در آتش جان خود را از دست دادند و تعداد بی‌شماری نیز دچار سوانح سوختگی شدند. میزان کربنی که از این آتش‌سوزی در جو زمین منتشر شد از میزان انتشار کربن ایالات متحده امریکا بسیار بیشتر بود. این آتش‌سوزی در عرض پنج ماه، برابر با ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی اندونزی به این کشور ضرر رساند. سال گذشته اوضاع بدتر از شرایط همیشگی بود اما بحث مربوط به شدت آن می‌شد، نه نوع اتفاقی که افتاده بود. اندونزی در فاصله سال‌های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ بیش از ۱۸٫۵ میلیون هکتار از پوشش درختی خود را از دست داد؛ این ناحیه بیش از دو برابر مساحت ایرلند است. اندونزی در سال ۲۰۱۴ در زمینه از بین بردن جنگل از برزیل پیشی گرفت و از این نظر به بدترین کشور در دنیا تبدیل شد. یکی از دلایلی که این جنگل‌ها در آتش می‌سوزند به اقتصاد بازمی‌گردد. اندونزی بیش از نیمی از روغن پالم دنیا را تولید می‌کند؛ کالایی که در آشپزی و مواد آرایشی مورد استفاده قرار می‌گیرد. روغن پالم در حقیقت هم یک افزودنی خوراکی است و هم یک سوخت زیستی به شمار می‌آید. ۴٫۵ درصد از تولید ناخالص داخلی اندونزی از همین طریق حاصل می‌شود و تقاضا همچنان در حال افزایش است. کشاورزان اندونزیایی نیز برای اینکه نیازها در زمینه تقاضا را برطرف کنند، جنگل‌ها را به آتش می‌کشند و از این طریق راه را برای کاشت دوباره گیاه باز می‌کنند. خاکی که این جنگل‌ها روی آن شکل گرفته‌اند اغلب پر از زغال‌سنگ است و در نتیجه میزان زیادی از کربن را در خود ذخیره می‌کند. کربنی که در خاک این منطقه وجود دارد گاهی ده برابر شرایط معمولی است. به همین خاطر زمانی که این جنگل‌ها از بین می‌روند میزان کربنی که منتشر می‌شود چندین برابر شرایط معمولی است. در آتش‌سوزی این جنگل‌ها، تنها درختان نیستند که آتش می‌گیرند بلکه زغال‌سنگ موجود در این خاک نیز به عنوان سوختی مهم می‌سوزد و وضعیت را بدتر می‌کند.

اما سیاست نیز در این بین نقشی را ایفا می‌کند. واکنشی که دولت جوکووی در مقابل آتش‌سوزی سال قبل نشان داد تفاوت چندانی با واکنش دولت‌های قبلی نداشت. رئیس‌جمهوری مجوز توسعه زمین‌های آغشته به زغال‌سنگ را به طور موقت متوقف کرد و دستور داد این زمین‌ها برای آینده ذخیره شوند. اما وزیر کشاورزی او به این نکته اشاره کرده‌بود که زمین‌های سوخته می‌توانند برای کاشت ذرت و سویا استفاده شوند. هیچ‌یک از این اظهارات و واکنش‌ها تفاوتی با واکنش‌های پیشین در برابر آتش‌سوزی جنگل‌ها نداشت. خوشبختانه باران‌های موسمی به داد اندونزی و کشورهای همسایه‌اش رسید و هوای آنها را صاف کرد در غیر این صورت هیچ‌کس اقدامی نمی‌کرد.

چرا متوقف نمی‌شود؟

به هر حال دلایل رخ دادن این آتش‌سوزی‌ها همچنان به قوت خود باقی است. سوزاندن جنگل‌ها آسان‌ترین و ارزان‌ترین کاری است که کشاورزان این منطقه انجام می‌دهند. قوانین اندونزی در مورد استفاده از زمین‌های کشاورزی بسیار پیچیده است. هیچ نقشه واحدی وجود ندارد که تمامی زمین‌های کشاورزی را با مرزهای قانونی آن نشان بدهد. مسئولیت توسعه بخش کشاورزی نیز حداقل بر دوش سه وزیر در سه وزارتخانه متفاوت است. در کنار آن مجلس ملی و برخی ناظران محلی نیز گاه و بی‌گاه دخالت‌هایی می‌کنند. این گروه‌های مختلف به‌ندرت برنامه‌های خود را با یکدیگر هماهنگ می‌کنند و هرکدام تنها منافع خود را در نظر می‌گیرند. شاید اعضای کابینه دولت بتوانند با هم کنار بیایند اما سخت‌ترین مرحله به دخالت مقامات محلی مربوط می‌شود که منفعت‌های جداگانه‌ای دارند. این دسته از افراد اغلب برای توسعه پایدار همکاری نمی‌کنند. فساد سیاسی نیز باعث می‌شود این مسئله کماکان مورد غفلت باقی بماند. نروژ در سال ۲۰۱۰ در ازای ۱ میلیارد دلار وعده داد مشکل از بین رفتن جنگل‌ها را برای آقای یودهویونو در اندونزی برطرف کند و برای این کمک شرط‌هایی گذاشت اما از آنجا که هیچ‌کدام از شروط عملی نشد، برنامه به‌کلی منتفی شد. گروه‌های مدنی و اجتماعی که درون جامعه شکل گرفته نسبتاً موفق‌تر عمل کرده‌اند. حداقل ۱۸۸ شرکت تولیدکننده روغن پالم در اندونزی موفق شده‌اند به توسعه پایدار دست پیدا کنند. به هر حال نابودی جنگل‌ها هنوز ادامه دارد. می‌توان حتی ادعا کرد که این ماجرا افزایش نیز یافته‌است. تا زمانی که شرکت‌ها و مقامات محلی با دولت همکاری نکنند نیز این شرایط تداوم خواهد داشت.

ساکنان جاکارتا بیش از دیگر ساکنان شهرهای کره زمین توئیت می‌فرستند اما حدود یک‌پنجم از جمعیت این شهر حتی به برق نیز دسترسی ندارند.

[شش: نگاه اکونومیست به آینده اندونزی]

کشوری آینده‌دار

کمی جسارت و قاطعیت به همراه قدری خوش‌بینی پتانسیل‌های درونی اندونزی را نشان می‌دهد

نوزده سال پیش بحران مالی آسیا، اندونزی را در وضعیت بسیار وخیمی قرار داد. روپیه در فاصله جولای ۱۹۹۷ تا ژانویه ۱۹۹۸ بیش از ۸۰ درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داد. سهام شرکت‌ها یکی پس از دیگری سقوط کرد، بانک‌ها همه ملی شد و نرم تورم و بیکاری روندی صعودی را آغاز کرد. همه‌چیز شبیه به یک فاجعه ملی بود اما واقعیت این است که بسیاری از مردم اندونزی این اتفاقات را به چشم یک موهبت الهی می‌دیدند. اندونزی در میانه بحران، اقدامات اصلاحی بسیاری انجام داد. امروز هیچ بحرانی وجود ندارد اما سلسله‌ای از مشکلات مرتبط به هم، این کشور را عقب نگه داشته و مانع عملکرد درست و حقیقی این کشور می‌شود. مهم‌ترین دلایل نیز به کاهش شدید قیمت کالا، کاهش تجارت بین‌المللی و کاهش تقاضا از سوی چین مربوط می‌شود. خوشبختانه اندونزی نسبت به بسیاری دیگر از صادرکنندگان کالا در برابر طوفان و بدی آب‌وهوا وضعیت بهتری دارد. برآوردهای بانک جهانی نشان می‌دهد رشد اقتصادی این کشور برای سال جاری و سال بعد بالای ۵ درصد خواهد بود.

افزایش دستمزدها در چین مشوق و فرصتی برای اندونزی شده‌است تا تولید کارخانه‌ای خود را برای صادرات افزایش بدهد. البته ناگفته نماند که همسایگان اندونزی نیز به دنبال همین فرصت هستند و در نتیجه این کشور باید با دیگران نیز رقابت کند. در حقیقت اندونزی اگر می‌خواهد از این شرایط بهره بگیرد باید دست بجنباند و اقدامات سریع‌تری داشته باشد. جوکووی نیز با توجه به موقعیتی که در آن قرار گرفته کاملاً به چگونگی شرایط آگاه است. او اخیراً در یک سخنرانی گفته‌است: «اکنون زمان رقابت است. کیفیت خوب، تحویل بموقع و قیمت‌های رقابتی همگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند.» زمانی که یکی از خبرنگاران از او پرسید مدل توسعه‌ای کدام کشور را تحسین می‌کند، به سنگاپور، امارات متحده عربی و ویتنام اشاره کرد.

اما اندونزی کشوری تقریباً متفاوت است: بزرگ، گسترده و بدشکل. ساکنان جاکارتا بیش از دیگر ساکنان شهرهای کره زمین توئیت می‌فرستند اما حدود یک‌پنجم از جمعیت این شهر حتی به برق نیز دسترسی ندارند. الیزابت پیسانی در کتابی با عنوان «اندونزی و غیره» نوشته‌است: «تنوع و گونه‌گونی اندونزی تنها مربوط به جغرافیا و فرهنگ نیست؛ در این کشور گروه‌های مختلفی زندگی می‌کنند که هرکدام پیشینه تاریخی متفاوتی داشته‌اند اما همگی در یک زمان واحد در کنار هم هستند.» زمانی که از جاکارتا به مالوکو سفر می‌کنید به نظر می‌رسد به گذشته‌های تاریخ بازگشته‌اید.

مردم اندونزی، دموکراسی را با آغوش باز پذیرفته‌اند. آنها در هر دوره انتخاباتی از ریاست‌جمهوری گرفته تا مجلس به پای صندوق‌های رأی می‌روند. این کشور بخش‌ها و استان‌های مختلفی دارند که همگی نمایندگان خود را در مجلس دارند و به صورت فعال در آن مشغول به کار هستند. حامیان جوکووی به پیشرفت‌های خوبی که او در مدت کوتاه ریاست خود صورت داده‌است اشاره می‌کنند: پایان بخشیدن به یارانه سوخت‌های فسیلی؛ تسهیل و تسریع خریداری زمین توسط خریداران خصوصی؛ باز کردن بخش‌هایی که پیش از این برای سرمایه‌گذاران خارجی بسته بود؛ و تعیین برنامه‌ای منسجم و مشخص برای دیگران تا با پیروی از آن به اهداف خود دست پیدا کنند. اخیراً هزینه‌های زیرساخت‌ها بهبود یافته و چشم‌انداز بهتر و مثبت‌تری برای رشد در آینده پیش‌بینی می‌شود.

پیش به سوی آینده

دو سناریوی متفاوت وجود دارد. در سناریوی نخست سرمایه‌گذاری برای بهبود وضعیت زیرساخت‌ها شتاب بیشتری خواهد گرفت. اندونزی تا سال ۲۰۱۹ بزرگراه‌هایی را احداث خواهد کرد که از جاوه و سوماترا می‌گذرد و به مهم‌ترین بندرها در شرق این کشور می‌رسد. جوکووی سعی دارد با اقدامات اصلاحی خود مقابل فساد در این کشور بایستد. تولید دوباره بیشترین سهم را در تولید ناخالص داخلی اندونزی خواهد داشت و رشد اقتصادی این کشور به ۷ درصد بازخواهد گشت. به این ترتیب او دوباره در سال ۲۰۱۹ رأی خواهد آورد و به فعالیت‌های خود به عنوان رئیس‌جمهوری اندونزی ادامه خواهد داد.

اما در سناریوی دوم همه‌چیز در شرایطی نسبتاً ضعیف پیش می‌رود. اقدامات اصلاحی جوکووی چندان موفقیت‌آمیز نخواهد بود و رشد اقتصادی تا سال ۲۰۱۹ به حدود ۵ درصد خواهد رسید. شرایط به گونه‌ای پیش خواهد رفت که دیگر کسی این کشور را آینده‌دار نخواهد دید. به هر حال جوکووی اکنون در حال مبارزه برای دست یافتن به اهداف خودش است. او برای رسیدن به رشد اقتصادی ۷درصدی با چالش‌های بسیاری مواجه است. رقبای این کشور نظیر تایلند و ویتنام تاکنون بسیار بهتر عمل کرده‌اند و به لحاظ زیرساختی بسیار پیشرفته هستند. جوکووی راه درازی در پیش دارد اما زمان بسیار کمی دارد.

> تنوع و گونه‌گونی اندونزی تنها مربوط به جغرافیا و فرهنگ نیست؛ در این کشور گروه‌های مختلفی زندگی می‌کنند که هرکدام پیشینه تاریخی متفاوتی داشته‌اند اما همگی در یک زمان واحد در کنار هم هستند. زمانی که از جاکارتا به مالوکو سفر می‌کنید به نظر می‌رسد به گذشته‌های تاریخ بازگشته‌اید

ارزان‌ترین شهرها از نگاه اکونومیست

ارزان زندگی کنید

هرساله هزاران نفر به دلایل متعدد مهاجرت می‌کنند و شهر دیگری را برای زندگی برمی‌گزینند. یکی از مهم‌ترین مشخصه‌ها در انتخاب شهر جدید هزینه‌های گذران زندگی در آن شهر است. افزایش هزینه تأمین مایحتاج زندگی، زمین، محصولات غذایی، امکانات لوکس و رکود اقتصادی حاکم بر جهان، هرساله تعداد بیشتری از مردم سراسر دنیا را به فکر زندگی در شهری ارزان‌تر یا حداقل با هزینه‌های مقرون‌به‌صرفه‌تر می‌اندازد. تفسیر واژه ارزان برای مردم هر منطقه از دنیا متفاوت است و با توجه به استانداردهای زندگی، مردم هرکجای دنیا درک متفاوتی از کلمه ارزان دارند. جای تردید نیست که گسترش ارتباطات و جهانی شدن، موجب افزایش استانداردهای زندگی در سراسر دنیا شده است. اما باید در نظر داشت هنوز ممکن است هزینه‌ها در بعضی از شهرها یا کشورها بسیار ارزان‌تر از هزینه‌های گذران زندگی در کشورهای پیشرفته باشد اما کسب درآمد و گذران زندگی در آنها سخت‌تر از کشورهای متمدن باشد. در این رده‌بندی ارزان‌ترین شهرهای دنیا با در نظر گرفتن بزرگی (امکانات کافی) آنها رتبه‌بندی شده است.

پیش از آغاز معرفی ارزان‌ترین شهرهای دنیا، اجازه دهید با شاخص‌های اقتصادی در نظر گرفته‌شده برای تخمین و مقایسه هزینه‌های زندگی در شهرها بیشتر آشنا شویم:

سبد خرید (Market basket): فهرستی از کالاهای مصرفی است که برای تخمین میزان تورم در یک بازار یا اقتصاد مشخص در نظر گرفته می‌شود.

شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI): نوسانات / تغییرات در قیمت سبد خرید (از کالاها و خدمات به مصرف‌کننده)، به‌ویژه آنهایی را که برای مایحتاج خانه خریداری می‌شوند تعیین می‌کند.

شاخص اجاره (Rent Index): شاخصی است که برای اندازه‌گیری تغییرات هزینه اجاره خانه در یک منطقه جغرافیایی خاص و در طول یک دوره زمانی معین استفاده می‌شود.

شاخص مواد غذایی (Groceries Index): برای اندازه‌گیری تغییرات هزینه خرید مواد غذایی در طول یک دوره زمانی مشخص استفاده می‌شود. شاخص قیمت رستوران نیز تغییرات قیمت غذاها در رستوران‌ها در طول یک دوره زمانی معین را مشخص می‌کند.

شاخص قدرت خرید محلی (Local Purchasing Power Index): افزایش یا کاهش قدرت خرید مردم یک منطقه یا کشور در طول دوره زمانی معین را مشخص می‌کند.

از میان شهرهای بزرگ دنیا که توسط نشریه اکونومیست و با شاخص‌های ذکرشده بررسی شده‌اند، ۱۰ شهر زیر ارزان‌ترین شهرهای جهان به شمار می‌روند.

۱۰ تهران، ایران

تهران، پایتخت و بزرگ‌ترین شهر ایران با حدود ۹ میلیون جمعیت بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر آسیای غربی است. تهران که قطب اقتصادی ایران تلقی می‌شود، ۳۰ درصد از اقتصاد دولتی و ۴۵ درصد از اقتصاد بخش خصوصی کشور را در خود جای داده است. این شهر دهمین شهر ارزان دنیا لقب گرفته است.

صرفه اقتصادی: اگرچه هزینه اقامت یا خرید خانه در تهران نسبت به بسیاری از شهرهای جهان بالاتر است، اما هزینه‌های آموزش، خدمات پزشکی، تأمین مواد غذایی و ارتباطات در آن نسبت به بسیاری از شهرهای دنیا کمتر است. در مجموع هزینه‌های زندگی در تهران نسبت به بسیاری از شهرهای جهان، در محدوده قابل قبولی قرار می‌گیرد. تهران یکی از شهرهای جهان است که زندگی در آن، نیاز مبرمی به استفاده از اتومبیل شخصی دارد، اگرچه با حمایت‌های دولت هزینه استفاده از سیستم حمل‌ونقل عمومی بسیار ارزان است.

شاخص قدرت خریدمحلی	شاخص قیمت رستوران	شاخص مواد غذایی	شاخص اجاره	شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)
۸۱/۲۹	۱۴/۴۶	۹۹/۵۷	۲۵/۲۹	۷/۵۴

۹ جده، عربستان سعودی

یکی از مهم‌ترین شهرهای عربستان سعودی و دومین شهر بزرگ و پرجمعیت این کشور پس از پایتخت آن ریاض، به دلیل نزدیکی به دریای سرخ مهم‌ترین بندر عربستان به شمار می‌رود. جده را می‌توان به دلیل موقعیت استراتژیک آن که فاصله هوایی چندساعته‌ای با بسیاری از پایتخت‌های خاورمیانه و شمال آفریقا دارد، دومین شهر ارتباطی مهم خاورمیانه (پس از دوبی) دانست. جده چهارمین شهر عربستان سعودی است و از لحاظ موقعیت شغلی در وضعیت مناسبی به سر می‌برد.

صرفه اقتصادی: هزینه اقامت یا خرید خانه در جده از بسیاری از شهرهای مهم جهان پایین‌تر است. در این شهر هزینه‌های آموزش، درمان، حمل‌ونقل، ارتباطات و تأمین مواد غذایی به طور چشم‌گیری پایین‌تر از بسیاری از مناطق دنیا است. هزینه سوخت در عربستان سعودی به طور قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از سایر نقاط دنیاست و در مجموع اقامت در جده هزینه‌های زندگی پایینی به همراه دارد.

شاخص قدرت خرید محلی	شاخص قیمت رستوران	شاخص مواد غذایی	شاخص اجاره	شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)
۴۳/۶۹	۸۴/۳۴	۷۱/۱۶۷	۱۶/۱۷	۴/۱۱۵

تفسیر واژه ارزان برای مردم هر منطقه از دنیا متفاوت است و با توجه به استانداردهای زندگی، مردم هرکجای دنیا درک متفاوتی از کلمه ارزان دارند. جای تردید نیست که گسترش ارتباطات و جهانی شدن، موجب افزایش استانداردهای زندگی در سراسر دنیا شده است.

۸ پاناماسیتی،پاناما

پاناماســـیتی، پایتخت و بزرگ‌ترین شهر جمهوری پاناما است که در مجاورت کانـــال پاناما که دو اقیانـــوس آرام و اطلس را به هم متصل می‌کند قرار گرفته است. مرکز سیاسی جمهوری پاناما، قطب اقتصادی این کشـــور نیز محسوب می‌شود. اقتصاد این شـــهر بر بانک‌داری، تجارت و گردشگری بنا شـــده است، به‌گونه‌ای که ۵۵ درصد از تولید ناخالص ملی این کشور به پاناماسیتی اختصاص یافته است.

صرفه اقتصادی: هزینه‌های پایین زندگی در این شـــهر نیز مانند تهران، بیشـــتر به هزینه‌های پایین درمان، آموزش، حمل‌ونقل و تأمین مواد غذایی برمی‌گردد. هزینه اقامت یا خرید خانه در این شهر ارزان نیست اما از بسیاری از نقاط مشهور دنیا پایین‌تر است.

شاخص قدرت خرید محلی	شاخص قیمت رستوران	شاخص مواد غذایی	شاخص اجاره	شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)
۸۷/۴۹	۵/۵۱	۷۷/۶۴	۳۱/۳۶	۴۳/۵۸

۷ کلمبو،سریلانکا

کلمبو بزرگ‌ترین شهر ســـریلانکا و پایتخت تجاری این کشور، و مرکز ایالت غربی این کشـــور است. این شـــهر که همواره در طول تاریخ یکی از بندرهای مهم جهان تلقی می‌شده، امروزه یکی از قطب‌های اقتصادی سریلانکا به شمار می‌رود. اگرچه کلمبو تنها مرکز اقتصادی مهم سریلانکا نیست، اما یکی از مهم‌ترین مناطق تجاری و اقتصادی جنوب آسیا تلقی می‌شود.

صرفه اقتصادی: اگر مجموعه‌ای از هزینه‌های زندگی در این شهر را در نظر بگیریم، کلمبو شهر ارزانی تلقی می‌شود. هزینه اقامت یا خرید خانه در این شهر بسیار پایین است. همچنین هزینه‌های آموزش، ارتباطات، پوشاک و مواد غذایی در این شهر خیلی کم است. اما سلامت و درمان در این شهر، نسبت به سایر کشورهای آسیایی هزینه بسیار بیشتری دارد. قیمت سوخت در سریلانکا بسیار بالاست و حمل‌ونقل نیز یکی دیگر از هزینه‌های اصلی زندگی در این شهر را به شهروندان تحمیل می‌کند.

شاخص قدرت خرید محلی	شاخص قیمت رستوران	شاخص مواد غذایی	شاخص اجاره	شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)
۶۳/۳۰	۹۳/۲۴	۷۳/۵۵	۹۷/۱۲	۹۵/۴۳

۶ بخارست،رومانی

بخارســـت بزرگ‌ترین شـــهر و پایتخت رومانی و همچنین ششمین شهر پرجمعیت اتحادیه اروپا به شـــمار می‌رود. در این شهر که یکی از قطب‌های صنعتی اروپای شرقی محسوب می‌شود، امکانات هنری و زیرساخت‌های مناسبی فراهم شده است. اقتصاد این شهر بر پایه بخش‌های صنعتی اطراف شهر و خدمات اســـت. بیش از ۱۸۶۰۰ شرکت در بخارست دفتر دارند و ردپای تمامی کمپانی‌های رومانیایی در این شهر به‌سادگی قابل رؤیت است. بخارست همچنین بهترین سیستم حمل‌ونقل عمومی رومانی و یکی از بهترین سامانه‌های حمل‌ونقل اروپا را داراست.

صرفه اقتصادی: بخارست در مجموع یکی از پایین‌ترین هزینه‌های زندگی را داراست. از لحاظ بین‌المللی و به‌ویژه با در نظر گرفتن استانداردهای اروپایی، هزینه درمان، آموزش، ارتباطات، مواد غذایی و حتی تفریح و ســـرگرمی در بخارســـت بسیار پایین‌تر از سایر شهرهای مهم اروپایی است. با توجه به سیستم حمل‌ونقل توسعه‌یافته، مردم این شهر برای جابه‌جایی هم هزینه پایینی پرداخت می‌کنند.

شاخص قدرت خرید محلی	شاخص قیمت رستوران	شاخص مواد غذایی	شاخص اجاره	شاخص قیمت مصرف‌کننده (CPI)
۶۵/۴۱	۶/۴۴	۱۹/۴۸	۵۷/۱۶	۷۳/۵۴

۵ الجزیره،الجزایر

الجزیره بزرگ‌ترین شهر و پایتخت الجزیره در کناره غربی سواحل مدیترانه واقع‌شده و مهم‌ترین بندر شمال آفریقا به شمار می‌رود. این شهر که یکی از مهم‌ترین مناطق اقتصادی و مالی شمال آفریقا محسوب می‌شود بورسی با ارزش ۶۰ میلیون یورو در اختیار دارد.

صرفه اقتصادی: الجزیره بالاترین هزینه زندگی در میان شـــهرهای شمال آفریقا را داراســـت اما اگر سایر اســـتانداردها را در نظر بگیریم و با هزینه‌های زندگی در سایر شهرهای مطرح جهان مقایسه‌اش کنیم، الجزیره یکی از مناسب‌ترین شهرها برای زندگی در شمال آفریقا است. هزینه تأمین مسکن در الجزیره نسبت به سایر شهرهای مهم جهان تا حدودی به‌صرفه است، اما این هزینه‌های بسیار پایین درمان، آموزش، مواد غذایی، حمل‌ونقل و حتی ارتباطات است که الجزیره را در جایگاه پنجم ارزان‌ترین شهرهای جهان قرار داده است.

۴ کاتماندو،نپال

کاتماندو پایتخت نپال و بزرگ‌ترین شهر این کشور است. این شهر که مرکز اقتصادی نپال نیز محسوب می‌شود اقتصادی بر پایه گردشگری دارد. موسسه مشاورین سفر یا تریپ ادوایز در رده‌بندی خود این شهر را در رتبه سوم از ده شهر در حال رشد جهان قرار داده است. کاتماندو که در حوزه حاصل‌خیز دریاچه‌های این کشور واقع شـــده، از گذشته‌های دور از لحاظ اقتصادی خودکفا بوده و امروزه با رشـــد صنعت گردشگری، به مهم‌ترین مرکز اقتصادی و صنعتی نپال بدل شده اســـت. دفاتر بسیاری از موسسات بین‌المللی نیز در این شهر قرار دارد. به‌جز گردشگری، تولید، تجارت و حمل‌ونقل هم بخش‌های مهم دیگری از اقتصاد این شهر را رونق داده‌اند.

صرفه اقتصادی: کاتماندو یکی از به‌صرفه‌ترین شهرهای اقتصادی آسیا برای اقامت است که هزینه گذران زندگی در آن بســـیار پایین است. اگر از مردم سایر نقاط نپال وضعیت قیمت‌ها را در این شهر بپرسید آنها به شما خواهند گفت که کاتماندو شهر بسیار گرانی است، اما اگر هزینه‌های این شهر را با سایر شهرهای مهم جهان مقایسه کنید از ارزانی در این شـــهر شگفت‌زده خواهید شد. هزینه تأمین مسکن، خرید مواد غذایی، آموزش، بهداشت و درمان، ارتباطات و حمل‌ونقل در این شهر بسیار پایین است، اما ممکن است برای خرید اجناسی چون سیگار یا تنباکو با قیمت بالایی مواجه شوید.

۳ دهلی‌نو،هند

دهلی‌نو پایتخت هند و مرکز حکومت این کشور است. بخش اعظمی از اســـتخدام‌ها در این شهر که یکی از گران‌قیمت‌ترین شهرهای هند محسوب می‌شود، در بخش‌های دولتی و شبه‌دولتی صورت می‌گیرد. بااین‌حال اقتصادهای خصوصی این شهر نیز رونق زیادی دارند و بانک‌ها، هتل‌ها، خدمات و شرکت‌های فناوری، رسانه‌ها و صنعت گردشگری پول هنگفتی را به اقتصاد این شهر تزریق می‌کنند. دفتر بسیاری از شرکت‌های بزرگ چندملیتی نیز در این شهر واقع شده و سامانه حمل‌ونقل عمومی نیز در دهلی بسیار گسترده است.

صرفه اقتصادی: جالب است بدانید دهلی‌نو یکی از گران‌ترین شهرهای هند، اما یکی از ارزان‌ترین شهرهای دنیا نیز محسوب می‌شود. هزینه تأمین مسکن در دهلی‌نو به نسبت مقرون به‌صرفه است و سایر هزینه‌ها همچون خرید لباس، مواد غذایی، حمل‌ونقل، آموزش و بهداشت و درمان در این شهر فوق‌العاده ارزان‌تر از سایر نقاط دنیاست. بااین‌حال برای خرید کالاهایی چون تنباکو و سیگار به دلیل مالیات‌های سنگین دولت باید هزینه بالایی پرداخت کنید.

کراچی در رده‌بندی سال ۲۰۱۵ نشریه اکونومیست رتبه ارزان‌ترین شهر دنیا را برای خود حفظ کرد. این شهر که یکی از پرهزینه‌ترین شهرهای پاکستان است، با توجه به معیارهای بین‌المللی شهر به‌شدت ارزانی به شمار می‌رود.

۲ بمبئی،هند

بمبئی مهم‌ترین شـــهر اقتصادی و تجاری هند و پرجمعیت‌ترین شـــهر این کشـــور است. این شـــهر که در سواحل غربی هند واقع‌شده دارای بندری بزرگ است کـــه اصلی‌ترین دلیل رونق تجاری بمبئی محســـوب می‌شود. ثروتمندترین شهر هند، همچنین رتبه ششم از میان ده شهر ثروتمند دنیا را که بیشترین تعداد میلیاردر جهان را در اختیار دارند از آن خود کرده اســـت. برخی از بزرگ‌ترین شرکت‌های بین‌المللی در این شهر دفتر و نمایندگی دارند و سامانه حمل‌ونقل این شهر به‌طور شگفت‌انگیزی توسعه‌یافته‌است.

صرفه اقتصادی: هزینه تأمین مسکن در بمبئی بالاست اما در حومه‌های این شـــهر قیمت‌های ارزان‌تری پیدا می‌کنید. ســـایر هزینه‌ها مانند هزینه‌هـــای آموزش، بهداشت و درمان، تأمین مواد غذایی و لباس، ارتباطات و حمل‌ونقل در این شـــهر بســـیار پایین است. هزینه خرید لوازم مراقبت‌های شخصی همچون مواد آرایشی و بهداشتی نسبت به ســـایر کالاها در این شهر کمی بالاتر است. در این شهر نیز همچون دهلی‌نو برای خرید اقلامی چون سیگار و تنباکو به دلیل مالیات‌های سنگین دولتی باید هزینه زیادی پرداخت کنید.

۱ کراچی،پاکستان

کراچی که در امتداد خط ســـاحلی دریای عرب واقع‌شـــده، بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین شهر پاکستان است. این شهر رتبه سوم پرجمعیت‌ترین شهر دنیا را داراست و پرجمعیت‌ترین شهر جهان اسلام محسوب می‌شود. شـــهر بندری کراچی که از دیـــدگاه اقتصاد، صنعت و تجارت مهم‌ترین شهر پاکستان محسوب می‌شود دفتر بسیاری از شرکت‌های بزرگ چندملیتی را در خود جای داده است. حدود ۳۰ درصد از تولیدات پاکستان نیز در بخش‌های صنعتی حومه شهر کراچی صورت می‌گیرد.

صرفه اقتصادی: کراچی در رده‌بندی سال ۲۰۱۵ نشریه اکونومیست نیز رتبه ارزان‌ترین شهر دنیا را برای خود حفظ کرد. این شهر که یکی از پرهزینه‌ترین شهرهای پاکســـتان است، با توجه به معیارهای بین‌المللی شهر به‌شـــدت ارزانی به شـــمار می‌رود. به‌جز هزینه تأمین مســـکن در این شهر که در رده متوسط قرار می‌گیرد، سایر هزینه‌های زندگی در این شهر همچون آموزش، بهداشت و درمان، حمل‌ونقل، ارتباطات، خرید لباس و مواد غذایی و حتی رزرو هتل و رستوران و سرگرمی‌های آن به‌طور حیرت‌انگیزی پایین است.

اقتصاد چین مطابق برنامه پنج‌ساله پیش خواهد رفت

چین تا سال ۲۰۲۰ بیش از ۳۰ درصد از اقتصاد جهان را در اختیار خواهد داشت

جاستین ییفولین
تحلیل‌گر استریتس‌تایم

سیزدهمین برنامه پنج‌ساله چین چند مدت پیش نهایی شد و راهبردها و استراتژی‌های این اقتصاد بلندپرواز را برای سال‌های ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۰ مشخص کرد. در میان این اهداف بلندپروازانه، دو برابر کردن نرخ تولید ناخالص داخلی و همچنین دو برابر کردن متوسط درآمد افراد شهری و روستایی نسبت به سطوح آن در سال ۲۰۱۰ به چشم می‌خورد. چین برای اینکه به این اهداف دست پیدا کند باید سالانه به طور متوسط رشد اقتصادی حداقل ۶٫۵درصدی را برای پنج سال آینده تجربه کند. هرچند چنین سرعتی برای اقتصادی که از سال ۱۹۷۹ تاکنون به طور متوسط ۹٫۷ درصد رشد کرده‌است بسیار کم به نظر می‌آید اما باز هم نسبت به استانداردهای جهانی بسیار بالاست. اما از آنجا که چین از آغاز سال ۲۰۱۰ تاکنون رشد معکوسی را تجربه کرده‌است و با کاهش رشد اقتصادی همراه بوده‌است، تحلیل‌گران امکان دست‌یابی این کشور به چنین اهدافی را زیر سوال برده‌اند. از نظر آنها هدف مشخص‌شده بلندپروازانه است. رشد اقتصادی از طریق افزایش شغل ایجاد می‌شود؛ در کنار آن توسعه فناوری و ارتقای سطح صنعت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کشورهایی که از درآمد بالایی برخوردار هستند در حال حاضر با کاهش کارآمدی مواجه شده‌اند و سعی دارند بخش‌های فناورانه خود را تقویت کنند. به این ترتیب رشد اقتصادی این کشورها حدود ۳ درصد خواهد بود. اما کشورهای در حال توسعه این پتانسیل را دارند که ظرفیت تولید خود را تقویت کنند و در نتیجه رشد تولید ناخالص داخلی بیشتری را تجربه کنند. این کشورها فناوری را از کشورهای توسعه‌یافته وام می‌گیرند و از آن بهره‌مند می‌شوند؛ چین یکی از آنهاست که همین کار را در این مدت انجام داده‌است. پرسش اصلی برای چین پس از ۳۶ سالی که با این وضعیت دوام آورده این است که تا چه مدت دیگری می‌تواند به این شرایط ادامه بدهد. برخی از پژوهشگران بر این باورند که چین به نهایت خود رسیده‌است. در حالی‌که بسیاری از کشورهای شرق آسیا با کاهش رشد اقتصادی مواجه شدند چین موفق شد پابه‌پای دلار امریکا پیش برود.

برای مثال زمانی که ژاپن به سطح مشخصی رسید، رشد آن نیز روی متوسط ۳٫۶ درصد باقی ماند. در کره جنوبی اوضاع بدتر شد و رشد اقتصادی به زیر ۴٫۸ درصد سقوط کرد. رشد اقتصادی هنگ‌کنگ نیز به ۵٫۸ درصد کاهش یافت. اکنون چین به همان مرحله رسیده‌است و به نظر می‌رسد از این به بعد رشد زیر ۷درصدی را تجربه کند. اما همه تحلیل‌گران چنین باوری ندارند. در یکی از تحلیل‌ها این‌طور استدلال می‌شود که کشورهای توسعه‌یافته نیز بدون حرکت باقی نمی‌مانند. این کشورها نیز پیشرفت می‌کنند و فناوری خود را توسعه می‌بخشند. همراه با پیشرفت تکنولوژی در این کشورها، فرصت‌های جدیدی برای دیگر کشورهای در حال توسعه نیز فراهم می‌شود.

بهترین شاخص برای بررسی اقتصاد چین

کسانی که کاهش رشد اقتصادی در چین را برآورد می‌کنند به وضعیت فعلی آن نگاه می‌کنند و از این لحاظ حق دارند. اما بهترین روش برای تشخیص وضعیت اقتصاد چین نگاه به میزان تولید ناخالص داخلی آن نیست، بلکه شکاف میان رشد آن با ایالات متحده امریکاست که اهمیت دارد چرا که امریکا پیشرفته‌ترین اقتصاد جهان به شمار می‌آید. وقتی از این جنبه

> هر چند رشد ۶٫۵درصدی برای اقتصاد چین که از سال ۱۹۷۹ تاکنون به طور متوسط ۹٫۷ درصد رشد کرده‌است بسیار کم به نظر می‌آید اما باز هم نسبت به استانداردهای جهانی بسیار بالاست

به شرایط اقتصادی چین نگاه کنید به‌خوبی درمی‌یابید که این کشور هنوز فضای بسیاری برای رشد و توسعه دارد. وضعیت امروز چین با دیروز ژاپن و تایوان متفاوت است.

کاهش فعلی رشد اقتصادی در چین از چند عامل بیرونی نشئت گرفته‌است و ناشی از محدودیت‌های ذاتی نیست. این کشور پس از بحران بزرگ مالی در سال ۲۰۰۸ آسیب جدی دید و با کاهش تقاضای صادرات مواجه شد. متوسط رشد صادرات در این کشور در فاصله سال‌های ۱۹۷۹ تا ۲۰۱۳ حدود ۱۶٫۸ درصد بوده‌است اما در سال ۲۰۱۴ این عدد به طور ناگهانی به ۶٫۱ درصد سقوط کرد. سال گذشته نیز این رشد منفی ۱٫۸ درصد بود. این وضعیت که ناشی از عوامل بیرونی است همچنان ادامه دارد. این مسئله به طور طبیعی روی دستمزدها و در نتیجه کارآمدی شغل‌ها و رشد اقتصادی تأثیر خواهد گذاشت.

در حال حاضر چین برای اینکه به اهداف خود در برنامه پنج‌ساله توسعه‌اش دست پیدا کند باید بر تقاضای داخلی تکیه کند و توجه خود را به بخش سرمایه‌گذاری و مصرف معطوف کند. خوشبختانه این کشور در هر دو مورد وضعیت امیدبخشی دارد. برخلاف کشورهای توسعه‌یافته که باید روی فرصت‌های سرمایه‌گذاری تمرکز کنند و برای آن بجنگند، چین می‌تواند همچنان برنامه‌های توسعه زیرساختی را دنبال کند و به تلاش خود برای شهری‌سازی ادامه بدهد. این کشور می‌تواند سیستم‌های مدیریتی رقبای خود را رصد کند و بهترینِ آنها را مورد استفاده قرار بدهد. البته این کشور نباید از سرمایه‌گذاری غافل بشود و در کنار آن توجه بیشتری به بخش مصرف داشته باشد. روی‌هم‌رفته می‌توان نتیجه گرفت که حتی اگر شرایط بیرونی بهبود نیز پیدا نکند چین می‌تواند به هدف رشد ۶٫۵درصدی دست پیدا کند. این کشور می‌تواند به بزرگ‌ترین موتور اقتصاد جهان تبدیل بشود و تا سال ۲۰۲۰ بیش از ۳۰ درصد در اقتصاد جهان سهم داشته باشد. البته وال‌استریت ژورنال در تحلیلی هشدار داده‌است که خطر شکست سیاسی اقتصاد این کشور را تهدید می‌کند. شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین اقدامات اصلاحی بسیاری را انجام داده‌است ولی نباید فراموش کرد که هرگونه شکست سیاسی در چین می‌تواند آثاری مخرب‌تر از سقوط بازار بورس به دنبال داشته باشد.

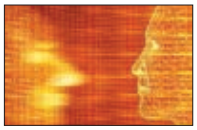

امروز بیش از ۳میلیارد نفر از مردم جهان از تلفن‌های همراه هوشمند برخوردار هستند؛ تلفن‌های کوچکی که در جیب خود می‌گذارند و هرکدام از آنها قدرتی چندین برابر ابرکامپیوترهای دهه ۸۰ میلادی دارند.

آینده کامپیوتر

پیشرفت قابل پیش‌بینی سخت‌افزارها به پایان رسیده‌است؛ اکنون نوبت چه‌چیزی است؟

در سال ۱۹۷۱ سریع‌ترین ماشین فراری دی‌تونا بود که با سرعت ۲۸۰ کیلومتر در ساعت حرکت می‌کرد. بزرگ‌ترین ساختمان‌های جهان، برج‌های دوقلوی امریکایی در نیویورک بودند که ۴۱۵ متر ارتفاع داشتند. در همان سال شرکت اینتل نخستین تراشه پردازشگر خود را معرفی کرد که ۴۰۰۴ نام داشت و از ۲۳۰۰ ترانزیستور کوچک تشکیل شده‌بود؛ ترانزیستورهایی به قدر گلبول‌های قرمز خون. از آن زمان تاکنون تراشه‌ها پیشرفت چشم‌گیری داشته‌اند؛ گوردون مور قانونی داشت که می‌گفت ترانزیستورها هردو سال تغییرات بزرگی خواهند داشت و کارایی آنها بهتر خواهد شد. در حال حاضر شرکت اینتل قطعه‌ای را معرفی کرده‌است که بیش از ۱میلیارد و ۷۵۰میلیون ترانزیستور در آن قرار دارند. هرکدام از اینها عملکردی برابر با ۴۰۰هزار ماهیچه دارند. چنین مواردی در دنیای فیزیکی کم نبوده‌اند. اما ماشین و آسمان‌خراش با سرعت این تراشه‌ها پیشرفت نکرده‌اند چرا که اگر با چنین سرعتی پیشرفت کرده بودند اکنون سریع‌ترین ماشین از سرعت نور پیشی می‌گرفت و بلندترین ساختمان به ماه می‌رسید. قطعا چنین اتفاقی نیفتاده‌است. امروز بیش از ۳میلیارد نفر از مردم جهان از تلفن‌های همراه هوشمند برخوردار هستند؛ تلفن‌های کوچکی که در جیب خود می‌گذارند و هرکدام از آنها قدرتی چندین برابر ابرکامپیوترهای دهه ۸۰ میلادی را دارند. صنایع به واسطه پیشرفت دنیای دیجیتالی، تغییرات بسیاری را تجربه کرده‌اند. حتی در برخی موارد شاهد بوده‌ایم که انرژی هسته‌ای رها شده‌است چرا که به لطف انقلاب دیجیتالی، دسترسی به سلاح‌های اتمی بسیار راحت‌تر شده‌است و چنین سلاح‌هایی به‌راحتی قابل آزمایش هستند. تمام افرادی که داخل و خارج از سیلیکون‌ولی زندگی می‌کنند انتظار دارند سال بعد تفاوت بسیاری با امسال داشته باشد. آنها می‌دانند که دنیای دیجیتال دوباره معجزه‌ای خواهد کرد و چیز جدیدی را به آنها معرفی خواهد کرد. اما اکنون پس از گذشت نزدیک به پنج دهه، دیگر قانون مور جواب نمی‌دهد، به نظر می‌رسد دنیای دیجیتالی نیز به پایان خود رسیده‌است. دیگر کوچک‌تر شدن ترانزیستورها به معنای سریع‌تر یا بهتر عمل کردن آنها نیست؛ حتی ارزان‌تر شدن آنها را هم تضمین نمی‌کند. البته پیشرفت متوقف نشده‌است، ماهیت آن تغییر کرده‌است. اکنون پیشرفت در دنیای دیجیتالی به شکل دیگری رخ می‌دهد. تراشه‌ها هنوز هم در حال بهتر شدن هستند اما سرعت پیشرفت آنها بسیار کم شده‌است. اکنون دیگر نمی‌توان آینده کامپیوترها را در تغییر سخت‌افزارها دید.

نرم‌افزارها به‌جای سخت‌افزارها تغییر می‌کنند

مهم‌ترین مورد در حال حاضر نرم‌افزارها هستند. هر روز نرم‌افزارها و بازی‌های جدیدی روانه بازار می‌شوند که پیچیدگی‌های جالبی دارند و صرفاً به خاطر همین پیچیدگی‌ها افراد بسیاری را به خود جذب می‌کنند. نرم‌افزارهای جدید همگی با مغز انسان‌ها بازی می‌کنند. این روزها الگوریتم‌های جدید می‌توانند مشتری بسیاری پیدا کنند. به این ترتیب می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که کاهش پیشرفت سخت‌افزارها توسط نرم‌افزارهای هوشمندتر جبران می‌شود. علاوه بر نرم‌افزارها، فضا و اینترنت نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند. کامپیوترها در گذشته تنها کارایی خود را از سرعت تراشه‌های خود وام می‌گرفتند. اما امروز این کامپیوترها به لحاظ سخت‌افزاری بسیار قوی شده‌اند. به این ترتیب امروز میزان قدرت یک کامپیوتر برای اتصال به سایر شبکه‌های اینترنتی از اهمیت بالایی برای کاربران برخوردار است. تلفن‌های همراه هوشمند نیز با قابلیت اتصال به اینترنت موفق شده‌اند از کامپیوترها پیشی بگیرند. ناگفته نماند که در کنار این موارد، مهندسی فضای کامپیوتری نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این روزها تراشه‌هایی اختراع می‌شود که برای انجام وظایف خاصی طراحی شده‌اند و می‌توانند به طور ویژه و ماهرانه‌ای وظیفه‌ای خاص را انجام بدهند. تراشه‌های تخصصی که برای انجام وظایفی خاص طراحی می‌شوند از اهمیت ویژه‌ای در دنیای دیجیتالی امروز برخوردار هستند

> پیشرفت در دنیای دیجیتالی متوقف نشده‌است، بلکه شکل و ماهیت آن تغییر کرده‌است؛ این روزها به‌جای سخت‌افزارها، این نرم‌افزارها هستند که تغییر می‌کنند

سرعت همه‌چیز نیست

اما همه اینها در عمل یعنی چه؟ قانون مور، یک قانون فیزیکی نبود بلکه یک پیشگویی شخصی بود. اما اکنون وضعیت تکنولوژی و علم دیجیتال به گونه‌ای پیش رفته که دیگر قابل پیش‌بینی نیست. واضح است که دیگر تنها سرعت نیست که برای کاربران از اهمیت برخوردار است. اکثر شرکت‌ها اکنون دیگر به‌جای قانون مور به ایجاد اتصالات اینترنتی در وسایل خود فکر می‌کنند. برخی از شرکت‌ها حتی دیگر روی بخش سخت‌افزار خود برای ارتقای آن هم کار نمی‌کنند. شرکت‌های نظیر گوگل، آمازون، مایکروسافت و علی‌بابا در حال حاضر همین مسیر را آغاز کرده‌اند. آنها به‌جای بهبود سرعت اینترنت به فکر بهبود زیرساخت‌های اینترنتی هستند. در این شرایط ترفندهای استارت‌آپ‌ها بیش از هرچیزی مورد استقبال قرار گرفته‌است. بهبود زیرساخت اینترنتی می‌تواند برای کاربرانی که اینترنت ضعیفی دارند نیز بسیار مثمر ثمر باشد.

برای حدود ۵۰ سال ترانزیستورها کوچک و کوچک‌تر شدند تا کامپیوترها بهتر و ارزان‌تر شوند. اما اکنون دنیا تغییر کرده‌است. قانون مور دیگر از عرصه دیجیتال محو شده‌است. واقعیت این است که کامپیوترها و دیگر وسایل و ابزار دیجیتالی هر روز قوی‌تر می‌شوند اما شکل قدرت گرفتن آنها متفاوت شده‌است. از این به بعد کمتر شاهد تغییرات فیزیکی در ابزار خواهیم بود. آنچه به صورت انقلابی تغییر خواهد کرد در هوش این وسایل هوشمند است.

کیوسک

مجله‌های اقتصادی جزو مهم‌ترین ابزارهای تحلیل‌گران اقتصادی و فعالان بازارهای جهانی است. خبرنگاران و تحلیل‌گران در نقاط مختلف دنیا به بررسی مهم‌ترین خبرها و رویدادهای اقتصادی جهان و هر هفته در پرونده‌ای به طور مفصل به چالش‌های اقتصادی می‌پردازند. در میان مجلات اقتصادی، چند مورد جزو برترین نشریات به شمار می‌روند و دنبال کردن موضوعات آنها می‌تواند موثر و مفید باشد. کیوسک در این فضای کوچک به طور مختصر به پرونده و طرح جلد همین نشریات برتر اقتصادی می‌پردازد.

اکونومیست: وضعیت عادی جدید اروپا

هفته‌نامه اکونومیست به دنبال بمب‌گذاری‌هایی که ماه مارس در بروکسل صورت گرفت، طرح جلد خود را به تصویر مأموران امنیتی اختصاص داد و نوشت: «وضعیت عادی جدید اروپا». ماجرا از این قرار است که به دلیل ترس و وحشت از بمب‌گذاری‌ها در بروکسل، خیابان‌های این شهر دوباره وضعیتی امنیتی به خود گرفته‌است. در آخرین حمله تروریستی که در بروکسل رخ داد دست‌کم ۳۰ نفر کشته و بیش از ۲۰۰ نفر زخمی شدند. چارلز میچل نخست‌وزیر بلژیک این بمب‌گذاری‌ها را از سوی افراد بزدل و وحشی دانست. اروپا که تازه پس از حمله تروریستی در پاریس، آرام شده بود دوباره به سوگ کسانی نشسته‌است که به اسم جهاد جان خود را از دست داده‌اند. داعش اکنون به غولی مهیب برای اروپا تبدیل شده‌است.

تایم: چه می‌شد اگر سیستم ایمنی بدن شما یاد می‌گرفت سرطان را بکشد؟

مجله تایم در طرح جلد شماره‌ای که در ۲۴ مارس ۲۰۱۶ منتشر شد به مسئله ایمن‌درمانی پرداخته و روی طرح جلد که تصویر یک سرم است، نوشته: «چه می‌شد اگر سیستم ایمنی بدن شما یاد می‌گرفت خودش سرطان را بکشد؟» البته اینکه دکترها به بدن بیاموزند تا خودش فرآیند درمان سرطان را طی کند، ایده جدیدی نیست؛ اما بحث ایمن‌درمانی این روزها با جدیت بیشتری از سوی جامعه پزشکی و دانشمندان پیگیری می‌شود. مشکل اصلی ایمن‌درمانی در حال حاضر هزینه‌های سنگین آن است. ثابت شده که ساختن سیستم ایمنی ای که بتواند در برابر سرطان مقاومت کند امری ممکن اما هزینه‌بر است. پزشکان سعی دارند سیستم ایمنی بدن بیماران را به سلاحی برای مبارزه با بیماری‌های مختلف تبدیل کنند. ایمن‌درمانی می‌تواند تأثیر درازمدت‌تری نسبت به مواردی مثل شیمی‌درمانی داشته باشد.

نیوزویک: درباره ایران

وضعیت ایران در دوران پساتحریم مسئله‌ای است که هفته‌نامه نیوزویک در آخرین شماره ماه مارس خود به آن پرداخته‌است. این مجله تیتر «پشت پرده ایران» را برای طرح جلد خود انتخاب کرده‌است. جانین جیووانی در مقاله‌ای به ایرانِ پساتحریم پرداخته‌است و از جولای (تابستان) سال گذشته ایران را مورد بررسی قرار داده‌است. در بخشی از این مقاله به شادی ایرانیان در زمان توافق هسته‌ای پرداخته شده‌است و در نهایت به شادی پس از انتخابات مجلس رسیده‌است. مهم‌ترین بخش در مورد ایرانِ پساتحریم، افزایش صادرات نفت ایران است که توجه همه جهان به‌ویژه اهالی بازار نفت را به خود جلب کرده‌است. جیووانی خبرنگار و تحلیل‌گر خاورمیانه نیوزویک، در مقاله خود به مشکلات ایران در دوران پساتحریم و راه‌حل آنها نیز اشاره کرده‌است.

بلومبرگ بیزنس‌ویک: ارتش ربات‌های هوشمند

هفته‌نامه بلومبرگ بیزنس‌ویک در شماره چهارم آوریل در مورد ربات‌های هوشمند مایکروسافت نوشت. پیش‌بینی‌ها در مورد آینده هوش مصنوعی، دو سناریوی متفاوت را پیش روی ما می‌گذارد. برخی آرمان‌شهری را می‌بینند که در آن ربات‌های باهوش (البته از نوع هوش مصنوعی) زندگی خارق‌العاده‌ای را برای انسان‌ها رقم می‌زنند. عده‌ای دیگر اما ارتشی را می‌بینند که بشر و زمین را با خود نابود می‌کند. دینا باس در مقاله خود به ربات‌هایی پرداخته‌است که امکان چت کردن با آنها وجود دارد. ربات‌هایی که در فضای مجازی با انسان‌ها دوست می‌شوند می‌توانند در آینده بسیار آزاردهنده باشند. در این مقاله گفته شده که این ربات‌ها به‌راحتی قابل کنترل نیستند و می‌توانند سرنوشت ترسناکی را برای بشر ایجاد کنند.

هاروارد بیزنس ریویو: بازاریابی در عصر شبکه‌های اجتماعی

مجله هاروارد بیزنس ریویو این بار به شیوه‌های بازاریابی در عصری پرداخته‌است که شبکه‌های اجتماعی در آن حرف اول را می‌زنند. تبلیغات به صورت مستقیم و رودررو همیشه ابزار قدرتمندی بوده‌است اما اینترنت با ظرفیت‌های نهفته خود از زبان پیشی گرفته و به ابزار قدرتمندتری برای ارائه محصولات به مصرف‌کنندگان تبدیل شده‌است. بررسی‌های هاروارد بیزنس ریویو نشان می‌دهد آن دسته از مصرف‌کنندگان و مشتریانی که به طور مستمر با شبکه‌های اجتماعی در ارتباط هستند سفیران خوبی برای برندها به شمار می‌آیند. بر اساس این بررسی، افرادی که احساس می‌کنند با شرکت مورد نظر در ارتباط هستند بیشتر تمایل به خرید از آن شرکت دارند. به این ترتیب شبکه‌های اجتماعی در عصر جدید به کمک بازاریابان آمده‌است و این افراد می‌توانند با ترفندهای درست بیشترین استفاده را ببرند.

نیویورک‌تایمز: از گذشته

مجله نیویورک‌تایمز در آخرین شماره ماه مارس با قلم جان جرمی سالیوان به گذشته بازگشت. سالیوان درباره فیلم موزیکال Shuffle Along نوشته‌است، فیلمی مربوط به سال ۱۹۲۱ که توجه زیادی را به موسیقی امریکایی جلب کرد. سالیوان در این مقاله نوشته‌است: «در این موسیقی‌ها مسائل مختلف نژادی به‌خوبی مطرح می‌شود. در این فیلم بسیاری از دردهای آن زمان از طریق همین موسیقی‌ها تسکین می‌یافت.» فیلم‌های موزیکال در حقیقت اجراهای هدفمندی بودند که چند مقصود را دنبال می‌کردند. اکنون در امریکا دوباره بحث احیای این نمایش‌ها به میان آمده‌است.

نمایه

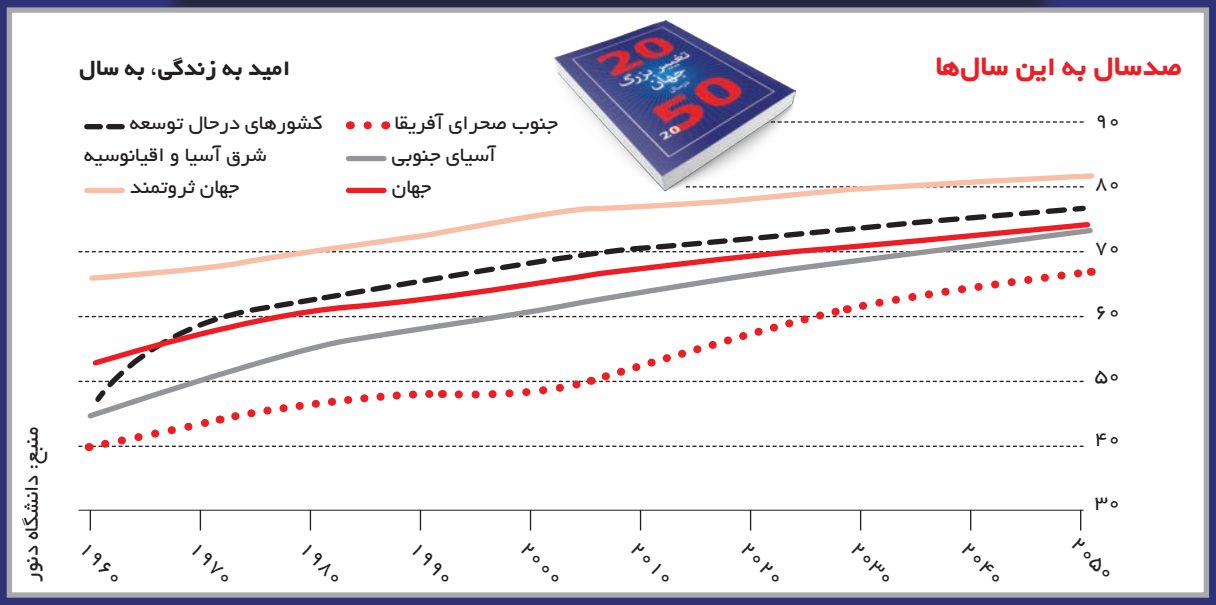

جهان در دستان شما

تغییر بزرگ: جهان در سال ۲۰۵۰ چگونه خواهد بود؟

جعفر خیرخواهان
اقتصاددان

«تغییر بزرگ: جهان در سال ۲۰۵۰» عنوان کتابی است که انتشارات اکونومیست در سال ۲۰۱۲ منتشر کرد و ترجمه آن هم با پشتیبانی اتاق بازرگانی تهران به‌تازگی منتشر شد. ۲۰ نفر از دبیران سرویس‌ها و خبرنگاران ارشد این نشریه، در ۲۰ حوزه مهم به پیش‌بینی ۴۰ سال بعد پرداخته‌اند.

نشریه اکونومیست که انتهای هر سال یک گزارش مفصل با عنوان «جهان در سال جدید» منتشر می‌کند با دشواری پیش‌بینی و نقایص علم آینده‌شناسی آشنا است. درنتیجه نویسندگان سعی می‌کنند از تاکید بر پیش‌بینی‌های خود پرهیز کنند و بسیاری از جملات کتاب درباره آینده با عباراتی همچون «احتمال می‌رود»، «امکان دارد» و «به نظر می‌رسد» شروع می‌شوند.

کتاب دو هدف را دنبال می‌کند: ۱) نگاه به گذشته برای تشخیص و کندوکاو در عواملی که دنیا را تغییر می‌دهند، بدین منظور موضوع به موضوع پیش می‌رود و در هر فصل یک تصویر کلان و واضح به‌دست می‌دهد؛ ۲) هدف دیگر کتاب نگاهی روشن به آینده است و اینکه جهان در سال ۲۰۵۰ چگونه خواهد بود. با اینکه شناسایی روندهای کلی که جهان را متحول می‌سازند امکان‌پذیر است اما پیش‌بینی آینده هدفی بلندپروازانه است و تاریخ سرشار از پیشگویی‌هایی است که اشتباه از آب درآمدند. با همه اینها حدس زدن ارزشمند است و همه علاقه‌مند به دانستن آینده هستند. کتاب با توجه به تغییرات زیست محیطی و مدیریت تغییرات آب و هوایی، هیچ چیز را به اندازه تخریب مستمر محیط زیست قطعی نمی‌داند. قرن حاضر قرن آسیا و نگاه به شرق هم هست. با توجه به افزایش تحصیلات و فرصت‌های پیش روی زنان، این قرن را قرن زنان هم باید نامید. وضعیت بی‌عدالتی و نابرابری ثروت در جهان هم معکوس خواهد شد. اگر این پیش‌بینی‌ها درست از آب دربیایند با خواندن بخش‌های این کتاب خواهیم فهمید که در سال ۲۰۵۰ جمعیت جهان به ۹ میلیارد نفر می‌رسد. میانگین سن مردم ۹ سال بیشتر می‌شود و بیشتر رشد جمعیت (تقریبا ۵۰ درصد) در آفریقا خواهد بود. نیجریه با جمعیتی ۴۰۰میلیون نفری، بازار نوظهور پررونقی خواهد شد. جمعیت شهرنشین جهان به ۷۰ درصد خواهد رسید (در مقایسه با ۵۰ درصد جمعیت شهرنشین در سال ۲۰۱۲). احتمال دارد بیش از نصف نیروی کار جهان زنان باشند. نرخ باروری در جهان به سطح ۲٫۱ کودک برای هر خانوار می‌رسد که نشانه ثابت باقی ماندن جمعیت کشورها خواهد بود. درصد انسان‌های چاق افزایش خواهد یافت. خیزش اقتصادی چین تا کجا ادامه خواهد یافت؟ اگرچه چین با رشدهای اقتصادی ۱۰درصدی خداحافظی کرده و باید به رشد تنها ۲٫۵درصدی رضایت دهد اما در سال ۲۰۱۸ امریکا را پشت سر خواهد گذاشت و قدرت اقتصادی نخست جهان خواهد شد. همان‌طور که در همیشهٔ تاریخ جهان به‌جز دویست سال گذشته قرن، قرن آسیا بوده است، دوباره این جایگاه، با قدرت‌نمایی چین و هند، به آسیا برگردانده خواهد شد. سیاست تک‌فرزندی چین باعث خواهد شد جمعیت چین نه تنها از امریکا بلکه از اروپا نیز پیرتر شود. عاقبت خاورمیانه از منافع اقتصادی پاداش جمعیتی خود بهره‌مند خواهد شد.

سرنوشت بشر بهتر یا بدتر خواهد بود؟ نوآوری که در نهاد بشر قرار گرفته است وعده بهترشدن را می‌دهد. صفحات کتاب با خوش‌بینی نوشته شده‌اند یا حداقل اطمینان می‌دهند که اگر سیاست‌های توسعه‌ای درستی در پیش گرفته شود این احتمال هست که جهان ۲۰۵۰، جهانی ثروتمندتر، سالم‌تر، به هم متصل‌تر، پایدارتر، بهره‌ورتر، نوآورانه‌تر و تحصیل‌کرده‌تر باشد، با نابرابری کمتر بین فقیر و غنی و زن و مرد و فرصت‌های بیشتری که در اختیار میلیاردها انسان قرار می‌گیرد. در آخرین فصل خواهیم فهمید که پیشرفت فناوری اجازه خواهد داد تا نسل گونه‌های منقرض‌شده مانند ماموت‌ها را احیا کنیم.

با توجه به حجم ۳۰۰صفحه‌ای کتاب، برخی از بخش‌های برگزیده آن که مهم‌تر تشخیصشان داده‌ام معرفی و توضیح داده می‌شود.

تحولات جمعیتی

رشـــد جمعیت در برخی از کشورها شگفت‌انگیز خواهد بود. جمعیت نیجریه که در سال ۱۹۷۰ حدود ۵۷ میلیون نفر بود با نرخ زاد و ولد کنونی، در سال ۲۰۵۰ به حدود ۴۰۰ میلیون نفر می‌رسد که تقریبا برابر با جمعیت ایالات متحده امریکا در آن زمان خواهد بود.

حالت برعکس آن جمعیت بســـیاری از کشورها است که قبلا به اوج خود رسیده و رو به کاهش است. جمعیت روسیه از سال ۱۹۹۵ در حال کاهش است. اوج جمعیت ژاپن در سال ۲۰۱۰ و بـــه میزان ۱۲۶ میلیون نفر بود. جمعیت چین در ســـال ۲۰۲۵ به اوج ۱,۴ میلیارد نفری خواهد رسید و پس از آن روند کاهشی پیدا خواهد کرد. هند نیز عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان را در سال ۲۰۵۰ خواهد داشت و به اوج جمعیت ۱,۷ میلیارد نفر در سال ۲۰۶۰ خواهد رسید.

آســـیا با جای دادن نیمی از جمعیت جهان در خود، همچنان پرجمعیت‌ترین قاره جهان خواهد بود. جمعیت آفریقا سه برابر اروپا خواهد شد. جمعیت جهان پیرتر خواهد شد و تعداد افراد بالای ۶۵ سال از ۸ درصد به ۱۶ درصد خواهد رسید. امید به زندگی در کشورهای ثروتمند به ۱۰۰ سال می‌رسد. خانواده‌های جهان اغلب دو فرزند خواهند داشت و امید به زندگی ۷۰ ســـال امری عادی خواهد شـــد. افزایش جمعیت و جوان بودن آنها، احتمال تنش‌ها از جمله درگیری بر سر مسائلی مانند آب را تشدید می‌کند. برای مثال جمعیت پاکستان از ۱۷۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ به ۲۷۵ میلیون نفر خواهد رسید که این افزایش جمعیت، مشکلات بر سر آب را در منطقه کشاورزی پنجاب تشدید می‌کند. تولد هر امریکایی تاثیر منفی محیط زیستی ۲۰برابری نسبت به تولد یک آفریقایی دارد. پس افزایش جمعیت فقیر جهان، کمترین تاثیر را بر آب و هوای زمین خواهد داشت.

کاهش نرخ باروری تعادل میان گروه‌های سنی مختلف را در کل جمعیت تغییر می‌دهد، یعنی باعث جابه‌جایی نقطه برآمدگی جمعیت در نسل‌ها می‌شود. در این دوره، خانواده‌های بزرگ، کودکان بســـیاری دارند اما تعداد پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها کم اســـت (چون آنها در دورانی زندگی می‌کردند که امید به زندگی پایین بوده است). اغلب زنان در خانه می‌مانند و به نگهداری و مراقبت از خانواده می‌پردازند. اما پس از آنکه این نسل بزرگ می‌شود به مدت ۴۰ سال به نیروی کار تبدیل می‌شود تا کشور از این موهبت استفاده کند. در این دوران به دلیل کاهش نرخ باروری تعداد کودکان کاهش می‌یابد و تعداد نیروی کار فعال که منفعت اقتصادی ایجاد می‌کنند افزایش می‌یابد. سپس خانواده‌ها کوچک‌تر و زنان نیز جزو نیروی کار می‌شوند. درآمدها افزایش می‌یابد و طبقه متوسط وسیع‌تر می‌شود. امید به زندگی بیشتر خواهد شد و شاهد تغییرات بزرگی در جامعه خواهیم بود ازجمله نرخ طلاق افزایش می‌یابد، ازدواج‌ها دیرتر صورت می‌گیرد، خانواده‌های تک‌نفره شکل می‌گیرد و فشار طبقه متوسط بر نظام‌های اقتدارگرا بیشـــتر می‌شـــود. اما پس از این دوران، نسل طلایی، رنگ نقره به خود می‌گیرد و بازنشسته می‌شود. افراد پیر زیادی در جامعه خواهند بود که به سرپرستی و پشتیبانی نسل کوچک‌تر نیاز دارند. اینجا همان مقطعی است که نگرانی‌ها در مورد ازدیاد افراد پیر و کاهش جمعیت آغاز می‌شـــود. این وضعیت در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۴۰ در اروپا و امریکا و در سال‌های ۲۰۳۰ تا ۲۰۵۰ در شرق آسیا رخ خواهد داد.

این جابه‌جایی‌های بزرگ نسلی، عواقب اقتصادی بزرگی برای چهار نسل بعد از خود به همراه دارد. در دهه ۱۹۸۰، امریکای لاتین و آسیای شرقی الگویی جمعیتی به همین شکل داشتند. آســـیای شرقی از این تحول به شکل فرصت برای اقتصاد خود استفاده کرد اما برای امریکای لاتین، این دهه از دست رفت. مطالعات نشان می‌دهد یک‌سوم تولید ناخالص داخلی آسیای شرقی از همین الگوی جمعیتی استفاده برده است.

دنیای زنان

آیا در سال ۲۰۵۰ شرایط عوض خواهد شد و بالاخره زنان ارزشی مساوی مردان به دست خواهند آورد؟ آیا برابری پدیده‌ای جهانی یا محدود به حوزه جغرافیایی خواهد شد؟ بخشی از پاسخ با بررسی مقدار پیشـــرفت زنان تا به امروز به‌خصوص در غرب به دست می‌آید. حقوق سیاسی به‌آهستگی داده شـــده است. بیشتر کشورهای غربی حق رأی کامل برای زنان را در قرن بیستم پذیرفتند. در سراسر جهان، کمتر از ۲۰ درصد صندلی‌های پارلمانی را زنان اشغال کرده‌اند. شغل‌های وزارتی عمدتا متعلق به مردان است و رهبران سیاسی زن استثنا هستند.

اما از حیث تحصیلات عالی، تعداد زنان در همه‌جا به‌جز جنوب صحرای آفریقا و آســـیای جنوبی و غربی، بیش از مردان است. در کشورهای توسعه‌یافته، ۳۳ درصد زنان بین ۲۵ تا ۳۴ سال تحصیلات عالی دارند که رقم مردان در طیف سنی مشابه، ۲۸ درصد است. در کشورهای ثروتمند، دختران از نظر علمی بهتر از پســـران عمل می‌کنند. اما زنان بیشـــتر در رشته‌های علوم انسانی و بهداشت تحصیل می‌کنند در حالی که بیشتر مردان، تحصیل‌کرده در علوم، و متخصصان فیزیک، ریاضیات و مهندسی هستند.

بیشتر مبارزه‌های بزرگ زنان - تساوی در قانون، فرصت‌های تحصیلی برابر، کنترل بارداری و دسترسی آزادانه به بازار کار- تا به حال به پیروزی رسیده است. سال‌های باقی‌مانده تا ۲۰۵۰، تثبیت آنچه را زنان تاکنون به آن رسیده‌اند شاهد خواهد بود.

با خدماتی شـــدن اقتصادها، در وضعیتی که کارهای یدی در حال کاهش هســـتند و زور بازوی مردان به کار نمی‌آید فرصت‌های بســـیاری برای زنان فراهم شده است. زنان گروه‌گروه وارد بازار کار می‌شـــوند و در برخی از کشورها، نرخ مشارکتشان بسیار نزدیک به مردان است. اختلاف پرداخت دســـتمزد با مردان هم کمتر شده است. زن‌ها در مدیریت رده‌بالا و رده‌های ارشد حرفه‌ای، دیگر کمیاب نیستند.

رشد سریع اقتصادی، رقابت برای کارکنان ماهر و بااستعداد را نیز بالا خواهد برد موقعیتی که فرصت‌های بسیاری برای زنان ایجاد خواهد کرد. با کم شدن جمعیت کاری در بسیاری از کشورها و کمیاب شدن نیروهای متخصص، دولت‌ها و کارفرماها به تلاش بیشتر برای جذب زنان به محیط کار و نگه داشتنشـــان در آن، مجبور خواهند بود. تغییر ســـریع ناشی از رشد سرسام‌آور به زنان اجازه خواهد داد تا بر تعصب‌ها چیره شوند و به مشاغلی دست یابند که نسل گذشته تنها می‌توانست رویای آن را داشته باشد. این نه‌تنها برای آنها، بلکه برای اقتصادهایی که از مشارکتشان سود می‌برند نیز خوب است. این مشارکت بیشتر هزینه‌هایی هم خواهد داشت. زنان با اینکه انتخاب‌های بیشـــتری خواهند داشت اما با فشارهای بسیار زیادتری نیز روبه‌رو هســـتند. همان‌طور که غرب دریافته است هنگامی که زنان خانه را به سوی محل کار ترک می‌کنند، جامعه به طور برگشت‌ناپذیری تغییر می‌کند؛ به صورتی که نه‌تنها بر زنان، بلکه بر مردان و کودکان نیز عمیقا اثر می‌گذارد. روی‌هم‌رفته، بیشتر مردم - به‌خصوص زنان- به نوعی پذیرفته‌اند که این هزینه‌ای است که به پرداختش می‌ارزد.

گرم شدن زمین

جهان در سال ۲۰۵۰ خیلی گرم‌تر از آنچه امروز است خواهد بود. تخمین میزان گرم شدن زمین دشوار است، اما اگر روند کنونی رو به افزایش باقی بماند، دنیا در سال ۲۰۵۰ با فاجعه‌ای در مقیاس یک سیاره مواجه خواهد بود. سطح آب دریاها ده‌ها سانتی‌متر افزایش خواهد یافت. مکان‌های مرطوب، مرطوب‌تر و مکان‌های خشک، خشک‌تر می‌شوند. تعداد گردبادهای مخرب شـــدید نیز افزایش می‌یابد. ذوب شـــدن یخ‌های یخچال‌های قطبی، عامل افزایش سطح آب اقیانوس‌ها است. برف زمستانی در بعضی نقاط افزایش خواهد یافت ولی سرعت ذوب ذخایر برف نیز افزایش می‌یابد که باعث افزایش سیل‌های بهاری و کمبود آب در تابستان در رودخانه‌های پایین‌دست می‌شود.

قطب شمال در سال ۲۰۵۰ در زمستان همچنان یخ‌زده خواهد بود اما در فصل تابستان به اقیانوسی جدید تبدیل می‌شود. شمال کره زمین از رنگ سفید به آبی تبدیل خواهد شد. به نظر می‌رسد این بزرگ‌ترین تغییر ملموسی باشد که انسان در کره زمین انجام داده است. ذوب شدن یخ‌ها باعث می‌شود استخراج نفت و گاز موجود در این مناطق امکان‌پذیر شود. کشتی‌های بیشتری از اقیانوس قطب شمال به عنوان مسیر میان‌بر برای رفت و آمد از آسیا به اروپا و برخی مناطق امریکا استفاده خواهند کرد.

این امیدواری هست که با رویکرد مدیریت ریسک و فناوری‌های جدید شاید بتوان متان و کربن رهاشده در فضا را مهار کرد، همچنین دی‌اکسید کربن را از بین برد و میزان نور خورشید را که زمین جذب می‌کند کاهش داد.

راه دشوار آزادی (دموکراسی و حکمرانی)

در ســـال‌های منتهی به ۲۰۵۰، دموکراسی ماجرای متناقض و پیچیده‌ای خواهد داشت. آن کشورهایی که دموکراسی نداشته‌اند، آن را بیشتر تجربه خواهند کرد. آنهایی

در سال‌های منتهی به ۲۰۵۰، دموکراسی ماجرای متناقض و پیچیده‌ای خواهد داشت. آن کشورهایی که دموکراسی نداشته‌اند، آن را بیشتر تجربه خواهند کرد. آنهایی که دموکراسی داشته‌اند شاهد تحلیل رفتن آن خواهند بود. منظور اینکه دموکراسی در کشورهای مستبد فعلی پیشرفت خواهد کرد اما در کشورهای آزاد فعلی، حرکتی رو به عقب خواهد داشت.

که دموکراسی داشته‌اند شاهد تحلیل رفتن آن خواهند بود. منظور اینکه دموکراسی در کشورهای مستبد فعلی پیشرفت خواهد کرد اما در کشورهای آزاد فعلی، حرکتی رو به عقب خواهد داشت.

در نظام‌های سیاسی انعطاف‌ناپذیر مانند چین، نقطه آسیب‌پذیر حاکمان عملا همچنان عطشی خواهد بود که جامعه برای ایجاد رقابت سیاسی باز و جریان آزاد اطلاعات دارد. این حاکمان باید توجیه بیاورند که صلاح مردم را بهتر می‌دانند، اما در آینده، این کار برایشان سخت‌تر خواهد شد. حکومت‌ها خیلی سخت می‌توانند روش دیدن، شنیدن و خواندن شهروندانشان را تعیین کنند.

مراقب باشید دنبال چه راه افتاده‌اید. دموکراسی به‌راحتی می‌تواند به راهی برای پنهان کردن سوءحاکمیت بدل شود. حاکمان می‌توانند با برجسته کردن سیرک انتخاباتی و گرفتن حمایت «دموکراتیک»، توجهات را از نقایص خودشان منحرف کنند. دموکراسی خیلی ساده می‌تواند به یکی از عوامل آن که رقابت انتخاباتی باشد، حتی با این فرض که رقابتی واقعی شکل بگیرد، فروکاسته شود و سایر عوامل لازم برای زندگی سیاسی مثل آزادی‌های سیاسی مورد بی‌توجهی قرار بگیرد.

دموکراسی دو پاشنه آشیل دارد: پول و نفوذ یا کنترل. از یک سو معضل تامین هزینه احزاب سیاسی را داریم و از سوی دیگر برای صاحبان کسب‌وکارها هم می‌ارزد تا سیاستمداران، احزاب سیاسی، رسانه‌ها، اتاق‌های فکر و سایر اجزای طیف سیاسی را بخرند. حتی کسب‌وکارهایی که می‌خواهند از سیاست دوری کنند می‌بینند که نمی‌توانند: اگر در بازی کثیف شرکت نکنی، رقبایت این کار را می‌کنند و این به ضررت تمام می‌شود. در این حالت، منافع متمرکز و منسجم یک لابی سازمان‌یافته به‌آسانی ابراز و محقق می‌شود. اما منافع پراکنده جامعه بزرگ‌تر را سخت‌تر می‌توان بسیج کرد و به دفاع از آنها پرداخت. ابزار کند انتخابات هر چند سال یک‌بار، شانس زیادی برای ایجاد تعادل در فشار لابی‌های کارتل‌ها و گروه‌های با منافع خاص ایجاد نمی‌کند

الگوی بهتر چیست؟ پرسش بزرگ در دهه‌های منتهی به ۲۰۵۰ این است که آیا نگهبانان جدید آرمان‌ها می‌توانند بهتر از گذشتگان از دموکراسی بهره ببرند یا خیر. در یک نظام سیاسی که درست کار می‌کند، انتخابات فقط یکی از روش‌هایی است که می‌تواند جلوی حرص و جاه‌طلبی را بگیرد و حقوق شهروندان را حفظ کند. رقابت‌پذیری انتخاباتی را در کنار عناصری مانند حاکمیت قانون، رسانه‌های آزاد و شور و حال فعال عمومی (جامعه مدنی) بگذارید.

مهم‌ترین نکته در اینجا حاکمیت قانون است. بدون دادگاه‌های مستقل، موثر و سریع که قضات صادق و وکلای نترس در آن حاضر باشند، روند انتخابات نمی‌تواند عزم عمومی را در دوران پیش از انتخابات، در جریان آن و پس از آن به نمایش بگذارد. اگر احزاب و گروه‌های سیاسی نتوانند در دادگاه با قوانین ناعادلانه و حکم‌های سلیقه‌ای مقامات برگزارکننده انتخابات مقابله کنند، آن‌گاه مجبور خواهند شد به آخرین حربه که اعتراض عمومی گسترده است دست ببرند که کاری پرخطر و غیرقابل پیش‌بینی است.

حاکمیت قانون را به‌خوبی می‌توان در این ایده نشان داد: یک شهروند (یا صاحب کسب‌وکار) می‌تواند سر یک موضع خاص، دولت را به محاکمه و پاسخ‌گویی بکشاند و راه‌حل موثری برای مشکلش پیدا کند. در سطوح پایین، می‌توان گفت که این مسئله به معنای تضمین موقعیت شهروند ناراضی در برابر آن مقام مسئول است. اینجا مهم نیست که پست او چیست و قدرتش چقدر زیاد است.

باید ذهنیت قانونمندی در جامعه وجود داشته باشد: این باور که رشوه دادن به قاضی، بی‌توجهی به حکم دادگاه و خیانت به اصول و رویه‌های حقوقی از یک سو بیهوده و از سوی دیگر نادرست است. حاکمیت قانون هم به قدرتمندان و هم به افرادی که قدرتی ندارند تعلق دارد. کسب وکارهای بزرگ شاید تصور کنند که تقریبا هرچیزی قیمت خودش را دارد و قابل خریدن است. اما حتی بی‌رحم‌ترین غول بازرگانی هم نمی‌خواهد در سیستمی قرار بگیرد که رأی قضات در آن به سود بالاترین پیشنهاددهنده داده شود. اینکه سیستم صادقی داشته باشیم و گاهی در آن ببازی بهتر است از اینکه سیستم ناصادقی داشته باشیم و دشمنانت راحت بتوانند پشت سرت بگذارند.

آینده دولت

اکونومیست دو آینده برای دولت متصور است: یکی آینده ترسناک با پیر شدن جامعه که دولت با فشار اجتماعی جامعه مسن‌تر دست و پنجه نرم می‌کند و زیر بار وزن خود له می‌شود؛ و آینده دیگر دولتی کوچکتر و تعدیل‌شده که با اصلاحاتی دوراندیشانه در حوزه‌های مالیاتی می‌تواند خود را سرپا نگاه دارد. در این آینده آرمانی، مردم بخشی از درآمد خود را برای مستمری بازنشستگی و بیمه درمانی کنار می‌گذارند و بابت آن مالیات بر درآمد نمی‌دهند. به این ترتیب هم به دولت فشار کمتری وارد می‌شود و هم مردم حاضر به سرمایه‌گذاری روی آینده خود هستند. البته دولت‌ها مجبور به ترویج اقتصاد دانش‌بنیان هستند تا از دانش برای ایجاد ارزش افزوده محسوس یا غیرمحسوس استفاده شود. همچنین در دهه‌های آتی باید سن بازنشستگی را بالا ببرند. اینکه کدام‌یک از این دو آینده تحقق یابد هم به سیاست (یعنی ترکیب و ترجیح رأی‌دهندگان که مسن‌تر می‌شوند) و هم اقتصاد (تحمل‌ناپذیری بار مالی سنگینی که بر دوش دولت قرار می‌گیرد) بستگی دارد. با اینکه هنگام پیش‌بینی آینده، نگاه به گذشته راه‌گشاست. اما مقایسه دو نقطه ابتدایی و انتهایی گاهی گول‌زننده است. کسانی که پیش‌بینی‌های بدبینانه دارند می‌گویند دولت‌ها با وضع کنونی بزرگ‌تر و حبابی‌تر می‌شوند اما توجه ندارند که قرار نیست روندها مثل گذشته ادامه یابند. دولت‌ها می‌توانند وظایفشان را از نو تعریف کنند و هزینه‌های آینده را مهار کنند. آنها این کار را یا با اصلاحات پیشگیرانه یا با تهدید و اجبار انجام خواهند داد. در هر دو مورد قراردادی جدید نوشته می‌شود تا فشار مستمری بازنشستگی و خدمات درمانی را بر جیب مالیات‌دهندگان محدود کند.

دولت‌ها مجبور به استفاده بیشتر از مشارکت عمومی- خصوصی خواهند شد و باید وارد حوزه سرمایه‌گذاری خطرپذیر شوند و از کسب‌وکارهای نوپا یا استارت‌آپ‌ها به‌خصوص در حوزه فن‌آوری‌های پیشرفته حمایت کنند.

جهانی‌سازی و قرن آسیایی

جهانی‌شدن به معنای ادغام بازارهای تمام دنیا، و آزادسازی قوانین تجارت و سرمایه‌گذاری و آسان کردن قوانین مهاجرتی در ۱۰۰ سال گذشته افت و خیزهای زیادی داشته و بیشتر به قطار هوایی در شهربازی‌ها شباهت دارد که هیچ کس نمی‌داند قرار است در آینده چه پیش آید. امروزه کشورها بیش از گذشته به هم وابسته هستند و لابی‌های صادرات هم قدرت بیشتری یافته‌اند و معاهدات متعدد تجارت جهانی هم ثبات حقوقی بیشتری به مناسبات حقوقی داده‌اند. بسیاری از بازارهای نوظهور تازه به آزادسازی رو آورده‌اند و اصلاحات در آنها احتمالا ادامه می‌یابد. با این حال مخاطرات پیش روی جهانی‌شدن زیاد و قابل ملاحظه‌اند. اکونومیست سه سناریو در نظر می‌گیرد. سناریوی جهانی‌شدن کنترل‌شده، که آزادسازی کمتری را در مقایسه با گذشته تجربه می‌کند. سناریوی عقب‌نشینی جهانی‌شدن که به‌وفور احساسات حمایت‌گرایانه در فضایی پر از عدم اطمینان اشاره دارد. سناریوی جهانی‌شدن در قعر فرو می‌رود که به معنای رویگردانی از جهانی‌شدن و مشابه دوره ۱۹۱۴ تا ۱۹۴۵ است. عواقب حالت آخری برای رشد جهانی فاجعه‌بار است و رشد جهانی سالانه را به یک درصد کاهش خواهد داد که باعث کاهش درآمد سرانه جهانی خواهد شد.

اکونومیست با فرض جهانی‌شدن کنترل‌شده در آینده، که نه احیای لجام‌گسیخته آزادسازی باشد و نه عقب‌گرد کامل از آن، پیش‌بینی می‌کند تولید جهانی هرساله ۳.۷ درصد رشد کند. سریع‌ترین رشد متعلق به آسیای در حال توسعه و پس از آن آفریقای جنوب صحرا و منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا خواهد بود. امریکای لاتین و اروپای شرقی عقب خواهند ماند. رشد مناطق ثروتمند امروزی آهسته‌تر خواهد شد. پرجمعیت‌ترین کشورهای دنیا - چین و هند- در میان کشورهایی با سریع‌ترین رشد باقی خواهند ماند اما رشد چین از نرخ قابل ملاحظه فعلی‌اش کمتر خواهد بود. اگر از دیدگاه تاریخی نگاه کنیم موقعیت نوظهور چین به عنوان اقتصاد پیشتاز جهان، اصلا اتفاق جدیدی به نظر نمی‌رسد. چین تا قرن نوزدهم بزرگ‌ترین اقتصاد جهان بود و بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از تولید دنیا را به خود اختصاص می‌داد. چین در کنار هند، به مدت تقریبا دو هزاره اقتصاد جهان را در کنترل داشتند و بعد افولی موقتی رخ داد اما تا سال ۲۰۵۰ این دو کشور دوباره چیرگی خود را بر اقتصاد جهان به دست خواهند آورد. اگر پیش‌بینی اکونومیست درست از آب درآید آسیای در حال توسعه تا میانه سده حاضر تقریبا نیمی از تولید جهان را در اختیار خواهد داشت. پس برای قرن آسیایی آماده باشید.

شرکت سهامی شومپیتری

از نظر شومپیتر سرمایه‌داری بیش از هر چیز دیگری، یک طوفان دائمی از تخریب سازنده یا نوآورانه است. طوفانی که همواره راه‌های قدیمی انجام کارها را از جا می‌کند و باخود می‌برد و راه‌های جدیدی با خودش می‌آورد. او معتقد بود کارآفرینان، عوامل این تخریب سازنده هستند کسانی که اول از همه آینده را می‌بینند و آن را به شکل کسب‌وکارهای قابل رشد و رویش درمی‌آورند. لارنس سامروز اقتصاددان معروف و وزیر خزانه‌داری کلینتون و مشاور ارشد اقتصادی اوباما استدلال کرده است که شومپیتر شاید مهم‌ترین اقتصاددان برای قرن بیست‌ویکم بوده باشد. روشن است که ما در دوره‌ای از ناآرامی غیرطبیعی زندگی می‌کنیم. اما به نظر شومپیتر این ناآرامی، منطقی پنهان در خود دارد. کارآفرینان به صورت دائمی دارند ابداعات جدید ارائه می‌دهند، ابداعاتی که به آنها امتیازی در برابر رقبایشان می‌دهد و این نوآوری‌ها موجی از حرکت و تغییر را در اقتصاد ایجاد می‌کند زیرا رقبای آنها تلاش خواهند کرد تا خود را با این چشم‌انداز جدید در کسب‌وکار و تجارت تطبیق دهند و نهادهای مختلف هم با واقعیت‌های جدید کنار خواهند آمد. هزینه بازدهی بهتر، تغییر دائمی است.

جهان نوظهور به دیگ جوشانی از ابداعات تبدیل خواهد شد، زیرا اقتصادهای پررشد جهان ثروتمند را با قدرت مغزی و نیروی کار جمعیت خود به‌شدت به چالش خواهد کشید. غول‌های جهان نوظهور هم کالاهای پیچیده‌تری تولید خواهند کرد. شرکت‌های دنیای ثروتمند، فعالیت‌های بیشتر خود را به جهان نوظهور منتقل خواهند کرد تا از ایده‌های نیروی کار محلی استفاده بیشتری ببرند و کارخانه‌های خود را نیز به بازارهای نوظهور نزدیک‌تر کنند.

طوفان‌های تخریب سازنده ما را به جاهای بهتری می‌رسانند. سودی که افراد از این تغییرات می‌برند بیش از ضرری است که متوجهشان می‌شود. عبارت «تخریب سازنده» شومپیتر خیلی جذاب است چون این عبارت پویایی اقتصاد مدرن را به‌خوبی نشان می‌دهد. اما این عبارت از جهات زیادی گمراه‌کننده هم هست.

تخریب سازنده خیلی بیش از آنکه تخریب کند خلق می‌کند، مثلا کتاب الکترونیک به‌جای آنکه صرفا جای کتاب چاپی را بگیرد به همراه و تکمیل‌کننده آن تبدیل شده است. نوآوری‌ها و تلاطم‌هایی که همراه خود دارند در سال‌های آینده بیشتر خواهند شد. رسیدن به تعادلی پایدار بین الزامات تخریب سازنده از یک سو، و تقاضا برای زندگی قابل مدیریت از سوی دیگر، یکی از بزرگ‌ترین مسائل در ۴۰ سال آینده خواهد بود.

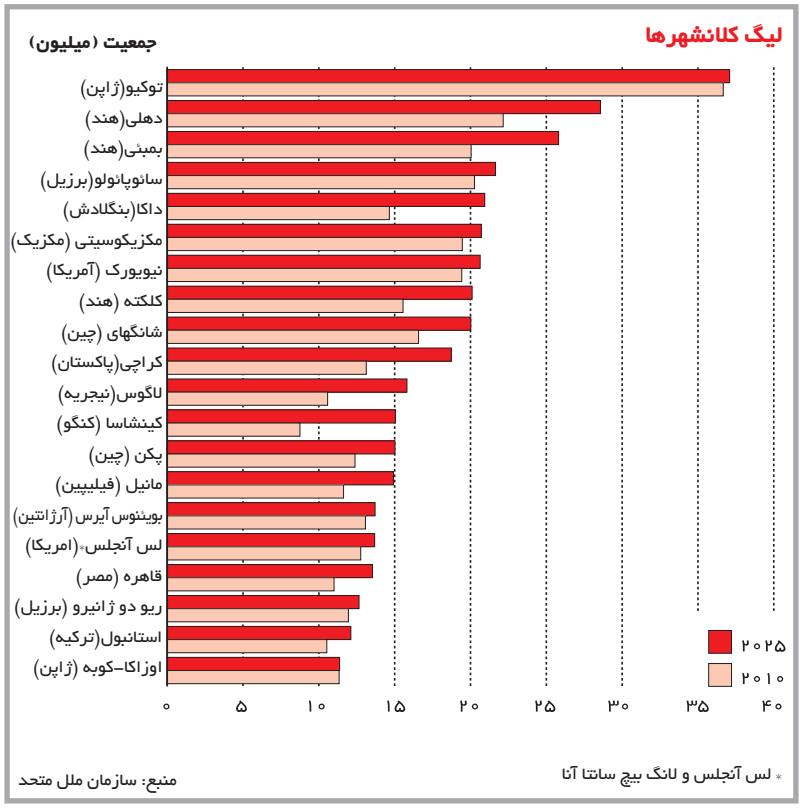

سخن پایانی درباره پیش‌بینی‌ها

چرا بیشتر پیش‌بینی‌ها با شکست روبه‌رو خواهند شد؟ اول اینکه بسیاری از وقایع، غیرخطی هستند بنابراین چیزهایی که در یک دهه تنها مانند چند تکه ابر در افق به نظر می‌رسیدند (فناوری تلفن همراه و اینترنت در اواخر دهه ۱۹۸۰) می‌توانند در دهه‌های بعدی به طوفان تبدیل شوند. دوم اینکه، دلیل به وجود آمدن بیشتر اختراعاتی که جهان را تغییر داده‌اند، سعی و خطای ناآگاهانه است نه طراحی هوشمندانه یا برنامه‌ریزی‌شده. سوم اینکه، آنچه پیشگویان می‌گویند، بیشتر تصورات زمان خودشان است تا واقعیت آینده. در میانه سده بیستم، پس از آنکه طی ۵۰ سال تنها تغییرات اندکی در فناوری ارتباطات ایجاد شده بود، اما ابداعات شگفت‌آوری در عرصه حمل و نقل رخ داده بود، آینده‌شناسان در مورد عادی شدن سفر به فضا، هواپیماهای تک‌سرنشین شخصی و جت‌پک‌ها یاوه می‌بافتند اما هیچ‌کدام از آنها اینترنت یا همگانی شدن تلفن‌های همراه را پیش‌بینی نکردند.

هشداردهنده‌ترین درسی که می‌توانیم از پیش‌بینی‌های گذشته بگیریم این است که بدبینی نسبت به جهان معمولا اشتباه از آب درمی‌آید. رشته آینده‌شناسی با پیش‌بینی تحولات عظیمی که اتفاق نیفتادند، آلوده شده است. به ۴۰ سال پیش در ابتدای دهه ۱۹۷۰ بازگردید و عزا گرفتن‌ها و نگرانی‌های مداوم از سرنوشت شوم بشر را به یاد آورید. کسانی از ما که در آن سال‌ها نوجوان بودیم تا چهار دهه بعد، با این نگرانی‌ها دست به گریبان بودند. بزرگ‌سالان با قاطعیتی ترسناک به ما می‌گفتند که انفجار جمعیت، قابل متوقف کردن نیست؛ قحطی جهانی اجتناب‌ناپذیر است؛ افزایش محصول غلات دیگر اتفاق نخواهد افتاد؛ کمک غذایی به هندوستان بیهوده بوده است؛ شیوع سرطان، که دراثر آفت‌کش‌های موجود در محیط اتفاق می‌افتد عمر ما را کوتاه می‌کند؛ زمستان هسته‌ای نتیجه غیرقابل اجتناب جنگ هسته‌ای است؛ باران اسیدی تمام جنگل‌ها را از بین خواهد برد؛ نفت و گاز به‌زودی تمام خواهد شد. تمام این مطالب را رسانه‌های گروهی در بوق و کرنا کرده، مدام پخش می‌کردند.

چرا باید به نگرانی‌های شوم نشئت‌گرفته از بدبینی که نوجوانان را در کتاب‌های درسی و رسانه‌های امروز هدف قرار داده، با شک و تردید نگاه کنیم؟ این نگرانی‌ها صنعتی از گروه‌های فشار را سرپا نگه می‌دارد و به موسساتشان یارانه می‌دهد. با اطمینان می‌توان پیش‌بینی کرد که توانایی این صنعت «نبرد نهایی خیر و شر» برای گذر کردن از اشتباهاتش، با اغراق در توانایی پیش‌بینی اتفاقات بد و در شرایطی که رسانه‌ها حتی ساده‌ترین سوالات را درباره اینکه چرا پیش‌بینی‌های قبلی درست نبود مطرح نمی‌کنند، ادامه خواهد یافت. با اطمینان و آسودگی می‌توان شرط بست که در سال ۲۰۵۰ هم، رسانه‌ها توسط افراد بدبین آن دوران کنترل خواهند شد و بلاها همچنان نزدیک و در شرف وقوع خواهند بود.

دو دلیل ساده هست که چرا این پیش‌بینی‌های شوم و مصیبت‌بار در دهه ۱۹۸۰ اشتباه بودند و در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۵۰ هم باز اشتباه خواهند بود. دلیل اول اینکه چیزهای بد به نسبت چیزهای خوب، همیشه بیشتر ارزش خبرساز شدن دارند. دلیل دوم بنیادی‌تر است. همه داستان‌های ترسناک از بشر انتظار یک واکنش ثابت دارند و فرض می‌کنند انسان‌ها روی ریل قطار ایستاده‌اند و به‌جای کنار کشیدن خود بی‌حرکت به قطاری که نزدیک می‌شود نگاه می‌کنند. در حالی که فناوری به کمک انسان می‌آید و انسان‌ها با نبوغ خویش تغییر مسیر می‌دهند و به سمت جهت‌های بهره‌ورتر حرکت می‌کنند. پس آینده‌ای که خواهیم داشت در استطاعت بیشتر مردم و قابل تحمل‌تر خواهد بود.

کتاب «تغییر بزرگ» با اینکه تلاش کرده نوعی پیش‌بینی را در خود داشته باشد، بسیار هم به گذشته پرداخته است. تقریبا نیمی از حجم همه فصل‌های این کتاب حاوی مرور گذشته‌های آن حوزه است و بعد، به مطالعه وضعیت فعلی می‌پردازد و بعدتر به آینده نیز اشاره می‌کند.

زنان امور بیشتری را به دست خواهند گرفت

تغییرات بزرگ در فرهنگ و جامعه در حال رخ دادن است

آیا می‌توان به‌دقت برای آینده تکلیف تعیین کرد و گفت که ۳۴ سال دیگر، دنیا چه‌شکلی خواهد بود؟ ابتدا به نظر می‌رسد که موسسه اکونومیست با انتشار کتاب «تغییر بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰»، خواسته است تصور کند جهان در سال ۲۰۵۰ میلادی چه‌شکلی خواهد بود و روندهای عمده آن به چه نحوی جلو خواهد رفت. اما با نگاهی دقیق‌تر به داخل کتاب و مطالبی که درباره مسائل مختلف جهانی، از فرهنگ گرفته تا سیاست و اقتصاد، بیان کرده این‌طور می‌توان نتیجه گرفت که اکونومیست بیشتر تلاش کرده تصوری کلی از ۳۴ سال آینده به مخاطب نشان دهد و نقش و نگارهای چهره این سال را به‌دقت رنگ‌آمیزی نکند؛ شاید اکونومیست می‌دانسته که این کار عملا غیرممکن است و بهتر است به‌جای انجام عملی غیرممکن، مواد و محتوایی تولید کند که صاحبان کسب‌وکار، فعالان اقتصادی، متولیان امور فرهنگی و سیاستمداران بتوانند با خواندن آنها بیشتر بهانه‌ای برای گپ و بحث پیدا کنند و در محافل خود حرفی برای گفتن داشته باشند. به همین دلیل است که کتاب «تغییر بزرگ» اعداد و ارقامی از آینده را پیش‌بینی نمی‌کند بلکه به روندها اشاره دارد و سرخط‌ها و کلیاتی از آینده دور ارائه می‌کند.

فصل سوم تا پنجم این کتاب به ترتیب به دنیای زنان، رسانه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی اختصاص دارد. کتاب «تغییر بزرگ» با اینکه تلاش کرده نوعی پیش‌بینی را در خود داشته باشد، بسیار هم به گذشته پرداخته است. تقریبا نیمی از حجم همه فصل‌های این کتاب حاوی مرور گذشته‌های آن حوزه است و بعد، به مطالعه وضعیت فعلی می‌پردازد و بعدتر به آینده نیز اشاره می‌کند. بنابراین باید گفت که همه مطالب این کتاب درباره آینده و آینده‌پژوهشی نیست بلکه در بهترین حالت، نیمی از آن به آینده پرداخته است.

فصل سوم کتاب که به مسائل زنان پرداخته، پیش‌بینی می‌کند که با کم شدن جمعیت کاری در بسیاری از کشورها و کمیاب شدن نیروهای متخصص، دولت‌ها و کارفرماها به تلاش بیشتر برای جذب زنان به محیط کار و نگه داشتنشان در آن، مجبور خواهند بود. قطعا پیشرفت‌هایی که زنان در تمام وجوه زندگی کرده‌اند، برای آنها محفوظ نخواهد بود. برخی از مردان گله می‌کنند از اینکه حالا در بسیاری جهات زنان شانس بهتری دارند؛ شاید آنها نتوانند همه‌چیز را با هم داشته باشند ولی لااقل می‌توانند از میان گزینه‌هایی که در اختیار دارند، انتخاب کنند؛ شانسی که مردان ندارند. برخی گرایش‌های اجتماعی، اقتصادی و فناورانه در چهار دهه آینده برای زنان در کشورهای توسعه‌یافته مفید خواهد بود و برخی دیگر، کمی زندگی آنها را سخت‌تر و نامطمئن‌تر خواهد کرد ولی هیچ‌کدام باعث تغییری جانانه از نوع آنچه بر قرن گذشته اثر گذاشته است، نخواهد شد. بیشتر مبارزه‌های بزرگ - تساوی در قانون، فرصت‌های تحصیلی برابر، کنترل بارداری و دسترسی آزادانه به بازار کار - تا به حال به پیروزی رسیده است. سال‌های باقی‌مانده تا ۲۰۵۰ تثبیت آنچه را زنان تاکنون به آن رسیده‌اند، شاهد خواهد بود و هرچه به کار آنها در بازاری که مهارت‌ها در آن کمیاب است بیشتر بها داده شود، به اندازه بیشتری ترکیب کار و خانواده برایشان آسان خواهد شد.

فصل چهارم به مسائل رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی اختصاص یافته است؛ کتاب «تغییر بزرگ» پیش‌بینی می‌کند که پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های آنان نیز در دسته‌های انبوه، شروع به ورود به شبکه‌های اجتماعی می‌کنند. شکاف بین این دو گروه در دهه‌های پیش رو باریک‌تر خواهد شد چراکه «اینترنت‌بازهای موسفید» بیشتر و بیشتری اشتراک‌گذاری آنلاین را کشف خواهند کرد. این تغییرات باعث ظهور روندهای مختلفی شده که در دهه‌های پیش رو آشکارتر نیز خواهند شد. اولین روند، افزایش تاثیر دوستان در تصمیمات است. آدم‌ها همیشه برای مشورت از رفقای خود مشاوره گرفته‌اند. اما نظرخواهی از آنها با ایمیل‌هایی به چندین گیرنده یا تماس‌های تلفنی متعدد، وقت و تلاش قابل توجهی می‌طلبد. با این‌همه، خیلی بعید است که این تنش ادامه‌دار بتواند رشد درهم‌تنیدگیِ اجتماعیِ کره زمین را متوقف کند. شبکه‌های اجتماعی و دیگر رسانه‌های اجتماعی از نمونه اینترنتِ قبل از خود تبعیت می‌کنند و خودشان را در بخش‌های متفاوتِ زیادی از زندگی‌های ما وارد می‌کنند. تا سال ۲۰۵۰، همه ما در وضعیتی زندگی خواهیم کرد که به معنی یک دولتِ اجتماعی‌شده است؛ دولتی که در آن، شبکه‌های آنلاین دوستان ما، هرجایی که باشیم در دسترسمان خواهند بود.

مسائل فرهنگی و هنری و نیز زبان در فصل پنجم این کتاب پیش‌بینی شده‌اند. نویسنده این فصل می‌نویسد که نوشتن درباره «فرهنگ» در گذر ۴۰ سال بعد، نسبت به نوشتن درباره حوزه‌هایی که به آمار و ارقام مربوط‌اند مانند اقتصاد، جمعیت‌شناسی یا تغییرات آب‌وهوایی، پرمخاطره‌تر است. آنچه در آینده اتفاق نمی‌افتد، مرگ فاصله فرهنگی است. ظهور ثروتمندان جدیدِ خریدار آثار هنری که چینی و عرب هستند، به معنی رونق در فروش آثار است اما تا حد زیادی، آثار هنری از نوع چینی و اسلامی. فناوری ارتباطات در معرضِ عقایدِ سراسر جهان قرار گرفتن را برای افراد از همیشه ساده‌تر کرده است؛ به‌خصوص عقایدی که کاملا شبیه عقاید آن افراد است؛ عقایدی که به نظر می‌رسد بسیاری از مردم همان‌ها را می‌خواهند. به علاوه نویسنده این فصل می‌نویسد دومین مضمون مشترک پول است که روندها را جابه‌جا می‌کند اما هرچیزی را نمی‌تواند جابه‌جا کند. رشد اقتصادی چین - راوی هر داستانِ مربوط به «۴۰ سال آینده»- به این معنی است که هنر بیش از پیش به سمت آن در جریان است. اما این به آن معنی نیست که چینی‌ها جای انگلیسی‌ها را در سراسر جهان می‌گیرند یا فیلم‌های چینی درخشش هالیوود را تصاحب خواهند کرد. همچنین آنچه در ۳۴ سال آینده اتفاق خواهد افتاد، این است که دروازه‌بانان هنوز نمرده‌اند. فناوری شنیدن هر نوع موسیقی را که مردم دوست دارند، برای آنها ساده‌تر می‌کند اما دسترسیِ دیجیتال و فراگیری، آنها را بیش از پیش به بزرگ‌ترین کارهای موفق هدایت می‌کند، نه به موقعیت‌های مناسب. وبلاگ‌نویس‌ها و سازندگان پادکست و توئیت‌نویس‌ها تهیه‌کنندگان اخبار را متحول کرده‌اند اما جایگزین آنها نشده‌اند. ناشران کتاب، خریداران آثار هنری و تهیه‌کنندگان فیلم هنور در اینکه چه‌چیزی به فروش برسد، چه‌چیزی خوانده شود و به چه‌چیزی گوش داده شود، بزرگ‌ترین نقش را بازی می‌کنند.

سعید ارکان زاده
مترجم کتاب تغییر بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰

> نوشتن درباره «فرهنگ» در گذر ۴۰ سال بعد، نسبت به نوشتن درباره حوزه‌هایی که به آمار و ارقام مربوط‌اند مانند اقتصاد، جمعیت‌شناسی یا تغییرات آب‌وهوایی، پرمخاطره‌تر است. آنچه در آینده اتفاق نمی‌افتد، مرگ فاصله فرهنگی است

آینده در تسخیر دانش بشر یا بشر در تسخیر دانش؟

درباره فصل چهارم کتاب «تغییر بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰»: دانش و پردازش و نکات اصلی آن

صوفیا نصرالهی، نازلی نصرالهی

مترجم کتاب تغییرات بزرگ

قرن نوزدهم، همین صد و چند سال پیش، دورترین و دست‌نیافتنی‌ترین رویای مردم آسمان و کهکشان‌ها و ماه بود. اتفاق عجیب دیگری که اواخر قرن افتاد تصاویر متحرکی بود که به اسم سینما روی پرده‌های بزرگ پخش شد. صنعتی که هرچه جلوتر رفت مهم‌تر و تاثیرگذارتر شد. اواسط قرن بیستم سر و کله جعبه جادویی تلویزیون پیدا شد. از همه مهم‌تر اینکه قرن بیستم تبدیل به دوران کامپیوترها و ماشـــین‌ها شد. سرآغاز یک انقلاب واقعی که نه‌فقط کشورهای صنعتی، که در نهایت کل جهان را تحت‌تاثیر قرار داد. این مقدمه را گفتم برای اینکه خواســـته‌ها و رویاهای بشر هر چند وقت یک‌بار مرزهای جدیدی پیدا می‌کند. پیشرفت‌های علمی، دستاوردهای بشر در حوزه‌های مختلف و البته پدید آمدن نیازهای جدید به تبع همین پیشـــرفت‌ها باعث می‌شود جهان پیرامون ما مدام در حال تغییر باشد. ما که سال‌های دهه ۹۰ را به خاطر داریم این را هم یادمان است که چطور قرن بیست‌ویکم را تخیل می‌کردیم و درباره دســـتاوردهای بشر در قرن جدید چه تصوراتی داشتیم. تصوراتی که خیلی از آنها هم به واقعیت پیوســـت. در آســـتانه سال جدید میلادی، نشریه معتبر اکونومیست همین بازی پیش‌بینی و تخیل آینده را به شکل علمی انجام داد. در کتاب «تغییر بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰» که به همت اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران به فارسی ترجمه و منتشر شده، روزنامه‌نگاران حرفه‌ای اکونومیست تلاش کرده‌اند تا با بررسی روند جهان در ســـال‌های اخیر نگاهی به ۳۵ سال دیگر داشته باشند: سال ۲۰۵۰. سالی که به اندازه سال ۲۰۰۰ در ذهن بشر دارای اهمیت است. فصل چهارم کتاب به مقوله دانش در جهان جدید می‌پردازد. اینکه از جهان جدید در سال ۲۰۵۰ صحبت می‌کنیم به این دلیل است که نویسندگان اکونومیست معتقدند چینش قدرت‌ها، اقتصاد و حتی پخش شدن اطلاعات در سال‌های اخیر بیشتر به سمت کشورهای آسیایی با مرکزیت چین رفته است. همین ده سال پیش هم کسی تصورش را نمی‌کرد آسیا با چنین سرعتی به قطب مهم اقتصادی- سیاســـی- علمی جهان تبدیل شود. و آن چیزی که در سال‌های آینده اهمیت به‌مراتب بیشتری پیدا می‌کند «دانش» در حوزه‌های مختلف اســـت. همان‌طور که در مقدمه فصل چهارم جفری کار می‌نویسد: در سال ۲۰۵۰ تلاش بشر برای به دست آوردن علم وارد قلمروهای جدیدی خواهد شد. اما نکته جالب‌تری که در این بخش توضیح داده می‌شود این است که نویسنده اکونومیست معتقد است جست‌وجوی علم در میان غربی‌ها به‌مراتب بیشتر خواهد بود تا شرقی‌ها که تحت سلطه سلسله‌مراتب هستند. در میان علوم مختلف هم پیش‌بینی شده که زیست بیشتر از بقیه مورد توجه قرار بگیرد. پرونده شیمی با کشف بسیاری از عناصر جدول تناوبی تقریبا بسته شده، آن قسمت‌هایی از فیزیک به کار می‌آید که برای زندگی روزمره مردم چیزی در چنته داشته باشد وگرنه بعید است دیگر برای کشف ساختارهای اساسی جهان وقت زیادی صرف فیزیک شود. زیست در اینجا فقط به معنای سلامت و بقای انسان نیست. توانایی منظم کردن DNAها در مقادیر زیاد حتی می‌تواند در صورت ترکیب با هوش مصنوعی ربات‌هایی ظریف و پیچیده به وجود بیاورد. از طرف دیگر زیست به نوع بشر در خودشناسی هم کمک می‌کند. اکونومیست معتقد است شناخت آگاهی و هوشیاری، نهایت خودشناسی است اما حتی اگر تا سال ۲۰۵۰ این اتفاق به صورت کامل هم نیفتد باز هم شاهد پیشرفت‌های زیادی در این زمینه خواهیم بود. با استفاده از زیست و مطالعه بیشتر در زمینه ژنتیک ممکن است حتی بتوانیم با دستکاری در هوش افراد، توانایی موفقیت آنها را در زندگی افزایش دهیم. این دانش همان‌طور که گفته شد بیشتر در غرب تولید می‌شود اما برخی کشورهای آسیایی مثل چین و ژاپن و هند هم درصدد هســـتند تا از قافله تولید دانش عقب نمانند. سال ۲۰۵۰ همچنان کاوش‌های فضایی جزو موضوعات موردعلاقه بشر خواهد بود. طبیعتا آمریکا، چین و روسیه در این زمینه پیشتاز هستند. ماموریت فرستادن سفینه‌هایی با سرنشینان آمریکایی و چینی به مریخ جزو پروژه‌هایی است که حتی قبل از ۲۰۵۰ برایش برنامه‌ریزی شده. سال گذشته در فیلم «مریخی» ریدلی اسکات می‌توانستید رویاپردازی در این حوزه را ببینید. آنها حتی به این فکر می‌کنند که از فضا پول دربیاورند. اکونومیست به این قضیه اشاره می‌کند که: دانش از بوروکراسی دولتی مانند ناسا به بیرون درز کرده و البته ناسا همیشه برای انجام بیشتر کارهای مهندسی‌اش به پیمان‌کاران خصوصی متکی بوده است. همین حالا هم بازار رقابتی برای پرتاب موشک وجود دارد. از طرف دیگر ماهواره‌ها هم تجارت خودشان را دارند. سال ۲۰۵۰ احتمالا بشر می‌تواند بیشتر از اینها از ستاره‌ها پول دربیاورد. ا توجه به رشد روزافزون استفاده مردم از شبکه‌های اجتماعی و به حقیقت پیوستن تئوری دهکده جهانی، طبیعتا دانش شبکه در سال‌های آتی از اهمیت زیادی برخوردار خواهد بود. کنت کوکیر در مقاله‌اش به‌درستی به این قضیه اشاره می‌کند که دنیا همیشه لبریز از اطلاعات است. نکته مهم برای انسان‌ها جمع‌آوری صحیح و مناسب اطلاعات است. در جهان جدیـــد توانایی پردازش و ذخیره اطلاعات به طرز قابل توجهی افزایش پیدا می‌کند. تعداد مردمی که به طور مستقیم با اطلاعات در ارتباط هستند، زیاد می‌شود و درنهایت دنیا به سمتی می‌رود که در آن اطلاعات کمتر به دست انسان‌ها و بیشتر از طریق ماشین‌ها، اجسام و حتی خود محیط تولید می‌شود. بخش دانش شبکه یکی از جذاب‌ترین بخش‌های فصل چهارم است بیشتر به این دلیل که همه ما با مفاهیمی که در آن مطرح می‌شود از مکالمه‌های اینترنتی گرفته تا تاثیر فیس‌بوک و توئیتر در سال ۲۰۱۱ در وقوع بهار عربی آشنا هستیم. از بین رفتن فاصله‌ها توسط فناوری نکته‌ای است که همه به آن آگاهیم اما چیزی که در فصل نوزدهم مطرح می‌شود این است که مردم هرچه بیشتر با هم ارتباط پیدا می‌کنند، جایی که در آن زندگی می‌کنند اهمیت بیشتری می‌یابد. درنهایت بخش دانش کتاب «تغییر بزرگ، جهان در سال ۲۰۵۰» با پیش‌بینی‌ها پایان پیدا می‌کند. در حالی که مت ریدلی معتقد است پیش‌بینی بازی ساده‌لوحانه‌ای است. او درباره خطر شکست همه پیش‌بینی‌ها حرف می‌زند اما با همه این حرف‌ها حدس زدن درباره اتفاقاتی که در ســـال ۲۰۵۰ می‌افتد می‌تواند به طی کردن مسیر در سال‌های آتی، کمک کند.

در پایان باید این نکته را متذکر شد که طبیعتا اصطلاحات علمی زیادی که در این فصل نوشته شده کار ترجمه آن را سخت کرد. خوشبختانه اکونومیست سعی کرده با مثال‌ها و جملات ساده مفاهیم علمی‌اش را منتقل کند. ما هم به عنوان مترجم تمام تلاشمان را کردیم که اصطلاحات و جملات ثقیل با حفظ معنی روان و شیرین برای خواننده نقل شود. امیدواریم تلاشمان نتیجه داده باشد. شاید در سال ۲۰۵۰ اصلا فاصله‌های زبانی هم از میان برداشته شود و مترجمی هم وجود نداشته باشد!

> سال ۲۰۵۰. سالی که به اندازه سال ۲۰۰۰ در ذهن بشر دارای اهمیت است. فصل چهارم کتاب به مقوله دانش در جهان جدید می‌پردازد. اینکه از جهان جدید در سال ۲۰۵۰ صحبت می‌کنیم به این دلیل است که نویسندگان اکونومیست معتقدند چینش قدرت‌ها، اقتصاد و حتی پخش شدن اطلاعات در سال‌های اخیر بیشتر به سمت کشورهای آسیایی با مرکزیت چین رفته است

حتی اگر فرض کنیم که خشکسالی‌های فجیع رخ ندهد، باز هم کشورهایی که وابسته به کشاورزی هستند آسیب‌پذیر خواهند بود. هیچ‌یک از فعالیت‌های بشر به اندازه کشاورزی وابسته به شرایط آب و هوایی نیست. محصولات کشاورزی نسبت به تغییر الگوهای بارندگی، حداقل و حداکثر و میانگین دما و بارش‌های جوی حساس هستند.

وارثان زمین در سال ۲۰۵۰ چه کسانی هستند؟

آینده زمین، نامعلوم باقی می‌ماند

آزاده یکتایی
مترجم کتاب تغییرات بزرگ

جهان در سال ۲۰۵۰ دین‌باوران بیشتری خواهد داشت، اما سکولارها کماکان وارثان زمین خواهند بود. ولی تنها چیزی که می‌تواند سرنوشت ادیان جهان از زمان حال تا سال ۲۰۵۰ را تحت تاثیر قرار دهد، ظهور یک منجی است. به‌جز بازگشت عیسی مسیح، ظهور مهدی در اسلام یا آمدن ماشیح یهودیان، همچنان باید انتظار پیشرفت الگوی امروزی مذهب را داشت. این مسئله به این خاطر است که مذهب تا حد زیادی موروثی است. در شرایط عادی شما مایل به پیروی از الگوی مذهبی خانواده خود هستید بنابراین تغییر مذهب در نقشه ادیان جهان پس از گذشت چند نسل رخ می‌دهد. بسیاری از کشورها با داشتن بالاترین سطح بی‌ایمانی، مانند فرانسه، کشورهای اسکاندیناوی و ژاپن، که دست‌کم نیمی از جمعیت آنها اذعان می‌کنند که به وجود خدا معتقد نیستند، کشورهای کمونیستی و یا سابقا کمونیست نبوده‌اند. اما ظهور و سقوط کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی سابق و اروپای شرقی تجزیه و تحلیل میزان بی‌ایمانی را تا حد زیادی پیچیده کرده است.

بر اساس آنچه فرضیه سکولاریزاسیون شناخته می‌شود، هرچه جوامع از لحاظ اقتصادی پیشرفته‌تر شوند، تمایل آنها به مذهب کم و کمتر می‌شود. در حال حاضر شایان ذکر است که احیای دین در چین و در بسیاری از کشورهای کمونیستی، در تناقض با این فرضیه نیست حتی اگر این اماکن غنی‌تر شوند. به این دلیل که این فرضیه قصد دارد روند طبیعی پیشرفت اقتصادی و اجتماعی را توصیف کند، نمی‌توان انتظار داشت این فرضیه در حالتی اعمال شود که الگوهای پیشرفت توسط ظهور و سقوط حکومت‌های خودکامه تحریف می‌شود و اعتقادات مردم به آنها دیکته می‌شود.

مشاهدات بیانگر آن است که تغییرات درخور توجه در آرایش مذهبی کشورها، بر نرخ باروری خانواده‌ها موثر است. برای مثال در اسرائیل تعداد فرزندان در میان خانواده‌های افراطی ارتدوکس سه برابر دیگر خانواده‌های اسرائیلی است. در نتیجه ارتدوکس‌های افراطی در راه رسیدن به اکثریت در نیمه دوم قرن ۲۱ هستند. و یا مورمون‌ها که تا چندی پیش یک گروه حاشیه‌ای بیش نبودند، به لطف خانواده‌های بزرگ و پرجمعیت خود، در آستانه برابری با تعداد یهودیان ساکن آمریکا هستند، البته اگر تا به اکنون این اتفاق نیفتاده باشد.

فقر

بدون شک چند عامل فرهنگی، تاریخی و جمعیتی نقش مهمی در زندگی مذهبی در آمریکا بازی می‌کند. اما از نقطه‌نظر فرضیه سکولاریزاسیون، مهم‌ترین واقعیت در مورد آمریکا این است که در بسیاری از جهاتی که به مذهب مربوط است، آمریکا بیشتر به کشورهای فقیر شبیه است تا کشورهای پیشرفته. زندگی در آمریکا سخت‌تر از دیگر جوامع پیشرفته‌دنیاست.

امید به زندگی پایه‌ای‌ترین عامل در اندازه‌گیری رفاه انسان است و آمریکا نه‌تنها در میان ۱۰ کشور اول رتبه‌بندی‌شده بر اساس این معیار نیست بلکه در میان ۲۰ کشور و یا حتی ۳۰ کشور اول هم نیست. آمریکا در میان کشورهای عضو سازمان ملل در رتبه ۳۴ قرار دارد. آمریکا تنها کشور پیشرفته در دنیاست که مراقبت‌های درمانی جهانی در آن وجود ندارد و بیش از ۴۰ میلیون نفر از شهروندان آن از بیمه درمانی برخوردار نیستند و بیماری به معنای ورشکستگی کامل آنها خواهد بود.

هشدار گرما

تخمین میزان گرم شدن زمین دشوار است. علم تغییر آب و هوا تا حدی از این موضوع آگاه است. علم می‌تواند بیانگر این موضوع باشد که دی‌اکسید کربن و دیگر عناصر چگونه بر سرد و گرم شدن هوا موثر خواهد بود، با این حال هنگامی که پای پیش‌بینی تغییر آب و هوا که توسط یک عنصر خاص در اتمسفر به وجود می‌آید، پیش کشیده می‌شود علم به سطحی از عدم قطعیت می‌رسد. میزان مصرف انرژی، سوخت ترکیبی، جنگل‌داری، کشاورزی و رشد اقتصادی هم به این عدم قطعیت دامن می‌زند. حتی نحوه تاثیر آب و هوا بر رفتار مردم هم این موضوع را پیچیده‌تر می‌کند. قطعا با تسریع روند گرمایش زمین، اقدامات چشم‌گیر و سخت‌گیرانه‌تری از آنچه امروز شاهد آن هستیم اتخاذ خواهد شد. در عین حال روند افزایش گرما ممکن است بر منابعی که برای جلوگیری از این امر لازم است هم تاثیر منفی داشته باشد و کار را بیش از پیش سخت کند. تمامی این عوامل دست به دست هم می‌دهند تا امکان تخمین وضعیت آب و هوا را در سال ۲۰۵۰ تا حدی غیرممکن کنند. آنچه مراقبت و کنترل بیشتری را طلب می‌کند مسیری است که دنیا به سمت گرم‌تر شدن طی می‌کند. اگر روند کنونی رو به افزایش باقی بماند، دنیا در سال ۲۰۵۰ با فاجعه‌ای در مقیاس یک سیاره مواجه خواهد بود. بشریت باید مسئولیت آینده سیاره‌ای را که زمان زیادی را برای قابل سکونت شدن طی کرده، به عهده بگیرد.

جنگ برای غذا

حتی اگر فرض کنیم که خشکسالی‌های فجیع رخ ندهد، باز هم کشورهایی که وابسته به کشاورزی هستند آسیب‌پذیر خواهند بود. هیچ‌یک از فعالیت‌های بشر به اندازه کشاورزی وابسته به شرایط آب و هوایی نیست. محصولات کشاورزی نسبت به تغییر الگوهای بارندگی، حداقل و حداکثر و میانگین دما و بارش‌های جوی حساس هستند. این وضعیت در مورد آفات و بیماری‌های گیاهی و اکوسیستم‌های دست‌نخورده‌ای که آب را در خود ذخیره می‌کنند، از خاک حفاظت می‌کنند و مزایای قابل توجهی برای کشاورزی فراهم می‌کنند هم به همین صورت است. در عرض‌های جغرافیایی بالا و نواحی‌ای از عرض‌های جغرافیایی متوسط، گرم شدن باعث طولانی شدن دوره رشد شده، که این امر یک مزیت محسوب می‌شود. اما هوای بسیار گرم در تابستان باعث می‌شود که تاثیر بهار طولانی فراموش شود. حتی اگر خشکسالی اتفاق نیفتد، روزهای بسیار گرم، خصوصا در زمان‌های مشخصی از فصل، می‌تواند صدمات شدیدی به گیاهانی مانند ذرت وارد کند. برآوردها نشان می‌دهد که گرم شدن آب و هوا باعث شده است که محصول ذرت و گندم به اندازه ۴ تا ۵ درصد در طی ۳۰ سال اخیر کاهش پیدا کند.

> بدون شک چند عامل فرهنگی، تاریخی و جمعیتی نقش مهمی در زندگی مذهبی در آمریکا بازی می‌کند. اما از نقطه‌نظر فرضیه سکولاریزاسیون، مهم‌ترین واقعیت در مورد آمریکا این است که در بسیاری از جهاتی که به مذهب مربوط است، آمریکا بیشتر به کشورهای فقیر شبیه است تا کشورهای پیشرفته

سفر به آینده

تغییرات بزرگ در فرهنگ و جامعه چگونه جهان را تغییر می‌دهد

نسیم بنایی
مترجم کتاب تغییر بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰

«آینده» همیشه محل کنجکاوی بوده‌است و افراد کنجکاو دست به هرکاری زده‌اند تا از آن باخبر شوند. برخی از این افراد کنجکاو به پیشگویانی مثل نوستراداموس روی آورده‌اند اما افراد خردمند به پیشگویی‌هایی روی می‌آورند که مبتنی بر علم باشد. دانیل فرانکلین سردبیر مجله اکونومیست که حکم نوستراداموس را در این نشریه دارد در کتابی با عنوان «ابرتغییر» یا همان «تغییر بزرگ» به پیشگویی آینده بشر در سال ۲۰۵۰ پرداخته‌است. فرانکلین از زبده‌ترین روزنامه‌نگارانِ اکونومیست بهره گرفته و در ۲۰ فصل مقالاتی علمی را درباره آینده زمین در سال ۲۰۵۰ به قلم همین افراد برجسته آورده‌است. همه مولفان این کتاب برای پیش‌بینی‌های خود در مورد آینده رویکرد واحدی داشته‌اند: «نگاهی به گذشته برای دستیابی به هدفی روشن در آینده». به این ترتیب نویسندگان این کتاب ما را با قلم خود از گذشته به آینده می‌برند. بررسی تغییرات بزرگ و در حقیقت سفر به آینده در این کتاب از ساده‌ترین اما پایه‌ای‌ترین و مهم‌ترین تغییر در زندگی انسان‌ها آغاز می‌شود: تغییرات‌جمعیتی.

بخش نخست به قلم جان پارکر دبیر سرویس جهانی شدنِ اکونومیست در مورد تغییرات جمعیتی آغاز می‌شود. پارکر تغییرات جمعیت در نقاط مختلف کره زمین را از گذشته‌های دور مورد بررسی قرار داده و سپس به پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده پرداخته‌است. بر اساس بررسی‌های پارکر، رشد جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ در برخی از کشورها مثل نیجریه شگفت‌انگیز خواهد بود و به طور عجیبی افزایش خواهد یافت در حالی‌که بسیاری از کشورهای پرجمعیتِ فعلیِ جهان مثل ژاپن، چین و هند روندی نزولی را در افزایش جمعیت آغاز خواهند کرد. یکی از جالب‌ترین پیش‌بینی‌های پارکر این است که جمعیت آفریقا تا سال ۲۰۵۰ سه برابر اروپا خواهد شد. او نه‌تنها به کاهش و افزایش جمعیت در نقاط مختلف جهان اشاره می‌کند بلکه پیر و جوانی آنها را نیز بررسی می‌کند. پارکر با قاطعیت و به کمک نمودارها اعلام می‌کند که جمعیت جهان به طور کلی در سال ۲۰۵۰ بیشتر اما پیرتر می‌شود.

تغییرات جمعیتی در شهر و روستاها از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر اساس مقاله دبیر سرویس جهانی شدنِ اکونومیست، در سال ۲۰۱۰ نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کردند اما در سال ۲۰۵۰ بیش از ۷۰ درصد از جمعیت کره زمین، شهرنشین خواهند بود. شهرنشینی نیز سرآغازی بر توسعه مدرن خواهد بود و تحولات بزرگی را به دنبال خواهد داشت. برخی از پیش‌بینی‌های پارکر برای آینده قدری امیدوارکننده است. برای مثال او بر پایه مستندات ادعا کرده‌است که بیشتر رشد جمعیتی که در ۴۰ سال آینده شاهد آن خواهیم بود در کشورهایی رخ خواهد داد که کمترین دخالت را در انتشار گازهای گلخانه‌ای دارند و در نتیجه تأثیر چندانی روی افزایش انتشار کربن نخواهند داشت.

روند افزایش جمعیت تأثیرات متفاوتی بر جای می‌گذارد. پارکر به طور مختصر به برخی از این موارد اشاره می‌کند. برای مثال او ارتباط میان افزایش جمعیت و افزایش خشونت‌های سیاسی را به صورت گذرا بررسی می‌کند؛ از نظر او هرچه جمعیت بیشتر می‌شود، میزان تنش‌ها نیز افزایش پیدا می‌کند. این مسئله می‌تواند با رشد گروه مذکر جوان یا در مناطقی که تنش‌های دائمی بر سر مسائلی نظیر آب دارند، تشدید شود و به صورت برجسته نمود پیدا کند.

برای مثال پاکستان یکی از مناطقی است که با این مشکل مواجه خواهد شد. جمعیت این کشور از ۱۷۵ میلیون نفر در سال ۲۰۱۰ به ۲۷۵ میلیون نفر در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید؛ این افزایش جمعیت می‌تواند مشکلات را در منطقه کشاورزی پنجاب بر سر آب تشدید کند.

مهم‌ترین مسئله از نظر پارکر، کاهش باروری در سال ۲۰۵۰ است. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد مجموع نرخ باروری جهان - تعداد کودکانی که پیش‌بینی می‌شود یک زن در سال‌های باروری خود به دنیا بیاورد- در سال ۲۰۵۰ به ۲٫۱ کاهش خواهد یافت و این نخستین بار در تاریخ جهان است که این نرخ به این عدد می‌رسد. کاهش نرخ باروری تعادل میان گروه‌های سنی مختلف را در یک جمعیت به‌کلی تغییر می‌دهد. پارکر در کنار مقاله خود، مثال‌های جذابی نیز در مورد جمعیت آورده‌است. برای مثال در یکی از بخش‌ها به هراس فرانسه از آلمان و سیاست‌های افزایش جمعیت برای مقابله با آن اشاره کرده‌است.

دانیل فرانکلین پس از تغییرات جمعیت، بحث سلامت را در اولویت کتاب خود قرار داده‌است. شارلوت هوارد گزارشگر بخش بهداشت و سلامت اکونومیست است که بخش دوم کتاب «تغییر بزرگ» را در مورد وضعیت سلامت بشر در کشورهای مختلف در آینده نوشته‌است. هوارد معتقد است از میان چندین مشکلی که سلامت جهانی در نیمه اول قرن ۲۱ با آن مواجه بوده‌است، یک دسته نیاز به اقدام فوری دارد: بیماری‌هایی که ملل ثروتمند از آنها در امان مانده‌اند اما کشورهای فقیر هنوز در دامشان گرفتارند. هدف اصلی بیماری‌هایی هستند که نیاز به واکسن دارند. سالانه ۲میلیون کودک به دلیل عدم دسترسی به واکسن‌های پیشگیری از بیماری، جان خود را از دست می‌دهند. اما اکنون می‌توان این روند را متوقف کرد.

هوارد یکی دیگر از مهم‌ترین نگرانی‌ها در مورد سلامت افراد در آینده را مربوط به بیماری‌هایی می‌داند که هنوز به وجود نیامده‌اند. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، از دهه ۷۰ میلادی هر سال یک یا چند بیماری جدید از راه می‌رسد. پیش‌بینی می‌شود بیماری‌های بعدی که شیوع همگانی پیدا می‌کنند از حیوانات وحشی به انسان منتقل شوند؛ بیماری‌هایی نظیر سارس، ایدز و ابولا نیز به همین شیوه به انسان‌ها منتقل شدند. البته در کنار بیماری‌های جدید، دشمنان قدیمی همچنان در مرکز توجه باقی خواهند ماند چرا که امکان دارد برخی از بیماری‌های قدیمی به شکل‌های قوی‌تر بروز کنند و جان انسان‌ها را تهدید کنند. هوارد اشاره‌هایی نیز به پیشرفت فناوری و تأثیر آن در سلامت انسان‌ها دارد. برای مثال او از اختراع قلب مصنوعی خبر می‌دهد. شارلوت هوارد تنها به بحث بیماری‌ها بسنده نکرده و پیشرفت‌های دارویی را نیز در بخش سلامت آورده‌است. تاریخ دارو یکی از پردستاندازترین پیشرفت‌ها را داشته‌است. برای مثال کشف واکسن آبله در قرن هجدهم میلادی باعث ریشه‌کنی این بیماری دو قرن بعد از آن شد.

پیش‌بینی آینده امری بسیار دشوار است. همان‌طور که فرانکلین نیز در مقدمه کتاب خود می‌گوید، گاهی پیش‌بینی وضعیت هوا برای یک ساعت دیگر نیز غیرممکن به نظر می‌رسد اما پیش‌بینی آینده از چشم گذشته و بر پایه آمار علمی و مردم‌نگاری می‌تواند تصویری واقع‌بینانه از آینده به دست دهد؛ همان کاری که مولفان در این کتاب برای مخاطب انجام داده‌اند.

> تغییرات جمعیتی در شهر و روستاها از اهمیت بسیاری برخوردار است. بر اساس مقاله دبیر سرویس جهانی شدنِ اکونومیست، در سال ۲۰۱۰ نیمی از جمعیت جهان در شهرها زندگی می‌کردند اما در سال ۲۰۵۰ بیش از ۷۰ درصد از جمعیت کره زمین، شهرنشین خواهند بود

کتاب ضمیمه

اقتصاددانان پیشرو
آینده را پیش‌بینی می‌کنند

۱۰۰ سال دگر...

فصل اول: جهانی که نوادگان ما به ارث خواهند برد

نویسنده: دارون عجم اوغلو

مترجم: آرش پورابراهیمی، محقق اقتصاد سیاسی دانشگاه هاروارد

در حالی مشغول نگارش هستم که در انتظار تولد دومین پسرم به سر می‌برم. اگر روندهای مربوط به پدر شـــدن همچون چند دهه گذشته پیش بروند، احتمالا پســـرم در دوران چهل‌سالگی صاحب فرزند خواهد شـــد و (برخی از) نوه‌هایم در ســـال ۲۱۱۳ مشغول ســـپری کردن دوران چهل یا پنجاه‌سالگی خـــود خواهند بود. جهانی که آنهـــا در آن خواهند زیست چگونه خواهد بود؟ سابقه پیش‌بینی‌ها در علوم اجتماعی نشان می‌دهد که چندان نمی‌توان به توانایی ما (بشر) برای پیش‌بینی رخدادهای صد سال آینده اطمینان کرد. اما پیش‌بینی آینده معمولا وسیله‌ای اســـت برای آشکار ساختن چالش‌های پیش رو، و از آنجا که تا حدی از تجربه‌های پیشین نشات می‌گیرد، این فرصت را هم فراهم مـــی‌آورد که بتوان نگاهی دقیق‌تر به روندهایی انداخت که دوران ما را شـــکل داده‌اند. همین نگرشی است که من برای نگارش این فصل به کار گرفتـــه‌ام. با ده روندی آغاز می‌کنم که اعتقاد دارم مهم‌ترین روندهایی هستند که زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما طی ۱۰۰ سال اخیر را شکل داده‌اند ـ هرچند که طبیعتا ممکن است با مخالفت‌های بسیاری مواجه شوند. سپس چارچوبی را برای تفسیر این روندها ارائه می‌دهم و در نهایت از این چارچوب بهره می‌برم تا دریابم که ادامه این روندها طی ۱۰۰ سال آینده چگونه خواهند بود.

روند ۱: انقلاب در حقوق

دوران ما دوران حقوق سیاســـی بـــود. «نمودار ۱» تکامل دو شاخص حقوق سیاسی و دموکراسی را نشان می‌دهد که بازتاب‌دهنده روند بهبود حقوق سیاسی از ســـال ۱۹۵۰ و آغاز قرن بیست و یکم هستند. پیش از این در تاریخ بشـــر هرگز چنین جمعیتی در فرآیند انتخاب رهبرانشان و یا حداقل در تاثیرگذاری نسبی بر شیوه حکمرانی جوامع مشارکت نداشته‌اند. و برخلاف نظر بدبینان، چنین روندی نتایج بدی نداشـــته است. اورتگا یی گاست (Ortega Y Gasset)، هرچند که در اصل یک لیبرال بود اما در آغاز قرن بیســـت و یکم زنگ‌های خطـــر را به صدا درآورد و در کتاب «طغیان توده‌ها» (The Revolt of the Masses) نســـبت به خطرات مشـــارکت توده‌ها در سیاست هشدار داد اما برای بیشتر شـــهروندان در بسیاری از بخش‌های جهان، و بیشـــتر از همه اروپای غربی و مشتقات آن، مشارکت سیاسی دموکراتیک به امری بدیهی تبدیل شده و در بیشتر بخش‌های جهان، توده‌ها نشان داده‌اند که می‌توانند عملکرد هوشمندانه‌ای در سیاست داشته باشند. بهار عربی به ما نشان داد که حتی در جاهایی که دانشمندان علوم اجتماعی و صاحب‌نظران انتظارش را نداشتند، تقاضای پرشوری برای دموکراسی و ایجاد آن وجود دارد. بســـیاری هنوز نگران‌اند که توده‌هایی بدون تحصیلات کافی که به‌راحتـــی می‌توان بر آنها تاثیر گذاشت نمی‌توانند از پس اداره کشور بربیایند و دموکراسی در بهترین حالت نظامی ناپایدار است و به همین خاطر آنها توصیه می‌کنند که در عمل، هرگونه دموکراسی باید توسط نخبگان سیاسی مدیریت شود که نتیجه آن محدودیت حقوق سیاســـی است. والتر لیپمن (Lippmann Walter)، اندیشمند امریکایی چنین ایده‌ای را اینگونه شرح می‌دهد: «منافع مشترک می‌توانند افکار عمومـــی را منحرف کنند و به همین خاطر طبقه‌ای از متخصصان جامعه که منافع شخصی آنها فراتر از خواست‌های محلی است باید اداره امور را بر عهده بگیرند.» به رغم چنین ایده‌هایی که حداقل در میان نخبگان پرطرفدار بودند، حقوق سیاسی برای افراد با آموزش و ثروت کمتر معمولا سیاســـت‌هایی را به همراه داشـــته که باعث بازتوزیع منابع شده و یا ارائه خدمات عمومی را گســـترش داده اســـت حتی اگر در برخی موارد نخبگان در مقابل این سیاســـت‌ها مقاومـــت کرده‌اند. تحقیقات اخیر تومـــاس فوجیوارا (Thomas Fujiwara) مثالـــی را از برزیـــل ارائـــه می‌دهد، کشـــوری که در آن به خاطر نظام انتخاباتی منســـوخ و پیچیده، سوءاســـتفاده موثـــر از حق رأی افرادی با سطح سواد پایین رواج داشت اما آسان‌سازی و اتوماســـیون فرآیند رأی‌دهی به کاهش قابل توجه سوءاستفاده از رأی‌دهندگان کم‌سواد و فقیر انجامید. فوجیوارا نشان داد که این تحول به انتخاب شهردارانی منجر شد که سیاســـت‌های بازتوزیع گسترده‌تری را وعده می‌دادند و این نتیجه بدی نبود. این شـــهرداران بیشتر نســـبت به سیاســـت‌هایی تمایل داشتند که باب میل رأی‌دهندگانـــی بود که به‌تازگی از حق رأی برخوردار شده بودند، سیاست‌هایی مانند ارائه خدمات بهداشتی بهتر که به کاهش قابل توجه نرخ مرگ و میر نوزادان انجامید.

این بهبود چشم‌گیر در حقوق تنها به حقوق سیاسی اکثریت جامعه محدود نشـــده است. حمایت از حقوق شـــهروندان و آزادی‌های فـــردی و آزادی‌های زنان و اقلیت‌ها نسبت به ۱۰۰ سال پیش به‌مراتب بهتر شده است. یک قرن پیش، زنان حق رأی نداشتند و تبعیض علیه آنها در قانون و در عمل به چشم می‌خورد. تبعیض گسترده و خشونت علیه زنان و اقلیت‌های نژادی تنها به ســـرزمین‌های امپراتوری عثمانی و روسیه محدود نبود و در اروپا و ایالات متحده هم رواج داشـــت. با این حال رســـیدن به جایگاه فعلی بدون فراز و فرود نبوده است. فاشیسم و دیگر گونه‌های استبدادی حکمرانی بر سر راه کشورهایی شامل آلمان، ایتالیا، ژاپن و حتی ایالات متحده قد برافراشتند. ملی‌گرایی خشونت‌آمیز و نظامی‌گری گستردگی بیشـــتری داشته‌اند. و البته اینکه انقـــلاب حقوق در قرن اخیر انقلابی ناتمام بوده اســـت چرا که امـــروز اکثریت جمعیـــت جهان هنوز تحت حکومت‌های اســـتبدادی زندگی می‌کنند. این حکومت‌ها اغلب سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند که نه منافع اکثریت جامعه بلکه منافع اقلیتی از برگزیدگان جامعه را تامین می‌کنند و همچنین نقض حقوق زنان و اقلیت‌ها نیز در این رژیم‌های استبدادی بیشتر رواج دارد. با وجود این، انقلاب حقوق به حدی در جهانی که در آن زندگـــی می‌کنیم نفوذ کرده که حتی رژیم‌های اســـتبدادی، از چیـــن گرفته تا روســـیه، نیز در آنچه می‌توانند انجام دهند با احتیاط عمل می‌کنند و معمولا مجبور می‌شوند که ســـرکوب افراد، زنان و اقلیت‌ها را تعدیل کنند.

نمودار ۱) توسعه دموکراسی از سال ۱۹۰۰ میلادی تا ۲۰۱۰

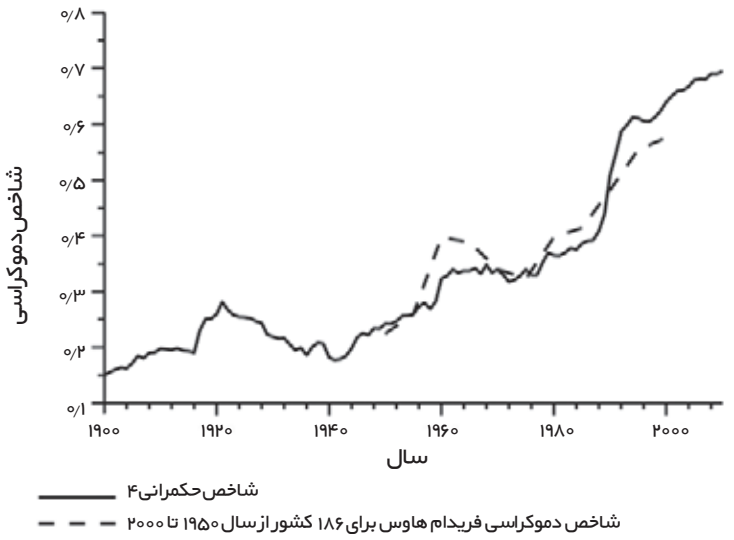

یک قرن پیش، زنان حق رأی نداشتند و تبعیض علیه آنها در قانون و در عمل به چشم می‌خورد. تبعیض گسترده و خشونت علیه زنان و اقلیت‌های نژادی تنها به سرزمین‌های امپراتوری عثمانی و روسیه محدود نبود و در اروپا و ایالات متحده هم رواج داشت.

گسترش نامتوازن حقوق شهروندی و سیاسی، به رغم ناتمام ماندن، بسیار پراهمیت است چرا که نه‌تنها زندگی میلیاردها نفر را متحول کرده بلکه دیگر روندهای اصلی جامعه بشری (در قرن اخیر) نیز تحت تاثیر و دنباله‌رو آن بوده‌اند.

روند ۲: طوفان تکنولوژی

هرچند انقلاب صنعتی موجی از ماشین‌های تازه و بهبود در تکنولوژی صنعت نساجی، موتور بخار، حمل و نقل، فلزکاری و ارتباطات را به همراه آورد اما سرعت به بازار آمدن ابزارها، تکنیک‌ها و محصولات تازه طی یک قرن اخیر به‌راحتی از سرعت پیشرفت در دوران انقلاب صنعتی پیشی گرفته است. در نتیجه، اکنون ما به فناوری‌هایی دسترسی داریم که تصور آنها برای اجداد ما مشکل بود. این تحول نه‌تنها شامل پیشرفت‌های اخیر مانند ماشین‌آلات خودکار و ربات‌ها، اینترنت، دامنه گسترده فناوری‌های ارتباطی نوین، و شبکه‌های اجتماعی می‌شود بلکه دستاوردهای قابل توجه در داروسازی و تکنولوژی‌های پزشکی، لوله‌کشی داخلی، یخچال‌ها و دیگر لوازم خانگی، روشنایی بسیار بهتر و ارزان‌تر، رادیو، تلویزیون، سفرهای نه‌چندان گران هوایی و زمینی، و افزایش هنگفت در گزینه‌های مربوط به سرگرمی و پخت و پز را نیز دربر می‌گیرد. تاثیر چنین تکنولوژی‌هایی از فرآیندهای مربوط به تولید به‌مراتب فراتر رفته و در همه جنبه‌ها زندگی اجتماعی ما نفوذ کرده است.

روند ۳ : رشد بی‌امان

برپایه دستاوردهای فناوری، قرن ما همچنین عصر رشد اقتصادی پایدار بود. هرچند قرن نوزدهم هم شاهد رشد اقتصادی بود اما سرعت و فراگیری آن با آنچه طی صد سال اخیر رخ داده قابل مقایسه نیست. درآمد شهروندان عادی جهان اکنون بسیار بیشتر از ۱۰۰ سال پیش است. نمودار ۲ میانگین درآمد سرانه جهان طی ۲۰۰ سال اخیر را نشان می‌دهد (با برابری قدرت خرید بر اساس دلار سال ۲۰۱۰). ما تقریبا هشت برابر ثروتمندتر از پدربزرگ و مادربزرگ‌هایمان (و در واقع اجدادمان) هستیم که در اوایل قرن گذشته می‌زیستند. نمودار ۲ سیر ارتقای سطح درآمد سرانه در پیشرفته‌ترین اقتصادهای جهان در این دوران یعنی ایالات متحده و انگلستان را در بر می‌گیرد که نشان‌دهنده این نکته است که رشد اقتصاد در اقتصادهای پیشرو به رغم رخ دادن رکود بزرگ، طی ۱۰۰ سال گذشته روند نسبتا پایداری داشته است.

روند۴: رشد نامتوازن

حقیقت قابل توجه این است که رشد اقتصادی دوران ما متوازن نبوده است. هرچند که جهان درهم‌تنیده‌تر شده اما شکاف میان کشورهای ثروتمند و فقیر بر اساس بیشتر سنجش‌ها افزایش یافته است. نمودار ۳ نشان‌دهنده نسبت بین درآمد سرانه صدک نودم و صدک دهم و همچنین صدک ۷۵ام به صدک ۲۵ام کشورهای جهان است. این نمودار نشان می‌دهد که فاصله بین کشورهای خیلی ثروتمند (صدک نودم) و خیلی فقیر (صدک دهم)، و همچنین بین کشورهای نسبتا ثروتمند و نسبتا فقیر (صدک ۷۵ام و صدک ۲۵ام) طی این دوران افزایش یافته است. درآمد صدک نودم که در آغاز قرن حاضر کمتر از نه برابر درآمد صدک دهم بود امروز به بیش از سی برابر رسیده است. اگر به اواسط قرن نوزدهم بازگردیم، یعنی زمانی که انقلاب صنعتی هنوز شتاب نگرفته بود و پیش از آنکه آدام اسمیت (Adam Smith) نگارش کتاب «ثروت ملل» (The Wealth of Nations) را آغاز کند، این نسبت احتمالا کمتر از ۳ بود.

نمودار ۳ همچنین نشان می‌دهد که در صورت متوازن ساختن اعداد بر اساس جمعیت کشورها، تصویر پرفراز و نشیب‌تری خواهیم داشت[1]، آن هم به خاطر کاهش در نسبت صدک نودم و صدک دهم طی ۲۰ سال گذشته به لطف رشدهای سریع اخیر در چندین کشور پرجمعیت مانند برزیل، چین و هند. روندهای متوازن‌شده بر اساس جمعیت هم بار دیگر نشان می‌دهند که نسبت درآمدی بین صدک نودم و صدک دهم طی یک قرن اخیر از کمتر از ۶ به حدود ۲۰ رسیده است.

روند ۵: تحول در کار و دستمزد

تغییرات در عرصه فناوری همچنین ماهیت کار را متحول کرده است. در بسیاری از اقتصادهای پیشرفته، بخش کشاورزی در قرن نوزدهم به طور نسبی رو به افول بود. کمرنگ شدن بخش کشاورزی ادامه یافته است اما بخش تولید، محرک اصلی نخستین مراحل رشد در بسیاری از این اقتصادها، نیز رو به افول نهاده و بخش خدمات جای آن را گرفته است. میزان اشتغال در بخش کشاورزی در اقتصادهای کمتر توسعه‌یافته نیز روندی نزولی را در پیش گرفته است. تحول در ماهیت کار در اقتصادهای پیشرفته جنبه دیگری نیز دارد که به‌خصوص در اقتصادهایی مانند ایالات متحده، کانادا، اروپای غربی و ژاپن اهمیت یکسانی با روند پیشین داشته و آن از بین رفتن بسیاری از مشاغلی است که نیاز به مهارت چندانی ندارند.

فرآیند مکمل که این‌یکی نیز به لطف پیشرفت تکنولوژی گسترش یافته و تاثیر یکسانی دارد، جهانی شدن تکنولوژی و تولید بوده است: انجام بسیاری از امور که پیش‌تر توسط کارگران محلی با مهارت کم یا متوسط صورت می‌پذیرفت اکنون به خارج از مرزها و نقاطی مانند چین منتقل شده که نیروی کار در آن ارزان است. نتیجه مهم این روند در بخش توزیع درآمد بوده است: در حالی که تقاضا برای نیروی کار با مهارت کم و متوسط کاهش یافته، نابرابری توزیع درآمد، بیشتر شده و در حالی که مشاغل نیازمند مهارت متوسط ناپدید شده‌اند، توزیع درآمد ساختاری دوقطبی یافته است. چنین روندی را می‌توان در نمودار ۴ یافت که افزایش فاصله درآمدی بین صدک نودم و صدک دهم در امریکا و همچنین به‌خصوص بین صدک نودم و صدک دهم را نشان می‌دهد. نمودار ۵ با مقایسه تفاوت درآمد صدک‌های مختلف با صدک نودم در سال‌های ۱۹۷۰ و ۲۰۰۸ در امریکا نشان می‌دهد که چگونه افزایش این نسبت برای طبقه متوسط به تقعر بیشتر نمودار انجامیده است.

نمودار ۲) تولید ناخالص داخلی سرانه از سال ۱۸۲۵ میلادی تا ۲۰۰۵

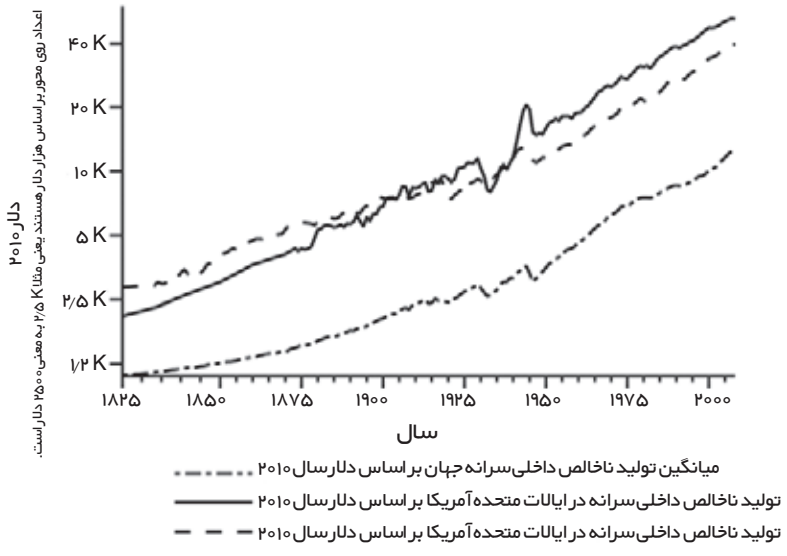

روند ۶: انقلاب در بهداشت و درمان

هرچند نابرابری توزیع ثروت در میان کشورها نسبت به آغاز قرن افزایش یافته و یا در بهترین حالت در همان سطح باقی مانده، وضعیت بهداشت و درمان در کشورهای جهان بسیار متفاوت است. نمودار ۶ نشان‌دهنده تغییر سطح امید به زندگی در زمان تولد در سال‌های یک قرن اخیر در کل جهان و بخش‌های مختلف آن مانند اروپا و مشتقات آن (استرالیا، کانادا، نیوزیلند و ایالات متحده)، آسیا و امریکا لاتین، و صحرای آفریقا است. به لطف نوآوری‌های قابل توجه در بخش بهداشت و درمان و گسترش این نوآوری‌ها در سطح جهان، امروز حتی فقیرترین کشورها نیز از شرایط بهداشتی‌ای بهره می‌برند که با قرن نوزدهم قابل مقایسه‌نیست.

روند ۷: تکنولوژی بدون مرز

فناوری‌های نوین ارتباطی و تغییرات در سیاست‌های تجاری نیز جهان یکپارچه‌تری را به وجود آورده است. همان‌طور که نمودار ۷ نشان می‌دهد، نسبت تجارت جهانی به درآمد ملی که حتی در ابتدای قرن بیستم نیز رقم بالایی بود به لطف جهانی‌سازی فناوری و تولید، طی دوران اخیر رشد قابل توجهی داشته است. پیشرفت‌ها در فناوری مربوط به ارتباطات و همچنین فراهم شدن امکان برون‌سپاری امور اکنون شرکت‌ها را قادر ساخته که به شکل فراگیرتری از پایین بودن دستمزدها در نقاط مختلف جهان بهره ببرند. علاوه بر تاثیر این روند بر نابرابری دستمزدها در اقتصادهای پیشرفته، فرآیند فعلی امکان تحقق رشد اقتصادی سریع‌تر را در کشورهایی مانند چین فراهم آورده آن هم تنها به واسطه فراوانی نیروی کار ارزان‌قیمت و بدون نیاز به سرمایه‌گذاری‌های مشابه با کشورهای غربی و طی کردن مراحل نهادی و تکنولوژیکی که اقتصادهای پیشرفته در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم پیمودند. همان‌طور که خواهیم دید، چنین فرآیندی پیامدهای مهمی بر مسیری داشته که قدرت‌های اقتصادی نوظهور در زمینه نهادی و فناوری طی کرده‌اند.

روند ۸: قرن صلح، قرن جنگ

قرن بیستم آغاز بدی داشت و در ادامه هم بدتر شد آن هم به خاطر یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما: جنگ‌ها و هدر رفتن زندگی میلیون‌ها انسان بی‌گناه. خونبارترین نبردهای تاریخ بشر در نیمه نخست قرن بیستم روی دادند. اما حقیقت غافلگیرکننده این است که شصت سال پس از آن، هرچند که از جنگ‌های داخلی و بین‌المللی خالی نبود، صلح‌آمیزترین دوران تاریخ ثبت‌شده بشر محسوب می‌شود که می‌توان آن را در نمودار ۸ مشاهده کرد که نشان‌دهنده تعداد کشته‌شدگان (با واحد ۱۰۰ هزار نفر) در جنگ‌های بین‌المللی و میانگین متحرک

نمودار ۳) رشد اقتصادی نامتوازن، سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰

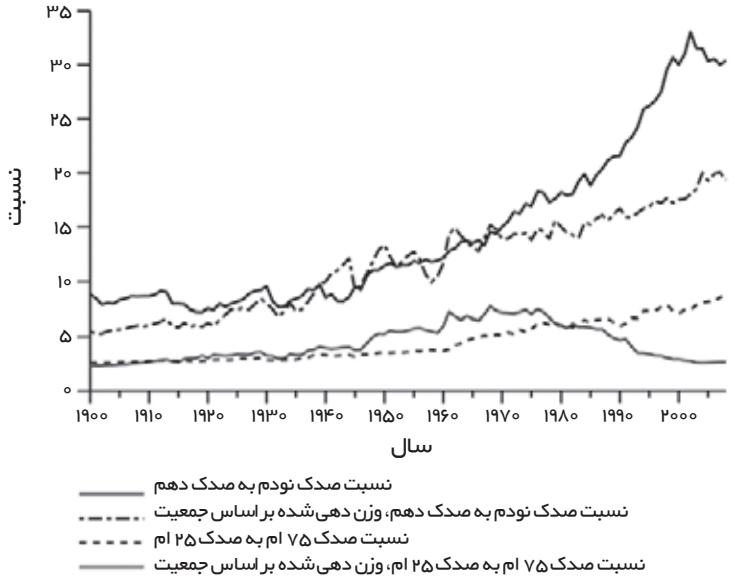

این اعداد است که باعث می‌شود امکان درک روندها آسان‌تر باشد.

نمودار ۹ نشان‌دهنده داده‌های خام و میانگین متحرک برای مرگ‌های ناشی از جنگ‌های داخلی است. هرچند که با پایان نظام استعماری تلفات ناشی از جنگ‌های داخلی اوج می‌گیرد اما روند مربوط به نیمه دوم قرن نشان‌دهنده کاهش تعداد جنگ‌های داخلی و تلفات آنها در نیمه دوم قرن بیستم است. نمودار ۱۰ که بر روی جهان توسعه‌یافته تمرکز دارد نشان می‌دهد که اگر داده‌های مربوط به قتل نیز در نظر گرفته شوند، تصویر پیچیده‌تری به دست خواهد آمد. در دهه ۱۹۶۰، میزان تلفات ناشی از قتل در ایالات متحده امریکا، کانادا، استرالیا، نیوزیلند و تقریبا همه کشورهای اتحادیه اروپا افزایش یافت. با وجود این، این روند از دهه ۱۹۹۰ به بعد به‌شدت کاهش یافت. به طور کلی، با کنار هم قرار دادن داده‌ها می‌توان گفت که اگرچه بسیاری از بخش‌های جهان هنوز غرق در خشونت و کشتار است، جنگ‌های داخلی همچنان در جریان‌اند، و بسیاری از دولت‌ها هنوز جان شهروندانشان را می‌گیرند آن هم بدون اینکه پاسخ‌گو باشند، اما امروز میزان خشونت از بسیاری از جنبه‌ها نسبت به ۱۰۰ سال پیش کاهش یافته‌است.

روند ۹: ضدیت با روشنگری در سیاست

افراد کمی انقلاب حقوق را پیش‌بینی کرده بودند، اما افرادی مانند دنی دیدرو (Denis Diderot) یا دولباخ (D'Holbach) هم که موفق به این امر شده بودند، بر اساس اندیشه‌های عقلایی و برآوردهای عملی، چنین انقلابی را نتیجه گسترش جهانی ایده‌ها و ایده‌آل‌های عصر روشنگری می‌دانستند. اما در مقابل، این ۱۰۰ سال شاهد جنبش‌های ضد روشنگری قدرتمند و اغلب خشونت‌آمیز بوده است که نقش تعیین‌کننده‌ای در سیاست ایفا کرده‌اند. نیمه نخست قرن بیستم تحت سلطه دو نمونه از این جنبش‌ها یعنی فاشیسم و کمونیسم قرار داشت که در چندین کشور به قدرت رسیدند، ویرانی به بار آوردند و میلیون‌ها نفر را به کام مرگ فرستادند. فاشیسم، و نسخه بدخیم‌تر آن یعنی نازیسم، بعد از جنگ جهانی دوم کنار گذاشته شدند و بقایای سمی آنها نیز با کنار رفتن رژیم‌های فاشیستی در یونان، پرتغال، اسپانیا و امریکای لاتین محو شدند.

با این حال چهار دهه گذشته شاهد جنبش ضد روشنگری دیگری بوده که آن نقش رو به افزایش (افراط‌گرایی) مذهب در سیاست است. هرچند که این روند در میان ادیان مختلف پخش شده است به طوری که مسیحیان بنیادگرا طی نیم قرن گذشته به نیروی قابل ملاحظه‌تری در سیاست امریکا تبدیل شده‌اند و نقش یهودیان ارتودکس افراطی نیز در سیاست اسرائیل (رژیم اشغالگر قدس) افزایش یافته و مهم‌تر از همه، اوج‌گیری دوباره اسلام سیاسی (افراط‌گرایی مذهبی) در خاورمیانه، شمال آفریقا و جنوب آسیاست. به دنبال رژیم‌های سکولارتر که تقریبا طی شصت سال نخست قرن بیستم در بیشتر بخش‌های منطقه سر برآوردند، نقش مذهب در جامعه و سیاست جهان اسلام افزایش یافته و باعث شده ایده نبرد تمدن‌ها به ذهن بسیاری خطور کند، ایده‌ای که تقویت آن نتیجه اجتناب‌ناپذیر اعلام جنگ با ترور توسط جرج بوش بود.

قرن بیستم آغاز بدی داشت و در ادامه هم بدتر شد آن هم به خاطر یکی از مهم‌ترین جنبه‌های زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ما: جنگ‌ها و هدر رفتن زندگی میلیون‌ها انسان بی‌گناه. خونبارترین نبردهای تاریخ بشر در نیمه نخست قرن بیستم روی دادند.

نمودار ۴) سیر توزیع دستمزد در آمریکا برای صدک های ۱۰ام، ۵۰ام، نودام طی سال های ۱۹۶۳ تا ۲۰۰۸ میلادی

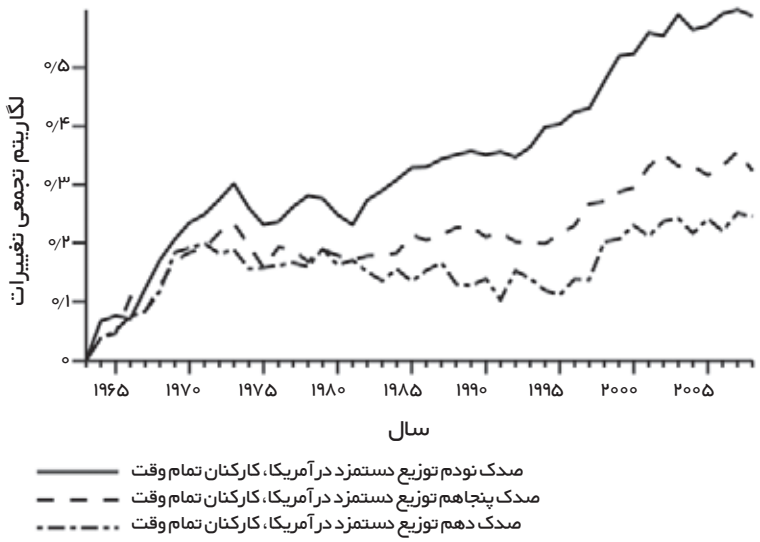

روند ۱۰: انفجار جمعیت و اثر آن بر منابع و محیط زیست

تعداد بسیار بیشتری از ما انسان‌ها امروز نسبت به ۱۰۰ سال پیش بر روی زمین ساکنیم. نمودار ۱۱ روند رو به رشد جمعیت جهان طی ۱۰۰ سال گذشته (و پیش‌بینی آن برای ۱۰۰ سال آینده که بعدا به آن اشاره خواهد شد) را نشان می‌دهد که بنابر آن جمعیت جهان از ۱.۵ میلیارد در سال ۱۹۰۰ به ۶.۹ میلیارد در سال ۲۰۱۰ رسیده است. بیشتر این افزایش نیز در بخش‌های کمتر برخوردار جهان بوده است.

جمعیت اروپای غربی، شمال امریکا، استرالیا و نیوزیلند طی این دوران تنها ۱.۷ برابر شده است. افزایش جمعیت و افزایش سطح درآمد سرانه با افزایش تقاضا از محیط زیست و در نتیجه افزایش فشار بر آن همراه بوده است. در نتیجه بسیاری نگران بودند که ما برای تامین مایحتاجمان بیش از حد به زمین فشار بیاوریم. نگرش‌های خوش‌بینانه و بدبینانه نسبت به این پدیده را می‌توان در یکی از مشهورترین شرط‌بندی‌ها میان یک کارشناس محیط زیست به نام پل ارلیش (Paul Ehrlich) و یک اقتصاددان به نام جولیان سایمون (Julian Simon) در مورد گروهی از مواد خام کمیاب مشاهده کرد. ارلیش پیش‌بینی کرده بود که در نتیجه رشد سریع جمعیت یک فاجعه جمعیتی همراه با قحطی‌های گسترده رخ خواهد داد. او همچنین پیش‌بینی کرده بود که بهای پنج فلز کروم، مس، نیکل، قلع، و تنگستن طی سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ افزایش یابد آن هم پس از اصلاح شدن بر اساس نرخ تورم؛ در حالی که سایمون این پیش‌بینی را به چالش کشید. این شرط‌بندی با پیروزی طرف خوش‌بین به پایان رسید چرا که بهای همه این فلزها در مدت‌زمان تعیین‌شده کاهش یافت. هرچند شاید این پیروزی نارس بود چرا که از آن زمان تاکنون بر اساس نمودار ۱۲ که متوسط بهای این فلزات را نشان می‌دهد، قیمت منابع رو به افزایش بوده است. اما بهای منابع احتمالا تنها یک بحث فرعی است و تاثیر بنیادین‌تری که ما بر محیط زیست گذاشته‌ایم ناشی از مصرف حیرت‌آور سوخت‌های فسیلی و سطح رو به افزایش دی‌اکسید کربن بوده است، که با سرعت ادامه خواهند یافت حتی اگر برخی از منابع، مانند نفت، کمیاب شوند.

IIII

واضح است که این روندها مستقل از یکدیگر نیستند و فهم رابطه بین آنها گامی مهم برای برآورد آینده آنها محسوب می‌شود. بی‌تردید رابطه میان این روندها چندوجهی است و ارائه توضیحی یکپارچه برای چنین روندهای متنوعی در بهترین حالت بی‌پروایی خواهد بود؛ اما بدون چارچوبی حتی نه‌چندان دقیق برای اندیشیدن، من قادر نخواهم بود در مورد اینکه چرا این روندها زندگی قرن ما را شکل داده‌اند سخن چندانی بگویم. چارچوبی که از آن برای شرح این روندها بهره می‌برم به‌شدت وامدار تحقیقاتم با جیمز رابینسون (Robinson James) است. ایده مرکزی این چارچوب بر نقش پایه تغییرات فناوری در رشد اقتصادی قرار دارد که با ماهیت تکنولوژیکی بسیاری از روندهایی که شرح دادم سازگاری دارد. اما باید گفت که این نهادها هستند که ماهیت، سرعت و شیوه گسترش تغییرات در فناوری را شکل می‌دهند. در این مورد همان‌طور که شرح خواهم داد من از باور عمومی در علوم اجتماعی مبنی بر اینکه فناوری تاثیر قوی بر نهادها دارد و نه برعکس فاصله می‌گیرم. مثال بارز چنین نگرشی نظریه تجدد است که توسط برخی اندیشمندان از جمله سیمور مارتین لیپست (Seymour Martin Lipset) قوام یافته و ادعا می‌کند رابطه علیتی قوی میان برخورداری اقتصادی و دموکراسی و حقوق سیاسی برقرار است. متاسفانه داده‌ها نظریه تجدد را چندان تایید نمی‌کنند. برای مثال، کشورهایی که از زمان جنگ جهانی دوم و آغاز قرن بیستم سریع‌تر رشد کرده‌اند نسبت به کشورهای با رشد کمتر دموکراتیک‌تر نیستند. من در عوض ادعا می‌کنم که توسعه نهادی که با انقلاب حقوق در رابطه است و هم بر آن تاثیر گذاشته و هم از آن تاثیر گرفته، عامل اصلی تغییراتی بوده که ما در یک قرن اخیر در زمینه اقتصاد و فناوری تجربه کرده‌ایم.

پیشرفت در فناوری به طور طبیعی تحت نوع خاصی از نهادهای اقتصادی فراگیر (Inclusive) رخ می‌دهد و توسعه می‌یابد: نهادهایی که مشوق‌ها و فرصت‌های مربوط به نوآوری و فعالیت اقتصادی را در سطح وسیعی از جامعه ایجاد می‌کنند. این مشوق‌ها که بر پایه حق مالکیت برای نوآوران، کسب‌وکارها، و کارگران قرار دارد که در آن فرصت‌های برابر برای همه تضمین شده، مانعی برای راه اندازی کسب‌وکار و اشتغال ندارد و خدمات عمومی اساسی و زیرساخت‌های موجود امکان مشارکت در فعالیت اقتصادی را برای اقشار وسیعی از جامعه فراهم آورده است. نهادهای اقتصادی فراگیر تحت حمایت نهادهای سیاسی فراگیر قرار دارند که از دو ویژگی برخوردارند: نخست اینکه کثرت‌گرا هستند و قدرت سیاسی را در سطح وسیعی توزیع می‌کنند در نتیجه یک فرد یا گروه نمی‌تواند قدرتی نامحدود را در اختیار بگیرد و مستبدانه حکمرانی کند. دوم اینکه به میزان کافی قدرت در دولت متمرکز شده به طوری که انحصار اعمال خشونت در اختیار دولت قرار دارد ـ به جای اینکه در اختیار گروه‌های قدرتمند خارج از دولت مانند تبهکاران قرار داشته باشد که در این صورت نظم و امنیت که لازمه ایجاد یک ملت است زمین‌گیر خواهند شد. در نقطه متضاد نهادهای فراگیر، نهادهای بهره‌کش (Extractive) قرار دارند. نهادهای اقتصادی بهره‌کش چنین ویژگی‌هایی دارند: عدم حفاظت از حق مالکیت اکثریت جامعه، اعمال زور و تهدید، نبود آزادی با هدف محروم ساختن منابع از اکثریت با هدف بهره رساندن به گروه اقلیت برگزیده، ناهموار ساختن زمین بازی به نفع همان گروه برگزیده اغلب به وسیله ایجاد موانعی برای ایجاد کسب‌وکار و اشتغال که به انحصار امتیازات برای برگزیدگان می‌انجامد و بالاخره فقدان فرصت‌های کافی و خدمات عمومی برای اکثریت جامعه.

جایگاه این نهادهای اقتصادی معمولا توسط نهادهای سیاسی بهره‌کش محافظت می‌شود که قدرت را در دستان گروهی کوچک و یا حول منفعتی متمرکز

می‌کنند آن هم بدون پاسخ‌گویی و محدودیت در اعمال قدرت. نوع دیگری از نهادهای سیاسی بهره‌کش از عدم تمرکز قدرت در دولت نشئت می‌گیرد که به بی‌قانونی و ناامنی همه‌گیر می‌انجامد (حتی اگر لزوما ارتباطی به وجود گروه‌های برگزیده تعریف‌شده نداشته باشد). تحقق پیشرفت در فناوری و در نتیجه رشد اقتصادی تحت نهادهای فراگیر بسیار محتمل‌تر است چرا که این نهادها فرصت‌ها و مشوق‌هایی را برای بخش بزرگی از جامعه فراهم می‌آورند. در واقع نهادهای بهره‌کش به طور واضح جلوی پیشرفت تکنولوژی و نوآوری را می‌گیرند با این تصور که چنین پیشرفت‌هایی به تضعیف ثبات آنها می‌انجامد و منافع گروهی را به خطر می‌اندازد که قدرت را در اختیار دارند. نهادهای بهره‌کش به رغم عدم تقویت فضای مناسب رشد در طول تاریخ حضور پررنگی داشته‌اند چرا که تحت حمایت گروه‌هایی بوده‌اند که سکان هدایت جامعه را در اختیار داشته‌اند. این گروه حاکم به واسطه مزایای در اختیار داشتن انحصار قدرت سیاسی، می‌توانند خودشان را تقویت کنند و سود ببرند حتی اگر چنین روندی به بهای فقر و سرکوب دیگر گروه‌های جامعه تمام شود. آنها همچنین به‌جد جلوی ایجاد اصلاحات مقاومت می‌کنند چرا که همانند پیشرفت فناوری، ایجاد اصلاحات نیز می‌تواند به تضعیف پایه‌های قدرت انحصاری آنها بینجامد. هرچند که کنترل قدرت توسط گروه کوچکی از برگزیدگان می‌تواند ظهور و دوام نهادهای بهره‌کش را توضیح دهد اما تنها عاملی نیست که دوام چنین نهادهایی را تضمین می‌کند. نهادهای بهره‌کش، مانند دیگر انوع سازمان‌ها، یک پایه اجتماعی دارند. آنها سلسله‌مراتب کاملی از یک ساختار اجتماعی را همراه با هنجارهای اجتماعی و داخلی‌اش ایجاد می‌کنند. برای نهادهای بهره‌کش، این ساختارها معمولا بر اساس گونه‌های مختلفی از ایده‌های استبدادی و سلسله‌مراتب سفت و محکم است که نه‌تنها صحنه سیاست داخلی را شکل می‌دهد بلکه روستاها، محلات، خانواده‌ها و شرکت‌ها را نیز در بر می‌گیرد. در نتیجه حتی درون جوامع کوچک و خانواده‌هایی که تحت فقر و سرکوب برآمده از نهادهای بهره‌کش قرار دارند، باز هم افرادی خواهند بود که در مقابل حرکت به سوی نهادهای فراگیر مقاومت خواهند کرد چرا که چنین تغییری می‌تواند جایگاه آنها را تهدید کند، جایگاهی که مناسبات اجتماعی و داخلی آن بر اساس هنجارهای نهادهای بهره‌کش شکل گرفته است. اما جهان تحت حکمرانی نهادهای بهره‌کش جهان ایستایی نیست. از آنجا که این نهادها به نفع رساندن به یک گروه کوچک به بهای آسیب زدن به دیگر گروه‌ها می‌پردازند، برخی اوقات دیگر گروه‌ها علیه این نهادها می‌شورند. توان نهادهای بهره‌کش برای مقابله با تغییرات از یک سو از انحصار قدرت اقتصادی و سیاسی در دستان گروهی کوچک ناشی می‌شود و از سوی دیگر از پایه اجتماعی این نهادها درون سطوح مختلف سلسله‌مراتب جامعه. به طور مشابه، تضاد ذاتی درون جامعه برخی اوقات به ساختار نهادهای بهره‌کش خدشه وارد می‌سازد و راه را برای نهادهایی فراگیرتر باز می‌کند. این همان رویدادی است که ما اخیرا در بهار عربی و همچنین در رویدادهایی برجسته‌تر مانند انقلاب باشکوه ۱۶۸۹ـ۱۶۸۸ در انگلستان و انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ مشاهده کرده‌ایم. نخستین روند یعنی انقلاب حقوق نیز باید بر همین اساس مورد ارزیابی قرار بگیرد. اگرچه حرکت از سوی نهادهای بهره‌کش به سوی نهادهای فراگیر طی چندین قرن به وقوع پیوسته اما قرن ما دوره‌ای بوده است که در آن چنین حرکت‌هایی سرعت و نیروی بیشتری به خود گرفتند. این مهم است که این انقلاب تنها یک تغییر در نظام سیاسی، قانون اساسی و قوانین نوشته‌شده نبوده است. جایی که نهادهای فراگیر اثرگذاری بیشتری داشته‌اند، حقوق شهروندی و سیاسی بیشتر گروه‌ها نیز توسعه یافته و همچنین رهایی افراد از سلطه هنجارهای اجتماعی استبدادی در جوامع کوچک و خانواده‌هایی که به عنوان اجزای کوچک نهادهای کلان بهره‌کش عمل می‌کردند در سطح وسیع‌تری رخ داده است. در واقع نهادهای فراگیر اگر بر پایه ساختار اجتماعی سلسله‌مراتبی و روابط اجتماعی ایجادشده توسط نهادهای بهره‌کش استوار شوند، دوام چندانی نخواهند داشت. بنابراین اگر کسی نظامی مردم‌سالار را تصور می‌کند که در آن آزادی‌های فردی محترم شمرده نمی‌شوند، چنین نظامی هرگز نمی‌تواند یک نظام فراگیر پایدار باشد. چنین ادعایی به این معنی نیست که همه انقلاب‌ها و جنبش‌هایی که برای گسترش حقوق تلاش می‌کنند لزوما به نهادهای فراگیرتر می‌انجامند. بسیاری از چنین جنبش‌هایی موفق به ایجاد تغییر در دولت شده‌اند اما بدون تغییر نهادهای تقویت‌کننده آن و یا بدون توسعه حقوق اکثریت جامعه و برخی از این جنبش‌ها نیز، که بهترین نمونه آن انقلاب بلشویکی سال ۱۹۱۷ است، نظامی به مراتب خونبارتر را جایگزین یک نظام استبدادی کردند. حتی زمانی که مقصد نهایی نهادهای فراگیر بوده‌اند، باز هم ممکن است در مسیر ناهمواری‌هایی پیش آمده باشد و حتی خونریزی‌های بی‌موردی رخ داده باشد، مانند آنچه در انقلاب فرانسه روی داد. با وجود این، روند کلی قرن بیستم به سوی نهادهای فراگیرتر بوده است که دست در دست انقلاب حقوق پیش رفتند. پنج روند بعدی، طوفان تکنولوژی، رشد بی‌امان، رشد نامتقارن، تحول در کار و انقلاب در بهداشت همگی کم و بیش از این انقلاب در حقوق نشئت گرفته‌اند. نقطه‌عطف‌هایی که طی قرن اخیر در تکنولوژی شاهد بوده‌ایم در جهانی تحت تسلط نهادهای بهره‌کش امکان‌پذیر نبودند. انگیزه‌ها، آزادی‌ها، فرصت‌ها و زمین بازی مسطح که توسط نهادهای فراگیر ایجاد شده بودند به همان شکلی پایه و اساس این نقطه‌عطف‌های در فناوری محسوب می‌شوند که نخستین نسخه‌های نهادهای فراگیر که به دنبال انقلاب باشکوه در انگلستان ایجاد شدند سرمنشأ انقلاب صنعتی بودند. سپس رشد اقتصادی از پس این پیشرفت‌ها در تکنولوژی از راه رسید و این رشد نامتقارن بود بیشتر به این خاطر که توزیع نهادهای فراگیر در سطح جهان در قرن نوزدهم و بیستم نامتقارن بود. در حالی که کشورهایی که نهادهای نسبتا فراگیر را پذیرفته بودند به واسطه سرمایه‌گذاری در توسعه فناوری‌های خودشان و یا به کار گرفتن بهترین تکنولوژی‌ها از دیگر اقتصادهای پیشرو موفق شدند که پیشرفت کنند، کشورهای با

نمودار ۵) توزیع دستمزد در آمریکا

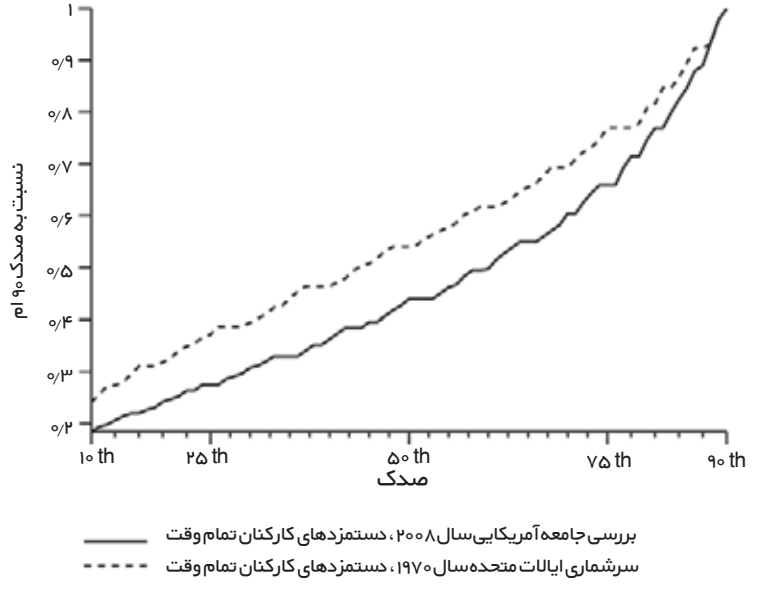

جایی که نهادهای فراگیر اثرگذاری بیشتری داشته‌اند، حقوق شهروندی و سیاسی بیشتر گروه‌ها نیز توسعه یافته و همچنین رهایی افراد از سلطه هنجارهای اجتماعی استبدادی در جوامع کوچک و خانواده‌هایی که به عنوان اجزای کوچک نهادهای کلان بهره‌کش عمل می‌کردند در سطح وسیع‌تری رخ داده است.

نهادهـــای بهره‌کش اغلب انگیـــزه ناچیزی برای چنین ســـرمایه‌گذاری‌هایی یا به‌کارگیری چنین فناوری‌هایی برای شهروندانشان ایجاد کردند و در بیشتر مواقع تلاش کردند که جلوی صنعتی شدن و استفاده از تکنولوژی‌های جدید را بگیرند تا به ثبات رژیم‌هایشان آسیب وارد نشود. پنجمین و ششمین روند یعنی تحول در کار و انقلاب در بهداشت نیز به دنبال عوامل یکسانی ایجاد کنند. تحول در کار به طور مســـتقیم به خاطـــر ماهیت تحولات در فناوری در قرن ما به دست آمد و انقلاب در بهداشت که داروها و واکسن‌های بهتر در آن نقش‌آفرینی کردند نیز یکی از جالب توجه‌ترین دستاوردهای پیشرفت‌های ما در فناوری بود. اما جنبه دیگر نهادهای فراگیر که در اواسط قرن بیســـتم ریشـــه دواند نیز نقشـــی مهم در انقلاب بهداشتی ایجاد کرد. مهم‌ترین تحولات در بهداشت و امید به زندگـــی، همان‌طور که نمودار ۶ نشـــان می‌دهد، به اقتصادهای در حال توسعه مربوط می‌شود که بسیاری از آنها هنوز تحت تسلط نهادهایی بهره‌کش بودند که نه‌تنها به دنبال دفاع از منابع اقلیتی کوچک بودند بلکه حتی اگر می‌خواستند هم توان ارائه خدمات بهداشتی و یا حتی دارو و واکســـن به شهروندانشان را نداشتند. اما انگیزه و توان چنین اقداماتی به کشورهای ثروتمندتر و نهادهای بین‌المللی آنها و سازمان بهداشت جهانی مربوط می‌شد کـــه آن را مدیون انقلاب حقوق هســـتیم. پذیرش این موضوع توســـط کشورهای ثروتمندتر که نه‌تنها در این کشـــورها افراد، زنان و اقلیت‌ها باید از حقوق و حمایت برخوردار باشند بلکه باید به افرادی که در دیگر کشورها رنج می‌برند نیز یاری رســـاند باعث شـــد که انقلاب در بهداشت به یکی از چشم‌گیرترین پیامدهای نیروهایی تبدیل شـــود که پس از انقلاب حقوق آزاد شده بودند. هفتمین روند، تکنولـــوژی بدون مرز، همچنین به طور واضـــح ماهیتی تکنولوژیکی داشـــت و یکـــی دیگر از پیامدهای انقلاب حقوق بود. اما برای درک اهمیت آن، باید به موضوع دیگری گریز بزنیم. اینکه نهادهای فراگیر عامل اصلی تغییرات در فناوری هستند اما به این معنی نیســـت که رشـــد اقتصادی تحت نهادهای بهره‌کش غیرممکن اســـت. در صورت ثابت ماندن دیگر شرایط، آنهایی که هدایت نهادهای بهره‌کش را در اختیار دارند نیز ترجیح می‌دهند که اقتصاد تا آنجا که امکان دارد رشد کند چرا که آنها نیز از این رشد نفع می‌برند اما مشکل جایـــی ایجاد می‌شـــود کـــه رشـــد اقتصـــادی ورود تکنولوژی‌هایی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد که رانت‌های این گروه را کاهش می‌دهد و یا قدرت آنها را تهدید می‌کند. اما رشد اقتصادی تا زمانی که خطری برای ثبات چنین رژیم‌هایی محســـوب نشود و به کســـب‌وکارهای تحت کنترل دولت، اقلیت حاکم و یا متحدان آنها محدود شود تحت نهادهای بهره‌کش هم می‌تواند محقق شـــود. دو سناریو تحقق چنین رشدهایی را امکان‌پذیر می‌کنند: نخســـت زمانی که مزیت نسبی یک جامعه یک بخش مشخص باشد که بتوان آن را به طور موثر اداره کرد حتی اگر کنترل این بخش در اختیار گروه کوچکی از اعضای جامعه باشد که نمونه آن را می‌توان در مستعمره‌های در حوزه دریای کارائیب مانند باربادوس، کوبا وهائیتی بین قرن‌هـــای شـــانزدهم و هجدهم میـــلادی یافت که از نهادهایی بهره‌کش و اســـتوار بر پایه برده‌داری و کشت نیشکر برخوردار بودند که در اختیار گروه کوچکی از طبقه کشاورز بود. دومین سناریو زمانی است که رشد از طریق فرآیند انتقال تکنولوژی از کشورهای ثروتمندتر و تلاش برای رسیدن به ســـطح آنها صورت بپذیرد. رشد سریع اتحاد جماهیر شوروی، مثال بارزی از نهادهای بهره‌کش، بیـــن دهه ۱۹۳۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ بر اســـاس همین تلاش برای رسیدن به دیگران بود که بخشی از عامل آن انتقال دستوری منابع از بخش کشاورزی به بخش صنعت بود. در هردوی این سناریوها، هرچند که رشد اقتصادی می‌تواند تحت نهادهای بهره‌کش به‌سرعت ایجاد شود و برای دوره‌ای نســـبتا طولانی ادامه بیابـــد اما در نهایت محدود خواهد بود. زمانی که تقاضای جهانی برای شکر کاهش یافت، مستعره‌های کشاورزی با رکود و افت مواجه شدند و رشد اتحاد جماهیر شوروی نیز زمانی متوقف شد که امکان ایجاد رشـــد بیشـــتر از طریق صنعتی‌سازی دســـتوری وجود نداشـــت. هیچ‌کدام از این ســـناریوها پیشرفت چشـــم‌گیری را در فناوری ایجاد نکردند. رشد امروز چین نیز نمونه دیگری از رشد اقتصاد تحت نهادهای بهره‌کش است اما با یک تفاوت اساسی و آن اینکه شروع رونـــد تکنولوژی بدون مرز باعث شـــده که حد و مرز و سرعت رشـــد تحت نهادهای بهره‌کش امروزه به‌مراتب بیشـــتر باشـــد. در قرن نوزهم میلادی، آلمان و روسیه فرآیند رشـــد با هدف رسیدن به دیگران را طی کردند و اگرچه به نرخ رشدهایی بالاتر از اقتصادهای پیشروی آن زمان یعنی ایالات متحده و انگلســـتان دست یافتند اما مدت‌زمان آن محدود بود و با ایجاد تغییراتی ریشه‌ای در ساختار جوامع آلمان و روسیه امکان‌پذیر شد؛ تغییراتی که در نهایت به بی‌ثباتی و سقوط رژیم‌های حاکم در این کشورها انجامید. چین موفق شده که برای بیش از سه دهه به رشـــد سریع دســـت یابد آن هم با تهدیدهایی محدود نسبت به نهادهای بهره‌کش که بخشی از دلیل آن به تغییر ماهیت تکنولوژی بازمی‌گردد. رشـــد با هدف رسیدن به دیگران در آلمان و روسیه در اواخر قرن نوزهم میـــلادی و برای ژاپن و کره جنوبـــی در نیمه دوم قرن بیستم شامل توسعه صنایع، ایجاد بازار داخلی و تن دادن به فرآیندی از تغییرات ســـاختاری، اجتماعی و نهادی می‌شد. این کشورها حتی اگر می‌توانستند بدون نیاز به اختراع فناوری‌های نوین و تنها با وارد کردن آنها از رشد اقتصاد بهره ببرند باز نمی‌توانســـتند انجام بخشـــی از فرآیندهای مربوط به صنعت نساجی، حمل و نقل، شیمی و یا متالورژی را در بازار جهانی بر عهده بگیرند. در مقابل، تحولات اخیر در ماهیت تکنولوژی و جهانی شدن فرآیند تولید باعث شده که اقتصادهای نوظهور بتوانند به جای توسعه یک صنعت کامل، میزبان تنها بخشی از فرآیندهای آن صنعت مانند مونتاژ و ساخت باشند. چنین تحولی نه‌تنها چین را قادر ساخته که با تکیه بر تکنولوژی جهانی و نیروی کار ارزان و فراوان، رشدی سریع را محقق سازد بلکه ضرورت ایجاد تغییرات ساختاری، اجتماعی و نهادی را نیز کمرنگ کرده اســـت، تغییراتی که جوامع پیشین برای اینکه بتوانند رشـــد با هدف رسیدن به دیگران را محقق کنند مجبور بودند که به آنها تن بدهند. در اینجا

نمودار ۶) همگرایی در امید به زندگی، سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی

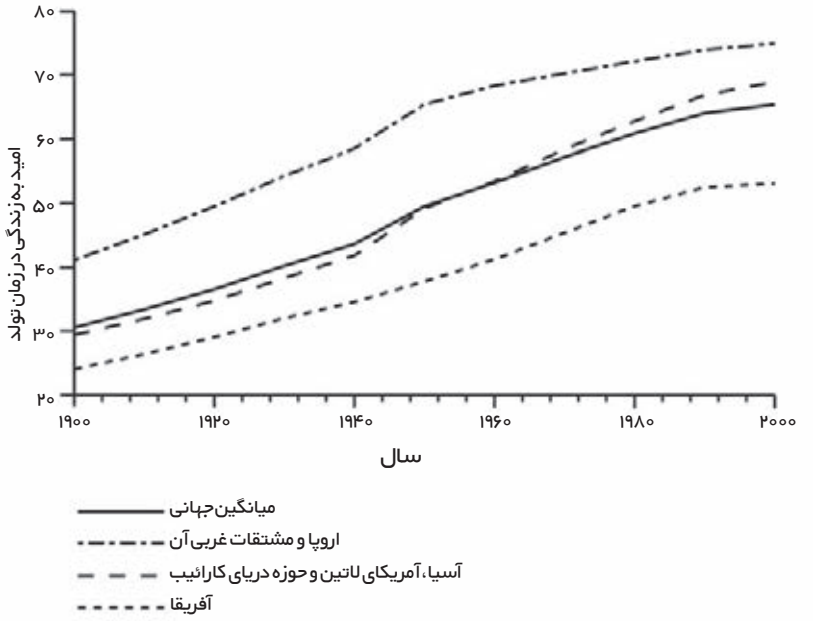

ما با یکـــی از پیامدهای همراه بـــا پارادوکس تحولات تکنولوژیکی ناشی از نهادهای فراگیر مواجه می‌شویم که آن افزایش احتمال پا گرفتن یک نوع از نهادهای بهره‌کش در بخش دیگر جهان اســـت. در واقـــع، این پارادوکس می‌تواند عمیق‌تر باشد. اگر رشد چین همراه با تقاضای کنترل‌شده برای تغییرات اجتماعی یک روی سکه این تحولات تکنولوژیکی و برون‌سپاری فرصت‌های شغلی باشد، پس روند پنجم یعنی تحول در کار و دستمزدها همراه با افزایش میزان نابرابری درون اقتصادهای پیشرفته که در نمودارهای ۴ و ۵ نشان داده شده هم می‌تواند روی دیگر آن باشـــد. به بیان دیگر، جهانی‌ســـازی تولید که تکنولوژی بدون مرز آن را به وجود آورده شـــاید در رشد ســـریع چین و به تاخیر افتادن تغییرات نهادی در این کشور نقش داشته باشـــد. نه نهادهای بهره‌کش دایمی هســـتند و نه نهادهای فراگیر. آنها به طور دایم توسط گروه‌هایـــی تهدید می‌شـــوند کـــه می‌خواهند قدرت سیاسی‌شان را به بهای کنار زدن دیگران افزایش دهند و از قدرت برای به دست آوردن منفعت اقتصادی بهره ببرند و ســـپس از این منفعت اقتصادی به عنوان ابزاری برای افزایش قدرت استفاده کنند. وقتی که چنین فرآیندی بدون نظارت ادامه پیدا کند، می‌تواند نهادهای فراگیر را سرنگون سازد. افزایش شدید نابرابری در ایالات متحده امریکا و دیگر نقاط جهان در جهان پیشرفته، که بخش از آن به خاطر همان پیشرفت‌ها در فناوری و جهانی‌سازی بوده که به رشد اقتصادی چین کمک کرده‌اند، می‌تواند پدیده‌ای بدشگون باشد. نخست اینکه افزایش نابرابری طبقه‌ای از شـــهروندان بسیار ثروتمند را پدید آورده که می‌توانند ثروتشان را در راه به دست آوردن قدرت بیشتر به کار بگیرند تا هم از ثروتشـــان محافظت کنند و هم اینکه دستورکارهای اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک خود را پیش ببرند. دوم اینکه همان‌طور که در نمودارهای ۴ و ۵ نشـــان داده شـــده، این پدیده به نحیف شدن طبقه متوسط انجامیده که اغلب حامی قوی نهادهای فراگیر بوده‌اند.

طرح کلی چارچوبی که تاکنون ارائه کرده‌ام همچنین آشکار می‌سازد که چرا بخش دوم هشتمین روند، کاهش جنگ و خشـــونت، همچنین یکی از پیامدهای انقلاب حقوق است. این تا به همان دلایلی است که انقلاب در حقوق به آزادی بیشتر افراد و افراد حمایت از حقوق زنان و اقلیت‌ها انجامید که همچنین به چندین دلیل جنگ را نیز نکوهش می‌کند. نخست اینکه این آزادی‌ها و حقوق اساســـا با جنگ‌های خونبار و ماجراجویی‌های نظامی خشـــونت‌آمیز در تضاد هســـتند. دوم اینکه همان‌طور که جـــک اســـنایدر (Jack Snyder) اعتقـــاد دارد، ریشـــه بسیاری از جنگ‌ها به تنش‌های سیاسی داخلی بازمی‌گردد که در حضور نهادهای بهره‌کش بیشتر رواج دارند و در نتیجه گسترش انقلاب حقوق باید از احتمال وقوع آنها کاسته باشد. سوم اینکه انقلاب حقوق همچنین مبنای فلسفی تغییرات در ســـازمان‌های بین‌المللی و هنجارهایی اســـت که هرچند کاملا موفق نبوده اما به عنوان مانعی بر سر راه جنگ‌های بین‌المللی عمل کرده است.

برای مثال، پس از کنگره وین در سال ۱۸۱۵ میزان جنگ‌های اروپایی کاهش یافت چرا که انتظارات کشورها در آن مشخص بود و ارتباط بیشتری میان دولت‌ها برقرار شـــده بود و بردباری کمتر برای اقدام نظامی یک‌جانبه وجود داشت. سازمان ملل متحد نیز نقش مشابهی را از زمان جنگ جهانی دوم ایفا کرده اســـت. وقایع اخیر در لیبی نشان داد که حتی خشونت‌های داخلی هم می‌تواند خطر دخالت خارجـــی را ایجاد کند که نتیجه آن مهار بیشتر تمایل رژیم‌های استبدادی نسبت به جنگ داخلی و قتل‌عام خواهد بود.

اما توضیح کاهش جنگ و خشونت به همین محدود نمی‌شـــود. گذار پایدار از نهادهای بهره‌کش به نهادهای فراگیر همچنین مســـتلزم تغییرات بنیادین در پایگاه اجتماعی چنیـــن نهادهایی و به‌ویژه عبور از ســـاختار اســـتبدادی و سلســـله‌مراتبی درون خانواده‌ها و جوامع کوچک اســـت. به اعتقاد من چنین استحاله‌ای، که در بسیاری از نقاط جهان به وقوع پیوسته، سهم بسزایی در کاهش جنگ و خشونت داشته است. برای مثال در ایالات متحده، برخی مانند چارلز ماری (Charles Murray)، مقاله‌نویس محافظه‌کار، ادعـــا کرده‌اند که این انحطاط تسلط والدین بر نوجوانان بوده که به افزایش خشونت‌های درون‌شهری دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ انجامیده است؛ اما روند مشهودتر از کاهش خشونت حکایت دارد که دست در دست کاهش ساختار استبدادی در جوامع و خانواده‌ها پیش رفته است.

این گمانه‌زنی نیز منطقی است، هرچند باید گفت که خیلی انتزاعی است که تحول در ماهیت کار و در نتیجه آن کاهش اهمیت کشاورزی و دیگر امور یدی، به روند نزولی ســـاختارهای اجتماعی و دیگر هنجارهای حامی نهادهای بهره‌کش شـــدت می‌بخشد چرا که جوامعی با ساختارهای اســـتبدادی و سلسله‌مراتبی و خانواده‌های پدرســـالارانه که در واکنش به تهدید خشـــونت شکل می‌گیرند زمانی که کار بر اساس فرآیندهای فیزیکی باشد بیشتر شایع هستند. اما پس چه عاملی فوران جنگ‌ها در نیمه نخست قرن بیستم و روندهای ضد روشنفکری هر دو نیمه نخســـت و دوم قرن را شرح می‌دهد؟ پاسخ صادقانه این اســـت که من نمی‌دانـــم. اما چارچوبی که ترســـیم کرده‌ام سرنخ‌هایی به دســـت می‌دهد. انقلاب حقوق که علیه ساختارهایی بود که عمدتا تحت نهادهای بهره‌کش توسعه یافته بودند شاید بذر این واکنش شدید را کاشت. این، همراه با تنش شدید برای توزیع منافع که در دوران پس از سقوط نهادهای بهره‌کش ادامه داشت، بستری را برای جنبش‌های ضد روشنفکری فراهم آوردند. چنین دیدگاهی زمانی محتمل‌تر به نظر می‌رسد که این را هم در نظر بگیریم که کمونیسم، فاشیسم و افراط‌گرایی مذهبی در سیاست نیز همگی از میانه نزاع بر سر توزیع درآمد و منابع در جوامع ســـر برآوردند و کسانی را که از روند تحولات ناراضی بودند گردهم آوردند.

در انتهـــا، دهمیـــن روند ـ انفجار جمعیت و فشـــار بیشـــتری که به محیط زیست می‌آوریم ـ یکی دیگر از پیامدهای همراه با پارادوکس توســـعه جهانی نهادهای فراگیر و تحولات تکنولوژیکی است که پس از آن جریان یافت. این پیشرفت‌ها در فناوری رشد به‌مراتب سریع‌تر را

نمودار ۷) تجارت جهانی، سال ۱۸۷۲ تا ۲۰۰۸

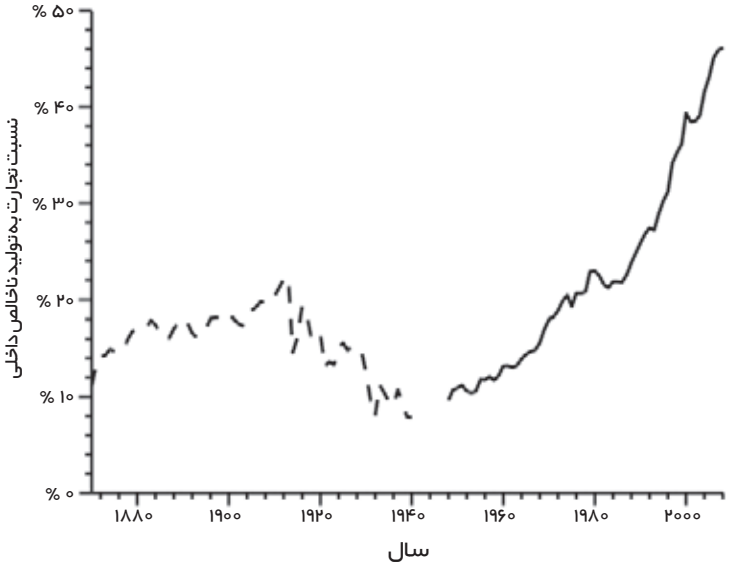

نه نهادهای بهره‌کش دایمی هستند و نه نهادهای فراگیر. آنها به طور دایم توسط گروه‌هایی تهدید می‌شوند که می‌خواهند قدرت سیاسی‌شان را به بهای کنار زدن دیگران افزایش دهند و از قدرت برای به دست آوردن منفعت اقتصادی بهره ببرند و سپس از این منفعت اقتصادی به عنوان ابزاری برای افزایش قدرت استفاده کنند. وقتی که چنین فرآیندی بدون نظارت ادامه پیدا کند، می‌تواند نهادهای فراگیر را سرنگون سازد.

در سطح جهان امکان‌پذیر ساخته است. همان‌طور که مشاهده کرده‌ایم، این پیشرفت‌ها همچنین فناوری‌های پزشکی، داروها و واکسن‌های بهتر را فراهم آورده‌اند و از مرگ پیش از موعد میلیون‌ها انسان جلوگیری کرده‌اند. در نتیجه بسیاری از زنانی که ممکن بود در سنین پایین‌تر جان بدهند اکنون وارد سن تولید مثل می‌شوند و این در جوامعی که نرخ زاد و ولد در آنها هنوز متحول نشده، به معنی انفجار جمعیت است. این جمعیت بیشتر به‌تنهایی مشکلی را برای سیاره ما ایجاد نمی‌کند تا زمانی که دیگر چالش‌های اقتصادی و اجتماعی حل و فصل شوند، اما انفجار جمعیت در کنار افزایش درآمد سرانه که با افزایش شدید انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از سوخت‌های فسیلی همراه شده، اکنون ثبات وضعیت آب و هوای ما را تهدید می‌کند.

اکنون و با بهره گرفتن از فهرستی از روندهایی که عصر ما را شکل داده‌اند و چارچوب اولیه‌ای که ما را قادر می‌سازد تا بین این روندها ارتباط برقرار کنیم و درباره به آنها بیندیشیم، نوبت به بحث در این مورد می‌رسد که آیا باید انتظار داشته باشیم که این روندها ادامه یابند یا معکوس شوند و اینکه چگونه چنین تغییراتی ممکن است سیاره ای را که ما برای نوادگانمان به یادگار می‌گذاریم شکل دهند.

پیش‌بینی ۱: انقلاب در حقوق ادامه می‌یابد؟

به رغم پیش‌بینی‌های نظریه‌های تجدد و نظریه پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما (Francis Fukuyama) که هردو از منطقی مشترک پیروی می‌کردند و به رغم ندای پیروزی سرمایه‌داری دموکراتیک، باید گفت که نه‌تنها انقلاب در حقوق ناتمام مانده است بلکه هیچ تضمینی برای حفظ و یا گسترش آن وجود ندارد. در واقع بر سر راه توسعه حقوق شهروندی و سیاسی، موانع بسیاری قرار دارند که بیشتر آنها محصول دیگر روندهایی هستند که تاکنون در موردشان بحث کرده ایم که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر هستند:

ـ نهادهای دموکراتیک و فراگیر و همراه با آنها حقوق سیاسی و شهروندی در ایالات متحده، یکی از ثروتمندترین و دموکراتیک‌ترین کشورهای قرن بیستم، از دو سو مورد حمله قرار گرفته‌اند. نخستین تهدید مستقیم علیه دموکراسی امریکایی است. همان‌طور که اشاره کردم، نابرابری درآمدی در امریکا افزایش یافته و جامعه را دوقطبی کرده و طبقه‌ای از امریکایی‌های بسیار ثروتمند ایجاد کرده که نقش تعیین‌کننده آنها در سیاست در حال افزایش است. شاید در واکنش به این پدیده، نقش پول در سیاست ـ به عنوان منبعی برای کارزارهای انتخاباتی و لابی کردن و دیگر شیوه‌های تاثیرگذاری ـ طی چند دهه اخیر حتی حیاتی‌تر شده است. همه اینها نشانه‌های نگران‌کننده‌ای برای دموکراسی امریکایی است و اگر دموکراسی امریکایی دچار تزلزل شود به تبع آن حقوق سیاسی و شهروندی در داخل و خارج این کشور هم با مشکل مواجه خواهند شد. تهدید دوم (علیه دموکراسی در امریکا) از حمله مستقیم علیه آزادی‌های فردی و اقلیت‌ها ناشی می‌شود که از زمان آنچه نبرد علیه ترور خوانده می‌شود آغاز شده است. نبردی که در دوران ریاست‌جمهوری جرج بوش آغاز شد و در دوران باراک اوباما با شدت ادامه یافت که سرریزهای آن می‌تواند به اضمحلال دموکراسی امریکایی بینجامد.

ـ رشد اقتصاد چین به‌خصوص در مقایسه با مشکلات اقتصادی چند سال گذشته در ایالات متحده امریکا و اروپا این توهم را ایجاد کرده که راه جایگزینی برای ثروتمند شدن وجود دارد که مسیر آن از استبداد می‌گذرد. این نظریه ادعا می‌کند که دموکراسی باری بر دوش و مانعی بر سر راه است و نظام‌های استبدادی خیرخواه بهتر می‌توانند به مردم خدمت کنند. احتمالا جای تعجب نیست که این دستورالعمل استبدادی در نظر بسیاری از خودکامگان در آسیا و آفریقا بسیار جذاب جلوه می‌کند و حتی در ایالات متحده و اروپا نیز می‌توان اشتیاق نسبت به آن را مشاهده کرد. هرچند که این نظریه در واقع خوانش اشتباهی از دلایل و ماهیت رشد اقتصادی چین است اما نمی‌توان با اطمینان گفت امکان گرایش به استبداد این کشورها را تهدید نمی‌کند. به رغم چنین تهدیداتی، می‌توان انتظار داشت که انقلاب در حقوق هرچند نسبتا کند ادامه یابد، البته به دلایلی کاملا متفاوت با آنچه در نظریه تجدد آمده است.

به چهار دلیل می‌توان خوش‌بین بود که انقلاب در حقوق بر موانع موجود غلبه کند. نخست اینکه نهادهای فراگیر، هرچند که برگشت‌ناپذیر نیستند، اما معمولا مقاوم‌اند و تاکنون توانسته‌اند بر چالش‌ها غلبه کنند. برای مثال، این نهادها نشان دادند آن‌قدر قوی هستند که در عصر طلایی (Gilded Age) در مقابل اشرافزادگان دزد (robber barons) مقاومت کنند. به‌خصوص که این دشمنان نهادهای فراگیر اندازه نمونه‌های امروزی ثروتمند و از آنها بی‌رحم تر بودند.[۲]

در اروپای غربی، نهادهای فراگیر مسیر متفاوتی را پیموده‌اند و هرچند که با چالش‌هایی مواجه‌اند که به آینده اتحادیه اروپا و یورو مربوط می‌شود اما تنوع و گوناگونی نهادهای فراگیر در اقتصادهای پیشرفته تضمینی قوی است علیه مغلوب شدن همه‌گیر آنها در مقابل گروه‌های ثروتمند. دومین دلیل این است که توسعه اینترنت و شبکه‌های اجتماعی به فهرست حامیان نهادهای فراگیر افزوده شده است. قدرت این حامی تازه را ما اخیرا در موفقیت وب‌سایت‌های مشهور مانند گوگل، ویکی‌پدیا و ردیت در ناکام گذاشتن قانون توقف سرقت آن‌لاین (Stop Online Piracy Act) مشاهده کردیم.[۳]

دلیل سوم را که انتزاعی‌تر است می‌توان این دانست که تحول ماهیت کار و تاثیر بااهمیتی که انقلاب در حقوق تاکنون بر ساختار اجتماعی داشته به جوامع کوچک استبدادی و ساختار خانوادگی خدشه وارد کرده‌اند و در نتیجه احتمال حمایت از تجاوز به حقوق و آزادی‌های افراد و اقلیت‌ها در آینده را کاهش داده‌اند. در نهایت اینکه بنابر چارچوبی که تاکنون ترسیم کرده‌ام حتی رشد دورقمی در چین به رغم بهره بردن از جهانی شدن تکنولوژی و تولید باز، در نهایت به گذار خواهد انجامید و اگر چین اصلاحات ساختاری نهادی به سوی وضعیتی فراگیرتر را

نمودار ۸) تلفات نبردهای بین‌المللی، سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۹۷

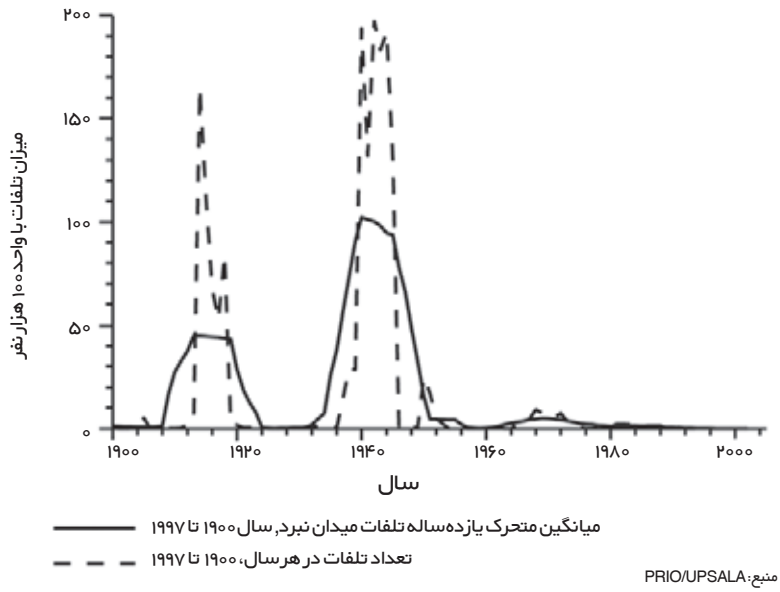

منبع: PRIO/UPSALA

به کار نبندد، اقتصاد آن احتمالا طی دو تا سه دهه آینده از نفس خواهد افتاد، یعنی جایی که درآمد سرانه در چین به حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد امریکا برسد.

این خبر بدی برای رفاه شـــهروندان پرجمعیت‌ترین کشـــور جهان اســـت. در واقع، بدون اصلاحاتی نهادی، کند شدن رشد اقتصادی چین ممکن است به استبداد و ســـرکوب بیشتر توسط حزب کمونیست بینجامد. اما همچنین باعث خواهد شد که جذابیت مدل‌های رشد استبدادی رنگ ببازند.

نگاه بدبینانه مبنی بـــر اینکه حتی اگر انقلاب در حقوق عقب‌نشـــینی نکند حداقل پیشرفت آن کند خواهد شد بر پایه سرسختی نهادهای بهره‌کشی قرار دارد کـــه همچنان ما را احاطه کرده‌اند. در واقع امروز بســـیاری از جوامع تحت نهادهای بهره‌کش وضعیت متفاوتی با چین دارند چرا که چالش اصلی آنها ایجاد مشارکت بیشتر در سیاســـت و تضمین تکثرگرایی نیســـت بلکه در بســـیاری از این جوامع، عدم تمرکز قدرت سیاسی در دولت به چشم می‌خورد. بنابراین، مسیر آنها به سوی نهادهای فراگیرتر دشوارتر خواهد بود چرا که ابتدا باید نهادهایی دولتی ایجاد شـــوند و سپس تضمین شود که این نهادها در اختیار گروهی با منافع خاص قرار نمی‌گیرند. تجربه‌های پیشین در افغانستان، هائیتی و ســـومالی، سه موردی که اخیرا توجه زیادی را جلب کرده‌اند، مشـــکلات پیش روی چنین فرآیندی را نشـــان می‌دهد. پس به طور کلی، ما می‌توانیم محتاطانه نســـبت به ادامه و گســـترش انقلاب در حقوق حتی به صورت آرام و دور از ایده‌آل، خوش‌بین باشـــیم. من همچنین اعتقاد دارم که این انقلاب احتمالا تاثیر شـــگرفی بر دیگر روندهای مهم خواهد گذاشت. با وجود این، خوش‌بینی نباید باعث آسان‌انگاری شود. یکی از اصلی‌ترین تفاوت‌های میان چارچوبـــی که من در بیان آن تلاش کرده‌ام و نظریه تجدد این اســـت که روندی برگشت‌ناپذیر در انقلاب حقوق وجود ندارد و این تنها عملکرد میلیون‌ها انسان در سرتاســـر جهان خواهد بود کـــه از این انقلاب و نهادهای فراگیر ایجادشده در اطراف آن دفاع خواهد کرد و آنها را به پیش خواهد برد.

پیش‌بینی ۲: آینده تکنولوژی

در مورد آینده تکنولوژی بســـیار می‌توان نوشت: دربـــاره اینکه چه کارکردهایی می‌توانند به طور موثر توســـط ربات‌ها انجام شوند؛ دستیابی به فناوری‌های تازه در بهداشت و داروســـازی؛ آیا هدایت خودروها، کامیون‌ها و هواپیماها می‌توانند از انسان بی‌نیاز شود و به صورت کاملا خودکار دربیاید؛ آیا ربات‌ها می‌توانند داخل خانه‌هـــای ما را تمیز و چمن جلـــوی آنها را کوتاه کننـــد؛ چگونه می‌توانیم از فراوانی اطلاعات در اطرافمان بهتر بهره ببریم؛ و مانند آنها. اما بدون وارد شـــدن به این جزئیات، تصویر کلان پیش روی روند تکنولوژی واضح اســـت: دلیل کمی وجود دارد مبنی بر اینکه دوران نوآوری‌ها به سر آمده است. این نه‌تنها به خاطر میلیون‌ها ایده‌ای است که می‌توانند به تولید محصـــولات و فرآیندهای تازه بینجامند بلکه به این خاطر است که هر نوآوری، پرسش‌های تازه‌ای را ایجاد می‌کند و راه را برای نوآوری‌های بیشتر باز می‌کند، به همان صورتی که اخیرا در تلفن‌های هوشمند، تبلت‌ها و شـــبکه‌های اجتماعی مشاهده شـــد که چگونه به خاطر آنها صنایع تازه‌ای با تمرکز بر توسعه اپلیکیشن برای این دســـتگاه‌ها شکل گرفتند. توانایی جوامع ما برای هدایت کردن پیشـــرفت در فناوری به بخش‌ها و محصولات و عوامل تولیدی که بیشـــترین نفع را از آنها ببرند، عامل دیگری اســـت برای خوش‌بین بودن نسبت به آینده تکنولوژی. تحقیقات اخیر واکر هانلون (Walker Hanlon) نمونه‌ای از این هدایت پیشرفت در فناوری در قرن نوزدهم را شرح می‌دهد. او نشان داد که چگونه اخلال ایجادشده در تامین پنبه مورد نیاز صنایع بریتانیا که عامل آن جنگ داخلی در امریکا بود باعث بهبود سریع فرآیندهای نساجی مرتبط با پنبه هندی شد. مثال معاصرتر به واکنش صنایع داروسازی امریکا به تغییرات انـــدازه بازار برای انواع دارو (تفاوت چشم‌گیر جمعیت نسل‌های مختلف نشئت می‌گرفت) بازمی‌گردد که نشان می‌دهد چگونه برای بیماری‌هایی که رو به گسترش بود، نوآوری باعث عرضه داروهای تازه در سطحی وسیع‌تر شد. اصلی‌ترین تهدید نسبت به پویایی فناوری ما نه از خشـــک شدن سرچشمه نوآوری، بلکه از گذری وســـیع از نهادهای فراگیر به ســـوی نهادهای بهره‌کش ناشی می‌شـــود. در غیاب چنین پدیـــده‌ای، اختراعات و ابتکارات در تکنولوژی ادامـــه خواهند یافت و حتی اگـــر نخواهیم تهدیدها نسبت به نهادهای فراگیر را نیز دست‌کم بگیریم، باز هم خطر قریب‌الوقوعی در مورد ویرانی عمارت نهادی ساخته‌شده طی یک قرن گذشته به چشم نمی‌خورد.

پیش‌بینی ۳: آیا رشد کند خواهد شد؟

رشـــد اقتصادی، در این مورد رشد اقتصادی پایدار، یکی از قوانین طبیعت نیست و در نتیجه می‌تواند کند و یا متوقف شود. اما دلایل زیادی وجود دارند که بنابر آنها بتوان تصور کرد که ما در حوالی نقطه پایان رشـــد اقتصادی قرار نداریم. نخست اینکه دلیل واضحی برای کند شدن پیشرفت تکنولوژی که اصلی‌ترین موتور رشد اقتصادی است وجود ندارد. دوم اینکه رشد اقتصادی با هدف رسیدن به دیگران نه‌تنها در چین بلکه در دیگر بخش‌های جهان در حال توسعه نیز به چشم می‌خورد. البته چنین ادعایی به این معنی نیست که خطری برای نگران بودن در موردش وجود ندارد. اقتصادهای پیشرفته، به‌ویژه امریکا و اروپای غربی، در حال دست و پنجه نرم کردن با مشکلات مادی و اقتصادی هستند و اگر چنین مشـــکلاتی اکثرا کوتاه‌مدت و از آنچه به نظر می‌رسند سطحی‌تر هستند اما خطر به کار گرفتن سیاست‌های اشتباه را که به مشکلات عمیق‌تری بینجامد نباید به طور کامل نادیده گرفت. همچنین اینکه چقدر می‌توان روی رشد اقتصادهای در حال توسعه برای پیشبرد رشد اقتصاد جهان حساب کرد با محدودیت مواجه است چرا که از یک سو رشد این کشورها به تقاضای اقتصادهای پیشـــرفته و ادامه جهانی شدن تکنولوژی و تولید (در

نمودار ۹) تلفات جنگ‌های داخلی، سال ۱۹۰۰ تا ۱۹۹۷

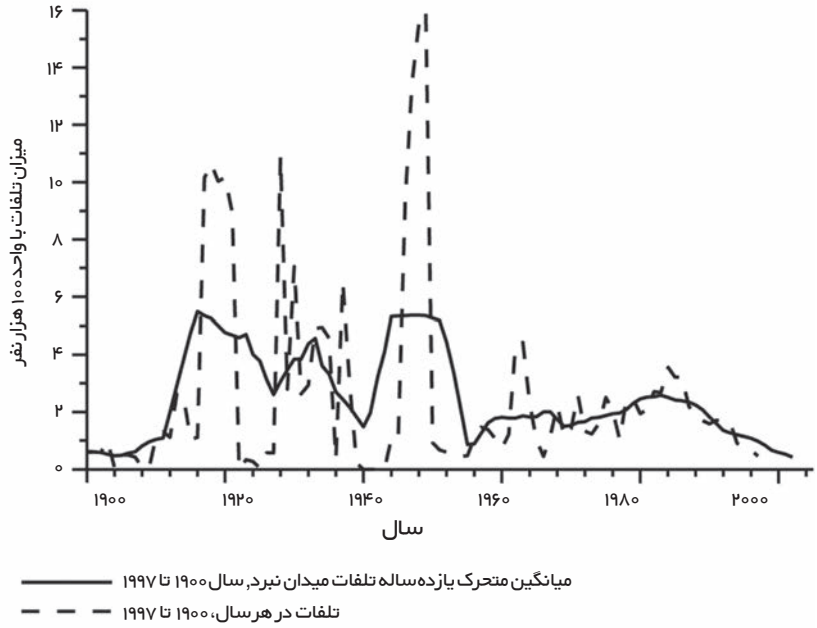

منبع: PRIO/UPSALA

روند مربوط به جایگزینی تکنولوژی و ماشین‌ها به جای نیروی کار انسانی در فرآیندهای ساده چندین دهه ادامه خواهد یافت و این همراه با افزایش سطح درآمد که به تغییر ترکیب تقاضا خواهد انجامید به معنی ادامه تحول ساختاری در بسیاری از کشورها خواهد بود. از اهمیت اشتغال در کشاورزی کاسته خواهد شد و اهمیت بخش خدمات در صحرای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین افزایش خواهد یافت.

نتیجه سلامت اقتصادی امریکا و اروپا) وابسته است و از سوی دیگر رشدهای سریع اقتصادهای نه‌چندان پیشرفته با هدف رسیدن به سطح اقتصادهای پیشرفته نیز ظرفیت محدودی دارد.

با همه اینها، در غیاب کنار زده شدن نهادهای فراگیر، می‌توان گفت که نوادگان ما نیز احتمالا خواهند نوشت که رشد در قرن آنها تا چه حد افسار گسیخته بوده است.

پیش‌بینی ۴: رشد چقدر نامتوازن خواهد بود؟

امید به اینکه در قرن آینده رشد اقتصادی هم‌گرایی میان کشورهای ثروتمند و فقیر را تضمین خواهد کرد خوش‌خیالی خواهد بود اما دلایلی وجود دارد که بنابر آنها بتوان انتظار داشت این رشد به اندازه قرن ۲۱ نامتوازن نخواهد بود. نخست اینکه انقلاب در حقوق و نهادهای فراگیر همراه با آن احتمالا در قرن آینده در کشورهای بیشتری، هرچند کند و ناقص، گسترش خواهد یافت. دوم اینکه جهانی شدن فناوری و تولید احتمالا ادامه خواهد یافت و به تقاضای بیشتر برای نیروی کار ارزان در سطح جهان خواهد انجامید حتی اگر این نیروی کار ارزان در کشورهایی باشند که هنوز تحت سلطه نهادهای بهره‌کش قرار دارند. سوم اینکه احتمالا باید منتظر تغییراتی در ماهیت نهادهای بهره‌کش باشیم به‌ویژه که جنگ‌های داخلی که در صحرای آفریقا و آسیا در جریان‌اند نقطه آغاز فرآیند دولت‌سازی و تمرکز قدرت هستند. در بیشتر موارد، این فرآیند در سایه دولت‌هایی مستبد خواهد بود که هرچند بسیار خشن اما به هر صورت محیطی را ایجاد می‌کنند که نظم و قانون در آن برقرار خواهد بود تا خودشان و اطرافیانشان منتفع شوند. این پدیده در نتیجه امکان بهره‌کشی موثرتر از منابع طبیعی‌ای را فراهم خواهد آورد که تقاضای جهانی برای آنها رو به افزایش بوده است و می‌تواند به جذب سرمایه‌های خارجی با هدف بهره بردن از نیروی کار ارزان بینجامد.

پیش‌بینی ۵: تحول در کار ادامه خواهد یافت

روند مربوط به جایگزینی تکنولوژی و ماشین‌ها به جای نیروی کار انسانی در فرآیندهای ساده چندین دهه ادامه خواهد یافت و این همراه با افزایش سطح درآمد که به تغییر ترکیب تقاضا خواهد انجامید به معنی ادامه تحول ساختاری در بسیاری از کشورها خواهد بود. از اهمیت اشتغال در کشاورزی کاسته خواهد شد و اهمیت بخش خدمات در صحرای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین افزایش خواهد یافت.

در اقتصادهای پیشرفته، اضمحلال مشاغل نیازمند مهارت متوسط احتمالا ادامه خواهد یافت اما نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا این دو روند به طور اجتناب‌ناپذیری به افزایش نابرابری درآمدی خواهند انجامید. گذار از کشاورزی به خدمات می‌تواند به عنوان نیرویی تعدیل‌کننده عمل کند که به‌ویژه میلیون‌ها نفر را از فقر خارج کرد حتی اگر شرایط در مناطق شهری و بخش‌های غیرکشاورزی به خاطر هجوم مهاجران همچنان ناگوار و فرصت‌ها در آنها محدود باشند.

هرچند پیشرفت تکنولوژی و در نتیجه استحاله ماهیت کار در اقتصادهای پیشرفته و به‌ویژه ایالات متحده، طی سه دهه گذشته به بدتر شدن شکاف درآمدی انجامیده و اگرچه احتمال این را هم که پیشرفت‌های آینده در رباتیک کم‌هزینه باعث کاهش شدید نیروی کار با مهارت کم و متوسط بشود نباید نادیده گرفت، اما باز هم نمی‌توان گفت که ادامه تحول در ماهیت کار ضرورتا به افزایش نابرابری درآمدی می‌انجامد. اول اینکه نابرابری در امریکا تنها به خاطر پیشرفت تکنولوژی افزایش نیافت و بخشی از آن به دلایل دیگری مانند کند شدن رشد ارائه خدمات آموزشی و همچنین تغییرات در نهادها و سیاست‌گذاری به نفع گروه‌های پردرآمد بازمی‌گردد. در نتیجه ایالات متحده باید بتواند از طریق سرمایه‌گذاری با هدف افزایش کیفیت آموزش‌های دوران مدرسه و پیش از مدرسه شغل‌های تازه‌ای را برای طبقه متوسط ایجاد کند حتی اگر این مشاغل شبیه مشاغلی نباشند که نسل‌های پیشین در طبقه متوسط با مهارت متوسطی به آن دسترسی داشتند. دوم اینکه درست است که پیشرفت تکنولوژی تقاضا برای همه مشاغل تولیدی به جز شغل‌های مهندسی و مدیریتی را کاهش داده اما هم‌زمان تقاضا و در نتیجه اشتغال در بسیاری از بخش‌ها مانند بهداشت، تغذیه و مراقبت‌های شخصی را افزایش داده است. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که این مشاغل باعث افزایش دستمزدها طی چند دهه پیش رو بشوند به‌خصوص که تکنولوژی احتمالا همچنان به نفع آنها عمل خواهد کرد؛ چرا که به خاطر افزایش درآمد، تقاضا برای مشاغل خدماتی و تعداد افرادی که در آنها مشغول به کارند احتمالا افزایش خواهد یافت و همچنین مشاهده این روند احتمالا باعث خواهد شد افراد بیشتری در مهارت‌هایی مورد نیاز این مشاغل سرمایه‌گذاری کنند تا درآمد خود را افزایش دهند. سوم اینکه ماهیت هدایت‌شونده تکنولوژی احتمالا نقش مهمی در این مورد ایفا کند. مسیر پیشرفت تکنولوژی انعطاف‌پذیر است و نسبت به سیاست‌ها و سوددهی واکنش نشان خواهد داد. اگر اشتغال در بخش خدمات افزایش یابد، باید انتظار داشته باشیم که توسعه فناوری به سوی افزایش بهره‌وری در این بخش هدایت شود که می‌تواند به ظهور طبقه متوسط تازه‌ای بینجامد. در نهایت اینکه چه این طبقه متوسط شکل بگیرد چه نه، سیاست‌های مالیاتی مترقی می‌توانند جلوی افزایش شکاف درآمدی را در جامعه بگیرند.

به بیان دیگر، اینکه دستاوردهای ناشی از رشد چگونه در داخل یک کشور توزیع می‌شود تنها به وسیله مسیری که تکنولوژی پیموده تعیین نمی‌شود و نهادها و انتخاب‌های سیاسی کشور نیز در آن نقش دارند. اینها نه‌تنها بر عرضه مهارت‌های موجود برای کار با انواع تکنولوژی و توزیع منابع داخل جامعه تاثیرگذارند بلکه در نحوه تکامل تکنولوژی هم موثرند.

نمودار ۱۰) میزان قتل (آدم کشی) سال ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۵

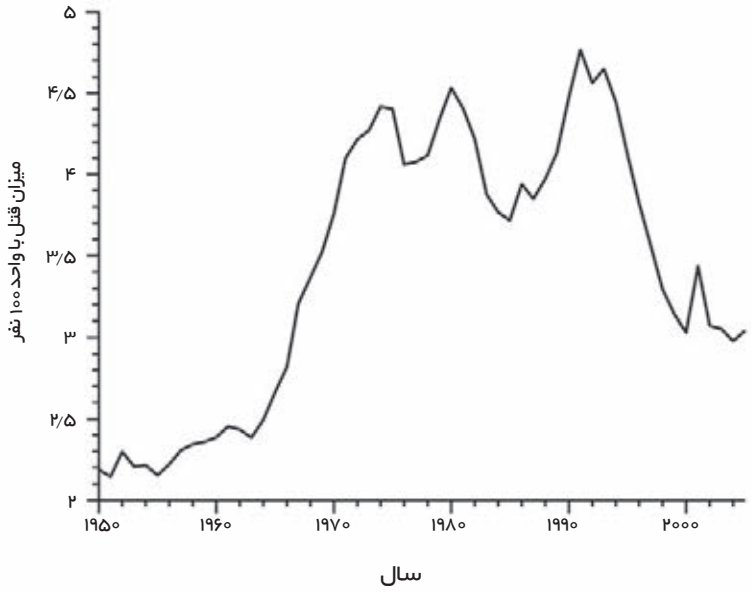

پیش‌بینی ۶: انقلاب در بهداشت ادامه خواهد یافت

تردید کمی در این مورد وجود دارد که انقلاب بهداشت ادامه خواهد یافت. نه‌تنها فرزندان و نوه‌های ما در کشورهای پیشرفته، سالم‌تر و طولانی‌تر از ما خواهند زیست بلکه همنوعان آنها در بخش‌های فقیرتر جهان نیز زندگی سالم‌تری در مقایسه با والدین و اجدادشان خواهند داشت. این هم به خاطر تکنولوژی بهتر، داروهای بهتر و واکسن‌های بهتری است که در حال توسعه و گسترش سریع‌تر در سطح جهان‌اند. همچنین آگاهی بیشتر در مورد اینکه چه سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی‌ای برای بهبود بهداشت باید صورت پذیرد در این روند نقش خواهد داشت. البته به طور حتم، دست‌اندازهایی نیز بر سر راه خواهند بود به‌خصوص به خاطر همه قحطی‌های قابل اجتناب در شرق آفریقا که هنوز جلوی آنها گرفته نمی‌شود. ارائه خدمات بهداشتی عمومی احتمالا از آنچه ما آرزو می‌کنیم کندتر خواهد بود. اما اگر جنگ‌های بزرگی رخ ندهد، روند کلی به سوی هم‌گرایی و بهداشت ادامه خواهد یافت. تاثیر این روند بر رشد اقتصادی جای بحث بیشتری دارد. نگرش سازمان بهداشت جهانی و برخی اقتصاددانان مانند جف ساکس (Jeff Sachs) این است که بهبود در بهداشت باعث واگرایی رشد اقتصادی میان کشورهای جهان خواهد شد اما به نظر نمی‌رسد که پیشرفت‌های مشابه از دهه ۱۹۵۰ تاکنون چنین واگرایی‌ای را ایجاد کرده باشند آن هم حتی در حالی که زندگی و رفاه در سطح جهان را به میزان قابل توجهی بهبود بخشیده‌اند. بنابراین، محتمل‌ترین سناریو این است که ادامه انقلاب بهداشت، زندگی‌های بهتر و سالم‌تری را ایجاد کند اما به‌خودی‌خود عامل رشد اقتصادی نباشد.

همچون همه دیگر روندهای مربوط به بهبود زندگی و وضعیت انسان‌ها، اصلی‌ترین تهدید علیه انقلاب در بهداشت از عقب‌گرد انقلاب در حقوق ناشی می‌شود. نخست اینکه بدون اصلاحات نهادی در بسیاری از بخش‌های صحرای آفریقا و آسیا، اینکه خدمات بهداشتی تا کجا می‌توانند بهبود بیابند با محدودیت مواجه خواهد بود. دوم اینکه یک عقب‌گرد در انقلاب در حقوق یا مفهوم آن در کشورهای پیشرفته می‌تواند باعث اجتناب از سرمایه‌گذاری و کمک‌های خارجی ضروری برای بهبود بهداشت در سطح جهان بشود. تا زمانی که چنین عقب‌گردی رخ ندهد، ادامه انقلاب در بهداشت تضمین‌شده خواهد بود.

روند ۷: آینده جهانی شدن

جهانی شدن، با اینکه دستاوردهای قابل توجه در فناوری مربوط به ارتباطات و حمل و نقل به تقویت آن انجامیده‌اند، تاکنون یک انتخاب بوده است. نمودار ۷ نشان می‌دهد که مرحله پیشین جهانی‌سازی چگونه به خاطر ناآرامی و جنگ به پایان رسید. چنین سرنوشتی برای موج فعلی جهانی شدن نیز محتمل است حتی اگر به دلایل بسیاری امکان وقوع آن کمتر باشد به‌خصوص که جهان امروز بیش از هر زمان دیگری درهم‌تنیده شده و معکوس کردن این روند تنها با تغییر سیاست‌های تجاری مشکل‌تر خواهد بود. در واقع، پیشرفت‌های تازه احتمالا جهان شدن تکنولوژی را افزایش خواهند داد که در نتیجه برون‌سپاری اموری مانند مشاوره پزشکی و تشخیص بیماری را که پیش‌تر نیازمند ملاقات حضوری بود تسهیل خواهند کرد.

البته به دو دلیل می‌توان تصور کرد که سرعت جهانی شدن تکنولوژی از گذشته کندتر باشد. نخست اینکه دستمزدها در بازارهای با نیروی کار فراوان و ارزان، مانند چین، هند و اندونزی، رو به افزایش است در حالی که بهره بردن از نیروی کار ارزان و فراوان اصلی‌ترین عامل توسعه جهانی شدن بود. دوم اینکه، رشد اقتصادی چین ممکن است به پایان برسد و در نتیجه بخشی از سیستم تقسیم جهانی کار شروع به افت کند.

پیش‌بینی ۸: قرن صلح‌آمیز؟

اگر قرن بیستم قرن جنگ و صلح بود، آیا قرن بیست و یکم تنها قرن صلح لقب خواهد گرفت؟ دلایلی وجود دارد که بنابر آنها بتوان به این پرسش پاسخ مثبت داد، اما همچنین جایی برای نگرانی وجود دارد. در سوی روشن، می‌توان مشاهده کرد که جنگ‌های بین‌المللی و داخلی طی شصت سال گذشته رو به کاهش بوده‌اند و به رغم برخی از درگیری‌های داخلی خونبار مانند جنگ‌های رواندا و بالکان، دهه‌های اخیر صلح‌آمیزتر از دهه‌های پیشین بوده‌اند. علاوه بر این، همان‌طور که نمودار ۱۰ نشان می‌دهد، در بخش‌های توسعه‌یافته‌تر جهان، انواع دیگر خشونت رو به کاهش است. عوامل اصلی چنین روندهایی که انقلاب در حقوق و مشتقات آن مانند تغییر در نگرش‌ها و هنجارها، و توسعه نهادهای بین‌المللی حافظ صلح بوده‌اند احتمالا همچنان برقرار خواهند ماند. برای مثال، در حالی که انقلاب در حقوق به دیگر بخش‌های جهان سرایت می‌کند، می‌توان امیدوار بود که جنگ‌های کمتر به خاطر محاسبات سیاسی داخلی دربگیرند و ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی همسو با انقلاب در حقوق باعث کاهش مقبولیت و در نتیجه کاهش احتمال وقوع جنگ شوند. روندهای دیگر در نهادها نیز ممکن است کمک کنند. نخستین گام به سوی نهادهای فراگیر در بسیاری از بخش‌های جهان تمرکز بیشتر قدرت در دولت خواهد بود که پیامد مستقیم آن انتقال ظرفیت و توان اعمال خشونت از منابع مختلف به دولت، و نتیجه آن نیز کاهش خشونت و قتل در بسیاری از بخش‌های جهان مانند سومالی، کنگو، افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان خواهد بود.

باید به یک تهدید مشخص که در جهت عکس عمل می‌کند نیز اشاره کرد و آن این است که نظم بین‌الملل و سازمان‌هایی مانند سازمان ملل متحد که نقش پررنگی در کاهش جنگ طی شصت سال اخیر داشته‌اند برای مشکلات مشخصی مانند تنش بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی طراحی شده‌اند در حالی که چالش‌های پیش رو بسیار متفاوت خواهند بود، مانند درگیری بالقوه میان چین و همسایگانش. پس این پرسش باقی می‌ماند که آیا این نهادها برای مواجهه با چنین تنش‌های نوظهوری مناسب خواهند بود یا خیر؟

نمودار ۱۱) جمعیت جهان، سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰

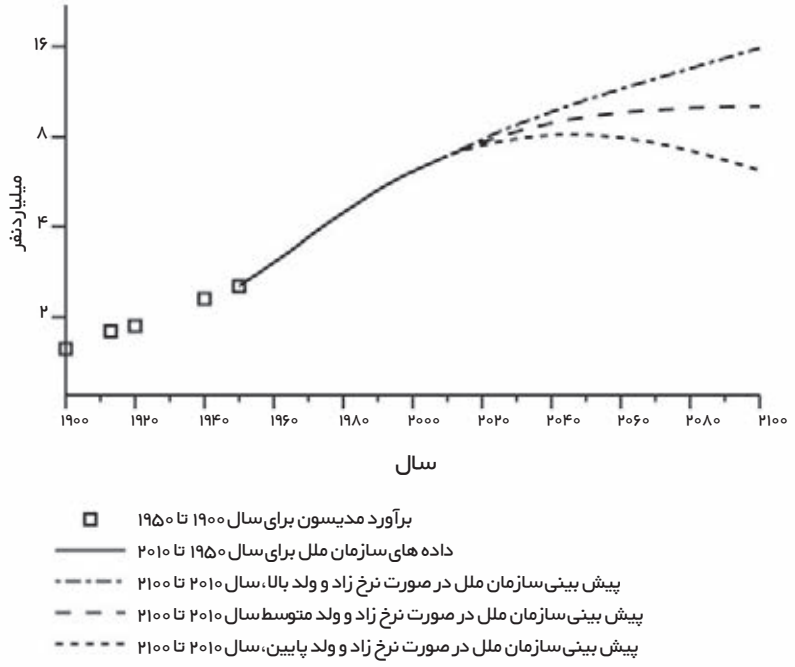

به دو دلیل می‌توان تصور کرد که سرعت جهانی شدن تکنولوژی از گذشته کندتر باشد. نخست اینکه دستمزدها در بازارهای با نیروی کار فراوان و ارزان، مانند چین، هند و اندونزی، رو به افزایش است در حالی که بهره بردن از نیروی کار ارزان و فراوان اصلی‌ترین عامل توسعه جهانی شدن بود. دوم اینکه، رشد اقتصادی چین ممکن است به پایان برسد و در نتیجه بخشی از سیستم تقسیم جهانی کار شروع به افت کند.

پیش‌بینی ۹: از ضدیت با روشنگری به روشنگری؟

هرچند فاشیسم اکنون به خاطره‌ای کمرنگ تبدیل شده، اما نقش تعیین‌کننده (خوانش افراطی) مذهب در سیاست بسیاری از مناطق جهان واقعیتی حاضر و واضح است. آیا این هم مانند خشونت با جایگزین شدن تساهل و عقلانیت به جای افراط‌گرایی روندی نزولی به خود خواهد گرفت؟ پاسخ ساده‌ای به این پرسش وجود ندارد تا حدی به این خاطر که درک ما از اهمیت رو به رشد مذهب در سیاست هنوز ناقص است. بهترین حدس من در حال حاضر این است که نقش رو به رشدی که اسلام در سیاست خاورمیانه، شمال آفریقا و بخش‌هایی از جنوب آسیا ایفا کرده به خاطر سه روند متقاطع است. نخستین روند بخشی از روند ضد روشنگری است که واکنشی بود از سوی جوامع سنتی و استبدادی نسبت به تحولات گیج‌کننده و تهدیدآمیز اطرافشان. یک مثال روشن برای آن سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶) مصری است. قطب یک روشنفکر، نظریه‌پرداز، نویسنده چندین کتاب و یکی از چهره‌های سرشناس اخوان‌المسلمین در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی بود که الهام‌بخش بسیاری از شاخه‌های اسلام سیاسی مانند القاعده محسوب می‌شد. افراطی شدن قطب طی دوران تحصیلش در ایالات متحده، تا حدی واکنشی بود نسبت به آنچه او در مدرنیته می‌دید که مشخصات آن مادی‌گرایی، بی‌بندوباری جنسی، و نبود وجهی روحانی بود که در حال در بر گرفتن نه‌تنها امریکا بلکه سرزمین او یعنی مصر بود. دومین عامل این است که فرآیند مدرن شدن در بسیاری از کشورهای مسلمان توسط نهادهای بهره‌کش روی داد و بسیاری از بخش‌های جامعه را به حال خود رها کرد در نتیجه اقبال به اسلام سیاسی اغلب عنصری بازتوزیعی در خود دارد که نماینده گروه‌های کمتر برخورداری است که از بسیاری از حقوق محروم‌اند (این مورد درباره عربستان صدق نمی‌کند). بررسی نگرش‌های مربوط به احزاب سیاسی بناشده بر اصول اسلامی مانند حزب عدالت و توسعه در ترکیه، اخوان‌المسلمین در مصر و حزب نهضت در تونس نشان می‌دهد که اگرچه آنها معمولا تلاش می‌کنند که اصولشان را با هر وسیله‌ای اجرا کنند اما معمولا نماینده بخشی از مردم هم محسوب می‌شوند که رژیم‌های پیشین به آنها بی‌توجه بوده است. تحقیقات اخیر اریک میرسون (Erik Meyersson) در مورد عملکرد احزاب اسلام‌گرا در شهرداری‌های مختلف ترکیه در سال ۱۹۹۴ نشان داد که در مناطقی که احزاب اسلام‌گرا در انتخاباتی نزدیک پیروز شدند، احتمال حضور بیشتر دختران در مدارس بیشتر بوده است احتمالا به این خاطر که والدین محافظه‌کارتر در مورد فرستادن دخترانشان به مدارس احساس امنیت بیشتری می‌کردند و همچنین شاید به این خاطر که احزاب اسلام‌گرا در مقایسه با احزاب سکولاری که تا آن زمان بر صحنه سیاسی ترکیه تسلط داشتند، به آموزش طبقه نه‌چندان برخوردار توجه بیشتری نشان می‌داند. عامل سومی که به طور بالقوه به افزایش نقش اسلام سیاسی کمک کرده حس بدبینی گسترده نسبت به جهان غرب است که به عنوان استعمارگر در آنجا حضور داشته و در عدم توسعه منطقه نقش داشته است، حسی که به خاطر لفاظی‌های اخیر در مورد «نبرد تمدن‌ها» تقویت هم شده است.

باید انتظار داشته باشیم که ریشه دواندن انقلاب در حقوق به‌خصوص در بسیاری از کشورها به‌کندی صورت بگیرد چرا که هرسه روند توضیح داده‌شده هنوز سیاست داخلی و طرز فکرها در منطقه را شکل می‌دهند و همچنین به این خاطر که بسیاری از نسخه‌های (افراطی) اسلام سیاسی مخالف چندین جنبه انقلاب در حقوق مانند حقوق و آزادی‌های مشخص برای افراد، زنان و اقلیت‌هاهستند.

با وجود این، من اعتقاد دارم که احتمالا انقلاب در حقوق در این مناطق از جهان نیز گسترش خواهد یافت. باید یادآور شد که این به خاطر عواملی نیست که در نظریه تجدد بر آنها تاکید می‌شود بلکه به خاطر پویایی‌های سیاسی و اجتماعی منطقه است. ما تا همین جا به واسطه بهار عربی مشاهده کرده‌ایم که نهادهای بهره‌کش در بسیاری از کشورهای منطقه بی‌ثبات‌تر از آن چیزی هستند که چند سال پیش به نظر می‌رسید و تغییرات سیاسی به منطقه راه خواهند یافت حتی به رغم بسیاری از تلاش‌هایی که ناکام ماندند و درگیری‌های منطقه طی چند دهه آینده. علاوه بر این، نسخه‌های میانه‌روتر و محبوب‌تر جنبش‌های سیاسی مذهبی، مانند اخوان‌المسلمین، حقوق سیاسی و شهروندی بسیاری را برای بخش قابل توجهی از جامعه به ارمغان می‌آورند و این در نهایت راه را برای گسترش بیشتر حقوق برای همه افراد باز خواهد کرد. با وجود این، ساده‌انگارانه خواهد بود اگر تصور شود که آغوش بیشتر کشورهای منطقه طی دهه‌های آینده به روی روشنگری باز شود. گسترش غیررسمی حقوق سیاسی و شهروندی به افراد، زنان و اقلیت‌ها محتمل‌تر است هرچند که ممکن است با مقاومت بخش‌هایی از جامعه همراه شود.

با تمرکز بر نقش مذهب در سیاست، من قصد ندارم که احتمال ظهور نیروهای ضد روشنگری تازه‌ای در قرن آینده را نادیده بگیرم. آشکارترین کاندیدا در این میان ظهور دوباره فاشیسم و نوع دیگری از نظامی‌گری در چین یا امریکا و یا هردو است. سینکلر لوئیز (Sinclair Lewis) در سال ۱۹۳۵ نوشت: «زمانی که فاشیسم به امریکا بیاید، در پرچم پیچیده شده و صلیب حمل می‌کند»، و شاید افزایش نقش مذهب در صحنه سیاسی امریکا، نبرد با ترور و آینده تنش با چین چنین سناریویی را محتمل‌تر کند. کاندیدای دیگر شاید جنبشی ضد مدرنیست باشد که با پیشرفت فناوری و اقتصاد به مخالفت برخیزد که شاید بخشی از انگیزه آن نگرانی‌های موجه برای نجات سیاره زمین از تغییرات اقلیمی و دیگر پیامدهای ویرانگر محیط زیستی باشد و شاید بخشی از آن، که با پارادوکس همراه است، هم به انقلاب در حقوق مربوط باشد که باعث افزایش دغدغه افراد نسبت به حقوق و رفاه دیگران بشود. هرچند این سناریوها محتمل هستند اما من فکر می‌کنم که احتمال تحقق آنها بسیار کم است.

نمودار ۱۲) بهای فلزات شرط بندی ارلیش و سایمون، سال ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۹

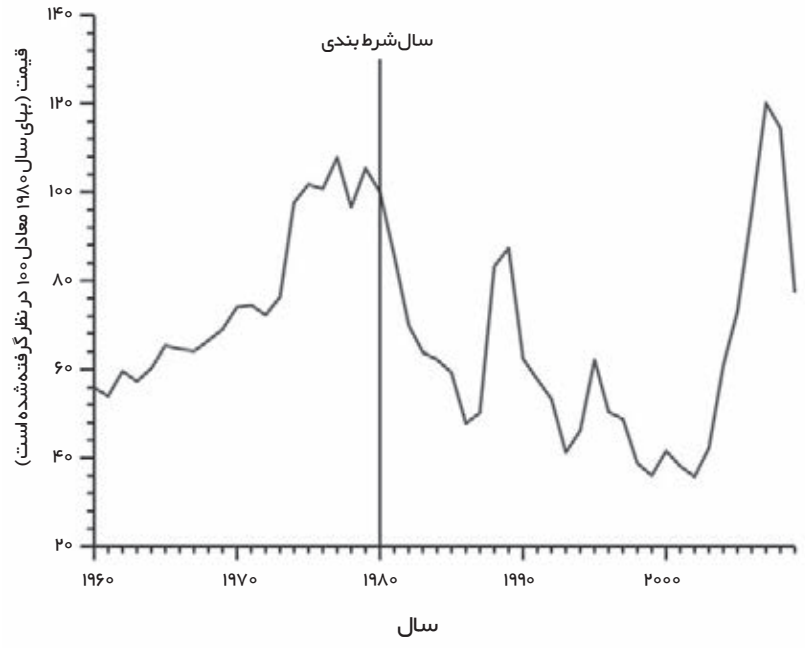

پیش‌بینی ۱۰: جمعیت، منابع و محیط زیست در قرن بیست و یکم

پیش‌بینی‌های سازمان ملل متحد در مورد جمعیت جهان با سه سناریوی زاد و ولد زیاد، متوسط و کم در نمودار ۱۱ نشان داده شده است. دو نتیجه مهمی که از برآوردها می‌توان به دست آورد: یک اینکه جمعیت جهان برای مدتی به رشد خود ادامه خواد داد و دو اینکه احتمالا در نقطه‌ای در قرن آینده این رشد مسطح خواهد شد. جهان به‌راحتی می‌تواند این جمعیت افزایش‌یافته را در خود جای دهد و دلیل کمی برای نگرانی در مورد قحطی شدید منابع و یا بحرانی مرتبط با جمعیت وجود دارد. حتی اگر جولیان سایمون با توجه به قیمت‌های امروز که در نمودار ۱۲ آمده، بازنده شرط‌بندی لقب می‌گرفت باز هم او در مورد این تصویر کلان درست می‌گفت که تکنولوژی در مواجهه با کمبودهایی که اثر آنها در قیمت‌ها نمایان است با زبردستی عمل خواهد کرد. برای مثال از طریق به کار بستن نوآوری برای غلبه بر گلوگاه‌هایی که در بخش مربوط به پیشرفت تکنولوژی شرح داده شد. سوال حیاتی‌تر به تغییرات اقلیمی و مصرف سوخت‌های فسیلی مربوط می‌شود، تا حدی به این خاطر که آسیب‌های ناشی از انتشار گازهای گلخانه‌ای با منشأ سوخت‌های فسیلی به مثالی مشهور از تراژدی منابع مشترک در کتاب‌های درسی تبدیل شده است. فقدان به کار گرفتن مالیات مناسب برای مصرف سوخت و مقررات دیگر، آسیبی که هریک از ما به محیط زیست وارد می‌کنیم قیمت قابل قیمت‌گذاری خواهد بود و در نتیجه ما به مصرف سوخت‌های فسیلی ادامه خواهیم داد حتی اگر تهدیدی برای سیاره زمین باشد. نمودار ۱۳ میزان انتشار کربن، تمرکز کربن در جو و تاریخ پیمان کیوتو را نشان می‌دهد. نه‌تنها انتشار کربن از آغاز قرن رو به افزایش بوده بلکه در واقع با در نظر گرفتن صنعتی شدن سریع چین و بسیاری از دیگر اقتصادهای نوظهور، به نظر نمی‌رسد که راهکاری عملی برای تحقق کاهش انتشار کربن در آینده‌ای نزدیک وجود داشته باشد. در عوض، ما به دو عامل دیگر یعنی پیشرفت تکنولوژی و دیگری سیاست دل بسته‌ایم.

از منظر تکنولوژی، ما برای یافتن راه‌های کم‌کربن برای تولید و انتقال انرژی نیازمند تحولاتی در انرژی‌های جایگزین و شبکه توزیع هستیم. ما برای کاهش تاثیر کربن‌هایی که تا همین الان منتشر شده‌اند و همچنین کاهش جریان فعلی انتشار کربن باید به راهکارهای ژئومهندسی مانند مهار و ذخیره کربن اعتماد کنیم. اما اینها راهکارهایی موقتی هستند. در نهایت تنها راه برای تضمین نجات زمین، روی آوردن به انرژی‌های پاک‌تر است. این هدفی بزرگ است اما شاید تحققش آن‌قدرها هم که در ابتدا به نظر می‌رسید مشکل نباشد آن هم دوباره به خاطر ماهیت قابل جهت‌دهی بودن پیشرفت فناوری. انرژی‌های پاک به طور خاص برای ماندگاری لازم نیست که از نظر اقتصادی کاملا به‌صرفه باشند. روی آوردن به انرژی‌های جایگزین حتی زمانی که انرژی‌های پاک تا ۵۰ درصد گران‌تر از انرژی‌های با پایه سوخت‌های فسیلی باشند هم می‌تواند به وسیله سیاست‌های صحیح محقق شود. تا زمانی که سهم بازار کافی و انتظار توسعه در آینده وجود داشته باشد، انگیزه کافی برای تکنولوژی وجود دارد که به طور درون‌زا راهی فناوری‌های نوین شود و از فناوری‌های آلاینده فاصله بگیرد. این نوآوری‌ها همراه با یادگیری حین انجام کار که از طریق انجام شیوه‌های پاک‌تر به طور طبیعی روی خواهد داد می‌توانند ما را به هدفمان برسانند.

هرچند این سناریو به طور کلی باعث خوش‌بینی است اما درون خود خطری جدی هم دارد و آن اینکه دورنمای ژئومهندسی و پیشرفت فناوری در تکنولوژی‌های پاک می‌توانند به عنوان عاملی بازدارنده برای اقدامات موثر در کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و روی آوردن به منابع پاک‌تر انرژی عمل کنند. در این صورت، باور ما به توانایی فناوری در حل مشکلات در نهایت بیش از آنکه مفید باشد، زیان‌بار خواهد بود.

از نظر سیاسی، ما نیازمند توافقی بین‌المللی هستیم که بر اساس آن گذار به منابع انرژی جایگزین به شیوه‌ای یکپارچه روی دهد حتی اگر این به معنی هزینه بیشتر در کوتاه‌مدت برای کشورهای مشارکت‌کننده باشد. عملکرد ما تاکنون در این مورد چندان اطمینان‌بخش نیست که عاملی است برای بدبینی اما عامل مهم دیگری نیز در جهت عکس وجود دارد: اگر گسترش انقلاب در حقوق ادامه یابد، مردم را واخواهد داشت تا بیشتر در مورد رفاه آنهایی بیندیشند که به خاطر بی‌تمایلی ما در اقدام کردن علیه تغییرات اقلیمی متحمل رنج و سختی خواهند شد. همین حالا هم در بخشی از جامعه بشری در جهان توسعه‌یافته تمایلی به فداکاری، هرچند کوچک، برای کاهش انتشار کربن و کمک به حفظ محیط زیست مشاهده می‌شود. اگر این روند ادامه یابد و فشار کافی از سوی رأی‌دهندگان برای توافقی بین‌المللی جهت مبارزه با تغییرات اقلیمی ایجاد شود، سیاستمداران نیز وارد ماجرا خواهند شد.

در پایان، با امید به تداوم روندهایی که جهان ما را جای بهتری کرده‌اند، برای آینده سالم سیاره زمین باید به تداوم و تقویت انقلاب در حقوق ابراز امیدواری کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در مورد قبلی برای مثال دو کشور چین و هلند وزن یکسانی داشتند چرا که هرکدام یک کشور محسوب می‌شوند اما اینجا جمعیت کشورها نیز لحاظ شده است.

۲. دوره‌ای از اقتصاد امریکا طی سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۰۰ به عصر طلایی مشهور شده به این معنی که در این دوره بسیاری از مشکلات اجتماعی با روکشی از طلا پوشانده شده بود. ادعا می‌شود که در این دوره صاحبان صنایع و موسسات مالی که به اشراف‌زادگان دزد مشهور شده بودند ثروت خود را به بهای تنگدستی بسیاری از دیگر اقشار جامعه به دست آورده بودند.

۳. قانون توقف سرقت آن‌لاین در مجلس نمایندگان امریکا مطرح شده اما برخی از شرکت‌های بزرگ اینترنتی و کاربران به آن اعتراض دارند و آن را مغایر آزادی آن‌لاین می‌دانند.

نمودار ۱۳) انتشار دی‌اکسید کربن و تمرکز آن در جو، سال ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۸

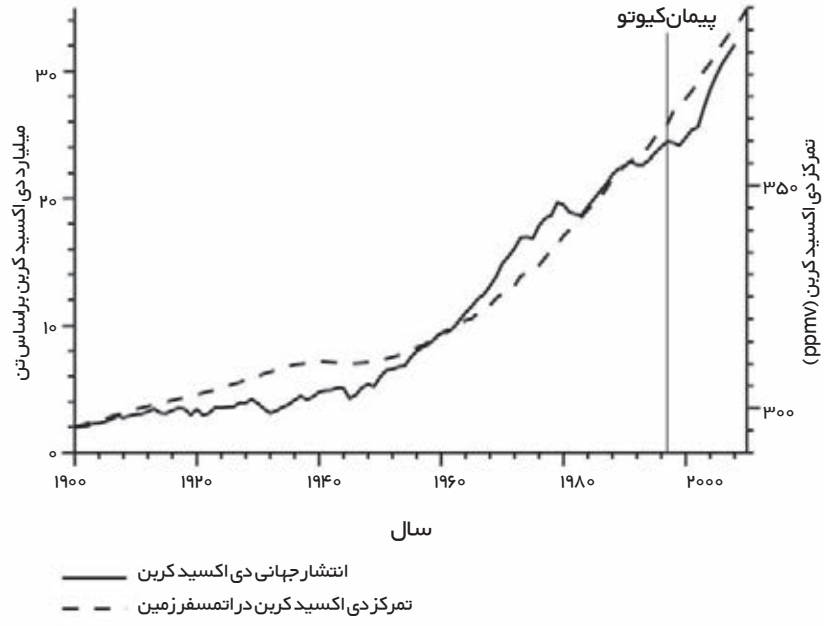

آلوارس موتور

ALVARES MOTOR

عضو رسمی انجمن وارد کنندگان خودرو

LEXUS TOYOTA

تهران، پایین تر از میدان توحید، خیابان شهید غلامرضا طوسی، پلاک ۱۲۱، طبقه ۴

تلفن: ۷۰- ۶۶۹۰۷۱۶۶

www.alvaresmotor.com

هر آن پارسیان

اینترنت بانک | موبایل بانک | تلفن بانک | دیجی‌بانک #۷۰۱*